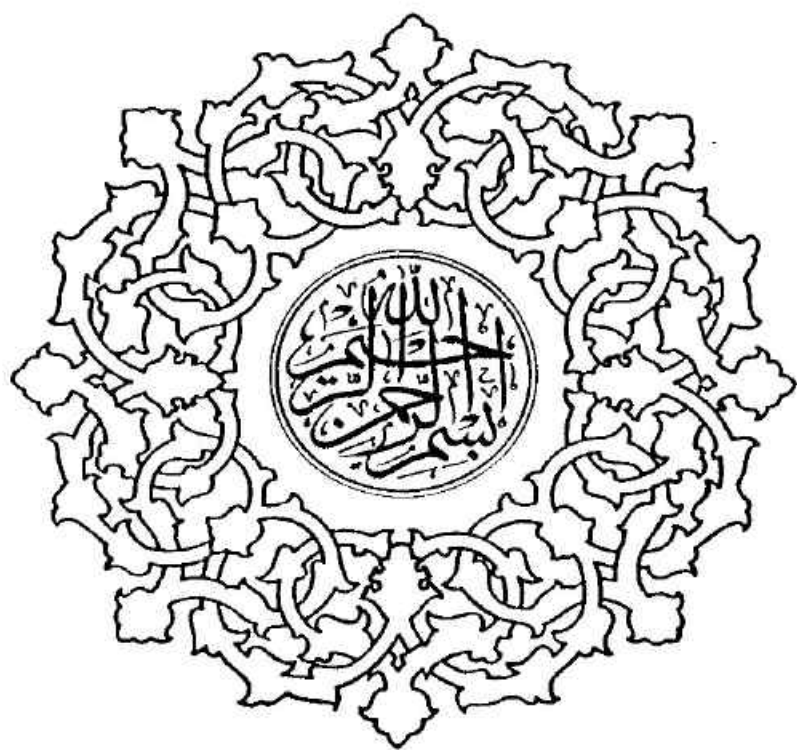




شناخت نامہ اہل بیت

ویژہ نخستین جشنوارہ کتاب اہل بیت





شناخت نامهٔ اهل بیت (ع)



نام کتاب: شناخت‌نامهٔ اهل‌بیت (علیهم‌السلام)

به کوشش: معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل‌بیت (علیهم‌السلام)

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل‌بیت (علیهم‌السلام)

چاپخانه: لیلی

تیراژ: ۳۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۸۳ هـ ش

ISBN: 964-8686-20-3

شابک: ۳-۲۰-۸۶۸۶-۹۶۴

«حق چاپ محفوظ است»

www.ahl-ul-bayt.org

فهرست مطالب

مقدمه ۵

فصل اول: مقالات

عنصر مبارزه در زندگانی ائمه (ع)	
آیت الله سید علی خامنه‌ای	۱۷
خورشید عالم‌تاب	
	۵۷
سیره علوی	
علی رفیعی علامرودشتی	۷۹
قرآن و اهل بیت (ع)	
سید محمد علی ایازی	۱۷۳
آیه مباحله	
رضا اسلامی	۱۸۵
اهل بیت (ع) در هاشمیات کمیت	
رضا احمدی	۲۶۱
فرهنگ مکتوب در فرهنگ معصوم (ع)	
رحیم شمیم	۲۸۵
شناخت نامه اهل بیت (ع)	
علی رفیعی علامرودشتی	۳۰۱
آیات ولایت	
محسن معینی	۳۰۹

فصل دوم: کتابشناخت

خاندان پیامبر (ص) از دیدگاه قرآن و حدیث

- ۳۱۹..... عبدالهادی مسعودی
یک کتاب در یک مقاله
- ۳۳۱..... محمد علی کوشا
تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)
- ۳۵۳..... غلامرضا گلی زواره
صحیفه سجاده به روایت ابن مالک
- ۳۸۳..... علی صدراپی خویی

فصل سوم: کتابشناسی

نسخه شناسی نهج البلاغه

- ۴۰۱..... سید محمود مرعشی نجفی
کتابشناسی کتابشناسیهای امام حسین (ع)
- ۴۵۵..... محمد اسفندیاری
کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)
- ۴۷۹..... محمد اسفندیاری
کتابنگاری غدیر
- ۴۹۵.....
کتابشناسی مشترک اهل بیت (ع)
- ۵۲۹..... ناصرالدین انصاری قمی
کتابشناسی حضرت فاطمه (س)
- ۵۶۱..... ناصرالدین انصاری قمی



مقدمهٔ مجمع:

السلام عليك يا رسول الله...

السلام عليك ايها السّراج المنير... السلام عليك يا نور الله الّذي يستفاد به،

السلام عليك وعلى اهل بيتك الطّيبين الطّاهرين الّهادين المهديين^۱

«سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای کسی که چراغ فروزانی! سلام بر تو ای کسی که از جانب خداوند، نوری و مردم در پر تو آن نور، راهنمایی و هدایت می شوند. سلام بر تو و بر اهل بیئت و خاندانت که آنان طیب و طاهر و راهنما و راه جویند».

و سلام بر روزی که زاده شدی و جهان کفر، شرک و نفاق را امید رهایی و رستگاری دادی.

و سلام بر روزی که وجودت طاق ظلمت را فرو ریخت و سیاهی ها را فریاد نور بر آورد.

و سلام بر ساعتی که حضورت آتشکدهٔ گمراهی را فرو نشاند و نور هدایت را برافروخت.

و سلام بر لحظه ای که میلادت، سرآغاز هدایت، سعادت و نورانیت بشریت گردید.

سلام بر روزها، ماهها و سالهایی که نورافشانی کردی و اندکی در هدایت

۱. فرازهایی از زیارت پیامبر اکرم (ص).

مردم عصرت دریغ نورزیدی.

و سلام بر آن هنگامی که از میان امت رفتی و اهل بیت خود را به عنوان چراغ راه و کشتی نجات معرفی نمودی!

و سلام بر آن ندای ملکوتی ات که فرمودی: لا اسئلكم علیه اجرّاً الا المودة فی القربى و نیز فرمودی: مثل اهل مثل یبئى سفینه نوح من ركبها نجى و من تخلف عنها غرق!^۱



پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) بارها و بارها امت خویش را توصیه فرمود که: من اجر و پاداشی برای رسالت خود نمی خواهم بلکه فقط خواهان محبت و دوستی نسبت به اهل بیت (ع) و خویشانم هستم. و نیز مکرر می فرمود هر کس آنان را خشنود سازد مرا خشنود ساخته و هر کس آنان را برنجاند مرا رنجانیده است و هر کس به آنان محبت نماید به من محبت کرده و هر کس با آنان دشمنی ورزد با من دشمنی ورزیده است.

لیکن به علت رخدادهایی که در صدر اسلام پدید آمد و حوادثی که پس از رحلت وجود مبارک نبی اکرم (ص) اتفاق افتاد، با کمال تأسف توصیه های رهبری بزرگ اسلام در حق اهل بیت خویش عملی نگردید و آن خاندان عصمت و طهارت (ع) مورد ظلم ها، حرمت شکنی ها و آزارها قرار گرفتند.

اما در این بین بودند کسانی که سفارش های پیامبر عالی مقام خویش را به جان پذیرفتند، خاندان و اهل بیت (ع) او را به خوبی شناختند و آن گوهرهای تابناک را از جان خویش و فرزندان و همه هستی خود عزیزتر داشتند. و برخی از اینان با عشق و علاقه وافری که نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) ابراز می ورزیدند، با تلاش علمی و معنوی خود در نشر و توسعه فرهنگ غنی

اهل بیت (ع) همت گماردند.

دانشمندان شیعی و پیرو اهل بیت (ع) در بلندای تاریخ اسلام همچون مشعلی فروزان عرصه‌های تاریک زندگانی را برای جامعهٔ انسانی روشن نموده و با هدایتگری خود، نگهبانانی هوشیار برای مرزهای عقیده و ایمان بوده‌اند. آنان با الهام از تعالیم مکتب فقهی، کلامی، تفسیری و روایی اهل بیت (ع) و تلمذ در محضر آن امامان معصوم (ع) بخوبی توانستند اندیشه، معارف و علوم خاندان پیامبر (ع) را توسعه بخشند.

اکنون کتابها و نشریات گوناگونی که از صدر اسلام تاکنون در اختیار ماست، میراث غنی فکری - فرهنگی مکتب شیعه را ترسیم و تدوین نموده است و البته اندیشمندان و فرهیختگان شیعی هر یک در این مهم سهم بسزایی را به خود اختصاص داده‌اند.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، انقلابی که با پیروی از افکار ناب شیعی و ائمهٔ معصومین (ع) شکل گرفت و به پیروزی رسید، زمینهٔ تحقیق، بررسی و تبیین فرهنگ و معارف شیعه هموارتر گشت و علاقمندان فراوانی دست به قلم شده و سعی کردند از این خرمین دانش و معرفت، توشه‌ای برای خود و جامعهٔ خویش برگیرند.

اکنون که ربع قرن از پیروزی انقلاب مردمی ایران و تأسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌گذرد، هزاران عنوان کتاب و نشریه در اختیار ما قرار دارد که هر یک به زوایایی از اقیانوس بی‌کران اندیشه و معارف اهل بیت عصمت و طهارت (ع) پرداخته و برخی با نگاه و قلمی نو تاریخ، فقه، تفسیر، کلام، شعر و ادبیات مذهب شیعه را در نگارشی نوین تدوین ساخته و در اختیار نسل کنونی فکر و فرهنگ و تمدن و تکنیک قرار داده‌اند.

صاحبان این کتابها، عالمان، پژوهشگران، مؤلفان، مترجمان و اهل قلمی هستند که بدون کمترین چشم‌داشت مادی و دور از هیاهوها و جنجال‌های

سیاسی، اجتماعی، جوانی و نشاط عمر شریف خود را در گنج کتابخانه‌ها و لابلاهای کتابهای قدیمی و جدید سپری کرده و تلاش علمی خود را به توسعه و گسترش فرهنگ انسان‌ساز اهل بیت (ع) مصروف داشته و همواره این کریمه شریفه را الگوی زندگانی خود قرار داده‌اند: «ما استلکم علیه من أجر إن أجری إلا علی رب العالمین». شعراء / ۱۰۹

خوشبختانه در چند سال اخیر متولیان فرهنگی کشور با شناخت صحیح از وضعیت تحقیق و پژوهش در کشور، در صدد تشویق و پشتیبانی از ارباب فضل و فضیلت و دانش و قلم برآمده‌اند و با برگزاری جشنواره‌ها و همایش‌های گوناگون در معرفی و تقدیر از بهترین کتابها و مؤلفین آنها سعی وافر نموده و فضای نسبتاً خوبی را در عرصه دانش و پژوهش بوجود آورده و روح تازه‌ای بر کالبد ساکت ولی فعال جامعه روشنگر و اهل قلم دمیده‌اند.

مجمع جهانی اهل بیت (ع) که در خصوص جامعه عمل بخشیدن به منویات مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای (دامت برکاته) نسبت به احیاء و گسترش فرهنگ و معارف حقّه اسلام و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم (ع) و همچنین دفاع از کیان پیروان اهل بیت (ع) در کشورهای مختلف تشکیل یافته است؛ افتخار دارد علاوه بر فعالیتهای متنوع فرهنگی، پژوهشی، آموزشی، هنری و بین‌المللی خود، نسبت به برگزاری همایش‌ها، نکوداشت‌ها و جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی همت گمارد.

از جمله این برنامه‌ها برگزاری جشنواره کتاب اهل بیت (ع) است که با توجه به گذشت بیست و سه سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اهداف ذیل را در نظر دارد:

الف - شناسایی و جمع‌آوری کتابهایی که در این بیست و سه سال درباره یکی از معارف اهل بیت (ع) نگارش و انتشار یافته است.

ب - تشویق و اهداء جوایز به کتب برتر در زمینه‌های تحقیق، تألیف و ترجمه

پس از داوری هایی که انجام گرفته است.

ج - شناسایی زمینه هایی که نیاز بیشتری برای فعالیت پژوهشی دارند.

د - بررسی موانع و مشکلاتی که پژوهشگران با آنها مواجه هستند و ارائه راه حل های مناسب.

ه - سیاستگذاری های کلان در تأمین نیازهای فکری فرهنگی در حوزه دینی طی ده سال آینده کشور.

و - تأسیس کتابخانه تخصصی اهل بیت (ع) در مجمع جهانی اهل بیت (ع).

بر این اساس جشنواره کتاب اهل بیت (ع) فعالیت خود را از سال ۱۳۸۰ آغاز کرد. ابتدا با برگزاری جلسات مقدماتی سیاست های کلی این طرح آماده گردید و پس از آن نسبت به تهیه و جمع آوری کتابهایی که پس از انقلاب اسلامی به نحوی در خصوص موضوع جشنواره نگاشته شده بودند اقدام و در این زمینه بالغ بر ده هزار جلد کتاب به زبانهای فارسی و عربی جمع آوری گردید. سپس طی جلسات متعددی برنامه اجرایی ذیل تدوین و به مرحله اجرا گذارده شد:

یک - کتابهای نگارش شده در این خصوص به پنج گروه کلی تقسیم گردیدند که عبارتند از:

۱ - گروه تألیف و نگارش.

۲ - گروه تحقیق و تصحیح.

۳ - گروه ترجمه.

۴ - گروه کلیات (مآخذشناسی).

۵ - گروه شعر و داستان.

دو - آنگاه گروه تألیف و نگارش به سه بخش و نیز گروه شعر و داستان به

چهار بخش تقسیم شده و نهایتاً کتابها در ده گروه به ترتیب ذیل سامان یافتند:

۱ - گروه تاریخ و سیره.

- ۲- گروه کلام و عقاید.
- ۳- گروه قرآن و تفسیر.
- ۴- گروه ترجمه.
- ۵- گروه تحقیق و تصحیح.
- ۶- گروه کلیات (مآخذشناسی).
- ۷- گروه شعر کودک و نوجوان.
- ۸- گروه شعر بزرگسال.
- ۹- گروه داستان کودک و نوجوان.
- ۱۰- گروه داستان بزرگسال.

سه - با دعوت از دو گروه از داوران محترم در تهران و قم داوری نسبت به کتابهای جمع آوری شده آغاز گردید. بدین نحو که گروههای یک تا شش از سوی داوران محترم قم و گروههای هفت تا ده از سوی داوران محترم تهران ارزیابی گردیدند.

چهار - مقرر گردید علاوه بر داوری کتابها، ارزیابی لازم در سه موضوع دیگر انجام گرفته و از شخصیتهایی که به نحوی خدمات شایسته‌ای درباره اهل بیت (ع) انجام داده‌اند تقدیر بعمل آید. این دو موضوع عبارتند از:

الف - فرهنگ بانان: کسانی که خدمات شایان توجهی به فرهنگ اهل بیت (ع) داشته و کتابهای متعددی در این مسیر تألیف، ترجمه و تحقیق نموده‌اند.

ب - مرزبانان: کسانی که عمری از مرزهای عقیدتی اهل بیت (ع) حمایت کرده و در این خصوص پاسخ به شبهات فکری و عقیدتی را عهده‌دار شده‌اند.

پنج - مع الاسف به علت پاره‌ای از مسائل مدتی فعالیت جشنواره متوقف گردید و می‌رفت که به تعطیلی کشانیده شود! لیکن دبیرکل محترم مجمع با عنایت نسبت به بهره‌برداری ممکن موافقت نمودند فعالیت جشنواره از سر گرفته شود و برنامه‌های صحیح، مفید و منطقی جشنواره ادامه یابد.

شش - بر این اساس تمامی کتابها و سوابق جشنواره به قم انتقال یافته و علاوه بر سامان دادن به قراردادها و برنامه‌های گذشته، نسبت به برنامه آتی جشنواره جلسات برنامه‌ریزی تشکیل گردید.

هفت - در پی برگزاری مجدد جلسات جشنواره مقرر گردید علاوه بر بیست و سه سال پس از انقلاب، کتابهای سال ۸۱ و ۸۲ در این داوری قرار گیرند و مجموعاً جشنواره کتاب اهل بیت (ع) به ارزیابی و داوری کتابهای ربع قرن پس از انقلاب اسلامی همت گمارد. بر این اساس کتابهای سال ۸۱ و ۸۲ تهیه و در اختیار داوران پیشین جشنواره قرار گرفت و مورد ارزیابی قرار گرفتند.

هشت - در نهایت قرار شد از مجموع ده گروه کتابهای یادشده به عنوان بیست و پنج سال پیروزی انقلاب اسلامی بیست و پنج عنوان کتاب برتر معرفی شده و مورد تقدیر قرار گیرند.

نُه - سرانجام مقرر گردید هم‌زمان با یک جشن مذهبی مراسم جشنواره برگزار و تقدیر از مؤلفان برتر و نیز فرهنگ‌بانان، مرزبانان و خادمان نشر صورت گیرد.

ده - علاوه بر فعالیتهای فوق دبیرخانه جشنواره نسبت به تهیه و انتشار سه کتاب نیز همت گمارد. این کتابها به عنوان منشورات جشنواره در سه موضوع منتشر شده‌اند:

۱ - شناخت نامه اهل بیت (ع):

مجموعه مقالاتی که به همت برادر ارجمند و محقق گرامی جناب آقای محمد اسفندیاری تدوین یافته و عمدتاً به مباحث نظری و کتاب‌شناسی‌ها اختصاص یافته است.

۲ - مقالاتی در کتابهای دینی کودک و نوجوان:

مجموعه مقالاتی که به همت برادر ارجمند و گرانمایه جناب آقای سید علی کاشفی خوانساری تدوین یافته و عمدتاً به مباحث نظری در حوزه ادبیات

کودک و نوجوان اختصاص پیدا کرده است.

۳- کتابشناسی توصیفی اهل بیت (ع):

که به همت برادر ارجمند و سخت کوش جناب آقای محمد مرادی تدوین یافته و کتابشناسی کتابهای مهمی که طی این مدت نگارش شده‌اند بر عهده گرفته است.

یازده - بطور قطع این مهم به سادگی امکان پذیر نگردیده است بلکه جشنواره کتاب اهل بیت (ع) با تلاش و کوشش فراوان جمعی از پژوهشگران و صاحب نظران و نیز با دقت و ارزیابی داوران ارجمندی که با عشق و علاقه قدم در این راه نهادند، و همچنین با تلاش مضاعف همکاران عزیزم در معاونت فرهنگی تحقق یافت و تقدیم به علاقمندان و پیروان اهل بیت پیامبر عظیم الشان (ص) گردید.

در اینجا لازم می‌دانم از چند گروه تشکر خاص نمایم و برای آنان آرزوی سلامت و مزید توفیق در خدمت به فرهنگ غنی اهل بیت (ع) داشته باشم.

گروه اول - شورای برنامه ریزی و سیاستگذاری جشنواره:

حجج اسلام و آقایان محترم دکتر سید جعفر شهیدی، استاد محمد هادی یوسفی غروی، استاد محمد جواد صاحبی، دکتر صادق آیینه‌وند، استاد مهدی مهریزی، استاد رضا رهگذر (سرشار)، استاد محمد اسفندیاری و سرکار خانم راضیه تجار و همکاران عزیزم آقایان سید محسن موسوی و سید محمدحسین رئیس زاده، عباس جعفری و محمدرضا جواد که هر کدام از عزیزان بطور مستمر و یا در مقطعی خاص در جلسات شورای برنامه ریزی و سیاستگذاری شرکت داشته‌اند.

گروه دوم - هیئت داوران کتابهای جشنواره:

بالغ بر چهل نفر از شخصیت‌های علمی و پژوهشی کشور به عنوان داور با این جشنواره همکاری داشته‌اند که هر کدام در حوزه خاصی از علوم دینی دارای

تخصص و تجربه می باشند. نظریه اینکه در نام بردن از این عزیزان محذور دارم لذا به همین مقدار از حضور و تلاش ارزشمند تمامی آنان کمال تقدیر و تشکر را دارم.

گروه سوم - دست اندرکاران اجرایی جشنواره:

از همه عزیزان معاونت فرهنگی و نهادهایی که مستقیم و غیرمستقیم با این جشنواره همکاری داشته و در برگزاری مراسم آن خواهند داشت خاضعانه تشکر می کنم و برای آنان آرزوی موفقیت دارم.

همچنین لازم می دانم از استاد محترم جناب آقای محمدجواد صاحبی که دبیری کمیته علمی در گروه کتابهای یک تا شش را عهده دار بودند، و نیز از سرکار خانم راضیه تجار که دبیری کمیته علمی در گروه کتابهای هفت تا ده را بر عهده داشتند، و بر این اساس مجدانه و خالصانه تلاشهای بی شماری را متحمل شدند، تشکر مضاعفی داشته باشم.

امید است این جشنواره بتواند به اهداف خود دست یابد و علاوه بر تقدیر و تشکر از همه کسانی که به نحوی در تبیین و نشر فرهنگ ناب اهل بیت (ع) نقش داشته اند، مسیر پژوهش و تحقیق را در این زمینه طی ده سال آینده ترسیم نماید.

بدیهی است در بیانیه پایانی مراسم جشنواره اسامی افرادی که قرار است مورد تقدیر قرار گیرند اعلام خواهد شد و نظرات ارزشمند داوران محترم و شورای برنامه ریزی جشنواره به استحضار همگان خواهد رسید.

فصل اوّل

- مقالات -

عنصر مبارزه در زندگانی ائمه(ع)

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای

آنچه در بعد می‌آید، متن خطابه‌ای است که در آن ضمن بررسی دوره امامت، ائمه طاهرین(ع) یک تن فرض شده‌اند که تاکتیکهای مختلف داشته و استراتژی مبارزه را تعقیب می‌کرده‌اند.

در این نظریه، عنصر مبارزه در زندگی ائمه(ع) نمایانده شده و شواهدی از تاریخ، در تأیید آن آمده است.

نظریه فوق بسیار توجه‌برانگیز است و افقهای جدیدی را به روی تاریخ‌نگاران می‌گشاید. امید است این نظریه - که نخست در کنگره جهانی امام رضا(ع) مطرح شده - مورد عنایت محافل علمی قرار گیرد و زوایای آن بیشتر کاویده شود. به هر حال، نظر به اهمیت این خطابه علمی و تحلیلی، باز چاپ آن را مفید دانستیم.

غربت ائمه(ع) به دوران زندگی این بزرگواران منتهی نشد. بلکه در طول قرن‌ها، عدم توجه به ابعاد مهم و شاید اصلی زندگی این بزرگواران، غربت تاریخی آنها را استمرار بخشید. یقیناً کتابها و نوشته‌ها در طول این قرون از ارزش بی‌نظیری برخوردارند، زیرا توانسته‌اند مجموعه‌ای از روایاتی را که در باب زندگی این

بزرگواران هست برای آیندگان حفظ کنند. لکن عنصر «مبارزه سیاسی حاد» که خط ممند زندگی ائمه هدی (ع) را در طول ۲۵۰ سال تشکیل می‌دهد در لابه‌لای روایات و احادیث و شرح‌حالی‌های ناظر به جنبه‌های علمی و معنوی، گم شده است.

پیشینه و موضوع بحث

زندگی ائمه (ع) را ما به عنوان درس و اُسوه باید فرا بگیریم و نه فقط به عنوان خاطره‌های شکوهمند و ارزنده، و این بدون توجه به روش و منش سیاسی این بزرگواران ممکن نیست.

بنده شخصاً علاقه‌ای به این بُعد از زندگی ائمه (ع) پیدا کردم و بد نیست این را عرض کنم که اول بار این فکر برای بنده در سال ۱۳۵۰ و در دوران محنت‌بار یک امتحان و ابتلای دشوار پیدا شد. اگرچه قبل از آن به ائمه به صورت مبارزان بزرگی که در راه اعلای کلمه توحید و استقرار حکومت الهی فداکاری می‌کردند توجه داشتم. اما نکته‌ای که در آن برهه ناگهان برای من روشن شد این بود که زندگی این بزرگواران - علی‌رغم تفاوت ظاهری که حتی بعضی در آن احساس تناقض کرده‌اند - در مجموع یک حرکت مستمر طولانی است که از سال یازدهم هجرت شروع می‌شود و ۲۵۰ سال ادامه پیدا می‌کند و به سال ۲۶۰ که سال شروع غیبت صغری است خاتمه پیدا می‌کند. این بزرگواران یک واحدند، یک شخصیتند، شک نمی‌توان کرد که هدف و جهت آنها یکی است، پس ما به جای اینکه بپاییم زندگی امام حسن مجتبی (ع) را جدا و زندگی امام حسین (ع) را جدا و زندگی امام سجاد (ع) را جدا تحلیل کنیم تا احیاناً در دام این اشتباه خطرناک بیفتیم که سیره این سه امام به خاطر اختلاف ظاهری، با هم متخالف و متعارضند، باید یک انسانی را فرض کنیم که ۲۵۰ سال عمر کرده و در سال یازدهم هجرت قدم در یک راهی گذاشته و تا سال ۲۶۰ هجری این راه را طی

کرده است. تمام حرکات این انسان بزرگ و معصوم با این دید قابل فهم و قابل توجیه خواهد بود. هر انسانی که از عقل و حکمت برخوردار باشد ولو نه از عصمت، در یک حرکت بلندمدت، تاکتیکها و اختیاراتهای موضعی خواهد داشت. گاهی ممکن است لازم بداند تند حرکت کند و گاهی کند. گاهی حتی ممکن است به عقب‌نشینی حکیمانه دست بزند. اما همان عقب‌نشینی هم از نظر کسانی که علم و حکمت او را و هدفداری او را می‌دانند یک حرکت به جلو محسوب می‌شود. با این دید، زندگی امیرالمؤمنین(ع) با زندگی امام مجتبی(ع) با زندگی حضرت ابی‌عبدالله(ع) با زندگی هشت امام دیگر تا سال ۲۶۰ یک حرکت مستمر است.

این را در آن سال بنده متوجه شدم و با این دید وارد زندگی این بزرگواران شدم و هر چه پیش رفتم این فکر تأیید شد.

البته بحث در این باب، در گنجایش یک مجلس نیست و لیکن توجه به اینکه زندگی مستمر این عزیزان معصوم و بزرگوار از اهل بیت رسول خدا(ص) با یک جهتگیری سیاسی همراه است، قابل این هست که مورد یک بحث جداگانه قرار بگیرد و بنده امروز به این مطلب خواهم پرداخت.

مبارزه برای تشکیل حکومت

اولاً مبارزه سیاسی یا مبارزه حاد سیاسی که ما به ائمه(ع) نسبت می‌دهیم یعنی چه؟ منظور این است که مبارزات ائمه معصومین(ع) فقط مبارزه علمی و اعتقادی و کلامی نبود، از قبیل مبارزات کلامی که در طول همین مدت؛ شما در تاریخ اسلام مشاهده می‌کنید، مثل معتزله و اشاعره و دیگران. مقصود ائمه از این نشستها و حلقات درس و بیان حدیث و نقل معارف و بیان احکام فقط این نبود که یک مکتب کلامی یا فقهی را که به آنها وابسته بود ثابت کنند. چیزی بیش از این بود.

همچنین یک مبارزه مسلحانه هم نبود از قبیل آن چیزی که در زندگی جناب زید و بازماندگانش و همچنین بنی الحسن و بعضی از آل جعفر و دیگران در تاریخ زندگی ائمه دیده می شود. آن نوع مبارزه را هم ائمه (ع) نداشتند، البته همین جا اشاره کنم (بعداً اگر رسیدیم و وقت بود یک قدری تفصیلات عرض خواهم کرد) آنها را به طور مطلق تخطئه هم نمی کردند بعضی را تخطئه می کردند به دلایلی غیر از نفس مبارزه مسلحانه. بعضی را هم تأیید کامل می کردند در بعضی هم شرکت می کردند به شکل کمک پشت جبهه.

به این حدیث از امام صادق (ع) توجه کنید: «لوددت ان الخارجی یخرج من آل محمد و علی نفقة عیاله؛ هر آینه دوست دارم که خروج کننده آل محمد قیام کند، و مخارج خانواده اش بر عهده من.» کمک مالی، کمک آبرویی، کمک به جا دادن و مخفی کردن و از این قبیل. لکن خودشان به عنوان ائمه (ع) آن سلسله ی که ما می شناسیم، وارد در مبارزه مسلحانه نبودند و نمی شدند. مبارزه سیاسی نه آن اولی است و نه این دومی، بلکه عبارت است از مبارزه ای با یک هدف سیاسی. آن هدف سیاسی چیست؟ عبارت است از تشکیل حکومت اسلامی و به تعبیر ما حکومت علوی.

ائمه از لحظه وفات رسول الله (ص) تا سال ۲۶۰ در صدد بودند که حکومت الهی را در جامعه اسلامی به وجود بیاورند. این اصل مدعاست. البته نمی توانیم بگوییم که می خواستند حکومت اسلامی را در زمان خودشان - یعنی هر امامی در زمان خودش - به وجود بیاورند. آینده های میان مدت و بلندمدت و در مواردی هم نزدیک مدت وجود داشت. مثلاً در زمان امام مجتبی (ع) به نظر ما تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی در آینده کوتاه مدت بود. این جمله امام مجتبی (ع): «ماندری لعله فتنه لکم و متاع الی حین، در جواب آن کسانی از قبیل مسیب بن نجبه و دیگران که می گفتند: چرا شما سکوت کردید؟ اشاره به همان آینده است. و در زمان امام سجاد به نظر بنده برای آینده میان مدت بود. که باز

در این باره شواهد و مطالبی هست که عرض خواهیم کرد. در زمان امام باقر (ع) احتمال زیاد این است که برای آینده کوتاه مدت بود. از بعد از شهادت امام هشتم به گمان زیاد برای آینده بلندمدت بود. خلاصه، حکومت برای کی؟ مختلف بود، اما همیشه بود. همه کارهای ائمه (ع) - غیر از آن کارهای معنوی و روحی که مربوط به اعلاء و تکمیل نفس یک انسان و قرب او به خداست، بینه و بین ربه - یعنی درس، حدیث، علم، کلام، محاجه با خصوم علمی، با خصوم سیاسی، تأیید و حمایت یک گروه، رد یک گروه و غیر ذلک، همه در این جهت است، برای این است که حکومت اسلامی را تشکیل بدهند. این مدعاست.

البته همان طور که جناب آقای طبسی اشاره کردند این مطلب، مورد اختلاف نظر بوده و خواهد بود. بنده هم اصراری ندارم که درک و برداشت بنده قبول بشود. اصرار دارم که این سرنخ مورد توجه دقیق قرار بگیرد و زندگانی ائمه بازنگری بشود. تلاشی که ما این چند ساله داشتیم برای این بوده که این مطلب چه نسبت به مجموع ائمه (ع)، و چه نسبت به نسبت به فرد فرد این بزرگواران به دلایل قابل قبول مستند شود. البته بعضی از دلایل، دلایل کلی است مثلاً از این قبیل که: می دانیم که امامت ادامه نبوت است و نبی، اول امام است. جمله: ان رسول الله کان هو الامام ... در کلام امام صادق (ع) است. و رسول الله برای ایجاد نظام عدل و حق الهی قیام کرد و آن نظام را با مبارزات پیگیر خود به وجود آورد، و تا بود از آن حفاظت کرد. نمی شود که امام که دنباله نبی است از چنین نظامی غافل بماند. این یک استدلال کلی است که البته با بحث زیاد و توجه به نکات گوناگون می شود آن را تعقیب کرد. بعضی از دلایل هم دلایل صادره از کلمات خود ائمه (ع) یا مستفاد از روش و منش زندگی آنهاست که با توجه به این نکته و با تفتن به این جهت گیری، همه آنها معنا پیدا می کند. و حقیقت این است، مقداری هم شرایط و اوضاع خاص زمانه می تواند به درک موقعیت آن روز ائمه (ع) کمک کند. کما اینکه در آن زمان چنین چیزی بود برای

ما. در داخل سلول تاریک زندان انسان می توانست علت و معنا و وجه: «السلام علی المعذب فی قعر السجون و ظلم المظالمیر ذی الساق المرضوض بحلق القيود» را درست بفهمد و به هر حال این آن جهتگیری و خطی است که می خواهیم درباره آن یک قدری بحث کنیم و من برداشتهای ذهنی خودم را بر این مجلس بزرگ و معظم عرضه بدارم.

اگر بخواهیم عنصر مبارزه سیاسی را مشخص بکنیم به طور خلاصه باید بگویم: نه آن چیزی است که در مبارزات کلامی مشاهده می شود و نه آن چیزی که در مبارزات مسلحانه. برای کسانی که تاریخ قرن دوم هجری را خوب می دانند، حرکات بنی العباس را از سالهای قبل از ۱۰۰ هجری تا سال ۱۳۲ که آغاز حکومت بنی العباس است مطالعه کرده اند مبارزه حاد سیاسی در زندگی ائمه را می توان تشبیه کرد به آن چیزی که در زندگی بنی العباس مشاهده می شد. البته اگر کسی در زندگی بنی العباس و مبارزات آنها و دعوت آنها مطالعه نکرده باشد این تشبیه کاملاً رسا و گویا نیست. همان جور چیزی در زندگی ائمه (ع) هم هست، منتهی با فرقه های جوهری، میان هدف بنی العباس با هدف ائمه، و روشهای آنها با روشهای ائمه، و اشخاص آنها با ائمه. اما شکل و نقشه کار تقریباً به هم نزدیک است لذا یک جاهایی هم می بینیم که این دو جریان با هم مخلوط می شوند. یعنی بنی العباس به خاطر نزدیکی طرز کارشان یا تبلیغاتشان و دعوتشان با آل علی (ع)، در مناطق دور از حجاز و عراق این جور وانمود می کنند که همان خط آل علی هستند. حتی لباس سیاه را که مسووده در طلیعه دعوت بنی عباس در خراسان و ری بر تن می کردند می گفتند: «هذا السواد، حداد آل محمد و شهداء کربلا و زید و یحیی» یعنی این پوشش سیاه، لباس ماتم شهیدان کربلا و زید و یحیی است، و عده ای - حتی از سرانشان - خیال می کردند که دارند برای آل علی کار می کنند. یک چنین حرکتی در زندگی ائمه بود. منتهی همان طور که گفتیم با سه تفاوت عنصری در هدف، در روشها و در اشخاص، این معنای مبارزه در زندگی ائمه (ع) است.

ترسیم مبارزات ائمه(ع)

در اینجا لازم می‌دانم اول ترسیمی کلی از مبارزه ائمه(ع) ارائه دهم و بعد برگردیم به بعضی از نمودهای این مبارزه در حیات آن بزرگواران.

ترسیم کلی را در دوران سه امام اول یعنی، امیرالمؤمنین و امام مجتبی و سیدالشهدا(ع)، فعلاً مسکوت می‌گذارم. درباره آنها بحث زیاد شده و تقریباً کسی شبهه ندارد که در حرکت آنها یک جهتگیری سیاسی وجود دارد. از دوران امام سجاد(ع) شروع می‌کنیم.

به نظر بنده از دوران امام سجاد(ع) یعنی از سال ۶۱ هجری تا سال ۲۶۰ که دو بیست سال است سه مرحله را داریم:

یک مرحله از سال ۶۱ تا سال ۱۳۵ یعنی شروع خلافت منصور عباسی است. که در این مرحله حرکت از یک نکته‌ای آغاز می‌شود به تدریج کیفیت پیدا می‌کند، عمق پیدا می‌کند، گسترش پیدا می‌کند، اوج می‌گیرد تا سال ۱۳۵. سال ۱۳۵ که سال مرگ سفاخ و خلافت منصور است وضع عوض می‌شود، مشکلاتی پدید می‌آید که تا حدود زیادی پیشرفت‌ها را متوقف می‌کند. در یک مبارزه سیاسی این جور چیزی پیش می‌آید. در دوران مبارزات خودمان هم نظیر آن را مشاهده کردیم.

یک مرحله دیگر از سال ۱۳۵ تا سال ۲۰۳ یا ۲۰۲ است که سال شهادت امام رضا(ع) است که حرکت و مبارزه از یک نقطه بالاتر از سال ۶۱ و عمیق‌تر و گسترده‌تر از آن. منتهی با مشکلات جدیدی آغاز می‌شود و رفته‌رفته اوج پیدا می‌کند، گسترش پیدا می‌کند، قدم به قدم به پیروزی نزدیک می‌شود تا سال شهادت امام هشتم. و اینجا باز حرکت متوقف می‌شود.

با رفتن مأمون به بغداد در سال ۲۰۴ و شروع خلافت مأمونی که یکی از فصلهای بسیار دشوار در زندگانی ائمه(ع) است، فصل جدیدی آغاز می‌شود که فصل محنت ائمه است. با اینکه گسترش تشیع در آن روزها بیش از همیشه بود

- به اعتقاد بنده محنت ائمه هم آن روزها بیش از همیشه بوده - این همان دورانی است که به گمان بنده تلاش و مبارزه برای هدف بلندمدت است. یعنی ائمه برای پیش از غیبت صغری دیگر تلاش نمی کنند بلکه زمینه سازی می کنند برای بعدها و این دوران از سال ۲۰۴ ادامه پیدا می کند تا سال ۲۶۰ که سال شهادت امام عسکری (ع) و شروع غیبت صغری است. هر یک از این سه دوره خصوصياتی دارد که بنده اجمالاً خصوصیات این دوره را عرض می کنم.

دوره اول که دوره امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) و بخشی از دوران امام صادق (ع) است کار با دشواری فراوان آغاز می شود. حادثه کربلا تکان سختی در ارکان شیعه بلکه همه جای دنیای اسلام وارد کرد. قتل و تعقیب و شکنجه و ظلم، سابقه داشت، اما کشتن پسران پیغمبر و اسارت خانواده پیغمبر و بردن اینها شهر به شهر و بر نیزه کردن سر عزیز زهرا (ع) - که هنوز بودند کسانی که بوسه پیغمبر بر آن لب و دهان را دیده بودند - چیزی بود که دنیای اسلام را مبهوت کرد. کسی باور نمی کرد که کار به اینجا بکشد. اگر این شعری که به حضرت زینب (س) منسوب است درست باشد:

ما توهمت یا شقیق فوادی کان هذا مقدراً مکتوباً

بی شک اشاره به این ناباوری است و این برداشت همه مردم بود. ناگهان احساس شد که سیاست، سیاست دگری است. سختگیری از آنچه که تا حالا حدس زده می شد بالاتر است. چیزهای تصور نشدنی تصور شد و انجام شد. لذا یک رُعب شدیدی تمام دنیای اسلامی را فرا گرفت، مگر کوفه را آن هم فقط به برکتِ تواین و بعد به برکت مختار. و الا آن رُعبی که در مدینه و در جاهای دیگر بر اثر واقعه کربلا به وجود آمد، حتی در مکه با اینکه عبدالله بن زبیر هم بعد از چندی در آنجا قیام کرده بود، یک رُعب بی سابقه در دنیای اسلام بود. در کوفه و عراق هم اگرچه حرکت تواین در سال ۶۴ و ۶۵ (که شهادت تواین ظاهراً سال ۶۵ است) یک هوای تازه ای را در فضای گرفته عراق به وجود

آورد، اما شهادت همه آنها تا نفر آخر مجدداً جو رُعب و اختناق را بیشتر کرد و بعد از اینکه دشمنان دستگاه اموی یعنی مختار و مصعب بن زبیر به جان هم افتادند و عبدالله زبیر از مکه، مختار طرفدار اهل بیت را در کوفه هم نتوانست تحمل کند و مختار به دست مصعب کشته شد باز این رُعب و وحشت بیشتر شد و امیدها کمتر. و بالاخره وقتی عبدالملک بر سر کار آمد بعد از مدت کوتاهی تمام دنیای اسلام زیر نگین بنی امیه قرار گرفت با تمام قدرت و ۲۱ سال هم عبدالملک قدرتمندانه حکومت کرد.

رخداد حره

در اینجا لازم است مخصوصاً به ماجرای «حره» اشاره کنیم. در سال ۶۴، که سال حمله مسلم بن عقبه به مدینه است، که آن هم باز موجب شد بیشتر رُعب و وحشت ایجاد بشود و اهل بیت کاملاً در غربت بیفتند، جریان این حادثه به طور خلاصه این است که یزید در سال ۶۲ جوانی از سرداران شام را که بی تجربه بود بر مدینه گماشت و او برای اینکه شاید مدنیها را با یزید مهربان بکند از یک عده از اهل مدینه دعوت کرد که بروند با یزید در شام ملاقات کنند. اینها بلند شدند رفتند و با یزید در شام ملاقات کردند، یزید جایزه زیادی - پنجاه هزار درهم و صد هزار درهم - به آنها داد ولی اینها که یا از صحابه و یا از اولاد صحابه بودند وقتی دستگاه یزید را دیدند بیشتر نسبت به او متغیر و خشمگین شدند و به مدینه برگشتند و عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه ادعای امارت کرد و قیام کرد و مدینه را جدا از حکومت مرکزی اعلام کرد و یزید هم مسلم بن عقبه را فرستاد و آنچنان فاجعه‌ای در مدینه به بار آوردند که در کتب تواریخ فصل گریه آور و ستم‌باری را تشکیل می‌دهد. این هم بیشتر موجب شد که مردم احساس رُعب و وحشت کنند.

یک عامل دیگر در کنار این رُعب وجود داشت و آن انحطاط فکری مردم

در سرتاسر دنیای اسلام بود که ناشی بود از بی‌اعتنایی به تعلیمات دین در دوران بیست ساله گذشته. از بس که تعلیم دین و ایمان و تفسیر آیات و بیان حقایق از زبان پیامبر در دوران ۲۰ سال بعد از سال ۴۰ هجری به این طرف محدود شده بود، مردم از لحاظ اعتقادات و مایه‌های ایمانی به شدت پوچ و توخالی شده بودند. زندگی مردم آن دوران را وقتی انسان زیر ذره‌بین می‌گذارد و آن را در لابلای تواریخ و روایات گوناگون مورد ملاحظه قرار می‌دهد این مطلب واضح می‌شود. البته علما و قرا و محدثین و مقدسین در جامعه بودند (که درباره آنها هم مطالبی عرض خواهم کرد) لکن عامه مردم دچار بی‌ایمانی و ضعف و اختلال اعتقادی شدید شده بودند. کار به جایی رسیده بود که حتی بعضی از ایادی دستگاه خلافت، نبوت را زیر سؤال می‌بردند. در کتابها آمده است که خال بن عبدالله قسری که یکی از دست‌نشانندگان بسیار پست و دنی‌بنی‌امیه بود: «کان یفضل الخلافة علی النبوة» می‌گفت خلافت از نبوت بالاتر است. استدلالی هم که می‌کرد این بود: «ایهما افضل؟ خلیفة الرجل فی اهله او رسولہ الی اصحابه؟» شما یک نفر را جانشین خودتان در میان خانواده‌تان می‌گذارید این به شما نزدیکتر است؟ و یا آن کسی که به وسیله او پیامی برای کسی می‌فرستید؟ خوب پیدا است آن کسی که در خانواده خودتان می‌گذارید و خلیفه شماست نزدیکتر به شماست پس خلیفه خدا (خلیفه رسول الله هم نمی‌گفتند: خلیفه الله) بالاتر از رسول الله است! این را خالد بن عبدالله قسری می‌گفت و لابد دیگران هم می‌گفتند. من در اشعار شعرای دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس که فحص کردم دیدم از زمان عبدالملک تعبیر «خلیفه الله» در اشعار تکرار شده که آدم یادش می‌رود که خلیفه، خلیفه پیامبر هم هست. تا زمان بنی‌عباس هم ادامه داشته و در شعر بشار بن بُرد که در هجو یعقوب بن داوود و منصور گفته نیز همین تعبیر آمده!

ضاعت خلافتکم یا قوم فالتسموا خلیفة الله بین الزق و العود...

(حتی وقتی هم می‌خواست خلیفه را هجو بکند باز خلیفه‌الله می‌گفت!) همه جا در اشعار شعرای معروف آن زمان مثل جریر و فرزدق و نصیب و صدها شاعر بزرگ و معروف دیگر وقتی مدح خلیفه را می‌سرودند خلیفه‌الله می‌گفتند. این یک نمونه از اعتقادات مردم است و ایمان، این جور نسبت به مبانی دین سست شده بود.

اخلاق مردم نیز به شدت خراب شده بود. نکته‌ای را من در خلال مطالعه کتاب اغانی ابوالفرج باز یافتم و آن اینکه در سالهای حدود ۸۰ و ۹۰ هجری تا ۵۰، ۶۰ سال بعد از آن بزرگترین خواننده‌ها، نوازنده‌ها، عیاشها، و عشرت طلبهای دنیا یا از مدینه‌اند و یا از مکه. هر وقت خلیفه در شام دلش تنگ می‌شد و هوس غنا می‌کرد و خواننده و نوازنده برجسته‌ای می‌خواست کسی را از مدینه و یا مکه که مرکز خواننده‌ها و نوازنده‌های معروف و مغنیها و خنیاگران برجسته بود برای او می‌بردند. بدترین و هرزه‌سراترین شعرا در مکه و مدینه بودند. مهبط وحی الهی و زادگاه اسلام مرکز فحشا و فساد شده بود. خوب است ما این حقایق تلخ را درباره مدینه و مکه بدانیم. متأسفانه در آثار رایج ما از زندگی ائمه از چنین چیزها اثری نیست. در مکه شاعری بود به نام عمر بن ابی‌ربیع، یکی از آن شاعرهای عریان‌گوی بی‌پرده هرزه. البته در اوج قدرت و هنر شعری (داستانهای او و اینکه این قبیل شاعران چه می‌کردند یک فصل مشبعی از تاریخ غمبار آن روزگار است و طواف و رمی جمرات و دیگر مشاهد مقدس، شاهد هرزگی و فساد آنهاست و شعر:

بدا لی منها معصم حین جمرت و کف خضیب زینت ببنان
فوالله ما ادری و ان کنت داریا بسبع رمین الجمر ام بثمان

که در معنی خوانده‌ایم مربوط به همین اوضاع است.) وقتی این عمر بن ابی‌ربیع مُرد، راوی می‌گوید در مدینه عزای عمومی شد و در کوچه‌های مدینه مردم می‌گریستند. هر جا می‌رفتی مجموعه‌هایی از جوانها نشستند و تأسف

می خوردند بر مرگ عمر بن ابی ربیعہ. کنیزکی را دیدم که دنبال کاری می رود و همین طور اشک می ریزد و گریه و زاری می کند، تا رسید به جمعی از جوانان. گفتند: چرا این قدر گریه می کنی؟ گفت: به خاطر این بود که این مرد از دست ما رفت. یکی گفت: غصه مخور شاعر دیگری در مکه هست که به نام حارث بن خالد مخزومی او هم مثل عمر بن ابی ربیعہ شعر می گوید، و یکی از شعرهای او را خواند وقتی کنیزک این شعر را شنید، اشکهای خود را پاک کرد و گفت: «الحمد لله الذی لم یخل حرمه؛ خدا را شکر که حرمش را خالی نگذاشت!!» این وضع اخلاقی مردم مدینه است. داستانهای زیادی را شما می بینید از شب نشینهای مردم مکه و مدینه. و نه فقط در بین افراد طبقه پست و پایین، بین همه جور مردم. آدم گدای گرسنه بدبختی مثل اشعب طماع معروف که شاعر و دلقک بود، و مردم معمولی کوچه و بازار تا آقازاده های معروف قریش و حتی بنی هاشم که من مایل نیستم از آنها اسم بیاورم. چهره های معروفی از آقازاده های قریش چه زنان و چه مردان جزء همین کسانی بودند که غرق در این فحشا بودند. در زمان امارت همین اشخاص (حارث بن خالد) روزی عایشه بنت طلحه در حال طواف بود و این امیر به او تعلق خاطری داشت، وقت اذان شد، آن خانم پیغام داد که بگو اذان نگویند تا من طوافم تمام شود، او دستور داد اذان عصر را نگویند. به او ایراد کردند، که تو برای خاطر یک نفر که دارد طواف می کند می گویی نماز مردم را تأخیر بیندازند؟ گفت به خدا اگر تا فردا صبح هم طوافش طول می کشید می گفتم اذان نگویند!!

این وضع آن روزگار است، آن وضع فکری، این وضع فساد اخلاقی، و بجز این دو، فساد سیاسی... که این هم یک عامل دیگر بود. اغلب شخصیت های بزرگ، سر در آخور تمنیات مادی که به وسیله رجال حکومت برآورده می شد داشتند. شخصیت بزرگی مثل محمد بن شهاب زهری که خودش قبلاً شاگرد امام سجاد هم بود به آن چنان وضعی می افتد که آن نامه معروف امام سجاد به

وی صادر می‌شود، که در حقیقت نامه‌ای است برای تاریخ و نشان‌دهنده این است که او به چه وابستگی‌هایی دچار بوده است و امثال محمد بن شهاب زیاد بودند. یک مطلبی را مرحوم مجلسی رضوان‌الله نقل می‌کند از ابن ابی‌الحدید که تکان‌دهنده است. اول مجلسی علیه‌الرحمه در بحار از قول جابر نقل می‌کند که امام سجاد فرمودند: ماندری کیف نصنع بالناس ان حدثناهم بما سمعنا من رسول‌الله (ص) ضحکوا (نه فقط قبول نمی‌کنند، بلکه به تمسخر می‌خندند) و ان سکتنا لم یسعنا. بعد ماجرای را ذکر می‌کند که حضرت حدیثی را نقل کردند برای جمعی، کسی در بین آن جمع بود، استهزا کرد و قبول نکرد. بعد درباره سعید بن مسیب و زهری می‌گوید که از منحرفین بودند (که البته در مورد سعید بن مسیب بنده قبول نمی‌کنم و دلایل دیگری هست که وی جزء حواریون امام بوده اما در مورد زهری و خلیفهای دیگر همین جور است) بعد می‌گوید ابن ابی‌الحدید عده زیادی از شخصیتها و رجال آن زمان را نام آورده است که اینها همه از اهل بیت، منحرف بودند و آنگاه از امام سجاد (ع) روایت می‌کند که فرمودند: «ما بمكة و المدينة عشرون رجلاً یحبوننا؛ بیست نفر در همه مکه و مدینه نیستند که ما را دوست داشته باشند.»

این وضع دوران امام سجاد (ع) است در آن وقتی که ایشان می‌خواهد کار عظیم خود را شروع کند و این همان دورانی است که امام صادق (ع) بعدها فرمودند: ارتد الناس بعد الحسین الا ثلاثه؛ یعنی، بعد از ماجرای عاشورا فقط سه نفر ماندند، و سه نفر را اسم می‌آورد که: ابو‌خالد الکابلی، یحیی بن ام‌طویل و جبیر بن مطعم‌اند (البته علامه شوشتری احتمال می‌دهند که جبیر بن مطعم درست نیست و حکیم بن جبیر بن مطعم است و در بعضی از نقلها محمد بن جبیر بن مطعم است. در بحار روایاتی هم هست که چهار نفر را ذکر می‌کند و در بعضی از روایات پنج نفر را. اینها با هم قابل جمعند). این وضع امام سجاد (ع) که در یک چنین زمین فقری آن حضرت مشغول کار خودشان می‌شوند. حالا امام سجاد باید چه کار کند؟

سه رسالت امام سجاده (ع)

امام اگر بخواهد آن هدف را تعقیب کند سه مسئولیت بر دوش خود حس می‌کند:

اولاً باید معارف دین را به مردم زمان خودش تعلیم بدهد. ما اگر بخواهیم یک حکومت اسلامی به وجود بیاوریم امکان ندارد بدون اینکه مردم را با معارف دینی آشنا کرده باشیم بتوانیم امید آنچنان حکومتی را داشته باشیم. بنابراین کار اول این است که معارف دینی به مردم تعلیم داده بشود.

کار دوم این است که بخصوص مسأله امامت که یک مسأله مهجوری شده و کلاً از ذهنها دور شده و یا بد معنا شده، برای مردم تشریح و در ذهنهای مردم بازسازی بشود، امامت یعنی چه؟ کی باید امام باشد؟ امام چه شرایطی دارد؟ چون بالاخره جامعه امام داشت و آن عبدالملک بود. مردم او را امام می‌دانستند. پیشوای جامعه بود. بعداً در بحث «امام» عرض خواهم کرد که آن برداشتی که ما در طول این چند قرن اخیر از معنای امام داشتیم بکلی متفاوت است با آن معنایی که برای امام در صدر اسلام وجود داشته است. در آن زمان، هم موافقین و هم مخالفین ائمه (ع)، امام را به همان معنایی می‌دانستند که ما امروز در جمهوری اسلامی می‌دانیم و می‌گوییم: امام امت، رهبر ملت، یعنی، حاکم دین و دنیا. برداشت ما در طول این دو سه قرن اخیر از امام چیز دیگری بود، برداشت ما این بود که جامعه یک نفری دارد که او از مردم مالیات می‌گیرد، مردم را به جنگ می‌برد، مردم را به صلح می‌خواند، امور مردم را اداره می‌کند، ادارات دولتی را درست می‌کند، دولت تشکیل می‌دهد، قبض و بسط می‌کند، او اسمش حاکم است، یک نفر دیگر هم آن طرف هست که دین مردم را درست می‌کند اعتقاد مردم را درست می‌کند. قراءت نماز مردم را درست می‌کند و کارهایی دیگر از این قبیل (هر چه همش باشد) آن هم اسمش عالم است. امام هم در دوران خودش به مثابه عالم در قرون بعد است، خلیفه کار خودش را می‌کرد، او هم دین مردم را درست می‌کرد یا اخلاق مردم را درست می‌کرد. در

طول قرنهای اخیر برداشت ما از امام این بوده است.

در حالی که در صدر اسلام برداشت همه از امام غیر این است. امام یعنی پیشوای جامعه، پیشوای دین و دنیا. بنی‌امیه چنین منصبی را ادعا داشتند. بنی‌عباس هم همین ادعا را داشتند. همان مخمورهای غرق‌شده در لهو و لعب دنیا همه همین ادعا را داشتند، آنها هم خودشان را امام می‌دانستند که اگر انشاءالله برسیم و وقت بشود در این زمینه صحبت خواهم کرد. پس به هر حال جامعه امام داشت. امامش عبدالملک بود امام سجاد باید برای مردم، معنای امامت را، جهت امامت را، شرایط امامت را، آن چیزهایی که امام ناگزیر از آنهاست و آن چیزهایی که اگر نباشد، کسی نمی‌تواند امام باشد، اینها را باید برای مردم تشریح بکند یعنی به‌طور خلاصه مسأله امامت، این دو.

و بالاخره کار سوم اینکه بگوئید من امامم، یعنی آن کسی که باید در آنجا قرار بگیرد منم.

این سه کاری است که امام سجاد(ع) باید می‌کرد. بیشترین تلاش را امام بر روی آن کار اول گذاشته است. چون همان‌طوری که گفتیم زمینه، زمینه‌ای بود که نوبت به مسأله «من امامم» نمی‌رسید. باید دین مردم درست می‌شد، باید اخلاق مردم درست می‌شد، باید مردم از این غرقاب فساد بیرون می‌آمدند، باید جهت‌گیری معنوی، که لب‌اللباب دین و روح اصلی دین است، دوباره در جامعه احیاء می‌شد. لذا شما می‌بینید اکثر زندگی امام سجاد(ع) و کلمات آن حضرت در زهد است، همه‌اش زهد. حتی در شروع یک سخن مربوط به هدفهای سیاسی نیز می‌فرماید: ان علامة الزاهدين في الدنيا الراغبين عنها في الآخرة، تا آخر، و یا در یکی از کلامهای کوتاه خود دنیا و رنگ و لعاب مادی آن را که برای همه جاذبه داشت این‌طور توصیف می‌کند:

اولا حرّ يدع هذه اللماظة لاهلها فليس لانفسكم ثمن الا الجنة الا فلا تبيعوها بغيرها.

کلمات امام سجاد بیشترینش زهد است، بیشترینش معارف است، اما معارف را در لباس دعا بیان می‌کند. چون همان طوری که گفتیم اختناق در آن دوران و نامساعد بودن وضع، اجازه نمی‌داد که امام سجاد با آن مردم بی‌پرده و صریح حرف بزند، نه فقط دستگاهها نمی‌گذاشتند، مردم هم نمی‌خواستند، اصلاً آن جامعه یک جامه نالایق و تباه‌شده و ضایع بود که باید بازسازی می‌شد. ۳۴ - ۳۵ سال، از سال ۶۱ تا ۹۵ زندگی امام سجاد اینطور گذشت البته هر چه می‌گذشته وضع بهتر می‌شده است لذا در همان حدیث «ارتد الناس بعد الحسین» امام صادق (ع) سپس می‌فرماید: ثم ان الناس لحقوا وكثروا. بعداً مردم ملحق شدند. و ما می‌بینیم که همین طور است و دوران امام باقر (ع) که می‌رسد (بعداً عرض خواهم کرد) وضع فرق کرده است. این به خاطر زحمات ۳۵ ساله امام سجاد است.

در کلمات امام سجاد توجه به کادرسازی هم هست در کتاب شریف تحف العقول چند فقره کلام طویل از امام سجاد نقل شده. من متأسفانه وقت نکردم نگاه کنم به کتابهای دیگر که اگر نمونه‌های دیگری از این کلمات از امام سجاد (ع) هست پیدا کنم، گمان هم نمی‌کنم که باشد یا زیاد باشد. کلمات کوتاه چرا. اما کلمات بلند مثل آن دو سه تا حدیث مفصلی که از آن حضرت در تحف العقول نقل شده فکر نمی‌کنم باشد. لحن این احادیث و نحوه خطاب آنها نشان‌دهنده کاری است که امام سجاد می‌کرد. یکی از آن سه حدیث معلوم است که خطاب به عامه مردم است، با «ایها الناس» شروع می‌شود، در این خطاب تذکر به معارف اسلامی است. حضرت در این حدیث مفصل می‌فرماید که وقتی انسان را در قبر می‌گذارند از رب او سؤال می‌کنند. از پیغمبر او سؤال می‌کنند. از دین او سؤال می‌کنند از امام او سؤال می‌کنند، این یک لحن ملایم و رقیقی است که به درد عامه مردمی که در حیطه تبلیغات امام سجاد قرار داشتند می‌خورد، اما یک حدیث دیگر هست که طور دیگری شروع می‌شود و مضمون آن هم نشان می‌دهد

که مربوط به خواص است. این طور شروع می شود: کفانا الله و ایاکم کید الظالمین و بغی الحاسدین و بطش الجبارین لایفتنکم الطواغیت. این لحن مربوط به عامه مردم نیست، مشخص است که مال یک عده خاصی است. نوع سومی هم هست که از برخی مطالب آن برمی آید که مربوط به جمع محدودتر و اشخاص زبده تری است. شاید مخاطب آن همان جمعی از اصحاب باشند که اسرار امامت و تلاش هدفدار امام را می دانسته و در سلک محرمان راز قرار داشته اند. در آنجا خطاب به یاران چنین شروع می شود: انّ علامة الزاهدین فی الدنیا الراغبین فی الآخرة ترکهم کل خلیط و خلیل و رفضهم کل صاحب لا یرید ما یریدون.

می شود حدس زد که امام در طول این مدت یا در دوره های مختلف یا با جمعهای مختلف دو سه نوع بیان و تعلیمات داشته اند. بعضی آنطورند و بعضی اینطور، در بعضی اشاره به دستگاه حاکم و طواغیت زمان می کند و در بعضی دیگر فقط به کلیات و مسائل اسلامی اکتفا شده و لاغیر.

این زندگی امام سجاد (ع) است که در طول این ۳۵ سال آرام آرام آن محیط تاریک و ظلمانی را، آن مردم غافل و بی خبر را از چنگ شهوات از یک طرف، و تسلط دستگاههای جبار از یک طرف و کمند علمای سوء وابسته به دستگاهها از یک طرف خلاص می کند و نجات می دهد. و مجموعاً یک عده و یک مجموعه مؤمن علاقه مند و صالحی که بتوانند قاعده ای بشوند برای کارهای آینده، به وجود می آورد. البته جزئیات زندگی آن حضرت جای بحث چند ساعته جداگانه ای دارد که بنده ساعتهای متمادی راجع به آن صحبت کرده ام و اکنون بیش از این در بحث کنونی ما نمی گنجد.

عصر امام باقر (ع)

سپس نوبت به امام باقر (ع) می رسد. در زندگی امام باقر (ع) دنباله همان خط را مشاهده می کنیم، منتهی وضع بهتر شده است آنجا هم تکیه بیشتر بر تعلیمات

دین و معارف اسلامی است. اما اولاً مردم، آن بی‌اعتنایی و بی‌مهری نسبت به خاندان پیغمبر را دیگر نداشتند. وقتی امام باقر (ع) وارد مسجد مدینه می‌شود عده‌ای از مردم همواره گرد او حلقه می‌زنند و از او استفاده می‌کنند. راوی می‌گوید: امام باقر را در مسجد مدینه دیدم «و حوله اهل خراسان و غیرهم» از بلاد دوردست، از خراسان و جاهای دیگر عده‌ای دور حضرت را گرفته بودند. این نشان‌دهنده این است که تبلیغات دارد مثل امواجی در سرتاسر جهان اسلام گسترش پیدا می‌کند. و مردم نقاط دوردست دلشان به اهل‌بیت دارد نزدیک می‌شود، یا در یک روایت دیگر دارد: «احتوشه اهل خراسان»، یعنی، در حاشیه او نشسته و او را در میان خود گرفته بودند و آن حضرت با آنها درباره مسائل حلال و حرام صحبت می‌کرد. بزرگان علمای زمان پیش امام باقر (ع) درس می‌خوانند و استفاده می‌کنند. شخصیت معروفی مثل عکرمه شاگرد ابن عباس وقتی می‌آید خدمت امام باقر (ع) تا از آن حضرت حدیث بشنود (شاید هم برای اینکه آن حضرت را امتحان بکند!) دست و بالش می‌لرزد و در آغوش امام می‌افتد. بعد خودش تعجب می‌کند، می‌گوید: من بزرگانی مثل ابن عباس را دیدم و از آنها حدیث شنیدم، هرگز یابن رسول‌الله این حالتی که در مقابل تو برایم دست داد برایم پیش نیامده بود. و امام باقر (ع) در جوابش ببینید چقدر صریح می‌گویند: و یحک یا عبید اهل الشام انک بین یدی بیوت اذن الله ان ترفع و یذكر فیها اسمہ. تو در مقابل عظمت معنویت است که این جور به خودت می‌لرزی ای بنده کوچک شامیان.

کسی مثل ابوحنیفه که از فقها و بزرگان زمان است می‌آید خدمت امام باقر (ع) و از آن حضرت معارف و احکام دین را فرا می‌گیرد و بسیاری از علمای دیگر جزو شاگردان امام باقر (ع) هستند وصیت علمی امام باقر (ع) در اکناف عالم می‌پیچد که به باقرالعلوم معروف می‌شود.

پس ملاحظه می‌کنید که وضع اجتماعی و وضع عاطفی مردم و احترامات

آنها نسبت به ائمه (ع) در زمان امام باقر (ع) چقدر فرق کرده است. به همین نسبت می‌بینیم که حرکت سیاسی امام باقر (ع) هم تندتر است، یعنی امام سجاد (ع) در مقابله با عبدالملک تند و سخن درشت و سخنی که بتواند آن را قرینه‌ای بر مخالفت بگیرند، ندارد. عبدالملک به امام سجاد (ع) درباره فلان موضوع نامه می‌نوشت، حضرت هم جواب آن را می‌دادند، البته جواب پسر پیغمبر همیشه یک جواب محکم و متین و دندان شکن است اما در آن تعرض خصمانه صریح نیست. اما در مورد امام باقر (ع) وضع طور دیگری است. حرکت امام باقر (ع) آنچنان است که هشام بن عبدالملک احساس وحشت می‌کند و می‌بیند که باید آن حضرت را زیر نظر قرار دهد و می‌خواهد آن حضرت را به شام ببرد. البته امام سجاد (ع) را هم در دوران امامتشان (بعد از آن دفعه اول که از کربلا شروع شده) با غل و زنجیر به شام برده‌اند، لکن وضع آنجا جور دیگری است و امام سجاد (ع) با ملاحظه بیشتری همیشه برخورد می‌کردند، اما در مورد امام باقر (ع) لحن کلام را تندتر می‌بینیم.

من چند روایت دیدم در مذاکرات حضرت باقر (ع) با اصحابشان که نشانه دعوت به حکومت و خلافت و امامت و حتی نوید آینده در آنها مشاهده می‌شود. یک روایت، روایتی است که در بحار به این مضمون نقل شده است: منزل حضرت ابی جعفر پر از جمعیت بود پیرمردی آمد که تکیه داده بود به عصایی و سلام کرد و اظهار محبت کرد و نشست در کنار حضرت و گفت: فوالله انی لاجلکم و احب من یحبکم فوالله ما احبکم و احب من یحبکم لطمع فی دنیا و انی لأبغض عدوکم و ابرء منه فوالله ما ابغضه و ابرء منه لوتر کانت بینی و بینه والله انی لاحل حلالکم و احرم حرامکم و انتظر امرکم. فهل ترجو لی جعلنی الله فداک؟ یعنی آیا امید داری که من بینم روزگار پیروزی شما را چون منتظر امر شما یعنی منتظر فرارسیدن دوران حکومت شما هستم؟ تعبیر امر، و هذا الامر، و امرکم، به معنای حکومت است در تعبیرات این دوره، چه تعبیرات بین ائمه و

اصحابشان و چه مخالفین آنان، مثلاً در کلام هارون به مأمون: والله لو تنازعت معی فی هذا الامر، نیز تعبیر هذا الامر یعنی خلافت و امامت. پس انتظار امر کم یعنی خلافت شما را انتظار می برم، حال سؤال می کند که آیا امید دارید که من به آن روز برسم و آن روز را ببینم؟ فقال ابو جعفر (ع): الی، الی، حتی اقعده علی جنبه. او را نزدیک خود آوردند و نشاندند کنار خودشان، ثم قال: ایها الشیخ ان علی بن الحسین (ع) اتاه رجل فسئله عن مثل الذی سئلتنی عنه، یعنی عین این سؤال از علی بن الحسین (ع) هم شده البته ما آن را در روایات امام سجاد پیدا نمی کنیم. می شود فهمید که اگر امام سجاد در میان یک جمع بزرگی این قضیه را فرموده بودند به گوش دیگران و ماها هم می رسید، آن چیزی را که امام سجاد، به گمان زیاد سرأ فرموده اند اینجا امام باقر (ع) علناً می گویند و آن این است: «ان تمت ترد علی رسول الله و علی علی و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و یثلیج قلبک و یرد فؤادک و تقر عینک و تستقبل الروح و الريحان مع الکرام الکاتبین و ان تعش تری ما یقر الله به عینک و تكون معنا فی السنام الاعلی» پس مأیوسش نمی کنند، می گویند اگر بمیری که با پیغمبر و اولیا خواهی بود، اگر هم بمانی با خود ما خواهی بود.

چنین تعبیراتی در کلام امام باقر (ع) هست که حاکی از امید دادن به شیعیان در مورد آینده است. در یک روایت دیگر برای قیام، تعیین وقت شده و این چیز عجیبی است. عن ابی حمزة الثمالی بسند عال (در کافی است): «قال سمعت اباجعفر (ع) یقول یا ثابت ان الله تبارک و تعالی قد وقت هذا الامر فی السبعین فلما ان قتل الحسین (ع) اشتد غضب الله تعالی علی اهل الارض فاخره الی اربعین و مائة و حدثناکم و اذعتم الحدیث فکشفتم قناع الستر و لم یجعل الله له بعد ذلک وقتاً عندنا. و یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب» یعنی، خداوند سال ۷۰ را برای تشکیل حکومت علوی مقدر فرموده بود. چون حسین (ع) کشته شد خداوند بر مردم خشمگین شد و آن را به سال ۱۴۰ تأخیر انداخت ما این زمان

را به شما گفتیم و شما آن را افشا کردید و پرده کتمان را از آن برداشتید، لذا دیگر خداوند وقتی را برای آن به ما نفرمود و خدا هر چه را اراده کند محو یا اثبات می‌کند و سرنوشت مکتوب، نزد اوست.

بوحمره می‌گوید: فحدثت بذالک ابا عبدالله (ع) فقال قد کان كذلك. سال ۱۴۰ اواخر دوران زندگی امام صادق (ع) است. این همان چیزی است که من قبل از اینکه این حدیث را ببینم از روال زندگی ائمه استشمام می‌کردم و به نظر می‌رسید که دوران حکومتی که امام سجاد (ع) آن طور برایش کار می‌کند و امام باقر (ع) آن طور، قاعدتاً می‌افتد به زمان امام صادق (ع)، وفات امام صادق سال ۱۴۸ است، و این وعده برای سال ۱۴۰ است. سال ۱۴۰ همچنین بعد از سال ۱۳۵ که قبلاً اهمیت و مؤثر بودن آن را عرض کردم، یعنی سال روی کار آمدن منصور، اگر منصور روی کار نمی‌آمد یا اگر حادثه بنی عباس پیش نمی‌آمد، گویا تقدیر عادی الهی این بود که در سال ۱۴۰ باید حکومت الهی و اسلامی سرکار می‌آمد. حالا این بحث دیگری است که آیا اینکه این آینده مورد انتظار و توقع خود ائمه (ع) هم بوده یا آنها می‌دانسته‌اند که قضاء الهی چیز دیگری است؟ این را فعلاً بحث ندارم و می‌تواند یکی از فصول جداگانه این بحث باشد. فعلاً صحبت من در وضع امام باقر (ع) است که ایشان تصریح می‌کنند که تشکیل نظام الهی در سال ۱۴۰ مقدر بود، ما آن را به شما گفتیم و شما افشا کردید و خدای متعال آن را به تأخیر انداخت. دادن چنین امیدها و طرح چنین وعده‌ها خود یکی از خصوصیات دوران امام باقر (ع) است، البته درباره زندگی امام باقر هم ساعتهای متعددی بحث باید کرد تا تصویری از زندگی آن حضرت به دست بیاید. بنده در آن مورد هم بحثهای طولانی کرده‌ام، اجمالاً در زندگی آن حضرت، عنصر مبارزه سیاسی واضحتر است، منتهی نه مبارزه حاد مسلحانه. زید بن علی برادر آن حضرت به ایشان مراجعه می‌کند، حضرت می‌فرمایند قیام نکن و او نیز اطاعت می‌کند. اینکه دیده می‌شود بعضی به جناب زید اهانت

می‌کنند به تصور اینکه ایشان حرف امام را که گفته بودند قیام نکن اطاعت نکرده است، تصور نادرست و غلطی است. امام باقر که فرمودند قیام نکن اطاعت کرد و قیام نکرد، با امام صادق مشورت کرد امام فرمودند قیام نکن بلکه او را تشویق هم کردند، پس از شهادتش هم امام صادق آرزو کردند که ای کاش من جزء کسانی بودم که با زید بودم. بنابراین جناب زید به هیچ وجه نباید مورد این بی‌لطفی قرار بگیرد. باری، امام باقر (ع) قیام مسلحانه را قبول نکردند اما مبارزه سیاسی در زندگی ایشان واضح است و آن را در سیره آن حضرت می‌شود فهمید، در حالیکه در دوران امام سجاد احساس مبارزه صریح نمی‌شد. هنگامی که دوران زندگی این بزرگوار به پایان می‌رسد می‌بینیم که آن حضرت حرکت مبارزی خود را با ماجرای عزاداری در منی ادامه می‌دهد. وصیت می‌کند که ده سال در منی برای ایشان گریه کنند (تندبني النوادب بمنی عشر سنين) این ادامه همان مبارزه است. گریه بر امام باقر آن هم در منی، این به چه منظور است؟ در زندگی ائمه (ع) آنجایی که بر گریه تحریض شده ماجرای امام حسین (ع) است که روایات متقن مسلم قطعی در آن باره داریم. جای دیگر بنده یاد می‌آید مگر در مورد حضرت رضا آن هم در هنگام حرکتشان، که خاندان خود را جمع کردند تا برایشان گریه کنند که یک حرکت کاملاً سیاسی و جهت‌دار و معنی‌داری بود. و مربوط به پیش از رحلت امام است. فقط در مورد امام باقر (ع) امر به گریه پس از شهادت است که وصیت می‌کنند و ۸۰۰ درهم از مال خودشان را می‌گذارند که این کار را در منی بکنند، منی با عرفات فرق دارد، با مشعر فرق دارد، با خود مکه فرق دارد. در مکه مردم متفرقند و هر کس مشغول کار خود است، عرفات یک صبح تا عصر بیشتر نیست، صبح که می‌آیند خسته‌اند عصر هم با عجله می‌روند که به کارشان برسند، مشعر چند ساعتی در شب است، گذرگاهی است در راه منی، اما منی سه شب متوالی است، کسانی که در این سه شبانه‌روز، روزها خودشان را به مکه برسانند و شب برگردند کم

هستند، غالباً آنجا می‌مانند، بخصوص در آن زمان و با وسایل آن روز در حقیقت هزاران نفر که از اکناف عالم اسلام آمده‌اند سه شبانه روز یکجا جمعند. هر کسی به سهولت درک می‌کند که اینجا جای مناسبی برای تبلیغات است، هر پیامی که باید به سراسر دنیای اسلام برسد خوب است آنجا مطرح شود، مخصوصاً با وضع آن روز که رادیو، تلویزیون، روزنامه و وسایل ارتباط جمعی وجود نداشته است. وقتی عده‌ای بر یکی از اولاد پیغمبر گریه می‌کنند قاعدهٔ همه سؤال خواهند کرد که چرا گریه می‌کنند؟ بر هر مرده‌ای که پس از گذشت سالها، آن همه گریه نمی‌کنند، مگر به او ظلم شده است؟ مگر کشته شده است؟ چه کسی به او ظلم کرده؟ چرا بر او ظلم شده است؟ سؤالهای فراوانی از این قبیل مطرح می‌شود. و این همان حرکت سیاسی مبارزی بسیار دقیق و حساب شده است.

در دوران زندگی سیاسی امام باقر (ع) نکته‌ای توجه مرا جلب کرد و آن این است که استدلالهایی که در نیمه اول قرن هجری در باب خلافت بر زبان اهل بیت می‌گذشت همانها را امام باقر (ع) تکرار می‌کند. خلاصهٔ آن استدلال این است که عرب بر عجم تفاخر کردند به خاطر پیغمبر، و قریش بر غیر قریش تفاخر کردند به خاطر پیغمبر. اگر این درست است پس ما که نزدیکان و خاندان پیغمبریم اولی به پیغمبریم از دیگران، با این حال ما را کنار می‌زنند و دیگران خود را وارث حکومت او می‌دانند، اگر پیامبر مایه تفاخر قریش بر دیگران و مایه تفاخر عرب به عجم است، پس موجب اولویت ما بر دیگران نیز هست. این استدلالی است که در صدر اول بارها در کلمات اهل بیت تکرار شده است. اکنون می‌بینیم امام باقر هم در سالهای ۹۵ و ۱۱۴ که دوران امامت آن حضرت است این کلمات را بیان می‌کند. و محاجه برای خلافت چیز خیلی معنی داری است.

عصر امام صادق (ع)

دوران امام باقر (ع) هم تمام می شود و از سال ۱۱۴ امامت امام صادق (ع) شروع می شود و تا سال ۱۴۸ ادامه می یابد. امام صادق (ع) دو مرحله را در این مدت طی می کنند، یکی از ۱۱۴ تا سال ۱۳۲ یا ۱۳۵ یعنی تا غلبه بنی عباس یا تا خلافت منصور، این یک دوره است که باید آن را دوره آسایش و گشایش دانست و همان است که معروف شده به خاطر نزاع بنی امیه و بنی عباس ائمه فرصت کردند معارف تشیع را بیان کنند. این مخصوص همین دوران است، زمان امام باقر (ع) چنان چیزی نبود، بلکه زمان قدرت بنی امیه بود و هشام بن عبدالملک که درباره اش گفته اند: «و کان هشام رجلهم» و بزرگترین شخصیت بنی امیه بعد از عبدالملک بود، در زمان امام باقر (ع) حکومت می کرده است بنابراین زمان امام باقر (ع) هیچگونه اختلافی بین کسی و کسی که موجب این باشد که ائمه بتوانند از فرصت استفاده کنند نبوده است. جنگهای داخلی و اختلافات سیاسی مربوط به زمان امام صادق (ع) آن هم این دوران نخستین است که آهسته آهسته دعوت بنی عباس و گسترش آن آغاز شده بود و نیز اوج دعوت شیعی علوی در سرتاسر دنیای اسلام بود که اکنون مجال شرح آن نیست.

آن وقتی که امام صادق (ع) به امامت رسیدند در دنیای اسلام در آفریقا، در خراسان، در فارس، در ماوراءالنهر، در جاهای مختلف دنیای اسلام درگیرها و جنگهای زیادی بود و مشکلات بزرگی برای بنی امیه پیش آمده بود و امام صادق (ع) از فرصت استفاده کردند برای تبیین و تبلیغ همان سه نقطه ای که در زندگی امام سجاد اشاره شد یعنی معارف اسلامی، مسأله امامت و بخصوص تکیه بر روی امامت اهل بیت و این سومی در دوران زندگی امام صادق (ع) در مرحله اول آن بوضوح مشاهده می شود.

یک نمونه این است که عمر و بن ابی المقدام، روایت می کند: «رأیت ابا عبد الله (ع) يوم عرفه بالموقف و هو ينادي بأعلى صوته» حضرت در عرفات

در روز عرفه در اجتماع مردم و در وسط مردم ایستاده بود و با بلندترین فریاد یک جمله‌ای را می‌گفت به یک طرف رو می‌کرد این جمله را می‌گفت و بعد به آن طرف دیگر رو می‌کرد و می‌گفت، سپس به طرف دیگر و طرف دیگر. در هر طرف سه مرتبه جملاتی را تکرار می‌کرد. و آن جملات این بود: ایها الناس ان رسول الله (ص) کان هو الامام (توجه کنید به کاربرد کلمه امام و اثرات این بیان یعنی بیدار کردن مردم نسبت به حقیقت امامت و برانگیختن این فکر که آیا اینهایی که سرکارند شایسته امامتند یا نه؟) ثم کان علی بن ابی طالب، ثم الحسن، ثم الحسین، ثم علی بن الحسین، ثم محمد بن علی، ثم هاه یا هه (این جمله‌ای است که من نتوانستم بخوانم اگر کسی توانست بخواند بعد به من هم بگوید) فینادی ثلاث مرآت لمن بین یدیه و لمن خلفه و عن یمنیه و عن یساره اثنا عشرة صوتاً. یعنی ای مردم، همانا امام، رسول خدا بود، و پس از او علی ابن ابی طالب، و پس از او حسن و پس از او حسین و سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و آنگاه هاه... مجموعاً دوازده مرتبه این جملات را تکرار کرد. راوی می‌گوید پرسیدم که هاه یا هه یعنی چه؟ گفتند در لغت بنی فلان یعنی من، کنایه از خود آن حضرت، یعنی بعد از محمد بن علی من امامم.

نمونه دیگر: قال قدم رجل من اهل الکوفة الی خراسان فدعا الناس الی ولایة جعفر بن محمد. یک نفر بلند شده از مدینه رفته به خراسان و مردم را به ولایت جعفر بن محمد دعوت می‌کند یعنی حکومت ایشان، شما بسینید در دوران مبارزات ایران، آن وقتی که ما توانستیم بگوییم جمهوری اسلامی یا حکومت اسلامی کی بود؟ در تمامی طول سالهای مبارزه ما حداکثر می‌توانستیم نظر اسلام در باب حکومت را بگوییم و حدود آن را. یعنی اینکه بگوییم اسلام برای حکومت چه ضوابطی معین کرده و حاکم دارای چه شرایطی است. این حداکثر چیزی بود که در این باب می‌شد گفت و هرگز نوبت به داعیه حکومت اسلامی یا نام بردن از شخص خاص به عنوان حاکم نمی‌رسید. سال ۵۷ یا حداکثر در

محافل خصوصی، سال ۵۶ بود که ما حکومت اسلامی را به عنوان داعیه مشخص مطرح کردیم و تازه حاکمش را معین نمی کردیم، پس ببینید اینکه در زمان امام صادق (ع) بلند می شوند می روند در اقصی نقاط کشور اسلامی، مردم را به حکومت امام صادق دعوت می کنند، این معنایش چیست؟ آیا معنایش غیر از نزدیک شدن زمان موعود است؟، این همان سال ۱۴۰ است، این همان چیزی است که خیز حرکت ائمه به طور طبیعی، آن را ایجاب می کرده و تشکیل حکومت اسلامی در آن دوران را نوید می داده است. خوب، مردم را دعوت می کنند به حکومت و ولایت جعفر بن محمد. ولایت را امروز، ما خوب می فهمیم. سابقاً ولایت را به محبت معنی می کردند مردم را دعوت کردن به ولایت یعنی به محبت جعفر بن محمد؟ اینکه دعوت ندارد، محبت چیزی نیست که جامعه را به آن دعوت کنند. بعلاوه اگر ولایت را به محبت معنی کنیم دنباله حدیث معنا ندارد، توجه بکنید: «فرقة اطاعت و اجابت» یک فرقه اطاعت و اجابت کردند «و فرقة جحدت و انکرت» یک عده انکار کردند و قبول نکردند (محبت اهل بیت را چه کسی در دنیای اسلام انکار و رد می کرد؟! «و فرقة ورعت و وقفت» یک فرقه هم ورع به خرج دادند و توقف کردند. تورع و توقف دیگر به هیچ وجه متناسب با محبت نیست، این قرینه است بر اینکه مقصود از ولایت چیز دیگری است و همان حکومت است. دنباله حدیث این است: «فخرجت من کل فرقة رجل فدخلوا علی ابی عبدالله (ع) می آیند خدمت حضرت و صحبتگاهی می کنند. حضرت به یکی از آنها که تورع و توقف کرده می گویند: تو که در این کار تورع و توقف کردی چرا تورع نکردی در کنار نهر فلان در فلان روز که فلان کار خلاف را انجام دادی؟! این گفته به وضوح نشان می دهد که شخصی که در خراسان آن دعوت را می کرده کاری موافق رضای امام انجام می داده و شاید فرستاده خود ایشان بوده است.

این مربوط به مرحله اول از دوران امام صادق (ع) است و نشانه هایی از این

قبیل در زندگی آن حضرت هست که به گمان زیاد همه مربوط به همین مرحله است. تا اینکه منصور به خلافت می‌رسد. وقتی منصور بر سر کار می‌آید وضع سخت می‌شود و زندگی حضرت برمی‌گردد به وضعی که شاید منطبق باشد بر وضع دوران زندگی امام باقر (ع)، اختناق حاکم می‌شود و فشارهای گوناگون بر آن حضرت وارد می‌گردد، بارها حضرت به حیره، واسط، رمیله، و جاهای دیگر احضار یا تبعید می‌شوند. دفعات متعدد خلیفه آن حضرت را مورد خطاب و اقدامهای خشم‌آلود قرار می‌دهد. یک بار گفت: قتلنی الله ان لم اقتلک» یعنی خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم. یک بار به حاکم مدینه دستور داد که: «ان احرق علی بن جعفر بن محمد (ص) داره» (خانه‌اش را آتش بزن) که حضرت از آتش عبور کردند و با جملات کوبنده و حرکت متوکلانه خود نمایش غریبی را نشان دادند: «انا ابن اعراق الثریٰ انا بن محمد المصطفیٰ» (من فرزند رگهای تپنده زمینم، من فرزند محمد مصطفایم)، که این خود بیشتر آن مخالفین را منکوب کرد. برخورد بین منصور و حضرت صادق غالباً، برخورد بسیار سختی است، بارها حضرت را تهدید کرد. البته روایاتی هم هست که حضرت پیش منصور تذلل و اظهار کوچکی کرده‌اند و بی‌شک هیچ یک از آنها درست نیست. من دنبال این روایات رفتم و به این نتیجه رسیدم که هیچ اصل و اساسی ندارد. غالباً می‌رسد به ربیع حاجب که فاسق قطعی است و از نزدیکان منصور است. عجیب اینکه بعضی گفته‌اند ربیع شیعه یا دوستدار اهل بیت بوده! ربیع کجا و شیعه بودن کجا؟ ربیع بن یونس نوکر مطیع و گوش به فرمان منصور است، از آن افرادی است که از کودکی به دستگاه بنی عباس راه یافته و نوکری آنها را کرده و حاجب منصور شده و بعد هم به آنان خدمات فراوانی کرده و بالاخره به وزارت رسیده است. وقتی که منصور می‌مُرد، اگر ربیع نبود خلافت از دست خانواده منصور بیرون می‌رفت و شاید به دست عموهایش می‌افتاد. ربیع که به تنهایی در بالین منصور بود وصیتنامه‌ای را جعل کرد به نام مهدی پسر منصور و مهدی را به

خلافت رسانند. فضل بن ربیع که بعدها در دستگاه هارون و امین وزارت داشت پسر همین شخص است. این خانواده، خانواده‌ای هستند که به وفاداری به بنی عباس معروفند و هیچ ارادتی به اهل بیت نداشته‌اند و هر چه ربیع راجع به امام گفته دروغ و جعل است و هدف از آن این بود که حضرت را در سُمعه آن روز محیط اسلامی آدمی وانمود کند که در برابر خلیفه تذلل می‌کند، تا دیگران هم تکلیف خودشان را بدانند.

باری، برخورد بین امام صادق و منصور خیلی تند است تا به شهادت امام صادق منتهی می‌شود در سال ۱۴۸.

عصر امام کاظم (ع)

دنباله طرح کلی در زندگی امام موسی بن جعفر (ع) فوق‌العاده پرماجرا و شورانگیز است و به نظر من اوج حرکت مبارزی ائمه مربوط به دوران زندگی این بزرگوار است که متأسفانه از زندگی آن حضرت یک گزارش درست و روشنگر در دست نداریم. گاه چیزهایی در زندگی آن حضرت دیده می‌شود که بیننده را مبهوت می‌کند. مثلاً از بعضی روایات برمی‌آید که ایشان چندی دور از چشم عمال حکومت و شاید مخفی یا متواری بوده‌اند یعنی دستگاه هارون در تعقیب آن حضرت بوده و ایشان را پیدا نمی‌کرده است. خلیفه کسانی را می‌برده و شکنجه می‌کرده که بگویند موسی بن جعفر کجاست؟ و این یک امر بی‌سابقه در زندگی ائمه است. از جمله ابن شهر آشوب در مناقب روایتی را نقل می‌کند که چنین چیزی از آن برمی‌آید: «دخل موسی بن جعفر بعض قری الشام متنكراً هارباً» درباره هیچ یک از ائمه چنین چیزی نداریم. اینها نشان‌دهنده یک جرقه‌هایی در زندگی امام موسی بن جعفر است و با ملاحظه اینهاست که معنای آن زندان و حبس ابد کذابی معلوم می‌شود والا هارون، اولی که به خلافت رسید و به مدینه آمد همان‌طور که شنیده‌اید موسی بن جعفر را کاملاً مورد نوازش

قرار داد و احترام کرد و این داستان، معروف است که مأمون نقل می‌کند که حضرت بر درازگوشی سوار بودند و آمدند تا وارد منطقه‌ای که هارون نشسته بود شدند هر چه خواستند پیاده بشوند هارون نگذاشت قسم داد که باید تا نزد بساط من سواره بیایید و ایشان سواره آمدند، و آن حضرت را احترام کرد و باهم چنین و چنان گفتند وقتی می‌رفتند هارون به من و امین گفت رکاب ابی‌الحسن را بگیرد تا آخر داستان. جالب اینکه در این روایت مأمون می‌گوید پدرم هارون به همه ۵ هزار دینار و ۱۰ هزار دینار (یا درهم) عطیه و جایزه می‌داد به موسی بن جعفر ۲۰۰ دینار داد در حالی که وقتی حال حضرت را می‌پرسید حضرت به او از گرفتاریهای زیاد و بدی وضع معیشت و عائله زیاد شکایت کرد... (که حالا این حرفها هم از امام بسیار جالب و پرمعنی است و برای بنده و کسانی که تقیه دوران مبارزه را آزموده‌اند خیلی آشناست و کاملاً قابل فهم است که چطور می‌شود امام به مثل هارونی اظهار کند که وضعمان خوب نیست، زندگیمان نمی‌گذرد. در این گونه حرف زدن هیچ تذلل نیست و خیلی از شماها می‌دانم که در دوران رژیم جبار و دوران خفقان طبیعاً از این کارها کرده‌اید و کاملاً هم قابل درک است که انسان با سخنی از این قبیل، دشمن را از وضع و حال و کار خود غافل کند) و قاعده با این اظهارات، هارون باید برای آن حضرت مبالغ زیاد و مثلاً پنجاه هزار دینار (یا درهم) در نظر می‌گرفت. اما فقط ۲۰۰ دینار می‌دهد. می‌گوید از پدرم علت این کار را پرسیدم گفت اگر به او مبلغی را که به گردن گرفتم بدهم اطمینان ندارم که اندکی بعد با صد هزار شمشیرزن از شیعیان و دوستانش به جان من نیفتد. این برداشت‌های هارون است و به نظر من هارون درست هم فهمیده بود.

بعضی خیال می‌کنند که این برداشت ناشی از سعایتها بوده است، ولی این حقیقت قضیه بود. آن زمانی که موسی بن جعفر (ع) با هارون مبارزه می‌کرد واقعاً اگر پولی در دستگاه خود داشت خیلی کسان بودند که آماده بودند در کنار

موسی بن جعفر شمشیر بزنند و نمونه‌هایش را در مورد غیر ائمه (ع) یعنی امامزادگان دیده‌ایم و ائمه یقیناً بیشتر می‌توانستند مردم را دور خود جمع کنند. بنابراین دوران موسی بن جعفر (ع) دوران اوج است که بعدها به زندانی شدن آن حضرت منتهی می‌شود.

عصر امام رضا (ع)

هنگامی که نوبت به امام هشتم (ع) می‌رسد باز دوران، دوران گسترش و رواج و وضع خوب ائمه است و شیعه همه جا گسترده‌اند و امکانات بسیار زیاد است که منتهی می‌شود به مسأله ولایتعهدی. البته در دوران هارون امام هشتم در نهایت تقیه زندگی می‌کردند. یعنی کوشش و تلاش را داشتند، حرکت را داشتند، تماس را داشتند، منتهی با پوشش کامل. آدم می‌تواند بفهمد مثلاً دعبل خزاعی که درباره امام هشتم در دوران ولایتعهدی آن طور حرف می‌زند، دفعه از زیر سنگ بیرون نیامده بود. جامعه‌ای که دعبل خزاعی می‌پرورد یا ابراهیم بن عباس را که جزو مداحان علی بن موسی الرضا است، یا دیگران و دیگران را، این جامعه بایستی در فرهنگ ارادت به خاندان پیغمبر سابقه داشته باشد. چنین نیست که دفعه و بدون سابقه قبلی در مدینه و در خراسان و در ری و در مناطق گوناگون ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) را جشن بگیرند اما قبلاً چنین سابقه‌ای نداشته باشد. آنچه در دوران علی بن موسی الرضا یعنی ولایتعهدی، پیش آمد (که حادثه بسیار مهمی است و بنده سال گذشته در پیام به زمینه‌ها و علل آن اشاره کردم) نشان‌دهنده این است که وضع علاقه مردم و جوشش محبت‌های آنان نسبت به اهل بیت در دوران امام رضا (ع) خیلی بالا بوده است. به هر حال بعد هم که اختلاف امین و مأمون پیش آمد و جنگ و جدال بین خراسان و بغداد پنج سال طول کشید، همه اینها موجب شد که علی بن موسی الرضا (ع) بتواند کار وسیعی بکنند که اوج آن به مسأله ولایتعهدی منتهی

شد. متأسفانه آنجا هم باز با حادثه شهادت، این رشته قطع شد و یک دوران جدیدی آغاز گشت که دوران محنت و غم اهل بیت است. به نظر بنده از دوران امام جواد(ع) به بعد برای اهل بیت بدتر و محنت بارتر از همه اوقات است. این یک ترسیم کلی از زندگی سیاسی ائمه(ع) بود که عرض شد.

نمودارهای مبارزه در زندگی ائمه(ع)

همان طور که قبلاً گفته شد من بحث خود را دو قسمت کرده بودم. یک قسمت ترسیم کلی بود که تا اینجا تمام می شود. قسمت دیگر، نمودارهایی از حرکات مبارزی در زندگی ائمه است که شاید وقت کافی اکنون برای بیان آن نباشد و لازم باشد که بیش از این مزاحم برادران عزیز و دوستان ارجمند نشوم. اما آن چیزهایی که به نظر من رسید و فرصت کردم در ظرف پریروز و دیروز چند ساعتی کار کنم و در میان یادداشتهای قدیمیم آنها را گرد بیاورم اینهاست که عناوین آنها را ذکر می کنم البته عناوین قابل بحث فقط اینها نیست. اما من برای اینکه اگر دیگران بخواهند کار کنند موضوعاتی در اختیارشان باشد بخشی از عناوین را عرض می کنم.

یکی از مسائل، ادعای امامت و دعوت به امامت است که این در زندگی ائمه(ع) هر جا هست نشانه حرکت مبارزی است و این یک فصل مبسوطی است که روایات آن در ابواب مختلف وجود دارد از جمله روایات: الائمة نورالله در کافی و روایت امام هشتم(ع) در معرفی امامت و نیز روایات متعدد در زندگی امام صادق(ع) و مجادلات اصحاب ایشان با ظرفهای گوناگون و روایات مربوط به زندگی امام حسین(ع) در هنگام دعوت اهل عراق و روایات فراوان دیگر.

مسأله دیگر برداشت خلفا از ادعاها و کارهای ائمه(ع) است. شما می بینید که از زمان عبدالملک تا زمان متوکل همواره یک تلقی و برداشت از هدف و برنامه ائمه(ع) وجود داشته و همیشه خلفا و عمالشان با یک نگاه به ائمه

می‌نگریستند و قهراً درباره آنان تصمیم مشابهی می‌گرفتند. این نکته مهمی است که نمی‌شود از آن آسان عبور کرد. چرا اینها از زندگی ائمه این‌طور برداشت می‌کردند؟ مثلاً جمله: «خلیفان یجیبی الیهما الخراج» که درباره موسی بن جعفر (ع) یا: «هذا علی ابنه قد قعد و ادعی الامر لنفسه» که درباره علی بن موسی (ع) می‌گفتند و یا جملات مشابهی که درباره ائمه دیگر، همه نشان می‌دهد چه ادعاها و داعیه‌هایی را خلفا و دوستان خلفا از زندگی ائمه برداشت می‌کردند. این قابل توجه و یکی از آن نکات مهم است.

مسئله دیگر اصرار خلفا بر اینکه امامت را نسبت به خودشان بدهند و حساسیت شیعه که با این امر مخالفت کنند است. مثلاً به این نمونه که نظایری هم دارد توجه کنید: «کثیر» که از شعرای بزرگ طراز اول دوره نخستین اموی است (یعنی، ردیف فرزددق و جریر و اخطل و جمیل و نصیب و غیرهم) شیعه و از علاقه‌مندان امام باقر (ع) بوده است: روزی آمد خدمت امام باقر (ع). حضرت با حال اعتراض گفتند: «امتدحت عبدالملک!» شنیدم مدح عبدالملک را کرده‌ای! دستپاچه شد و گفت: «یا بن رسول الله ما قلت له یا امام الهدی» من امام الهدی به او نگفتم «و انما قلت له اسد و الاسد کلب، و یا شمس و الشمس جماد و یا بحر و البحر موات» یعنی من به او شیر و خورشید و دریا و کوه و ازدها لقب داده‌ام و اینها هیچ کدام ارزشی ندارد... بدین ترتیب عمل خود را توجیه کرد، حضرت تبسمی کردند و آنگاه کمیت اسدی برخاست و آن قصیده هاشمیه خود را خواند که با این بیت شروع می‌شود:

من لقلب متهم مستهام غیر ما صبوۃ ولا احلام

و می‌رسد به این بیت:

ساسة لا کمن یری رعیة الناس سواء و رعیة الانعام

این نمونه روشن می‌کند که ائمه نسبت به اینکه عبدالملک مدح بشود حساس بودند اما دوستانی مثل کثیر حساسیتشان روی «امام الهدی» بود.

می گفتند ما به او امام الهدی نگفتیم و این نمونه خود علاقه شدید خلیفه را به اینکه به او امام الهدی بگویند نشان می دهد.

در زمان بنی عباس این علاقه و اصرار بیشتر بود مروان بن ابی حفصه اموی که از شعرای مداح و وابسته و مزدور هم بنی امیه و هم بنی عباس بود (عجیب این است که وی زمان بنی امیه شاعر دربار بود. بعد که بنی عباس بر سر کار آمدند باز شاعر دربار شد چون شاعر بسیار قوی و زبان آوری بود آنها هم او را با پول می خریدند) هنگامی که مدح بنی عباس را می گفت اکتفا به این نمی کرد که از کرمشان و شجاعتشان و دیگر خصالشان بگوید، بلکه آنها را به پیغمبر نسبت می داد و شئون و مقامهای مورد نظرشان را برای آنان ثابت می کرد یکی از شعرهای او این است:

انی یکون و لیس ذاک بکائن
لبنی البنات وراثۃ الاعمام
یعنی چگونه چنین چیزی ممکن است که دخترزادگان، ارث عمو را ببرند؟
خوب، عمو پیغمبر عباس ارثی دارد و چرا دخترزادگان که اولاد فاطمه هستند می خواهند ارث او را ببرند! ببینید دعوا بر سر خلافت است، یک جنگ حقیقی فرهنگی و سیاسی است. و در مقابل، آن شاعر طائی شیعی معروف یعنی، جعفر بن عفان طائی می گوید:

لم لا یکون؟ و ان ذاک لکائن
للبنات نصف کامل من ماله
لبنی البنات وراثۃ الاعمام
والعم متروک بغیر سهام
یعنی، دختر نصف مال پدر را می برد و عمو از مال آن کسی که دختر دارد هیچ نمی برد. پس شما ارثی ندارید که طلب کنید. باری این یک نمونه از حساسیت یاران ائمه (ع) در مقابل داعیه های امامت است.

مسأله دیگر تأیید و حمایت ائمه (ع) از حرکات خونین است که یکی از بحثهای شورانگیز زندگی ائمه (ع) است و حاکی از همین جهتگیری مبارزی است. اظهارات امام صادق درباره معلی بن خنیس هنگامی که به دست داوود

بن علی کشته شد، اظهارات درباره زید، درباره حسین بن علی شهید فخر و دیگران. روایت عجیبی را دیدم در نورالثقلین که نقل می‌کند از علی بن عقبه: «ان ابی قال دخلت انا والمعلی علی ابی عبدالله (ع) فقال (ع): ابشروا انتم علی احدی الحسنیین، شفّی الله صدورکم، و اذهب غیظ قلوبکم، و انا لکم من عدوکم، و هو قول الله تعالی: و یشف صدور قوم مؤمنین، و ان مضیتم قبل ان یروا ذلک مضیتم علی دین الله الذی رضیه لنبیه (ص) و لعلی (ع). می‌گوید: من و معلی بر حضرت ابی عبدالله (ع) وارد شدیم حضرت فرمود: بشارت باد شما را که یکی از دو نیکوترین (پیروزی یا شهادت) متعلق به شماست، خدا سینه شما را شفا داد (یا شفا دهد) و خشم و دل شما را فروشناید (یا فرونشاند) و شما را بر شما دشمنان مسلط کرد (یا مسلط کند) و این همان وعده الهی که فرمود: و یشف صدور قوم مؤمنین. اگر شما پیش از آنکه به این پیروزی دست یابید از دنیا می‌رفتید (یا بروید) بر دین خدا که آن را برای پیامبرش (ص) و علی (ع) پسندیده است در گذشته بودید (یا در می‌گذرید). این روایت از این جهت مهم است که در آن سخن از مبارزه و پیروزی و کشتن و کشته شدن است، به خصوص که مخاطب در آن معلی بن خنیس است که سرنوشت او را می‌دانیم. امام بی‌مقدمه مطلب را شروع می‌کند و معلوم است که از چیزی و حادثه‌ای حرف می‌زند، اما آن حادثه هم معلوم نیست. در تعبیرات: شفّی الله صدورکم تا آخر، هم احتمال هست که حضرت دعا می‌کند و هم احتمال بیشتر هست که خبر از آنچه واقع شده می‌دهند. آیا این دو نفر از کاری و درگیری‌ای می‌آمده‌اند که حضرت از آن خبر داشته؟ و شاید خود به آنان مأموریت آن را داده بوده است؟! باری لحن حدیث بنابر هر یک از این دو معنی و دو احتمال، به وضوح حاکی از حمایت امام از حرکات تند و پرخاشگرانه‌ای است که زندگی روزمره معلی بن خنیس هم از آن حکایت می‌کند. و جالب این است که این معلی باب امام صادق (ع) بوده که این مطلب و این تعبیر (تعبیر باب) یکی دیگر از آن مباحث قابل تأمل و تعقیب است.

این کسانی که در روایات به عنوان «باب» ائمه (ع) معرفی شده‌اند کی‌ها بودند؟ که غالباً هم کشته یا به کشته شدن تهدید شده‌اند؟ مانند: یحیی بن ام طویل، معلی بن خنیس، جابر بن یزید جعفی....

یک بحث دیگر در زندگانی ائمه (ع) زندانها و تبعیدها و تعقیبهاست. و به نظر بنده این فصلی است که باید دقیقاً دنبال شود و مطالب زیادی در آن قابل دقت و بررسی است که اکنون وقت برای ورود در آن کافی نیست.

بحث دیگر، برخورد تند و زبان صریح و تیز ائمه (ع) در برابر خلفاست. نکته قابل دقت در این بحث آن است که این بزرگواران اگر اشخاص محافظه‌کار و سازشکاری بودند باید مثل دیگر علما و زهاد آن عصر، زبان نرم و لحن دور از معارضه را انتخاب می‌کردند. می‌دانید که علما و زهاد زیادی بودند که خلفا به آنها علاقه و شاید ارادت داشتند، هارون می‌گفت:

کلکم یمشی روید کلکم یطلب صید غیر عمرو بن عبید
اینها خلفا را نصیحت می‌کردند، و حتی گاهی آنها را به گریه هم می‌آوردند، اما مواظب بودند که به آنان جبار و طاغی و غاصب و شیطان و هر چه این معانی را برساند نگویند. اما ائمه (ع) می‌گفتند، حقایق را افشا می‌کردند و ملاحظه هیبت و قدرت زمامداران آنها را به سکوت وادار نمی‌کرد.

یک بحث دیگر، تندیه‌های خلفا بر ائمه (ع) است. مثل آنچه در مواردی میان منصور با امام صادق (ع) یا هارون با موسی بن جعفر (ع) گذشته و قبلاً به بعضی از آنها اشاره کرده‌ام.

بحث دیگری که کاملاً جالب و قابل تعقیب است، داعیه‌هایی است که حاکی از استراتژی امامت است. گاه در اظهارات و مباحثات ائمه (ع) بیانات و داعیه‌هایی مطرح می‌شود که عادی نیست و حاکی از هدف و خط مشی خاصی است که همان استراتژی امامت است.

از جمله این موارد گفتگوی حضرت موسی بن جعفر (ع) با هارون درباره

فدک است. هارون روزی به امام کاظم (ع) گفت: «حد فدکاً حتی اردها الیک» یعنی حدود فدک را معین کن تا آن را به تو برگردانم. فکر می‌کرد با این کار، شعار فدک را که خاندان اهل بیت همواره به عنوان یک سند مظلومیت تاریخی مطرح بود، بی‌اثر کند و این حربه را از آنان بگیرد، و شاید با این کار، مقایسه‌ای میان خود و آنان که روزی فدک را از تصرف آنان خارج کرده‌اند، در ذهن شیعیان اهل بیت به وجود آورد. حضرت ابتدا امتناع کردند و سپس که او اصرار کرد، گفتند: «لا آخذها الا بحدودها» یعنی اگر قرار است فدک را برگردانی باید با محدوده واقعی‌اش آن را بدهی. هارون قبول کرد. امام شروع کردند حدود فدک را معین کردن، فرمودند: «اما الحد الاول فعدن» یک سوی آن عدن است! حالا این گفتگو در مدینه یا بغداد انجام می‌گیرد، امام، منتهی‌الیه جزیره العرب یعنی عدن را یک حد فدک معرفی می‌کند!... «فتغیر وجه الرشید و قال: ایها!» رنگ هارون تغییر کرد و بی‌اختیار گفت: اوه! حضرت فرمود: «والحد الثانی سمرقند» یک سوی دیگر آن سمرقند است. یعنی منتهی‌الیه شرقی قلمرو حکومت هارون! «فارید وجهه» رنگ هارون تیره شد. حضرت ادامه داد: «والحد الثالث افریقیه» مرز سوم آن، تونس است! یعنی منتهی‌الیه غربی کشور. «فاسود وجهه و قال: هیه!» صورت هارون از خشم سیاه شد و گفت: عجب؟! و بالاخره حضرت فرمود: «والحد الرابع سیف البحر مما یلی الجزر و ارمینیة» مرز چهارم آن، کناره دریاست، پشت جزیره‌ها و ارمنستان... یعنی منتهی‌الیه شمالی کشور. هارون از روی عصبانیت و استهزا گفت: «فلم یبق لنا شیء، فتحول الی مجلسی» یعنی در این صورت پس چه چیزی برای ما باقی ماند! برخیز بر سر جای من بنشین! قال موسی: «قد اعلمتک اننی ان حدودها لن تردها» حضرت فرمود: به تو گفته بودم که اگر مرزهای فدک را بگویم آن را برنخواهی گردانید! در پایان حدیث آمده است که: فعند ذلک عزم علی قتله یعنی، اینجا بود که هارون تصمیم گرفت امام را به قتل برساند.

در این گفتگو بارزترین مطلب، داعیه موسی بن جعفر (ع) است، همان چیزی که هارون هم دریافت و کمر به قتل آن حضرت بست. و از این قبیل اظهارات که مدعای ائمه (ع) را آشکار می‌سازد در زندگی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و امام رضا (ع) دیده می‌شود که جمع‌بندی آن، استراتژی امامت را ترسیم می‌کند. یکی دیگر از مباحث قابل بررسی و پیگیری در شرح حال ائمه (ع)، برداشت اصحاب ائمه (ع) از هدف و خط مشی و مدعای آن بزرگواران است، بدیهی است که اصحاب ائمه از ما به آن بزرگواران نزدیکتر و به هدف و داعیه آنان آگاه‌تر بوده‌اند. آیا آنها در این باره چه تلقی و برداشتی داشتند؟ آیا ما در روایات به این نکته که آنان منتظر قیام و «خروج» ائمه بوده‌اند، برخورد نمی‌کنیم؟ داستان مردی از خراسان را همه می‌دانیم که نزد امام صادق (ع) آمد و خبر داد که چند صد هزار مرد مسلح منتظر اشاره آن حضرتند تا قیام کنند، و حضرت پس از آنکه درباره عدد مزبور اظهار تردید و تعجب کردند و او پی در پی، عدد را کم کرد و حضرت در پایان تأکید بر کیفیت افراد، تعدادی را ذکر کردند (۱۲ یا ۱۵ یا... نفر به اختلاف روایات) و فرمودند: اگر به این تعداد یارانی داشتیم قیام می‌کردم.

افراد زیادی از این قبیل به امام مراجعه و تقاضای قیام (به تعبیر روایات: خروج) می‌کردند (البته مواردی هم مراجعه‌کنندگان، جاسوسان بنی‌عباس بودند که از جوابهای امام به آنان می‌شود جاسوس بودن آنان را حدس زد). این افراد چرا مراجعه می‌کردند؟ آیا غیر از این است که در فرهنگ شیعه در آن روز مسأله خروج و قیام برای ایجاد دولت حق، یک امر حتمی و یک هدف مسلم ائمه (ع) به شمار می‌رفت و تلقی اصحاب و شیعیان این بود که ائمه (ع) منتظر فرصت مناسب برای اقدام به آن می‌باشند.

روایت جالبی در این باب دیدم که از آن می‌شود فهمید که این تلقی در سطوح اصحاب بلندمرتبه‌ای چون زرارة بن اعین چگونه بوده است. روایت در رجال کشی است: روزی زراره نزد امام صادق (ع) می‌آید و می‌گوید: یکی از یاران

ما از دست طلبکاران گریخته است، اگر «این امر» نزدیک است صبر کند تا با قائم خروج کند و اگر در آن تأخیری هست با آنان از در مصالحه درآید. حضرت می فرماید: خواهد شد. زراره می پرسد: تا یک سال؟ امام می فرماید: انشاء الله خواهد شد. دوباره می پرسد؟ تا دو سال؟ باز می فرماید: انشاء الله خواهد شد. و زراره خود را قانع می کند که تا دو سال دیگر حکومت آل علی بر سر کار خواهد آمد. یقیناً زراره شخص ساده و بی اطلاعی نبود، او یکی از اصحاب نزدیک امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود. با این حال چگونه است که او تشکیل حکومت علوی را این قدر نزدیک می بینید؟

در روایت دیگری هشام بن سالم نقل می کند که روزی زراره به من گفت: لاتری علی اعداها غیر جعفر؛ یعنی، بر فراز پایه های خلافت، کسی جز جعفر بن محمد (ع) را نخواهی دید. می گوید: هنگامی که امام صادق (ع) وفات یافت به او گفتم: آیا آن حرف را به یاد می آوری؟ و می ترسیدم آن را انکار کند. گفت: بلی، به خدا من آن را به نظر خودم گفته بودم (می خواسته است این شبهه پیش نیاید که آن را از امام نقل کرده است).

از روایات متعددی که در زمینه انتظار قیام یا درخواست آن از سوی اصحاب ائمه (ع) وجود دارد به روشنی می توان فهمید که هدف ائمه (ع) یعنی، تشکیل حکومت علوی و تلاش برای آن و متوقع بودن آن، از جمله مسلمات در نظر شیعیان و حتی یاران نزدیک ائمه (ع) بوده است. و این قرینه ای حتمی بر هدف و خط مشی ائمه (ع) است.

بحث دیگر این است که آیا علت بغض و خصومت خلفا با ائمه (ع) چه بوده است؟ آیا فقط حسادت آنان به مقامات معنوی و توجه و علاقه مردم به ائمه (ع)، موجب و انگیزه آن همه دشمنی بوده است؟ و یا عامل اصلی چیز دیگری است؟ البته شک نیست که ائمه (ع) محسود خلفا و دیگران بوده اند و در ذیل آیه: «ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله» روایاتی به این مضمون هست که:

«نحن المحسودون» یعنی، آنان که در این آیه اشاره شده که مورد حسد قرار می گیرند، ما هستیم. اما باید دید که به چه چیز ائمه (ع) حسد می بردند؟ آیا حسد به علم و تقوای آنان بود؟ می دانیم علما و زهاد زیادی در آن زمان بودند که به همین صفات در میان مردم شناخته شده و علاقه مندان و یاران زیادی هم داشتند. چهره های معروفی مانند: ابوحنیفه، ابویوسف، حسن بصری، سفیان ثوری، محمد بن شهاب و دهها نفر از قبیل آنان، پیروان و هواداران زیادی داشته و از معروفیت و محبوبیت برخوردار بوده اند، در عین حال خلفا نه فقط به آنان حسد و بغض نمی ورزیدند بلکه برخی از آنان مورد ارادت و محبت خلفا نیز بودند.

به نظر ما علت اصلی خصومت شدید خلفا با ائمه (ع) را که عموماً به شهادت آنان پس از اسارتها و تبعیدها و زندانها می انجامید، در چیز دیگری باید جستجو کرد، و آن داعیه خلافت و امامت بود که ائمه (ع) داشتند و آن دیگران نداشتند. این نیز از بحثهایی است که می تواند مورد تعقیب و تحقیق قرار گیرد.

یکی دیگر از مباحث قابل بررسی و تحقیق، حرکات تند و معارضة آمیز اصحاب ائمه (ع) با دستگاه خلافت است. نمونه های اینگونه حرکات را در سراسر دوران امامت می توان مشاهده کرد. در زمان امام سجاد (ع) یعنی، در اوج اختناق، یحیی بن ام طویل خواری آن حضرت به مسجد مدینه می آمد و خطاب به مردمی که تسلیم دستگاه خلافت بودند و یا خطاب به کارگزاران حکومت، آیه ای را می خواند که سخن حضرت ابراهیم (ع) به کفار را حکایت می کند: «کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء...» و همچنین در کناسه کوفه خطاب به جمع مردم و گروه شیعیان سخنانی را با صدای بلند ایراد می کند که همه متضمن تعرض به جریان سیاسی حاکم است.

معلی بن خنیس در مراسم نماز عید هنگامی که با مردم به صحرا می رفت، با لباسی ژولیده و سر و صورتی شوریده و چهره ای غمگین دیده می شد و چون خطیب به منبر می رفت، دستها را بلند می کرد و می گفت: اللهم ان هذا مقام

خلفانک و اصفیائک و موضع امنائک... ایتزوها... یعنی، پروردگارا این منبر و جایگاه متعلق به جانشینان و برگزیدگان توست که اینک از آنان غصب شده و به جنگ دیگران افتاده است.

متأسفانه این صحابی عالی مقام که امام صادق (ع) قاتل او را لعن و نفرین کردند و او را مورد ستایش قرار داده‌اند مورد بی‌لطفی بعضی قرار گرفته و در وثاقت او تردید کرده‌اند، و بعید نیست که در منشأ این نظرات، دست خبیث بنی عباس نیز دخالت داشته باشد.

مسأله دیگر که دارای دامنه‌ای وسیع و بحثی عمیق است مسأله تقیه است. در فهم این عنوان، لازم است همه روایاتی که مربوط به کتمان و حفاظ و پنهانکاری است دیده شود تا با توجه به داعیه ائمه (ع) که از فصول و مباحث گذشته به دست می‌آید و نیز با توجه به شدت عملی که خلفا در برابر این داعیه و فعالیت‌های ائمه (ع) و اصحاب ائمه (ع) نشان می‌دادند معنای حقیقی تقیه فهمیده شود.

آنچه شکی در آن نمی‌ماند این است که تقیه به معنای تعطیل کار و تلاش نیست، بلکه به معنای پوشیده نگه داشتن کار و تلاش است. و این با مراجعه به روایات به طور کامل آشکار می‌شود.

اینها بخشی از مباحث مهم مربوط به زندگی ائمه (ع) است، و البته مباحث فراوان دیگری نیز درباره زندگی سیاسی این بزرگواران هست که دیگر حتی فرصت ذکر فهرست آنها هم نیست هر چند یادداشتهای مربوط به آن را همراه آورده‌ام. بنده در همه این زمینه‌ها کار زیادی کرده‌ام، ولی متأسفانه امروز فرصت ادامه و جمع‌بندی آنها را ندارم. ای کاش صاحب همتیایی پیدا شوند و این کار را دنبال کنند و زندگی سیاسی ائمه (ع)، جمع‌بندی شده به دست مردم برسد و ما بتوانیم آن را به عنوان درس و الگو در اختیار داشته باشیم، و نه فقط به عنوان یک خاطره جاودانه.

والسلام علیکم ورحمة الله

خورشید عالم‌تاب

امام علی (ع) در سخنان بزرگان

اکنون با روحهایی پهناور و عواطفی شورانگیز برابر می‌شویم که ما را در رؤیایی عجیب پیرامون شخصیتی بس بزرگ فرو می‌برند.

در اینجا متفکران و نویسندگانی با ما سخن آغاز می‌کنند که شخصیت علمی و فکری آنان مورد بزرگداشت همگان است؛ و هنگامی که به گفتارشان گوش فرا می‌دهیم می‌یابیم که ماورای آن، احساسی عمیق نسبت به موضوع سخن وجود دارد که عبارات، آن را ادا نکرده است. و چنانکه نویسنده گاهی از چند نقطه کمک می‌گیرد تا خواننده را همراه تصوّرات پُردامنه خود به فضایی وسیعتر بکشاند، اینان نیز هریک جملات خود را بسان چند نقطه قرار داده‌اند تا به جهانی نامتناهی از معنویت و بزرگی و دادگری و فضیلت و انساندوستی و... رهنمون گردد.

آری می‌کوشند تا شاید بتوانند پرده‌ای از اسرار اقیانوس ژرفی را که در آن غور کرده‌اند نشان دهند، و به دامن الفاظ و عبارات نغمه و شیوا چنگ می‌زنند تا شور درونی خود را بدان وسیله آشکار سازند و عظمت آن روح بلند را که چون راز مقدّس آفرینش بر همه چیز دامن کشیده است بنمایانند. و با اینکه نیروی سخن و زیبایی بلاغت از چهره تعبیراتشان پیداست، باز نمودار است که آن هنگامه عجیبی که سازمان فکرشان را به خود سرگرم داشته، و آن عواطف پاکی

که تا اعماق روانشان را تسخیر کرده است، هنوز خود را به دست این عبارات نسپرده است؛ و خود گویندگان، چه درباره امام سخن گفته باشند یا درباره کلامش، باز بدین گفتار در برابر درک و مقصودی که دارند قانع نشده‌اند؛ و با این همه، این خود نمونه بسیار اندکی است از آنچه که نویسندگان و نوابغ بزرگ پیرامون عظمت بیکران دومین پیشوای آسمانی ما حضرت علی - علیه السلام - اظهار داشته‌اند.

اگرچه هر یک از این کلمات بسنده است که شناساننده بزرگترین شخصیت تاریخ بشریت باشد، ولی مقصود ما نشان دادن بزرگی حضرت علی (ع) با این گفته‌ها نیست. چون شخصیت مستقل علی (ع) احتیاج به استمداد از گفتار و افکار دیگران ندارد؛ و عظمت والای او به هیچ‌گونه پشتوانه‌ای نیازمند نیست. وجود علی (ع) چون وجود عقل است که هرچیز باید بدو سنجیده شود؛ و ارج و قابلیت هر پدیده به پایگاه عالی او منتهی گردد؛ و او را تنها باید به خود او و فروغ ذاتش شناخت. افکار تابنده و نوابغ بزرگ به وسیله او شناخته می‌شوند؛ و هر فضیلت و اندیشه و مکتب، با فضائل و اندیشه‌ها و مکتب جاوید علی به سنجش درمی‌آید؛ تا در حدود شرف و گوهر خود با این مقیاس نهایی عظمتها، ارزیابی گردد.

آیا با کدام گفتار و افکار، شخصیتی را می‌توان سنجید که به احتمال اینکه کودکی در کنار بیابانهای یمامه گرسنه باشد، از غذا چشم می‌پوشد و به امید اینکه کنیزکی خرسند به خانه بازگردد، در بحران گرفتاریهای روزانه‌اش همه‌گونه تلاش می‌کند. شب‌ها، آذوقه‌کش یتیمان، و روزها، سدّ مستحکم و نگهبان حقوق ضعیفان است. نه پیرزنی درگوشه کلبه تاریک خود از نظر محبت‌آمیز او دور می‌ماند؛ و نه جوان بی‌ادبی که به ناموس مسلمین چشم می‌دوزد، از نوازش سیلی محکمش رهایی می‌یابد...

شب همه شب با چشم بیدار و سیلاب اشک با آفریدگار هستیا به راز و نیاز

به پا می‌ایستد و با زمزمه‌های مقدّسی که از درون قلب سراپا حقیقتش بیرون می‌آید، نغمهٔ خداپرستی و شور ذکر و تسبیح را در تار و پود کائنات می‌افکند و روز با وجدان بیدار خود به رفع آلام و ناراحتیهای انسان و آموزش و پرورش افکار توجّه می‌کند و نسبت به ناچیزترین حقّ هرکس دقیق است و از صیانت آن نمی‌گذرد.

شعله‌ای این همه ممتد؟! زیستنی سرچشمهٔ این همه فضایل؟! روحی این گونه دریا سان و طوفان خیر؟! مغزی همواره منور و کانون اشراق؛ دلی مبدأ ارتباط مستقیم با عالیتین مبادی وجود؛ عواطفی که جز محبّت به انسان و اعتقاد به ارزش انسان آمیزه‌ای ندارد؛ چشمی که به کائنات با نظر فروتنی و تواضع در برابر آفریدگار آنها نگاه کرده تا زوایای اسرارآمیزشان را می‌بیند؛ دستی که گاهی در قبضهٔ شمشیر فشرده می‌شود و گاهی بر سر اطفال یتیم گشاده می‌گردد؛ دیدی که تمام پدیده‌های هستی در شعاع نافذش مجسم است؛ و خلاصه انسانی که جهان است بلکه جهانی است به صورت انسان.

یعنی علی بن ابیطالب (ع)، سرچشمهٔ دانش و دادگری، پرهیزگاری و دلاوری، پاکدامنی و آزادگی، دانایی و سخنوری، نیرومندی و پارسایی، بخشش و فداکاری، رادمردی و از خودگذشتگی، آموزش و پرورش و اصلاح و نجات‌بخشی.

این شخصیت، این انسان، که آیینهٔ صفات خداوندی است، به هیچ معرفّی جز نشان دادن شخصیتش با بیان ارزشهایی که خدا و رسول برایش بیان کرده‌اند، نیازمند نیست.

علی (ع) موجودی است که وصف بزرگی و عظمتش از افق توانایی بشر خارج است و فکر محدود انسانی حقیقت بی‌متنهای او را درک نخواهد کرد و به گفتهٔ فردوسی: «در اندیشهٔ سخته کی گنجد او!»

علی (ع) اقیانوس بی‌کرانه‌ای است که دست‌یافتن بر اعماق ذخایر و

گنجینه‌های فضیلت و دانشش، کار هیچ شناور و غواصی نیست؛ و پی بردن به اندازه و قدرش را هیچ‌گونه پیمانه و وسیله سنجشی نه.

در عین حال ما باید بکوشیم که در پیمودن راه زندگی، این انسان مقدس را که همه دقایق عمرش را با درخشانترین برنامه به پایان برده است درست بشناسیم؛ تا او و طرز اندیشه و کار او در روان ما تجسم یابد؛ و ما را دایم به پیروی و اقتدای به او وادار کند؛ و فضایلش برای ما منشأ تولید فضایل باشد.

از این رو، در اینجا می‌خواهیم به سوی این اقیانوس، به وسایلی گوناگون راه یابیم. و در پی بردن به این موجود شگفت‌انگیز از نیروی فکری دیگران استمداد جوییم و به وسیله رشته‌های تابنده افکار با این خاور تابناک بیشتر آشنا شویم. در اینجا به ویژه نظر ما متوجه طبقه جوان تحصیلکرده است که با گفتار و افکار گوناگون سروکار دارند.

در این گونه نظرها، که فراوان از گذشتگان و معاصران از مذاهب مختلف درباره حضرت علی (ع) اظهار شده است، تنها عظمت و سرافرازی برای صاحبان این نظرهاست که توانسته‌اند هریک در حدود امکان خود این روح بیکران را بشناسند و این فروغ پایدار را با چشم بصیرت خود بنگرند و به این شعاع آسمانی با دیده اعجاب و حقیقت‌شناسی خیره شوند و با نورافکن عقل و احساسات، مردی نورانی را در خلال تاریخی تاریک و پُر حوادث جستجو کنند؛ تاریخی که به وسایل گوناگون دست می‌زد تا شاید بتواند از گسترش این فروغ بکاهد؛ و در برابر آن، ابرهای تیره و پوشاننده‌ای به وجود آورد.

ولی تلائو شگفت‌آور حقیقت به گسترش و نفوذ خود ادامه داد و اندیشه‌های بلند انسانهای آزاد و متفکر را به خود جلب کرد؛ تا در ظلمات تاریخ، سرچشمه حیات فضایل و بخشنده بقای انسانیت را بیابند.

عَلَى بَيْنِ النَّاسِ كَالْمَعْقُولِ بَيْنِ الْمَحْسُوسِ؛

علی در میان انسانها چون پدیده‌ای معقول بود، در میان محسوسها.^۱

ابن سینا

طیب و فیلسوف اسلامی مشهور



علی (ع) دانایتر از همگان بود. او حدسی نیرومند داشت و همیشه همراه رسول (ص) بود. بخشی از همه افزون داشت؛ و پس از پیغمبر، پارساترین و عابدترین و فرزانه‌ترین مردم بود. ایمانش بر همه مقدم، و سخنش از همه فصیحتر، و رأیش از همه محکمتر بود. و به حفظ کتاب خدا و اجرای احکام آن از همه بیشتر توجه داشت. دوستی و یاری او واجب است؛ و در رتبه با پیامبران مساوی است. و او سرچشمه فیاضی بود که دانشمندان، دانشهای خود را بدو استناد دادند.^۲

خواجه نصیرالدین طوسی

ریاضیدان بزرگ و فیلسوف اسلامی مشهور



من که نهج البلاغه را گرد آوردم، تنها به این قصد بودم که مقام امیرالمؤمنین علی را در سخن و بلاغت نشان دهم. با اینکه او را نیکوییها و برتریهای بیشماری است که در آنها به آخرین درجه کمال رسیده و از همه انسانهای بزرگ پیشین که از آنان سخنانی

۱. حاشیه شفا- پایان الاهیات، نقل از معراج‌نامه تألیف ابن سینا.

۲. تجرید الاعتقاد، مبحث پنجم، به تلخیص.

حکمت آمیز به یادگار مانده، پیشی گرفته است...^۱

شریف رضی

نمونه بارز اخلاق و انسانیت، حافظ و مفسر قرآن،

نقیب اشراف علوی، و گردآورنده نهج البلاغه



اِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ الْكُلِّ وَ اِخْتِیَاجُ الْكُلِّ اِلَیْهِ، دَکِلُّ عَلٰی اَنَّهُ اِمَامُ الْكُلِّ^۲؛

بی نیازی او از همه و نیاز همگان بدو، دلیل است که او امام

همگان است.

خلیل بن احمد قراهیدی

دانشمند و نحوی بزرگ، واضع دانش

«عروض» و از پیشروان فرهنگ نویسی



او جوانمردی بود که در مقام بزرگداشتش هر چه می خواهی بگو،

جز آنچه عیسویان درباره مسیح گفتند. همو بود که پیامبر در روز

غدیر به امر خداوند، او را به پیشوایی خلق برگزید و بدان تصریح

کرد. او گرامیترین آفریدگان و پُر جلال ترین انسانها بود. او در

نَسَب و دودمان، پاکیزه ترین فرزندی بود که در دامن قریش پرورش

یافت. او سِرّ کشتی نوح و پرتو آتش کلیم و راز بساط سلیمان بود.^۳

شیخ بهاء الدین عاملی

دانشمند ذوفنون و نابغه اسلامی مشهور



۱. از آغاز نهج البلاغه.

۲. تائیس الشیعه، ص ۱۵۰.

۳. الغدیر، ج ۱، ص ۲۴۸ - ۲۴۹.

عَلَىٰ حُبِّهِ جَنَّةٌ إِمَامُ النَّاسِ وَالْجَنَّةِ
وَصِيٌّ الْمُصْطَفَىٰ حَقًّا قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ^۱

- دوستی علی سپر آتش دوزخ است. او امام انسانها و پریان است.
او وصی به حق مصطفی و تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است...

محمّد بن ادریس شافعی
پیشوای مذهب شافعی



آن همه فضیلتها که برای علی بن ابیطالب بوده و نقل شده، برای
هیچیک از اصحاب رسول الله نبوده است.^۲

احمد حنبل شیبانی
پیشوای مذهب حنبلی



من چه بگویم دربارهٔ مردی که فضایل او را دشمنانش از راه
کینه‌جویی و حسد انکار کردند؛ و دوستانش از ترس و بیم پنهان
داشتند. باز از این میان، آن قدر فضیلت‌های وی انتشار یافت که
خاور و باختر را فراگرفت...^۳

دانشمند و ادیب معروف، مؤلف
تفسیر کشاف و اساس البلاغة و...



عالم برین و جهان ملکوت، همان تربت پاکی است که جَنَّة مقدّس
تو را در برگرفته است. اگر آثار حدوث در وجود تو آشکار نگشته

۱. دیوان شافعی، چاپ مصر، ص ۳۲.

۲. المراجعات، ص ۲۸۱، از چاپ سوم، و از ترجمهٔ فارسی، مناظرات، ص ۲۲۱.

۳. زندگانی امیرالمؤمنین (ع)، ص ۵.

بود، می‌گفتم: تو بخشنده روان به کالبدها و گیرنده جان جاندارانی!
 اگر عوامل مرگ طبیعی در وجود تو اثر نگذاشته بود، می‌گفتم:
 تو روزی ده همگانی! تویی که کم یا زیاد، هرگونه بخواهی می‌بخشی!
 من همی دانستم که ناگزیر باید برای به اهتزاز درآوردن پرچم
 دین و دادگری بر فراز آبادیهای گیتی، فرزند تو «مهدی» بیاید. و من
 در آرزوی آن روزم که حکومت عدل مطلق در جهان استقرار یابد...^۱
 ابن ابی‌الحدید معتزلی
 فیلسوف مورخان و شارح نهج‌البلاغه



هرکس در دین، علی بن ابیطالب را پیشوای خود قرار دهد، همانا
 رستگار شده است؛ به دلیل گفته پیغمبر (ص):
 خداوندا! علی هرگونه باشد، حق را بر محور وجودش بچرخان.^۲
 فخر رازی

دانشمند متبحر مشهور، نویسنده تفسیر
 مفاتیح الغیب و شرح بر اشارات ابن سینا و...



آیا چون ابوتراب، جوانمردی هست؟ آیا چون او پیشوای
 پاک‌سرشتی روی زمین وجود دارد؟
 چشم مرا هرگاه درد فراگیرد، توتیایش خاکی است که پای او
 بدان رسیده باشد.

علی همان کسی است که شبانگاه در محراب از دل
 می‌خروشید و می‌گریست؛ و روز با چهره‌ای خندان در گرد و غبار

۱. القوائد السبع العلوّیات، ص ۴۳ - ۴۴، چاپ بیروت.
 ۲. تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۱۱، الغدیر، ج ۳، ص ۱۷۹.

میدان جنگ فرو می‌رفت. دست او از زرد و سرخ بیت‌المال
مسلمین تهی بود. او همان شکنندهٔ بتها بود هنگامی که بردوش
پیامبر پا نهاد.

گویا همهٔ مردم بسان پوستند، و مغز، مولای ما علی است...^۱
خطیب خوارزمی
فقیه، ادیب، حافظ، و خطیب مشهور حنفی



... هنگامی که پاره‌ای از عبارات نهج‌البلاغه را به دقت می‌خواندم،
صحنه‌هایی در نظرم مجسم می‌گشت که شاهد زنده‌ای برای
پیروزی نیروی سخن و بلاغت بود؛ آنجا که دلها به برهان حقایق
آمیخته می‌شد، و سپاه سخنان محکم و نیرومند، چنان به
درهم شکستن باطل و یاری حق به پا می‌خاست که هر شک و
باطلی را نابود می‌کرد. قهرمان این میدان که این پرچم پیروزی را
به اهتزاز درآورده بود «امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب» بود.

من هرگاه در مطالعهٔ این کتاب، از فصلی به فصل دیگر
می‌رسیدم، حس می‌کردم که پرده‌های سخن عوض می‌شود؛ و
آموزشگاههای پند و حکمت تغییر می‌یابد.

گاهی خودم را در جهانی می‌یافتم که ارواح بلند معانی با زیور
عبارات تابناک آن را آباد ساخته است. این معانی بلند، پیرامون
روانهای پاک و دلهای روشن می‌گردد تا بدانها الهام رستنگاری
بخشد؛ و به مقصد عالیه که دارند برساند؛ و از لغزشگاهها دورشان
کرده به شاهراه محکم فضیلت و کمال بکشانند.

و گاه می یافتم که عقلی نورانی که هیچ شباهتی با اجسام ندارد، از عالم الوهیت جدا گشته است؛ و به روح انسانی اتصال یافته و او را از لابلای پرده های طبیعت بیرون آورده و تا سر پرده ملکوت اعلا بالا برده و تا شهودگاه فروغ فروزنده آفرینش رسانده است...^۱ شیخ محمد عبده

دانشمند مشهور و از پیشوایان نهضت فکری مصر



صفات در وجود علی - علیه السلام - گرد آمده بود که در دیگر خلفا نبود: دانشی فراوان و شجاعتی عالی و فصاحتی درخشان. این صفات با نیکوییهای اخلاقی و شرافتهای ذاتی آمیخته بود، بدان سان که جز در افراد کامل پیدا نمی شود.

و همانا علی را یارانی بود که از دوستی و دلبستگی به دنیا خود را تهی کرده بودند؛ یارانی که از انصار پیغمبران کم نبودند؛ و علی را از جان شیرینی که کالبدشان را زنده نگاه می داشت، دوست تر داشتند.^۲

محمد فرید و جدی

دانشمند مشهور مصری و مؤلف دائرة المعارف



خداوند نهج البلاغه را دلیلی روشن قرار داد بر اینکه علی (ع) همانا نیکوترین نمونه زنده نور و حکمت و دانش و رهنمایی و اعجاز و فصاحت قرآن است. علی را در این کتاب، آن قدر آیات حکمت پُر ارج و قواعد سیاست صحیح و پند روشن و دلیل رسا گرد آمده،

۱. از مقدمه شرح نهج البلاغه تألیف عبده، به تلخیص.

۲. دائرة المعارف، ج ۶.

که حکمای بزرگ و فیلسوفان یگانه و خداشناسان عالیقدر را نبوده است. علی در این کتاب، در دریای دانش و سیاست و دین فرو رفته، و در همه این مسائل، نایغه‌ای مبرّز گشته است.

اگر بخواهید موقعیت کتابش را پس از اینکه از نظر علمی شناخته‌اید از نظر ادبی بشناسید، این خود از توانایی نویسنده زبردست و سخنران بلیغ و شاعر توانا بیرون است که بتواند به طور شایسته آن را توصیف و تعریف کند؛ و ما را بس است که بگوییم: کتاب او یگانه برخوردارگامی است که در آن زیبایی تمدّن با فصاحت طبیعی بادیه‌نشینان به هم رسیده است. و حقیقت، تنها جایی که برای خود یافته با اطمینان خاطر در آن خانمان کرده، کلام اوست؛ پس از آنکه در هر لغت، منزلگاه خود را از دست داده بود...^۱

نائل مرصفی

استاد ادبیّات عالی مصر



در هر گوشه‌ای از روان انسان، برخوردارگامی است با زندگی علی بن ایطالب؛ زیرا از بین زندگانی تمام بزرگان و دلاوران، تنها زندگی اوست که جهان انسانیت را در همه جا با گفتار بلیغ، مخاطب قرار می‌دهد؛ و قویترین انواع محبّت‌ها و عوامل پندیابی و اندیشه که سراسر تاریخ بشر ممکن است در روح انسان برانگیزد، در صفحات تاریخ اوست.

زندگی پسر ابوطالب همیشه با عواطفی شعله‌ور، و احساساتی نگران به جانب مهرورزی و بزرگداشت روبروست. چه، او شهید و پدر شهیدان است. و تاریخ علی و فرزندانش را سلسه‌ای طولانی

۱. ماهو نهج البلاغه؟، تألیف علامه شهیر سیّد هیّة الدّین شهرستانی، ص ۵.

از میدانهای شهادت و پیروزی تشکیل می‌دهد که برای جوینده، یکی پس از دیگری نمایان می‌شوند؛ گاهی در چهره سالخوردگانی که وقار پیری از رخسارشان هویداست و شمشیری بیابک بر جلالشان افزوده است؛ و گاه در چهره جوانانی که روزگار به شتابزدگی با آنان رفتار کرده و هنوز در بهار جوانی بوده‌اند که بین آنان و زندگانی دنیا حائل به وجود آورده است، و گاهی بین آنان و توشه و آب نیز حائل بوده که با لبان تشنه به آب‌سُخوار مرگ پا نهاده‌اند و نزدیک است از داغ شهادت آنان، مظاهر طبیعت با رنگ خونشان رنگین گردد...^۱

عبّاس محمود عقّاد

شخصیت مشهور علمی و اجتماعی مصر



من هماره اخلاق و موهبت‌های الهی و آنچه را که تشکیل‌دهنده شخصیت است، مقیاس شناختن عظمت انسانی قرار می‌دهم. از این رو، بعد از محمّد (ص) کسی را ندیده‌ام که شایسته باشد پس از او قرار گیرد، یا بتواند در ردیفش بیاید، جز پدر فرزندان پاک و برگزیده پیغمبر - یعنی علی بن ابیطالب - و من در این سخن به طرفداری تشیع وادار نشده‌ام؛ بلکه این رأی است که حقایق تاریخ به آن گویاست.

امام برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود، چون او نرزد. و اوست که هر گاه هدایت‌طلبان به جستجوی اخبار و گفتارش برآیند، از هر خبری برای آنان شعاعی می‌درخشد. آری

او مجسمه‌ای از کمال است که در قالب بشریت ریخته شده است...^۱
 عبدالفتاح عبدالمقصود
 استاد دانشگاه اسکندریه، نویسنده مشهور مصری،
 و مؤلف کتاب الامام علی بن ابی طالب در ۹ جلد



در سراسر روزگار از خون دو شهید، علی و فرزندش، دو گواه
 باقی است: فجر که در پایان شبها سینه تاریک مشرق را می شکافد،
 و شفق سرخ فام که غروبها افق خاور را در خون می کشد.
 این دو نقش خونین، همیشه بر پیراهن زمان ثابت است تا در
 محشر به پیشگاه خداوند رحمان برسد، و دست تظلم برآورد...^۲
 ابوالعلاء مَعْرَی
 فیلسوف و شاعر معروف عرب



الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَظِيمُ الْعُظَمَاءِ، نُسَخَةُ مُفْرَدَةٍ لَمْ يَرَلَهَا
 الشَّرْقُ وَلَا الْغَرْبُ صُورَةً طَبَقَ الْأَصْلِ، لَا قَدِيمًا وَلَا حَدِيثًا.
 - امام علی بن ابیطالب، بزرگ بزرگان و یکتا نسخه‌ای است که
 خاور و باختر، در گذشته و حال، صورتی به سان آنکه مطابق با
 اصل باشد، به خود ندیده است.^۳

شَبْلِی شَمِیْل

از دانشمندان مشهور شرق و شارحان نظریه تکامل



۱. تقریظ الغدیر، ج ۶.

۲. دیوان ابی العلاء، از شرح الثوبری علی سِفْطِ الزُّنْد، ص ۹۳، چاپ قاهره.

۳. زندگانی امیرالمؤمنین، ص ۴، چاپ سوم، مبدأ اعلی، ص ۱۶۱.

آیا علی، پسر عمو و جانشین و داماد پیامبر نبود؟
 آیا او آن دانشمند پرهیزگار و دادگر نبود؟
 آیا او آن مرد با اخلاص و غیور نبود که در پرتو مردانگی و
 غیرتش، اسلام و مسلمانان عزت یافتند؟^۱

جرجی زیدان
 مورخ پُرکار و پُر اثر، نویسنده
 مشهور مصری و مدیر مجله الهلال



ولتر در کتاب رساله‌ای درباره آداب و رسوم ملتها خلافت حضرت علی (ع) را مستند
 شناخته و معتقد است که پیامبر اسلام وصیت کرده، و حتی از صحابه قلم و
 دوات خواسته است که حضرت علی را به جانشینی خود، کتباً منصوب کند.^۲
 ولتر از اجرا نشدن این وصیت متأسف است، و می‌گوید:

آخرین اراده پیامبر اسلام اجرا نشد. زیرا او علی را به جانشینی
 خود منصوب کرده بود، و حال آنکه پس از مرگش، عده‌ای ابوبکر
 را برگزیدند.^۳

ولتر
 نویسنده و فیلسوف قرن هیجدهم فرانسه



اما علی؛ ما را جز این نرسد که او را دوست بداریم و بدو عشق
 بورزیم. چه، او جوانمردی بلندقدر و بزرگ نفس بود. از سرچشمه

۱. ۱۷ رمضان، ص ۱۱۶.

۲. حدیث قلم و دوات خواستن پیامبر اکرم را گروهی از دانشمندان اهل تسنن نیز نقل
 کرده‌اند. به کتاب المراجعات و مناظرات رجوع شود.

3. Oeuvres. Completes, vol Xi, p. 209, Louis Maland.

وجدانش، مهر و نیکویی سیل آسا سرازیر می‌گشت. از دلش شعله‌های نیرومندی و دلاوری زیانه می‌کشید. شجاع‌تر از شیرزیان بود؛ اما شجاعتی مزوج با مهربانی و لطف و رأفت و دل‌نرمی... در کوفه ناگهان به حيله کشته شد؛ و شدت عدلش موجب این جنایت گشت. چه، او هرکسی را چون خودش عادل می‌پنداشت. هنگامی که درباره قاتلش گفتگو می‌شد، گفت: اگر زنده ماندم، خودم می‌دانم و اگر درگذشتم، کار با شماست. اگر خواستید قصاص کنید، ضربت شمشیرش را به یک ضربت سزا دهید. و اگر درگذرید، به تقوی نزدیکتر است...^۱

توماس کارلایل

فیلسوف و نویسنده مشهور انگلیسی



به عقیده من، فرزند ابوطالب نخستین کسی بود از عرب که با روح کلی جهان، ارتباط و پیوستگی یافت و با او همنشین گشت و شب با او دمساز بود. او اولین کسی بود که لبانش آهنگ نغمه‌های آن روح را به گوش مردمی رسانید که از آن پیش، چنان نغمه‌هایی را نشنیده بودند. از این‌رو میان راه‌های پُر فروغ گفتار او و تاریکی‌های گذشته خویش سرگردان شدند. پس هرکس شیفته آن نغمه‌ها گشت، شیفتگی‌اش وابسته به فطرت است؛ و هرکه به دشمنی او پرداخت، از ابناء جاهلیت است.

علی از جهان درگذشت، در حالی که شهید عظمت خود شد؛ در حالی که نماز میان دولش بود و دلش از شوق پروردگار لبریز بود. عرب، حقیقت مقام و قدر علی را نشناخت؛ تا از میان همسایگان

پارسی آنان، مردمی به پاخاستند و گوهر و سنگ ریزه را فرق گذاشتند.
 علی هنوز پیام خود را به طور کامل به سراسر جهان نرسانده بود
 که به سرای جاویدان شتافت. ولی من می‌نگرم که پیش از اینکه
 چشم از این خاکدان ببندد، تبسم شادی نقش رخساره‌اش بود.
 مرگ علی مانند مرگ پیامبران روشن بین بود؛ همان پیامبرانی
 که به شهری رو می‌آوردند، و با مردم و زمانی زیست می‌کردند که
 شایسته آنان نبود. و سرنوشتی جز غربت و تنهایی نداشتند...^۱

جبران خلیل جبران

متفکر و نویسنده پُرشور و مَوّاج مسیحی



علی آن شیر خدا شاه عرب	الفتی داشته با این دل شب
شب زاسرار علی آگاه است	دل شب محرم سرّ الله است
شب شفته است مناجات علی	جوشش چشمه عشق ازلی
شاه را دیده به نوشینی خواب	روی بر سینه دیوار خراب
قلعه‌بانی که به قصر افلاک	سردهد ناله زندانی خاک
اشکباری که چو شمع بیزار	می‌فشاند زر و می‌گرید زار
دردمندی که چو لب بگشاید	در و دیوار به زنهار آید
کلماتی چو دُر، آویزه گوش	مسجد کوفه هنوزش مدهوش
فجر تا سینه آفاق شکافت	چشم بیدار علی خفته نیافت
روزه‌داری که به مهر اسحار	بشکند نان جوین فطار
ناشناسی که به تاریکی شب	می‌برد شام یتیمان عرب
پادشاهی که به شب برقع پوش	می‌کشد بار گدایان بر دوش

شاهبازی که به بال و پَر راز می‌کند در ابدیت پرواز
 آن دم صبح قیامت تأثیر حلقهٔ درشد از او دام‌گیر^۱
 محمد حسین شهریار
 شاعر مشهور و معاصر ایرانی



علی پروردهٔ محمد(ص) و عمیقاً به وی و امر اسلام وفادار بود.
 علی تا سرحدّ شور و عشق، پای‌بند دین بود. صادق و راستگو
 بود. در امور اخلاقی، بسیار خرده‌گیر بود. هم سلحشور بود و هم
 شاعر، و همهٔ صفات لازمهٔ اولیاءالله در وجودش جمع بود...^۲

ایلیا پاولویچ پطروشفسکی
 مورّخ و خاورشناس شوروی
 و استاد دانشگاه دولتی لنینگراد



علی در بازارها گام می‌زد و مردم را به تقوی می‌خواند. روز
 حساب را به یادهای می‌آورد و در خرید و فروش، مراقب اهل بازار
 بود. او از همهٔ غروزمایه‌های مقام پرهیز داشت و هرگاه
 می‌خواست چیزی برای خود بخرد، می‌گشت تا در میان بازاریان
 کسی پیدا کند که او را نشناسد؛ چون دوست نداشت که فروشنده او
 را بشناسد و در حق او رعایتی کند.

علی از خود خشنود نمی‌بود مگر وقتی که حق جامعه و مردم
 را ادا کرده باشد؛ یعنی نماز را برای مردم به پاداشته، و با رفتار و

۱. دیوان شهریار، ج ۳، ص ۱۵.

۲. اسلام در ایران، فصل اول.

گفتار مردم را تعلیم داده، و شبانگاه شام فقیران را رسانده، و محتاجان را از سؤال بی نیاز کرده باشد. پس از این تکلیف، شب هنگام، با خدای خویش به خلوت می پرداخت؛ نماز می خواند و بر سر پا عبادت می کرد. پس از اندکی خواب، سحرگاهان باز به سوی مسجد روانه می شد و مردم را به نماز دعوت می کرد.

علی، حتی برای یک لحظه هم در همه شبانه روز، خدا را فراموش نمی کرد. خدا را به یاد داشت چه در تنهایی و هنگامی که با خود بود و چه هنگامی که در بین مردم جای داشت و به تدبیر امور اجتماع می پرداخت. او مردم را بسیار بسیار واهی داشت تا امور دینیشان را از وی بیبرند.

علی مردم را با سیره و رفتار خود موعظه می کرد. آری، او هم امام مردم بود و هم معلم آنان...^۱

دکتر طه حسین

دانشمند و نویسنده مشهور مصری



علی از قلّه های افراشته روح و فکر و بیان است، در هر زمان و هر مکان...^۲

برای ما در زندگانی بزرگان، سرچشمه ای است روان از حقیقت یابی و پند و ایمان و امید که هیچ گاه جوشش آن کم نمی گردد. مردان بزرگ به سان قلّه های افراشته ای هستند که ما با شوق و حسرت به طرف آنها سرمی کشیم تا دورترین نقطه ارتقا عشان را بنگریم؛ و آنان مشعلهای فروزانی هستند که تاریکی زندگی را

۱. علی و بنوه، ص ۱۵۸ - ۱۵۹، چاپ مصر.

۲. صوت العدالة، ج ۵، ص ۱۲۲۴.

از جلو راه و نگاه ما برکنار می‌سازند. این مردانِ بزرگند که اطمینان و امید ما را به خودمان و به زندگی و به هدفهای سعادت‌مندانانه و بلندش تجدید و تحکیم می‌کنند. و اگر آنان نبودند ما در روبرو شدن با آیندهٔ مجهول، سراپا تغرق یأس می‌گشتیم و پرچم سفید تسلیم را به کمک زمان برمی‌افراشتیم و به مرگ می‌گفتیم: ای مرگ! ما اسیران و بندگان تویم؛ پس هرچه می‌خواهی بکن!

ولی ما هرگز تسلیم یأس نشده‌ایم و هرگز نخواهیم شد. زیرا پیروزی و کمک با ماست؛ به شهادت همان کسانی که از میان ما پیروز شدند و فرزند ابوطالب از آنان است. اینان همیشه با ما هستند؛ اگرچه در بین، فاصله‌هایی دور، از زمان و مکان وجود داشته باشد. چون نه زمان می‌تواند آواز آنان را در گوش ما خاموش و نه مکان می‌تواند صورتشان را از ذهنمان محو کند...^۱

میخائیل نعیمه

ادیب و نویسندهٔ مشهور مسیحی عرب



اگر این خطیب بزرگ (علی - علیه السلام) در عصر ما هم اکنون بر منبر کوفه پا می‌نهاد، می‌دیدید که مسجد کوفه با آن پهناوریش از اروپاییان موج می‌زد؛ می‌آمدند تا از دریای سرریز دانشش روحشان را سیراب کنند.^۲

نرسیسیان

از فضلالی عالم مسیحی و دبیر اول

سفارتخانهٔ بریتانیا در بغداد



۱. صوت العدالة، ج ۱، ص ۲۱، چاپ بیروت، مطبعة الجهاد.

۲. ماهو نهج البلاغه، ص ۳.

از من خواستی که صد کلمه از میان کلمات بلیغ ترین عنصر عربی،
ابوالحسن برگزینم...

من رفتم و نهج البلاغه را همی ورق زدم؛ ولی به خدا سوگند
نمی دانستم چگونه صد کلمه از میان صدها کلمه، بلکه یک کلمه از
بین کلماتش انتخاب کنم، مگر به اینکه دانه یاقوتی را از کنار
دانه ای چون خودش جدا سازم و همین کار را کردم؛ در حالی که
دستم میان دانه های یاقوت می گشت، و چشمم به عمق درخشش آنها
دوخته شده بود. از زیادی حیرتی که در این انتخاب به من دست
داده بود گمان نمی کردم بتوانم از این کان بلاغت، خود را بیرون کشم.
باری، این صد کلمه را بگیر و به یاد داشته باش که اینها پرتوی
چند از کانون نور، و غنچه ای چند از شاخ شکوفه است... آری
برای ادبیات عرب و کسانی که با آن آشنایند، نعمت الهی در
نهج البلاغه بسی بیش از صد کلمه است...^۱

امین نخله

از دانشمندان و فضلاء بزرگ مسیحی لبنان



شبهایی که بیدار بودم و با درد و رنج می گذراندم، افکار و تخیلاتم
مرا به گذشته کشانده، شهید بزرگ امام علی و سپس امام حسین به
یاد من می آمدند. یک بار برای مدتی طولانی گریستم و سپس شعر
«علی و حسین» را نوشتم...^۲

۱. ماهو نهج البلاغه، ص ۴.

۲. شعری را که به آن اشاره می کند، شاهکاری است در ادبیات مذهبی عرب، و شامل ۷۳
مدیحه و ۲۳۰ بیت است. این شعر احساس و شوری در زبان عرب و دنیای اسلام به وجود

آری من یک مسیحی هستم، ولی دیده‌ای باز دارم و تنگ‌بین نیستم. من یک مسیحی هستم که دربارهٔ شخصیت بزرگی صحبت می‌کنم که مسلمانان دربارهٔ او می‌گویند: خدا از او راضی است، صفا با اوست و شاید هم خدا به او احترام بگذارد.

مسیحیان در اجتماعات خود از وی سخن می‌گویند و از تعلیمات او سرمشق می‌گیرند و دینداریش را پیروی می‌کنند. مردان خدا سعی می‌کنند که مانند او خدای یگانه را بپرستند و راهی را که او رفت قدم به قدم بپیمایند، تا بتوانند در نفس‌گشی و ریاضت به حد تکاملی که او رسید برسند. علی‌جایی را اشغال کرده است که یک دانشمند، او را ستارهٔ درخشان آسمان علم و ادب می‌بیند؛ و یک نویسندهٔ برجسته از شیوهٔ نگارش او پیروی می‌کند؛ و یک فقیه، همیشه بر آرا و نظریات او تکیه دارد.

از آنجا که در آیندهٔ تاریخ، مردم پاک و نفس‌کش به خوبی نمایانند، می‌توان علی را بزرگتر از همهٔ آنها شناخت. علی در قضاوت خود، استثنایی قائل نمی‌شد؛ و به طور مساوی آنچه را که بایست بدهد به مردم می‌داد و تفاوتی میان ارباب و بنده نمی‌گذاشت.

او به طوری از وضع رقت‌بار یتیمان و فقیران متأثر و غمگین می‌گشت که حالت وحشتناکی به خود می‌گرفت. او به چشم می‌دید که مردم شیفتهٔ تجملات ظاهری زندگی شده‌اند. او به چشم می‌دید که به سوی سراب دروغین دنیا جلب شده‌اند. او به چشم می‌دید که آنچه دنیا به آن می‌اندیشد جز سرابی نیست؛ و مردم درد و رنج دنیا را، مانند هماهنگی شعر، حس می‌کنند. تعداد کمی

→ آورد و مورد تحسین و تفریظ دانشمندان عرب قرار گرفت... به کتاب امام علی مجاهد بزرگ، ص ۵۶-۶۳ رجوع شود.

هستند که به روح حقیقی و معنویّت توجّه دارند و تعداد بیشتری همیشه متوجّه مادیّات هستند.

(پس از شرح شهادت حضرت علی - علیه السّلام - شاعر با این بیان زیبا سوگواری می‌کند:)

ای داماد پیغمبر! شخصیّت تو، مرتفع‌تر از مدار ستارگان است.
این از خصایص نور است که پاک و منزّه باقی می‌ماند. گرد و غبار
نمی‌تواند آن را لکه‌دار و کثیف کند. آن کس که از حیث شخصیّت،
ثروتمند است هرگز نمی‌تواند فقیر باشد. نجابت و شرافت او با غم
دیگران، عالیت و بزرگتر شده است. شهید راه دینداری و باایمان، با
لبخند رضایت، درد و مشقّت را می‌پذیرد.

ای استاد ادب و سخن! شیوه گفتار تو مانند اقیانوسی است که
در عرصه پهناور آن، روحها به هم می‌رسند و به یکدیگر
می‌پیوندند...

بولس سلامه

سیره علوی

علی رفیعی علامرودشتی

آنچه با عنوان «سیره علوی» در پی می آید، سیری در سنت، طریقت و سیره رفتاری امام علی (ع) است که ارتباط حضرت با خداوند، خود و خانواده و بررسی رابطه وی با جامعه اسلامی و روابط سیاسی، اقتصادی، قضایی و نظامی او را با عناوین زیر در بر دارد: ۱. سیره عبادی؛ ۲. سیره خانوادگی؛ ۳. سیره اجتماعی؛ ۴. سیره سیاسی - حکومتی؛ ۵. سیره قضائی؛ ۶. سیره نظامی.

سیره عبادی امام علی (ع)

عبادت و پرستش، از شناخت برمی خیزد. تا انسان، خدا را به درستی نشناسد و چنانکه باید و شاید، به معرفت حقیقی نرسیده باشد، امکان ندارد چشمه عبادت از جانش بجوشد و عاشقانه در مقابل حق، سر تعظیم فرود آورد و با کمال خضوع و خشوع، در پیشگاه خداوند، تن به پرستش بسپارد؛ از این رو شناخت حق تعالی در پرستش و بندگی، نقش اصلی و اساسی دارد و هر کس در مسیر شناخت، گام های بزرگ تر و سریع تر برداشته باشد، در مقام بندگی او تقرب بیش تر حاصل کرده است.

سخن از سیره عبادی امام علی (ع) بی آنکه رابطه وی با معبود و معنا و مفهوم

عبادت را بدانیم، کاری ناقص است؛ زیرا این سیره بر مبانی مستحکمی است که شناخت آنها، ما را به سیره عبادی امام رهنمون می‌شود؛ به همین علت و برای بازیابی درست و منطقی آن، لازم است به دسته بندی آن پایه‌ها و مبانی بپردازیم تا به رمز و راز عبادت علی (ع) و سیره و طریقه‌اش در انجام مراسم عبادی پی ببریم و آن را سرمشق و الگوی خویش سازیم.

۱. خداشناسی علی (ع)

علی، یگانه خداشناسی است که در خانه خدا چشم به جهان گشود و در خانه حق، کام جانش به نام حق و به یاد خدا شیرین شد. کعبه زادگاه او است و کسی که در خانه حق پا به گیتی نهد، خدای را چنان می‌شناسد که او را با چشم جان می‌بیند و درباره خدای کعبه، به کمال یقین می‌رسد، تا آنجا که خود به صراحت اعلام می‌کند:

إِنِّي لَعَلِّي يَقِينٌ مِّن رَّبِّي وَ غَيْرِ شُبْهَةٍ مِّن دِينِي؛^۱ «من درباره پروردگار خود به سر منزل یقین رسیده‌ام و تردیدی در دینم ندارم.»
 او آشکارا اظهار می‌دارد که مَا شَكَكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ؛^۲ «از آن زمان که خدا را دیدم، هیچ گاه در مورد او شک نکردم.» همچنین می‌فرماید: مَا أَنْكَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى مُنْذُ عَرَفْتُهُ؛^۳ «از وقتی که خدای را شناختم، لحظه‌ای او را انکار نکردم.» سپس بی‌پرده اعلام می‌دارد: لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أُرْدَدْتُ يَقِينًا؛^۴ «اگر پرده‌ها نیز کنار رود، بر یقین من افزوده نخواهد شد.»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵ ص ۵۴؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۱۶۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴ و حکمت ۱۸۴؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ص ۳۸۱.

۴. ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۲۹؛ خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۷۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۵۳ و ج ۱۱، ص ۲۰۲، ۱۷۹.

در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، موارد فراوانی می‌یابیم که حضرت درباره‌ی خداشناسی و چگونگی شناخت خود از آفریدگار هستی و صفات او سخن گفته است. در اینجا به همین مختصر بسنده می‌کنیم که خداشناسی علی (ع) به اندازه‌ی عظمت و بزرگی خود او است؛ زیرا خدای را در همه حال، حاضر و ناظر بر اعمال و برنامه‌های خویش می‌داند و او را به چشم دل می‌بیند؛ از این رو در برابر عظمت پروردگار با کمال فروتنی اظهار بندگی می‌کند و وقتی از او می‌پرسند که آیا خداوند را دیده‌ای تا وی را پرستی، پاسخ می‌دهد:

أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَىٰ؟... لَا تُدْرِكُهُ الْغُيُوبُ بِشَاهِدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنَّ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ، قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ، غَيْرٌ مُّلاَبِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرٌ مُّبَايِنٍ...^۱ «آیا کسی را که ندیده باشم می‌پرستم؟... چشم‌ها هرگز او را نمی‌بینند؛ اما قلب‌ها با نیروی حقیقت ایمان، وی را درک می‌کنند. به همه چیز نزدیک است؛ اما نه آن طور که به آنها چسبیده باشد. از همه چیز دور است؛ اما نه آن چنانکه از آنها بیگانه باشد...»

۲. عبادت از دیدگاه علی (ع)

امیرالمؤمنین علی (ع) عبادت و عبودیت را فقط در نماز خلاصه نمی‌کند؛ بلکه هر گونه توجه مخلصانه و خشوع عاشقانه و فروتنی در برابر خداوند را در تمام عرصه‌های زندگی، عبادت به شمار می‌آورد. همچنین تمام حرکات و سکنات انسان را که جهت و رنگ و بوی الهی داشته باشد، بندگی دانسته است. حضرت، عبادت و پرستش افراد را دارای درجات و اقسام گوناگونی می‌داند که گرچه هر یک در مراتب خود پاداشی دارد، اما مهم‌ترین و اصلی‌ترین آنها عبادت احرار است که فقط به شکرانه‌ی ذات حق و بدون چشمداشت پاداشی صورت می‌پذیرد:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹.

گروهی خدا را از روی رغبت و میل [به بهشت] می پرستند که این عبادت تاجران و سودجویان است و گروهی خدای را از روی ترس پرستش می کنند که عبادت بردگان است و عده ای به سبب شکر نعمت های الهی و سپاس [و اینکه حضرت حق را شایسته عبادت می دانند] او را می پرستند و این عبادت آزادگان است.^۱

سپس به نوع عبادت خویش اشاره می کند و می فرماید: «هیچ گاه خداوند را از روی ترس یا به طمع و چشمداشت پاداشی نپرستیدم؛ بلکه چون خداوند را شایسته پرستش دیدم، او را عبادت کردم.»^۲

به این ترتیب، از دید امام علی (ع) و در سیره عبادی حضرت، عبادتی ارزشمند و عابدی به تمام معنا پرستش گر است که بی چشمداشت پاداش و بی ترس و واهمه از عقوبت، در پیشگاه خداوند سر تعظیم فرود آورد و به بندگی بپردازد و چه قدر حقیرند کسانی که از ترس جهنم و طمع بهشت، گام در راه عبادت خداوند می نهند و در برابر حق چون گدایان به دریوزگی می پردازند و اظهار بندگی می کنند.

۳. اخلاص در سیره عبادی علی (ع)

از دید امیرمؤمنان (ع) گفتار و رفتاری اخلاص، هیچ ارزش و اعتباری ندارد؛ از این رو هر نوع عمل در عرصه زندگی، باید فقط برای جلب رضایت خداوند و خالص از هر شک و به دور از هر گونه توقع و چشمداشت و بدون ریا انجام گیرد تا بدین وسیله سپاس خداوند بلند مرتبه، به درستی صورت پذیرد و شکرانه نعمت های الهی قرار گیرد.

عبادت و اطاعت حق باید از سر شوق بندگی و به دلیل شایستگی پروردگار

۱. همان، حکمت ۲۳۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۸۴.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

انجام پذیرد؛ وگرنه عملی بی روح و کالبدی بی جان خواهد بود؛ بدین سبب علی(ع) تمام گفتار و رفتار خویش را در این جهت قرار داده بود، تا آنجا که کمک به درماندگان و نیازمندان را نیز در جهت توجه به حق و رضایت الهی انجام می داد و قرآن این عمل او را ستوده است.^۱

به نشانه اخلاص و دوستی با حق بود که علی(ع) و همسر و فرزندان، سه روز افطار خویش را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و اظهار داشتند که این بخشش را فقط در جهت رضایت خداوند انجام داده اند و هیچ چشمداشت پاداش و سپاسی ندارند و پس از این رفتار مخلصانه بود که از سوی خداوند ستایش شدند و آیه قرآن در شأن آنان و در ستایش از این رفتارشان نازل شد.^۲ امیرمؤمنان(ع) فرمود: بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ؛^۳ «رهایی در پرتو اخلاص ممکن است.» در جایی دیگر، اخلاص به حضرت حق را این گونه معرفی می کند که تمام دوستی ها و دشمنی ها و جذب و دفع ها، همه و همه باید برای خدا باشد: الْمُؤْمِنُ مَنْ كَانَ حُبُّهُ لِلَّهِ وَ بُغْضُهُ لِلَّهِ وَ أَخْذُهُ لِلَّهِ وَ تَرْكُهُ لِلَّهِ.^۴ و این کمال اخلاص است که در آینه جان آدمی، جز جمال حق و جلوه الهی هیچ چیز دیگری نقش نبندد.

از دیدگاه امام هر عملی که صبغه الهی نداشته باشد و از اخلاص در آن خبری نبوده و در راه رضایت خداوند انجام نگرفته باشد، نه تنها نفعی ندارد، بلکه چون از روی ریا و تظاهر و فخر فروشی انجام گرفته، گناه و حرام است. آنگاه که در جنگ احزاب، بر بزرگ ترین دشمن اسلام، عمرو بن عبدود،

۱. انسان، آیه ۹ و ۸.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۱۶۹؛ واحدی، اسباب النزول، ص ۳۳۱؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۲۴۳؛ تستری، قاضی نور الله، احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۶۹-۱۵۸.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۳ حدیث ۲.

۴. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۶۷.

دست یافت، سپاهیان مشاهده می‌کنند که علی (ع) از کشتن عمرو سر باز زد و از او فاصله گرفت و پس از اندکی قدم زدن، بازگشت و سر عمرو را از تنش جدا کرد. از حضرت، علت ماجرا را پرسیدند، فرمود:

چون به مادرم ناسزا گفتم و به صورتم آب دهان انداخت، ترسیدم اگر وی را با آن حالت بکشم، برای ارضای هوای نفسم باشد؛ از این رو او را رها کردم تا خشمم فرو نشیند و فقط برای رضایت خداوند، سرش را از تن جدا سازم.^۱

خشمی که از اهانت دشمن به انسان پدید می‌آید، خشمی مقدس و دفاع از حریم انسانیت است؛ با این حال، علی (ع)، آن نمونه کامل بندگی و الگوی اخلاص، شکیبایی می‌کند تا اندک ناراحتی ناشی از رفتار زشت دشمن در جانش فرو نشیند و عمل خویش را که نوعی عبادت حق می‌داند، سره و ناب به پیشگاه خداوند تقدیم دارد.

امام حتی حکومت بر مردم را نیز عبادت حق می‌داند؛ از این جهت آن را فقط در راه رضایت خداوند می‌پذیرد و به مسئولیت تن می‌دهد و هدفی جز خداوند را در حکومت بر مردم به رسمیت نمی‌شناسد و به کسانی که در پی هواهای نفس و خودخواهی خویش، سر بر فرمان حکومت وی نهاده‌اند، چنین هشدار می‌دهد:

بیعت شما با من، بدون مشورت و همراه با لغزش و اشتباه نبود و هدف من با شما نیز در این امر یکی نیست و باهم تفاوت دارد؛ زیرا خلافت را از آن جهت پذیرفتم که آن را برای خدا می‌خواهم و رضایت او را می‌طلبم؛ در حالی که شما مرا و حکومت مرا برای دنیای خود می‌خواهید.^۲

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۱ و ۵۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۴. نماز، مظهر کامل بندگی

در سیره عبادی امام علی (ع) نماز بزرگ‌ترین جلوه عبادت و اساسی‌ترین نماز بندگی و رکن نخستین و پایه اصلی دین است. امام خود را نخستین نمازگزار پس از پیامبر می‌دانست: **أَنَا أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)¹ و می‌فرمود:**
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَوَّلُ مَنْ اَنَابَ وَ سَمِعَ وَ اَجَابَ، لَمْ یَسْبِقْنِیْ اِلَّا رَسُوْلُ اللّٰهِ بِالصَّلَاةِ؛² «خدایا! من نخستین کسی هستم که به سوی تو بازگشتم و [وحی تو را] شنیدم و اجابت کردم. هیچ‌کسی جز رسول خدا در نماز خواندن بر من سبقت نگرفته است.»

الف. اهتمام امام علی (ع) به نماز اول وقت

در بحرانی‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها نیز نماز اول وقت امام به تأخیر نمی‌افتاد؛ نوشته‌اند در جنگ صفین، گاه و بی‌گاه به خورشید نگاه می‌کرد و مراقب بود که از وقت زوال نگذرد. ابن عباس از حضرت پرسید: این امیرمؤمنان، چرا گاهی دست از جنگ می‌کشی و به آسمان می‌نگری؟ فرمود: به خورشید و زوال آن نگاه می‌کنم تا وقت نماز را بدانم و نماز اول وقت را از دست ندهم. ابن عباس با شگفتی پرسید: آیا در هنگامه نبرد که مجال اندیشیدن به چیز دیگری جز جنگ نیست، به نماز اول وقت می‌اندیشی؟ فرمود: ما برای چه با آنان می‌جنگیم؟ آیا برای نماز، نبرد نمی‌کنیم؟³

ب. خشوع و تضرع علی (ع) در نماز

امام صادق (ع) درباره خشوع و خضوع امیرمؤمنان (ع) در نماز فرموده است:

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۲۹۷؛ همو، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۵۹۰؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۱۳، ص ۵۰؛ رک: همان، ج ۱۲، ص ۶۵ و ج ۱۴، ص ۸۲؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۵۹۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۳. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۲.

«آن حضرت هنگام نماز، چهره‌اش تغییر می‌کرد؛ به شکلی که این تغییر حالت به طور کامل در چهره‌اش آشکار می‌شد.»^۱ این تغییر چهره و حالت اضطراب از آن جهت بود که می‌دانست در مقابل چه کسی ایستاده و عظمت پروردگار، او را از خود بی‌خود می‌ساخت.

در روایات آمده است که هنگام نماز، استخوان‌های سینه و کتف حضرت (امیر(ع) از خشوع زیاد به شدت می‌لرزید و رنگ صورتش تغییر می‌یافت. هنگامی که از او سبب این حالت را پرسیدند، فرمود:

هنگام ادای امانت الهی است؛ امانتی که خداوند بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد و آنها از پذیرش آن سرباز زدند؛ اما انسان پذیرفت. نمی‌دانم آیا به خوبی و به بهترین وجه آن را ادا می‌کند یا خیر.^۲

عروة بن زبیر می‌گوید: در مسجد پیامبر در مدینه نشسته بودیم و درباره کردار و فضایل اهل بدر و بیعت رضوان سخن می‌گفتم. ابودرداء گفت: آیا شما را از شخصیتی که از همه اصحاب بدر کم‌تر ثروت داشت، اما در پارسایی، سرآمد آنان و در عبادت کوشاتر از دیگران بود، آگاه سازم؟ پرسیدیم: او کیست؟ گفت: علی بن ابی‌طالب. گروه حاضر سکوت کردند و از ابودرداء روی گرداندند. یکی از انصار گفت: ای ابودرداء، هیچ کس با تو در درستی این سخن موافق نیست! ابودرداء گفت: ای مردم، من چیزی را که خود از نزدیک شاهد آن بوده‌ام، گفتم. شما نیز هر چه دیده‌اید باز گوئید. من دیدم که علی بن ابی‌طالب، در شویحطات بنی‌نجار، خود را از چشم مردم پنهان ساخته، در نخلستان ناپدید شد. پس از مدتی، ناله‌ای سوزناک و آهنگی اندوهگین شنیدم که می‌گفت:

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۰.
 ۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۲۴.

خدایا، چه بدی‌ها که از من در برابر تو سرزد و تو با نعمت هایت پاسخ دادی و چه گناهانی که مرتکب شدم و تو با کرامت از آنها چشم پوشیدی و پنهان کردی! خدایا، اگر عمرم در عصیان و سرپیچی در برابر تو سپری شد و نامهٔ عملم پر از گناه گردید، غیر از بخشش تو آرزویی و جز به رضایت تو امیدی ندارم.^۱

ابودرداء می‌گوید: این آهنگ حزین و سوزناک، مرا به طرف خود کشید. به طرف صدا رفتم و دیدم علی بن ابی طالب است که این چنین ناله می‌کند. خویش را پنهان ساختم تا ببینم چه می‌کند. او در دل آن شب تیره، چند رکعت نماز خواند؛ سپس به نیایش و مناجات و گریه پرداخت و غمگینانه شکوه می‌کرد... آن قدر گریه و زاری کرد تا آنکه صدایش قطع شد. با خود گفتم: حتماً خوابیده است. به بالای سر وی رفتم تا او را برای نماز صبح که وقتش نزدیک می‌شد، بیدار کنم. وقتی به نزدیکش رفتم، دیدم مانند چوب خشکی افتاده است. هرچه صدایش زدم، بیدار نشد. با دست‌هایم بدنش را حرکت دادم، مانند چوبی خشک افتاده بود و هیچ حرکتی نداشت؛ گویی مدت‌ها پیش روح از بدنش پرواز کرده بود. وحشت زده از جای برخاستم و به در خانه‌اش رفتم تا خبر وفات و حالت او را به خانواده‌اش برسانم. وقتی حالت وی را برای فاطمه بیان کردم، فرمود: ای ابودرداء به خدا سوگند! او از شدت راز و نیاز با حق و گریه و زاری غش کرده است؛ پس کمی آب بردیم و به صورت علی پاشیدیم و ناگهان به هوش آمد و در آن حال به من نگاه کرد و من به شدت می‌گریستم. از من پرسید: چرا می‌گریی؟ گفتم: گریه‌ام برای رنجی است که بر خود روا می‌داری و چنین حالت غشوه‌ای به تو دست می‌دهد. فرمود: ای ابودرداء، تو که با دیدن این حالت من، چنین به گریه افتاده‌ای، چگونه خواهی بود آنگاه که مرا در

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۳۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۲۴.

دادگاه عدل الهی در روز حساب ببینی که برای بازپرسی و حساب می آورند و گناه کاران به عذاب خود یقین می کنند و فرشتگان عذاب، مرا به وحشت می اندازند و زبانه های آتش شعله می کشند و من در مقابل خداوند جبار ایستاده ام. تو در آن حال بیش تر به حال من رحمت می آوری یا اکنون؟ ابودرداء می گوید: به خدا سوگند! این حالت عبادی را در هیچ یک از یاران پیامبر جز او ندیدم.^۱

ج. حضور قلب در نماز

مورخان نوشته اند: هنگامه نبرد، برای حضرت در بین دو سپاه، سجاده ای انداختند و مشغول نماز شد. با اینکه از هر طرف تیر می بارید و در اطراف او فرود می آمد، به توجه نداشت و غرق در راز و نیاز با پروردگار بود؛ از این رو هیچ بی توجهی در نماز به او دست نمی داد؛ زیرا هنگام توجه به خداوند، به کلی از جهان مادی می بُرید و به معبود خود وصل می شد و چنانچه در آن حالت، تیری به او می خورد، احساس نمی کرد؛ به همین دلیل تیر را در چنین حالتی از بدنش خارج می ساختند.^۲

همچنین نوشته اند: تیری در پای حضرت نشست و خارج ساختن آن به سبب درد فراوان ممکن نشد؛ فاطمه (س) فرمود: آن را در حال نماز، از پایش در آورید؛ زیرا هنگام نماز احساس درد نمی کند و متوجه نمی شود؛ پس در حال نماز، تیر را از پای او خارج ساختند بدون اینکه دردی احساس کند یا متوجه شود.^۳

د. قرائت عبادت امام علی (ع)

امیرمؤمنان (ع) چه در روزگار شرکت در جنگ های پیامبر، چه در روزگار

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۶۲.

۲. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۲.

۳. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۹۷.

خانه نشینی و چه در دوران خلافت ظاهری، هیچ گاه تغییری در برنامه عبادت‌های خویش پدید نیاورد و در همه حال، عابدترین فرد، پس از پیامبر بود. عایشه می‌گوید: من علی را ندیدم، مگر اینکه روزه‌دار و نمازگزار دائم بود.^۱

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: علی (ع) عابدترین مردم بود و بیش از همه نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت و مردم نماز شب و برپا داشتن نمازهای نافله را از او آموختند. چه گمان می‌بری درباره‌ی مردی که برای محافظت بر مراسم عبادی و نیایش و اقامه‌ی نماز، هنگامه‌ی نبرد و در عرصه‌ی میدان جنگ به نماز شب ایستاد و در این حال، تیرهای فراوان از سوی دشمن در اطراف سجاده‌ی نماز وی فرود می‌آمد و از چپ و راست حضرت می‌گذشت و او به آنها اهمیت نمی‌داد و از سجاده بر نمی‌خاست، مگر اینکه نماز شب خود را تمام کرده باشد و چه گمان می‌بری درباره‌ی مردی که پیشانی‌اش از طولانی بودن سجده‌هایش، مانند زانوی شتر، پینه بسته بود.^۲

از امام سجاد (ع) که خود از عابدان زمانه بود، درباره‌ی عبادت وی و جدش امیرمؤمنان (ع) پرسیدند، فرمود: عبادت من در برابر عبادت جدم، امیرمؤمنان (ع) مانند عبادت او در برابر عبادت رسول‌الله (ص) بود.^۳

اهمیت سخن امام سجاد را در این باره هنگامی درمی‌یابیم که بدانیم هیچ کس در عبادت به پای پیامبر نمی‌رسید و این کار، خارج از توان دیگران بود و نوشته‌اند که جز علی (ع) کسی توان انجام اعمالی را که پیامبر به جا می‌آورد، نداشت. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

به خدا سوگند! پس از وجود نازنین پیامبر کسی را یارای انجام

۱. ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۰۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۶۳.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۲۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۴۸.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷.

دادن اعمالی که آن حضرت انجام می داد، نبود، مگر علی (ع) و به خدا سوگند! هیچ آیه و حکمی بر پیامبر نازل نمی شد، مگر اینکه آن را به دلیل اعتمادی که به علی و طاقت و توان وی بر عصب به آنها داشت، فقط با او در میان می گذاشت.^۱

سیره خانوادگی امام علی (ع)

خانواده کانون الفت و انس انسان ها، و نخستین هسته کوچک جامعه است که انسان ها همدلی و همزیستی و مهر و محبت را ابتدا در آن و در دامن پرمهر مادر و آغوش گرم پدر احساس می کنند و شخصیت و منش خویش را به دست می آورند؛ آداب اجتماعی را می آموزند و از آنجا به صحنه جامعه می آورند و همان سان که در خانواده تربیت و پرورش یافته اند، با دیگر افراد برخورد می کنند و به همراه دیگر خانواده ها، جامعه را می سازند؛ از این رو، خانواده از جایگاه والا، منزلتی ارجمند و موقعیتی ممتاز و ویژه برخوردار است و سهم عمیق و گسترده ای در پیشرفت و تکامل انسان ها دارد؛ به همین دلیل دین مقدس اسلام و سایر ادیان الهی، به این کانون اصلی انسان سازی، توجه فراوان کرده، آن را بسیار مقدس و محترم دانسته اند.

ارائه الگویی نیکو برای تمام خانواده ها لازم است تا بر اساس آن، کانون خانواده خود را رشد دهند. در این زمینه، سیره خانوادگی علی (ع) و فاطمه (س) بهترین و متکامل ترین نمونه برای خانواده ها است.

در این بخشی، نخست به شیوه همسر داری امام علی (ع)، سپس روش آموزشی و تربیتی فرزندان و در پایان، برخورد وی با خویشاوندان بررسی می شود.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۱۶۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۲؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۸۷.

۱. شیوه همسرمداری امام علی (ع)

بزرگ‌ترین عامل خوشبختی و راز کام‌یابی خانواده، در گرم و باصفا نگاه داشتن کانون خانوادگی، اخلاق پسندیده و محبت و مهربانی و وفاداری در آن است؛ از این رو امام علی (ع) می‌فرمود: «هیچ همنشینی مانند نیک‌خویی و هیچ میراثی همسنگ ادب نیست.»^۱ حضرت نیک‌خویی را موجب و موجب محبت و دوستی معرفی می‌کرد^۲ و در مقابل، خوی ناپسند و بداخلاقی را بدترین همنشین دانسته،^۳ آن را باعث تباه شدن زندگی و سیه‌روزی و موجب شکنجه و آزار انسان به شمار آورد.^۴

او که خود دست پرورده اخلاق خویش پیامبر است، از حضرت آموخته که رمز پیروزی در زندگی، به ویژه در کانون گرم خانواده، داشتن خلق و خوی پسندیده است. امیرمؤمنان (ع) درباره نمونه برخورد اخلاقی و پراز مهر پیامبر با خویش می‌فرماید:

پیامبر مرا از روزی که نوزادی بیش نبودم، به دامن خویش می‌نشاند و به سینه خود می‌چسباند. در بستر خویش پناهم می‌داد و بدنش را به بدنم می‌سایید و از عطر دل‌آویزش بهره‌مندم می‌ساخت. لقمه را می‌جوید و در دهانم می‌گذاشت؛ از این‌رو هرگز در گفتارم دروغی نشنید و در کردارم خطایی ندید.^۵

بر این اساس، پیامبر تربیت شده الهی و علی تربیت شده پیامبر است؛ یعنی از همان چشمه زلال الهی، بهره گرفته است. به عبارت دیگر، دو رکن اساسی

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۹.

۲. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ص ۱۹۰.

۳. همان، ص ۲۲۹.

۴. همان، ص ۲۲۹.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

خانواده علوی، علی و فاطمه، هر دو از چشمه سار وحی سیراب شده، به وسیله پیامبر تربیت و پرورش یافته‌اند؛ بنابراین از نظر اخلاقی بسیار به هم نزدیک و شبیه هم هستند و با یکدیگر توافق کامل دارند و دید و بینش هر دو به زندگی، یکی است؛ بدین لحاظ رابطه‌ای که با یکدیگر برقرار کرده‌اند، رابطه‌ای تنگاتنگ همراه با محبت، مهربانی، صفا و وفاداری به همدیگر و احترامی متقابل است. هر دو به خلق و خوی هم آشنا هستند و چه زیباست این وصلت و رشته پیوند خانوادگی میان آنان که هیچ چیز آن را سست و متزلزل نمی‌سازد؛ زیرا علی (ع) فاطمه را به خوبی می‌شناسد و برای او احترامی در خور قائل است. علی می‌داند که فاطمه سیده زنان عالم و نوری از انوار رسول خدا (ص) است و نیز به خوبی آگاه است که فاطمه مجموعه‌ای از فضایل را دارد که اگر یکی از آنها نصیب زن دیگری می‌شد، شایسته هر نوع تعظیم و تکریم بود تا چه رسد به فاطمه که خود دارای همه آن فضیلت‌ها است.

فاطمه (س) نیز منزلت عالی شوهر را می‌دانست و او را محترم می‌شمرد؛ چنانکه زن مسلمان، به پیشوای خویش احترام می‌نهد؛ زیرا فاطمه به مقام و حق علی، چنانکه باید و شاید، آشنا بود و از وی پیروی می‌کرد. او می‌دانست که علی صاحب ولایت و خلافت بزرگ و امامت مطلق است. برادر رسول خدا و خلیفه او، وارث و وصی حضرت و از همه مردم پیشگام‌تر در اسلام و دارای علم و کمالات و فضایل بی‌شمار است. با توجه به همین شناخت و کانون پر از مهر و عاطفه خانوادگی بود که علی (ع) می‌فرمود:

به خدا سوگند! هیچ گاه فاطمه را به اکراه به کاری و انداشتم و او را ناراحت نکردم و خشمگین نساختم تا خداوند او را نزد خویش برد و او نیز هیچ زمان مرا ناراحت و خشمگین نکرد و از دستور من سرپیچید و هرگاه به او نگاه می‌کردم، همه ناراحتی‌ها و

اندوه‌ها و غم‌هایم را از یاد می‌بردم.^۱

در حدیثی آمده است که پیامبر کارهای مربوط به این کانون گرم را میان علی و فاطمه تقسیم کرده بود؛ به این شکل که علی موظف بود کارهای بیرون از خانه را انجام دهد و فاطمه، به امور داخل خانه می‌رسید و از این تقسیم کار، بسیار راضی و خشنود بود.^۲ با این حال، علی (ع) در خانه نیز به فاطمه کمک می‌کرد و از بار سنگین کارهای داخل خانه که بر دوش او بود، می‌کاست. حضرت در خانه، عدس پاک می‌کرد. خانه را جارو می‌زد و در آسیاب کردن جو به فاطمه یاری می‌داد.^۳

گفته‌اند: روزی پیامبر به خانه علی و فاطمه آمد و دید آنان مشغول آسیاب کردن هستند؛ فرمود: کدام یک از شما بیش‌تر از دیگری خسته شده است؟ علی (ع) پاسخ داد: ای رسول خدا! فاطمه خسته‌تر است. پیامبر کنار علی قرار گرفت و به کمک او به آرد کردن جو مشغول شد.^۴

امام صادق (ع) می‌فرماید: «امیر مؤمنان (ع) به خانه هیزم و آب می‌آورد و جارو می‌کرد و فاطمه (س) آسیاب و خمیر می‌کرد و نان می‌پخت.»^۵

این روایت‌ها نمونه‌هایی از شیوه همسر داری علی (ع) بود که نشان می‌دهد چگونه به فاطمه (س) کمک می‌کرد و سیره او در خانه و با همسرش بر چه اساسی استوار بود. امام هیچ‌گاه از یاری و کمک به فاطمه در خانه و بیرون از

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰.

۴. ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۱.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۸۶؛ شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۶۶۱؛ رک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۱۶۵؛ ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۴۸.

خانه، کوتاهی نکرد و مقررات اسلامی را در مورد وی نادیده نگرفت و در هر حال مدافعتش بود. حضرت در مورد حقوق همسران می فرمود:

مبادا بر زنان خود ستم روا دارید و آنان را از حق خویش محروم سازید.^۱ هر کس به اندازه یک درهم گوشت برای همسر و فرزندان خویش خریداری کند، مانند کسی است که برده ای از فرزندان اسماعیل (ع) را آزاد ساخته است.^۲

۲. رفتار علی (ع) با فرزندان خود

شیوه و رفتار علی (ع) با فرزندان، بر همان مبنایی استوار بود که خود بر آن اساس، از جانب پیامبر تربیت شده بود. به عبارت دیگر، نوع تربیت و آموزشی را که قرآن و سنت برای فرزندان مقرر ساخته بود، به کار می بست و تصریح می کرد که فرزند را بر پدر و پدر را فرزند حقوقی متقابل است: حق فرزند بر پدر آن است که بر او نامی نیک بگذارد. ادب نیکو و پسندیده بیاموزد و قرآن را به آموزش دهد و در برابر، حق پدر بر فرزند آن است که از پدر فرمان برد، جز آنجا که اطاعت از پدر، در مسیر سرپیچی از فرمان خداوند باشد.^۳ او در سخنی زیبا، به حسن و حسین (ع)، فضیلت ها و ارزش های متعالی در زندگی را چنین می آموزد:

تقوا پیشه سازید. در پی دنیا و مظاهر آن نباشید؛ حتی اگر دنیا به شما روی آورد. بر هر چه از مواهب دنیایی است و از دست می دهید، تأسف نخورید. به حق سخن بگویید. برای پاداش الهی کار و کوشش کنید. دشمن ستم گر و یار ستم دیده باشید. در کارهایتان نظم داشته باشید. برای ایجاد صلح و آشتی بین مردم

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۰۸ و ۴۰۷.

۲. همان، ج ۷۸، ص ۳۲.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰.

بکوشید. حال یتیمان را رعایت کنید و نگذارید نابود شوند. همسایگان خود را مراعات کنید مبادا در عمل به قرآن، دیگران بر شما پیشی گیرند. همواره مواظب نماز باشید. امر به معروف و نهی از منکر را هرگز ترک نکنید که در آن صورت، بدان بر شما مسلط شده، دعایتان مستجاب نخواهد شد. بر شما باد همبستگی و از تفرقه و پشت کردن به یکدیگر پرهیزید.^۱

در این سخنان، هر آنچه باید پدری به فرزندان خویش در امور دینی و دنیایی و در نوع رفتار فردی و اجتماعی بیاموزد، آمده است. هر یک از فرزندان که متولد می‌شد، روز هفتم تولدش قربانی می‌کرد و عقیقه می‌داد و می‌فرمود: در روز هفتم تولد نوزادتان عقیقه و قربانی کنید، و چون موی سر آنها را تراشیدید، به وزن آن، نقره صدقه دهید.^۲

در مورد چگونگی تربیت آنان نیز می‌فرمود: مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَا؛^۳ «هر کسی فرزند کودکی داشت، کودکی کند.» حضرت در این سخن ارزشمند، رکنی اساسی و حکمت آمیز را مطرح ساخته که با هر کس باید به زبان خود وی سخن گفت و رفتار کرد؛ زیرا فاصله زمانی و فاصله فکری و فرهنگی بین افراد، مانع از آن است که بتوانند همدیگر را خوب و درست درک کنند.

در سفارشی آموزنده و پر از حکمت در مورد رعایت موقعیت زمانی کودکان فرزندان و فاصله میان دو نسل می‌گوید:

لَا تَقْسُرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ؛^۴
«فرزندان خویش را به آداب و نوع تربیت خویش محدود نسازید؛

۱. همان، نامه ۴۷.

۲. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۷۲.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۷.

زیرا آنان برای روزگاری غیر از روزگار شما آفریده شده‌اند.»

رعایت نکردن فاصله سنی و زمانی و اقتضائات زمانی و بی‌توجهی به پیشرفت زمان و تغییر آداب و رسوم، در امر تربیت فرزندان، نه تنها مفید نیست، بلکه ضررهای جبران‌ناپذیر و فراوانی را به بار خواهد آورد.

امام علی (ع) با توجه به این مسائل، در نامه‌ای که به فرزند دل‌بند خویش، امام حسن (ع)، شیوه و نوع رفتار و اصول تربیتی و پرورشی خویش را که در مورد فرزندش اعمال کرده، به تفصیل برای وی نوشته است.^۱ آن حضرت نه تنها به لحاظ نظری به تعلیم و تربیت فرزندان خود می‌پرداخت، بلکه در مرحله عمل نیز به این امر توجه می‌کرد و در زندگی اجتماعی به آنان مسئولیت می‌داد و از آنان انتظار داشت که به آموزه‌هایش پاسخ شایسته دهند. نمونه‌هایی از این مسئولیت دادن‌ها و وارد کردن آنها به مسائل اجتماعی، به این شرح است:

حضرت علی (ع) برای اینکه به فرزند خویش شخصیت و مسئولیت دهد، داوری مردی را که برای رهایی بی‌گناهی از قصاص، به قتل اعتراف کرد، به امام حسن (ع) واگذاشت و امام حسن (ع) فرمود: چون با حضور خویش و اعتراف به قتل، بی‌گناهی را از مرگ نجات داد و خداوند می‌فرماید: «هر کس مرد بی‌گناهی را از مرگ نجات دهد، مثل این است که جهانیان را از مرگ نجات داده»،^۲ آیه او را از بیت‌المال بدهید و هر دو را آزاد کنید! حضرت علی (ع) داوری فرزندش را پسندید و قضاوت او را تأیید کرد.^۳ همچنین امام علی (ع) در جنگ صفین، ده هزار نفر از سپاهیان‌ش را تحت فرماندهی امام حسین (ع) قرار داد.^۴

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. مائده، آیه ۳۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۸۹.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

۳. سیره امام علی (ع) در مورد خویشاوندان

دلبستگی به خانواده، حفظ و حراست از بستگان و رسیدگی به آنان، اهتمام به صلۀ رحم، استوار ساختن پیوند خویشاوندی، از سنت‌های نیکو و از اصول اساسی در فرهنگ اسلام است و پیامبر بر سنت و اصل صلۀ رحم بسیار پای فشرده، تأکید فرموده است. امام علی (ع) نیز در این زمینه پیشتاز بوده است؛ چنانکه خود در یکی از سخنانش به این مطلب تصریح کرده است: لَنْ يُشْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةٍ حَقٍّ وَصَلَةٍ رَحِمٍ^۱ «هیچ کس، در پذیرش دعوت حق و صلۀ رحم، چون من پیشتاز نبوده است.» در سخنی دیگر می‌فرماید:

ای مردم، بی‌گمان هیچ کس [هر چند دارای ثروت فراوان و مکنت بی‌شمار باشد] از خویشان و بستگان خود بی‌نیاز نیست که از وی با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان بزرگ‌ترین گروه از مردم هستند که از انسان پشتیبانی می‌کنند و ناراحتی او را از بین می‌برند. هنگامی که حادثه‌ای برای شخص پیش آید، آنها بر عاطفه‌ترین مردمند.

آگاه باشید که نباید از بستگان و خویشان بی‌نواهی خود روی برتایید و از آنان چیزی را دریغ دارید که اگر بر آنان اتفاق ن کنید، بر دارایی نیفزاید و اگر به آنان اتفاق کنید، کاستی در مالتان پدید نیاید. هر کس از یاری عشیره و خویشان خود دست فرو بندد، فقط یک دست از یاری آنان کاسته شده، ولی وی خویش را از دست‌های بسیاری محروم ساخته است. هر کس با نزدیکان و اطرافیان خویش مدارا کند، همواره دوستی و مهربانی آنان را نصیب خویش ساخته است.^۲ حضرت در یکی دیگر از سخنان خود به توان‌گران از بستگان

۱. همان، خطبه ۱۳۹.

۲. همان.

خویش، درباره خویشاوندان، سفارش می‌کند:
 ... فَمَنْ أَنَا اللَّهُ مَا لَا فَلَیَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةُ وَلِيُحْسِنَ مِنْهُ الضَّيَافَةُ!^۱
 «کسی که خداوند به او توان‌گری داده، باید پیوند خویشاوندی را
 استوار سازد [صله رحم کند] و از میهمانان به خوبی و شایستگی
 پذیرایی کند.»

او در وصیتی به فرزند خود، امام حسن (ع) درباره رعایت حقوق خانواده و
 خویشاوندان، با تأکید بیش‌تری سفارش می‌کند:

... وَأَكْرِمَ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأَصْلُكَ الَّذِي
 إِلَيْهِ تَصِيرُ وِ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ؛^۲ «خویشانت را گرامی بدار که
 بال‌های تواند و به نیروی آنان می‌توانی پرواز کنی و همچنین آنان
 ریشه‌ی تواند که به آن باز می‌گردد و دستان تواند که با آنان به دشمن
 یورش می‌بری.»

به این ترتیب حضرت پیوند خانوادگی و خویشاوندی را بسیار محترم
 می‌داشت و به حفظ پیوند خویشاوندی سفارش آکید می‌فرمود و خود در این
 راه پیشگام و پیشتاز بود.

سیره اجتماعی امام علی (ع)

سیره امام علی (ع) در برخورد با جامعه و روابط اجتماعی، بر پایه‌ها و اصولی
 مبتنی است که از متن قوانین و مقررات اسلام برمی‌خیزد و برنامه عملی آن را
 قرآن و سنت پیامبر معین و مشخص کرده‌اند که به این شرح است:

۱. احترام به حقوق و کرامات انسان‌ها

مردم در رفتارهای اجتماعی و چگونگی روابطشان با یکدیگر، به دو دسته

۱. همان، خطبه ۱۴۲.

۲. همان، نامه ۳۱.

تقسیم می‌شوند و روابط خویش را با یکدیگر از دو دیدگاه پی می‌ریزند: الف. رفتار مبتنی بر تکریم و احترام به حقوق همگانی؛ ب. شیوه‌ای مبتنی بر اهانت و بی‌احترامی به دیگران.

نمونه دوم رفتار اجتماعی را در طول تاریخ فراوان می‌توان یافت که نمونه‌های بارز آن را در رفتار فرعون و فرعون صفات، نمایان است. شیوه آنان بر بی‌احترامی و تحقیر مردم مبتنی است؛ چنانکه قرآن به صراحت به آن اشاره کرده است:

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ^۱ «فرعون، مردم

خویش را کوچک شمرد و آنان از او پیروی کردند. آنها قومی فاسقند.»

قرآن، فرعون را مظهر برخورد تحقیرآمیز با انسان، معرفی کرده است و به این ترتیب، هر کس در روابط اجتماعی خویش، مردم را به دیده حقارت بنگرد و آنها را کوچک شمارد، پیرو فرعون است. در مقابل این گروه، پیامبران و اولیای خدا قرار دارند که در سیره و رفتار اجتماعی خویش، تکریم انسان‌ها و احترام به حقوق مردم را سرلوحه روش و منش خویش قرار داده‌اند که نماد عینی این گروه، پیامبر اسلام (ص) و امیر مؤمنان (ع) هستند.

امام علی (ع) در برخورد با مردم و جوامع انسانی، دیدگاهی فراتر از دید مسلمان به مسلمانی دیگر داشت. در دیدگاه او مردم از نظر اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای از آنها، برادر دینی‌اند و دسته‌ای دیگر، در آفرینش با مسلمانان یکسانند؛ از این رو با هر یک از آنها متناسب با آنچه خداوند تعیین کرده و سنت پیامبر و نیز متناسب با شأن و کرامت انسانی آنان، عمل می‌کرد. حضرت امیر (ع) در سفارش به مالک اشتر، در همین مورد می‌فرماید:

... فَإِنَّهُمْ صِغْفَانِ: إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا تَظْيِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ...^۲

۱. زخرف، آیه ۵۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

«ای مالک، مردمان دو دسته‌اند: گروهی برادر دینی تواند و گروهی در آفرینش با تو همانندند.»

امام صادق (ع) روایت کرده است که امیرمؤمنان (ع) هنگام خلافت خویش، با مردی از اهل کتاب برخورد کرد. آن مرد که امام را نمی‌شناخت، از وی پرسید: مقصدت کجا است؟ حضرت فرمود: عازم کوفه هستم. آن دو مقداری از راه را با هم رفتند و وقتی بر سر دو راهی رسیدند که مسیر هر یک از آنها از یکدیگر جدا می‌شد، امام علی (ع) از راه کوفه نرفت؛ بلکه همراه آن مرد در مسیر دیگر راه را ادامه داد. آن مرد با شگفتی پرسید: مگر نگفتی عازم کوفه هستی؟ امام فرمود: بله. مرد پرسید: پس چرا با من همراه شدی و از راه خود به کوفه نرفتی؟ امام فرمود: می‌خواهم قدری تو را همراهی کنم تا حق رفاقت را به جا آورده باشم؛ زیرا پیامبر ما دستور داده است: هرگاه دو نفر در راهی همسفر شدند، به گردن یکدیگر حق می‌یابند و لازم است شخص، رفیق راهش را هنگام جدایی، چند گام بدرقه کند. آن مرد گفت: بی‌گمان هر که او را پیروی کرده، به دلیل همین کردارهای بزرگوارانه و پسندیده او بوده است و من تو را گواه می‌گیرم که از این تاریخ پیرو کیش و آیین شما شدم و با حضرت به کوفه رفت و چون فهمید وی، خلیفه مسلمانان است، مسلمان شد.^۱

۲. مروت و مدارا با دوست و دشمن

مردم به اعتباری دیگر، از دیدگاه امام علی (ع) دو دسته‌اند: دسته‌ای موافق و دوست، و گروهی مخالف و دشمن‌اند. بعضی نیز گاهی برخلاف راه و رسم دوستی، اعمالی را انجام می‌دهند که با هر یک از آنها باید متناسب با رفتارشان، برخورد کرد. امیرمؤمنان (ع) در وصف مدارای پیامبر خدا با مردم فرموده

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۶۷۰.

است: «پیامبر همیشه خوشرو و خوشخوی بود، و خشن و درشتخوی نبود.»^۱ او که دست پرورده همین مکتب بود، مدارا با مردم را سرلوحه برنامه عملی سیره اجتماعی خویش قرار داده بود و می فرمود:

مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ النَّاسِ؛^۲ «کسی که در امور خویش، سیره مدارا و سیاست رفق و ملایمت و نرمی را پیش گیرد، به آنچه از مردم انتظار دارد، خواهد رسید.»

زیرا مدارا با مردم، سستی حسنه در اسلام است که از گسترش مخالفت ها و دشمنی ها جلوگیری می کند: الرَّفْقُ يُقِلُّ حَدَّ الْمُخَالَفَةِ؛^۳ «با اعمال سیاست مبتنی بر رفق و مدارا، مخالفت های اجتماعی کاهش می یابد.»

امام اعتقاد داشت که نیمی از زندگی اجتماعی و معاشرت با مردم، در گرو مدارا با مردم است^۴ و انسان عاقل و باتدبیر، کسی است که از این موضوع بهره کامل بگیرد^۵ و با استفاده عاقلانه و مدبرانه از مدارا با مردم، در روابط خود، زندگی درست و منطقی و سالمی را پی ریزد.

سیره اجتماعی امام علی (ع) را در بُعد نظری می توان از دستورها و سفارش هایی که به مالک اشتر داده است، به خوبی به دست آورد؛ آنجا که درباره چگونگی برخورد مالک با زیردستان خویش سفارش می کند و او را به مدارا با آنان که مرتکب لغزش می شوند، فرا می خواند:

گاه از آنان لغزش و خطایی سر می زند. ناراحتی هایی به آنها عارض می شود. به دست آنان به عمد یا اشتباه، کارهایی انجام می گیرد که در این موارد، از عفو خود آن مقدار به آنها ببخش که

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ص ۱۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ص ۳۴.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

۵. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ص ۳۲۸.

دوست داری خداوند از عفویش به تو عنایت کند؛ زیرا تو مافوق آنها، و پیشوایت مافوق تو، و خداوند مافوق کسی است که تو را به این سمت گمارده است. امور آنان را به تو وا گذاشته، به وسیله تو آنها را آزمایش می کند. هرگز خود را در مقام نبرد با خدا قرار مده؛ چرا که تاب کيفر او را نداری و از عفو و رحمت او بی نیاز نیستی. هرگز از عفوئی که نموده ای، پشیمان مباش و هیچ گاه از کيفری که نموده ای به خود مبال.^۱

سپس با تعبیری دیگر در همین زمینه، اما عمیق تر و اصولی تر، مالک را این گونه به مدارا با مردم فرا می خواند:

باید آنها که از مردم بیش تر عیب می جویند، از تو دور باشند؛ زیرا مردم عیوبی دارند که والی در پوشاندن آن عیوب از همه سزاوارتر است. در صدد مباش که عیب پنهانی آنها را به دست آوری؛ بلکه وظیفه تو آن است که آنچه برایت ظاهر شده، اصلاح کنی و آنچه از تو پنهان است، خدا درباره آن حکم می کند؛ بنابراین تا آنجا که توانایی داری، عیوب مردم را بپوش تا خداوند عیب هایی را که دوست داری از تو برای مردم فاش نشود، پنهان دارد. عقده آنها را که کینه دارند، بگشا و اسباب دشمنی مردم را با خود و با یکدیگر قطع کن و از آنچه برایت روشن نیست، تغافل نما؛ به تصدیق و تأیید سخنان سخن چینان شتاب مکن؛ زیرا آنان گرچه در لباس ناصحان جلوه گر شوند، خیانت می کنند.^۲

امام علی (ع) فقط به «سفارش» مدارا با مردم و رفق و ملایمت در روابط اجتماعی بسنده نکرد؛ بلکه خود در «عمل» و سیره رفتاری حتی در برخورد با

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان.

مخالقان و دشمنانش، همه آنچه را در بعد نظری به آن اعتقاد داشت، به کار می‌بست. در اینجا به چند نمونه بارز آن اشاره می‌شود:

الف. در جنگ جمل، امام با سپاهیان جمل، بسیار مماشات و مدارا کرد^۱ و آنان را پند داد تا جلو قتل و خونریزی را بگیرد و با اینکه سپاه جمل در جنگ پیش‌دستی کرده بود، به یارانش دستور داد تا جنگ را آغاز نکنند و به سران سپاه جمل نامه فرستاده، آنها را از این جنگ برحذر داشت و به صلح و پرهیز از جنگ دعوت کرد. از آنان خواست تا برای مذاکره حاضر شوند؛ ولی آنان از پذیرش پیشنهاد امام، سر باز زدند و طلحه از سران سپاه که بصره را تصرف و فرماندار امام را به سختی شکنجه و از بصره بیرون کرده بود، در پاسخ فرستاده امام گفت: «حال که پسر ابوطالب، جنگ را بر ما سخت گرفته است، به مدارا با ما اقدام می‌کند؟»^۲

پس از پایان جنگ نیز با اینکه با دسیسه‌های عایشه و جنگ‌افروزی او، خون بسیاری ریخته شده بود، امام با او مدارا کرد و با احترام فراوان، وی را به همراه گروهی از زنان که به لباس مردان درآمده بودند، با محمد بن ابی بکر، برادرش، روانه مدینه ساخت.^۳ این رفتار علی (ع) و مدارای وی با او موجب شد که عایشه از کار خویش پشیمان شود و بارها از این واقعه با تأسف یاد کند و بگوید: کاش بیست سال پیش از این ماجرا مرده بودم!^۴

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۴؛ دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۷۷، ۷۶، ۷۴، ۷۱؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۳۱۰، ۳۰۶، ۳۰۲، ۳۰۰.
۲. شیخ مفید، الجمل، ص ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۴۷؛ نهج البلاغه، نامه ۵۴.
۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۴۴؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۹؛ شیخ مفید، الجمل، ص ۲۲۱؛ دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۹۸.
۴. ابن حجر، فتح الباری، ج ۳، ص ۵۵؛ هیثمی، بغیة الزوائد فی تحقیق مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۸۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۴، ص ۲۷۴؛ شیخ مفید، الجمل، ص ۲۰۳.

ب. مدارا و نرمی امام علی (ع) در برابر خوارج و جنگ جویان نهروان، نمونه کاملی از ملایمت و مدارا در برابر دشمنان قسم خورده‌ای است که به قتل حضرت کمر بسته، بیش از همه، امام را اذیت و آزار کرده بودند.^۱

شدت آزار خوارج آن قدر زیاد است که مقاومت و مدارای حضرت در برابر آنان، ضرب‌المثل شده و همگان بر این امر تصریح کرده‌اند؛ به عنوان نمونه: امام پس از نماز ظهر در مسجد کوفه، خطبه می‌خواند که ناگهان خوارج از گوشه و کنار مسجد کوفه فریاد برآوردند: لا حکم الا لله، و حضرت را سرزنش کردند و مردی از آن گروه، در حالی که انگشتان خویش را در گوش‌های خود قرار داده بود تا سخنان امام را نشنود، فریاد زد: وَ لَقَدْ أُوجِيَ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲ «و به راستی بر تو و بر کسانی که پیش از تو بوده‌اند، وحی شده است، اگر شرک ورزی، عملت تباه گردد و بی‌گمان از زیان‌کاران باشی.» علی (ع) در برابر این جسارت فرمود: فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ^۳ «شکیبایی پیشه کن و بدان که وعده الهی حق است و آنان که ایمان نیاورده و به یقین نرسیده‌اند، تو را از راه به در نبرند.»^۴

در مورد دیگری روایت شده است که حضرت در مسجد کوفه، خطبه می‌خواند و خوارج از هر گوشه مسجد ناسزا می‌گفتند و شعار لا حکم الا لله را

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۷۲، ۶۴؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲۹-۱۲۲؛ نهج البلاغه، نامه ۷۷؛ ابن اعمش کوفی، الشوح، ج ۴، ص ۱۲۵، ۱۰۶ و ۹۷-۹۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱۰، ۲۷۳؛ مبرد محمد بن فرید، الكامل فی اللغة والادب، ج ۳، ص ۱۰۳۸، ۹۷۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۴۶۶.

۲. زمر، آیه ۶۵.

۳. روم، آیه ۶۰.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۷۳؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲۸؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۶.

سر می دادند؛ اما حضرت با خونسردی کامل در پاسخ آنان می فرمود:

خدا بزرگ است. این سخن حقی است که از آن، اراده ای باطل شده است؛ اما شما نزد ما سه حق دارید مادامی که با ما هستید؛ شما را از ورود به مساجد خداوند منع نمی کنیم، هنگامی که در آن به ذکر خداوند می پردازید؛ شما را تا آن زمان که دستتان با ما است، از سهم بیت المال منع نمی کنیم؛ و با شما نمی جنگیم، مگر پیش دستی کنید.^۱

۳. سهل انگاری نکردن در امور دین

ممکن است برخی سهل انگاری در برابر امور خلاف دین و در برابر احکام الهی را با رفق و مدارا اشتباه بگیرند که باید گفت: این دو مقوله به کلی از یکدیگر جدا هستند و حد و مرزهای آنان مشخص و روشن است. اگر پای تعطیلی احکام الهی و نادیده گرفتن آنان به میان آید، دیگر رفق و مدارا معنایی ندارد؛ بلکه باید آن را سستی در اجرای احکام دین به شمار آورد و سخت در برابر آن ایستاد. امام علی (ع) در این باره می فرماید: به جان خودم سوگند که در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی غوطه وورند، آنی مدارا و سستی نمی کنم. همچنین آن حضرت می فرماید: ^۲لَا تَذْهَبُوا فِي الْحَقِّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَتَخْسَرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا^۳ «در حق، مداهنه و مدارا روا ندارید و سستی نکنید هنگامی که حق بر شما وارد شد و آن را شناختید؛ زیرا دچار خسران آشکار می شوید.

زندگانی امام علی (ع) چه در برابر دوستان و چه در مقابل دشمنان، سراسر

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۷۳، ۷۲؛ رک: بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۷۱؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۳۷؛ نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۳. حرانی، ابن سعبه، تحف العقول، ص ۱۰۰.

مبارزه و عدم مدهانه در امور دین و حق و عدالت است که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف. برده‌ای سیاه از دوستان و پیروان علی (ع)، مرتکب دزدی شد. او را نزد حضرت آوردند و پس از اقرار بر ارتکاب سرقت و مسلم شدن آن، دستور داد حد شرعی را بر وی جاری و پنجه‌راست او را قطع کنند. برده سیاه پوست، پنجه قطع شده خویش را به دست چپ گرفت و در حالی که خون از دستش می‌چکید، بیرون رفت. ابن کواء خارجی، به خیال خویش فرصت را غنیمت شمرد تا آن برده سیاه را دشمن علی (ع) سازد؛ از این رو نزد وی رفت و پرسید: چه کسی پنجه تو را قطع کرده است؟ برده سیاه که به علی (ع) بسیار عشق می‌ورزید، شجاعانه و مخلصانه پاسخ داد: سید اوصیای پیامبران، پیشوای روسفیدان قیامت، حق دارترین مردم به مؤمنان، علی بن ابی طالب (ع)، امام هدایت، همسر فاطمه زهرا، پیشتاز بهشتیان، انتقام گیرنده از جهالت پیشگان، بختنده زکات، پسر عموی رسول خدا، رهبر راه رشد و کمال، گوینده گفتار راستین، و بزرگوار باوفا، ابن کواء با شنیدن این سخنان سخت برآشفته و گفت: وای بر تو ای سیاه! دستت را قطع می‌کند و تو این گونه او را می‌ستایی؟ پاسخ داد: چرا تنایش نگویم؛ در حالی که محبتش با گوشت و خونم آمیخته است. به خدا سوگند! دستم را جز به حق و در راه حق نبرید تا مرا از مجازات آخرت برهاند.^۱ عاشقم بر قهر و بر لطفش به جد بوالعجب من عاشق این هر دو ضد^۲ البته همگان در برابر اجرای عدالت علی (ع) همانند این برده سیاه نبودند که چنین عاشقانه و با شیفگی از امام خویش یاد کنند؛ بلکه برخی تحمل خویش را از دست می‌دادند و برمی‌آشفتنند؛ به طور مثال، نجاشی شاعر، که از یاران امام علی (ع) بود، در ماه مبارک رمضان شراب خورد و حضرت بی‌هیچ مدهانه و

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۸۸.

۲. مولوی، مثنوی، ج ۱، ص ۹۶.

سستی در اجرای حد الهی، او را مجازات کرد و حتی بیست تازیانه افزون بر حد شرابخواری بر وی جاری ساخت. آنگاه که نجاشی با اعتراض گفت: چرا بیست تازیانه اضافه بر من زدی، فرمود: چون در ماه مبارک رمضان گناه کردی و حرمت این ماه را شکستی. کسانی از قبایل یمن که با حضرت بودند و این ماجرا را از نزدیک دیدند، به خشم آمدند و طارق بن عبدالله گفت: ای امیرمؤمنان! ما ندیده بودیم که سرکشان و فرمانبرداران و اهل تفرقه و اهل جماعت، از زمامداران عادل و سرچشمه‌های فضیلت، یکسان کیفر ببینند تا رفتار تو را با برادرم حارث دیدم. تو سینه‌های ما را از خشم انباشتی و کارهای ما را پریشان ساختی و ما را به راهی کشاندی که هر کس رهرو آن باشد، سرانجامش دوزخ است. امام فرمود: «أَنْتُمْ لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^۱ «به راستی که آن گران است، مگر برای خاشعان.» ای برادر پنی‌نهد، مگر نه چنین است که او یکی از مسلمانان است که حرمت حکم خداوند را رعایت نکرده و پرده‌داری کرده است و ما نیز حدی را که کفاره گناه او است، بر وی جاری ساختیم؟ خداوند متعال می‌فرماید: دشمنی و شتمانت گروهی، شما را واندازد که عدالت را رعایت نکنند. عدالت بورزید که به پروا نزدیک‌تر است.^۲

۴. عدالت اجتماعی

نام علی (ع) و عدالت اجتماعی چنان به هم آمیخته که ذکر هر یک از آنها، تداعی‌گر دیگری است؛ چنانکه نام علی، عنوان صحیفه عدالت قرار گرفته است. حضرت، عدالت اجتماعی را به ویژه در حکومت خویش، محور تمام دوران حکومتی و سرفصل آن قرار داد؛ چنانکه عدالت نیز به جای خود، عنوان صحیفه حکومت علی (ع) و سرلوحه زندگی وی قرار گرفت.

۱. بقره، آیه ۴۵.

۲. ثقفی، ابن هلال، الغارات، ج ۲، ص ۵۳۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۰ و ۹.

در قاموس زندگی علی (ع) کلمه‌ای زیباتر و مقدس‌تر از عدل و عدالت نیست؛ چنانکه فرمود: الْعَدْلُ حَيَاةٌ؛^۱ «عدالت جان‌مایه زندگی است.» نیز فرمود: الْعَدْلُ سَائِسُ عَامٍ؛^۲ «عدالت، قانونی همگانی و عمومی است.» همچنین از آن حضرت روایت شده است:

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قَوَاماً لِلْأَنَامِ وَ تَنْزِيهاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَالْآثَامِ وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ؛^۳ «خداوند سبحان، عدل را مایه برپایی و استواری انسان‌ها و متون زندگانی آنان و سبب پاکی از ستم کاری‌ها و گناهان و روشنی چراغ اسلام قرار داده است.»

امام، عدل را برترین جهاد در راه خدا دانسته، فرموده است: أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ؛^۴ «برترین جهاد، حرف عدل است که در برابر پیشوایی ستم‌گر گفته شود.» و این همه بدان سبب است که عدل، همه چیز را در جای خود قرار می‌دهد و ستم، آن را از جایگاه خود خارج می‌سازد؛ بنابراین باید عدالت را برقرار کرد تا همه امور در جای خود استوار شوند که الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا.^۵

در بیان امام علی (ع)، ظلم، چون برخلاف اصل و قرار دادن امور در غیر موضع است، رکود و سستی، انحطاط، تیره‌بختی و زوال دولت‌ها را در پی دارد؛ چراکه:

نشانه تیره‌بختی و انحطاط دولت‌ها چهار چیز است: واگذارن کارهای اصلی و اساسی و پرداختن به امور فرعی و جانبی؛ جلو

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ص ۴۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۳. آمدی، غررالحکم، ص ۱۸۶؛ محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۰.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

۵. همان، حکمت ۴۳۷.

انداختن و مقدم داشتن فرومایگان و پس راندن و مؤخر داشتن صاحبان فضل.^۱

در مقابل، عدالت چون کاری بر اساس و مبنای فطرت و قرار دادن هر چیز و هر کس در جایگاه خویش است، باعث رشد، کمال و پیشرفت دولت‌ها و ملت‌ها می‌شود.

حضرت در دوران زندگی خویش، همیشه در راه عدالت مبارزه کرد. ۲۳ سال در کنار پیامبر مبارزه‌ای پیگیر بر سر تنزیل قرآن، و پس از رحلت رسول خدا (ص) نیز تمام عمر خود را در راه تأویل قرآن و اجرای آن سپری کرد و این درست همان چیزی است که پیامبر در وصف زندگی علی (ع) بیان کرده است:

إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛^۲ «از شما کسی است که بر سر تأویل قرآن می‌جنگد؛ چنانکه من برای تنزیل آن جنگیدم و او علی بن ابی طالب است.»

عصر تأویل قرآن، دوران سخت مبارزه برای عدالت بود. امام علی (ع) ۲۵ سال در دوران خلفای سه گانه، مبارزه در راه عدالت اجتماعی را به صورت مبارزه منفی و ارشادی، و گاه مبارزه مثبت، و پس از آن، پنج سال پیکار مسلحانه در راه استقرار عدالت اجتماعی با قاسطین، مارقین، ناکثین گذراند. عاقبت نیز جان بر سر این سودا نهاد و به گفته جرج جرداق مسیحی: قُتِلَ عَلِيٌّ فِي مُحَرَابٍ عِبَادَتِهِ لِبُشْدَةِ عَدْلِهِ؛^۳ «قتل علی در محراب عبادت، به سبب شدت عدالت او بود.»

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ص ۴۴۱.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۸۲، ۳۳؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۶۱۱.

۳. جرداق، جرج، امام علی صدای عدالت انسانیت، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۲.

امام علی (ع) موضوع فرار یارانش و پیوستن آنان به معاویه، و کوتاهی کردن در حمایت از برنامه استقرار عدالت اجتماعی وی و نامردمی آنان را در سخنانی شکوه آمیز، با مالک اشتر در میان گذاشت. مالک گفت: ای امیرمؤمنان! ما با کمک گروهی از مردم بصره و کوفه، در جنگ با بصریان پیروز شدیم و در این حال، رأی مردم یکی بود؛ اما پس از آن اختلاف پیش آمد و ستیز کردند و اراده ها سست و شمار مردمان اندک شد. تو آنان را به عدل و داد گرفته ای و میانشان به حق عمل می کنی و حق ناتوانان را از اشراف می گیری؛ زیرا در نظر تو، اشراف را بر ناتوانان، هیچ برتری و منزلتی نیست. چون حق فراگیر شد و با همه یکسان برخورد کردی، گروهی از آنان که با تو بودند، صدای اعتراضشان بلند شد و چون به عدالت با آنان رفتار کردی، از آن اندوهگین شدند و دادگری تو را برنتافتند. در آن حال، مماشات و ملاحظه کاری معاویه با توان گران و اشراف را دیدند، پس نفس هایشان به دنیا متمایل شد؛ زیرا کسانی که دوست دار دنیا شدند، اندک، و بیش تر مردم، فروشنده حق و خریدار باطلند و دنیا را ترجیح می دهند؛ بنابراین ای امیرمؤمنان! خداوند کارت را سامان بخشد و دشمنانت را خوار و جمعیان را پریشان و نیرنگشان را سست و امورشان را پراکنده کند که خداوند به آنچه می کنند، آگاه است. امام در پاسخ به سخنان مالک اشتر فرمود:

اما آنچه درباره کردار و سیره ما در عدالت گفتی [یدان که] خدای عزوجل می فرماید: مَنْ عَمِلَ ضَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ^۱ «هر کس کار شایسته ای کند، به نفع خویش کرده و هر کس بد کند، بر ضد خود او است و پروردگار تو به بندگان ستم نمی کند و من از اینکه مبادا در انجام آنچه گفתי

کوتاهی کرده باشم، بیش تر ترسانم؛ اما اینکه گفתי حق بر آنان سنگین بوده است و به این سبب از ما جدا شده‌اند، خداوند به خوبی آگاه است که آنها به سبب ستمی از ما جدا نشده‌اند و پس از این جدایی، به عدالتی پناه نبرده‌اند؛ بلکه فقط در جست و جوی دنیایی بوده‌اند که از آن جدا می‌شود و به یقین روز قیامت از ایشان پرسیده خواهد شد که آیا برای دنیا چنین کرده‌اند یا برای خدا؟ و اما آنچه دربارهٔ بخشیدن اموال و جلب رجال گفתי، سیرهٔ ما چنین نیست که به کسی از درآمد عمومی، چیزی بیش از حقش دهیم و خداوند بزرگ و منزّه که سخنش حق است، فرموده: *كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ*^۱ «چه بسا گروه اندکی که به اجازهٔ خدا بر گروه بسیاری پیروز شوند و خداوند با شکیبایان است.» و بی‌گمان، خداوند محمد(ص) را تنها برانگیخت و پس از اندکی بر تعداد یارانش افزود و گروهی را پس از زبونی، عزت بخشید. اگر خداوند اراده کرده باشد که ما این امر را سرپرستی کنیم، دشواری آن را بر ما آسان کند و ناهمواری‌هایش را همواره سازد و من از رأی و پیشنهاد تو، تنها آن چیزی را می‌پذیرم که باعث رضای خداوند و خواست او باشد. تو [ای مالک] از امین‌ترین و خیرخواه‌ترین مردم نزد من و از معتمدترین ایشان در نظر من هستی.^۲

ابن ابی‌الحدید، پس از نقل این ماجرا و موارد دیگری از عدالت‌خواهی امیر مؤمنان (ع) می‌نویسد:

۱. بقره، آیه ۲۴۹.

۲. ثقفی، ابن هلال، الغارات، ج ۱، ص ۷۳-۷۱؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۹۷.

با آوردن این مطالب خواستیم این موضوع را روشن کنیم که امیرمؤمنان (ع) در خلافت خود به روش و سیره پادشاهان، رفتار نکرده و همچون کسانی که اموال را در جهت لذت جویی و مصالح خویش مصرف می‌کنند، نبوده است؛ زیرا او اهل دنیا نبوده، بلکه انسانی الهی و حق طلب بود که هیچ چیزی را جایگزین خدا و رسولش نمی‌کرد.^۱

سخن در مورد عدالت علی (ع) و نمونه‌های عینی آن، بسیار است که در بخش‌های بعدی و در سیره حکومتی آن حضرت نیز به آنها اشاره خواهیم کرد و در اینجا به یک مورد مهم و اساسی در زندگی او اشاره می‌کنیم که برای نخستین بار در تاریخ اسلام و در حکومت وی پدید آمد و آن تأسیس «بیت القصص» یا به تعبیر امروزی «صندوق شکایات» بود که حضرت آن را جهت رسیدگی به مشکلات مردم و برای آگاهی از تظلمات جامعه و گسترش عدالت پی افکند تا اگر فردی نخواست یا نتوانست به صورت شفاهی، مشکلات و تظلمات خویش را بیان کند، آن را بنویسد و در آن صندوق بیندازد تا بدین وسیله، به گوش مسئولان و فرمانداران برسد و در اسرع وقت، به شکایت‌ها رسیدگی شود. نیازمندان نیز برای اینکه شرمسار نشوند، نیازهای خود را می‌نوشتند و در بیت القصص می‌انداختند.^۲

۵. برابری اجتماعی

آیین مساوات و برابری در اسلام، در تاریخ بشری بی‌نظیر است؛ زیرا در منطق قرآن و اسلام، انسان‌ها همه از یک سرچشمه، نشأت گرفته و فرزندان یک پدر و مادرند و تفاوتی میان آنان نیست. به تعبیر پیامبر «مردم چون دندانه‌های

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۹۷.

۲. ابوهلال، الاوائل، ص ۱۴۲؛ ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن ابی الحدید، شرح

نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۸۷؛ قللقشندی، صبح الاحشی، ج ۱، ص ۴۴.

شانه مساوی و برابرند.^۱ با این منطق، سفید را بر سیاه، عرب را بر عجم، و حاکم را بر رعیت مزیتی نیست و همگان از نظر قرآن و در سیره پیامبر و امیر مؤمنان (ع) برابرند.

منظور از مساوات و برابری، خط بطلان کشیدن بر همه منزلت‌های پوشالی و اشرافی‌گری و افتخارهای ناهجا و موهوم است که پیامبر در سیره خویش آن را به کار بست؛ ولی پس از رحلت حضرت، بار دیگر اشرافیت جاهلی جان گرفت و مساوات اعلام شده نبوی را در بند کشید تا اینکه امیر مؤمنان (ع) زمام امور مسلمانان را به دست گرفت و بار دیگر سیره مساوات و برابری اسلامی رازنده کرد. امام اعلام کرد که در همه امور، به سیره رسول خدا (ص) عمل خواهد کرد:

من شما را به راه و روش پیامبرتان خواهم برد و به آنچه فرمان داده شده‌ام، عمل خواهم کرد. اگر به آنچه می‌خواهم مستقیم شوید و تن سپارید، از خدا باید یاری جست. بدانید که موضع من پس از رحلت رسول خدا (ص) چون موضع من در دوران زندگی او است.^۲

سیره حضرت در مورد مساوات و برابری در دوران حکومت ظاهری خویش به این شرح است:

الف. برابری طبقاتی

از نظر امام علی (ع) همه انسان‌ها فرزندان یک پدر و مادر، و در نژاد و طبقه برابرند و هیچ انسانی در این بُعد اجتماعی، بر دیگری برتری ندارد. او به صراحت فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَخْرَاجُ^۳ «ای

۱. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹؛ احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی،

ج ۲، ص ۱۰۰؛ حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۷۴.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۷ و ۳۶.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۶۹.

مردم، بی گمان آدم هیچ یک از فرزندان را برده و کنیز نزد و همگان آزادند.»

ابو اسحاق از حرث نقل کرده است: من نزد علی (ع) بودم که دو زن آمدند و ادعای فقر و تنگدستی کردند؛ امام فرمود: بر ما واجب است در صورت صدق گفتارتان به شما کمک کنیم؛ آنگاه کسی را به بازار فرستاد تا برای آنها غذا و لباس تهیه کند و فرمود تا به هر یک از آنها صد درهم بدهد. یکی از زن‌ها اعتراض کرد و گفت: من عرب هستم و آن زن دیگر، از موالی (عجم) است؛ چگونه ما را برابر دانستی و به طور مساوی به ما کمک کردی؟ امام فرمود:

قَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللَّوْحَتَيْنِ، فَمَا رَأَيْتُ لِسُوْدٍ اِسْمَاعِيْلَ عَلٰى وُلْدِ اِسْحَاقَ (ع) قَضَاءً وَلَا جَنَاحَ بَعُوْضَةٍ؛^۱ «من قرآن را خوانده و در آن خوب نگریسته‌ام؛ ولی ندیده‌ام که در آن، برای فرزندان اسماعیل (اعراب) بر فرزندان اسحاق (غیر اعراب)، حتی به اندازه بال پشه‌ای برتری باشد.»

همچنین روایت شده است که ام‌هانی، خواهر امام علی (ع)، نزد آن حضرت آمد و امام بیست درهم از بیت المال را به او داد؛ سپس کنیز ام‌هانی که عجم بود، نزد حضرت آمد و به او نیز بیست درهم داد. ام‌هانی برآشفته و به امام گفت: باید به من پول بیش‌تری بدهی. امام پاسخ داد: من در قرآن دقت کردم؛ ولی هیچ امتیازی بین فرزندان اسماعیل (اعراب) و فرزندان اسحاق (غیر اعراب) نیافتم.^۲ به این ترتیب، هیچ‌گونه امتیاز طبقاتی در سیره اجتماعی امام علی (ع) وجود ندارد و همگان برابرند؛ از این رو وقتی مرد انصاری به حضرت اعتراض می‌کند که ای امیرمؤمنان، این برده سیاه را که دیروز آزاد کرده‌ای، اکنون با من

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، اسباب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۱؛ ثقفی، ابن هلال، المغارات، ج ۱، ص ۷۰.

۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۵۱.

برابر می‌دانی، حضرت همان پاسخ را می‌دهد.^۱

ب. برابری حقوقی

در سیره امام علی (ع) همه مردم از حقوقی مساوی برخوردارند و همه باید از مواهب اجتماعی یکسان بهره‌مند شوند. او در همان روزهای آغازین حکومت و خلافت خویش، در بخشی از خطبه‌ای طولانی که در برابر مهاجران و انصار ایراد کرد، در مورد تساوی حقوق اجتماعی مسلمانان، چنین فرمود:

مبادا فردا زورمندان و ثروتمندان که در نعمت و عافیت دنیا غرق شده‌اند، فریاد کنند! مبادا آنان که بوستان‌ها آراسته‌اند و نهرها را به سوی بوستان‌ها چرخانده‌اند و بر اسبان راهوار سوار شده‌اند و کنیزکان زیبا در خانه‌ها دارند، وقتی آنها را از کارهایی که می‌کردند، باز دارم و فقط حقوق مشر و عشان را بدیشان بپردازم، این کار را بر خود ننگ و عار بدانند و خشمگین شوند و اعتراض کنند و فریاد برآورند که پسر ابوطالب ما را از حقوقمان محروم ساخت!^۲

آگاه باشید هر کس از مهاجران و انصار، از اصحاب رسول خدا (ص) که خود را به سبب مصاحبت با پیامبر برتر از دیگران می‌بیند، باید بداند که برتری آشکار برای روز جزا و نزد خدا است و پاداش و اجر آن را خدا خواهد داد. هر کس که دعوت خدا و رسولش را اجابت و ملت ما را تأیید کند و دین ما را بپذیرد و قبله ما را قبله خود بشناسد، از حقوق اسلامی برابر برخوردار می‌شود و حد و حدود اسلامی یکسان بر او جاری خواهد گشت.^۳

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۶۹.

۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۴؛ حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۵۲.

۳. همان.

امام، برخی از فرمانداران خود را که از آیین مساوات سرباز زده‌اند و برای خود و خانواده خویش، امتیازهایی قائل شده، حقوق مردم را پایمال کرده بودند، خشمگینانه برمی‌آشوبد و در نامه‌ای عتاب‌آمیز می‌نویسد:

گزارشی درباره‌ی تو به من رسیده که اگر درست باشد و این کار را انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده، امامت را عصیان و نافرمانی کرده‌ای! [گزارش شده] که تو غنائیم مربوط به مسلمانان را که با اسلحه و اسب‌هایشان، به دست آمده و خون‌هایشان در این راه ریخته شده، در میان افرادی از بادیه نشینان قبیله‌ات که خود برگزیده‌ای، تقسیم می‌کنی. سوگند به کسی که دانه را در زیر خاک شکافت و روح انسانی را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، تو نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدرات کم خواهد بود. حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیایت را با نابودی دینت آباد مکن که زیان‌کارترین افراد خواهی بود. آگاه باش! حق مسلمانانی که نزد تو یا پیش من هستند، در تقسیم این اموال مساوی است. باید همه‌ی نزد من آیند و سهمیه‌ی خود را از من بگیرند.^۱

تساوی حقوقی افراد از دیدگاه امام علی (ع) چنان مهم و حساس است که حتی در التفات و نظر به افراد نیز والی و حاکم نباید تبعیض ورزد. حضرت در سفارش به محمد بن ابی بکر، والی مصر، می‌فرماید:

با همگان یکسان رفتار کن؛ چه آنگاه که گوشه‌ی چشم به آنان افکندی و چه آنگاه که خیره‌شان نگاه کنی تا زورمندان و بزرگان، در تبعیض طمع نورزند و ناتوانان از عدالت تو نومید نشوند^۲ و برای تمام

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۳. امام این نامه را به مصقلة بن هبيرة شیبانی، فرماندار خود در اردشیر خره، یکی از شهرهای فارس نوشته است.

۲. همان، نامه ۴۶، شیخ طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۳۰؛ حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۱۹.

رعایای خویش، آنچه برای خود و خاندانت می‌خواهی، بخواه و آنچه را برای خود و خاندانت نمی‌پسندی، برای آنان نیز می‌پسند.^۱

از زیباترین مظاهر رعایت برابری افراد در سیره اجتماعی امام علی (ع) را علی بن ابی‌رافع، خزانه‌دار بیت‌المال از جانب امام تعریف می‌کند که نشان می‌دهد حضرت، آیین مساوات را به شدت در میان خانواده خویش و سایر افراد جامعه، رعایت می‌کرد و برای خود و فرزندان هیچ حق و امتیازی در برابر دیگر افراد جامعه اسلامی، قائل نبود.

علی بن ابی‌رافع می‌گوید: من خزانه‌دار بیت‌المال و کاتب علی بن ابی‌طالب بودم. روزی دختر امام، کسی را نزد من فرستاد و گردنبندی عاریه گرفت تا در روز عید قربان از آن استفاده کند. وقتی امیرمؤمنان فهمید، مرا نزد خود خواست و با خشم و ناراحتی فرمود: آیا به مسلمانان خیانت می‌کنی؟ مبادا دوباره چنین کاری بکنی که مجازات خواهی شد. سوگند می‌خورم اگر دخترم گردنبند را بدون شرط امانت و ضمانت گرفته بود، دستش را به جرم دزدی قطع می‌کردم و او نخستین زن هاشمی بود که به این جرم دستش قطع می‌شد. چون این موضوع به گوش دختر علی (ع) رسید، به پدر گفت: ای امیرمؤمنان، من دختر شما و پارهٔ تنتان هستم. چه کسی سزاوارتر از من به استفاده از آن گردنبند است؟ امیرمؤمنان، فرمود: دختر علی بن ابی‌طالب، هوای نفس تو را از راه حق خارج نسازد! آیا همهٔ زنان مهاجر در این عید، چنین زینتی دارند؟^۲

حضرت علی (ع) به این وسیله به همگان و حتی به فرزندان خود فهماند که هیچ کس حتی آنان حق ندارند برای خویش موقعیت و منزلتی برتر از دیگران در نظر بگیرند و از مقام و منصب پدر خود سوء استفاده کنند.

۱. نهج البلاغه، نامهٔ ۴۶.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۰۸؛ ورام بن ابی‌فراس، تبيين الخواطر، ج ۲، ص ۴-۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

ج. برابری در تقسیم بیت المال

پیامبر پس از تأسیس بیت المال، برای تقسیم اموالی که از راه غنیمت و زکات و دیگر موارد به دستش می رسید، برای هیچ فردی از مسلمانان حقی و امتیازی بر دیگری قائل نمی شد و همگان از سفید و سیاه، عرب و عجم، فقیر و عنی، اشراف و غیر اشراف، از نظر او یکسان بودند و به همگان سهمی برابر می داد و این سیره تا زمان رحلت حضرت پابرجا بود تا اینکه پیامبر چشم از جهان فرو بست و به سیره اش پی اعتنایی شد. در پی فتوحات سپاهیان اسلام در زمان خلافت عمر بن خطاب و گسترش سرزمین های زیر نگین خلافت و انباشته شدن بیت المال از غنیمت های به دست آمده، وی برای چگونگی تقسیم اموال بیت المال، با یاران خویش مشورت کرد و آنان به وی پیشنهاد دادند که به سبک نظام مالی ایران و روم، دفاتری تنظیم، و مردم را طبقه بندی کند و براساس و مبنای آن، سهمی برایشان در نظر بگیرد و به این ترتیب، مساوات مالی پیامبر از میان رفت. خلیفه در تقسیم بیت المال، با معیارهای طبقاتی، مهاجران را بر انصار و انصار را بر عرب و اعراب را بر موالی و زنان پیامبر را بر زنان مهاجر و انصار برتری داد و حتی زنان پیامبر را نیز طبقه بندی کرد و زنان عرب پیامبر را بر زنان غیر عرب او برتری داد. عمر قصد داشت اگر زنده بماند، دوباره مساوات مالی را برقرار سازد، اما چنین فرصتی نیافت.^۱

از این موضوع و اعتراف خلیفه به این امر، به خوبی استفاده می شود که او نخستین شخص در تاریخ اسلام است که نظام طبقاتی را برقرار کرد و میان افراد مسلمان تفاوت و تمایز پدید آورد. در دوران خلیفه سوم، عثمان بن عفان، این شکاف طبقاتی و امتیازبندی، بیش تر و عمیق تر و به انحراف های اساسی

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۰۴-۲۹۵؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۶۱۸-۶۱۲؛ قاضی ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۴۶-۴۲، ۲۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۵۰۴.

اقتصادی از سیره رسول خدا منجر شد و ثروت‌های بادآورده و انباشته شده، در دست نزدیکان عثمان که در جهت منافع وی گام برمی‌داشتند، متمرکز گردید. به تعبیر امام علی (ع)، بیت‌المال به غارت رفت:

إِنِّي أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ، نَافِجًا حِضْنِيهِ بَيْنَ ثِيْلِهِ وَ مُعْتَلِّتِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ، يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ؛^۱ «تا اینکه سومین آنها به خلافت رسید. او که مثل حیوانی از بس خورده بود، پهلوی برآورده، جولانگاه رسالتش در زندگی، رفت و آمد بین آخور و مزبلش بود و بستگان پدری‌اش (بنی‌امیه) به همکاری‌اش برخاستند. آنان چون شتر گرسنه‌ای که بهاران به علفزار هجوم آورد و با ولع عجیبی، گیاهان را ببلعد، برای غارت و خوردن بیت‌المال خدا، دست از آستین درآوردند!»

پست‌هایی از قبیل حکومت بر امپراتوری ایران، حکومت بر امپراتوری روم و حکومت بر مصر، دست بنی‌امیه و قوم و خویش‌های عثمان و اصحاب کبار افتاده بود. در این اوضاع و احوال، علی آمد و می‌خواست یکباره، این پست‌ها را از دست شخصیت‌هایی که در این ۲۵ سال حکومت و خلافت خلفای سه گانه، ریشه در اعماق داشتند و به نام دین و جهاد و شمشیر خدا همه را رام کرده و در قبضه خود درآورده بودند بگیرد.^۲

وقتی عمق فاجعه پس از پیامبر در جامعه اسلامی و ژرفای رشادت و از خودگذشتگی علی (ع) را می‌توانیم دریابیم که بدانیم براساس گزارش تاریخ، در مدت ۲۵ سال پس از رحلت پیامبر، عثمان و نزدیکان وی و برخی از صحابه پیامبر، مال و ثروتی باور نکردنی اندوختند. دارایی عثمان، پس از مرگش به شهادت تاریخ ۱۵۰ هزار دینار طلا، و یک میلیون درهم بود و ارزش

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. شریعتی، علی، علی (ع) (مجموعه آثار ۲۶)، ص ۱۴۷ و ۱۴۶.

املاک او در حنین و وادی القری و جز آن، صد هزار دینار و مقداری هم ارزش احشام و گوسفندان و شتران وی بود.^۱

علی (ع) در این حالت اعلام کرد که قصد دارد همه امور را به سیره پیامبر بازگرداند و اموال عمومی را حتی اگر به کابین زنان رفته باشد، به بیت المال بازگرداند و مانند پیامبر اسلام (ص)، آن را به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم کند؛^۲ سپس اعلام داشت که چون فردا شود، إن شاء الله نزد ما حاضر شوید تا مالی را میان شما تقسیم کنیم. هیچ کس از شما چه عرب و چه عجم از آمدن نزد ما خودداری نکند؛ چه نام وی در دفتر ارزاق باشد و چه نباشد. حتماً حاضر شوید و همین قدر که مسلمان و آزاد باشید، کافی است.^۳

او به عمار یاسر، عبیدالله بن ابی رافع و ابوهیثم تیهان، مأموریت داد تا اموالی که در بیت المال است بین مسلمانان تقسیم کنند و به آنان فرمود: «عادلانه بین آنان تقسیم کنید و کسی را بر دیگری برتری ندهید.» آنان ابتدا مسلمانان حاضر را شمردند؛ سپس موجودی بیت المال را سنجیدند و معلوم شد که به هر نفر از مسلمانان حاضر، سه دینار می رسد؛ سپس آن را توزیع کردند. طلحه و زبیر که از این تقسیم و از چگونگی آن سخت شگفت زده شده بودند، زبان به اعتراض گشودند که عمر با ما چنین رفتار نمی کرد. آیا این نوع تقسیم بیت المال، نظر خود شما است یا دستور رفیقان [علی]؟ آنها پاسخ دادند: دستور امیر مؤمنان است. طلحه و زبیر نزد علی (ع) آمدند و به شیوه تقسیم بیت المال اعتراض کردند و حتی چگونگی طبقه بندی و سهمیه بندی دوره عمر را یادآور شدند. حضرت از آنان پرسید: رسول خدا، در تقسیم بیت المال به شما چگونه رفتار

۱. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۷ و ۳۶.

۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۴؛ حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۵۲.

می کرد و به شما چقدر می داد؟ آنها سکوت کردند. حضرت خود پاسخ داد: «آیا پیامبر بیت المال را میان مسلمانان به مساوات تقسیم نمی کرد؟ گفتند: آری، حضرت فرمود: «آیا نزد شما سنت پیامبر سزاوارتر است پیروی شود یا سنت عمر؟ گفتند: سنت رسول خدا. [پس چون دیدند از این راه نمی توانند علی (ع) را قانع کنند، گفتند:] اما ما دارای سوابق درخشان و خدمات فراوان بوده، در راه اسلام سختی ها کشیده ایم و از نزدیکان هستیم. حضرت از آنها پرسید: سابقه شما در اسلام بیش تر است یا من؟ گفتند: سابقه تو بیش تر است. حضرت فرمود: به خدا سوگند! من و کارگری که برایم کار می کند در سهمی که از بیت المال می گیریم یکسان هستیم.^۱

امام در خطبه ای دیگر، همگان را از موضع و عملکرد خویش درباره تقسیم اموال بیت المال، آگاه ساخت و فرمود: تمام دفاتر حقوق و عطایا را که عمر رایج کرده و بر ملاک ها و معیارهای طبقاتی استوار شده بود، از میان خواهم برد.^۲

در پاسخ اعتراض طلحه و زبیر، درباره چگونگی تقسیم مساوی بیت المال فرمود: آنچه به من تذکر داده اید، در اینکه چرا میان شما و سایر مسلمانان، به تساوی رفتار کرده ام؛ این حکمی نبوده که به رأی خود صادر کرده و طبق خواسته دلم انجام داده باشم؛ بلکه شما و من می دانیم این همان دستور العملی است که پیامبر آورده و براساس آن عمل کرده است.^۳

د. برابری در برابر قانون و قضا

امام علی (ع) نه تنها همه مردم را از نظر طبقاتی، حقوقی و اقتصادی، برابر می دانست، بلکه در سیره اجتماعی او، همگان در برابر قانون و دادگاه اسلامی نیز برابر بودند؛ چنانکه برای هیچ کس، گریزی از قانون و محکمه عدل اسلامی

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۱ و ۹۰.

۲. رک. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۶۱ و ۶۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

وجود نداشت و کسی نمی توانست قانون الهی را تعطیل یا خود را فوق قانون قضای اسلامی معرفی کند. همه مسلمانان از خلیفه آنان گرفته تا افراد عادی، باید در برابر قانون، یکسان باشند.

نمونه هایی از رعایت تساوی در برابر قانون برای همگان در زندگی حضرت فراوان است که به دو مورد اشاره می شود:

روزی فردی یهودی، بر ضد علی (ع) اقامه دعوا کرد و کار به محکمه کشید و عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب را برای اقامه دلیل به محکمه دعوت کرد و در آنجا علی (ع) را با کنیه ابوالحسن خواند. حضرت از این طرز بیان و خطاب رنگش متغیر شد. پس از پایان محکمه، خلیفه به علی گفت: گویا از اینکه با یک یهودی در محکمه حاضر شدی تا اقامه دلیل کنی، ناراحت شدی. حضرت فرمود: کَلَّا إِنَّمَا سَأَلْتَنِي إِنْكَ كَنْيَتِي وَ لَمْ تُسَاوِ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَضْمِي! وَ الْمُسْلِمُ وَ الْيَهُودِيُّ أَمَامَ الْحَقِّ سَوَاءٌ! «هرگز، ناراحتی من از این جهت بود که مرا با کنیه یاد کردی [و مرا بر او ترجیح دادی] و میان من و مدعی مساوات را رعایت نکردی؛ حال آنکه در پیشگاه حق و عدالت، و از نظر قانون، مسلمان و یهودی یکسانند. روزی زره حضرت گم شد و به گفته شعبی، حضرت زره خویش را در دست مردی نصرانی دید. او را برای اقامه دعوا نزد شریح قاضی برد. وقتی به محکمه رسیدند، شریح قصد داشت به احترام حضرت از جای برخیزد؛ اما امام به او اشاره کرد که در جای خود بنشین و خود در کنار شریح نشست و به شریح گفت: ای شریح، اگر طرف دعوای من مسلمان بود، حتماً در کنار او می نشستم؛ اما وی نصرانی است و از پیامبر شنیدم که هرگاه شما و نصرانی در یک مسیر قرار گرفتید، به صورتی که به آنان ستم نشود، بر آنها سخت بگیرید و کوچکشان بشمارید؛ همان طور که خداوند آنان را کوچک شمرده است؛ پس فرمود: این زره من است که

نه آن را فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام. شریح به نصرانی گفت: امیرمؤمنان چه می‌گوید؟ نصرانی گفت: این زره از آن خود من است؛ ولی امیرمؤمنان را نیز دروغگو نمی‌دانم. شریح به علی (ع) گفت: ای امیرمؤمنان، آیا برای ادعای خویش دلیل و شاهی داری؟ حضرت فرمود: نه. پس شریح به نفع نصرانی حکم کرد. پس از پایان داور، نصرانی و علی (ع) از محکمه بیرون آمدند و نصرانی به آهستگی اندکی از محکمه دور شد؛ ولی بازگشت و گفت: من شهادت می‌دهم که این نوع داور، از احکام پیامبران است که امیرمؤمنان همراه من نزد قاضی در محکمه حاضر شود و قاضی بر ضد او حکم صادر کند؛ پس شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد و گفت: ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند! این زره از آن تو است و من آن را هنگامی که وقتی به جنگ صفین می‌رفتی و از روی شترت به زمین افتاد، برداشتم. حضرت به او فرمود: چون مسلمان شدی، زره را به تو بخشیدم.^۱

ع مشورت در امور اجتماعی

بهترین نظام‌ها و بزرگ‌ترین شخصیت‌ها در صورتی که به استبداد رأی روی آورند و از اصل مشاوره، روی گردانند به طور قطع رو به نابودی خواهند نهاد و این حقیقتی است که امیرمؤمنان (ع) بارها به آن اشاره کرده؛ بلکه به آن تصریح کرده است: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ»^۲ «هر کس استبداد رأی ورزد، نابود خواهد شد.» پس به همگان سفارش می‌کند که اصل مشاوره را در زندگی خویش به کار گیرند و به آن عمل کنند؛ از جمله می‌فرماید: «با صاحبان خرد مشورت کن تا از لغزش‌ها و پشیمانی‌ها در امان باشی.»^۳ در سخنی دیگر نیز می‌فرماید: «مَنْ

۱. ثقفی، ابن هلال، العزات، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۸۷؛ وکیع، محمد بن خلف، اخبار القضاة، ج ۲، ص ۲۰۰؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۵؛ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.

۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ص ۳۲۸.

ایفا کرد و حال که پس از ۲۵ سال وارث آن حکومت شده، می‌بیند که چهره حکومت و جامعه‌ای که حضرت رسول (ص) بنا نهاده بود، به طور کامل دگرگون شده و فرسنگ‌ها از اهداف پیامبر فاصله گرفته است و برای بازگرداندن جامعه اسلامی به مسیر اصلی خود، و به تعبیر پیامبر بر سر تأویل قرآن و سنت، باید تلاش و مبارزه‌ای پیگیر و طاقت‌فرسا انجام دهد. در قسمتی از خطبه‌ای که در باره علت پذیرش خلافت و حکومت ایراد کرده می‌فرماید:

پروردگارا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم؛ بلکه بدان سبب بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم و صلح و مسالمت را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده، بار دیگر عملی شود.^۱ در خطبه‌ای دیگر، از اهداف خود در پذیرش حکومت، چنین پرده برمی‌دارد:

پروردگارا تو می‌دانی که من امارت و ریاست و حکومت را فی‌نفسه نخواستم؛ بلکه آن را برای اقامه حدود تو و برپا داشتن شریعت تو و گذاشتن امور در جایگاه خویش و توزیع حقوق به اهل آن و حرکت در مسیر و راه پیامبر و راهنمایی گمراه‌شدگان به انوار هدایت پذیرفتم.^۲

در نخستین روز بیعت، در مسجد پیامبر بر منبر حضرت بالا رفت و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۹؛ حسینی شیرازی، سیدصدرالدین، الدرجات الرفیعه، ص ۳۸.

برنامه‌های خویش را بدون پرده پوشی اعلام کرد و از مقاصد خود و سیره‌اش با مردم سخن گفت و آشکارا برنامه‌های اصلاحی خویش را ارائه نمود و فرمود:

هان، بدانید که اوضاع و احوال جامعه شما به همان گونه‌ای باز گشته است که در روز بعثت پیامبر بود. سوگند به آنکه او را برانگیخت تا حق را بگستراند و برقرار سازد، باید سخت زیر و رو و آزموده شوید؛ سپس بیخته و از هم جدا گردید و بر هم زده شوید؛ چنانکه کفگیر در ته دیگ طعام زنند؛ بدان‌سان که هر که پایین افتاده فرا رود و هر که فرارفته، به زیر آید. باید پیش افتادگانی که عقب مانده‌اند، پیش افتند و پس افتادگانی که به ناروا سبقت جسته و برتر شده‌اند، به عقب کشانده شود. به خدا سوگند! نه به اندازه سر سوزنی حقیقت را پنهان کردم و نه هیچ نوع دروغی گفتم.^۱

در دومین روز زمامداری، برنامه‌های مالی و اقتصادی خویش را این گونه بیان کرد:

من شما را به راه و روش پیغمبرتان می‌برم و آنچه را دستور دارم در میان شما اجرا می‌کنم؛ اگر پا برجا باشید از خدا یاری می‌طلبم. هان، بدانید که جایگاه و موضعگیری امروز من همان جایگاهی است که در زمان رسول خدا (ص) داشتم؛ پس از فرمان من پیروی کنید و نهی مرا محترم شمارید و در رد و انکار کاری شتاب مکنید تا حقیقت آن را برایتان روشن کنیم؛ چرا که در برابر کاری که انکار می‌کنید، پاسخ خواهیم داشت. هان، بدانید هر زمینی را که عثمان به کسی به اقطاع (تیول) داده و تمام پول‌هایی را که از مال خدا به

۱. جاحظ، عمرو بن بحر، البیان والتبیین، ج ۲ ص ۵۱ و ۵۰؛ دینوری، ابن قتیبه، عیون الأخبار، ج ۱، ص ۶۰ و ج ۲، ص ۲۳۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۷؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

دیگران بخشیده است، به بیت‌المال باز می‌گردانم؛ چون حق را هیچ چیز باطل و پایمال نمی‌کند. حتی اگر آن پول‌ها به کابین زنان رفته یا به بهای کنیزکان داده شده یا در شهرها پخش گردیده باشد، همه را برمی‌گردانم و تحویل بیت‌المال می‌دهم؛ چه بدون شک، عدالت برای همه مردم موجب آسایش و گشایش است و هر کس حق و عدالت را ناگوار بیند، باید بداند که ستم بر او سخت ناگوارتر است. در سخنانی که نقل شد، اهداف چهارگانه یاد شده، به خوبی بیان گردیده است. برخی از آن اهداف، از جمله اصلاحات اداری و اقتصادی را از همان روز دوم پس از بیعت و آغاز زمامداری خویش، اجرا کرد و حتی اصلاحات و مساوات اجتماعی را نیز محقق ساخت.

با توجه به مطالب پیشین، سیره سیاسی - حکومتی امام علی (ع) را در چند اصل به این شرح می‌توان خلاصه کرد:

۱. راستگویی و راست‌کرداری

بسیاری از سیاستمداران برای رسیدن به حکومت و قدرت، به مردم وعده‌های می‌دهند و از این راه مردم را می‌فریبند و به قدرت می‌رسند. این افراد در تاریخ بشر و تاریخ اسلام فراوانند؛ کسانی مانند عثمان که در شورای شش نفره، وعده می‌دهد به سنت پیامبر و سیره شیخین عمل کند، اما بعد که به خلافت رسید، همه وعده‌های خویش را زیر پا می‌گذارد. او نه تنها به سنت پیامبر عمل نکرد که به سیره ابوبکر و عمر نیز وفادار نماند؛ ولی امام علی (ع) هیچ‌گاه وعده‌های دروغ‌نداد و حتی در همان شورای شش نفره، با قاطعیت گفت: من به سنت پیامبر و سیره خود عمل می‌کنم. او نیز چون عثمان می‌توانست چنین وعده‌ای دهد و بعد عمل نکند؛ ولی چنین نکرد. حتی در زمان بیعت مردم با او نیز با صراحت بیان داشت که برای رسیدن به خلافت دروغ نخواهد گفت و از جاده حق منحرف

نخواهد شد. در همان روزی که قرار بود با وی بیعت کنند، فرمود: به خدا سوگند! به اندازه سر سوزنی حقیقت را پنهان نکردم و هیچ نوع دروغی نگفتم.

حضرت با شجاعت تمام، همهٔ اموری را که به قطع، مخالفت‌های بسیاری از بر می‌انگیخت، در همان آغاز بیعت مردم با خود، بیان داشت و برای رسیدن به خلافت و به دست آوردن دل مخالفان خویش، حتی دروغ مصلحت‌آمیز نگفت.

علی (ع) که در کورهٔ حوادث و جنگ‌ها پخته شده بود، به خوبی می‌دانست اگر به نیرنگ متوسل شود، به ظاهر می‌تواند جهان اسلام را مطیع خویش سازد و با سابقه‌ای که داشت، هیچ مخالفی نمی‌توانست در برابرش قد علم کند؛ اما به این کار تن نداد و می‌فرمود: *لَوْلَا التَّقَى لَكُنْتُ أَذَى الْعَرَبِ*^۱ «اگر تقوای الهی مانع نبود، از همهٔ اعراب، زیرک‌تر و سیاستمدارتر بودم.» یا می‌فرمود: *يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ، كُنْتُ مِنَ أَذَى النَّاسِ*^۲ «ای مردم، اگر زشتی نیرنگ نبود، من از همهٔ مردم زیرک‌تر بودم.» و در بارهٔ تفاوت خود با معاویه می‌فرمود: به خدا سوگند! معاویه زیرک‌تر از من نیست؛ اما او فریب‌کاری و زشت کاری می‌کند و اگر زشتی مکر و نیرنگ نبود، من از همهٔ مردم زیرک‌تر بودم.^۳

۲. حق‌مداری و باطل‌ستیزی

از روزی که علی (ع) خود را شناخت، بر محور حق حرکت کرد و در این راه همیشه با حق زیست و با حق و حقیقت دمساز بود؛ به همین دلیل پیامبر فرمود: *الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ أَيْنَمَا مَالَ*^۴ «حق با علی است به هر طرفی که میل پیدا کند.»

حق‌مداری علی و باطل‌ستیزی او، شهرهٔ خاص و عام است و فقط به دوران

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸ ص ۲۴.

۲. همان، ج ۲ ص ۳۳۸.

۳. نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۰۰؛ اسکافی، ابوجعفر، المعیار والموازنه، ص ۱۶۶.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

خلافت وی خلاصه نمی شود؛ اما ظهور و بروز آن در این دوران، بیش از دوره های زندگی حضرت بوده است. او می فرمود:

بی گمان برترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل به حق برایش دوست داشتنی تر از باطل باشد؛ اگرچه این طرفداری از حق و عمل به آن موجب نقصان و حادثه ای برایش شود و اگرچه باطل برایش سودی به همراه داشته باشد.^۱

عزل فرمانداران عثمان که همگی بر باطل بودند و بازگرداندن اموال غصب و غارت شده بیت المال و اجرای حدود الهی، حتی بر نزدیکان و یاران خویش، همه و همه نشانه سیره عملی حضرت بر حقمداری حکومت وی و باطل ستیزی سیاستش بود.

۳. قانونمداری

علی (ع) به تمام معنای کلمه، قانونمدار و مجری قانون الهی بود و در این راه بین خودی و غریبه تفاوتی نمی گذاشت و اگر کسی برخلاف قانون عمل می کرد، بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام وی، حدود الهی و قانونی را بر وی اجرا می کرد و هیچ واسطه و شفاعتی را نمی پذیرفت و در این مورد دقیق عمل می کرد. برخی درباره شدت عمل علی (ع) در اجرای قانون الهی، از کلمه «سختگیری» استفاده می کنند که درست نیست. عمل به قانون و اجرای آن سختگیری نیست، بلکه عمل به وظیفه است.

امام باقر (ع) روایت کرده است که حضرت علی (ع) مردی از بنی اسد را که مرتکب خلافی شده بود، دستگیر کرد. گروهی از خویشاوندان وی جمع شدند و از امام حسن (ع) خواستند تا با آنان نزد علی (ع) برود و از مرد اسدی شفاعت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵؛ منقری، نصرین مزاحم، وقعة صفین، ص ۵۴۲؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۶۹.

کند؛ اما امام حسن (ع) که پدر خود و التزام وی به قانون را به خوبی می شناخت، به آنان فرمود: خود نزد علی (ع) بروید؛ چون وی شما را به خوبی می شناسد؛ پس آنان علی (ع) را دیدار کردند و از وی خواستند تا از حد زدن مرد اسدی صرف نظر کند. حضرت در پاسخ فرمود: اگر چیزی را از من بخواهید که خود مالک آن باشم، به شما خواهم داد. آن گروه که گمان می کردند علی (ع) به آنان پاسخ مثبت داده، از نزد وی بیرون آمدند. امام حسن (ع) از آنان پرسید: چه کردید؟ گفتند: قول مساعد داد و سخنانی را که بین علی (ع) و خودشان مطرح شده بود، نقل کردند. امام حسن (ع) به آنان فرمود: شما کاری نکرده اید و دوستان تازیانه خواهد خورد. علی (ع) مرد اسدی را بیرون آورد و تازیانه زد؛ سپس فرمود: به خدا سوگند! من مالک و اختیار این امر نبودم که وی را ببخشم.^۱

۴. سازش ناپذیری با باطل

پیامبر در مورد سازش ناپذیری امام علی (ع) می فرماید: به علی انتقاد نکنید و زبان خویش را از بدگویی به وی کوتاه کنید؛ زیرا او در مورد خداوند خشن و در دین خود سازش ناپذیر است.^۲

خود حضرت درباره مبارزه با مخالفان حق و سازش ناپذیری می فرماید: به جان خودم سوگند می خورم که علی در مبارزه و ستیز با مخالفان حق و فرو افتادگان در گمراهی، کوتاهی و سستی نشان نداده، سازش نمی کند. بندگان خدا، پروای خدا داشته باشید و از خدا به خدا پناه ببرید.^۳

در جنگ صفین، مردی از سپاه معاویه، به علی (ع) گفت: ای پسر ابوطالب،

۱. قاضی نعمان تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۳.

۲. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۱۷۲؛ هیشمی، بغیة الزائد، فی تحقیق مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۴.

ما را رها کن. ما عراق را برای تو می‌گذاریم تو نیز شام را به ما واگذار و از ریختن خون مسلمانان جلوگیری کن. حضرت فرمود:

هیئات ای فرزند ام ظَلیم! سوگند به خدا! اگر می‌دانستم مدارا و سازش، گشایشی در دین من ایجاد می‌کند، انجام می‌دادم و هزینه آن نیز بر من آسان‌تر و کم‌تر بود؛ اما خداوند راضی نمی‌شود که اهل قرآن مدارا، سازش و سکوت کنند.^۱

۵. نظم و انضباط

حضرت امیر (ع) بسیار دقیق و منظم بود و به همگان، به ویژه فرمانداران و مأموران خویش دستور می‌داد که همه کارها را به موقع انجام دهند و برنامه دقیق و منظم جهت انجام کارهایشان داشته باشند و از بی‌برنامگی بپرهیزند. در عهدنامه مالک اشتر، برای حفظ نظم و انجام کارها در وقتشان، چنین سفارش می‌کند:

کار هر روز را در همان روز انجام ده؛ زیرا هر روز کاری ویژه خود را دارد... و از شتاب در مورد کارهایی که زمانشان نرسیده، یا سستی در کارهایی که امکان انجام آن فراهم است یا لجاجت در اموری که مبهم است، یا سستی در کارها هنگامی که آشکار است، برحذر باش و هر کاری را در جای خود و به موقع انجام بده.^۲

در نامه‌ای به مأموران مالیات می‌فرماید: «از تأخیر در کار و دور ساختن خیر بپرهیزید؛ زیرا موجب پشیمانی خواهد شد.»^۳ و در وصیت به امام حسن و امام حسین (ع) پس از ضربت خوردن خویش می‌فرماید: «شما را و تمام

۱. اصفهانی، ابونعیم، حلیۃ الاولیاء، ج ۱، ص ۸۵؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۹۲؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۴۱ و ۱۴۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۰۸.

فرزندان و خانواده‌ام و کسانی که پیام من به آنان می‌رسد، به پروای خداوند و نظم در کارهایتان توصیه می‌کنم.»^۱

عرشایسته سالاری

امام علی (ع) در سیره حکومتی خویش، افراد شایسته و صالح را برای فرمانداری و حکومت بر ولایات و سایر مسئولیت‌ها برمی‌گزید و هرگز اجازه نمی‌داد والیان ناشایست بر مردم حکومت کنند. او تمام کسانی را که عثمان بر سر کار گمارده بود، از کار و مسئولیتشان برکنار کرد و به جای آنان، کارگزارانی شایسته گمارد. حضرت در نخستین گام برای اصلاحات اداری، همه عوامل تبه‌کار را که پست‌هایی را به سبب اشرافیت یا بازی‌های سیاسی به دست آورده بودند، عزل کرد و در صدر همه آنان، معاویه را که رئیس بزرگ‌ترین قبیله نیرومند قریش و از سابقه‌ای طولانی در اسلام برخوردار بود، کنار زد.

گروهی از یارانش به او پیشنهاد کردند که برای مخالفانش بنویسد در مقام خویش باقی بمانند، تا پس از قوام یافتن زمامداری‌اش آن را برکنار کند. حضرت فرمود: «نیرنگ و فریب در آتش است و من چنین نخواهم کرد.»^۲

ابن عباس می‌گوید: وقتی از مکه به مدینه بازگشتم، زمانی بود که مردم با علی بیعت کرده بودند. به منزل علی (ع) رفتم و دیدم مغیره بن شعبه با حضرت خلوت کرده است؛ صبر کردم تا مغیره از منزل خارج شد. نزد حضرت رفتم و پرسیدم: مغیره چه می‌گفت حضرت فرمود: مغیره دو بار نزد من آمد، یک‌بار خواست معاویه را ابقا کنم و چون نتیجه‌ای نگرفت، بار دوم آمد و خواست که وی را برکنار کنم. ابن عباس گفت: مغیره بار اول از روی خیرخواهی از تو درخواست ابقای معاویه را کرد و بار دوم به تو خیانت ورزید. حضرت فرمود:

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۵۰.

حال تو چه نصیحتی داری؟ ابن عباس گفت: من نیز از تو می‌خواهم معاویه را ابقا کنی؛ زیرا اگر چنین نکنی، دربارهٔ بیعت بازخواست خواهی شد و قتل عثمان را به گردن تو خواهد گذاشت و شام را بر شد تو خواهد شوراند و از طرف دیگر، من از طلحه و زبیر نیز ایمن نیستم که بر تو نیاشویند و عراق را بر ضد تو بسیج نکنند. حضرت فرمود: اینکه گفתי صلاح است معاویه را ابقا کنم، به خدا سوگند شک ندارم که خیرخواهی است؛ اما زودگذر است و دینم مرا ملزم می‌سازد که تمام کارگزاران عثمان را برکنار سازم؛ اگر پذیرفتند که به خیر خودشان است و اگر نپذیرند، سرو کارشان با شمشیر است. بار دیگر ابن عباس حضرت را نصیحت کرد که چند روزی از خلافت کناره‌گیری کند و بعد که اوضاع آرام شد، بازگردد؛ چون مردم کسی بهتر از او را ندارند، باز به سراغ وی خواهند رفت و دوباره با او بیعت خواهند کرد و خود آنان به شورش‌گران امان نخواهند داد؛ یا اینکه معاویه را ابقا کند. حضرت این بار نیز نپذیرفت و فرمود: حتی برای یک ساعت هم معاویه را ابقا نخواهد کرد.^۱

بسیار جای شگفتی است که ابن عباس و مغیره بن شعبه، در این موضوع، همسو شده‌اند؛ به ویژه ابن عباس که خود از شاگردان علی (ع) بود و به خوبی وی را می‌شناخت؛ البته باید توجه داشت که علی (ع) بهتر از ابن عباس و مغیره از اوضاع شام، معاویه، طلحه و زبیر و سایر حوادث آگاه بود؛ اما حاضر نبود به تعبیر خودش، خیر عاجل را به بدنامی ابدی بخرد. او به وظیفه الهی خویش عمل می‌کند؛ حتی اگر این انجام وظیفه، به قیمت از دست رفتن حکومت و زمامداری‌اش تمام شود. امام نه تنها عدالت را فدای امیال و حکومت خویش نکرد، بلکه خود و حکومتش را فدای حق و عدالت کرد.

امام علی (ع) فقط به برکناری افراد ناشایست و تبه‌کار از مقام‌هایشان بسنده

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۳۹؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲،

ص ۳۰۶؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۲۲۹.

نکرد؛ بلکه کوشید تا شایسته‌ترین افراد را به حکومت ولایات بگمارد. او خود در مورد ویژگی‌های افراد شایسته فرمانداری و حکومت می‌فرماید:

ای مردم، سزاوارترین کس به حکومت و خلافت، قوی‌ترین مردم به آن و داناترین آنان به فرمان‌های خداوند در آن است.^۱

۷. مراقبت از کارگزاران و نظارت دائم بر آنها

امام علی (ع) با همه سختگیری و دقتی که در امر انتخاب افراد شایسته برای مقام‌ها و مسئولیت‌های حکومتی و کارگزاران خویش داشت، پس از انتخابشان، آنان را به حال خود وانگذاشت که هر کاری خواستند انجام دهند؛ بلکه برای نظارت بر آنان چند مطلب را رعایت کرد:

الف. پند و اندرزهای گوناگون به آنان و راهنمایی و نشان دادن خط مشی و شیوه و رفتار کارگزار صالح، آنان را در برابر فریبندگی‌های قدرت و مقام و لغزش گاه‌ها بیمه می‌کرد. بهترین نمونه، نامه‌ها و سفارش‌هایی است که به کارگزاران خویش نوشته است؛ از آن جمله در عهدنامه مالک اشتر، او را در مقابل حوادث و چگونگی حکومت و زمامداری چنین راهنمایی می‌کند:

ای مالک، بدان من تو را به کشوری فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و ستم‌گری بر آن حکومت داشتند و مردم به کارهای تو همان‌گونه می‌نگرند که تو در امور زمامداران پس از خود می‌نگری و همواره درباره تو همان خواهند گفت که تو درباره آنها می‌گفتی، گاه از آنها لغزش و خطا سر می‌زند. ... از گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن که دوست داری خداوند از عفویش به تو عنایت کند. باید افرادی که درباره مردم عیب‌جو ترند، از تو دور باشند. در تصدیق سخن چینان شتاب مکن؛ زیرا آنان اگرچه در

لباس ناصحان جلوه گر شوند، خیانت کارند. بخیل را در مشورت خود دخالت مده؛ زیرا تو را از احسان منصرف و از تهیدستی و فقر می ترساند. بدترین وزیران کسانی هستند که وزیر زمامداران بد و اشرار پیش از تو بوده اند. هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در دیده ات مساوی باشند. فرمانده سپاهت را کسی قرار ده که پیش تو برای خدا و پیامبر و امام تو خیرخواه تر از همه و پاکدل تر و عاقل تر باشد.

با افراد باشخصیت و اصیل و خانواده های صالح و خوش سابقه رابطه برقرار کن و پس از آن با مردم شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار؛ چرا که آنها کانون گرم و مراکز نیکی اند. در میان مردم، برترین فرد نزد خداوند را برای قضاوت برگزین، در کارهای کارمندان بنگر و آنها را با آزمایش به کار و ادار. مالیات را با دقت زیر نظر بگیر؛ به گونه ای که به صلاح مالیات دهندگان باشد. برای مراجعان وقتی مقرر کن تا خود به نیاز آنان رسیدگی کنی. مجلس عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ کس نبند. هیچ گاه خود را زمانی طولانی از رعیت پنهان مدار؛ چرا که دور بودن زمامدار از چشم رعایا، خود موجب نوعی محدودیت و بی اطلاعی از امور مملکت است.^۱

اینها راهنمایی ها و پند و اندرزهایی است که کارگزار را در مورد ندانم کاری ها و چگونگی برخورد با افراد زیر نفوذ حکومت خویش، بیمه می کند.

ب. پرداخت حقوق کافی و بی نیاز کردن کارگزاران؛ تا چشم طمع به مال مردم ندوزند و نیازمند نشوند و در زمامداری، زیر سلطه قدرتمندان و

زورگویان، اشراف و ثروتمندان قرار نگیرند. در قسمتی دیگر از عهدنامه مالک، به این مطلب تصریح کرده است:

سپس حقوق کافی به آنان (کارگزاران و کارمندان) بده؛ زیرا این کار تو را در اصلاح خویش تقویت می‌کند و از خیانت در اموالی که زیر دست است بی‌نیاز می‌سازد.^۱

در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خراج و گرد آورنده مالیات چنین نوشته است: بدان برای تو در این زکات نصیب مشخص و حق معینی است. ... همان گونه که ما حق تو را چنانکه باید و شاید می‌دهیم، تو هم باید به حقوق آنان وفادار باشی.^۲

ج. بازرسی کارگزاران و فرمانداران، از نظارت‌های همیشگی امام علی (ع) بود. حضرت بازرسانی خبره و متعهد از افرادی پاک و امین برگزیده بود که به صورت آشکار و پنهان بر کار فرمانداران و متولیان امور، نظارت داشتند و تمام اعمال آنان را روزانه به امام گزارش می‌دادند.

در نامه‌ای به مالک بن کعب،^۳ یکی از فرمانداران خود، به وی دستور می‌دهد که شخصی را به جای خویش گذاشته، خود با شماری از یارانش، به سواد عراق برود و درباره کارگزاران حضرت، رفتار و عملکرد آنان در فاصله بین دجله و عذیب، تحقیق کند؛ سپس به محل حکومت خویش بازگردد و گزارش رفتار کارگزاران را به وی بدهد.^۴ در عهدنامه مالک اشتر، ابتدا وی را به انتخاب افراد شایسته مأموریت می‌دهد؛ پس از آن می‌فرماید:

پس در انتخاب آنان، هرگز به فراست و خوش‌بینی و خوش‌گمانی

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. همان، نامه ۲۶.

۳. در بعضی منابع تاریخی، به اشتباه کعب بن مالک ثبت شده است.

۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۴.

تکیه مکن؛ زیرا افراد زرنگ، راه جلب نظر و خوش بینی زمامداران را با ظاهر سازی و خوش خدمتی خوب می دانند؛ در حالی که ورای این ظاهر جالب، هیچ گونه امانتداری و خیرخواهی وجود ندارد.^۱

سپس به وی دستور می دهد:

با فرستادن مأموران مخفی راستگو و باوفا، کارهای آنان را زیر نظر بگیرد؛ زیرا مراقبت و بازرسی مداوم و پنهانی، سبب می شود که آنان به امانتداری و مدارای با مردم وادار شوند. اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. اگر یکی از آنان به خیانت دست زد و مأموران مخفی تو به اتفاق چنین گزارشی دادند، به همین مقدار از شهادت بسنده کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و به مقدار خیانتی که انجام داده، او را مجازات کن؛ سپس وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و نشانه خیانت را بر او بنه و گردنبد ننگ و بدنامی را به گردنش بیفکن [تا عبرت دیگران شود].^۲

آن حضرت در نامه ای به یکی از کارگزارانش نوشته است:

به من درباره تو گزارشی رسیده است که اگر انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده ای. امامت را عصیان کرده ای و امانتی را که به تو داده شده، به رسوایی کشیده ای!^۳

در نامه ای به منذر بن جارود، فرماندار خود در اصطخر نوشته است:

به من گزارش داده اند که کارهای حکومتی را رها کرده، به لهو و لعب و صید و شکار می پردازی و به تفریح و گردش می روی و در

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان.

۳. همان، نامه ۴۰.

اموال عمومی و خداوند دست خیانت دراز کرده، به خویشاوندانت داده‌ای. گویی که میراث پدر و مادر تو است. به خدا سوگند! اگر این گزارش درست باشد، همه خویشاوندانت و خاک کفشت از تو بهتر خواهند بود و بدان که لُهو و لعب مورد رضای خداوند نیست و خیانت به مسلمانان است.^۱

سپس او را برکنار و مجازات کرد. در موارد دیگری نیز حضرت به کارگزارانش نامه‌هایی نوشته که نشان می‌دهد به شدت مراقب آنان بوده و بر آنها مأموران مخفی گمارده است که گزارش‌هایی را درباره رفتارشان به امام می‌داده‌اند.^۲

د. تشویق و تنبیه کارگزاران نیز از دیگر راه‌های مراقبت از آنها بود که علی (ع) به آن حساسیت نشان می‌داد و کارگزارانی که در حوزه فرمانداری خویش به درستی رفتار می‌کردند، تشویق می‌کرد و آنان را که خیانت می‌ورزیدند، سخت کیفر می‌داد و تنبیه و برکنار می‌کرد. امام در دستوری به مالک اشتر، در مورد تشویق و تنبیه کارگزاران می‌فرماید:

هرگز نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشند که میل نیکوکار را در نیکی کم می‌کند و بدکردار را به بدی وامی‌دارد. هر یک از آنها را مطابق کاری که انجام داده‌اند، پاداش و جزا بده.^۳

از نظر امام، تشویق بجا و تنبیه مناسب، نیکان را به تلاش و درست کاری بیش‌تر

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۱؛ نهج البلاغه، نامه ۷۱؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۳.
 ۲. ر.ک: نهج البلاغه، نامه‌های: ۷۰، ۴۵، ۴۴، ۳۴، ۲۰، ۱۸، ۳؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۰، ۳۹۸، ۳۹۷؛ یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ زمخشری، ربیع الابرار، ج ۲، ص ۷۱۹؛ ابی، منصور بن حسین، شوالدرج، ج ۱، ص ۲۹۲؛ ابن قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۴۸۹.
 ۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

تشویق می‌سازد و بدان را از کارهای ناشایست باز می‌دارد و متنبه می‌سازد. از نظر علی (ع) تشویق و تنبیه و پاداش و مجازات، باید درست و به اندازه و متناسب با کارشان انجام شود؛ وگرنه نتیجه آن عکس خواهد بود و موجب گمراهی آنان می‌شود. امام درباره مجازات و تنبیه بیش از حد می‌فرماید: «افراط در سرزنش، میزان لجاجت را افزون‌تر می‌سازد.»^۱

نقل است که امیرمؤمنان (ع) به قنبر فرمان داد تا مردی را حد بزند. قنبر چند تازیانه بیش‌تر از حدی که تعیین شده بود، بر محکوم زد. حضرت چون دید، قنبر از حد تعیین شده فراتر رفته، وی را سرزنش کرد و آن چند تازیانه را بر خود قنبر زد. گاهی نیز می‌فرمود: *أُزْجِرُ الْمُسِيئَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ*؛^۲ «گناه کار را با پاداش دادن، به نیکوکار تنبیه کن.»

حضرت وقتی می‌دید موانع بازدارنده‌ای که بر سر راه کارگزاران قرار داده تا آنها ستم و فساد و خیانت نکنند، تأثیری نداشته، با گزارش‌هایی که از طرف مأموران مخفی می‌رسید، خیانت‌کاران را متناسب با آن مجازات می‌کرد. برخی را فقط با نوشتن نامه سرزنش آمیز تنبیه می‌کرد؛ مانند: عثمان بن حنیف، فرماندار خویش در بصره که مرتکب اشتباه شد و به مهمانی ثروتمندان رفته، بر سر سفره رنگارنگ نشسته و رعایای فقیر و گرسنه را از یاد برده بود.^۳

آنگاه که شنید منذر بن بن جارود عیدی خیانت کرده است، او را سخت توبیخ و بلافاصله از کار برکنار کرد.^۴ همچنین وقتی سوده همدانی نزد حضرت آمد و از عامل و کارگزار وی شکایت کرد و گزارشی از رفتار وی را به امام داد،

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ص ۱۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷.

۴. همان، نامه ۴۵.

۵. همان، نامه ۷۱.

حضرت نامه‌ای نوشت و به سوده همدانی داد که در آن، کارگزار خویش را سرزنش و از کار برکنار کرده بود.^۱ این نشان می‌دهد که فقط مأموران مخفی نبودند که رفتار کارگزاران را زیر نظر داشتند و به علی (ع) گزارش می‌دادند؛ بلکه افراد عادی نیز بر اثر اعتماد و اطمینان به عدالت علی (ع) به این کار دست می‌زدند و اگر حضرت به درستی گزارش آنان اطمینان می‌یافت، بی‌معطلی و تأخیر، کارگزارانش را از کار برکنار می‌کرد.^۲

ه. حسابرسی کارگزاران: با همه اینها حضرت امیر (ع) به صورتی دقیق و سختگیرانه، به حسابرسی کارگزاران خویش می‌پرداخت و در نامه‌هایی که به آنان می‌نوشت، جمله *إِزْفَعُ إِلَيَّ حِسَابَكَ*: «گزارش حساب‌ها و عملکرد [یا به تعبیر امروزی، بیلان کارت] را برایم بفرست»،^۳ وجود داشت.

زیاد بن ابیه، کارگزار حضرت در فارس بود. حضرت برای آگاهی از اوضاع و احوال وی، مأموری را فرستاد و به او دستور داد پس از حسابرسی کامل، آنچه را زیاد گرد آورده است نزد من بیاور. زیاد، گزارش نادرستی به مأمور داد. امام از طریق دیگر مأموران خویش دانست که زیاد گزارش نادرست به مأمور وی داده است؛ از این رو نامه‌ای به وی نوشت و فرمود:

ای زیاد، به خدا سوگند! تو دروغ گفته‌ای و اگر خراج و مالیاتی را که از مردم گرفته‌ای، کامل نزد ما نفرستی، بر تو بسیار سخت خواهیم گرفت و مجازات سختی خواهی دید؛ مگر اینکه آنچه گزارش داده‌ای، متحمل باشد.^۴

۱. همان، نامه ۷۱.

۲. ابن عبدربه، العقد الفريد، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۷، نهج البلاغه، نامه ۴۰.

۴. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۰؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۴.

و. نهی از پذیرش هدیه: حضرت علی (ع) کارگزاران خویش را از پذیرش هر نوع هدیه و رشوه‌ای منع کرده است و اگر یکی از آنها از مردم هدیه‌ای می‌گرفت، از او می‌ستانند و در بیت‌المال قرار می‌داد؛ زیرا اعتقاد داشت گرفتن هدیه خیانت، و ستاندن رشوه، شرک به خدا است؛ از این رو با صراحت کامل می‌فرمود: «هر کارگزار و زمامداری که هدیه‌ای بپذیرد، خیانت کرده و آنکه از مردم رشوه بگیرد، به خداوند شرک آورده است.»^۱

نوشته‌اند: یکی از کارگزاران حضرت از بنی‌اسد، ظرفی پر از هدایا که رعایایش به وی داده بودند، نزد او آورد و گفت: گروهی از مردم، به من هدیه‌هایی داده‌اند که همه را جمع کرده، نزد شما آورده‌ام. حال اگر حلال است، آنها را بردارم و اگر حلال نیست، در اختیار شما است. حضرت فرمود: اگر این هدایا را نگاه داشته بودی، خیانت به شمار می‌رفت؛ سپس آنها را از وی گرفت و در بیت‌المال قرار داد.^۲ در مورد فردی که قصد داشت به خود حضرت هدیه‌ای بدهد، فرمود:

شگفت‌آورتر از [داستان عقیل و درخواست او] داستان کسی است که نیمه شب ظرفی سر پوشیده پر از حلوائ خوش طعم، به در خانه ما آورد؛ ولی این حلوا معجونی بود که من از آن منتفر شدم. گویا آن را با آب دهان مار یا استفراغش خمیر کرده بودند. به او گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگریند! از طریق آیین خدا وارد شده‌ای که مرا بفریبی؟! دستگاه ادراکت به هم ریخته یا دیوانه شده‌ای یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند! اگر اقلیم‌های هفت گانه را با آنچه در زیر آسمان‌ها است به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد و این

۱. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۳۱۰.

۲. وکیع، محمد بن خلف، اخبار القضاة، ج ۱، ص ۵۹.

دنیای شما را برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی‌ارزش‌تر است.^۱

۸. پرهیز از اعمال زور و استبداد رأی

علی (ع) که به تصریح خودش، قدرت و حکومت را جز برای رفع باطل و اقامه حق نمی‌خواست و ارزش آن را از کفش کهنه و پاره‌ای که هیچ نمی‌ارزد، کم‌تر می‌دانست، هیچ‌گاه از قدرت خویش سوء استفاده نکرد و در تمام دوره خلافت خویش، حتی یک مورد نیز وجود ندارد که از زور برای رسیدن به قدرت یا حفظ آن بهره گرفته باشد. حضرت در این باره به چهار اصل توجه کامل داشت: یک. دوری از اعمال فشار و توسل به زور؛ حضرت امیر (ع) بارها در زمینه بیعت مردم با خود سخن گفته و اشاره کرده است که مردم، بدون اکراه و اجبار و اعمال فشار با وی بیعت کرده و در این راه آزاد بوده‌اند:

بَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ، بَل طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ^۲
 «مردم در بیعت با من اکراه و جبری نداشته‌اند؛ بلکه آزاد و با اختیار این کار را کرده‌اند.»

شمار اندکی از کسانی که سرپیچی کردند و به بیعت با علی (ع) حاضر نشدند یا شرط کردند که اگر بیعت کنند، در جنگ‌ها همراه علی (ع) نخواهند بود، علی (ع) آنها را مجبور به بیعت نکرد؛ از جمله آنها سعد بن ابی وقاص است که وقتی وی را به حضور حضرت آوردند تا بیعت کند، گفت: من تا همه مردم بیعت نکنند، بیعت نمی‌کنم و به علی (ع) گفت: به خدا سوگند! از طرف من، زیانی به تو

۱. نهج البلاغه، خطبة ۲۲۴.

۲. همان، نامه ۱؛ شیخ مفید، الجمل، ص ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۴۴، ۱۴۰؛ شبیه به این مضمون، شیخ طوسی، الامالی، ص ۷۱۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۹؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۰۶؛ نهج البلاغه، نامه ۵۴؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۴۶۵، ۴۴۱؛ دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۷۶، ۷۱.

نخواهد رسید و حضرت فرمود: او را رها کنید. عبدالله بن عمر را نیز به زور نزد حضرت آوردند و به او گفتند بیعت کن و او سرباز زد و گفت: تا همه مردم بیعت نکنند، بیعت نخواهم کرد. حضرت به او فرمود: ضامنی بیاور تا ضمانت کند که در بعد چنین خواهی کرد. گفت: ضامن ندارم. مالک اشتر گفت: اجازه بده گردنش را بزنم. حضرت فرمود: نه، من خود ضامن او می شوم.^۱ در روایت دیگری آمده است که حضرت فرمود: لَسْتُ أُرِيدُ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَى كُرْهِهِ، خَلُّوا سَبِيلَهُ؛^۲ «من بیعت با اکراه از او نمی خواهم. بگذارید برود.»

دو. دوری از استبداد رأی: حضرت در نامه ای به اشعث بن قیس می فرماید: مبادا بینداری حکومتی که به تو واگذار شده، شکار و طعمه است که به چنگ افتاده؛ خیر، این امانتی است که بر گردنت گذاشته شده است و مافوق تو، از تو رعایت نگهبانی و حفظ حقوق مردم را می خواهد. مبادا به استبداد و دلخواه خود در میان مردم رفتار کنی!^۳ همچنین در نامه ای به مالک اشتر، می فرماید:

مگو من اکنون بر آنان مسلطم؛ از من فرمان راندن و از آنها اطاعت کردن که این عین راه یافتن فساد در دل و ضعف در دین و نزدیک شدن به نابودی نعمت است.^۴

حضرت به دیگر کارگزارانش می فرمود: فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؛^۵ «پس با مردمان به انصاف کار کنید.» و در یک سخن بسیار مهم در مورد عدم توسل به زور و استبداد در رأی می فرماید:

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۲۸.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸.

۳. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۸.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵. همان، نامه ۵۱.

من اصلاح شما را به تباه ساختن روح خویش و فاسد نمودن خودم جایز نمی‌شمرم... من می‌دانم چه چیز شما را اصلاح می‌کند و به راه می‌آورد و چگونه کجی‌های شما را راست می‌گرداند؛ اما من به راه آوردن و مطیع کردن شما را با فاسد ساختن خویش جایز نمی‌دانم.^۱

در این سخنان، نکته‌ای مهم و اساسی نهفته و آن اینکه حضرت اعلام می‌کند می‌توانم شما را مطیع خویش سازم، به صورتی که کسی جرئت مخالفت نکند و تسلیم محض باشد، اما این شیوه فاسد است و هدف و وسیله را توجیه نمی‌کند.

سه. مهرورزی به انسان‌ها: در عهدنامه مالک اشتر، درباره مهرورزی با رعایا می‌فرماید:

دلت را از رعایا پر مهر و محبت و لطف کن. در برابر آنها درنده آزارکننده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری.^۲

از دید امام علی (ع) مهربانی و محبت با مردم، در جذب دل‌ها و اداره کردن انسان‌ها، نقش ارزنده‌ای دارد و باعث می‌شود زمامدار بر قلوب مردم حکومت کند و رابطه‌ای دوستانه و محبت‌آمیز میان آنان برقرار شود و این سبک، اصلی اسلامی است که امام سخت به آن وفادار بود. و به صورت یک اصل مهم و دستور الهی اداره امور جامعه به برخی از فرمانداران خویش سفارش می‌فرمود:

در مورد آنچه برایت مهم است از خدا یاری بطلب و درشتی را با نرمی درهم آمیز و هر جا که مدارا شایسته‌تر است، مدارا کن و آنجا که جز با شدت عمل کار پیش نمی‌رود، شدت به کار ببند. با توده مردم فروتن باش و روی گشاده دار و نرمی با آنان را نصب العین خویش گردان.^۳

۱. همان، خطبه ۶۹؛ شیخ مفید، الامالی، ص ۲۰۷.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. همان، نامه ۴۶.

به محمد بن ابی بکر، فرماندار خود در مصر، فرمان می دهد: «پر و سال عطوفت بر مردم خویش بگستر و نرمخویی پیشه کن.»^۱

چهار. حفظ کرامت انسانی: حراست و نگهداری از کرامت انسان ها و حفظ ارزش های آنان و بزرگ داشتن مردم و بندگان خدا و احترام کردن به آنها، سرلوحه سیره امام علی (ع) در حکومت بود. او باور داشت که نباید زمامداران، مردم را تحقیر کنند و با بهانه های واهی و به عناوین و ستاویزهایی که جلوه هایی از حقیقت دارد، مردم را به کارهایی وادارند که تحقیرشان در آن نهفته است؛ از این رو با صراحت کامل می فرمود:

فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَّارَةُ وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَتَّظُّوا مِنِّي إِسْتِثْقَالاً فِي حَقِّ قِيلَ لِي وَلَا لِاتِّمَاسِ إِعْظَامِ لِنَفْسِي؛^۲ «آن گونه که با ستم گران و جباران سخن می گوئید، با من سخن نگوئید و آنچنانکه در مقابل مستبدان و حاکمان جبار محافظه کاری و خود را جمع و جور می کنید، در حضور من نباشید و به طور تصنعی با من رفتار نکنید و هرگز گمان مبرید درباره حقی که به من پیشنهاد کرده اید، کندی ورزم و نه اینکه خیال کنید من در پی بزرگ ساختن خویشتم.»

امام چنین رابطه ای را نمی پسندد؛ زیرا فساد و تباهی برای زمامدار و تحقیر مردم را در پی دارد و مردم را واهی دارد تا خود را کوچک و پست شمارند و همیشه عادت کنند در برابر بزرگان و زمامدارانشان ارزش های انسانی خویش را زیر پا گذارند و باور کنند که پست و بی مقدارند؛ به همین دلیل از هر گونه مراسم و آداب و رسوم که مردم را به این سمت سوق می داد و آنها را از حالت انسان های وارسته دور می ساخت، منع می فرمود. امام صادق می فرماید:

۱. همان، نامه ۲۷.

۲. همان، خطبه ۲۱۶.

امیرمؤمنان (ع) به سوی یاران خویش به راه افتاد؛ در حالی که سوار بر مرکب بود و کسانی در پی او پیاده به راه افتادند. متوجه آنان شد و فرمود: حاجتی یا کاری دارید؟ گفتند: نه، ای امیرمؤمنان، بلکه دوست داریم همراه و در رکاب شما باشیم. حضرت فرمود: پی کار خود روید که اگر پیاده‌ای همراه سواره‌ای رود، اسباب تباهی سواره، و خواری و خفت پیاده است.^۱

هنگامی که از جنگ صفین به کوفه باز می‌گشت، به محله شبامیین کوفه رسید و صدای گریه و زاری زنان بر کشته شدگان صفین را شنید و در آن حال، حرب بن شرحبیل شبامی از منزل خود خارج شد و پیاده به دنبال امام که بر مرکب سوار بود، به راه افتاد. حضرت به او فرمود: «برگرد؛ زیرا پیاده راه رفتن کسی مثل تو همراه من، فتنه‌ای برای زمامدار و ذلت و خواری برای مؤمن است.»^۲ حضرت نه تنها مسلمانان و مؤمنان را از مراسم استقبال بزرگان‌شان و حتی از خویشن منع می‌کرد، بلکه اهل ذمه و غیر مسلمان‌ها را نیز از این کار زشت باز می‌داشت؛ از جمله نوشته‌اند: وقتی حضرت در راه رفتن به شام برای جنگ با معاویه، به شهر انبار رسید که اهل ذمه در آن می‌زیستند، سخت مورد استقبال دهقانان این شهر قرار گرفت و آنان را دید که پیشاپیش مرکب وی می‌دویدند. حضرت فرمود: این چه کاری است که انجام می‌دهد؟ گفتند: رسمی رایج بین ما است که بدین وسیله بزرگان، امیران و زمامداران خویش را احترام کرده، بزرگ می‌شماریم. حضرت فرمود:

به خدا سوگند! امیران و زمامداران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیایتان خود را به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌شوید و چه زیانبار

۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۲، ص ۴۷۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۵۴۰؛ حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۰۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۲؛ منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۵۳۱.

است رنجی که کيفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش در امان است.^۱

۹. نقدپذیری

انتقاد از رفتار و شیوه حکومتی زمامداران، از دیگر اصول سازنده اسلامی است که پیامبر به پیروی از قرآن در برابر آن حساسیت داشت و علی (ع) که در مکتب قرآن و دامن پیامبر تربیت شده بود، به آن به شدت وفادار بود و در حکومت خویش آن را مراعات می کرد و می فرمود:

هرگز گمان مبرید درباره سخن حقی که به من پیشنهاد داده و گفته اید، کندی ورزم [یا ناراحت شوم] و نه اینکه خیال کنید در پی بزرگ ساختن خویشتم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه داشتن عدالت به او، برایش مشکل باشد، عمل به آن برای وی مشکل تر است. از گفتن سخن حق یا مشورت عدالت آمیز، خودداری نکنید؛ زیرا من خویشتم را مافوق آنکه اشتباه کنم، نمی دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر خداوند مرا حفظ کند.^۲

حضرت با توجه به داشتن اینکه نقد سازنده می تواند بسیاری از کجی ها و انحراف های زمامداران را اصلاح کند و جامعه را به سوی ترقی و تکامل پیش برد، تأکید فراوانی بر انتقاد سازنده دارد و به مالک اشتر می فرماید:

از میان رعیت هایت، افرادی را که در گفتن حق از همه صریح ترند و به آنچه خداوند برای اولیایش دوست نمی دارد، به تو کم تر کمک می کنند، مقدم بدار؛ خواه موافق میل تو باشند یا نه.^۳

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷؛ منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۴۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۵.

۲. نهج البلاغه، خطبة ۲۱۶.

۳. همان، نامه ۵۳.

امام در سفارش به کارگزاران خویش می‌فرماید: «برگزیده‌ترین مردم نزد تو باید کسی باشد که عیب تو را به تو هدیه و تو را بر نفست یاری کند.»^۱ باز می‌فرماید: «دوست داشتنی‌ترین مردم نزد تو باید کسی باشد که تو را به کاری راه برد که استوارت سازد و عیب‌هایت را بر تو آشکار کند.»^۲ و در مقابل می‌فرماید: «باید بدترین و خطاکارترین افراد نزد تو کسی باشد که بیش‌تر با تو مماشات می‌کند و عیب تو را می‌پوشاند.»^۳

در سیره امام علی (ع) راه نصیحت و انتقاد باز بود و خود حضرت در دوران ۲۵ ساله زمامداری خلفای سه‌گانه، بارها به آنها پند می‌داد و به کارهای خلافشان به شدت انتقاد می‌کرد و راه خیر و صلاح را به آنها نشان می‌داد.^۴ حضرت، انتقاد خیرخواهانه را سازنده می‌داند؛ اما هشدار می‌دهد که این نقد و انتقاد و عیب‌نمایی افراد از زمامداران خویش، نباید به مخالفت و تمرد و عدم اطاعت از حاکمان حق و عادل منجر شود؛ زیرا نتیجه مخالفت بی‌اساس و انتقاد مغرضانه، فساد جامعه و عدم توانایی حاکم عادل بر مدیریت صحیح و رشد جامعه است و خود آفتی خواهد بود؛ بدین سبب گفته است: *أَفَةُ الرِّعِيَّةِ مُخَالَفَةُ الْقَادَةِ*؛^۵ «آفت و فساد جامعه، مخالفت با زمامداران است.» بسیاری از ناکامی‌های حکومت‌های عادل و صالح، نتیجه مخالفت‌های بی‌اساس و خلاف حق است؛ زیرا اگر دستورها و قوانین و رهنمودهای حکومتی و زمامداران اجرا نشود یا توجیه و تأویل گردد و هر کس به دلخواه و تشخیص خویش عمل

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۳۷ و ۱۳۶؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۸، ص ۲۹۸-۲۹۶ و ج ۹، ص ۱۶ و ۱۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۱۹ و ۳۱۸؛ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۱۳۵-۱۳۳.

۵. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ص ۱۵۴.

کند، هیچ چیز ثبات نخواهد داشت و تواناترین مدیران و زمامداران نیز در دارة امور مردم و حکومت به بن بست می‌رسند.

۱۰. ارتباط دائم و بی‌واسطه با مردم

علی (ع) که پیامبر را الگوی خویش می‌دانست، چه در دوران حضرت و چه پس از وی، به ویژه زمان زمامداری خویش، با مردم ارتباط تنگاتنگ و بی‌واسطه‌ای داشت و همیشه در دسترس همگان بود؛ به شکلی که پایین‌ترین رده‌های اجتماع نیز به سهولت و بدون کوچک‌ترین مشکل و مانعی با وی دیدار می‌کردند و مشکلاتشان را با او در میان می‌گذاشتند. هیچ دریانی نداشت و به کارگزارانش نیز سفارش می‌کرد که برای دسترسی مردم به آنان، امکانات و تسهیلاتی را فراهم کنند و هیچ‌گاه از دید مردم غایب نشوند؛ از آن جمله است دستورالعمل به قثم بن عباس، پسر عموی خویش که زمامدار مکه بود:

صبح و عصر برای رسیدگی به امور حاجیان و مردم مکه بنشین. به کسانی که پرسشی دارند پاسخ ده. جاهلان را بیاموز و با دانشمندان مذاکره کن. در بین تو و مردم باید واسطه و سفیری جز زیانت و حاجب و پرده‌ای جز چهره‌ات نباشد. افرادی را که با تو کار دارند، از ملاقات با خود محروم مساز. اگر ابتدا آنها را از در خانه‌ات برانند، حل مشکل آنها پس از آن، این بی‌حرمتی و بی‌اعتنایی را جبران نخواهد کرد.^۱

در نامه‌ای به مأموران مالیات نوشته است: «برای خود دربان نگزین و هیچ یک از مردم نیازمند را از اینکه با تو ملاقات کنند، محروم مساز.»^۲ امام با تفصیل بیش‌تر در دستورالعمل زمامداران مالک اشتر می‌فرماید:

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۶۷.

۲. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۰۸.

برای مراجعان خود وقتی مقرر کن که خود به نیاز آنها رسیدگی کنی. مجلس عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ کس نبند و برای خداوندی که تو را آفریده، تواضع کن و سپاهیان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دور ساز تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت، سخنان خود را با تو بگوید؛ زیرا بارها از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: ملتی که حق ضعیفان را از زورمداران با صراحت نگیرد، هرگز پاک و پاکیزه نمی شود و روی سعادت نمی بیند. پس خشونت و تنیدی آنها را در سخن تحمل کن، و در باره آنها هیچ گونه محدودیت و استکباری روا مدار!^۱

ارتباط با مردم شیوه ای بود که پیامبر بنیان نهاد. پس از پیامبر این روش و رفتار به فراموشی سپرده شد و امام علی (ع) کوشید تا این سنت پیامبر را دوباره احیا کند؛ ولی در دوره معاویه و خلفای پس از وی، بار دیگر، این سنت شکسته شد و معاویه به طور رسمی تشریفات رایج در دربارهای سلاطین و پادشاهان را پیش گرفت. او نخستین شخص در اسلام است که برای خویش درباری به شکل دربارهای روم و ایران ساخت، تخت و دربان درست کرد و بر در قصر و پادگان خویش پرده آویخت و نگهبان گذاشت، اداره مهرداری درست کرد و به ساختن کاخ پرداخت و دستور داد افرادی جلو مرکب وی حرکت کنند.^۲ و همه اینها باعث شد تا رابطه مستقیم مردم با زمامداران قطع، و ظلم و استبداد و حق کشی در تاریخ اسلام نهادینه شود.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. دینوری، ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۸۳ و ۸۲؛ ابن عبدربه، العقد الفريد، ج ۱، ص ۷۵ و ۷۴.

۱۱. رعایت حقوق اقلیت‌ها

با به رسمیت شناخته شدن حقوق تمام انسان‌ها در اسلام، پیامبر، نوعی همزیستی مسالمت آمیز بین مسلمانان و دیگر اقلیت‌های دینی پدید آورد که در هیچ جای جهان سابقه نداشت. قرآن می‌فرماید:

شما مسلمانان حتی هنگام بحث و مناظره با اهل کتاب، از شیوه‌های نیکو و زیبا استفاده کنید و به آنان بگویید: ما به آنچه بر ما و شما نازل شده، ایمان آوردیم و خدای ما و شما نیز یکی است.^۱

علی بن ابی طالب (ع) به پیروی از این اصل اساسی اسلامی، در حکومت خویش، مردم را به همزیستی مسالمت آمیز با اهل کتاب و اهل ذمه فرا می‌خواند و به کارگزارانش می‌فرماید: «مبادا مسلمانان و یهودیان و نصرانیانی را که تحت حکومت شما هستند، کتک بزنید.»^۲ در جایی دیگر به صراحت می‌فرمود: «مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَقَدْ آذَانِي»^۳ «هر کس کافر ذمی را اذیت کند، مرا آزار داده است.» این همزیستی مسالمت آمیز و حرمت اهل کتاب و کافران اهل ذمه و سایر اقلیت‌ها، تا آنجا است که می‌فرماید: «غذا دادن و نیکی کردن به اسیر واجب است؛ هر چند او، فردا واجب‌القتل باشد.»^۴

حضرت پا را از این نیز فراتر می‌نهد و می‌فرماید: عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ فِي الصَّدِيقِ وَالْعَدُوِّ^۵ «عدالت را درباره دوست و دشمن اجرا کنید.» و در عهدنامه مالک اشتر، به وی سفارش می‌کند که با دلی پراز مهر و محبت با مردم روبه‌رو شو و آنان را از الطاف خویش بهره‌مند ساز...؛ زیرا آنان دو گروه را تشکیل می‌دهند: گروهی

۱. عنکبوت، آیه ۴۶.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۳، ص ۵۴۰.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۴۷.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۹.

۵. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم، ص ۲۵۴.

که مسلمان و برادر توانند و گروهی دیگر اقلیت‌های دینی هستند که مانند تو انسان و دارای حقوق انسانی‌اند و در هر دو صورت، وظیفه تو خدمت و محبت است.^۱ پرداخت حقوق بازنشستگی به مرد کهن‌سال و از کار افتاده مسیحی از بیت‌المال^۲ و دفاع از حقوق زنی از اقلیت‌ها که مورد ستم سپاهیان معاویه قرار گرفته بود و اظهار تأسف حضرت در این مورد،^۳ نمونه‌های عینی و گویای سیره علی(ع) در مورد اقلیت‌ها است.

۱۲. تعلیم و تربیت

امام در اصلاحات فرهنگی و آموزشی و تربیتی به دو ویژگی نظر داشت: الف. مطالعه در احوال امت‌های گذشته و آشنایی با آداب و رسوم و سنت‌های خوب آنان و پند و اندرز گرفتن از حوادث ناگوار در زندگی آنان، از مطالبی است که علی(ع) بر آن تأکید داشت. در وصیت به فرزند خود، امام حسن(ع) به وی سفارش می‌کند که اخبار و احوال گذشتگان را تحقیق و مطالعه کند، و در دیار و سرزمین‌ها و آثار باقی مانده از آنان کاوش کند و ببیند از کجا آمده، به کجا رفته و چگونه زندگی کرده‌اند؛ سپس درباره مطالعات خویش در مورد امت‌های گذشته چنین می‌فرماید:

پسرکم، درست است که من به اندازه همه کسانی که پیش از من زیسته‌اند، عمر نکرده‌ام؛ اما در کردار آنان نظر افکنده، در تاریخشان اندیشیده‌ام و در آثار آنان به سیر و سیاحت پرداخته‌ام تا بدان جا که همانند یکی از شده‌ام؛ بلکه در اثر آنچه از تاریخ آنان به من رسیده، گویا با همه آنها از اول تا آخر بوده‌ام. من قسمت

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

زال و مصفای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک بازشناختیم و سود و زیانش را دانستیم و از میان آنها، قسمت‌های مهم و برگزیده را برایت خلاصه کردم و از بین آنها، زیبایی‌ها را برایت برگزیدم و مجهولات آن را از تو دور داشتم.^۱

او در عهدنامه مالک اشتر چنین سفارش می‌کند:

هرگز سنت پسندیده‌ای را که پیشوایان این امت، به آن عمل کرده‌اند و ملت اسلام به آن انس و الفت گرفته‌اند و امور رعیت به وسیله آن اصلاح می‌شود، نقض مکن؛ و نیز سنت و روشی را که به سنت‌های گذشته زیان وارد می‌سازد، پدید می‌آور که پاداش از آن کسی خواهد بود که آن سنت‌ها را برقرار کرده و گنااهش بر تو خواهد بود که آنها را نقض نموده‌ای.^۲

این دستورالعمل‌ها نکته‌های اساسی بسیاری را دربردارد که مهم‌ترین آنها پایبندی به سنت‌های حسنه امت‌ها و فرهنگ‌های گذشته است. او خود احیاگر سنت‌های پیامبر و اصلاح‌کننده فرهنگ رواج یافته زشت خلقای پیش از خود بود؛ از آن جمله، از میان برداشتن سنت دفتر و دیوان عمر بن خطاب بود که سنت نیکوی پیامبر در برابری و مساوات همه مردم را از میان برده، رژیم طبقاتی را بنا نهاده بود. امیرمؤمنان این سنت را از میان برداشت و سنت نیکوی پیامبر را احیا کرد و رواج داد.

ب. آموزش: امام باقر (ع) می‌فرماید: امام علی (ع) پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب به خواندن تعقیبات نماز می‌پرداخت و بعد نیازمندان و مستمندان و دیگران نزد وی جمع می‌شدند و حضرت به آنان فقه و قرآن می‌آموخت.^۳

۱. همان، نامه ۳۱.

۲. همان، نامه ۵۳.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۹.

همچنین روایت شده که حضرت هرگاه از جهاد در راه خدا فراغت می یافت به آموزش مردم می پرداخت.^۱ از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

ای مردم! من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی دارید؛ اما حق شما بر من، نصیحت کردن شما، توزیع غنائم بین شما و آموزش دادن شما است که نادان نمانید و پرورش شما است تا آگاه شوید.^۲

این سخنان و نمونه های عملی یاد شده و ده ها مورد دیگر، نشان دهنده اهمیت است که علی (ع) به آموزش و پرورش مردم در تمام ابعاد زندگی می دهد؛ امام بر دو نکته اساسی تأکید می کند: یکی اینکه در قسمت فرهنگ مردم گذشته، باید فقط سنت های نیکو و آداب و رسوم خوب آنان را گرفت و به کار بست و دیگر در بخش آموزش باید چیزی را به مردم آموخت که برای دنیا و آخرت آنها سودمند باشد و بتوانند از آن در زندگی بهره گیرند. از نظر علی (ع) فقط علمی ارزش دارد که شخصیت انسان را بسازد و رشد و تکامل بخشد و او را به خداوند و اوج تقرب برساند.

سیره قضایی امام علی (ع)

در امر قضاوت، چند عنصر اصلی نقش مهم و اساسی را ایفا می کند که عبارتند از: قاضی، قضاوت، طرفین دعوا و مصالح جامعه و نظام حکومتی که حضرت علی (ع) در سیره قضایی در حکومت خویش آنها را در نظر داشته و موبه مو اجرا کرده است تا فساد و تباهی و ظلم و جور، از جامعه رخت بر بندد و عدالت اجتماعی و آرامش در آن برقرار شود. در این بررسی نیز این چهار رکن اساسی قضاوت تجزیه و تحلیل می شود.

۱. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۵؛ ابن فهد، عدة الداعی، ص ۱۰۱.
 ۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۴؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۴؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۹۱.

۱. قاضی رکن اول داوری

در این قسمت چهار مطلب را بررسی می‌کنیم که با قاضی ارتباط مستقیم دارد:

الف. کفایت و شایستگی قاضیان

قاضی باید از صفات و ویژگی‌های خاصی چون دانش علمی و عملی، اخلاق پسندیده، تخصص کافی در شناخت احکام، کاردانی، سعه صدر، و هوشیاری کافی برخوردار باشد؛ از این رو علی (ع) بر امر قضاوت تأکید داشت و از میان افراد، بهترین، با کفایت‌ترین، شایسته‌ترین و عالم‌ترین و صالح‌ترین آنها را برمی‌گزید. آن حضرت در عهدنامه مالک اشتر، برای انتخاب قاضیان چنین سفارش می‌کند:

سپس از میان مردم، برترین و بافضیلت‌ترین فرد نزد خود را به قضاوت برگزین؛ کسی که مراجعه فراوان، او را در تنگنا قرار ندهد و برخورد مخالفان با یکدیگر به خشم و کج خلقی‌اش و اندارد. در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق، هنگامی که برای وی روشن شد، بر او سخت نباشد. طمع را از دل بیرون کرده، در فهم مطالب به اندک تحقیق، بسنده نکند. کسی که در شبهات از همه محتاط‌تر و دریافتن و تمسک به حجت و دلیل از همه مصرتر باشد. با مراجعه مکرر شکایت‌کنندگان کم‌تر خسته شود و در کشف امور شکیباتر و هنگام آشکار شدن حق، در فصل خصومت از همه قاطع‌تر باشد. کسی که ستایش فراوان او را نفرید و تمجید بسیار به جانب مدح‌کننده متمایلش نسازد که البته این افراد بسیار کمند.^۱

ب. تأمین نیازهای اقتصادی قاضیان

چون امکان رشوه دادن و لغزش اقتصادی در قضاوت فراوان است و احتمال

دارد قاضیان سست‌ایمان، زود تحت تأثیر افراد ثروتمند قرار گیرند و به نفع رشوه‌دهندگان حکم صادر کنند، حضرت تأکید فراوانی به تأمین اقتصادی آنان دارد تا از این جهت، امنیت خاطر داشته باشند و با خیالی آسوده به قضاوت بپردازند؛ از این رو در عهدنامه مالک به وی سفارش می‌کند که در بذل و بخشش به قاضی سفره سخاوت را بگسترد؛ چنانکه نیازمندی‌اش از بین برود و نیازی به مردم نیابد.^۱

ج. امنیت قضایی قاضیان

قاضی اگر امنیت جانی و موقعیت مستحکم و قدرت فراوان و آزادی عمل نداشته باشد، نمی‌تواند به درستی قضاوت کند و قدرتمندان و اطرافیان والی و زورمداران، او را تحت تأثیر خویش قرار داده، برای حفظ جان و مقام خود تسلیم قدرتمندان و زورمندان خواهد شد؛ از این رو امام علی (ع) تأکید فراوان دارد که قاضیان باید موقعیت و آزادی عمل و تأمین جانی و امنیت قضایی داشته باشند تا از هیچ قدرتی وحشت نکنند و حتی زمامداران و والیان و قدرتمندان را بدون هیچ ترس و واهمه‌ای به دادگاه بکشانند و در صورت اثبات جرم، بی‌تردید و قاطعانه آنها را محکوم کنند. در عهدنامه مالک اشتر، به صراحت می‌فرماید:

از نظر مقام و منزلت، آن قدر مقامش را نزد خودت بالا ببر که هیچ کدام از یاران نزدیک، به نفوذ در او طمع نکنند و از توطئه این گونه افراد نزد تو در امان باشد. در آنچه گفتم، با دقت بنگر؛ چراکه این دین، اسیر دست اشرار و وسیله هوس‌رانی و دنیاطلبی گروهی بوده است.^۲

۱. همان.

۲. همان.

د. نظارت بر قاضیان

با همه دقت و مراقبتی که در امر انتخاب قاضیان با کفایت می شود و با همه کوششی که در تأمین نیازهای مادی و اقتصادی و امنیت قضایی و آزادی عملی آنان صورت می پذیرد، ممکن است باز در امر قضاوت گرفتار انحراف شوند و حکم درستی صادر نکنند؛ از این رو امام، عامل دیگری را معرفی می کند و آن نظارت بر قاضی و احکامی است که صادر می کند. حضرت خود بر شریع قاضی لحظه به لحظه نظارت داشت و کسانی را به صورت مخفی گمارده بود تا اخبار زندگی و دارایی وی و احکام قضایی اش را گزارش کنند و به سبب همین مراقبت دائم بود که وقتی شریع، منزلی به هشتاد دینار خرید، حضرت وی را طلبید و درباره اینکه آیا چنین منزلی را خریده یا نه، و نیز بهای آن را از کجا پرداخت کرده، توضیح خواست.^۱ امام درباره احکامی که صادر می کرد، از وی می خواست تا پیش از تنفیذ حکم، آن را به او عرضه کند تا اگر خلاقی در آن وجود داشت، اصلاح شود.^۲

امام صادق (ع) می فرماید:

وقتی امیر مؤمنان (ع) شریع را به قضاوت برگزید، با وی شرط کرد که هیچ حکمی را تنفیذ و اجرا نکند، مگر اینکه آن را به حضرت عرضه کند تا بررسی شود.^۳

او به مالک اشتر نیز دستور می دهد که تمام احکام صادر شده به وسیله قاضیان را پیش از اجرا بررسی کرده، از صحت و سقم احکام قضایی آنان آگاه شود.^۴

۱. همان، نامه ۳؛ ابن قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۴۸۹.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۶۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۰۷؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۷؛ قاضی نعمان تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۴.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. قضا و آداب آن

قضاوت آداب خاصی دارد و بر محور اصول و مقرراتی می‌چرخد که رعایت نکردن در احکام صادره، خلل‌پذید می‌آورد و قاضی را گمراه می‌کند که این آداب عبارتند از:

الف. آشنایی با احکام قضاوت

آشنا بودن قاضی به احکام قضاوت به شکلی که تمام دقائق امور قضایی و مقررات و قوانین اسلامی در امر قضاوت را بداند.

ب. رعایت آداب قضا

پیش از آنکه قاضی به جایگاه قضاوت تکیه زند و به داوری بپردازد، لازم است آدابی را بدین شرح رعایت کند: در منزل خویش داوری نکند؛ بلکه در مسجد یا محلی که برای محکمه در نظر گرفته شده، به قضاوت بپردازد؛ زیرا داوری کردن در منزل، توهین به قاضی است.^۱ در حال خشم و ناراحتی و عصبانیت قضاوت نکند.^۲ از قضاوت هنگام غمگین بودن پرهیزد؛ زیرا موجب پستی و فرومایگی خواهد شد.^۳ هنگام غلبه خواب نیز قضاوت نکند.^۴ هنگام گرسنگی و تشنگی نیز از داوری پرهیزد.^۵ همچنین باید به ظاهر قراین و شواهد قضاوت شود و داوری با گمانه‌زنی انجام نگیرد. عبارت‌هایی مانند: «أَظُنُّ وَأَحْسِبُ وَ أَرَى» را باید رها کرد و قضاوت واقعی را به خداوند آگاه به حقایق امور

۱. قاضی نعمان تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۳؛ شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۴۱.

۳. قاضی نعمان تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۴.

۴. همان، ص ۵۳۷.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲۵.

وا گذاشت. با افراد سفیه و فقیه نباید دشمنی کرد؛ زیرا فقیه، انسان را از خیر (دانش خویش) محروم می‌کند و سفیه، به انسان شر می‌رساند. با اهل کتاب نباید مجادله کرد، مگر به کتاب و سنت. قاضی نباید خود را به خنده زیاد عادت دهد؛ زیرا باعث جرئت دشمنان وی می‌شود. از هیچ طرف دعوا نباید هدیه‌ای پذیرفت. در محکمه قضا جز با فقیهان نباید با کس دیگر نشست. طرفین دعوا را نباید با القاب بد فرا خواند یا به ناسزا گفت،^۱ بلکه باید بین آنان مساوات نمود؛ حتی در نگاه کردن و اشاره به آنان، با روی بشاش و با مهربانی باید با طرفین دعوا رفتار کرد، تا هیچ‌یک در قاضی و حکمی به نفع خویش طمع نکنند.^۲ در جایگاه طرفین دعوا نیز باید تساوی برقرار باشد.^۳

ج. پرهیز از شتاب در داوری

قاضی باید از سعه صدر، شکیبایی و حوصله فراوان، برخوردار باشد تا همه جوانب کار را به دقت سنجیده، با تحقیق کامل - حتی اگر مدت‌ها طول بکشد - به کشف حقیقت ماجرای طرفین دعوا بپردازد و با صبر و متانت حکم کند و از شتاب در داوری و صدور حکم پرهیزد. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید که رسول خدا (ص) به من در این مورد چنین وصیت کرد:

هرگاه در مقام قضاوت میان دو نفر قرار گرفتی، فقط با شنیدن سخنان نفر نخست دعوا، قضاوت مکن تا اینکه سخنان نفر دوم را نیز بشنوی که اگر چنین کنی، قضاوت برای تو روشن می‌شود.^۴

۱. قاضی نعمان تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۴ و ۵۳۳.

۲. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۷۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۶۶.

۴. شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۱۳؛ متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۰۰.

از دید امام علی (ع) شتاب در داوری و صدور حکم، باعث می‌شود که قاضی در تحقیق مسائل و جست‌وجوی حقیقت و دقت در ریزه‌کاری‌های داوری، به خوبی عمل نکند و حکمی خلاف واقع و نادرست صادر کند. امیرمؤمنان (ع)، به قاضیان دستور داده بود که پیش از تنفیذ و اجرای احکام مهم که به ناموس، جان و خون مسلمانان ارتباط می‌یافت، احکام صادره را به وی و یا به والیان و زمامداران عرضه کنند تا به درستی بررسی شود.

گاهی قاضی حکمی را صادر می‌کرد و از سوی یکی از طرفین به آن اعتراض می‌شد و حضرت خود به داوری در آن مورد می‌پرداخت؛ از آن جمله قضاوتی است که شریح قاضی انجام داده بود.^۱

۳. رعایت طرفین دعوا

یکی دیگر از مسائل مهم و از ارکان داوری، طرفین دعوا است که قاضی باید حال آنان را رعایت کند و بین آنان تساوی کامل برقرار سازد و حقوقشان را محترم شمارد. امام علی (ع) در این مورد نیز دستورهایی به قاضیان داده که به طور خلاصه عبارتند از:

اذیت و آزار نرساندن به هیچ یک از طرفین دعوا در دادگاه؛^۲ خشمگین نکردن آنان؛^۳ پرهیز از به کار بردن القاب زشت برای طرفین دعوا؛^۴ اشاره و نگاه یکسان و لطف و مرحمت به دو طرف دعوا؛^۵ جلوگیری از ستم یکی از طرفین دعوا، به دیگری.^۶

۱. ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۰۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۳. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۴.

۴. قاضی نعمان تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۴.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۳؛ زبعلی، ابن یوسف، نصب الزاویه، ج ۴، ص ۷۳.

۶. قاضی نعمان تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۳.

یکی دیگر از حقوق طرفین دعوا آن است که قاضی نباید صدای خویش را از آنان بلندتر کند. امام علی (ع) ابوالاسود دثلی، قاضی خویش را از کار برکنار کرد و وقتی از امام علت آن را پرسید، فرمود: چون صدایت از طرفین دعوا بلندتر بود.^۱ سیره امام علی (ع) در مسائل قضایی بسیار شگفت آور است؛ به گونه‌ای که حرمت و کرامت انسان به هیچ شکلی آسیب نمی‌بیند و نشان می‌دهد که به آبرو و حیثیت انسان‌ها و شخصیت‌شان اهمیت می‌داده است و امروز در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان و جدیدترین نظام‌های قضایی نیز اثری از این گونه دستورهای قضایی برای حفظ شخصیت انسان‌ها نمی‌بینیم.

۴. مصالح جامعه و نظام حکومتی در قضا

ابن ابی الحدید می‌گوید: امام علی (ع) به قاضیان دستور داد در امور قضاوت به شکلی رفتار کنید که به نفع مردم و وحدت آنان و در نتیجه نظام اسلامی تمام شود. احکام قضایی باید به گونه‌ای صادر شود که موجب اختلاف و تفرقه مسلمانان و از هم پاشیدن نظام حکومتی اسلامی نشود؛ اما این مطلب نباید به بهای تعطیلی احکام الهی تمام شود و هیچ‌گاه نباید حکمی از احکام اسلامی متوقف و متروک بماند. علی (ع) نشان داد که اگر اجرای احکام اسلامی، حتی به قیمت از دست رفتن حکومت خودش نیز تمام شود، باید اجرا شود؛ چون همین مطلب موجب بقای اسلام است؛ از این رو به شریع دستور می‌دهد: به گونه‌ای قضاوت کن که باعث وحدت جامعه شود.^۲

سیره نظامی امام علی (ع)

پیش از آنکه به نمونه‌هایی از سیره نظامی امام علی (ع) اشاره کنیم، سخنان یکی از متفکران اهل سنت را درباره تفاوت سیره نظامی امام علی (ع) و معاویه نقل می‌کنیم.

۱. ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲. ثقفی، ابن هلال، الغارات، ج ۲، ص ۵۳۹.

جاحظ می‌گوید: چه بسا افرادی که خود را اهل خرد و تحلیل و فهم و تشخیص می‌دانند و با اینکه از عوام‌الناس هستند، خویشتن را از خواص می‌پندارند. اینان خیال می‌کنند معاویه دورانیش‌تر و خردمندتر و آینده‌نگرتر و دقیق‌تر از علی بوده و روشی پسندیده‌تر از علی در سیاست داشته است؛ حال آنکه چنین نیست و آنان به خطا رفته‌اند. علی در جنگ‌های خود، چیزی را جز آنچه موافق کتاب و سنت بود، به کار نمی‌گرفت؛ در حالی که معاویه، همان‌گونه که گاهی موافق کتاب و سنت عمل می‌کرد، مخالف آن نیز عمل می‌نمود و تمام نیرنگ‌ها را (چه حلال و چه حرام) به کار می‌برد. او در جنگ، به همان روشی عمل کرد که پادشاه هند در رویارویی با کسرا و خاقان چین در نبرد با رتیل (شاه ترکان) رواداشتند؛ حال آنکه علی به سپاهیان خود می‌فرمود: جنگ را با ایشان آغاز نکنید تا آنان آغازگر آن باشند. هیچ فردی را تعقیب نکنید؛ هیچ مجروحی را نکشید و هیچ در بسته‌ای را مگشایید.

سیره علی در مورد سرداران سپاه دشمن چون ذوالکلاع، ابوالاعمر سلمی، عمرو بن عاص، حبیب بن مسلمه و دیگران، مانند افراد عادی و دنباله‌رو و افراد کم‌ارزش بود؛ در حالی که نظامیان و جنگجویان اگر بتوانند شبیخون بزنند، می‌زنند و اگر بتوانند سرهमे افراد دشمن را در حال خواب با سنگ‌های گران بکوبند، می‌کوبند و اگر امکان داشته باشد این کار را انجام دهند، یک لحظه هم تأخیر روانمی‌دارند، و اگر آتش زدن دشمن زودتر از غرق ساختن آنان امکان‌پذیر باشد، تأمل نمی‌کنند و ایشان را به آتش می‌کشند و منتظر غرق کردن نمی‌شوند. آنان از نصب منجنیق‌ها و به کار بردن عراده‌ها و نقب‌زدن و کندن گودال و خندق و کمین‌زدن خودداری نمی‌کنند. در بهره‌گرفتن از سم‌های گوناگون تردیدی به خود راه نمی‌دهند و میان مردم شایعه‌پراکنی می‌کنند و نامه‌های جعلی و اختلاف‌انگیز، میان سپاهیان دشمن پخش می‌کنند و توهم و تردید ایجاد می‌کنند و کارها را پیچیده نشان می‌دهند و با اقدام‌هایی رعب‌آور،

وحشت پدید می آورند و با هر وسیله و تزویر و حيله‌ای که بتوانند، مخالفان خود را می‌کشند و اهمیتی نمی‌دهند که این کشتن چگونه و در چه حالی باشد. اگر کسی بخواهد فقط براساس آنچه در کتاب و سنت آمده است، به تدبیر امور بپردازد و بر آن مبنا و سیره عمل کند، خود را از بسیاری چاره‌اندیشی‌ها محروم کرده است. می‌دانی که دروغ بیش‌تر از راست و حرام بیش‌تر از حلال است و علی پایبند پارسایی بود و از گفتن هر سخنی جز آنچه مورد رضایت خداوند بود، پرهیز می‌کرد. او خشنودی را فقط در چیزی می‌دید که رضایت خدا در آن باشد و خدا آن را دوست بدارد و رضایت را جز در آنچه کتاب و سنت بدان راهبر بود، نمی‌دید و به آنچه افراد زیرک و دارای شیطنت و حيله‌گر و فریب‌کار انجام دهند، بی‌اعتنا بود.^۱

ابن ابی‌الحدید، پس از نقل سخنان جاحظ در تفاوت سیره علی (ع) و معاویه می‌گوید: روش و سیره علی (ع) همان روش و سیاست پیامبر بود: *سِیَاسَةُ عَلِيٍّ وَ جَرِيهَا عَلِيٌّ سِیَاسَةُ الرَّسُولِ*^۲. به این ترتیب، سیره نظامی علی (ع) همان سیره پیامبر و موافق قرآن و سنت بوده است و علی (ع) در بحرانی‌ترین و سخت‌ترین وضعیت جنگ نیز این روش و سیره نیکو را ترک نکرد. این سیره بر اصول و قوانینی استوار است که اسلام تعیین کرده و پیامبر آن را در تمام جنگ‌های خویش، به اجرا درآورده و علی (ع) نیز پس از پیامبر در طول دوران حکومت خویش به آن وفادار ماند. این اصول و مقررات به این شرح است:

۱. تنظیم و آمادگی‌های دفاعی سپاه

مهم‌ترین موضوع در آماده‌سازی و ایجاد نظم در نیروهای مسلح و نظامی، تمرین‌های نظامی و آمادگی‌های دفاعی است که علی (ع) در نامه‌های

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۲۹ - ۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۱۳ و ۲۱۲.

گوناگونی به فرماندهان خویش، آنها را دقیق و مفصل بیان کرده است. در نامه‌ای به زیاد بن نضر، هنگامی که او را فرمانده مقدمه سپاهیان خویش در جنگ صفین قرار داد، در این مورد می‌نویسد:

بدان که مقدمه سپاه، چشم‌های آن است و چشم‌های مقدمه طلایه و پیشاهنگانند؛ پس آنگاه که از شهرهای خود خارج و به دشمن نزدیک می‌شوی، پس از سوق دادن طلایه‌های سپاه، در هیچ ناحیه و در بعضی از شکاف کوه‌ها و راه‌های باریک و سرزمین‌های پردرخت و کوهستانی خسته مشو تا دشمن بر شما نتازد و این موارد و نواحی برای شما کمینگاه باشد. تو خود مراقب و نگاهبان سپاهت باش و تا رسیدن به دشمن به این کار ادامه ده. در جنگ باید به تأنی و آرامش و آهستگی پیش روی و از شتاب پرهیزی تا فرصت ممکن به دست آید و مبادا آغازگر جنگ باشی، مگر اینکه آنان به جنگ اقدام کنند یا دستور من به تو برسد. والسلام.^۱

درباره نظم و صف‌بندی سپاه در برابر دشمن، سپاهیان خویش را به این صورت صف‌آرایی می‌کرد: گروهی را در میمنه (راست)، دسته‌ای در میسره (چپ) و تعدادی را در وسط (قلب) قرار می‌داد و برای هر سه دسته، نیروهایی به صورت رابط می‌گذاشت و در پیشگاه این سه دسته، دو مقدمه پدید می‌آورد و خود در وسط می‌ایستاد و آنها را وامی‌داشت تا صداهای خویش را پایین بیاورند و دعا بخوانند و حضور قلب و خاطر جمعی یابند و شمشیرها را کشیده، قدرت خود را نمایش دهند و هر یک از این دسته‌ها در جایگاه خود قرار گیرند و هر کس یا هر دسته‌ای که حمله می‌کند، پس از انجام کار بازگردد و در جایگاه خویش بایستد.^۲

۱. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۲۳؛ نهج البلاغه، نامه ۱۱۱؛ حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۹۱.

۲. قاضی نعمان تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۷۲.

آنگاه که آماده جنگ می شدند، سپاهیان را آماده باش کامل داده، سپاهیان هر قبیله را از دیگری جدا کرده، برای هر قبیله، فرماندهی را برمی گزید و صفوف سپاهیان را منظم، و فرمانده دسته های زیر فرماندهی خویش را به شاخه های کوچک تر تقسیم می کرد؛ سپس به جنگ می پرداخت.^۱

هنگامی که می خواستند بجنگند، پیادگان و تیراندازان را پیش انداخته، و آنان به نوبت، ولی پیوسته، به سوی دشمن تیر می انداختند. این تیراندازی باید از میسر و میمنه و در دو سوی سپاه انجام می گرفت و سپاهیان نباید از جای خویش می جنبیدند.^۲

۲. تاکتیک های جنگی

در هر جنگ و مبارزه ای اگر سپاهی، برنامه و تاکتیک جنگ و دفاع نداشته باشد، پیروز نخواهد شد؛ از این رو علی (ع) به آنان سفارش می کند:

هنگام حمله و هجوم دشمن به شما، بر دهانه خندق ها و گودال ها صف بندید و جز شمشیرهایتان چیزی دیده نشود و بر زمین استوار بمانید. پس از محکم کردن صفوف خویش، به صورت دشمن نگاه نکنید و از فراوانی تعداد دشمن هول و هراس نداشته باشید و فقط به زمینی که روی آن قرار دارید، چشم بدوزید و اگر دشمنان به شما حمله کردند، به زانو بنشینید و خود را پشت سپر پنهان سازید و صفوف خود را محکم و نفوذناپذیر کنید. اگر دشمن به شما پشت کرد، با شمشیرهایتان به آنان حمله برید و اگر ایستادند، با آنان بجنگید و اگر فرار کردند، بر مرکب های خود سوار شده، آنها را بپایید.^۳

در مورد تاکتیک دفاعی نیز دستور می دهد: اگر دشمن به سراغ شما آمد، بکوشید جایگاه خویش را در دامنه کوه ها و تپه ها یا کنار نهرها قرار داده، به این

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۷۳.

وسيله از حمله دشمن از هر سو در امان بمانيد و جاسوسان و پاسداران سپاه را در قلعه کوه‌ها و بلندی‌ها قرار دهيد تا به موقع شما را از هجوم دشمن با خبر سازند. شب هنگام به وسيله نیزه داران، در اطراف سپاه، سپر ايمنی به وجود آوريد.^۱

هيچ سپاهی هنگامه نبرد نبايد سلاح خويش را زمين گذاشته، از آمادگی دفاعی خارج شود؛ زیرا خداوند متعال دستور داده که حتی هنگام به جای آوردن نماز خوف در ميدان جنگ نيز سلاح را از خود دور نسازيد و مسلح باشيد.^۲

فرصت‌های مناسب جهت ضربه زدن به دشمن را بايد غنيمت شمرد و با سهل انگاری نبايد آن را از دست داد و چون از آن فرصت استفاده کردید، بلافاصله بايد به جایگاه خويش بازگردید. مبدا دشمن از فرصتی که به دست می‌آورد و شما در جایگاه خود نيستيد، استفاده کند.^۳

۳. حفظ عدالت و رعايت اخلاقيات جنگ

مهم‌ترين رکن سیره نظامی حضرت، نگرهبانی و رعايت اخلاق اسلامی در جبهه‌های جنگ و فلسفه وجودی اقدام‌های نظامی حضرت، اقامه عدل و از میان بردن ستم است، و چون هدف اين است، رعايت اصول اخلاقی اسلام در اين مسیر، شرط اساسی حقانيت آن به شمار می‌رود؛ از اين رو امام در مقابله با دشمن، اصولی را رعايت می‌کرد و به ياران خود نيز دستور می‌داد آن اصول را رعايت کنند که عبارتند از:

الف. عدالت: رعايت عدل در برخورد با مخالفان و دشمنان به ويژه در ميدان جنگ، از مهم‌ترين اصول اخلاقی است که علی (ع) خود و يارانش را به رعايت آن ملزم می‌دانست.

۱. منقري، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ص ۱۲۳؛ نهج البلاغه، نامه ۱۱؛ حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۱۹۱.

۲. نساء، آيه ۱۰۲.

۳. قاضی نعمان تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۷۱.

حضرت فرمود: به خدا سوگند! طلحه و زبیر هیچ قصدی جز به پا کردن فتنه و فساد ندارند، و به مکه می‌روند تا خود را آماده جنگ کنند. ابن عباس گفت: پس چرا به آنان اجازه دادید بروند؟ آیا بهتر نبود آنها را زندانی می‌کردی و مسلمانان را از شر آنها در امان نگاه می‌داشتی؟

حضرت فرمود: ای ابن عباس، آیا به من پیشنهاد می‌کنی که پیش از نیکی کردن، به ستم و بدی اقدام کنم و به صرف گمان و متهم بودن آنان، عقوبتشان کنم و پیش از آنکه کاری انجام داده باشند، دستگیر و زندانی‌شان سازم؟ هرگز، به خدا سوگند که جز به عدالت رفتار نکنم.^۱

حضرت خود می‌فرماید: شخصی درباره فتنه‌هایی که ممکن است برخی از یارانم به پا کنند و از اطرافم پراکنده شوند، به من خبر داد و گفت: نظرت چیست؟ به او گفتم: من هیچ کس را فقط بدان سبب که متهم است دستگیر و عقوبت نمی‌کنم و با وی نمی‌جنگم؛ مگر وقتی که مخالفت آشکار شود و مرا دشنام دهد.

در این حال نیز تا وی را به بازگشت از دشمنی دعوت نکنم و در عذر آوردن پشیمان نسازم، با وی نخواهم جنگید. اگر توبه کرد و از راه خلاف دست برداشت، توبه‌اش را می‌پذیرم و او برادر ما است؛ اما اگر در دشمنی خویش پابرجا بود و اعلان جنگ داد، با وی می‌جنگم تا خداوند شری را از من دور سازد.^۲

ب. نهی از دشنام دادن به دشمنان: امیر مؤمنان (ع) به این اصل اسلامی سخت وفادار بود که نباید به دشمنان دشنام داد و یاران و سربازان خویش را از آن نهی می‌فرمود.

در جنگ صفین حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی از سپاهیان شام و معاویه اظهار برائت و آنها را لعن کردند. وقتی امام از این ماجرا آگاه شد، به آنان

۱. شیخ مفید، الجمل، ص ۱۲۴، ۱۲۳، ۸۹.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۳۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳،

ص ۱۴۸؛ ثقفی، ابن هلال، الغارات، ج ۱، ص ۳۷۱.

پیام داد که لب از سب و لعن فروبندند و نزد وی بیایند و فرمود: بر شما نمی‌پسندم لعن‌کننده و دشنام‌دهنده باشید و از آنان تبری جوید؛ اما اگر خواستید زشتی و بدی اعمال آنان را برشمارید، فقط بگویید: راه و روش و رفتارشان چنین و چنان است.^۱ در خطبه‌ای از آن حضرت در این باره آمده است: *إِنِّي لَا أُحِبُّ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ*؛^۲ «من دوست ندارم دشنام‌دهنده باشید».

ج. نهی از آغازگری جنگ: علی (ع) با جنگ و ستیز و خونریزی مخالف بود و تا مجبور نمی‌شد، نمی‌جنگید. طبری، به نقل از جندب از دی می‌گوید: هر جا که با دشمن روبه‌رو می‌شدیم، امام علی (ع) می‌فرمود: با دشمن درنیایوزید و جنگ را آغاز نکنید تا دشمن آغازگر جنگ باشد؛ زیرا شما بحمدالله دارای حجت (نزد خدا و مردم) هستید و اگر در صحنه نبرد نیز آغازگر جنگ نباشید خود حجتی دیگر بر حقانیت شما است.^۳

د. اتمام حجت با دشمن: اصل رحمت و محبت اسلامی تا آنجا گسترده است که حتی دشمنان اسلام را نیز در برمی‌گیرد و علی (ع) در جنگ با مخالفان و دشمنان اسلام، از این اصل پیروی می‌کرد. او همین سیره را در دوران خلافت و حکومت خویش رعایت کرد و هیچ‌گاه پیش از دعوت مخالفان و دشمنان به ترک مخاصمه و پرهیز از خونریزی، جنگی را آغاز نکرد و در صحنه نبردی حاضر نشد؛ از این رو با پیمان‌شکنان جمل، ستم‌کاران صفین و مقدس‌مآبان نهروان، تا آنجا که می‌توانست و امکان داشت، مدارا کرد و نشان داد تا چه میزان، خواهان هدایت و رهایی از گمراهی و سعادت آنان است. حضرت در برخورد با ناکثین، بارها و بارها آنها را پند داد و از سر خیرخواهی، از فتنه‌گری و آشوب منعشان کرد و حتی پس از اینکه اصحاب جمل، نصیحت‌های امام را

۱. منقری، نصرین مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۰۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶؛ دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، ص ۱۶۵.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۰؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۷۰.

نادیده گرفتند و بی‌اعتنایی کردند و بر گمراهی خویش پای فشردند تا کشته شدند، وقتی از کنار کشته‌های آنان می‌گذشت، با ناراحتی و اندوه فراوان از اینکه نتوانسته است این گمراهان را نجات دهد از سر رحمت و شفقت، فرمود: گویی بینی خود را بریدم! به خدا سوگند! کشته شدن شما بر من گران و ناخوش است و من پیش از این به شما گفتم و شما را از برخورد شمشیرها بر حذر داشتم! ^۱

در پیکار با قاسطین و سپاه شام نیز تا آنجا که ممکن بود، نبرد را به تأخیر انداخت تا شاید از میان آن سنگدلان و فرومایگان، گروهی به راه راست هدایت شوند و وقتی مورد اعتراض یاران و سپاهیان خویش قرار گرفت که چرا در جنگ با آنان درنگ و تأخیر رومی دارد، پاسخ داد:

به خدا سوگند! هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم، از این رو است که امیدوارم گروهی از آنان به ما بپیوندند و هدایت شوند و در لابه‌لای تاریکی‌ها، پرتوی از نور مرا ببینند و به سوی ما آیند و این برای من از کشتار آنان در حال گمراهی بهتر و محبوب‌تر است؛ هر چند که در این صورت نیز به جرم گناهشان گرفتار می‌شوند. ^۲

حضرت بارها خوارج را نصیحت کرد و در مقابل آزار و اذیت و دشنام‌های آنان، شکیبایی نشان داد؛ اما آنان روزه روز در گمراهی فرو رفتند تا آنکه در نهروان جمع شدند و عزم خود را بر جنگ با امام علی (ع) جزم کردند و حضرت پیش از آغاز جنگ با آنان، براء بن عازب را جهت اتمام حجت نزدشان فرستاد. ^۳

ه. نهی از مبارز طلبی: از شیوه‌های رایج در جنگ‌های دوره جاهلی و پس از آن در شبه جزیره عربستان و دیگر سرزمین‌ها و حتی در ایران باستان و روم و یونان و پس از آن تا پیش از پیدایش ابزار جنگی جدید، مبارز طلبی در

۱. شیخ مفید، الجمل، ۲۱۰ و ۲۰۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۵.

۳. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۸، ص ۳۰۹.

صحنه‌های نبرد بود؛ به این شکل که فردی شجاع از یکی از طرف جنگ که به شجاعت و دلیری خویش ایمان و اعتقاد داشت، به میدان نبرد می‌آمد و مبارز می‌طلبید. این روش جنگ، چنان عادی و حتی مهم و افتخارآمیز بود که هیچ کس در آن تردید روانمی‌داشت و حتی در اروپا تا این اواخر به شکل سنت اشرافی درآمده بود.

علی (ع) این شیوه و رفتار را در جنگ، نشانه بغی و ستم و گمراهی می‌دانست و از آن نهی می‌نمود؛ زیرا با عدالت‌خواهی و حق‌طلبی مغایر می‌دانست و آن را نشانه جنگ‌طلبی، تکبر و خودخواهی به شمار می‌آورد؛ از این رو در وصیتش به فرزند خویش امام حسن (ع) می‌فرمود:

هیچ‌گاه مبارز مَطلب و کسی را به جنگ با خود دعوت نکن؛ اما اگر دشمن تو را به جنگ دعوت کرد، بپذیر؛ زیرا دعوت‌کننده به جنگ، ستم‌گر است و ستم‌گر به قطع کشته خواهد شد.^۱

و. رعایت ارزش‌های معنوی: رعایت ارزش‌های معنوی در همه حال لازم و واجب است؛ به ویژه در جنگ و هنگامه نبرد که اصول ارزشی و مقدسات کمرنگ می‌شوند و همه چیز تحت الشعاع کشت و کشتار و قساوت و خونریزی قرار می‌گیرد. به همین دلیل، علی (ع) پیش از حرکت سپاه به سوی دشمن، حفظ ارزش‌های اخلاقی، انسانی را گوشزد می‌کرد و سفارش می‌نمود که مبادا جنگی که برای حق و عدالت شکل گرفته، به جنگ ستم‌گرانه و ضدارزش تبدیل شود. جندب ازدی می‌گوید: هنگامی که امیرمؤمنان (ع) با دشمن روبه‌رو می‌شد، می‌فرمود:

آنگاه که با دشمنان به جنگ پرداختید و آنها گریختند، اگر به پشت‌کردگان به جنگ دسترسی یافتید، آنها را نکشید و بر

مجروحان جنگی دشمن متازید و آنها را برهنه مسازید و بدنشان را قطعه قطعه نکنید و چون به خانه دشمن رسیدید، هتک حرمتی نکنید و داخل خانه هایشان نشوید، مگر اجازه دهند و هیچ چیز از خانه های دشمنان برندارید، مگر آنچه در میدان جنگ به دست می آورید. و با اذیت و آزار رساندن، هیچ زنی را تهییج نکنید و میازارید. اگر به شما دشنام دادند یا به سران و بزرگان و افراد صالح شما ناسزا گفتند، متعرضشان نشوید؛ زیرا زنان ضعیف النفس هستند.^۱ هنگامی که ابن قدامه را برای دفع گروه های غارت گر قاسطین اعزام می کرد، او را چنین نصیحت کرد:

از خداوندی که بازگشت همه به سوی او است، بترس و مبادا مسلمان یا هم پیمانی را خوار بداری و مبادا که مال و فرزند و چارپای کسی را غصب کنی؛ گرچه برهنه پای و پیاده مانده باشی و نماز را در وقتش ادا کن.

سیره امام علی (ع) در جنگ بر این اصول استوار بود و هیچ گاه از آن تخطی نکرد و ارزش های انسانی و اخلاقی را بسیار محترم می شمرد و به صورتی دقیق اجرا می کرد؛ زیرا اصل و مبنای جنگ های او، برپا داشتن عدالت و ترویج حق بود؛ بنابراین برای پیروزی بر دشمن، متوسل به دروغ، نیرنگ و ظلم و تجاوز به دشمنان خود نشد و جوانمردانه جنگید و جوانمردی را به جامعه بشری ارزانی داشت.

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۰؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۷۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۴.

قرآن و اهل بیت (ع)

سید محمد علی ایازی

ائمه معصومین (ع) چه به عنوان اهل بیت پیامبر و چه به عنوان ذی القربی در قرآن کریم (احزاب ۳۳/۳۲، شوری، ۲۳/۴۲)^۱ و در احادیث نبوی موجود در منابع سنی و شیعه مقام و ارج بالایی دارند، تا آنجا که وقتی به مؤمنین دستور می‌رسد بر پیامبر درود بفرستند (احزاب/۵۶) پیامبر توصیه می‌کند این سلام و صلوات به ضمیمه نام خاندانش باشد.^۲ چنانکه افزون بر مقام طهارت و نزدیکی (قربی)، مقام علمی و اتصال آنان به پیامبر و کسب معارف وحی تأکید شده است. این وجیزه هرگز گنجایش بیان قطره‌ای از آن توصیفات رسیده در باب اهل بیت را ندارد و گرنه به تعبیرات گوناگون روایات از قبیل اینکه اهل بیت پیامبر، عالم و اعلم به معارف و حیانی هستند^۳، آنان منذر هستند^۴، هادی^۵ و بردارنده اختلافات هستند اشاره می‌گردید، تلقی اصحاب ائمه از وجود

۱. البته مودت قریبی تنها یک بخش از آیات توجه و عنایت قرآن به خاندان پیامبر است و گرنه در آیات ۲۶ اسراء، انفال/۴۱، حشر/۷، به ابعاد اقتصادی و مالی آنان تأکید می‌کند و در باره مراد از ذی القربی، ر.ک: حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۱۹۱/۲، ح ۸۲۴ و ۸۲۵.
۲. جامع‌البیان، ۵۳/۱۲، ح ۲۱۸۵۳ - ۲۱۸۴۸، ذیل آیه.
۳. بحارالانوار، ۷۸/۸۹، ح ۱۱۱/۸۲، ح ۲۲، ۲۳، ۵۱ و ۵۶ و ص ۱۰۱، ۱۰۴ و ۱۰۵.
۴. همان، ۲/۲۳.
۵. همان.

اهل بیت برای رفع اختلافات امت و حل مشکلات دینی آنان بوده است.^۱
 از توصیفات دیگری که درباره ائمه معصومین (ع) رسیده، ایستادگی در برابر تحریفها، پاسخ به شبهات و راهنمایی نادانان است.^۲
 اما مهمتر، دسته‌ای از اخبار است که نسبت خاص میان اهل بیت و قرآن را بیان کرده است، و غیر از اخبار دسته نخست می‌باشد که در پی بیان مقام و جایگاه علمی و اتصال آنان به پیامبر بود. این دسته از روایات بر دو قسم است: برخی از آنها جایگاه اهل بیت پیامبر را به عنوان عدل قرآن توصیف می‌کند و رابطه تنگاتنگی با بحث ما در ارتباط با فهم، تفسیر و تأویل قرآن دارد.
 و دسته دوم روایاتی است که به عنوان انطباق آیات بر اهل بیت وارد شده، و بیانگر مقام و موقعیت آنان است.

۱. بخشی از این روایات در رابطه با امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و مقام و موقعیت علمی و آگاهی آن حضرت نسبت به قرآن است. مانند: «القرآن مع علی و علی مع القرآن»^۳ قرآن با علی است و علی با قرآن است. یا آمده است که حضرت از چگونگی نزول قرآن و اینکه در چه زمانی و برای چه چیزی و در حق چه کسانی نازل شده، آگاه است.^۴ یا از قول حضرت آمده است: هر آیه‌ای که خداوند بر پیامبر نازل کرد پیش من است و به املاي او و دستخط من است. همچنین تأویل هر آیه‌ای که خدا بر پیامبر خود نازل کرد و هر حلال و حرام یا حد یا حکم هر چیزی را از پیامبر آموختم و نوشتم.^۵

۱. همان، ۱۲/.

۲. همان، ۳۰/۲۳. تعبیر در روایت به این گونه است: ینفی عن هذا الدین، تحریف الغالین، انتحال المبطلین، و تأویل الجُہال.

۳. همان، ۸۹/۸۰، ح ۵، و ص ۱۰۴ کلام ابن عباس در باره حضرت.

۴. این روایات با تعبیرات مختلف در منابع اهل سنت و شیعه رسیده است. از آن جمله: سیوطی، الاتقان، ۴۱۲/۲؛ بحارالانوار، ۴۰/۸۹.

۵. کتاب سلیم بن قیس، ۶۵۷/۲؛ بحارالانوار، ۴۱/۸۹.

تعبیرات دیگری نیز به مناسبت مصحف امام آمده است که نشان می‌دهد اطلاع حضرت نسبت به قرآن تا چه اندازه گسترده و عمیق بوده است.^۱ اما بخش دیگری از این روایات، عام و ناظر به مقام علمی اهل بیت (ع) در باب قرآن است. این روایات با تعبیرات گوناگونی رسیده و آنچنان فراوان و به مضمون واحدی است که می‌توان ادعای تواتر معنوی کرد، از قبیل اینکه اهل بیت، عالم به قرآن از آغاز تا انجام‌اند.^۲ آنان راسخان در علم هستند.^۳ اگر از آنها در باره قرآن پرسید، به شما خیر می‌دهند.^۴ عالم به تأویل و تفسیر قرآن هستند.^۵ علم آسمان و زمین و حقایق جهان را از قرآن استخراج می‌کنند.^۶ اصلاً اهل قرآن هستند و اگر بخواهند در باره فاتحه‌الکتاب تفسیری بنویسند باید بر ۷۰ شتر بار کنند.^۷

و تعبیرات مشابه دیگری که گویای جنبه ایجابی علم آنان به قرآن است و بیانگر آگاهی ویژه نسبت به تفسیر و تأویل و بیان محکمت و حل متشابهات و معین کردن ناسخ و منسوخ است.

۲. بخشی از روایات ناظر به انطباق موضوعاتی از قرآن به اهل بیت (ع) است. این توصیفات هم بیانگر جایگاه رفیع آنان می‌باشد، مانند اینکه آل محمد ایمان به کتاب آورده‌اند^۸، یعنی مصداق کامل ایمان به قرآن از آن ایشان است. یا

۱. درباره آشنایی با مصحف حضرت و چگونگی آن، ر.ک: ایازی، سید محمد علی، مصحف امام علی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

۲. بحارالانوار، ۸۹/۸۹ و ۹۸.

۳. همان، ۲۳/۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۹ و ۲۰۴، ح ۱۲، ۲۷، ۳۲، ۵۳، ۸۹/۹۸.

۴. همان، ح ۸۲.

۵. همان، ۸۹/۹۹، کافی، ۲۱۳/۱.

۶. همان، ۹۹، ح ۷۶ و ۷۷.

۷. همان، ۱۰۳.

۸. همان، ۲۳/۱۸۸، باب ۱۰، ح ۱.

آیات بینات در سینه‌های صاحبان علم (عنکبوت، ۴۹/۲۹) یعنی اهل بیت است.^۱
 اهل بیت راسخ در علم قرآن هستند.^۲ اهل بیت مبلغان و منذران قرآن هستند.
 آنگاه استناد به آیه: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْغَالِبِينَ» (انعام، ۱۹/۶)^۳
 می‌شود. اهل بیت کسانی هستند که علم کتاب را دارند، علمی که می‌تواند در
 محاجه با مشرکان مفید و کارساز باشد و در ذیل آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ الْكِتَابُ» (رعد،
 ۴۳/۱۳) آمده است.^۴ اهل بیت ناطق به کتاب هستند.^۵ صاحبان علمی هستند
 که قائم به قسط‌اند: «وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (آل عمران، ۱۸/۳).^۶ اهل بیت
 وارث کتاب^۷، آیات بینات^۸، و اهل ذکر هستند.^۹
 و تعبیرات دیگری که در حق اهل بیت آمده، مانند اینکه پدر و مادر معنوی
 امت هستند. امانت و ارحام هستند.^{۱۰}

از هیچ کدام از این دو دسته از اخبار استفاده نمی‌شود که اهل بیت مفسر
 انحصاری قرآن هستند، یا چون آنان این مقام علمی و توانایی تفسیر و تأویل
 را دارند، دیگران نمی‌توانند قرآن را بفهمند و حق ندارند تفسیر کنند. تنها
 چیزی که از این روایات استفاده می‌شود، این است که اگر مفسری در جایی در

۱. این روایات دو دسته هستند، تعدادی با تعبیر (عسی أن یكونوا) آمده است و برخی با
 قاطعیت صاحبان علم بیان شده است. ر.ک: همان/ ۱۸۸، ح ۳، ۴، ۵، ۱۳، ۱۴، ۱۷.
۲. همان/ ۸۹، ح ۳، ۱۲، ۲۷، ۳۲، ۵۳؛ کافی، ۲۱۳/۱.
۳. کافی، ۴۱۶/۱.
۴. بحار الانوار ۱۱۶/۸۹، ح ۱۱.
۵. همان، ح ۲۹.
۶. همان، ح ۵۱، ۵۲.
۷. همان، ح ۱۹، ۲۸، ص ۲۱۸، ۲۲۲؛ کافی، ۲۱۴/۱.
۸. همان، ۲۰۶/۲۳، باب ۱۱، ح ۱-۳.
۹. کافی، ۲۱۰/۱.
۱۰. این روایات به تفصیل در شواهد التنزیل، حسکانی، تفسیر عیاشی، بحار الانوار، ج ۸۹، ب ۱۰ و
 ۱۱ و کافی، کتاب الحجّة، صص ۱۶۸-۲۶۵ آمده است.

میان احتمالات و در بیان مطالب، مطلبی از اهل بیت دید و مطلبی از دیگران، کلام اهل بیت رجحان و اولویت دارد و با وجود معارف اهل بیت نوبت به دیگران نمی‌رسد.

مفاد حدیث ثقلین

به دلیل اهمیت و حساسیت حدیث ثقلین و صحت و اعتبار ویژه این حدیث نبوی و روایاتی که به طور خاص در اطراف آن آمده، بحث مستقلی را عنوان می‌کنیم. حدیث ثقلین در منابع عامه و خاصه - با بیش از ۲۰ طریق - از صحابه پیامبر از حضرت نقل شده است. این روایت با تعبیرات مختلفی مانند: اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی.^۱ ایّی تارک فیکم آمرین إن اخذتم بها لن تضلّوا، کتاب الله عزوجل و اهل بیتی عترتی.^۲ و تعبیرات مشابه آمده است و به مسأله جدانپذیری کتاب خدا از اهل بیت تا روز قیامت تأکید شده است.^۳

این حدیث مهم‌ترین دلیلی است که می‌تواند جایگاه اهل بیت را نسبت به قرآن نشان دهد و روشن کند که منظور از آن همه تأکید در حق اهل بیت، حق انحصاری آنان در فهم، تفسیر و تأویل نیست، لذا جا دارد در باره چگونگی تعبیرات این حدیث دقت شود.

در تفسیر این حدیث باید به دو بُعد ایجابی و سلبی مسأله اشاره کرد. یعنی اگر عترت، عدل قرآن و یکی از دو شیء گرانبها و عظیم است، اولاً: از چه جهتی است و چه اوصافی دارد. ثانیاً: لازمه عدل بودن به چه معناست و دیگران چه کاری می‌توانند بکنند و چه کاری را در رابطه با قرآن نمی‌توانند بکنند.

۱. کافی، ۱/ ۲۸۷.

۲. همان / ۲۹۴.

۳. این تعبیر در اکثر روایات شیعه و سنی اشاره شده است و در آغاز مقاله به منابع اهل سنت اشارت رفت، که می‌توان از آن جمله به صحیح مسلم، ۴/ ۱۸۸۳، ح ۳۶ و ۳۷؛ صحیح ترمذی، ۵/ ۶۶۲ و ۶۶۳، ح ۳۷۸۸ و سنن بیهقی، ۲/ ۱۴۸ مراجعه کرد.

در برخی از روایات ارزش مندی و درجهٔ مراجعه و توجه به قرآن و عترت معین شده و قرآن به عنوان ثقل اکبر، و عترت به عنوان ثقل اصغر معرفی شده است. و در برخی روایات بر عدم افتراق میان این دو تا روز قیامت در صحرای محشر مانند دو انگشت (اصبعین) تأکید شده است. در برخی از تعبیرات، عترت ریسمان اتصال میان مردم و خدا دانسته شده و از واسطه میان انسان و خدا یاد شده است.^۱ در برخی دیگر آمده است اهل بیت به رفع اختلاف کتاب و سنت می‌پردازند.^۲ همچنین مردم باید به اهل بیت تمسک کنند تا گمراه نشوند.^۳ و نباید بر اهل بیت پیشی گرفت زیرا این کار موجب هلاکت می‌شود.^۴ نکتهٔ مهمتر اینکه هر کدام از این دو شیء گرانبها مستقل هستند و دستور تمسک به آنها داده شده است، گرچه هیچ کدام بدون دیگری کافی نیست، اما اخذ و تمسک کردن، هویت مستقل دارد.^۵

و همچنین آمده است: در هر حالی نباید از کتاب خدا جدا شد، در آشکار و پنهان، در رضایت و غضب، در فقر و دارایی، در امنیت و ترس.^۶ بنابراین مسألهٔ ایجابی حدیث ثقلین بر اساس این روایات، گرفتن (اخذ) و تمسک کردن است:

هو حبل الله من اتبعه کان علی هدی و من ترکه علی ضلالة.^۷
 اهل بیت ریسمان خدا هستند، هر کس از آنان پیروی کند بر هدایت و کسی

۱. بحار الانوار، ۱۰۲/۲۳، ح ۸۰.

۲. همان، ح ۱۲.

۳. همان، ۱۰۲/۲۳، ح ۸۰، در برخی از روایات (تفسیر امام حسن عسکری) آمده است که تمسک آن است که تأویل را از اهل بیت بگیرد. أتدرون من المتمسک به الذی بتمسکه هذا الشرف العظیم؟ هو الذی اخذ القرآن و تأویله عنا اهل البیت (وسائل، ۲۷/۲۰۱).

۴. کافی، ۲۹۴/۱.

۵. بحار، ۱۰۶/۲۳.

۶. همان، ۱۰۹/۱۲.

۷. همان، ۱۱۶.

که آنان را رها کند بر گمراهی است.

در برخی از روایات آمده است: لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ.^۱ شما نمی‌خواهد به اهل بیت چیزی بیاموزید، زیرا آنها به کتاب خدا از شما عالمتر هستند. مانند سفینه نوح هستند. اگر در این کشتی نشستید در طوفانها و در امواج نجات پیدا می‌کنید.^۲ قرآن و اهل بیت مانند دو چشم هستند که اگر سر نباشد حیات نیست و اگر دو چشم نباشد، بینایی نیست.^۳

از هیچ یک از این روایات استفاده نمی‌شود که قرآن بدون اهل بیت مفهوم نیست و یا به تنهایی قابل تمسک و استفاده نیست. نمی‌توان قرآن را بدون اهل بیت تفسیر کرد. آنچه از این روایات استفاده می‌شود، این است که وجود اهل بیت، در هدایت دقیق و فهم عمیق قرآن کمک می‌کند. اهل بیت مانع گمراهی می‌شوند. همراه شدن همیشه در فهم نیست. در تشخیص مصادیق و تعیین موارد هم صادق است. در عمل نکردن هم صادق است. وقتی ائمه منذر هستند، یادآوری هدایت و انذار می‌کنند. اگر در جایی مطلبی را دریافتیم می‌توانیم از اهل ذکر بیرسیم.

اگر در جایی شبهه بود می‌توانیم از کسانی که راسخ در علم هستند، محکومات را بیرسیم و شناسایی کنیم، چون آنان از ما عالمتر هستند. به همین جهت تمسک، اخذ و تبعیت، بیشتر به مقوله‌های عمل بر می‌گردد نه به فهم و دریافتن.

بگذریم از اینکه انسانها در دریافت معارف یکسان نیستند. افرادی هستند که می‌توانند فکر کنند و تدبیر نمایند و برعکس افرادی هستند که عادت به تحقیق و تأمل ندارند و با سؤال و پرسش مشکل خود را حل می‌کنند. این کسان بهتر است در فهم قرآن به جایی که قابل اعتماد است و از آبشخور وحی سیراب

۱. کافی، ۱/۲۹۴.

۲. بحار، ۲۳/۱۲۰.

۳. همان / ۱۲۱، ح ۴۳.

شده، اعتماد کنند و به اسرائیلیات و آرای معطوف به قدرت اعتماد نکنند، زیرا هر دوی اینها موجب انحراف و ضلالت می شود. به هر کسی که بدون دانستن و آموختن و از روی هوا سخن می گوید، نباید مراجعه کرد.

بخشی از روایات در نهی از تفسیر، ناظر به حرکت بدعت آوران، قیاس پردازان و اهل رأی و هواپرستان است که ناظر به شرایط خاص تاریخی و اجتماعی عصر ائمه است، نه به این معنا که تفسیر قرآن برای مردم جایز نیست، یا این تفسیر حق انحصاری اهل بیت است.

شواهد بر عدم انحصار

با توضیحاتی که در معنای حدیث ثقلین آوردیم روشن شد که هیچ یک از تعبیرات در این حدیث و احادیث هم مضمون، دلالت بر انحصار فهم و تفسیر اهل بیت ندارد. به این معنا که تنها اهل بیت، معانی قرآن را دریافت می کنند و دیگران بهره ای از فهم و تفسیر قرآن ندارند. اکنون برای اینکه معلوم شود مراد از تبعیت از اهل بیت یا تمسک کردن به اهل بیت، فهم انحصاری قرآن نیست، شواهدی ارائه می گردد.

الف) همان طور که در بحث قابل فهم بودن قرآن اشاره کردیم، قرآن - طبق بیان و تعریف خودش - نور، مبین و تبیان است. معنا ندارد، که نور بودن و آشکار بودن در انحصار عده ای خاص و جمع محدودی باشد و نیز معنا ندارد که خداوند این کتاب را برای هدایت مردم بفرست و بگوید بیانگر همه چیز است. برای شما موعظه و بشارت است، اما خودش به طور مستقیم قابل استفاده نیست، شما از طریق عده ای خاص آن را بفهمید. گویی آنکه فهم قرآن کلید رمزی دارد که باید از اهل بیت این کلید را بگیرید.

ب) در بین روایات اهل بیت، اخباری رسیده است که معیار صحت بخشی از اخبار منوط به عرضه آنها بر کتاب و مطابقت دادن آنها به قرآن شده است. حال

اگر قرآن قابل فهم و استناد نباشد، چگونه می توان صحت این روایات را به دست آورد. این دسته از روایات، مخصوص به صورت تعارض میان اخبار نیست، بلکه معیار صحت هر خبر را موافقت با کتاب می داند:

فما وافق الکتاب فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه؛^۱ آنچه موافق با کتاب خدا بود بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا است رها کنید.

و تعبیرهای دیگری که به این مضمون آمده است: ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف.^۲ هر حدیثی که با قرآن موافق نباشد زخرف است. حال چگونه روایتی برای تفسیر آیه ای وارد شود و ما موافق آن را - گرچه به دلالت تضمنی و التزامی - از قرآن بخواهیم به دست آوریم ولی تفسیر آن را ندانیم و برای ما حجت نباشد.^۳ اگر گفتیم فهم قرآن منوط به تفسیر اهل بیت است و صحت و سلامتی روایات تفسیری اهل بیت مشروط به مطابقت با کتاب است، این قاعده و معیار بی معنا و بی فایده و به تعبیر منطقیون دور لازم می آید.

ج) افزودن بر این روایات، دسته ای از اخبار داریم که ائمه برای بیان مطالب و حکمی مخاطب خود را به قرآن ارجاع می دهند و می فرمایند: یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله عزوجل.^۴

حکم وضوی جبره را بیان می کنند و می فرمایند این حکم و مانندش از قرآن قابل استفاده است. اگر تفسیر قرآن جایز نبود، نباید حضرت چنین سخن بگوید و مخاطب خود را به قرآن ارجاع دهد، باید بگویند این مطالب از قرآن استفاده نمی شود و بیاید تنها از ما استفاده کنید.

۱. وسائل الشیعه، ۲۷/۱۱۰، باب ۹ از ابواب صفات القاضی، ح ۱۰.

۲. همان، ح ۱۲.

۳. البته روایات به این مضمون بسیار است، مانند خبر ایوب بن حرّ، که از امام صادق نقل می کند: کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف (همان، ح ۱۴) و خبر ۱۵ و ۱۶ نیز در این رابطه آمده است.

۴. همان، ۴۶۴، باب ۳۹ از ابواب وضو، ح ۵؛ تهذیب الاحکام، ۳۶۳/۱.

د) روایاتی که اهل بیت، روش تفسیر قرآن را بیان می‌کنند و صحت تفسیر را منوط به دانستن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و غریب قرآن می‌دانند و می‌گویند: اگر این مطالب را نمی‌دانید و بر شما امر مشتبه شد به تفسیر رو نیاورید: دعوا عنکم ما اشتبه علیکم مما لا علم لکم به؛^۱ رها کنید آنچه بر شما مشتبه می‌شود از آن چیزهایی که نسبت به آنها علم ندارید. و مطالب و تفسیر این دسته از آیات را به کسانی واگذار کنید که اهل قرآن هستند و در جست‌وجوی دانستن این امور باشید. اگر تفسیر قرآن جایز نباشد، نباید به علوم و قواعد تفسیر اشاره کنند، پس معلوم می‌شود تفسیر برای دیگران تحت شرایطی جایز است.

همچنین روایات دیگری که امام می‌فرماید: هل تعرف الناس والمنسوخ. یا می‌فرماید: آیا نمی‌دانید که برای قرآن ظاهر و باطنی است.^۲ همان‌طور که در روایت زید شحام امام صادق (ع) به قتاده می‌گوید: فإن كنت تفسره بعلم فانت أنت.^۳ اگر شما قرآن را با علم تفسیر می‌کنید، شما هستید و خودتان. محل منع و جلوگیری از تفسیر در جایی است که فردی بدون رعایت قواعد و بی‌توجه به شرایط به تفسیر روی آورد.

ها) روایاتی که کلام خدا را بر سه دسته تقسیم می‌کند. و فهم دسته‌ای از قرآن را از آن همه مردم، عالم و جاهل می‌داند و دسترسی به علومش را محدود به وصف خاصی نمی‌کند. و فهم دسته‌ای از علوم کتاب را مخصوص کسانی می‌داند که از صفای باطنی و لطافت حسی و قدرت تمیز و تشخیص برخوردار باشند. کسانی که خداوند به آنها شرح صدر داده است؛ و فهم دسته‌ای از علوم قرآن را تنها مخصوص خداوند، ملائکه و راسخان در علم می‌داند.^۴

۱. همان، ۱۸۴/۲۷، باب ۱۳ از ابواب صفات القاضی، ح ۲۳.

۲. بحار الانوار، ۹۴/۸۹ و ۹۵.

۳. وسائل الشیعه، ۱۸۵/۲۷، باب ۱۳، ح ۲۵.

۴. همان، ۱۹۴/۲۷، ح ۴۴.

از این روایت استفاده می شود که فهم و تفسیر قرآن انحصار به گروه خاصی ندارد و مرتبه ای از آن به تهذیب نفس و سیر و سلوک و امعان نظر مشروط است و تنها دسته ای از آنها مخصوص راسخان در علم است.^۱

چنانکه در روایت دیگر آمده است: القرآن على أربعة أشياء، على العبارة وإشارة واللطف والحقائق.^۲ امام صادق در این روایت فهم قرآن را به چهار دسته تقسیم می کند، عبارت را برای عوام و اشارات را برای خواص و لطائف را برای اولیا و کسانی که از صفای باطنی و لطافت حسی برخوردار هستند می داند و حقایق را مخصوص کسانی می داند که در ارتباط با وحی هستند. تمام این شواهد گویای آن است که فهم قرآن در انحصار کسی نیست و این سفره معنوی برای همه انسانها گسترده شده است.

جایگاه انحصاری اهل بیت

با توضیحاتی که داده شد، این سؤال مطرح است که اهل بیت چه نقش انحصاری نسبت به بیان قرآن خواهند داشت؟ در قرآن کریم در حق پیامبر آمده آنچه از وحی بر تو نازل می گردد آنها را بیان کن (نحل / ۴۴) در حالی که آنچه از پیامبر و اهل بیتش رسیده تمام جمله ها و کلمات قرآن نیست که نشان می دهد این وظیفه در محدوده امور زیر می باشد:

۱. تفصیل معارف و احکام

به این معنا که قرآن کلیات را بیان کرده، اما تشریح و تفصیل جزئیات به سنت واگذار شده است.

۱. مرحوم حر عاملی در تعلیقه ای که بر این روایت دارد می نویسد: آیات الاحکام در قسمت مباحث نظری و مباحث دقیق و پیچیده آن، از قسم سوم است. یعنی ایشان قبول دارد در قسمتهایی از مسائل و مباحث، فهم آیات قرآن منحصر به اهل بیت نیست. ر.ک: همان / ۱۹۴.
۲. بحارالانوار، ۸۹ / ۲۰.

۲. تأویل آیات

تأویل قرآن کار هر کس نیست. درک عمق و لب معانی و انطباق آن بر مصادیق ویژه کسانی است که در علم قرآن رسوخ دارند، اما این رسوخ در علم و خردمندی دارای درجات و مراتبی است که مثل اعلای آن پیامبر و اهل بیت هستند و اهل بیت توانایی تأویل آن مراتب بالا را دارند.

۳. رفع اختلافها

یکی از موارد جایگاه انحصاری اهل بیت، رفع اختلاف در تفسیر و تأویل است. چه بسا مواردی پیش می‌آید که در فهم معنا یا تعیین مصداق در میان مردم به ویژه در امور مهم اختلاف پیش می‌آید، در این میان مرجعیت علمی اهل بیت راه‌گشای این موارد است.

۴. ایستادگی در برابر انحرافها

توضیح کثریها و پیشگیری از تحریفات و پاسخ به شبهات و راهنمایی نادانان یکی از وظایف اهل بیت به شمار می‌آید.

۵. اسوه قرار گرفتن و تجسم بخشیدن به تعالیم

تحقق عملی و کاربردی کردن دستورات و نشان دادن آشکار تعالیم از مواردی است که به جایگاه اهل بیت مربوط می‌شود.

ع. علم ویژه قرآن

مرتبه‌ای از دریافت معارف قرآن یعنی حقایق در انحصار کسانی است که افزون بر استعداد باطنی به مبادی خاصی اتصال داشته باشند و این مرتبه در انحصار اهل بیت می‌باشد.

آیه مباهله

رضا اسلامی

اهمیت واقعه مباهله

پس از فتح مکه در سال هشتم هجری و درخشش اسلام در جزیره العرب، پیروان دیگر ادیان و مذاهب و رهبران و رجال سیاسی و مذهبی، توجهی ویژه به اسلام و مسلمانان و کانون این قدرت عظیم، یعنی مدینه الرسول پیدا کردند. این امر زمینه‌ای مناسب برای گسترش اسلام تا دورترین نقاط حجاز و حتی خارج از آن فراهم آورد و پیامبر اسلام (ص) توانست از این فرصت به خوبی سود ببرد و با ارسال نامه‌ها و نمایندگان ویژه به رؤسای بلاد و زمامداران کشورها، آنان را به پذیرش اسلام و یا به رسمیت شناختن دولت اسلامی و التزام به مقررات آن فرا خواند.

بسیاری از مخاطبان نامه‌ها علاقه‌مند بودند به مدینه و مقر دولت اسلامی بیایند و با شخص رسول خدا (ص) آشنا شوند و از نزدیک وضعیت مسلمانان را ببینند. بدین رو، در سال نهم هجری به تدریج هیئت‌های نمایندگی طوایف و قبایل عرب به حضور رسول خدا (ص) می‌رسیدند و این سال را مورخین عام الوفود نام نهادند.

نامه رسول خدا (ص) به مسیحیان نجران از نامه‌هایی بود که گروهی از

بزرگان و اشراف نجران را به مدینه کشاند. این هیئت بلندپایه چون در مذاکرات شفاهی با آن حضرت به تفاهم نرسیدند و پاسخ آن حضرت را به پرسش‌های اعتقادی خود، قانع کننده نپنداشتند، پیشنهادِ رسول خدا (ص) را مبنی بر مباحله پذیرفتند؛ یعنی چون هر طرف خود را محق و دیگری را باطل می‌شمارد، عزیزان خود را فراخواند و دست به دعا بردارد و خدای خویش را بخواند و هر یک بر دیگری نفرین کند تا معلوم گردد خداوند ندای کدام طرف را پاسخ می‌دهد و آشکار شود چه کسی در ادعای خود دروغگو است. این عمل، که در زبان عرب مباحله نامیده می‌شود، راهی نو بود. به نص آیه ۶۱ سوره آل عمران «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبِنَانَا وَآبِنَاكُمْ وَنِسَانَا وَنِسَانَكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» پیامبر اسلام (ص) مأمور به مباحله گشت که برای پایان بخشیدن به مجادلات هیئت نصارا با آن حضرت و اقناع عوام و خواص مسلمانان و مسیحیان از هر منطق و استدلالی، بهتر و رساتر بود. ولی به گواهی همه منابع تاریخی، مسیحیان نجران پس از قبول این پیشنهاد چون در میعادگاه حضور یافتند و نشانه‌های حقانیت رسول خدا (ص) را در دعوت خویش مشاهده کردند، از این کار منصرف شدند و به پرداخت جزیه و امضای صلحنامه‌ای که آن حضرت شروطش را مشخص ساخت، تن در دادند.

این واقعه با همه ویژگی و لوازم و آثارش، نظر محققان شیعه و سنی و حتی پاره‌ای از خاورشناسان را به خود جلب کرده است. در این واقعه تاریخی، چند نکته توجه‌انگیز و در خور مطالعه و پژوهش است.

یک. ظهور حقانیت اسلام در برابر مسیحیت. شایسته توجه است که تا امروز هیچ عالم و عابد مسیحی نخواست است بار دیگر به میدان مباحله با مسلمانان درآید تا بدین وسیله از اعتقاد راسخ خود به صحت ادعا و یقین به حقانیت دینش خبر دهد، بلکه در پیرامون واقعه مباحله رویدادهایی به ثبت

رسیده‌اند که عکس این مطلب را ثابت کرده‌اند. این رویدادها به خوبی آشکار می‌کنند که دانشمندان مسیحی نشانه‌های پیغمبر خاتم را، که در کتب آسمانی موجود خوانده‌اند، با پیامبر اسلام هماهنگ دیده و او را در ادعای نبوت بر حق دانسته‌اند؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۱ ولی با این همه نخواستند از دین خود و موقعیت ویژه‌ای که نزد مردم خود پیدا کرده‌اند، دست بکشند.

دو اثبات فضیلتی عظیم برای علی (ع) و زهرا (س) و حسنین (ع) که تنها همراهان رسول خدا (ص) در این ماجرا بوده‌اند. اینکه پیغمبر اینان را از میان فرزندان و زنان و اصحاب خود برگزیده است، بهترین دلیل بر جایگاه والایشان نزد خدا و رسول خدا (ص) است.

سه. دلالت آیه مباهله بر امامت علی (ع)؛ چراکه کلمه افسنا در آیه مذکور شاهد بر مقام و منزلتی ویژه برای علی (ع) نزد رسول خدا (ص) است که کسی بدان نرسیده و نخواهد رسید و همو است که در لسان وحی نفس پیغمبر شمرده شده است و از اینجا است که می‌توان گفت علی (ع) افضل صحابه و بلکه افضل خلق پس از رسول خدا (ص) است و همه کمالاتی که برای رسول خدا (ص) ثابت است، برای او نیز ثابت است، مگر اصل نبوت.

نکته دیگر، که در بررسی و تحلیل این واقعه تاریخی درخور توجه است و از میان خاورشناسان، نظر پروفیسور لویی ماسینیون را به خود جلب کرده است، امضای صلحنامه‌ای میان پیامبر اسلام (ص) و مسیحیان نجران است که از نظر ماسینیون به معنای امضای پیمان نامه سیاسی عدم تعرض به مسیحیان در سراسر سرزمین‌های اسلامی است و رعایت آن برای جانشینان آن حضرت نیز

لازم است. شاید او در پی القای این باشد که پیامبر اسلام (ص) بدین طریق مسیحیان را در التزام به دین خود آزاد گذاشته و بدین وسیله حضور آنان را در میان مسلمانان تا زمانی که رفتاری مسالمت جویانه داشته باشند، به رسمیت شناخته است. ماسینیون در اواخر رساله خود به سراغ عقاید خرافاتی برخی فرقه‌های اسلامی، مانند فرقه نصیری و شیعیان خطابی و دروزی، رفته و براساس باورهای آنان به سهم سلمان فارسی به عنوان عنصری ایرانی اشارت برده است که نماینده تمدن کهن ایرانی است؛ تازه مسلمانی که سابقه طولانی در مسیحیت داشته و با هر دو پیامبر، مسیح (ع) و محمد (ص)، آشنا بوده و اکنون پل ارتباطی میان اسلام و مسیحیت گردیده است. ولی ما نمی‌دانیم چرا او از میان همه زوایای توجه برانگیز این حادثه، تنها از این دو زاویه به مطالعه واقعه مباحله پرداخته است و در نهایت در پی اثبات چیست.

به هر سان، جای دارد درباره واقعه مباحله پژوهشی ژرف‌تر و پردامنه‌تر صورت گیرد و نقاط اصلی این واقعه، که همچون واقعه غدیر خم مسلم و خدشه‌ناپذیر است، روشن شود؛ چراکه مباحله سندی جاودان بر حقانیت اسلام و شاهی انکارناپذیر بر اصالت و استحکام بنای تشیع راستین است.

مباحله در عرف و لغت

واژه مباحله مشتق از ماده بهل است. جمله بَهْلَهُ الله به معنای لَعَنَهُ الله^۱ است و باهل القوم و تباهلوا و ابتهلوا ای تلاعنوا و المباحله ان یجتمع القوم اذا اختلفوا فی شیء، فبقولوا لعنة الله علی الظالم منّا.^۲ ولی مباحله با ملاعنه این تفاوت دارد که لعن عبارت است از دعا به زیان شخص که از رحمت الهی دور باشد و بهل، اجتهاد در لعن است و از این رو، کسی را که بر التماس در دعا و نفرین

۱. طریحی، شیخ فخرالدین، مجمع البحرین، ماده «بهل».

۲. ابن منظور، لسان العرب، ماده «بهل».

پای می‌شمارد، مبتهل می‌نامند.^۱

در ذیل آیه ۶۱ سورة آل عمران در تفسیر واژه نبتهل مفسرین متقدم گفته‌اند که در معنای ابتهال دو قول است: اول آنکه به معنای التعان است و دوم آنکه به معنای دعا علیه شخص دروغگو و طلب هلاکت او است که شبیه لعن می‌باشد.^۲ روشن است که این دو معنا بسیار نزدیک به یکدیگرند.

برخی در توضیح این واژه آورده‌اند که مباهله تضرع و ابتهال و لابه است. ابتهال گاه برای دفع بلا است و زمانی برای نزول بلا؛ مثل اینکه با نماز استسقا نزول باران رحمت، طلب می‌شود و یا با نماز، نیاز یا بلایی دفع می‌گردد؛ مانند «رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ». گاهی نیز دعا می‌شود که عذابی بر شخص یا گروهی نازل گردد؛ مانند نوح (ع) که به خداوند عرض کرد: «لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا».^۳ ولی در توضیح معنای واژه مذکور باید بدین نکته عنایت ورزید که مباهله همواره دربردارنده رابطه‌ای میان دو سوی است و ناله و زاری انسان به درگاه خداوند برای دفع بلایی از خود یا نزول رحمت، مباهله خوانده نمی‌شود، بلکه بدان ابتهال می‌گویند.

برخی در معنای لغوی مباهله صیغه و هیئت ویژه را معتبر دانسته‌اند، ولی از منابع واژه‌شناسی و ادب به دست می‌آید که واژه مباهله از این جهات مطلق است. البته شاید بتوان ادعا کرد که معنای اصطلاحی ویژه‌ای برای این واژه در میان مسلمانان پدید آمده است که منشأ آن سیره رسول خدا (ص) در واقعه مباهله و کیفیت عمل آن حضرت یا روایات صادره از امامان شیعه (ع) درباره چگونگی اجرای مباهله است. اکنون که معنای لغوی مباهله آشکار شد، باید گفت که این معنا در عرف

۱. جزائری، سید نورالدین و ابوهلال عسکری، معجم الفروق اللغویه، ص ۴۶۶.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الثبائن فی تفسیر القرآن؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر در ذیل آیه مذکور.

۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹، ص ۱۸۳.

عرب و نزد پیروان ادیان آسمانی معنایی کاملاً شناخته شده دارد و دعوت پیامبر اسلام (ص) از مسیحیان به مباحله، دعوت به کاری بدیع و فتح بابی نو برای اثبات حق و ابطال باطل نبوده است. از این رو، می‌بینیم که مسیحیان نجران به گونه‌ای طبیعی با آن برخورد کردند و حتی چون پیامبر اسلام (ص) بر سر زانوان نشستند و دست به دعا برداشتند، ابو حارثه - اسقف بزرگ مسیحیان - گفت: «جثی والله کما جثی الانبیاء للمباحلة»^۱ یعنی او همانند انبیا برای مباحله نشسته است. از اینجا آشکار می‌شود که مسیحیان توسل به مباحله را از مختصات پیامبر اسلام به شمار نیاورده، او را در این جهت دنباله‌رو انبیای الهی می‌دانستند.

فخر رازی سخن کفار را در آیه ۳۱ سورة انفال «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا جَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْبِتْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» نوعی اقدام به مباحله در برابر رسول خدا (ص) دانسته است،^۲ و این سخن از آن رو که توسل به مباحله را برای اثبات حقانیت در عرف عرب جاهلی ثابت می‌کند، مطلبی در خور توجه است. البته در روایات اهل بیت (ع) به مواردی بر می‌خوریم که مباحله را به شکلی ویژه به اصحاب و شیعیان خود آموخته و توسل بدان را در برابر منکران امامت و ولایت - که به هیچ دلیل و برهانی حق را نمی‌پذیرند - به عنوان واپسین راه حل مطرح کرده‌اند. ابومسروق گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: «من با مردم سخن می‌گویم و به آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳ بر آنان احتجاج می‌کنم ولی آنان می‌گویند: این آیه درباره امیران جنگ‌ها نازل شده است. به آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^۴ بر آنان احتجاج می‌کنم، ولی

۱. طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه مباحله.

۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۸۷.

۳. نساء، آیه ۵۹.

۴. مائده، آیه ۵۵.

می‌گویند: این آیه دربارهٔ مؤمنین نازل شده است. آنگاه به آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ بر آنان احتجاج می‌کنم، ولی می‌گویند: دربارهٔ خویشاوندان مسلمانان نازل شده است. از این قبیل ادله هر چه حاضر دارم فروگذار نمی‌کنم. حضرت فرمود: «اگر این گونه است، پس آنان را به مباهله فراخوان.» گفتیم: «چگونه؟» فرمود: «سه روز نفس خویش را اصلاح کن.» و گمانم که فرمود: «روزه بگیر و غسل کن. آنگاه به صحرا بروید و انگشتان دست راست خود را در انگشتان دستش فرو بر و از خود آغاز کن و بگو: «اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقًّا وَادَّعَىٰ بَاطِلًا قَانِزِلْ عَلَيْهِ حِسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا.» سپس دعا را متوجه او کن و بگو: «إِنْ كَانَ فَلَانٌ جَحَدَ حَقًّا وَادَّعَىٰ بَاطِلًا قَانِزِلْ عَلَيْهِ حِسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا.» پس چیزی نخواهد گذشت که آنچه را در حق او خواسته‌ای، خواهی دید.»^۲

روشن است که این روایت و روایاتی از این قبیل، که از زمانی خاص یا کیفیتی ویژه برای انجام مباهله سخن می‌گویند، نظر به آداب و شرایط کمال عمل دارند و نیز با توجه به مفاد این حدیث معلوم می‌شود که مباهله راهی فراروی هر انسان خداشناسی است که در دین و مذهبش خود را صادق

۱. شوری، آیه ۲۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، کتاب الدعاء، باب مباهلة الخصم، ج ۲، ص ۵۱۴. همچنین مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۴، دو باب را به روایات مربوط به مباهله اختصاص داده است: یکی باب ۵۶ از ابواب دعا، تحت عنوان «استحباب مباهلة العدو والخصم و کیفيتها واستحباب الصوم قبلها والغسل لها وتكرارها [ای تکرار المباهله] سبعین مرة» که در این باب چهار روایت مذکور در اصول کافی را آورده است، و دیگر باب ۵۷ از ابواب دعا، تحت عنوان «استحباب کون المباهله بین طلوع الفجر و طلوع الشمس» که در این باب تنها یک روایت ذکر شده است. علاوه بر اینها در تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹، ذیل آیه مباهله به روایتی از امام باقر (ع) برمی‌خوریم که حضرت به کیفیت مباهله اشاره می‌کند.

می‌شمارد و گرفتار دشمنی است که حق را می‌شناسد، ولی آن را انکار می‌کند و به تعبیر قرآن «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»^۱ همواره یک طرف مباحله فردی است که یقین به حقانیت خود دارد و طرف دیگر کسی است که حقانیت او را می‌شناسد، ولی به ستم و از سر برتری جویی آن را انکار می‌کند. همچنین این حدیث نشان می‌دهد که چگونه امامت اهل بیت بر گروهی معلوم، ولی مورد انکار بوده و چگونه باید شیعیان در امر امامت و ولایت استوار باشند و جالب آن است که امام صادق (ع) در پایان روایت مذکور می‌فرماید: «قسم به خدا، من هیچ کس را نیافتم که دعوت مرا برای این کار پاسخ دهد».

مقطع زمانی واقعه مباحله

واقعه تاریخی مباحله رسول خدا (ص) با مسیحیان نجران پس از نبرد تبوک بود. شیخ مفید آمدن هیئت نصارا را به حضور رسول خدا (ص)، پس از ماجرای فتح مکه و سرازیر شدن هیئت‌های طوایف و قبایل به سوی پیغمبر ذکر کرده است.^۲ سید ابن طاووس ارسال نامه آن حضرت را به مسیحیان نجران، پس از ارسال نامه کسرا و قیصر، یعنی حدود سال نهم هجری و پس از نزول آیه جزیه دانسته^۳ و واقعه مباحله فاصله بسیاری با این تاریخ نداشته است. همو در تعیین روز مباحله، ۲۱ و ۲۴ و ۲۷ ماه ذی‌حجه را نقل کرده و درست‌ترین تاریخ را ۲۴ ذی‌حجه دانسته است^۴ و سپس همین روز را به عنوان روز خاتم‌بخشی امیرمؤمنان و نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» ذکر کرده و سخن شیخ طوسی در المصباح المتجهد را نیز به عنوان تأکید آورده است؛^۵ همچنان که نزول سوره «هل

۱. نمل، آیه ۱۴.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۹۶.

۴. همان، ص ۵۱۵.

۵. همان، ص ۵۲۶.

آتی» را در حق اهل بیت، روز ۲۵ ذی حجه دانسته است.^۱ نیز در جای دیگر به نقل از عبدالمحمود نقاش در تفسیر شفاء الصدور نقل می‌کند که واقعه غدیر در روز هیجدهم ذی حجه و مباهله در ۲۱ و ازدواج فاطمه (س) و علی (ع) در ۲۵ ذی حجه به وقوع پیوست.^۲

علامه محمدباقر مجلسی از کتاب شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی، که برادر علامه حلی است، نقل می‌کند که مباهله در روز ۲۴ ذی حجه و به نقلی در ۲۵ و خاتم بخشی امیرمؤمنان علی (ع) در روز ۲۴ ذی حجه بوده است.^۳ نیز آورده است که به خط شیخ محمد بن علی الجبعی دیدم که ایشان از خط شیخ طوسی نقل می‌کند که در روز دوازدهم ذی حجه ماجرای مؤاخات رسول خدا (ص) با علی (ع) و در هیجدهم این ماه واقعه غدیر روی داد و روز ۲۱ ذی حجه روزی است که توبه آدم پذیرفته شد که همان روز مباهله است و از روز ۲۴ نیز به عنوان روز مباهله یاد شده است.^۴

در دیگر کتب روایی شیعه نیز روایاتی در تعیین روز مباهله نقل شده و از اعمال مستحبی این روز سخن رفته است. مرحوم شیخ حر عاملی در بابی با عنوان «استحباب الغسل والصلاة يوم المباهلة و هو الرابع والعشرون من ذی الحجة» دو روایت ذکر کرده است. روایت اول را شیخ طوسی در المصباح المنهجه به نقل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «کسی که در این روز - یعنی روز ۲۴ ذی حجه - نیم ساعت پیش از زوال دو رکعت نماز بخواند و...» و در روایت دوم به نقل از موسی بن جعفر (ع) آورده است: «روز مباهله روز ۲۴ ذی حجه است.»^۵

۱. همان، ص ۵۲۷.

۲. همو، الطرائف، ص ۴۲.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۹۸.

۴. همان، ص ۱۸۸.

۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۷۱.

شیخ مفید نیز در ذکر حوادث و رویدادهای سال، روز ۲۴ ذی حجه را روز مباحله دانسته است.^۱

حاصل آنکه معرفی روز ۲۴ ذی حجه از سال دهم هجرت به عنوان روز مباحله بیش تر به واقع نزدیک است.^۲ البته تعیین دقیق روز مباحله تأثیری در مباحث آینده ندارد، ولی برای بزرگداشت این روز و درک فضیلت آن و انجام اعمال مستحبی دارای اهمیت است. از دعا‌های وارد در این روز، دعای مباحله است که همان دعای معروف سحرهای ماه رمضان و بنابر برخی نقل‌ها اندکی با آن متفاوت است. امام باقر (ع) در حق این دعا می‌فرماید:

اگر مردم می‌دانستند که چه مسائل عظیمی در آن است و چه زود برای صاحبش به اجابت می‌رسد، البته یکدیگر را می‌کشتند تا بدان دست یابند. اگر سوگند بخورم که اسم اعظم خداوند در آن است، به درستی سوگند خورده‌ام. این دعایی است که در روز مباحله جبرئیل از سوی خداوند آورده و به پیغمبر گفته است: «تو با وصی و دو فرزند و دختر خود بیرون برو و خدا را بدین دعا بخوان و با آن قوم مباحله کن.»^۳

تفصیل واقعه مباحله

نامه رسول خدا (ص)

زمینه‌ساز واقعه مباحله، نامه رسول خدا (ص) به مسیحیان نجران و دعوت آنان به اسلام بود و حاملان این نامه، عتبه بن غزوآن و عبدالله بن ابی امیه و هذیر بن

۱. شیخ مفید، مسار الشیعه، ص ۴۱.

۲. محدث قمی نیز در مفاتیح الجنان گفته است که بنابر اشهر، روز ۲۴، روز مباحله است؛ همچنان که روز هیجدهم را روز غدیر و روز مؤاخات، و روز ۲۵ را روز نزول هل اتی در حق اهل البیت معرفی کرده است.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۹۴؛ نیز ر. ک: سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۱۷. ولی عبارت اخیر، تنها در اقبال نقل شده است.

عبدالله و صهیب بن سنان شمرده شده‌اند.^۱ متن نامه را ابن‌کثیر در البدایة و النهایة چنین ذکر کرده است:

بِاسْمِ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى
أَسْقَفِ نَجْرَانٍ أَسْلَمَ أَنْتُمْ فَإِنِّي أَخْمَدُ إِلَيْكُمْ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ
وَ يَعْقُوبَ. أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَ
أَدْعُوكُمْ إِلَى وَلايَةِ اللَّهِ مِنْ وَلايَةِ الْعِبَادِ وَ إِنِ اتَّيَسَّرَ فَالْجِزْيَةُ فَإِنْ أَيْسَّرُ
أَدْتُنْكُمْ بِحَرْبٍ وَ السَّلَامِ.

ولی یعقوبی صدر نامه را با اندکی تفاوت چنین نقل کرده است:

بِسْمِ اللَّهِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أَسْقَفَةِ نَجْرَانٍ، بِسْمِ اللَّهِ فَإِنِّي أَخْمَدُ
إِلَيْكُمْ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ....

سید ابن طاووس در اقبال فرموده است که رسول خدا(ص) در این نامه آیه

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ...»^۲ را نوشته بود.^۳

به هر سان، پیام اصلی نامه، اعلام رسالت رسول خدا(ص) و دعوت از
اسقف یا اسقف‌های نجران و مردم مسیحی منطقه به آیین اسلام بود. در نامه
آمده بود که اگر از پذیرش اسلام امتناع ورزند، یا باید مقررات ویژه پرداخت
جزیه به حکومت اسلامی را بپذیرند و یا آماده جنگ شوند.

در میان مورخین شکی نیست که هیئت اعزامی مسیحیان نجران در سال
دهم هجری به حضور رسول خدا(ص) در مدینه رسیدند و صلحنامه را امضا
کردند و تاریخ نگارش نامه نباید با فاصله بسیاری پس از تاریخ نگارش

۱. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۹۶؛ احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۴۹۰.

۲. آل عمران، آیه ۶۴.

۳. برای آگاهی از متن این نامه در منابع دیگر نگاه کنید به: مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۰۲ که حدود ۳۰ منبع معرفی شده است.

صلحنامه باشد. ابن اثیر کتابت هر دو را در سال دهم هجری دانسته و سید ابن طاووس در اقبال فرموده است که این نامه پس از نامه‌هایی است که رسول خدا (ص) به کسرا و قیصر نوشت؛ یعنی حدود سال نهم هجری و پس از نزول آیه جزیه. به هرسا، می‌توان یقین کرد که این نامه مربوط به اواخر دوران مدینه است و قرینه‌های متن نامه - یعنی اعلام جنگ به مخاطبان و الزام آنان به جزیه - خود بهترین دلیل بر زمان نگارش نامه است.^۱ پس اگر نگارش نامه را به دوران مکه مربوط بدانیم، خطایی فاحش است.^۲ مخاطب مستقیم نامه، اسقف یا اسقف‌های نجران بوده‌اند و این لفظ از آن رو بر آنان اطلاق می‌شده که سمت پیشوایی دینی مردم را بر عهده داشته‌اند و اسم خاص برای شخص یا اشخاصی به شمار نمی‌آمده است. در منتهی‌الارب ذیل واژه اسقف آمده است:

اسقف صاحب منصبی از مناصب دینی مسیحیان است که او برتر از «قسیس» و فروتر از «مطران» است. مهتر ترسایان در بلاد اسلام، اول «بطریق» است و پس از آن «جاثلیق» و پس از آن «مطران» و پس از آن اسقف و پس از آن «قسیس» و پس از آن «شماس».

نجران نقطه‌ای میان حجاز و یمن و طول آن به اندازه یک روز راه برای راکب سریع بود و در آن ۷۳ آبادی وجود داشت که تنها ۱۲۰ هزار مرد جنگی در آن ساکن بودند.^۳ ولی بعدها منطقه میان کوفه و واسط، که تا خود کوفه دو روز راه داشت، نیز نجران نام گرفت. نصارای نجران چون از نقطه اول توسط عمر بن خطاب در دوران زمامداری‌اش رانده شدند، به نقطه دوم آمدند و این سرزمین موسوم به اسم سرزمین اصلی آنان شد.^۴

۱. همان.

۲. این اشتباه از بیهقی در دلائل النبوه، ج ۵، ص ۳۸۵ سر زده است.

۳. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۵، ص ۳۸۵.

۴. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ماده «نجر».

ظاهر آن است که در زمان کتابت نامه رسول خدا (ص) به اسقف نجران، مردم این منطقه دو دسته بودند: مسیحیانی که پیامبر نمایندگان خود را همراه نامه‌ای به سوی آنان فرستاد و مشرکانی که خالد بن ولید از جانب پیامبر به سوی آنان رفت و این گروه از ساکنان نجران سرانجام مسلمان شدند و به حضور رسول خدا (ص) نیز رسیدند.^۱ به هر سان، حیات مسیحیت در نجران تا زمان رسول خدا (ص) تداوم یافت و سپس تا زمان عمر بن خطاب نیز ادامه داشت تا آنکه خلیفه دوم آنان را از حجاز بیرون کرد.

از نظر ما آنچه در این ماجرا بیش‌تر شایسته اعتماد است، اصل موضوع برخورد عمر با مسیحیان نجران و کوچ اجباری آنان است؛ اما این کار چه توجیهی داشته است؟ به خوبی معلوم نیست و پرسش‌های دیگری که پیرامون این صلحنامه و نقض آن از سوی عمر یا عدم الزام اهل نجران به شروط مقرر به ذهن می‌رسند، همه در جای خود شایسته بررسی‌اند^۲ و هدف ما از بیان این توضیحات در ذیل نامه رسول خدا (ص) آن است که معلوم شود چگونه نجران با آن سابقه دراز در مسیحیت و آثار تاریخی همواره مورد توجه بوده و چگونگی برخورد پیامبر اسلام (ص) با مسیحیان آنجا به دلیل موقعیت ویژه‌ای که دارا بودند و به ویژه به دلیل ارتباط مستقیم و نزدیک آنان با پادشاه روم، می‌توانست بازتابی گسترده در داخل و خارج جزیره العرب داشته باشد و نقطه عطفی در تاریخ معادلات مسلمانان با مسیحیان به شمار آید.

مجلس مشورتی بزرگان نجران

اسقف نجران در پی دریافت نامه پیامبر اسلام (ص) مجلس مشورتی مهمی در کلیسای بزرگ نجران سامان داد. در این مجلس مباحثات و مناظرات بسیاری

۱. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۵۸.

میان بزرگان و دانشمندان مسیحی نجران در باره چگونگی برخورد با دعوت رسول خدا (ص) مطرح شد که مشروح آن را تنها سید ابن طاووس در اقبال الاعمال نقل کرده است و دیگران در بیان متن عربی یا ترجمه فارسی به نقل او اعتماد کرده‌اند.^۱ او در آغاز تصریح می‌کند که از طرق صحیح و سندهای معتبر بدین گزارش دست یافته است و از کتاب مباهله، نوشته ابوالفضل محمد بن عبدالمطلب شیبانی و کتاب حسن بن اسماعیل بن اشناس، که درباره اعمال ماه ذی حجه است، به عنوان منابع نقل خود نام می‌برد و می‌فرماید که ما سندهایی صحیح در هر دو کتاب داریم.^۲ حقایق بسیاری که در این گزارش تاریخی به

۱. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۹۶-۵۱۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۸۶-۳۲۵. نیز ر.ک: همو، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۳۲۰-۱۳۰۷؛ سبیتی، عبدالله، المباهله، ص ۱۱۵ به بعد. از آنجا که متن منقول در اقبال الاعمال، مشتمل بر لغات مشکل است، علامه مجلسی یازده صفحه از بحار را به شرح لغات مذکور اختصاص داده است.

۲. از عجایبی که در رساله ماسینیون (ص ۱۰۲) وجود دارد آن است که گوید: «ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی، محدث شیعی بغدادی بین سال‌های ۳۱۸ و ۳۱۲ در معلنایا (روستایی در شمال موصل) به منظور گرفتن اجازه نامه روایی کتب دانشمندان شیعی از فرقه غلات شیعه که پس از طرد از جامعه شیعی بغداد به معلنایا در شمال موصل آمده بود، اقامت گزید. نام این دانشمند شیعی محمد بن علی شلمغانی مؤسس فرقه عزافریه کسی است که پس از اعدام در بغداد جسدش سوخته شد. (نجاشی، ابوالعباس، رجال النجاشی، ص ۲۶۸ و نیز ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۵۶۶ و نیز بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ص ۲۴۹ و نیز ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۱۷۹ و نیز ابن عماد در شذرات، ج ۲، ص ۲۹۳). از آنجا که می‌دانیم وی درباره مباهله کتابی تألیف کرده، مؤکداً این کتاب از آن شلمغانی است و از اینجا فهمیده می‌شود که چرا ابن اشناس و رضی طوسی [در اقبال الاعمال] نخواستند نام مؤلف رساله مباهله را ذکر کنند. متن این رساله در بحار الأنوار مجلسی آمده است.»

بدین وسیله ماسینیون می‌خواهد بگوید کتاب مباهله ابوالفضل شیبانی همان کتاب مباهله شلمغانی است و ابن اشناس نیز آنچه را در مورد واقعه مباهله گفته است، از کتاب مباهله شلمغانی گرفته است. در نتیجه آنچه به سید ابن طاووس رسیده است، همان کتاب مباهله شلمغانی است؛ ولی چون شلمغانی نزد امامیه مذموم است، هر سه مؤلف نخواستند نام او را به میان آورند.

چشم می آیند و جلالت و ویژه‌ای که بزرگان شیعه برای ناقل آن، یعنی سید ابن طاووس، قائلند، ما را وادار می‌سازد که دست کم اجمالی از آن تفصیل را در اینجا بازگویم و به آسانی از کنار آن نگذریم.

چون نامه پیامبر اسلام (ص) بر بزرگان نجران خوانده شد، برای تصمیم‌گیری نهایی همگی گرد آمدند. شیخ آنان، ابو حامد [ابو حارثه] حصین بن علقمه، که ۱۲۰ سال عمر داشت و علامه آنان به شمار می‌آمد، چون دید جملگی اتفاق

→ در پاسخ این مطلب باید گفته که اولاً شاهی بر این ادعا ذکر نشده است و این تنها حدس ماسینیون است. مرحوم آقابزرگ تهرانی نیز در الذریعه، ج ۱۹، ص ۴۷، کتاب مباهله محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب الشیبانی را که سید ابن طاووس از او نقل می‌کند، غیر از کتاب مباهله شلمغانی شمرده است. ثانیاً بر فرض که مطالب منقول مستند به کتاب شلمغانی باشد، باز هم از اعتبار آن چیزی کم نمی‌شود و توضیح این امر نیازمند ذکر سخن رجال‌شناسان شیعه در مورد شلمغانی است. شیخ طوسی در مورد محمد بن علی شلمغانی مکتبی به ابو جعفر و معروف به ابن ابی العزافر گوید او دارای کتاب‌ها و روایاتی است. نخست مستقیم الطریقه بود و سپس تغییر حال پیدا کرد و سخنان باطلی از او شنیده شد. سرانجام سلطان وقت او را به قتل رساند و از جمله کتاب‌های او که در حال استقامت نوشت کتاب التکلیف است. نجاشی گفته است که او در میان اصحاب ما شخصی پیشرو بود؛ ولی حسد او بر ابوالقاسم بن روح سبب شد که از مذهب بیرون رود و توقیع امام زمان (ع) در ذم و لعن شدید او صادر شد. نجاشی از جمله کتب او کتاب المباهله را ذکر کرده است. از شیخ ابوالقاسم بن روح در مورد کتابهای ابن ابی العزافر بعد از مشمول ذم و لعن حضرت شد، پرسیدند و گفتند: چگونه به کتب او عمل کنیم، در حالی که خانه‌های ما از کتب او پر است؟ شیخ گفت من همان را می‌گویم که امام عسکری (ع) در مورد کتب بنوفضال فرمود. از امام عسکری پرسیدند چگونه به کتاب‌های بنوفضال عمل کنیم و حال آنکه خانه‌های ما از آن پر است. حضرت فرمود: آنچه را نقل کردند، بگیرد و آنچه را از خود گفته‌اند، ترک کنید. (خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۷، ص ۴۷).

وثاقت و جلالت این سه دانشمند شیعی یعنی ابن طاووس و ابوالفضل شیبانی و ابن شناس دلیل است که بر فرض آنکه از کتاب مباهله شلمغانی نقل کرده باشند، مطالب این کتاب صحیح و دارای اعتبار است و آرای باطلی که بعدها از شلمغانی صادر شد، ضرری به منقولات پیشین او نمی‌زند.

کرده‌اند که به قصد جنگ با پیغمبر به مدینه روند، آنان را نصیحت کرد و به تأمل
 بیش‌تر فراخواند. او از جمله موحدان بود که در پنهان به پیامبر ایمان آورده
 بود. پس از او کرز بن سبره حارثی، که پیشوای بنی حارث بن کعب و از اشراف
 و فرماندهان سپاه بود، سخن گفت و از پندهای ابوحامد برآشت و
 عافیت‌طلبی‌اش را نکوهش کرد. سپس عاقب، که نام او عبدالمسیح بن
 شرحبیل و بزرگ قوم و صاحب‌نظر ایشان بود، سخن کرز را تأیید کرد. آنگاه
 سید، که نامش اهتم بن نعمان بود و دانشمند نجران و همپایه عاقب به شمار
 می‌آمد، سخن گفت و از آنان خواست که بیش‌تر تأمل کنند و به رأی واحدی
 برسند. گفت‌وگو میان آنان و تنی چند از اهل مجلس ادامه یافت تا سرانجام بدین
 نتیجه رسیدند که برای پادشاه روم نامه‌ای بفرستند تا برای جنگ با محمد (ص)
 لشکری روانه حجاز کند؛ ولی تا رسیدن لشکر با محمد (ص) از در مسالمت
 درآیند. در واپسین لحظه‌ها، که بر این نظر متفق شدند و می‌خواستند متفرق
 شوند، شخصی به نام حارثه بن اثال به پا خاست و آنان را به یاد بخش‌هایی از
 کتاب مقدس انداخت که در بردارنده وصایای عیسی (ع) است؛ آنجا که
 عیسی (ع) از آمدن پیغمبر خاتم خبر می‌دهد که نام او فارقلیطا است و محل
 ولادتش کوه فاران در مکه معظمه است. سید و عاقب از سخنان حارثه
 رنجیدند؛ چرا که در میان مسیحیان نجران جایگاهی ویژه یافته بودند و از سوی
 پادشاه روم برایشان هدایا و اموالی فرستاده می‌شد و اکنون می‌ترسیدند مردم
 نجران مسلمان شوند و دیگر از آنان اطاعت نکنند.

بحث میان حارثه از یک سو و عاقب و سید از سوی دیگر درباره پیغمبر
 خاتم و نام و نشانه‌هایش به درازا کشید. حارثه می‌گفت: «احمد و محمد دو نام
 برای یک نفر است؛ همان کسی که موسی و عیسی و ابراهیم به آمدنش بشارت
 داده‌اند.» سید به سراغ صحیفه شمعون بن حمون الصفا، وصی حضرت عیسی
 رفت، که به اهل نجران دست به دست رسیده بود و در آنجا عیسی (ع) از آمدن

فارقلیطا خبر می دهد و چون از او می پرسند فارقلیطا کیست، نشانه های پیغمبر خاتم را می گوید و از جمله آنکه به وسیله فرزند او در آخر الزمان پس از پاره شدن رشته های دین و خاموش شدن چراغ هدایت پیامبران، بار دیگر دین برپا می شود. سید بدین جا که رسید، گفت: «فارقلیطا محمد (ص) نیست؛ چون او فرزند پسر ندارد.» در پاسخ او حارثه رو کرد به شیخ ایشان - یعنی ابو حارثه - و از او خواست که کتاب جامعه را حاضر کنند و بخش هایی از آن را بخوانند. روز بعد همه گرد آمدند تا نتیجه مناظره را ببینند و سید و عاقب از اینکه کار بدین جا رسیده بود، ناراحت بودند؛ زیرا می دانستند حق با حارثه است. در این روز عاقب مدعی شد که محمد (ص) پیغمبر است، ولی فرستاده خدا به سوی قوم خود است نه بر همه عرب و عجم. حارثه او را مجاب کرد که اگر او را پیغمبر و صادق می دانی، پس چه می گویی درباره ادعای او که خود را مبعوث بر همگان می داند. بحث و مجادله همچنان جریان یافت تا مردم همه فریاد زدند: الجامعه! و از ابو حارثه خواستند که جامعه را برایشان بخواند. چون کتاب جامعه را آوردند، سید و عاقب نزدیک بود که از غصه هلاک شوند. در اینجا حارثه کسی را فرستاد که اصحاب رسول خدا (ص) نیز در مجلس حاضر شوند. جامعه را گشودند و صحیفه آدم را قرائت کردند. دیدند که در آنجا از آمدن پیامبران از آدم تا خاتم سخن می گوید و خداوند برای پیغمبر خاتم، که احمد است، اوصافی ذکر می کند. در آنجا آمده بود که خداوند به آدم، پیامبران و ذریه آنان را معرفی می کند. چون آدم همه را می بیند، متوجه توری می شود که همه جا را گرفته است و در پیرامونش چهار نور دیگر است. آدم از آنان می پرسد و خداوند آنان را معرفی می کند که او احمد است و آن چهار نور دیگر، وصی اش و دخترش و دو فرزند زاده اویند.

سپس ابو حارثه اهل مجلس را به صحیفه شیت متوجه ساخت که به ادریس رسیده و به خط سریانی کهن است. در آنجا سخن آدم آمده است که دیدم در

عرش الهی نوشته‌اند: «لا اله الا الله و محمد رسول الله.» و در همین صحیفه از دوازده کس نام رفته است که از فرزندان محمد هستند و باز در سخنان حضرت ابراهیم نگرین کنند که خداوند با او از محمد (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین و صاحب الامر (ع) سخن گفته است، تا آنجا که ابراهیم آنان را می‌شناسد و می‌گوید: «رب صل علی محمد و آل محمد.» اصحاب رسول خدا (ص) که در مجلس بودند، چون این نشانه‌ها را در کتاب جامعه دیدند، بسیار خوشحال شدند و یقین ایمانشان استوارتر شد. سپس سفر دوم تورات را گشودند و در آنجا دیدند که خداوند به موسی خمره طیب و دوازده امام را معرفی می‌کند و آنگاه انجیل را گشودند؛ آنجا که خداوند به عیسی خبر می‌دهد از آمدن پیغمبری پس از همه پیغمبران که از فرزندان یعقوب است. عیسی می‌گوید: «خدایا، او چه نام دارد و نشانه‌اش چیست و ملک او چقدر است و آیا برای او ذریه‌ای هست؟» خطاب می‌رسد: «یا عیسی، نام او احمد است که از ذریه ابراهیم و اسماعیل است. روی او مانند ماه و پیشانی‌اش نورانی است. بر ستر سوار می‌شود و او را در امت امی برمی‌انگیزانم که از علوم بهره‌ای نداشته باشند و ملک او تا قیام قیامت خواهد بود و ولادتش در شهر پدرش اسماعیل است که شهر مکه باشد و زنانش بسیار بوده باشند و اولادش کم. نسل او از دختر بابرکت و معصومه‌اش خواهد بود و از آن دختر دو بزرگوار به هم رسند که شهید شوند و نسل او از ایشان است. خوشا به حال آن دو پسر و دوستداران و یاری کنندگان ایشان!»

سرانجام حارثه در مناظره پیروز آمد و راه تأویلات آنان را بست و ناچار شدند که در برابر او دست از نزاع بکشند. مسیحیان بر گرد سید و عاقب فراهم آمدند و گفتند: «در نهایت رأی شما چیست؟» گفتند: «ما از دین خود برنگشتیم و شما نیز بر دین خود باشید. اکنون به سوی پیغمبر قریش روانه می‌شویم تا

ببینیم چه آورده است و ما را به چه چیز می خواند.»

این خلاصه ای بود از گزارش سید ابن طاووس که در ترجمه علامه مجلسی پیش از ۳۲ صفحه را به خود اختصاص داده است.^۱

رویدادهای میان راه

سید و عاقب همراه با چهارده سوار از نصارای نجران، که از بزرگانشان بودند، و هفتاد تن از بنی حارث بن کعب، به سوی مدینه رفتند. از سوی دیگر، چون پیامبر دید که مدتی از رفتن اصحاب به نجران گذشته و خبری نیامده است، خالد بن ولید را با لشکری به سوی آنان فرستاد که در راه به هیئت نجران برخورد و همه به سوی مدینه بازگشتند. پیش از رسیدن به شهر، سید و عاقب به همراهان خود گفتند که سر و روی خود نظیف و جامه ها را عوض کنند. از مرکب ها به زیر آمدند و جامه های نفیس یمنی پوشیدند و خود را به مشک معطر ساختند و بر اسبان خود سوار شدند و نیزه ها به دست گرفتند و به ترتیبی حرکت می کردند که در تمام عرب از همه خوشروتر و تنومندتر به نظر

۱. بیهقی در دلائل النبوه، ج ۵، ص ۳۸۵ واقعه را به شکل دیگری نقل می کند؛ او می نویسد: اسقف نجران، ابو حارثه بن علقمه پس از دریافت نامه رسول خدا به سراغ شرحبیل بن داعه الهمدانی فرستاد و شرحبیل گفت من می دانم که خدا وعده داده به ابراهیم که در ذریه اسماعیل نبوت را قرار دهد و بعید نیست که این مرد همان پیامبر موعود باشد؛ ولی من در مسئله نبوت رأیی ندارم. پس از او ابو حارثه به سراغ عبدالله بن شرحبیل الاصبیحی و پس از او به سراغ جبار بن فیض الحارثی فرستاد که آن دو نیز سخنی شبیه سخن شرحبیل گفتند. و بیهقی در آخر آورده است که همین سه تن در مدینه به خدمت رسول خدا رسیدند و با او مذاکره کردند که نقل او مخالف نقل مشهور مورخان است. جلال الدین سیوطی در تفسیر الدر المنثور در ذیل آیه مباهله همین داستان را از بیهقی آورده است و علامه طباطبایی نیز در میزان در ذیل آیه مباهله بدان اشاره کرده است و این کثیر در الدایة و النهایه، ج ۵، ص ۶۳ نیز واقعه را بدین شکل نقل کرده است؛ ولی آن نقل مشهور را نیز آورده است که ابو حارثه و سید و عاقب و کرز به طرف مدینه حرکت کردند.

می آمدند.^۱ سید ابن طاووس در کتاب سعد السعود از کتاب ابو عبدالله محمد بن العباس بن علی بن مروان، معروف به حجام^۲ واقعه مباهله را نقل می کند و می فرماید که محمد بن عباس در کتاب خود حدیث مباهله را به ۵۱ سند مختلف نقل کرده است^۳ و من یکی از آنها را نقل می کنم که جامع تر است.

منکدر بن عبدالله گوید که چون سید و عاقب، دو بزرگ نصاری نجران، با

۱. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۱.

۲. در متن سعد السعود «حجام» دیده می شود و پیشتر کتب رجال نیز همین گونه ضبط کرده اند؛ ولی در برخی موارد حجام آمده است و نیز علی بن مروان در حیات القلوب تبدیل شده است به علی بن ماهیار؛ ولی این اشتباه نیست، چون نام کامل مؤلف کتاب مذکور محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیار است. استاد محمد باقر محمودی در مقدمه کتاب النور المشتعل من کتاب مائول من القرآن فی علی (ع)، ص ۱۴ می فرماید: چند کتاب با عنوان مائول من القرآن فی علی (ع) یافت شده است؛ از جمله آنها کتاب محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیار، ابو عبدالله البزاز المعروف به ابن الحجام است که تمامی آیات را استقصا کرده است. ترجمه ابن حجام در رجال نجاشی ذیل شماره (۱۰۱۴) آمده است. نجاشی در حق او گوید: «ثقة، ثقة، من اصحابنا، عین، سدید، کثیر الحدیث. برای او است کتاب مائول من القرآن فی اهل البیت». جماعتی از اصحاب ما گفته اند که به لحاظ معنا و مضمون کتابی همانند آن تصنیف نشده است و گفته شده که هزار برگ است. شیخ طوسی در فهرست خود سخنی قریب به سخن نجاشی دارد و در رجال خود در مورد کسانی که مستقیماً از معصومین روایتی نقل نکرده اند، از او یاد کرده و گفته است محمد بن عباس بن علی بن مروان معروف به ابن حجام کسی است که تلعهبری از او حدیث شنیده است و از او اجازه دارد. سید ابن طاووس در باب ۹۸ از کتاب البقیة فرموده است که او احادیث خود را از رجال اهل سنت نقل می کرد تا در استدلال و اقامه حجت رساتر باشد.

۳. سید ابن طاووس از جمله آنها، رجال زیر را نام می برد: ابو الطفیل عامر بن واثله - جریر بن عبدالله السجستانی، ابوقیس المدنی، ابوادریس آمدنی، حسن بن علی (ع)، عثمان بن عفان، سعد بن ابی وقاص، بکر بن مسمار، طلحة بن عبدالله، زبیر بن العوام، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن العباس، ابورافع مولی رسول الله (ص)، جابر بن عبدالله، براء بن عازب، انس بن مالک، المنکدر بن عبدالله عن ابيه، علی بن حسین (ع)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین (ع)، ابو عبدالله جعفر بن محمد بن الصادق (ع)، حسن بصری، قتاده، عطاء بن احمر، عامر بن شراحیل شعبی، یحیی بن نعمان، مجاهد بن حمر الکنمی، شهر بن حوشب، (سعد السعود، ص ۹۰)

هفتاد سوار از بزرگان و اشراف به سوی رسول خدا (ص) آمدند، من با آنان همراه شدم. روزی کرز، که خرج ایشان با او بود، استرش سرنگون شد و بر زمین افتاد. کرز گفت: «هلاک شود آنکه ما به نزدش می‌رویم.» عاقب گفت: «بلکه تو هلاک و سرنگون شوی.» کرز گفت: «چرا؟» عاقب گفت: «برای آنکه نفرین کردی احمد را که پیغمبر امی است.» کرز گفت: «از کجا می‌دانی که او پیغمبر است؟» عاقب گفت: «مگر نخوانده‌ای مصباح چهارم انجیل را که حق تعالی وحی فرمود به سوی مسیح که بگو بنی اسرائیل را چه بسیار جاهل و نادان هستید؛ خود را در دنیا خوشبو می‌کنید تا نزد اهل دنیا و اهل خود خوشبو باشید، ولی درون شما نزد من همچون مردار گندیده است. ای بنی اسرائیل، ایمان آورید به رسول من؛ آن پیغمبر امی که در آخرالزمان خواهد آمد؛ صاحب روی انور و شتر احمر و جبین ازهر و صاحب خُلُق حَسَن و جامه‌های خَشَن و نزد من بهترین گذشتگان و گرامی‌ترین آیندگان است. او به سنت‌های من عمل می‌کند و از برای خوشنودی‌ام در سختی‌ها صبر می‌کند و با دست خود با مشرکان می‌جنگد. پس بنی اسرائیل را به آمدن او بشارت بده و ایشان را امر کن که او را بزرگ شمارند و یاری نمایند.» آنگاه عیسی گفت: «ای مقدس و ای منزّه، این بنده شایسته که دل من دوستار او شد، پیش از آنکه او را ببینم، کیست؟» حق تعالی فرمود: «ای عیسی، او از تو است و تو از اوایی. مادر تو در بهشت همسر او خواهد بود. او فرزند اندک و زنان بسیار خواهد داشت و مسکن او مکه است که پایۀ خانه‌ای که ابراهیم بنا کرده است، در آن محل است و نسل او از زنی بابرکت خواهد بود. دیده‌اش به خواب می‌رود و دلش به خواب نمی‌رود؛ هدیه را می‌خورد و صدقه را نمی‌خورد؛ گفتارش با کردارش همراه است و پنهانش با آشکارش یکسان. پس خوشا به حال او و خوشا به حال کسانی از امت او که بر سنت او بمیرند و از اهل بیتش جدا نشوند.» عیسی گفت: «خداوندا، نامش چیست؟» حق تعالی فرمود: «یک نامش احمد است و یک نامش محمد. او فرستاده و

رسول من به سوی جمیع مخلوقات من است و از همه خلق منزلتش به من نزدیک تر و شفاعتش نزد من از همه کس مقبول تر است. مردم را جز به آنچه من دوست دارم امر نمی‌کند و ایشان را جز از آنچه من ناپسند دارم، نهی نمی‌کند.» چون عاقب از این سخنان فارغ شد. کرز به او گفت: «اگر این مرد چنین است که می‌گویی، پس چرا ما را برای معارضه با او می‌بری؟!» عاقب گفت: «به سوی او می‌رویم تا سخنانش را بشنویم و اطوار و احوالش را مشاهده کنیم. اگر همان باشد که وصفش را خوانده‌ایم، با او صلح می‌کنیم که دست از اهل دین ما بردارد؛ به گونه‌ای که نداند ما او را شناخته‌ایم و اگر دروغ گوید، کفایت شر او بکنیم.» کرز گفت: «اگر می‌دانی او برحق است، چرا ایمان نمی‌آوری و پیروی نمی‌کنی و با او صلح می‌کنی؟!»

عاقب گفت: «مگر ندیده‌ای که این گروه نصارا با ما چه کرده‌اند؟! ما را گرامی داشته و مال داده‌اند و کلیساهای رفیع برای ما بنا کرده و ناممان را پسر آوازه ساخته‌اند. پس چگونه نفس ما راضی می‌شود که در دینی داخل شویم که وضع و شریف در آن برابرند؟!»^۱

۱. سید ابن طاووس، سعد السعود، ص ۹۰، با کمی تلخیص. نیز ر.ک: شیخ مفید، الاحتصاص، ص ۱۱۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۵۰؛ همو، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۳۰. منابع بسیاری زمین خوردن کرز و سخن او و پاسخی را که شنید به اختصار آورده‌اند. از جمله مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۲۶؛ احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۴۹۲؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۵، ص ۶۷؛ طبرسی، ابوعلی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۵۴. در برخی منابع این شخص کرز بن علقمه برادر ابو حارثه معرفی شده است که پاسخ مذکور را از همان برادرش ابو حارثه شنید و از آنجا که در بیش تر منابع از ابو حارثه (اسقف اعظم) در این سفر یاد کرده‌اند، بعید نیست که پاسخ مذکور از همو باشد. بیهقی در دلائل النبوة، ج ۵، ص ۳۸۲ آورده است که چون کرز پاسخ مذکور را شنید، در اثر کرد و سرانجام مسلمان شد. ابن هشام در السیرة النبویه، ج ۲، ص ۲۲۲ داستان را به شکل دیگری، درباره پسر ابو حارثه نقل کرده است.

دیدار در مدینه

هیئت نصارای نجران متشکل از چهل یا شصت یا هفتاد نفر به مدینه رسیدند؛^۱ ولی پیش از ورود به شهر آن چنان خود را آراسته بودند که توده مسلمان فریفته ظاهرشان شدند.^۲ آنان بدین وسیله می خواستند عظمت و شکوه مسیحیت را به رخ مسلمانان بکشند و بر آنان فخر کنند. افراد مهم هیئت را چنین نام برده اند: ابوحارثه بن علقمه، که اسقف اعظم اهالی نجران بود و عاقب، که اسم او عبدالمسیح بود و سید، که اسم او اینهم بود.^۳

به نقلی در آغاز ورود، یهودیان مدینه با آنان به سخن نشستند و هر یک از دو گروه، دیگری را نفی می کرد که آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ» و قَالَ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ» (بقره، آیه ۱۱۳) در شأن آنان نازل شد.^۴ پیامبر خدا (ص) از نماز عصر فارغ شده بود که یهودیان به مسجد آن حضرت درآمدند و برای آن حضرت هدایایی نیز آورده بودند که پیامبر برخی را پذیرفت و برخی را رد کرد.^۵ همین زمان وقت نماز آنان فرا رسیده بود. ناقوس نواختند^۶ و رو به سوی مشرق در مسجد پیامبر عبادت خویش را به

۱. تعداد نفرات این هیئت به غیر از ارقام مذکور نیز گزارش شده است؛ ولی اختلاف منابع در این جهت اهمیت چندانی ندارد.

۲. حلبی، علی بن برهان الدین، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۲۳۵؛ سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۱۰؛ مجلسی، محمدباقر، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۳۴۱.

۳. طبرسی، ابوعلی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۲۲۴؛ بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ج ۵، ص ۳۸۲؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۵۷. در تفسیر قمی، سید غیر از اینهم شمرده شده است. نیز شیخ مفید در الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۲، عبدالمسیح را غیر از عاقب دانسته است. در تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۰ آمده است که سرورشان ابوحارثه اسقف بود و عاقب و سید و عبدالمسیح و کرز و قیس و اینهم همراه او بودند.

۴. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵. حلبی، علی بن برهان الدین، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۲۳۶.

۶. تفسیر قمی، ذیل آیه مباهله.

جای آوردند و رسول خدا (ص) اجازه نداد کسی مزاحم آنان شود.^۱ به نقلی پیغمبر سه روز آنان را به حال خود گذاشت تا رفتار او را به خوبی ببینند و با نشانه‌هایی که در کتب مقدس به آنان رسیده بود، تطبیق دهند.^۲ به نقلی دیگر، چون به مسجد رسول خدا (ص) آمدند و به آن حضرت سلام گفتند، از آنان روی گردانید و سخنی نگفت. به سراغ عثمان و عبدالرحمان بن عوف که از گذشته با آنان آشنا بودند، رفته، چاره‌جویی کردند و آن دو، مسیحیان را نزد علی (ع) آوردند؛ چون می‌دانستند که تنها علی (ع) است که می‌داند چرا پیامبر پاسخ آنان را نمی‌دهد. علی (ع) گفت: «این انگشترهای طلا و جامه‌های حریر را از تن به درآورید تا رسول خدا (ص) شما را بپذیرد.» چون سفارش علی (ع) را عمل کردند و خدمت حضرت آمدند، پاسخ سلام را داد و فرمود: «قسم به آن خدایی که مرا به راستی فرستاده است، در مرتبه اول که نزد من آمدید، شیطان با شما همراه بود و من بدین دلیل پاسخ ندادم.»^۳ در این مرتبه مسیحیان نجران با آن حضرت به بحث و مناظره نشستند و مسائلی چند از آن حضرت پرسیدند و ظاهر این است که تنها ابو حارثه و سید و عاقب طرف سخن آن حضرت بودند.^۴ از آن حضرت پرسیدند: «نظر شما درباره بزرگ ما حضرت مسیح چیست؟»

۱. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، ج ۵، ص ۳۸۲؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۴؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۵۷؛ سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۱۰.
۲. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۱۰؛ مجلسی، محمد باقر، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۳۴۱.
۳. مجلسی، محمد باقر، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۲۹۸، به نقل از: شیخ طبرسی؛ احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۴۹۵. ولی ابن سعد در الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۵۷ آورده است که عثمان به آنان گفت: این وضع ظاهری شما سبب اعراض رسول خدا بوده است. (ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۶۵؛ طبرسی، ابوعلی، اعلام الودی، ج ۱، ص ۲۵۴)
۴. ابن هشام این سه نفر را طرف مذاکره رسول خدا معرفی کرده است؛ ولی شیخ مفید تنها از مذاکره ابو حارثه با رسول خدا سخن گفته است. برخی مانند حلبی و ابن شبه طرف مذاکره را تعیین نکرده‌اند.

پیغمبر فرمود: «او بنده خدا بود که او را برگزید و به خود مخصوص گردانید». پرسیدند: «آیا برای او پدری سراغ داری که از او به وجود آمده باشد؟» حضرت فرمود: «وجود او به سبب زناشویی نبوده تا پدری داشته باشد». پرسیدند: «پس چگونه می‌گویی او بنده آفریده شده خدا بود، با اینکه تو تاکنون چنین آفریده‌ای ندیده‌ای، جز اینکه از راه زناشویی به وجود آمده و دارای پدر باشد؟» اینجا بود که خداوند پاسخ آنان را داد و آیاتی از سوره آل عمران بر پیغمبر نازل شد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ فَمَنْ حَاجَّكَ... عَلَى الْكَاذِبِينَ» پیغمبر خدا(ص) آنان را به مباهله خواند و فرمود که خداوند به من خبر داده است پس از مباهله هر کسی که بر باطل است، بر او عذاب نازل خواهد شد و بدین وسیله حق از باطل جدا خواهد شد.^۱

برخی منابع نوشته‌اند که پیش از هر چیز رسول خدا(ص) آنان را به اسلام فراخواند.^۲ گفتند: «ما پیش از تو مسلمان بودیم.» آن حضرت فرمود: «دروغ گفتید، بلکه سه چیز شما را از اسلام آوردن باز داشته است: پرستش صلیب، خوردن گوشت خوک و اعتقاد به اینکه برای خدا فرزندی است.»^۳ یکی از آنان گفت: «مسیح فرزند خدا است؛ چون پدری ندارد.» دیگری گفت: «او خدا است؛ چون مردگان را زنده می‌کرد و از غیب خبر می‌داد و بیمار را شفا می‌داد و

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. حلبی، علی بن برهان الدین، السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۳۵. ولی ابن هشام در السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۲، دعوت به اسلام را بعد از مجادلات آنان با حضرت ذکر کرده است.

۳. ابن شبه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۲، ص ۵۸۶؛ حلبی، علی بن برهان الدین، السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۳۵. ولی در تفسیر تعلی و مناقب ابن مغالزی و نیز در روایت شعبی از جابر، آن سه چیز پرستش صلیب، خوردن گوشت خوک و شرب خمر ذکر شده است. (ر.ک. به: ابن بطریق، عمده عون صحاح الاخبار، ص ۱۹۰؛ سید ابن طاووس، الطرائف، ص ۴۲؛ ابونعیم اصفهانی، النور المشتعل، ص ۵۰) سیوطی در الدر المنثور هر دو نقل را آورده است.

از گل پرنده می آفرید.» بزرگ ترشان گفت: «پس چرا شما او را شتم می کنید و بر این باورید که بنده خدا است؟» حضرت فرمود: «او بنده خدا و کلمه خدا است که بر مریم فرو فرستاد.» آنان خشمگین شدند و گفتند: «اگر او را خدا بخوانی، ما راضی می شویم.» سپس گفتند: «اگر راست می گویی، بنده ای به ما نشان بده که مردگان را زنده می کند و کور مادرزاد را بینا می کند و انسان پیس را صحت می دهد و از گل پرنده می آفریند و در او می دمد که به پرواز آید.» حضرت ساکت شد. آنگاه وحی الهی بر او آمد: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ.»^۱ و نیز آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ.»^۲

ابن اسحاق گوید که محمد بن سهل بن ابی امامه برای من حدیث کرد که چون اهل نجران آمدند و درباره عیسی (ع) با پیغمبر سخن گفتند، سوره آل عمران از آیه اول تا آیه هشتاد در شأن آنان نازل شد.^۳

سرانجام قرار مباحله گذاشتند و چنانکه ظاهر آیه مباحله نشان می دهد و بیش تر منابع نیز تصریح دارند، دعوت به مباحله از سوی پیامبر بود نه از سوی مسیحیان. در برابر این پیشنهاد، آنان به مشورت نشستند و نظرشان بر آن شد که تا صبح روز دیگر از آن حضرت مهلت گیرند. چون نزد همراهان خود بازگشتند، اسقف آنان گفت: «فردا به محمد بنگرید. اگر با فرزندان و خاندان خود آمد، از مباحله با او پرهیزید، ولی اگر با اصحاب و یاران آمد، با او به مباحله برخیزید که او بر چیزی نیست.»^۴ به نقل سید ابن طاووس گفتند: «ملاحظه

۱. مائده، آیه ۱۷.

۲. حلبی، علی بن برهان الدین، السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۳۵.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۴ و نیز بیهقی در دلائل النبوه، ج ۵، ص ۳۸۵ و ابوعلی طبرسی در اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۵۴ گفته است که از آیه اول تا آیه هفتاد نازل شد. قابل توجه است که ابن هشام تمام هشتاد آیه اول سوره آل عمران را شرح و تفسیر کرده است، ولی از نزول آیه مباحله در حق اهل بیت پیغمبر چیزی نگفته است.

۴. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۴.

کنید که با چه کسانی به مباهله شما خواهد آمد؛ آیا همه اصحاب خود را خواهد آورد یا اصحاب اهل تجمل خود را و یا درویشان خاشع را که برگزیدگان دین و گروهی اندکند، با او می آیند. اگر با جمعیت بسیار یا با اهل دنیا یا با صاحبان تجمل آمد، بدانید که همچون پادشاهان برای مباهات و فخر فروشی آمده و آنگاه شما پیروز خواهید بود، نه او، و اگر با معدود کسانی از اهل خشوع آمد، بدانید که این طریقه پیامبران و خواص آنان است. پس در این صورت از مباهله بترسید.^۱ برخی مورخین آورده اند که چون با هم خلوت کردند، یکی از آنان به دیگران گفت: «به خدا سوگند که شما می دانید او پیامبر مرسل است و هیچ قومی با پیامبر خویش ملاعنه نکرده است مگر آنکه ریشه کن شده است. حال اگر از پذیرش دین او ابا دارید، با او صلح کنید و او را به خدا بسپارید و به بلاد خود بازگردید.» به نقلی دیگر، نزد جماعتی از یهودیان بنی قریظه و بنی نظیر و بنی قینقاع، که باقی مانده بودند، رفتند و پس از مشورت با آنان بدین نتیجه رسیدند که مصالحه کنند و از ملاعنه دست بردارند.^۲ بنابراین نقل، آنان پیش از آنکه حادثه روز بیست و چهارم روی دهد و چگونگی خروج پیغمبر را ببینند، مباهله با رسول خدا (ص) را رد کردند، در حالی که واقعه روز بیست و چهارم متواتر است و این نشان می دهد که آنان پیشنهاد مباهله را تا پیش از ظهور حالات روحانی پیامبر در صبح روز مباهله رد نکرده بودند و برای مباهله در انتظار نشسته بودند که رسول خدا فردا با چه کسانی و چگونه به صحنه می آید. در تفسیر قمی به سندی که علامه مجلسی - آن را حسن شمرده - آمده است که در برابر پیشنهاد پیغمبر گفتند: «با ما از در انصاف آمدی.» و قرار بر مباهله گذاشتند و چون به جای خود بازگشتند، سید و عاقب و ایهم گفتند: «اگر قوم خود را

۱. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۱۱.

۲. حلبی، علی بن برهان الدین، السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۳۶.

برای مباحله بیاورد، با او مباحله می‌کنیم؛ زیرا او پیغمبر نخواهد بود و اگر تنها اهل بیت خویش را برای مباحله با ما حاضر کند، با او مباحله نخواهیم کرد؛ زیرا او انسان صادقی است که حاضر می‌شود اهل بیت خود را در معرض خطر قرار دهد.^۱

روز موعود

آفتاب مدینه بالا آمده بود و چشم‌ها انتظار می‌کشیدند. مسلمانانی که از قرار این روز آگاه بودند، گرد آمده و مسیحیان نجران چشم دوخته بودند که پیامبر کی و چگونه خواهد آمد. به یکباره دیدند که رسول خدا (ص) از خانه بیرون شد؛ مانند همیشه ساده و باصفا و بامعنویت. در پیرامونش تنها مرد و زن جوانی بودند همراه با دو فرزند خردسال، اما چهره‌هایشان جذاب و گیرا، گام‌هایشان استوار و دل‌هایشان در برابر پروردگار خاشع و بی‌اعتنا به دنیا و اهل دنیا بود.

هیئت خروج پیغمبر با وصی‌اش علی (ع) و دخترش فاطمه زهرا (س) و دو فرزندش حسن و حسین (ع) چندگونه نقل شده است: دست علی (ع) در دست پیامبر بود؛ حسن و حسین (ع) پیش روی آن حضرت می‌رفتند و فاطمه (س) پشت سر پدر حرکت می‌کرد.^۲ علی سوی راست پیامبر و حسن و حسین (ع) سوی چپ راه می‌رفتند و فاطمه (س) پشت سر پیامبر بود.^۳ حسن (ع) سوی راست رسول خدا (ص) و حسین (ع) در سوی چپ و فاطمه پشت سر پیامبر و علی (ع) پشت فاطمه (س) بود.^۴ دست حسن (ع) در دست پیامبر و حسین (ع) در آغوش او و علی (ع) در پیش روی و فاطمه (س) در پشت سر پیامبر حرکت

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، آیه مباحله؛ مجلسی، محمدباقر، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۳۰۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۵۵ و نیز طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، ذیل آیه مباحله.

۳. سید ابن طاووس، سعد السعود، ص ۹۰.

۴. همان.

می‌کرد.^۱ دست حسن (ع) در دست پیامبر خدا (ص) و حسین (ع) در آغوشش و فاطمه (س) پشت سر آن حضرت و علی (ع) پشت سر فاطمه (س) قرار داشت^۲ و رسول خدا (ص) بدانان فرمود: «چون من دعا کردم، شما آمین گوید.»^۳ در بسیاری منابع دیگر چگونگی خروج این پنج تن به گونه مطلق ذکر شده است^۴ و برای هر پژوهش‌گری منصف، که اندکی با منابع تاریخ اسلام آشنا است، این نکته عیان است که اصل ماجرای خروج رسول خدا (ص) با علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) مورد اتفاق فریقین است.

باری، پیامبر خدا (ص) از مدینه بیرون آمد،^۵ در حالی که عبای موبین سیاه رنگی بر دوش داشت، آمد تا به نزدیکی دو درخت رسید. فرمود که میان دو درخت را جاروب زنند و هموار کنند. عبای خود را بر دو درخت کشید و همراهان خود را در زیر آن جای داد و خود در پیش ایستاد و دوش چپ خود

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ذیل آیه مباهله؛ مجلسی، محمد باقر، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۲۹۹. به نقل از: امین الاسلام طبرسی، در تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۱ نیز به همین صورت آمده، با این فرق که دست حسین نیز در دست رسول خدا بود.

۲. بغوی، معالم التنزیل، ذیل آیه مباهله، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳. زمخشری، جار الله، الکشاف، تفسیر ثعلبی؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، جلال الدین سیوطی، الدرر المنثور، ذیل آیه مباهله.

۴. چنانکه در تاریخ المدینه المنوره از ابن شبه و سیره حلبی و تفسیر قمی و تفسیر الثبانی دیده می‌شود.

۵. تا گفته نماند که امروزه مسجد مباهله به عنوان مکان دقیق مباهله رسول خدا با مسیحیان نجران شناخته شده است. موقعیت کنونی این مسجد در سمت راست شارع ستین (ملک فیصل کنونی) قرار دارد. این خیابان در مجاورت ضلع شمال شرقی بقیع است. فندق الدخیل در سمت راست و مستشفی الولادة والاطفال در سمت چپ آن خیابان واقع بوده و مسجد المباهله یا مسجد الاجابه حدود یکصد متر از فندق الدخیل بالاتر است. (قائدان، اصغر، تاریخ و آثار مکه و مدینه، ص ۳۱۱) ولی بیش تر منابع این مکان را فقط مسجد الاجابه یاد کرده‌اند و در اینکه مباهله در موقعیت کنونی همین مسجد واقع شده باشد، تردیدهایی وجود دارد؛ هر چند در برخی کتاب دعا و زیارت، از این مکان به مسجد مباهله یاد شده است. (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۵).

را به زیر عبا برد و بر کمانی که در دست داشت تکیه داد و دست راست را برای مباحله به سوی آسمان بلند کرد و مردم از دور می‌نگریستند که چه خواهد کرد. سید و عاقب، که این حال را دیدند، رنگ از رخسارشان پرید و پاهایشان لرزید و نزدیک بود که بیهوش شوند. یکی از آنان به دیگری گفت: «آیا با او مباحله می‌کنیم؟» دیگری گفت: «مگر نمی‌دانی که هر گروه که با پیغمبر خود مباحله کردند، بزرگ و کوچکشان هلاک شدند؟!» دیگری گفت: «رهبانیت برطرف شد. زود دریاب این مرد را که اگر لبانش به یک کلمه نفرین بجنبد، ما به اهل و مال خود باز نخواهیم گشت!» پس به خدمت حضرت شتافتند و گفتند: «تو با این جماعت آمده‌ای که با ما مباحله کنی؟!» حضرت فرمود: «آری، پس از من اینان مقرب‌ترین خلق نزد خدایند.» لرزه بر بدنشان افتاد و با آن حضرت مصالحه کردند و راضی به جزیه شدند. سپس حضرت فرمود: «سوگند یاد می‌کنم که اگر با من و اینان که زیر عبایند، مباحله می‌کردید، تمام این وادی بر شما آتش می‌گشت و به قدر یک چشم برهم زدن آتش به قوم شما می‌رسید و همه را هلاک می‌کرد.» آنگاه جبرئیل نازل شد و گفت: «یا محمد، حق تعالی سلام می‌رساند و می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند، اگر همراه اینان که در زیر عبایند با همه اهل آسمان و زمین مباحله کنی، آسمان‌ها پاره‌پاره شوند و فروریزند و زمین‌ها از هم بپاشند و پاره‌پاره بر روی آب جاری شوند و دیگر قرار نگیرند.» حضرت دست‌های مبارک خود را به آسمان بلند کرد؛ چونان که سفیدی زیر بغل‌هایش پیدا شد و گفت: «بر کسی که ستم کند بر شما و حق شما را از شما بگیرد و مزد رسالت مرا، که خدای برای شما مقرر کرده است و آن مودت شما است، کم کند، لعنت و غضب خدا پیاپی تا روز قیامت نازل شود.»^۱ به نقلی، سید و عاقب گفتند: «چرا با بزرگان اهل شأن که ایمان به تو

۱. ر.ک: سید ابن طاووس، سعد السعود، ص ۹۰؛ مجلسی، محمدباقر، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۳۰۵.

آورده‌اند، بیرون نیامده‌ای و تنها همین جوان و زن و دو کودک را همراه خویش آورده‌ای؟!» حضرت فرمود: «من از جانب خداوند مأمور شده‌ام که همراه اینان با شما مباهله کنم.» پس به سوی اصحاب خود بازگشت و منذر بن علقمه، برادر ابو حارثه، که پیش‌تر در مجلس مشورتی اهل نجران حاضر نبود و سپس همراه این گروه شد، دیگران را نصیحت کرد که: «شما و هر کسی که با کتاب‌های الهی آشنا است، می‌داند که ابوالقاسم محمد همان پیامبری است که همه پیامبران به او بشارت داده‌اند.»^۱ همین گزارش حاکی است که در این وقت نشانه‌های نزول عذاب ظاهر شد. آفتاب دگرگون گشت و کوه‌ها لرزید و با اینکه فصل تابستان بود، ابری سیاه پیدا شد. درختان سر به زیر آورده بودند و مرغان بر زمین بال گسترده بودند. سید و عاقب به منذر بن علقمه گفتند: «نزد محمد برو و پسر عمویش علی را واسطه کن که محمد خاطر او را می‌خواهد و از گفته او بیرون نمی‌رود و پیمان‌نامه درست کن.» منذر به محضر رسول خدا (ص) رسید و مسلمان شد و پیام آنان را رساند و رسول خدا (ص) علی (ع) را برای مصالحه فرستاد. علی (ع) پرسید: «با ایشان چگونه صلح کنم؟» حضرت فرمود: «هر چه رأی تو باشد.» علی (ع) با آنان توافق کرد که هر سال دو هزار جامه نفیس بدهند و هزار مثقال طلا؛ نیمی در محرم و نیمی دیگر در رجب. چون رسول خدا (ص) با اهل بیتش (ع) به مسجد بازگشت، جبرئیل نازل شد و گفت: «حق تعالی سلام می‌رساند و می‌فرماید که بنده‌ام موسی همراه هارون و فرزندان هارون با دشمن خود قارون مباهله کرد و حق تعالی قارون را با اهل و مالش و یاورانش به زمین فرو برد. به جلالم سوگند، اگر تو همراه اهلت با همه اهل زمین و همه مردمان مباهله می‌کردی، آسمان‌ها پاره‌پاره و کوه‌ها ریزش می‌شدند و زمین فرو می‌رفت.» رسول خدا (ص) به سجده رفت و سپس دست‌ها را بلند کرد و سه بار

۱. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۱۱؛ مجلسی، محمد باقر، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۳۴۵.

گفت: «شُكْرًا لِلْمُنْعِمِ». چون از علت این کار پرسیدند، فرمود: «خداوند جهانیان را شکر کردم به واسطه انعامی که بر اهل بیت من کرامت فرمود.» و سپس از آنچه جبرئیل آورده بود به ایشان خبر داد.^۱

به نقل شیخ مفید و شیخ طبرسی چون پیامبر با آن چهار تن آمد، اسقف پرسید: «اینان کیستند که همراهش می آیند؟» بدو گفتند: «این پسر عمویش و دامادش و پدر دو فرزندش و محبوب ترین مردمان نزد او، علی بن ابی طالب است و این دو طفل، پسران دخترش از علی اند که نزد او از همه محبوب ترند و آن زن دخترش فاطمه است که عزیز ترین مردم نزد او است و علاقه قلبی پیغمبر بدو از همه بیش تر است.^۲ اسقف گفت: «بینید که با خواص خود، یعنی فرزندان و اهلس آمده است و می خواهد همراه آنان مباحله کند؛ چون به حقیقت کار خویش مطمئن است. به خدا سوگند، اگر می ترسید که چیزی به زیانش تمام شود، آنان را نمی آورد. از مباحله با او بپرهیزید. به خدا سوگند که اگر موقعیت قیصر نبود، مسلمان می شدم.»^۳

در اینجا سخنان مهم دیگری به طور پیراکنده در کتب تفسیر و تاریخ آمده

۱. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۱۲؛ مجلسی، محمدباقر، حیات القلوب، ج ۴، ص ۱۳۴.
۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۴؛ طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، ذیل آیه مباحله؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۲۷؛ طبرسی، ابوعلی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۵۴.
۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۴. در خصوص عاقبت امر ابو حارثه و سید و عاقب، منابع گوناگون، مطالب مختلف نوشته اند. ابن سعد در الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۵۸ گوید: پس از مدت کوتاهی سید و عاقب به نزد رسول خدا بازگشتند و مسلمان شدند، و رسول خدا آن دو را در خانه ابویوب انصاری جای داد. امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه مباحله نیز از بازگشت آن دو و مسلمان شدن آنان خبر می دهد و نیز در تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۲ آمده است که ایهم مسلمان شد؛ ولی گزارش مفصل سید ابن طاووس از مجلس مشورتی بزرگان نصارا در سرزمین نجران حاکی از آن است که سید و عاقب خبر از درستی نبوت رسول خدا داشتند، ولی در صد کتمان آن و گمراه نگاه داشتن مردم بودند. در اینجا ابن طاووس آورده است که این سید و عاقب در مکر و حيله از جمله شیاطین انس بودند.

است. از جمله آنکه چون حضرت برای مباهله بر دو زانو نشست، ابو حارثه گفت: «به خدا سوگند، چنان نشسته است که پیغمبران برای مباهله می‌نشینند.» و بازگشت و از مباهله هراسید. سید به او گفت: «کجا می‌روی؟» گفت: «اگر بر حق نمی‌بود، چنین بر مباهله جرئت نمی‌کرد و اگر با ما مباهله کند، یک سال نخواهد گذشت که هیچ نصرانی‌ای باقی نخواهد ماند.^۱ من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند، کوهی را از جای خود برگرد، بی‌گمان خواهد گشت. پس مباهله نکنید که هلاک می‌شوید.»^۲ و از سوی دیگر رسول خدا (ص) فرمود: «اگر با من مباهله می‌کردند، همه به صورت میمون و خوک مسخ می‌شدند و تمام این وادی برایشان آتش می‌شد و می‌سوختند و حق تعالی جمیع اهل نجران را مستأصل می‌کرد، به گونه‌ای که حتی مرغی بر سر درختان باقی نمی‌ماند.»^۳

سرانجام آفتاب حقیقت برون آمد و هیچ کس از عام و خاص و مسلمان و نامسلمان در آنجا نبود جز آنکه دید رسول خدا (ص) علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) را در زیر عبای خویش درآورد و آنگاه فرمود: «اللَّهُمَّ هُؤُلَاءِ أَهْلِي»^۴ و در حق آنان آیه تطهیر (احزاب، آیه ۳۲) را قرائت فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ

۱. طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، ذیل آیه مباهله؛ مجلسی، محمدباقر، حیات القلوب، ج ۴ ص ۱۲۹۹ نیز به نقل از او: بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۷۷؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۱.

۲. همان و نیز زمخشری در تفسیر الکشاف ذیل آیه مباهله و سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۱۳.

۳. فخر رازی، التفسیر الکبیر؛ شیخ طوسی، التبیان؛ طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان؛ علامه طباطبائی، المیزان؛ تفسیر ثعلبی در ذیل آیه مباهله؛ حلبی، علی بن برهان الدین، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۲۳۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۲۶.

۴. حلبی، علی بن برهان الدین، السیرة النبویه، ج ۳، ص ۲۳۶؛ رحمانی همدانی، احمد، الإمام علی، ص ۲۶۷، به نقل از: ابو حیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۲، ص ۴۷۹ و مسند احمد بن حنبل،

الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱ از همین جا برای برخی این باور پیدا شده است که آیه تطهیر باری دیگر در واقعه مباحله نازل شده است؛ چنانکه پیش از آن در خانه ام سلمه نازل شده بود، ولی آنچه درست به نظر می‌رسد، آن است که بگوییم پیامبر خدا (ص) آیه تطهیر را پس از نزول در مرتبه اول در موقعیت‌هایی مختلف تکرار و بر مصادیق راستینش تطبیق کرده است تا برای دیگران در شناخت اهل بیت پیغمبر جای تردید باقی نماند. شاهد این نظریه آن است که اهل تاریخ و سیر آورده‌اند که پس از نزول آیه تطهیر تا شش یا هفت و یا هشت ماه متوالی آن حضرت هنگام رفتن به سوی مسجد برای ادای نماز صبح بر در خانه علی (ع) و فاطمه (س) می‌ایستاد و ندا می‌داد: «يَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» تا دیگران جسارت نکنند که زنان پیغمبر را به جرگه اهل بیت در آورند. اینجا نیز از آن موارد بود و پیامبر اهل بیت خود را در زیر عبا درآورد و با قرائت آیه تطهیر مصادیقش را روشن ساخت.^۲

فخر رازی گوید: این روایت که رسول خدا (ص)، حسنین (ع) و فاطمه (س) و علی (ع) را در کسای خود درآورده و آیه تطهیر را خوانده، روایتی است که صحت آن در میان اهل تفسیر و حدیث همچون امور مورد اتفاق است.^۳ مفسر

→ ج ۱، ص ۱۸۵؛ گنجی شافعی، کنایة الطالب، ص ۱۴۲؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۸؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۶۵ با ذکر حدیث سعد بن ابی وقاص که در صحیح مسلم آمده است.

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ذیل آیه مباحله؛ سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۱۳؛ شبلنجی، نورالابصار، ص ۲۲۳.

۲. شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین، الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۱۵.

۳. عین تعبیر فخر رازی در ذیل آیه مباحله در التفسیر الکبیر چنین است: «و اعلم ان هذه الرواية كالمتفق على صحتها بين اهل التفسير والحديث». چنانکه در بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۸۵ آمده است، عین همین تعبیر از نیشابوری در انوار التنزیل وجود دارد.

بزرگی چون زمخشری نیز گوید: در آیه مباهله دلیلی بر فضل و برتری اصحاب کسا هست که هیچ دلیلی قوی تر از آن یافت نشود.^۱ مع الأسف شماری اندک از دانشمندان اهل سنت کوشیده‌اند تا از اهمیت واقعه مباهله بکاهند یا ابعادی از آن را بی ارزش جلوه دهند و برخی با نقل روایاتی بی اساس و غریب خواسته‌اند دیگران را نیز به همراهی با رسول خدا (ص) در این واقعه مفتخر سازند و بدین سان، اگر دلیلی بر فضیلت اهل بیت یافت شده است، دیگران نیز در آن شریک شوند. ولی در برابر قاطبه اهل سنت در کتب خود اعتراف کرده‌اند که چون آیه مباهله نازل شد، پیامبر اسلام (ص) تنها علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین (ع) را برای مباهله همراه خود برد و برخی دیگر تصریح دارند که مراد از ابنائنا و نساءنا و انفسنا در آیه مباهله کسی جز حسنین (ع) و فاطمه (س) و علی (ع) نیست.^۲

با این حال معلوم نیست چگونه صاحب تفسیر المنار می‌خواهد در آیه مباهله سند افتخاری را که خدا و رسول خدا (ص) برای اهل بیت بر جای گذاشته‌اند، مخدوش و سخن قاطبه علمای اهل سنت را انکار کند. او می‌گوید:

حمل کلمه «نساءنا» بر فاطمه و کلمه «انفسنا» تنها بر علی از نظر لغت عرب توجیه پذیر نیست و تنها این کار ناشی از روایات

۱. عین تعبیر زمخشری در الکشاف چنین است: «وفیه دلیل لاشیء اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء».

۲. فهرستی که مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در تعلیقه مجلداتی از احقاق الحق تهیه کرده است، با حذف مکررات به بیش از صد فقره می‌رسد و فهرستی که مرحوم شیخ قوام الدین و شنوه‌ای در کتاب اهل بیت و آیه مباهله ارائه داده است، بالغ بر شصت مورد است. امتیازکار ایشان آن است که از علمای اهل سنت به ترتیب از قرن سوم تا قرن چهاردهم یاد کرده است. علاوه بر این دو شخصیت بزرگ، سید حسین بحر العلوم در تعلیقه تلخیص الشافی و نیز آیت الله احمدی میانجی در مکاتیب الرسول به معرفی منابع در این زمینه پرداخته‌اند. (ر.ک: تستری، نور الله، احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۶؛ ج ۹، ص ۷۰؛ ج ۲۲، ص ۳۴؛ ج ۲۴، ص ۶ و ج ۳۳، ص ۲۲؛ و شنوه‌ای، قوام الدین، اهل بیت و آیه المباهله، ص ۷۲-۳۴؛ شروانی، ماروته العامة من مناقب اهل البيت، ص ۸۵)

بسیاری است که در منابع شیعی نقل شده‌اند و معلوم است که مقصود شیعه از نقل این روایات چیست. آنان در ترویج این روایات چنان کوشیده‌اند که بسیاری از اهل سنت را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند و گرنه هیچ عرب‌زبانی را نمی‌توان یافت که «نساءنا» بگوید و با وجود زنانش، دخترش را قصد کند و از این دورتر آن است که از کلمه «انفسنا» تنها علی مقصود باشد.^۱

شگفت است که شیعه چگونه توانسته است همه علمای اهل سنت را از افکار و آرای خود متأثر کند و با اینکه اخبار واقعه مباحله نسل به نسل به وسیله محدثین و مفسرین و مؤرخین نقل شده و موازین جرح و تعدیل به آن راه یافته است، علمای اهل سنت نتوانسته‌اند این روایات را - که به گمان صاحب السنار ساخته و پرداخته شیعه‌اند - از خود دور کنند و همه در دام آنها افتاده‌اند.^۲ برای اثبات مدعای شیعه کافی است به اعتراف امثال فخر رازی و به روایت کسانی چون عایشه^۳ بنگریم. افزون بر این، نویسنده السنار، ناآشنایی خود را با زبان قرآن و عرب را نیز ثابت کرده است؛ زیرا در آیه ۱۷۶ سوره نساء آمده است: «وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلَّذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» و نیز در آیه ۱۰ همین سوره آمده است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً» باید

۱. محمد رشید رضا، تفسیر السنار، تقریر درس شیخ محمد عبده، ذیل آیه مباحله؛ علامه طباطبایی، المیزان، ذیل آیه مباحله به نقل از او.

۲. سیبوی، عبدالله، المباحله، ص ۱۰۳.

۳. زمخشری در الکشاف، ذیل آیه مباحله و نیز علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۲۴، حدیث عایشه را چنین نقل کرده‌اند: «ان رسول الله (ص) خرج و علیه مرط مرحل [مرجل] من شعر اسود فجاء الحسن فادخله ثم جاء الحسين فادخله ثم فاطمه ثم علی ثم قال انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً». شیعه و سنی در ذیل آیه تطهیر، به این حدیث عایشه اشاره کرده‌اند.

پرسید چگونه کلمه نساء در این آیه بر دختران حمل می‌شود، نه بر زنان.^۱ اگر خوشبینانه بنگریم، باید گفت که منشأ خطای این مفسر آن بوده است که برخی روایات را، مانند روایت جابر که گوید: «نساءنا فاطمه و انفسنا علی» دیده است و چنین پنداشته است که مراد از واژه نساءنا فاطمه و مراد از انفسنا علی است؛ حال آنکه ما گوئیم رسول خدا (ص) در مقام امتثال، کسی را جز فاطمه و علی و حسنین (ع) با خویش نیاورده است و این بدان معنا است که تنها مصداق انفسنا علی و تنها مصداق نساءنا فاطمه بوده است و نباید مصداق را با مفهوم اشتباه گرفت. معنای کلام رسول خدا (ص) که فرموده است: «أَهْلُ بَيْتِي» آن بوده که خدایا من از اهل بیت و خواص خود جز اینان کسی را نیافتم که برای این کار همراه سازم.

بدین سان، صاحب تفسیر السائر خواسته است تفسیر مذکور را برخلاف قواعد لغت عرب قلمداد کند، غافل از آنکه زمخشری صاحب کشاف، پیشوای اهل ادب و بلاغت، در تفسیر خود گوید: «فیه دلیل لاشیء اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء».

گذشته از این، باید دید مراد این مفسر چیست که می‌گوید مصادر این روایات شیعیانند. آیا کسانی را که سلسله اسناد روایات بدان‌ها ختم می‌شود، شیعه دانسته است؛ کسانی مانند سعد بن ابی وقاص و جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و جمعی دیگر از صحابه و کلبی و شعبی و ابوصالح و جمعی دیگر از تابعین؛ یا مقصودش آن است که شیعه این روایات را در جوامع نخستین حدیث و کتب معتبر تاریخ وارد کرده است. در هر دو صورت، او سخن شیعه را ناپذیرفتنی می‌شمارد؛ ولی از این رهگذر که اساس سنت و شریعت متزلزل

۱. رحمانی همدانی، احمد، الامام علی (ع)، ص ۲۸۴.

گردد و از سنت مأثور چیزی بر جای نماند.^۱ پیش از او نیز کسانی بوده‌اند که در برابر این همه نصوص انکارناپذیر، روایتی شاذ یا سخنی غریب آورده‌اند. ولی او گوی سبقت را از همه آنان ربوده است؛ زیرا دیگران به جای متهم ساختن شیعه به جعل و تزویر، یا با حذف نام علی (ع) از میان همراهان رسول خدا (ص)، به سرعت از آن گذشته‌اند؛ همچون ابن کثیر در البدایة والنهایة؛^۲ و یا کوشیده‌اند افزون بر علی و فاطمه و حسن و حسین (ع)، برخی همسران رسول خدا (ص)، یعنی عایشه و حفصه را نیز به همراهی رسول خدا مفتخر سازند؛ همچون حلبی در سیره‌اش؛^۳ و یا برای تثبیت موقعیت خلفای سه‌گانه و فضیلت‌سازی برای آنان از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که چون آیه مباهله نازل شد، رسول خدا (ص) ابوبکر را با فرزندش و عمر را با فرزندش و عثمان را با فرزندش و علی را با فرزندش همراه خویش آورد؛ همچون ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق و جلال الدین سیوطی در تفسیر آیه مباهله.^۴

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه مباهله.

۲. همان، ج ۵، ص ۶۵. همچنین طبری در جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۳، ص ۴۰۷، در ذیل آیه مباهله در ضمن حدیث شماره ۵۶۶۶ و حدیث شماره ۵۶۷۱، همراهان پیامبر را فقط فاطمه و حسنین می‌داند؛ ولی همو در ضمن حدیث شماره ۵۶۷۵ از منذر بن ثعلبه از علباء بن احمر الیشکری نقل می‌کند که چون آیه مباهله نازل شد، رسول خدا در پی علی و فاطمه و حسنین فرستاد.

۳. حلبی در السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۳۶ آورده است: عمر گوید از رسول خدا پرسیدم اگر شما ملاعنه می‌کردید، دست چه کسی را می‌گرفتید؟ آن حضرت فرمود دست علی و فاطمه و حسن و حسین و عایشه و حفصه را می‌گرفتم. سپس حلبی اضافه می‌کند که زیادت عایشه و حفصه در این روایت، به شهادت آن بخش از آیه است که می‌فرماید: و نساءنا و نساءکم. خطای حلبی در این امتشهاد واضح است؛ زیرا اگر نساءنا به معنای همسران رسول خدا باشد، پس چرا فاطمه همراه رسول خدا بود و اگر نساءنا بر دختر رسول خدا تطبیق کند، چرا همسران رسول خدا حاضر شدند؟ از خلال نکاتی که در تفسیر آیه مباهله خواهیم گفت، قرائن کذب این خبر واضح‌تر خواهد شد.

۴. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۰۶؛ سیبسی، عبدالله، المباهله، ص ۱۰۹؛

در این مورد آشکار است که راوی حدیث می‌خواسته است ترتیب خلفای چهارگانه را حفظ کند. دست سیاست‌بازان واجب بوده که شماری به تلاش و تکاپو افتند و سخن‌سازی کنند و باوری برای بی‌خبران پدید آورند که خلفای چهارگانه متناسب با فضیلت و شأن و منزلتی که نزد رسول خدا داشتند، به ترتیب به خلافت رسیدند. به راستی اگر قرار بود رسول خدا (ص) بزرگان اصحاب و خویشاوندان خود را گرد آورد، چرا در میان صحابه به کسانی همچون سلمان و ابوذر و عمار و مقداد توجه نکرد، و چرا عمویش عباس، شیخ هاشمیان را برگزید و چرا عمه‌اش صفیه دختر عبدالمطلب و دختر عمویش ام‌هانی را که از زنان برگزیده هاشمی بودند، همراه خود نکرد؟^۱ وانگهی، خلفای چهارگانه در آن زمان همه دارای پسر نبودند^۲ و آشکار است که این‌گونه روایات غریب چرا و چگونه پدید آمده‌اند.

در پایان شایسته می‌نماید به کلام شاگرد دیگر شیخ محمد عبده، یعنی ابن عاشور مغربی، نیز اشاره کنیم. او می‌گوید:

هرگاه لفظ «نساء» به واحد یا جماعتی اضافه شود، ناگزیر مراد از آن همسران مرد هستند؛ مانند «نساء النبی» و «نساء المؤمنین»، برخلاف آنجا که لفظ «نساء» غیر مضاف باشد. پس ناگزیر مراد از «نساءنا»، ازواج النبی است و مراد از «انفس» در آیه شریفه، انفس متکلمین و مخاطبین است؛ یعنی «ایانا و ایاکم» و در مورد «ابنائنا» دو احتمال است: یا جوانان مراد هستند و یا اطفال.^۳

→ محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ذیل آیه مباهله به نقل از: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ذیل آیه مباهله به نقل از: ابن عساکر.

۱. سنبتی، عبدالله، المباهله، ص ۱۰۹.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه مباهله.

۳. محمد بن طاهر بن عاشور، التحریر و التنویر، ذیل آیه مباهله.

آنگاه خود این مفسر از بیهقی در کتاب دلائل النبوه نقل می کند که رسول خدا (ص) برای مباحله علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) را آورد و زنان و دیگر مردان مسلمان را همراه خود نکرد.

امضای صلحنامه

سرانجام این واقعه، امضای صلحنامه ای میان رسول خدا (ص) و مسیحیان نجران بود. گویا در تنظیم این صلحنامه و تعیین شرط هایش، علی (ع) از سوی پیغمبر اختیار کامل داشت^۱ و حتی کاتب صلحنامه را نیز علی (ع) نوشته اند.^۲ اینک متن صلحنامه را به نقل از ارشاد مفید می آوریم.

بسم الله الرحمن الرحيم

هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -
لِجُرَّانٍ وَحَاشِيَتِهَا فِي كُلِّ صَفْرَاءٍ أَوْ بَيْضَاءٍ وَ ثَمَرَةٍ وَ رَقِيقٍ لَا يُؤْخَذُ
مِنْهُمْ شَيْءٌ غَيْرَ أَلْفَى حُلَّةٍ مِنْ حُلَلِ الْأَوَاقِي، ثَمَنُ كُلِّ حُلَّةٍ أَرْبَعُونَ
دِرْهَمًا فَمَازَادَ أَوْ نَقَصَ فَعَلَى حِسَابِ ذَلِكَ يُؤَدُّونَ أَلْفًا مِنْهَا فِي صَفَرٍ وَ
أَلْفًا مِنْهَا فِي رَجَبٍ وَ عَلَيْهِمْ أَرْبَعُونَ دِينَارًا مِثْوَةَ رَسُولِي مِمَّا فَوْقَ
ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ حَدَثٍ يَكُونُ بِالْيَمَنِ مِنْ كُلِّ ذِي عَدَنٍ عَارِيَّةٌ

۱. این مطلب از گزارش سید ابن طاووس در اقبال الاعمال، ص ۵۱۲ استفاده می شود که پیش تر نقل شد.

۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۲. گفتنی است بلاذری و ابن کثیر و ابن قیم جوزی و عبد المنعم کاتب این صلحنامه را مغیره بن شعبه دانسته اند. ابویوسف، کاتب را عبدالله بن ابی بکر دانسته است. بلاذری از یحیی بن آدم نقل می کند که مکتوبی از صلحنامه نزد اهل نجران دیدم که زیر آن نوشته شده بود «کتب علی بن ابی طالب». بیهقی در سنن کبری و نیز یاقوت حموی در معجم البلدان آورده اند که اهل نجران در دوران زمامداری آن حضرت نزد او آمدند و صلحنامه خود را آوردند و گفتند این خط شما است و به نقل دیگری، گفتند این خط شما و املاي رسول خدا است. آنگاه اشک های علی (ع) به گونه اش جاری شد. سپس سر برداشت و گفت ای اهل نجران، این آخرین چیزی بود که در پیشگاه رسول خدا نگاهاشتم. (احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۱۷۰ و ۱۶۹)

مَضْمُونَةُ ثَلَاثُونَ دِرْعًا وَ ثَلَاثُونَ قَرَسًا وَ ثَلَاثُونَ جَمَلًا عَارِيَةً مَضْمُونَةٌ لَهُمْ بِذَلِكَ جَوَّازُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا مِنْهُمْ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا قَذَمْتُ مِنْهُ بَرِيَّةً.

بسم الله الرحمن الرحيم. این صلحنامه‌ای است از محمد پیامبر خدا (ص) برای [اهل] نجران و پیرامون آن، از آنان چیزی از طلا و نقره و میوه و برده گرفته نشود جز دو هزار حله از حله اواقی که بهای هر حله چهل درهم باشد و اگر کم و زیادی شد، به همان اندازه حساب می‌شود. هزار حله آن را در ماه صفر و هزار حله دیگر را در ماه رجب بپردازند و بر عهده ایشان است که چهل دینار برای خرج خانه فرستادگان من بپردازند و بر عهده ایشان است که هر گاه در یمن حادثه‌ای [یا جنگی] از جانب قبیله ذی عدن روی داد، به عنوان عاریه مضمونه [که اگر از میان رفت مانند آن پس داده شود] سی زره و سی اسب و سی شتر [به مسلمانان برای جنگ] بدهند و در برابر این تعهدات، برای آنان است پناه خدا و ذمه محمد بن عبدالله. پس از این سال هر کس از آنان که ربا خورَد، من در برابر او تعهدی ندارم.^۱

مباحث کلامی آیه مباهله

شیخ مفید پس از نقل واقعه مباهله می‌گوید:

در آیه مباهله، امیرمؤمنان (ع) نفس رسول خدا (ص) شمرده شده و این آشکار می‌کند که علی (ع) به بالاترین حد فضیلت رسیده است و با پیامبر در عصمت از گناهان و در همه کمالات دیگر

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۲۶.

مساوی است و خداوند او و فرزندان خردسال و همسرش را برای پیغمبر بسان حجت و برهانی برای دین قرار داده است.^۱

همو در جای دیگر می‌گوید: «در تفضیل امیرمؤمنان (ع) گروه‌های مختلف شیعه همراهی نیستند. شیعیان دوازده امامی نیز در این باره اختلاف دارند. بیش‌تر متکلمان آنان گویند بی‌گمان پیامبران از علی برترند. محدثین و اهل نقد و ژرف‌اندیشان در روایات و گروهی از متکلمان و اصحاب مناظره گویند البته علی (ع) از همه آدمیان جز حضرت محمد (ص) برتر است و گروهی کم‌شمار بازایستاده‌اند و گویند که نمی‌دانیم علی (ع) از پیامبران بالاتر یا پایین‌تر و یا برابر است، ولی این را می‌دانیم که حضرت محمد (ص) از علی (ع) برتر است. گروهی دیگر از ایشان نیز گویند امیرمؤمنان (ع) از همه انسان‌ها برتر است جز پیامبران اولوالعزم.» سپس شیخ مفید در اثبات برتری امام علی (ع) بر همگان جز رسول خدا (ص)، چند استدلال ذکر می‌کند و پیش از هر دلیل دیگری به سراغ آیه مباهله می‌رود و می‌گوید:

این آیه می‌فهماند که علی (ع) همچون جان رسول خدا (ص) است و می‌دانیم که رسول خدا (ص) از همه انسان‌ها برتر است. [پس علی از همه انسان‌ها جز رسول خدا (ص) برتر است.] در این آیه، «ابناءنا» بر حسن و حسین (ع) صدق می‌کند و منظور از «نساءنا» فاطمه زهرا (س) و مقصود از «انفسنا» علی (ع) است و منظور از نفس چیزی همانند خون و هوا نیست که قوام پیکره مادی انسان بدان است و از «انفسنا» مراد، رسول خدا (ص) نیست؛ چراکه درست نیست آدمی نفس خود را به سوی خود فراخواند، بلکه مراد کسی است که در عزت، کرامت، محبت، ریاست، یشار،

بزرگی و جلالت نزد خداوند سبحان جایگاهی چون رسول خدا (ص) دارد و اگر هیچ دلیل دیگری نمی بود که حاکی از برتری پیامبر بر علی (ع) باشد، همین آیه بر برابری آنان هم در فضیلت و هم در مرتبه دلالت می کرد، اما دلایل دیگری هست که پیامبر را از این برابری خارج می کند. آنگاه برتری علی (ع) بر دیگر افراد بشر به مقتضای این مسئله باقی می ماند.^۱

شیخ طوسی در ذیل آیه مباهله گفته است که این آیه به نظر اصحاب ما از دو جهت بر برتری علی (ع) دلالت دارد. اول آنکه مباهله برای آشکار شدن حق از باطل است و این جز با کسانی تحقق نمی پذیرد که نزد خدا برترند و صحت عقیده آنان آشکار است و خود مأمون الباطن اند. جهت دوم آنکه در این آیه، جان علی (ع) مانند جان رسول خدا (ص) شمرده شده است. او از ابوبکر رازی، معروف به جصاص نقل می کند که آیه مذکور دلالت دارد که حسن و حسین (ع)، پسران رسول خدایند و پسر دختر در واقع پسر آدمی است و نیز از ابن ابی علان نقل می کند که این آیه دلالت دارد که حسن و حسین (ع) در آن زمان مکلف بوده اند؛ زیرا مباهله جز با مکلفان روا نیست. سپس شیخ به طرح پرسش و پاسخ می پردازد؛ بدین تفصیل که اگر بگویند حسن و حسین (ع) در آن زمان بالغ و مستحق ثواب نبوده اند، پس چرا برای مباهله آمده اند و اگر مستحق ثواب نیز بوده اند، در میان صحابه افضل نبوده اند، در پاسخ گوییم: اصحاب ما معتقدند که حسن و حسین (ع) در آن زمان مکلف و بالغ بوده اند؛ زیرا بلوغ و عقل متوقف بر شرطی خاص نیست و از این رو عیسی (ع) در گهواره سخن می گفت و این دلالت دارد که مکلف و عاقل بوده است و این حقیقت از برخی ائمه اعتزال نیز نقل شده است. وانگهی، اصحاب ما گویند: حسن و حسین (ع) افضل صحابه پس از پدر بوده اند؛ زیرا کثرت ثواب

متوقف بر کثرت اعمال نیست، بلکه چگونگی معرفت و اطاعت خدا و اقرار آنان به رسالت به گونه‌ای بوده است که هیچ کس در ثواب به مرتبه آنان نرسیده است.^۱ شیخ طوسی در جایی دیگر می‌افزاید که احضار دو طفل، یعنی حسن و حسین (ع) در واقعه مباحله بدان روی نبوده که خویشاوند رسول خدا (ص) بوده‌اند. اگر چنین می‌بود، آن حضرت باید عباس و فرزند خردسال را نیز می‌آورد. خردسالی آنان نیز با کمال عقل آنان ناسازگار نیست؛ زیرا بلوغ جسمی، که شخص محتمل شود، تنها، حد تعلق احکام شرعی است و بعید نیست که آن دو پاک‌نهاد در آن سن کامل‌العقل بوده باشند. به نظر مشهور، سن حسن (ع) در آن وقت بیش‌تر از هفت سال و سن حسین (ع) در حدود همین سال بوده است و کمال عقل آنان در این سن، خود، از امور شگفتی است که ویژه امامان معصوم (ع) است.^۲

شیخ طوسی تصریح می‌کند که مراد از انفسنا در آیه مباحله رسول خدا (ص) نیست؛ زیرا هیچ کس خود را دعوت نمی‌کند. با این حال در تفسیر آیه مذکور گویا اشکال خود را از یاد برده و فرموده است که مراد از انفسنا نفس رسول خدا (ص) و نفس علی (ع) است که البته این نظریه با نظریه مشهور علمای شیعه ناسازگار است و بیش‌تر با نظریه مفسران اهل سنت^۳ همراه است. به ظاهر مبنای این سخن شیخ روایتی از امام باقر (ع) است که در آینده در تفسیر آیه مباحله بدان اشاره خواهد شد. شیخ طبرسی افزون بر نقل مطالب فوق از شیخ طوسی اضافه می‌کند که مراد از انفسنا نمی‌تواند پیامبر باشد، بلکه خصوص علی (ع) مراد است؛ زیرا پیامبر داعی است و داعی غیر از مدعو است.^۴

۱. شیخ طوسی، الثبوت، ذیل آیه مباحله.

۲. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۶.

۳. مانند بغوی در معالم التنزیل، ج ۱، ص ۴۸۰.

۴. طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، ذیل آیه مباحله.

علامه حلی در بیان افضلیت علی (ع) بر صحابه به وجوهی چند استدلال کرده است و از آن میان، آیه مباهله است. او گوید مفسران اتفاق دارند که مراد از ابناءنا و نساءنا و انفسنا در آیه شریفه حسن و حسین (ع) و زهرا (س) و علی (ع) است و مراد از انفس تنها علی (ع) است و چون نفس علی (ع) و نفس رسول خدا (ص) یکی نیست، پس چیزی نمی ماند جز آنکه بگوییم مراد برابری آن دو است و رسول خدا (ص) افضل از همه مردم است. پس علی (ع) نیز از دیگر مردم برتر است.^۱ علامه مانند همین کلام را در دو جای دیگر نیز گفته است.^۲

فخر رازی در تفسیر خود آورده است که در ری، مردی را دیدم به نام محمود بن حسن حمصی، که معلم اثنی عشری ها بود و گمان می کرد علی (ع) از همه انبیا جز محمد (ص) برتر است. او می گفت دلیل بر این مطلب آیه مباهله است؛ آنجا که آمده: «و انفسنا و انفسکم»؛ چرا که مراد از انفسنا نفس محمد (ص) نیست، زیرا انسان خویش را دعوت نمی کند، بلکه کسی دیگر است و همه اتفاق دارند که او علی بن ابی طالب (ع) است. پس آیه مذکور دلالت دارد که نفس علی (ع) همان نفس محمد (ص) است و نمی تواند مراد این باشد که این نفس عین آن نفس است، بلکه مراد آن است که این نفس مانند آن نفس است و چنین چیزی به معنای برابری در جمیع جهات است. البته از این عموم در دو مورد دست برمی داریم: یکی نبوت و دیگری علم و فضل پیامبر؛ زیرا ادله بسیاری آمده که محمد (ص) پیامبر است، ولی علی (ع) پیامبر نیست و نیز اجماع منعقد است که پیامبر در فضل بر علی (ع) پیشی گرفته است. آنگاه در غیر این دو مورد آن عموم قرآنی حاکم است. اکنون گوییم اجماع داریم که

۱. علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۸۵.

۲. آیت الله میلانی، در قادیان کیف نفهم، ج ۳، ص ۶۳، کلام علامه را از منهاج الکرامه و نیز از کشف الحق و نهج الصدق نقل کرده است. نیز ر.ک: علامه حلی، کشف الحق و نهج الصدق، ص ۱۷۷.

پیامبر از همه انبیا برتر است؛ پس به حکم ظهور آیه شریفه، علی (ع) نیز از همه انبیا برتر خواهد بود. همین شخص می گفت مؤید استدلال به این آیه، حدیث مقبول نزد موافق و مخالف است که [رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ نُوحًا فِي طَاعَتِهِ وَ إِبْرَاهِيمَ فِي خُلَّتِهِ وَ مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَ عِيسَى فِي صَفْوَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»].^۱ این حدیث گواه است که آنچه در انبیا به گونه پراکنده موجود بوده است، در علی (ع) گرد آمده است. پس علی از همه انبیا جز محمد (ص) برتر است.

سپس فخر رازی گوید: شیعه از گذشته تا به حال از این آیه برای اثبات افضلیت علی (ع) بر صحابه سود جسته است؛ زیرا آیه گواهی می دهد که نفس علی (ع) همچون نفس محمد (ص) است، جز در آنچه چیزی برخلافش دلالت کند و می دانیم که پیامبر از همه صحابه برتر بوده است. پس باید علی (ع) را نیز از آنان برتر دانست.

آنگاه فخر رازی در مقام پاسخ به گفتار شیعه بدین مقدار بسنده می کند چنانکه مسلمانان بر افضل بودن محمد (ص) بر علی (ع) اجماع دارند، پیش از این کس [یعنی محمود بن حسن حمصی] اجماع منعقد شده است که هیچ گاه غیر پیامبر بر پیامبر افضل نیست و همه اتفاق دارند که علی (ع) پیامبر نبوده است؛ پس چنانکه عموم آیه [یعنی افضلیت علی (ع) بر همه] در مورد شخص پیامبر تخصیص خورده است، یقین می کنیم که در حق دیگر انبیا نیز تخصیص می خورد.^۲ در پاسخ فخر رازی باید گفت: این چه اجماعی است که صحابه بزرگ رسول خدا (ص) و بیشترین شیعه از آن بیرونند، بلکه بهترین یاران رسول خدا (ص) و برگزیدگان امت پیش از ظهور این کس - یعنی فخر رازی - اجماع

۱. ر.ک: ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۱۳۲.

۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ذیل آیه مباهله.

داشته‌اند که اگر رسول خدا (ص) را استننا کنید، علی (ع) از همه انبیاء برتر است.^۱ بلکه خود فخر رازی ناخودآگاه به اجماع شیعه برخلاف اجماعی که او ادعا می‌کند، اعتراف کرده و در واقع ادعای خود را نقض کرده است.^۲

فخر رازی به دلالت آیه مباهله بر صحت نبوت رسول خدا (ص) و یقین مسیحیان به حقانیت او نیز پرداخته است که در این مختصر از آن چشم می‌پوشیم. او افزون بر اینها به نکته‌هایی دیگر در ذیل آیه مباهله توجه کرده است. از جمله آنکه می‌پرسد در خبر آمده است رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) را در مباهله با خود همراه کرده است و با توجه به اینکه نزول عذاب بر فرزندان خردسال روا نیست؛ این کار چه سودی داشته است؟ خود در پاسخ می‌گوید عقوبت استیصال اگر بر قومی نازل شود، همه آنان حتی فرزندان خردسال را نیز می‌گیرد و این عقابی است برای بزرگسالان، نه برای خردسالان، بلکه برای خردسالان به منزله فرارسیدن اجل است و اگر پیامبر فرزندان خود را به مباهله درآورد، از آن رو بود که فرزند عزیزتر از جان است و شاهدش آن است که انسان خود را فدای فرزند می‌کند و آوردن آن حضرت فرزندان خود را بهترین دلیل بر صداقت او است. رسول خدا (ص) می‌خواست مخالفان خود را بدین وسیله و به بهترین شیوه از ادعاهای باطل بازدارد.

قاضی نورالله شوشتری در ذیل آیه مباهله فرموده است که خداوند علی (ع) را نفس محمد (ص) شمرده است و مراد از آن برابری است و کسی که اکمل و اولی بالتصرف است [یعنی شخص رسول خدا (ص) که در غدیر خم از مردم

۱. سیبیتی، عبدالله، المباهله، ص ۱۰۲. علاوه بر این علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۶۹ سخن فخر رازی را از تفسیرش و نیز کتاب اربعین او نقل کرده و به تفصیل پاسخ گفته که ما در این مختصر از آن صرف نظر می‌کنیم.

۲. شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین، الکلمة الغراء، ص ۱۱.

اعتراف گرفت: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۱، برابر با او نیز اکمل و اَوْلٰی بالتصرف است. این بهترین دلیل بر جایگاه والای علی (ع) است و چه فضیلت از این بالاتر که خدا، پیامبر خویش را مأمور ساخته است که در دعا به وجود علی (ع) استعانت جوید و بدو متوسل شود و از این رو، در آیه مباهله تعبیر نبتهل آمده است. اگر بگویند مراد از انفس در اینجا مردان هستند که آن به معنای رسول خدا (ص) و علی (ع) است و نمی توان گفت تعبیر انفسنا نشان برابری علی (ع) با پیامبر خدا (ص) است، زیرا از ضروریات دین است که کسی نمی تواند همتا و همسان پیامبر خدا باشد و هر کس چنین ادعایی کند، از دین خارج است و محمد (ص) پیامبر مرسل و خاتم انبیا و بالاترین پیامبر اولی العزم است و هیچ یک از این صفات در علی (ع) نیست و البته آیه مباهله فضیلت بزرگی برای علی (ع) محسوب می شود، ولی دلالت بر امامت او ندارد، در پاسخ گوئیم رسول خدا (ص) برخلاف انتظار، همه خویشان و اصحاب خویش را برای مباهله گرد نیاورد و تنها آن چهار تن را با خود آورد و این نشان می دهد که دیگر مردم در مرتبه آنان نیستند و در قرب الی الله به پایه آنان نمی رسند؛ ثانیاً برابری علی (ع) با پیامبر خدا (ص) به معنای برابری در درجه است نه در نبوت. بی گمان شمردن علی (ع) به منزله نفس رسول خدا (ص) به معنای یگانگی حقیقی نیست، بلکه مراد برابری در اموری است که برابری در آنها ممکن است؛ یعنی فضایل و کمالات؛ زیرا این معنا نزدیک ترین معانی به معنای حقیقی است و می دانیم که رسول خدا (ص) افضل مردم است، پس برابر او نیز افضل است.

نیز می توان گفت مراد از برابری علی (ع) با پیامبر، برابری در صفات نفسانی است و نبوت از صفات ذاتی و نفسانی نیست، بلکه به معنای آن است که

۱. همین سخن از علامه حلی در نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۷ نیز آمده است.

کسی مخاطب به خطاب نبوت گردد، ولی اگر نبوت را از صفات ذاتی و نفسانی به شمار آوریم که وظیفه تبلیغ، ناشی از آن است، هیچ اشکالی ندارد که این صفت و این درجه برای امیرمؤمنان (ع) نیز حاصل باشد. البته ویژگی خاتمیت پیامبر اسلام (ص) مانع از آن است که علی (ع) نیز بدان شکل ویژه مخاطب و موظف به تبلیغ گردد و عنوان پیامبر شرعاً بر او اطلاق گردد. این سخن دورتر از سخن اهل سنت نیست که نقل کرده اند پیامبر خدا (ص) در شأن ابوبکر فرمود: «أنا وأبو بكر كَفَرَسْنِي رِهَان»^۱ و در شأن عمر نیز نقل کرده اند که: «لو كان بعدی نبی لكان عمر بن الخطاب».

نکته دیگر آنکه هر چند آیه مذکور به صراحت بر امامت علی (ع) دلالت ندارد، بر عصمت و افضلیت او دلالت دارد و عصمت و افضلیت از شرایط و لوازم امامت است. صاحب مواقف گفته است که شیعیان در بیان افضلیت علی (ع) دو مسلک دارند: نخست آنکه به ادله ای تمسک می جویند که اجمالاً بر افضلیت علی (ع) دلالت دارند؛ مانند آیه مباهله و خبر طبر. ^۲ و دوم آنکه به ادله ای تمسک می جویند که تفصیلاً بر افضلیت علی (ع) دلالت دارند؛ مانند آنکه می گویند تمام فضایلی که در صحابه به گونه متفرق دیده می شوند - از علم و مانند آن - همه در علی (ع) گرد آمده اند. سپس صاحب مواقف در برابر استدلال های شیعه مناقشاتی کرده است؛ از جمله آنکه علی (ع) نسبت به

۱. در لغت عرب، این مثال را برای دو کس می زنند که موازی و همدیف یکدیگرند؛ مانند دو اسبی که در عرض یکدیگر گاری را می کشند.

۲. اشاره است به روایت معروفی که ابن عباس و ابورافع و سعد بن ابی وقاص و دیگران نقل کرده اند. بنابراین نقل، وقتی برای رسول خدا مرغ بریان آوردند، از خداوند خواست که محبوب ترین خلق خود را نزد او آورد، تا با حضرت، آن مرغ را بخورد. پس علی آمد و با او هم غذا شد. ابن جوزی این حدیث را به نقل از ترمذی و حاکم نیشابوری و دیگران آورده است. (سیط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۸)

خلفای سه گانه افضل نیست، بلکه اولویت و افضلیت خلفای چهارگانه به ترتیب خلافت آنان است و دست کم علی (ع) با آنان در فضل برابر است و بر فرض که علی (ع) افضل باشد، ما یقین نداریم که امامت مفضول با وجود فاضل صحیح نباشد.

در پاسخ صاحب موافق می‌گوییم اگر آیه مباهله بر افضلیت علی (ع) دلالت کند، شکی نیست که بر امامت او نیز دلالت می‌کند؛ چرا که قرآن می‌گوید: «أَقْمَنُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى» (یونس، آیه ۲۵) گویی قرآن داور در این باره را بر عهده عقل سلیم و فطرت پاک انسان‌ها گذاشته است که آیا پیروی از کسانی که در علوم و فضایل خود بی‌نیاز از تعلیم دیگرانند، شایسته‌تر است یا پیروی از آنان که راه به جایی نمی‌برند، مگر آنکه دستشان در دست هدایت‌گری باشد.

چگونگی کسانی که می‌گفتند: «اقبلونی فلسط بخیرکم وعلی فیکم» یا می‌گفتند: «کلکم افقه من عمر حتی المخدرات تحت الحجال ولولا علی لهلك عمر»، شایسته امامتند و می‌توانند هادی خلق به سوی حق باشند، چه رسد که در مقام مقایسه با علی (ع) قرار گیرند.^۱

بغوی در معالم التنزیل چون به آیه مباهله می‌رسد، اعتراف می‌کند که رسول خدا (ص) در پی نزول این آیه بیرون آمد، در حالی که همراه او حسین (ع) و فاطمه (س) و علی (ع) بودند، ولی در تفسیر انفسنا گفتاری قابل تأمل دارد؛ او می‌گوید رسول خدا (ص) از انفسنا خود و علی (ع) را قصد کرده است و در توجیه این امر که چگونه می‌توان شخص دیگری را نفس خویش برشمارد، می‌گوید عرب پسر عمو را نفس آدمی می‌نامد و شاهدش این آیه شریفه است

۱. تستری، نور الله، احقاق الحق، ج ۳، ص ۷۶ تا ۶۶.

«وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»^۱ که مراد برادران دینی اند و برخی گفته اند که این واژه به گونه عموم همه مسلمانان را در بر می گیرد.^۲

در پاسخ به بغوی باید گفت چگونه رسول خدا (ص) می تواند هم داعی و هم مدعو به دعوت خود باشد؟! پس مقصود از انفسنا رسول خدا (ص) و علی (ع)، هر دو نیست. نیز باید از او پرسید اولاً چه شاهی است که در زبان عرب پسر عمو را انفسنا می گویند و ثانیاً بر فرض که چنین باشد، تنها استعمال ثابت می شود و استعمال اعم از حقیقت و مجاز است و ما نمی گوئیم که علی، نفس رسول خدا است، بلکه این تنزل است و ثالثاً همین که خداوند رسول خویش را مأمور کرده است که علی (ع) را همراه خود آورد، به این عنوان که پسر عموی رسول خدا (ص) است، بر اثبات فضیلت علی (ع) کافی است و اگر مراد از انفسنا عموم مسلمانان باشد، باید پرسید چرا پس رسول خدا (ص) تنها علی (ع) را برگزید و به مصاحبت خویش اختصاص داد. سرانجام بغوی باید بپذیرد که عمل رسول خدا (ص) بهترین قرینه بر تعیین مصداق انفسنا است. حتی اگر مفهومش را شامل همه مسلمانان بدانیم، آن واقعیت که همه و از جمله خود بغوی حکایت کرده اند، بهترین شاهد است که دست کم در اصطلاح قرآن،

۱. حجرات، آیه ۱۱.

۲. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۱، ص ۴۸۰. عین عبارت او چنین است: «انفسنا، عنی نفسه وعلیاً - رضی الله عنه - و العرب تسمى ابن عم الرجل نفسه كما قال الله تعالی ولا تلمزوا انفسکم، یرید اخوانکم و قیل هو علی العموم لجماعة أهل الدین.» از کلام ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱۷ چنین بر می آید که اصل این مطلب از احمد بن حنبل است. ابن شهر آشوب گوید: «و اما شبهة الواحدی فی الوسیط ان أحمد بن حنبل قال اراد بالانفس ابن العم و العرب تخیر عن بنی العم بانه نفس ابن عمه و قال الله تعالی ولا تلمزوا انفسکم اراد اخوانکم من المؤمنین، ضعیفة، لانه لا یحمل علی المجاز الا لضرورة وان سلمنا ذلك فانه كان للنبی بنو الاعمام فما اختار منهم الا علیاً لخصوصية فيه دون غيره وقد كان اصحاب العباء نفس واحدة وقد بین بکلمات اخر.»

علی (ع) نفس رسول خدا (ص) به شمار آمده است. علامه مجلسی در ذیل حدیث مُناشده که در آنجا علی (ع) برای اثبات شایستگی خود و فضل همسر و فرزندان به تعبیرهای آیه مباهله استشهد می‌کند، چنین فرموده است اگر می‌بینیم که رسول خدا (ص) از میان خویشاوندان خود تنها علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین (ع) را همراه خود کرد، نه عباس و عقیل و جعفر و دیگران را، یا برای آن بود که اینان پس از پیغمبر نزدیک‌ترین کسان به خدا بودند و از این رو در دعا و نفرین بر دشمن تنها بدانان مدد جست و یا از این رو بود که اینان نزد او عزیزترین مردم بودند و رسول خدا (ص) برای اثبات حقانیتش، آنان را در معرض مباهله قرار داد. او از این کار باکی نداشت و روشن است که محبت رسول خدا (ص) برای امور دنیوی و از جنبه بشری نبوده است. سیره رسول خدا (ص) نشان می‌دهد که او چگونه برخی نزدیکان و خویشان خویش را دشمن می‌داشت و با آنان می‌جنگید و در برابر، برخی کسان را که حسب و نسبی با او نداشتند و دور بودند، به خود نزدیک می‌کرد؛ چون از اولیای خدا بودند؛ همان گونه که سید ساجدین [در دعای دوم از صحیفه سجاده] می‌گوید: «وَاللّٰهُ فِیْكَ الْاَبْعَدِیْنَ وَعَادِیْ فِیْكَ الْاَقْرَبِیْنَ» و از همین رو است که مخالفان ما برای اثبات فضیلت ابوبکر به این حدیث ساختگی استدلال کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود: «لَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا خَلِيلًا لَا تَخَذُ ابَا بَكْرٍ خَلِيلًا»؛ یعنی اگر می‌خواستم دوستی صمیمی برای خود برگزینم، البته ابوبکر را برمی‌گزیدم. اگر دوستی و محبت رسول خدا (ص) از روی اغراض دنیوی است، پس چگونه اهل سنت می‌خواهند با این حدیث فضیلت ابوبکر را ثابت کنند. ناچار باید بگوئیم دوستی رسول خدا (ص) با علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین (ع) به آن جهت بوده که اینان محبوب‌ترین کسان نزد خدا و نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا بوده‌اند؛ پس افضل از دیگران نیز بوده‌اند و جلو افتادن دیگران بر آنان قبیح بوده است و

نیز چون ثابت شده است که تنها علی (ع) است که در این آیه به عنوان نفس رسول خدا (ص) خوانده شده است و از سویی اتحاد حقیقی این دو وجود نمی تواند مراد باشد. پس نزدیک ترین معنای مجازی را باید گرفت؛ یعنی اینکه این دو شخصیت در تمام صفات و کمالات مشترکند جز در صفت نبوت که دلیل خاص بر مشترک نبودنش گواهی می دهد. از جمله آن صفات و کمالات، وجوب اطاعت و ریاست بر همه است. اگر از این سخن نیز بگذریم، معنای مجازی شایع برای به کارگیری چنین تعبیری آن است که مردی نزد دیگری بسیار عزیز باشد و چون جان او به شمار آید و همین برای اثبات افضلیت و امامت علی (ع) کافی است.^۱ در تکمیل بیان علامه مجلسی شایسته است به این نکته اشاره کنیم که تصمیم رسول خدا (ص) به مباهله با همراهی علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) می توانست دارای چهار نتیجه باشد: یا عذاب بر هر دو گروه نازل می شد، یا دعای هیچ یک مستجاب نمی شد و هر دو طرف از نظرها می افتادند، یا دعای اهل نجران به استجاب می رسید و دعای پیغمبر و اهل بیت (ع) مقبول نمی افتاد و یا عکس صورت سوم تحقق می یافت. نتیجه سه صورت نخست، شکست پیغمبر و اهل بیت (ع) بود و تنها صورت چهارم از صدق ادعای او پرده برمی داشت. با این حال می بینیم در جایی که بیشترین احتمالهای ظاهری حاکی از شکست پیامبر بودند و تنها یک احتمال برای پیروزی بود، پیغمبر و اهل بیت (ع) او با اطمینان و آرامش و بی اضطراب و واهمه به میدان مباهله درآمدند و این نشان از کمال یقین آنان به مرام خویش است.^۲

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۶۷.

۲. ر.ک: رحمانی همدانی، احمد، الامام علی، ص ۲۶۷، به نقل از: مرحوم محمدتقی فلسفی.

چند نکته درباره تفسیر آیه مباهله

اکنون که زوایای تاریخی و مباحث کلامی مطرح درباره واقعه مباهله باز نموده شد، باید نگاهی دقیق به آیه مباهله بیندازیم و نکته‌هایی را برای تکمیل مباحث گذشته بازگویم. آنچه در اینجا از آن سخن می‌گوییم، در آثار مفسران کهن و معاصر به چشم می‌آید، ولی بیش‌تر بر آثار معاصر پای می‌فشاریم؛ زیرا این آثار با اشراف بر آثار پیشین شکل گرفته‌اند. وانگهی، نمی‌توان جایگاه ویژه آثاری همچون تفسیر المیزان را در پرداختن به ابعاد واقعه مباهله نادیده گرفت.

نکته اول: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» به معنای این است که حق از خدای سبحان نشأت می‌گیرد؛ خواه در ماجرای عیسی و آدم (ع) و خواه در ماجرای عیسی و آدم (ع) و خواه در جریان اصل نبوت و رسالت و خواه در مسائل دیگر. عبارت «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ» بدین معنا است که اگر کسی با تو در این حق، که مصداقش در ماجرای مباهله، عیسای مسیح و نبوت و رسالت تو است، احتجاج کرد، می‌توانی با او مباهله کنی. از این آیه کریمه برمی‌آید که مباهله معجزه جاودان پیغمبر خاتم است و ویژه مباهله با ترسایان نجران نیست، بلکه هر شأنی از شئون دین، که حق محض است، اگر در نشئه صدور و ظهور مورد انکار کسی قرار گیرد، راه مباهله همچنان باز است. بنابراین، اگر ضمیر «فیه» به حق بازگردد نه به عیسی (ع) - زیرا مرجع در این فرض نزدیک‌تر است - مباهله به عنوان معجزه جاوید تثبیت می‌گردد.^۱

نکته دوم: در این تعبیر قرآن که می‌فرماید: «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» باید توجه داشت که مراد از ضمیر متکلم مع الغیر در «ندع» غیر از ضمیر متکلم مع الغیر در «ابناءنا» است. در مورد اول مجموع دو طرف متخاصم از مسلمان و مسیحی مقصود است و در مورد دوم نظر به مسلمانان است. در واقع، گونه‌ای ایجاز لطیف در این

۱. جواد آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۹، ص ۱۸۳. نظیر این سخن به اجمال در المیزان، ذیل آیه مباهله آمده است.

کلام نهفته است و تقدیر کلام چنین است: ندع الابناء والنساء والانفس فندعو نحن ابناؤنا ونساءنا وانفسنا و تدعون انتم ابناؤکم و نساءکم و انفسکم.^۱

نکته سوم: در این واقعه گرچه گفت و گو و نزاع میان رسول خدا (ص) و رجال نصارا است، تعمیم این دعوت به فرزندان و زنان و همراه ساختن عزیزان خود، برای آن است که صاحب ادعا اطمینان خویش را به راستی ادعایش ثابت کند؛ چرا که هر انسانی به طور طبیعی بر فرزندان و زنان خود محبت و شفقت دارد و همواره می‌کوشد تا هر خوف و خطری را از آنان دور کند و خود را سپر بلایشان سازد. از این رو است که می‌بینیم ابناؤنا بر نساءنا پیش افتاده است؛ زیرا آدمی در میان نزدیکان خود بیش از همه به فرزندان خود عنایت و توجه دارد. پس اگر صاحب ادعایی اهل و فرزندان خود را به صحنه‌ای آورد که در آن انتظار وقوع عذاب برای دروغگویان است، البته درستی ادعایش ثابت خواهد شد. از اینجا می‌توان نادرستی سخن برخی مفسران^۲ را دریافت که گرفته‌اند مراد آن است که «ندع نحن ابناؤکم و نساءکم و انفسکم و تدعون انتم ابناؤنا و نساءنا و انفسنا»؛ زیرا آمدن هر طرف با عزیزان خود برای اثبات ادعایش، نتیجه‌بخش‌تر است.^۳

نکته چهارم: درستی تعبیر قرآن به «ندع ابناؤنا و ابناؤکم و نساءنا و نساءکم...» متوقف بر آن نیست که هر طرف گروهی پر شمار از فرزندان و زنان را همراه خویش سازد، بلکه مقصود آن است که در میان فرزندان و زنان و آنان که به منزله جان انسانند، هر طرف کسانی را همراه خود کند؛ کسانی را که عشق و محبت آدمی به آنان، گواهی است بر صدق ادعایش. و به اتفاق مفسران و شهادت تاریخ و روایات بسیار، رسول خدا (ص) برای مباهله حاضر شد، ولی با او جز علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین (ع) کسی نبود. نمی‌توان گفت که او با این

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۲۳.

۲. مانند محمد رشید رضا در تفسیر المنار، ذیل آیه مباهله.

۳. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۲۳.

کار خویش فرمان خدا به «ندع ابنا...» را امتثال نکرد و کم نیست مواردی که لفظ قرآن عام است، ولی مصداقش به حسب شأن نزول خاص است؛ مانند «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَاءكُمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ» (مجادله، آیه ۲) و نیز: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (آل عمران، آیه ۱۸۱) و همچنین: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُثْقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (بقره، آیه ۲۱۹) که همه به لفظ جمع آمده‌اند، ولی مصداق، مفرد است.^۱

نکته پنجم: نساء اگر در برابر رجال قرار گیرد، به معنای همسران است و اگر در برابر ابناء آید، به معنای دختران است؛ مانند «يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (بقره، آیه ۴۹)

نکته ششم: مقصود از الکاذبین همان دروغگویانی هستند که یکی از دو گروهند؛ گروهی که می‌گویند لا اله الا الله و عیسی عبده و رسوله و گروه دیگر که می‌گویند ان الله ثالث ثلثة. و یا می‌گویند عیسی ابن الله. و یا می‌گویند عیسی همان خدا است. نکته مهم و درخور توجه آن است که الکاذبین به صیغه جمع آمده است نه به صورت مفرد. این نشان می‌دهد چنانکه در طرف مسیحیان گروهی بوده‌اند که ادعایی داشته‌اند، در طرف مسلمانان نیز گروهی بوده‌اند که ادعایی برخلاف آنان داشته‌اند و تنها رسول خدا (ص) نبوده است که در صف حق در برابر آنان جای داشته است، بلکه همراهانش نیز شریک در ادعای توحید و عبودیت عیسی بوده‌اند و اساساً صدق و کذب در جایی تحقق می‌یابد که امکان مطابقت یا عدم مطابقت ادعایی با واقع در میان باشد و اگر همراهان رسول خدا (ص) می‌خواستند تنها نظاره گر این درگیری باشند و خود پای به میان نهند، تعبیر قرآن در حق آنان درست نمی‌بود.^۲ پس تعبیر به نجعل لعنة الله علی

۱. همان.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه مباهله.

الکاذبین قرینه است که همراهان رسول خدا (ص) تنها تماشاگر صحنه مباهله نبوده‌اند، بلکه خود نیز در حال مبارزه بوده‌اند. البته رسالت و نبوت و ویژه رسول گرامی اسلام (ص) است، ولی ولایت الهی میان همه آنان مشترک است و چون همراهان رسول اسلام (ص) مانند خود آن حضرت دارای ولایتند، به خدا ایمان دارند و از غیب آگاهند و از آن خبر می‌دهند و مدعی‌اند و دعایشان مستجاب است.^۱ این نکته گویای برجسته‌ترین و بالاترین منقبت برای پیغمبر است؛ هم چنانکه برگزیدن حسن و حسین (ع) از میان فرزندان به عنوان فرزندان رسول خدا (ص) و برگزیدن فاطمه زهرا (س) از میان زنان به عنوان تنها زنی که از هر جهت نسبتش به رسول خدا نزدیک و کامل است و علی (ع) از میان مردان به عنوان مردی که می‌تواند جان رسول خدا (ص) به شمار آید، خود شاهی بر مقام و منزلت اهل بیت است.^۲

نکته هفتم: هرگز نمی‌توان گفت حضور این چهار تن از میان مردان و زنان و فرزندان مسلمانان به عنوان نمونه بوده است؛ زیرا در این صورت باید رسول خدا (ص) دست کم دو مرد^۳ و سه زن و سه فرزند همراه خود می‌آورد تا به

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۹، ص ۱۹۰.

۲. علامه طباطبایی، المیزان، ذیل آیه مباهله.

۳. از کلام مرحوم علامه طباطبایی در اینجا فهمیده می‌شود که ایشان لفظ انفسنا را در آیه مباهله شامل شخص رسول خدا (ص) نیز می‌دانند. در برخی منابع اهل سنت و به ندرت در منابع شیعی نیز بدین مطلب تصریح شده است. سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص، ص ۱۴ می‌نویسد: رسول خدا (ص) به نفس خود و نفس علی اشاره کرده و سیله انفسنا، ابراهیم بن محمد جوینی نیز در فرائد السطین، ج ۲، ص ۲۳ به نقل از شعبی از جابر آورده است که «انفسنا و انفسکم رسول الله و علی و نساءنا و نساءکم فاطمه و ابناؤنا و ابناؤکم الحسن و الحسین». این کثیر در تفسیر القرآن العظیم در ذیل آیه مباهله آورده است که «انفسنا و انفسکم رسول الله و علی بن ابی طالب و ابناؤنا حسن و حسین و نساءنا فاطمه». بقوی در معالم التنزیل و شیخ طوسی در الثبایان و بیهقی در دلائل النبوه و طبری در تفسیرش و سیوطی در الدر المنثور و حاکم حسکانی در شواهد التنزیل نیز همین مطلب را آورده‌اند. در تفسیر فوات از امام

کارگیری صیغه جمع عربی درست در آید که کمترین مرتبه اش سه فرد است. ناگزیر باید گفت رسول خدا (ص) تنها این چهار تن را همراه خویش کرد؛ زیرا جز آنان کسی دیگر یافت نشد که شایسته همراهی او در این دعوت و این دعا باشد و او در مقام امتثال جز اینان کسی دیگر را نیافت. پس احضار این چهار تن از باب اختصاص و انحصار است نه از باب نمونه.^۱

نکته هشتم: اگر در این ماجرا نیک بیندیشیم، می بینیم که بحث و گفت و گوی مسیحیان با رسول خدا (ص) از آن رو بوده است که او خود را پیامبر الهی و سخنش را مستند به وحی می دانسته است، اما دیگر پیروانش و جماعت مسلمانان از این نظر که بدو ایمان آورده بودند، طرف بحث و گفت و گوی مسیحیان نبوده اند. بنابراین، اگر رسول خدا (ص) کسانی را همراه خود کرده است، آشکار می شود که آنان نیز طرف این درگیری بوده اند و ادعای رسول خدا (ص) ادعای آنان نیز بوده و در صورت دروغگو بودن، مانند رسول خدا (ص) خود را در معرض نزول عذاب می دانسته اند. پس نباید کسی همراه رسول خدا (ص) در این صحنه باشد جز آنکه شریک دعوت او باشد، نه آنان که تنها به ادعای رسول خدا (ص) ایمان آورده اند و بی گمان، کسانی که دعوت رسول خدا (ص) آنان را به مدینه کشانیده است، با هر کس که صاحب این دعوت است به رویارویی می پردازند؛ چه رسول خدا (ص) و چه

→ باقر (ع) نقل شده است که «ابناءنا و ابناؤکم الحسن و الحسین و انفسنا و انفسکم رسول الله و علی و نساءنا و نساءکم فاطمه». رک: ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۱۰. ولی ما در گذشته به برخی مباحث کلامی مربوط به آیه مباهله اشاره کردیم و آشکار شد که چرا نمی توان انفسنا را شامل رسول خدا دانست. بنابراین سخن برخی مفسران و نیز مضمون برخی روایات را بر فرض صحت سند باید تاویل و توجیه کرد.

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه مباهله.

همراهانش. اگر به کلمه الکاذبین بنگریم، این نکته بیش تر روشن می شود. ولی باید توجه داشت که این حقیقت به معنای آن نیست که همراهان رسول خدا (ص) در امر نبوت با او شریکند، بلکه بدین معنا است که در دعوت و تبلیغ، که از لوازم نبوت است، با او شریکند و این خود منصب و مقامی بزرگ است که هر کس نمی تواند آن را بر عهده گیرد.^۱

علی (ع) جان پیامبر

برای تأیید و تحکیم بیان قرآن و آشکار ساختن گوشه ای از مقام و منزلت علی (ع)، که تنها مصداق انفسنا در آیه مباهله است، باید به سیره نبوی نگریست و از پیوستگی و وابستگی پیامبر و علی (ع) اندکی سخن گفت. این ارتباط ویژه را می توان با مطالعه مقاطعی چند از حیات پیغمبر به خوبی آشکار ساخت.

۱. نقل است که رسول خدا (ص) به هیئت ثقیف گفت:

اسلام آورید و گرنه مردی را به سویتان می فرستم که از من است. گردن هایتان را می زند و زن و فرزندانتان را اسیر می کند و اموالتان را می گیرد.

عمر گوید هیچ گاه چون آن روز به ریاست علاقه مند نشدم. سینه خود جلو دادم شاید که حضرت مرا نشان دهد، ولی روی به علی کرد و دست او را گرفت و دوباره گفت: «او این مرد است».^۲

این حدیث و چند حدیث دیگر، مانند آن، در بسیاری از کتب اهل سنت نقل شده اند. در این احادیث یکی از تعبیرهای زیر آمده است: «رجلاً منی»، «رجلاً

۱. همان.

۲. ابن بطریق، عند عیون صحاح الاخبار، ص ۱۹۷، به نقل از: ابن حنبل در فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۵۹۳، ح ۱۰۰۸؛ شروانی، مآروثه العامة من مناقب اهل الیث، ص ۸۵، به نقل از: ابن عبد البر، الاستیعاب و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه و مستند احمد بن حنبل؛ ری شهری، محمد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۸۳.

مثل نفسی»، «رجلاً کنفسی» و «رجلاً عدیل نفسی».

۲. از ابوذر نقل است که رسول خدا (ص) فرمود:

باید بنو ولیعه از کار خویش دست بردارند که اگر چنین نکنند،
مردی را به سوبشان می فرستم که چون جان من است و دستور مرا
در حق آنان اجرا می کند....

عمر پرسید: «منظور حضرت کیست؟» گفتم: «تو و رفیقت مقصود نیستید.»
گفت: «پس چه کسی مقصود است؟» گفتم: «آن که کفش را پینه می زند.» و
علی (ع) در آن هنگام کفش رسول خدا (ص) را پینه می زد.^۱ در این حدیث از
عبارت «رجلاً کنفسی» بهره جسته شده است.

۳. نقل است که رسول خدا (ص) از برخی اصحاب خود ذکری به میان آورد
و چون از علی (ع) پرسیدند، فرمود: «آیا از کسی درباره خود او می پرسند؟»
عین این کلام پرشکوه چنین نقل شده است: «هَلْ يُسْأَلُ الرَّجُلُ عَنْ نَفْسِهِ»^۲ و در
جایی دیگر از آن حضرت نقل است که فرمود: «شما از من درباره مردم
پرسیدید، ولی از خود من چیزی نپرسیدید.» نیز در این روایت است: «سَأَلَ
[النَّبِيَّ] عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَعَلَى. فَقَالَ: مَا سَأَلْتَنِي عَنِ النَّاسِ وَلَمْ
تَسْأَلْنِي عَنِ نَفْسِي».^۳ نیز از طریق اهل سنت نقل است که از رسول خدا (ص)

۱. گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۲۸۸، به نقل از: قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بنایع الموده،
ج ۱، ص ۱۳۱؛ نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین علی (ع)، ص ۱۰۸؛ شهری،
محمد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۸، ص ۸۳؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص،
ص ۴۰.

۲. ری شهری، محمد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۸۲.

۳. طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، ذیل آیه مباهله؛ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۶ و در
پاورقی، مصحح کتاب (سید حسین بحر العلوم) به عنوان مصادر این حدیث از ذخائر العقبی،
صحیح ترمذی، البدایة والاهایة، مستد ابی داوود و مستد احمد یاد می کند؛ ابن شهر آشوب، مناقب
آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱۷.

پرسیدند «محبوب‌ترین مردم نزد شما کیست؟» فرمود: «عایشه.» پرسیدند: «از مردان کیست؟» فرمود: «پدرش.» آنگاه فاطمه (س) گفت: «ای رسول خدا، چگونه در حق علی هیچ نگفتید؟!» حضرت فرمود: «علی جان من است. آیا دیده‌ای کسی درباره نفس خویش چیزی گوید؟» در این روایت نیز آمده است: «إِنَّ عَلِيًّا نَفْسِي هَلْ رَأَيْتُ أَحَدًا يَقُولُ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا»^۱

در نظر شیعه معمول بودن صدر این حدیث آشکار است، ولی ذیل آن جای تردید ندارد؛ زیرا دلایلی بسیار بر درستی‌اش گواهند؛ در حالی که نزد اهل سنت قضیه به عکس است و آنان چه بسا ذیل حدیث را محل تردید بدانند و از این رو، ناقل حدیث اضافه می‌کند که تتمه این حدیث را، که سخن فاطمه (س) است، عبدالله بن عمرو نقل کرده است که از ثقات است و این بر صحت این بخش از حدیث دلالت می‌کند؛ روایت صحیحی که گوید چون آیه مباهله نازل شد، رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) و فاطمه (س) و علی (ع) را گرد آورد و این گواهی می‌دهد که نفس علی (ع) نفس رسول خدا (ص) است.^۲

۴. زمخشری در تفسیر خود آورده است که پیغمبر خدا (ص) ولید بن عقبه و به نقلی خالد بن ولید را به سوی بنی المصطلق فرستاد. چون آنان برای استقبال از فرستاده رسول خدا (ص) بیرون آمدند، او گمان کرد برای جنگ آمده‌اند. به سوی رسول خدا (ص) بازگشت و گفت که آنان مرتد شده‌اند و زکات نمی‌دهند. اینجا بود که رسول خدا (ص) فرمود یا از کار خویش دست می‌کشید و یا به سوی شما مردی را می‌فرستم که چون جان من است و آنگاه با دست خود بر کتف علی (ع) زد.^۳ متن روایت چنین است: «لَتَنْتَهُنَّ أَوْ لَا تَبْعَثُ إِلَيْكُمْ رَجُلًا هُوَ

۱. گنجی شافعی، کفای الطالب، ص ۲۸۷، باب ۷۱ در تخصیص علی (ع) به اینکه رسول خدا (ص) او را چون نفس خود دانسته است.

۲. همان.

۳. زمخشری، جارالله، الکشاف، ذیل آیه ۵، سوره حجرات: ان جانکم فاسق بنیا فتبینوا...

عِنْدِي كَنْفُسِي يُقَاتِلُ مُقَاتِلَتَكُمْ وَ يُسَبِي ذَرَارِيَكُمْ»

۵. در جمعه آخر ماه شعبان رسول خدا (ص) خطبه‌ای خواند و از روی آوردن ماه رمضان و برکاتش مردم را آگاه ساخت. در پایان خطبه علی (ع) می‌پرسد: «ای رسول خدا، بافضیلت‌ترین کار در این ماه چیست؟» فرمود: «ای ابوالحسن، بهترین کار در این ماه دوری کردن از محرمات الهی است.» سپس پیامبر خدا (ص) گریست. علی (ع) پرسید: «ای رسول خدا، این گریه از چیست؟» فرمود: «ای علی، بر مباح شمردن خون تو در این ماه می‌گیریم.» تا آنجا که فرمود: «ای علی، کسی که تو را بکشد، بی‌گمان مرا کشته است و کسی که با تو دشمنی ورزد، در حقیقت با من دشمنی ورزیده است و آنکه تو را ناسزا گوید، مرا ناسزا گفته است؛ زیرا تو به راستی همچون جان منی. روح تو از روح من است و سرشت و طینت تو از طینت من است. خداوند من و تو را با یکدیگر آفرید و با هم برگزید؛ مرا برای نبوت و تو را برای امامت. پس هر کس امامت تو را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده است.» در این روایت نیز آمده است: «لَا تَكُ مِنِّي كَنْفُسِي».

۶. در حدیث مناشده، که پس از این بدان اشاره خواهیم کرد، امیرمؤمنان اصحاب شورا را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «آیا میان شما کسی هست که رسول خدا (ص) او را بسان جان خویش خوانده باشد؟»

در متن این حدیث نیز آمده است:

قَالَ عَلِيٌّ (ع): نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْتَ كَنْفُسِي وَحُبُّكَ حُبِّي وَبُغْضُكَ بُغْضِي؟ قَالُوا: لَا.^۲

→ شروانی، ماروته العامة من مناقب اهل البیت، ص ۵۸ به نقل از: زمخشری در الکشاف.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۹؛ محمدیان، محمد، حیات امیرالمؤمنین عن لسانه، ص ۲۳۸، به نقل از: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا و همو، الامالی، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، یتایع الموده، ج ۱، ص ۱۶۶.
۲. طبرسی، ابومنصور، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۲.

نظیر همین سخن از زبان عامر بن واثله نقل شده است که گوید پس از مرگ عمر و در روز شورا شنیدم که علی (ع) می گفت:

تَشَدُّكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيَنْتَهَيْنَ بَنُو وَلِيَعَةٍ
أَوْ لَا يُعْتَنَ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي طَاعَتُهُ كَطَاعَتِي وَ مَعْصِيَتُهُ كَمَعْصِيَتِي
يَعُشَاهُمْ بِالسَّيْفِ غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.^۱

در آنچه گذشت کوشیدیم اختصار و گزیده گویی را پاس داریم و به هیچ روی نمی توان گفت که شواهد، منحصر در همین نمونه ها است که گفته آمد.^۲

شواهدی دیگر

آنچه از منابع شیعی و سنی نقل شد، به صراحت گواهند که رسول خدا (ص) علی (ع) را جان خویش شمرده است، ولی در اینجا شواهدی دیگر است که هر چند بر مدعای ما صریح نیستند می توانند مؤید و شاهدهی بر درستی مدعای ما باشند. این ادله به لحاظ مضمون به چند دسته تقسیم می شوند:

۱. روایاتی که گواهی می دهند علی (ع) پرورش یافته رسول خدا (ص) است و از خردسالی با آن حضرت مأنوس بوده و حتی سر و حی از علی (ع) پوشیده نبوده است.^۳

۲. روایاتی که گواهی می دهند رسول خدا (ص) خود و علی (ع) را دو نور بازتابیده از یک منبع و دو شاخه سربرآورده از یک تنه و دو برادر و یاور جداناپذیر به شمار آورده است.^۴

۱. ری شهری، محمد، موسوعة الإمام علي بن أبي طالب، ج ۸، ص ۸۳ به نقل از: شیخ صدوق، الخصال و مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار.
۲. آیت الله میلانی در کتاب فادتنا کیف عرفهم، ج ۱، ص ۴۳۳ اشاره می کند که مرحوم بحرانی در غایة المرام از طرق اهل سنت سیزده حدیث آورده که در همه آنها علی (ع) نفس رسول خدا (ص) شمرده شده است.

۳. نهج البلاغة، ترجمة فیض الإسلام، خطبة ۲۳۴ و تصحیح صبحی صالح، خطبة ۱۹۲.

۴. محمدیان، محمد، حیاة امیر المؤمنین عن لسانه، ص ۶۷ به نقل از: منابع متعدد شیعه و سنی؛

۳. روایاتی بسیار که دلالت دارند رسول خدا (ص) خود را از علی (ع) و علی (ع) را از خود دانسته است. این روایات در زمان‌هایی گوناگون و با تعبیری مشابه از رسول خدا (ص) نقل شده‌اند؛ مانند آنجا که می‌فرماید: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ نِيز: إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ» و همچنین «أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ»^۱
۴. روایاتی که پیامبر خدا (ص) مقام و منزلت علی (ع) را برای خود مانند سر برای بدن دانسته است.^۲ تعبیرهای این دسته از روایات چنین است: «عَلِيٌّ مِنِّي مَثَلُ رَأْسِي مِنْ بَدَنِي. عَلِيٌّ بِمَنْزِلَةِ رَأْسِي مِنْ بَدَنِي. عَلِيٌّ مِنِّي كَرَأْسِي مِنْ بَدَنِي».
۵. روایاتی پر شمار که رسول خدا (ص) فرموده است: «مَنْ وَ عَلِيٍّ پدران این

→ سید ابن طاووس، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۲۱۷ به نقل از: ابن مغازلی شافعی؛ ری شهری، محمد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۳۹۰ به بعد که نصوص مختلف مؤاخاة در این منبع جمع‌آوری شده است.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱۷؛ ری شهری، محمد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۷۸؛ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۶؛ طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، ذیل آیه مباهله؛ علامه حلی، کشف الحق و نهج الصدق، ص ۱۷۷؛ سید ابن طاووس، الطرائف، ص ۶۵؛ مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، ملحقات احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۱۲۲؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۱۹۸؛ گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۲۷۴؛ ترمذی، محمد بن عیسی بن سورة، الجامع الصحیح (سنن الترمذی) ج ۳۷۱۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ بدخشانی، محمد بن معتمد خان، نزل الابرار، ص ۳۸؛ نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۱۰۴؛ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. سید شهاب‌الدین، مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۲۱، ص ۵۷۱؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۲۹۶ به نقل از: ابن مغازلی؛ مناقب علی بن ابی طالب، قندوزی سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۶۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱۷؛ میلانی، سید محمد هادی، قادت‌تکلیف عرفهم، ج ۱، ص ۴۳۷ به نقل از: منابع متعدد اهل سنت؛ ری شهری، محمد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۷۷ به نقل از: تاریخ بغداد، ذخائر العقبی، مناقب خوارزمی، امالی طوسی، ینابیع المودة، مناقب ابن شهر آشوب، مناقب ابن مغازلی و تفسیر فرات، و همه این منابع سند حدیث را به ابن عباس یا سعد بن ابی وقاص رسانده‌اند؛ طبری، محب‌الدین، ذخائر العقبی، ص ۶۳ به نقل از: براء بن عازب.

امت هستیم.»^۱

تعبیرهای این دسته از روایات چنین است: «أنا وعلیّ أبوا هذه الأمة. یا علیّ أنا وأنت أبوا هذه الأمة. أنا وأنت مَوَلِیَا هَذَا الْخَلْقِ».

۶. زیارت امیرمؤمنان (ع) در روز تولد رسول خدا (ص) و روز و شب مبعث رسول خدا (ص)، که در کتاب‌های دعا و زیارت آمده است، نشان می‌دهد که جان علی (ع) و جان پیغمبر یکی است و زیارت علی (ع) همان زیارت رسول خدا (ص) است.

استشهاد به واقعه مباهله

الف. در گفتار امام علی (ع)

به دنبال خودداری علی (ع) از بیعت با ابوبکر، میان آن حضرت و ابوبکر بحث و گفت‌وگو در گرفت. ابوبکر با تمسک به حدیثی از رسول خدا (ص) در پی توجیه کار خویش برآمد و در برابر، علی (ع) بر او دلیل و حجت می‌آورد و از او درباره شایستگی‌های خود اعتراف می‌گرفت. مانند همین احتجاج را آن حضرت پس از مرگ عمر با اصحاب شورا نیز دارد. هر دو حدیث را حدیث مناشده می‌خوانند و در هر دو جا آن حضرت به واقعه مباهله و همراهی خود و همسر و دو فرزندش با رسول خدا (ص) اشاره می‌کند و حاضران نیز سخن او را تأیید می‌کنند.

در حدیث اول آمده است:

قَاتِلُكُمْ بِاللّهِ أَبِي بَرَزَ رَسُولُ اللَّهِ وَ بِأَهْلِي وَ وَلَدِي فِي مُبَاهَلَةٍ
الْمُشْرِكِينَ أَمْ يَكُ وَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ قَالَ ابوبكر: بَلْ يَكُمُ.^۲

در حدیث دوم آمده است:

۱. ری شهری، محمد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۹۲ به نقل از: الفصول المختارة، مناقب خورازمی، کمال الدین، الامالی للصدوق، بشارة المصطفی، ینابیع المودة، کثر الفوائد، معانی الأخبار، علل الشرائع و عیون اخبار الرضا.

۲. طبرسی، ابومنصور، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۸.

نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدِي وَ يَدَ امْرَأَتِي وَ ابْنِيهِ حِينَ أَرَادَ أَنْ يُبَاهِلَ نَصَارَى أَهْلِ نَجْرَانِ غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا.^۱

حدیث مناشده در مورد دوم، با تعبیری دیگر نیز نقل شده است:

أَفْتَقَرُّونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ دَعَا أَهْلَ نَجْرَانِ إِلَى الْمِبَاهِلَةِ أَنَّهُ لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِي وَ بِصَاحِبَتِي وَ ابْنِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.^۲

در روایت مشهور دارقطنی، که ابن حجر در الصواعق المحرقة، نیز آورده است،

حدیث مناشده چنین نقل شده است:

أُنْشِدْكُمْ اللَّهُ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فِي الرَّحِمِ مِنِّي وَمَنْ جَعَلَهُ نَفْسَهُ وَابْنَاءَهُ أَبْنَاءَهُ وَنِسَاءَهُ نِسَاءَهُ غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.^۳

جز حدیث مناشده در مواردی دیگر نیز امیرمؤمنان (ع) به واقعه مباهله اشاره کرده است؛ از جمله جماعتی نزد آن حضرت آمدند و گفتند: «بالاترین منقبت خود را برای ما بازگو.» حضرتش به ترتیب از واقعه سدالابواب، مباهله، ابلاغ سوره براءت، تعبیر قرآن از او به «اذن» [در آیه وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ (الحاقة، آیه ۱۲)]، نزول آیه اجعلتم سقاية الحاج (توبه، آیه ۱۹) در حق او و واقعه غدیر خم یاد می‌کند و در شرح واقعه مباهله می‌فرماید که رسول خدا (ص) دست من و حسن و حسین و فاطمه را گرفت و به مباهله رفت.^۴

در روایتی دیگر، که شبیه بدین روایت است، امام صادق (ع) می‌فرماید:

از امیر مؤمنان در باره فضایلش پرسیدند. برخی را شمرد. بدو

۱. همان. ج ۱، ص ۱۳۹، شوشتری، نورالله، احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۶، به نقل از: الصواعق المحرقة؛ عابدین مؤمنی، مقاله «علی (ع) نفس رسول خدا» در شناخت نامه علی (ع)، ج ۱، ص ۱۸۹ به نقل از: الصواعق المحرقة.

۲. محمدیان، محمد، حیاة امیرالمؤمنین عن لسانه، ص ۵۳ به نقل از: کتاب سلیم بن قیس، امالی طوسی، تاریخ دمشق، خصال صدوق و احتجاج طبرسی.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۶۷.

۴. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۶.

گفتند: «بیش تر بگو.» حضرت فرمود: «دو پیشوای دینی از مسیحیان نجران نزد رسول خدا (ص) آمدند و در باره عیسی با آن حضرت سخن گفتند. آنگاه خداوند این آیه را فرو فرستاد: إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ... سپس پیغمبر به خانه آمد و دست علی و حسن و حسین و فاطمه را گرفت و بیرون آمد و دستش را به سوی آسمان گرفت و انگشتانش را باز کرد و آنان را به مباهله فرا خواند.»^۱ در حدیثی مفصل که آن حضرت هفتاد منقبت از مناقب خود را می شمارد، به عنوان سی و چهارمین منقبت می فرماید:

نصارا چیزی را ادعا کردند و خداوند در باره آنان این آیه را فرو فرستاد: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ... پس جان من جان رسول خدا (ص) است و «نساء» همان فاطمه است و «ابناء» حسن و حسین اند. سپس آن قوم پشیمان شدند و از رسول خدا (ص) خواستند که آنان را از مباهله معاف دارد و رسول خدا (ص) آنان را معاف کرد. سوگند به خدایی که تورات را بر موسی و فرقان را بر محمد (ص) فرستاد، اگر با ما به مباهله برمی خواستند، بی گمان به صورت میمون و خوک مسخ می شدند.^۲

ب. در گفتار امام حسن (ع)

امام حسن مجتبی (ع) پس از صلح با معاویه در حضور او خطبه ای خواند و در میان آن فرمود:

جدم در روز مباهله از میان جانها پدرم و از میان فرزندان مرا و

۱. عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ذیل آیه مباهله؛ علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه مباهله.

۲. ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۹، و ص ۲۴۰، به نقل از: الخصال.

برادرم حسین را و از میان زنان فاطمه مادرم را همراه خویش کرد.
پس ما اهل او و گوشت و خون اویم. ما از اویم و او از ما است.^۱

ج. در گفتار امام حسین (ع)

در ماجرای مراسم حج و در صحرای منی، امام حسین (ع)، بنی هاشم و بزرگان
اصحاب رسول خدا (ص) را گرد آورد و در خطبه‌ای که خواند، از آنان بر فضایل
پدرش علی بن ابی طالب (ع) اقرار گرفت. در این خطبه مفصل نیز به واقعه
مباهله و حضور علی (ع) و همسرش فاطمه (س) و دو فرزندش در آن، اشاره
شده و آمده است:

قال: انشدکم الله أتعلمون أنّ رسول الله (ص) حین دعا النصارى
من أهل نجران إلى المباهلة لم یأت إلا به وبصاحبه وإبنیه؟ قالوا:
اللهم نعم.^۲

د. در گفتار امام صادق (ع)

ابوجعفر احوال نقل می‌کند روزی به امام صادق (ع) گفت که مردم برخی فضایل
اهل بیت (ع) را نمی‌پذیرند و منکرند. حضرت می‌فرماید: «بدانان بگو که قریش
می‌گفتند ما آن اولوالقربی هستیم که غنیمت برای آنان است.»^۳ نکته مهم در این
روایت آن است که حضور اهل بیت در واقعه مباهله مانند حضور خویشان
رسول خدا (ص) در بدر به شمار آمده است.

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بنایع المودة، ج ۱، ص ۴۰؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۵۶۱.

۲. ری شهری، محمد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۲۷۲.

۳. اشاره است به آیه واعلموا انما غنم من شیء فان لله خمسة وللرسول ولذی القربی (انفال، آیه ۴۱) که با تأویل آن، گروهی از مردم معتقد بودند که خمس تنها به فرزندان رسول خدا
تعلق ندارد.

ه. در گفتار امام کاظم (ع)

در گفت و گوی هارون الرشید با موسی بن جعفر (ع) آمده است که هارون پرسید: «چرا شیعیان، شما را یابن رسول الله خطاب می کنند، در حالی که شما فرزندان علی و فاطمه هستید و فرزند به پدر منسوب است نه به مادر؟» آن حضرت پس از استشهاد به آیه ۸۴ سوره انعام «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا...» فرمود: «همه امت اسلام از نیکوکار و بدکار برآند که چون آن مرد نجرانی را پیغمبر به مباهله فراخواند، در کسای او جز علی و فاطمه و حسن و حسین کسی دیگر نبود و خداوند فرمود: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ... تاویل ابناءنا، همانا حسن و حسین است و تاویل نساءنا، فاطمه است و تاویل انفسنا، علی بن ابی طالب است.»^۱

و. در گفتار امام رضا (ع)

نقل است که چون حضرت رضا (ع) در مجلس مأمون عباسی حاضر شد، مأمون مسئله هایی مطرح ساخت و حضرت یکایک آنها را پاسخ گفت. تا سخن بدین جا رسید مأمون پرسید: «آیا خداوند در جایی از قرآن، اصطفاء را تفسیر کرده است؟» حضرت در پاسخ فرمود: «خداوند اصطفای عترت را در دوازده جا از کتاب خویش بیان فرموده است.» سپس درباره سومین جا فرمود: «در واقعه مباهله، که آیه شریفه فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ... نازل شد، پیامبر خدا (ص)، علی و حسن و حسین و فاطمه را احضار کرد و جانشان را قرین جان خود ساخت. آیا می دانید معنای وانفسنا و انفسکم چیست؟» علمای مجلس گفتند: «مراد جان پیامبر خدا (ص) است.» حضرت فرمود: «به خطا افتادید. خداوند جان

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۵۴؛ شروانی، مآروته العامة من مناقب اهل البیت، ص ۸۵، به نقل از: الصواعق المحرقة، و نظیر این حدیث در عیون اخبار الرضا نقل شده است که علامه طباطبائی در المیزان، ذیل آیه مباهله آن را ذکر کرده است. نیز رک: اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۷۷۸.

علی (ع) را قصد کرده است و گواه است بر این امر سخن پیغمبر خدا (ص) که فرمود: *لَتَنْتَهِيَنَّ بَنُو وَلِيَّةٍ أَوْ لَا يُعْثُنُ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي* یعنی علی بن ابی طالب و این خصوصیتی است که پیش از این و پس از این کسی بدان نخواهد رسید؛ زیرا آن حضرت، جان علی را همانند جان خود شمرده است.^۱

در روایتی دیگر آمده است که روزی مأمون به امام رضا (ع) گفت: «بزرگ‌ترین فضیلت امیرمؤمنان را که قرآن نیز بر آن گواه است، برایم بازگو.» حضرت فرمود: «فضیلت او در مباحله است که در آیه *شَرِيفَةٌ فَمِنْ حَاجِكَ فِيهِ مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ...* بدان اشاره شده است. آنگاه رسول خدا (ص) حسن و حسین (ع) را فراخواند؛ پس آنان پسران اویند و فاطمه را خواند؛ پس او در موضع «نساءنا» جای دارد و امیرمؤمنان را خواند؛ پس به حکم خداوند - عز و جل - او جان رسول خدا (ص) است و چون کسی از مردمان بالاتر و برتر از رسول خدا (ص) نیست، به حکم الهی باید کسی برتر و بالاتر از جان رسول خدا نباشد.» مأمون گفت: «مگر نه این است که خداوند ابناء را به صیغه جمع آورده است و رسول خدا تنها دو پسرش را فراخوانده و نساء را به لفظ جمع آورده است، در حالی که رسول خدا فقط دخترش را همراه آورد، پس چرا روا نباشد که آن حضرت خود را به مباحله فراخواند نه دیگری را. بنابراین، فضیلتی که برای امیرمؤمنان می‌گویی، ثابت نیست.» امام فرمود: «آنچه گفتم، درست نیست؛ زیرا داعی باید کسی دیگر، جز خود را دعوت کند؛ چنانکه آمر باید به کسی، جز خود دستور دهد و درست نیست که رسول خدا (ص) خود را فراخواند؛ چنانکه نمی‌تواند به خویش دستور دهد و هرگاه ثابت شود که رسول خدا (ص) در مباحله کسی جز امیرمؤمنان را نخوانده است، ثابت می‌شود که او

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینایع المودة*، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۷، ص ۱۰، به نقل از: شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا* و *همر الامالی*؛ علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه مباحله.

جان رسول خدا (ص) است که خداوند در کتابش بدو نظر کرده و در قرآنش بدو حکم کرده است.^۱

نیز در مناظرات آن حضرت با مأمون آورده اند که مأمون گفت: «چه دلیلی بر خلافت جدت [علی بن ابی طالب] وجود دارد؟» حضرت فرمود: «انفسنا». مأمون گفت: «لولا نسائنا». حضرت فرمود: «لولا ابناءنا». یعنی اگر انفسنا در مقابل نسائنا تنها بود، چنین می گفتیم، اما نساءنا در برابر ابناءنا است. آنگاه مأمون دیگر هیچ نگفت.^۲ شرح این حدیث در تفسیر آیه مباهله گذشت.

استناد سعد بن ابی وقاص به واقعه مباهله

از آنجا که گفته اند: «الفضل ما شهدت به الاعداء»، می توان حدیث سعد را دلیلی استوار علیه منکران حضور اهل بیت در صحنه مباهله دانست؛ زیرا منابع پرشمار شیعه و سنی نقل کرده اند که روزی معاویه بن ابی سفیان به سعد گفت: «چه چیز نمی گذارد که ابوتراب را دشنام گویی؟» سعد گفت: «چون به یاد سه چیز می افتم که رسول خدا در حق او گفته است، به خود اجازه نمی دهم او را دشنام گویم. اگر یکی از آنها برای من بود، از شتران سرخ مو براریم دوست داشتنی تر بود. [اول آنکه] چون در یکی از جنگ ها رسول خدا علی را به جای خویش در شهر نهاد، علی گفت: آیا مرا همراه زنان و کودکان در شهر می گذاری؟ رسول خدا بدو گفت: آیا راضی نمی شوی که برای من چون هارون برای موسی باشی، جز آنکه پس از من نبوتی نیست؟! [دوم آنکه] از رسول خدا شنیدم که در جنگ خیبر فرمود: پرچم را به دست مردی می دهم که خدا

۱. شریف مرتضی، الفصول المختارة من العيون والمحاسن، ص ۳۸؛ میلانی، سید محمد هادی، قادتکاف عرفهم، ج ۱، ص ۴۳۵، به نقل از: شیخ مفید؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۵۷.

۲. ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۱۰، به نقل از: طرائف المقال؛ علامة طباطبائی، المیزان، ذیل آیه مباهله.

و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. آنگاه فرمود: علی را بخوانید. علی را آوردند در حالی که چشم درد داشت. رسول خدا از آب دهان خویش به چشمش کشید و علی صحت یافت و آنگاه پرچم را بدو سپرد و [سوم آنکه] چون آیه قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا... نازل شد، رسول خدا، علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و فرمود: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي. در روایتی دیگر از سعد نقل است که رسول خدا (ص) فرمود: إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلَ بَيْتِي.^۱

۱. ر.ک: عیاشی سمرقندی، تفسیر العیاشی و علامه طباطبائی، المیزان ذیل آیه مباهله؛ ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۸، ص ۳۱۴؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۱۸۸، به نقل از: صحیح مسلم؛ ابن بطریق، خصائص الوحي المبين، ص ۱۰۰، به نقل از: صحیح مسلم؛ شروانی، ماریوته العامة من مناقب اهل البيت، ص ۸۴، به نقل از: سنن ترمذی، فرائد السمطين، تاریخ ابن عساکر و جامع الأصول؛ گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۱۴۱ با ذکر چند سند مختلف؛ بدخشانی، محمد بن معتمد خان، نزل الابوار، ص ۴۷؛ جلال الدین سیوطی، الدر المنثور؛ محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ذیل آیه مباهله؛ طبری، محب الدین، ذخائر العقبی، ص ۲۵؛ شیخ طوسی، الامالی، ص ۳۰۶؛ حاکم نيسابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۴۷۱۹؛ نيسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۳۲؛ ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، ج ۵، ص ۲۲۴، ح ۲۹۹۹ و ۳۷۲۴؛ جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين فی فضائل المرتضى والبتول والسبطین، ج ۱، ص ۳۷۷؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغم، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۶۰، از آنجا که حدیث سعد از جمله مستندات واقعه مباهله است، در اینجا مناسب می بینیم که به دیگر منابعی که اسناد واقعه مباهله را جمع کرده اند، اشاره کنیم. مرحوم بحرانی در غایة المرام واقعه مباهله را در خلال ۱۹ حدیث از طرق اهل سنت و ۱۵ حدیث از طرق شیعه نقل کرده است. نگاه کنید به: میلانی، سید محمد هادی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۳، ص ۶۴؛ حاکم حسکانی در شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۵ (به ۹ طریق از طرق موجود نزد اهل سنت)؛ ابن مغازلی در مناقب، به نقل از شعبی از جابر بن عبد الله که این یکی از طرق مذکور در شواهد التنزیل است. نیز نگاه کنید به: ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار، ص ۱۸۸؛ ابو نعیم اصفهانی در کتاب النور المشتعل من کتاب ما نزل من القرآن فی علی (ع)، ص ۴۹، به نقل شعبی از جابر. استاد محمد باقر محمودی در تعلیقه خود از روایان دیگر این احادیث که از جمله آنها ابورافع و ابن عباس است یاد کرده و در هر مورد سلسله سند را آورده اند. اسناد واقعه مباهله را نزد اهل سنت نیز می توان در ذیل آیه مباهله در جامع البیان فی تأویل آی القرآن والدر المنثور جست و جو کرد.

مباهله در قطعاتی از شعر عرب

استناد به شعر شاعران نامدار عرب که در قرون اولیه می زیسته‌اند، همچون استناد به کلام مورخان، بزرگ بلکه گاه قوی‌تر از آن است؛ به ویژه آنگاه که شعر آنها بر زبان‌های رایج و دارج و در اذهان عامه مردم ثبت شده باشد؛ چرا که برخی اشعار بازگوکننده رویدادی مهم در تاریخ اسلام و مقطعی حساس از تاریخ مسلمانان است و چه بسیار حماسه‌ها که در قالب قصیده‌ها برای همیشه در خاطره‌ها جاودان مانده است. شاعران توانای شیعی مسلک که همواره در صدد بودند هر فضیلتی و هر منقبتی از فضایل و مناقب اهل بیت را در آینه شعر منعکس سازند، چون به واقعه مباهله رسیده‌اند، به وجد آمده و از اتحاد جان پیغمبر و علی سخن گفته‌اند. در اینجا به نمونه‌هایی از اشعار این شاعران که موقعیت و مکانت خاص اجتماعی‌شان پشتوانه شعر آنان است، اشاره می‌کنیم.

ابوالحسین علی بن محمد بن جعفر الکوفی الحماني معروف به الافوه، شاعر قرن سوم، وقتی مناقب امیرالمؤمنین علی (ع) را به نظم می‌آورد، از ماجرای مباهله این گونه سخن می‌گوید:

وَأَنْزَلَهُ مِنْهُ عَلَى رَغْمَةِ الْعُدَى	کهارون من موسی علی قدم الدهر
فَمَنْ كَانَ فِي أَصْحَابِ مُوسَى وَقَوْمِهِ	کهارون لازلتم علی ظلل الکفر
وَإِخَاهُمْ مِثْلًا لِمَثَلٍ فَأَصْبَحَتْ	أَخُوَّتُهُ كَالشَّمْسِ ضَمَّتْ إِلَى الْبَدْرِ
فَأَخَى عَلِيًّا دُونَكُمْ وَأَصَارُهُ	لَكُمْ عِلْمًا بَيْنَ الْهُدَايَةِ وَالْكَفْرِ
وَأَنْزَلَهُ مِنْهُ النَّبِيُّ كَنَفْسِهِ	رَوَايَةَ أَبْرَارٍ تَأَدَّتْ إِلَى الْبُشْرِ
فَمَنْ نَفْسُهُ مِنْكُمْ كَنَفْسِ مُحَمَّدٍ	أَلَا بِأَبِي نَفْسِ الْمَطْهَرِ وَالطُّهَرِ

به گفته صاحب الغدير، دو بیت آخر به حدیثی اشاره دارد که نسائی در کتاب خصائص خود به نقل از ابوذر آورده است که رسول خدا (ص) فرمود: کَیْنَتَهِیْنِ بَنُو

ولیعۃ أو لأُبَعَثَنَّ عَلَيْهِمْ رَجُلًا كُنْفَسِي يُنْفِذُ فِيهِمْ أَمْرِي...»^۱

صاحب بن عباد شاعر معروف قرن چهارم در قصیده‌ای، فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) را چنین برمی شمارد:

وكم دعوة للمصطفى فيه حَقَّقَتْ	وآمال من عادى الوصى خَوَّابَتْ
فمَنْ رَمَدَ آذَاهُ جَلَّاهُ دَاعِيَاً	لساعته والريح فى الحرب عاصِبْ
ومن سطوةٍ للحرِّ والبرد دَوَفَعَتْ	بدعوته عنه وفيها عجائب
وفى أىَّ يومٍ لم يكن شمس يومه	إذا قيل هذا يوم تقضى المآرب
أفى خطبة الزهراء لَمَّا استخَصَّه	كفاء لها والكُلُّ من قبل طَالِبْ
أفى الطَّيْرِ لَمَّا قَدْ دعا فَأَجَابَه	وَقَدْ رَدَّه عَنْهُ غَيْبُ مَوَارِبْ
أفى رفعه يوم التباهل قدره	وذلك مجد ما علمت مواظِبْ
أفى يوم خمَّ إذ أشادَ بِذِكْرِهِ	وقد سمع الإيصاء جاءٍ و ذَاهِبْ ^۲ ...

نیز از اوست:

قالت فمن ذا قسيم النار يسهِّمُها؟	فقلت من رأيه أذكى من الشعل
قالت فمن باهل الطَّهْرُ النبى به؟	فقلت تاليه فى حلٍّ ومرتل
قالت فمن شبه هارون نعرفه؟	فقلت من لم يحل يوماً ولم يزل ^۳

ابوالقاسم زاهى شاعر شیعی قرن چهارم در شعر خود آورده است:

لا يعتدى إلى الرشاد من فحوص	إلا إذا والى علياً وخلص
ولا يذوق شربة من حوضه	من غمَسَ ألولا عليه وغمض
ولا يشمّ الزَّوَجَ من جنانه	من قال فيه، من عداه وانتقص

۱. علامه امینی، الغدير، ج ۳، ص ۶۶؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. علامه امینی، الغدير، ج ۴، ص ۴۱.

۳. ری شهری، محمد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۹، ص ۴۳، به نقل از: الغدير، ج ۴، ص ۴۰.

نفس النبی المصطفی والصنو والـ خلیفة الوارث للعلم بنص^۱
 ابوعلی تمیم، شاعر شیعی قرن چهارم در ضمن قصیده‌ای که در پاسخ شعر
 عبدالله بن مُعْتَز عباسی سرود و تفضیل عباسی‌ها بر علویین را انکار کرد،
 چنین آورد:

من له قال لافتی کعلی	لا ولا منصل سوی ذوالفقار
ویمن باهل النبی ائتّم	جُهلاءٍ بواضح الأخبار؟
أبعبد الإله أم بحسین	وأخیه سلالۃ الأطهار
یا بنی عمنا ظلمتم وطرتم	عن سبیل الإنصاف کلّ مطار ^۲

ابو محمد عونی، شاعر شیعی مسلک قرن چهارم در قصیده مُذهبه خود چنین
 سروده است:

وسائل عن العلی الشان	هل نصّ فيه الله بالقرآن
بأنّه الوصیّ دون ثانٍ	لأحمد المطهر العدنان؟

فاذکرلنا نصّاً به جلیّاً

اجبت یکفی خمّ فی النصوص	من آیه التبلیغ بالمخصوص
وجملة الأخبار والنصوص	غیر الذی انتاشت یدُ اللّصوص

وکثّمته ترتضی امیّاً

أما سمعت خبر المباهله؟	أما علمت أنّها مفاضله؟
بین الوری فهل رأی من عادله	فسی الفضل عند ربّه وقابله؟

ولم یکن قرّبه نجیّاً^۳

ونیز از او است:

وألحقه یوم البهال بنفسه	بأمرٍ أتى من رافع السموات
-------------------------	---------------------------

۱. ری شهری، محمد، موسوعة الإمام علی بن ابی طالب، ج ۹، ص ۳۵.

۲. همان، ج ۹، ص ۴۱.

۳. علامه امینی، الغدير، ج ۴، ص ۱۳۱.

فمن نفسه منكم كنفس محمد
ابن حماد عبدي، شاعر، معروف قرن چهارم در یکی از غدیره های خود چنین گفته است:

ألا قل لسلطان الهوى كيف أعملُ لقد جار من أهوى وأنت المؤملُ
در اثنای همین قصیده می گوید:

أما قال فيه أحمد وهو قائم على منبر الأكوار والناس نزل؟
على أخی دون الصحابة كلهم به جاءنى جبريل إن كنت تسأل
على بأمر الله بعدى خليفة وصيى عليكم كيف ما شاء يفعل
ألا إن عاصيه كعاصي محمد وعاصيه عاصي الله والحق أجمل
ألا إنه نفسى ونفسى نفسه به النص أنبأ وهو وحى مُنزل...

در قصیده ای دیگر که فضایل امیرالمؤمنین (ع) را برمی شمارد، به نزول آیه مباحله در حق او چنین اشاره می کند:

وسأه فى الذكر نفس الرسول يوم التباهل لما خشع
ويوم المواخاة نادى به أخوك أنا اليوم بى فارتفع
ويوم أتى الطير لما دعا النبى الإله وأبدى الضرع

در سروده ای دیگر چنین می آغازد:

لعمرك يا فتى يوم الغدير لأنت المرء أولى بالأمور
وأنت أخٌ لخير الخلق طراً ونفس فى مباحلة البشير^۱

نیز از او است:

الله سآه نفس أحمد قى القرآن يوم البهال إذ ندبا
فكيف شآهه بطائفه شآهها ذو المعارج الخُشبا^۲

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲. علامه امینی، شیخ عبدالحسین، الغدير، ج ۴، ص ۱۴۲، ۱۴۳ و ۱۴۹.

۳. همان.

نیز:

وَسَمَّاهُ رَبَّ الْعَرْشِ فِي الذِّكْرِ نَفْسَهُ
 وَقَالَ لَهُمْ هَذَا وَصِيِّي وَوَارِثِي
 عَلِيٌّ كَزَّرِي مِنْ قَمِيصِي إِشَارَةً
 فَحَسْبُكَ هَذَا الْقَوْلُ إِنْ كُنْتَ ذَا خَبَرٍ
 وَمَنْ شَدَّ رَبُّ الْعَالَمِينَ بِهِ أَزْرِي
 بَأَنْ لَيْسَ يَسْتَغْنِي الْقَمِيصُ عَنِ الزُّرِّ^۱
 حُسن ختام، سروده حکیم سنایی را می آوریم:

مرتضائی که کرد یزدانش	همره جان مصطفی جانش
هر دو یک قبله و خردشان دو	هر دو یک روح کالبدشان دو
دو رونده چو اختر گردون	دو برادر چو موسی و هارون
هر دو یک دُر زیک صدف بودند	هر دو پیرایه شرف بودند
تا نبگشاد علم حیدر در	ندهد سنت پیمبر بر.

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱۷.

اهل بیت (ع) در هاشمیات کمیت

رضا احمدی

هاشمیات کمیت به معجزه خیلی شبیه است تا یک قضیه عادی و صرفاً شاعرانه. او در دایره شرایطی بسیار دشوار و در روزگاری سخت سیاه و ستم پرور قرار گرفته بود، سیطره ستم همه جا سایه شوم خویش را گسترده بود، کافی بود کسی نامی از مولی علی (ع) و آل عدالت ببرد تا خونش حلال و خانهاش بر سرش آوار شود، در قاموس بنی امیه بدترین گناه و بزرگ ترین جنایت، جانبداری از آل محمد (ص) بود.

شگفتا که او همه اینها را به هیچ انگاشته، درفش بیداری بر دوش، از شهری به شهری و از دیاری به دیاری دیگر بار سفر می بندد و «خائفاً یترقب»^۱ موسی وار بر فرعونیان می تازد.

راستی انسان چقدر باید باورش استوار و ایمانش راسخ و پایدار باشد، تا بتواند چون کمیت، در چنان شرایط بسیار دشوار و کمرشکن مردانه قد علم کند و شجاعانه قد قامت قیام را در مأذنه محراب و در مناره انقلاب سردهد.

۱. کمیت خود در شعرش این آیه قرآن را که حاکی از حال و روز موسی (ع) در برابر فرعون می باشد به کار برده و با این کار خلفای زمانش را فرعون خوانده است. ر. ک: الفصائد الهاشمیات، ص ۳۸.

در این فصل ما برآنیم تا از شعر کمیت و تأثیر آن در تاریخ ادب و فرهنگ اسلامی، یادی اگر چه گذرا و کوتاه کرده باشیم و الا حماسه بزرگ او را ستودن و سرود شهادت و رشادت او را نوشتن و حدیث اخلاص او را به تفسیر نشستن، برای این قلم، کاسه به اقیانوس انداختن و آب دریا کشیدن است!

باید این سگیتها دست به این کار بزرگ بیازند که یازیده اند، تا آنجا که با خون مقدس خویش حماسه او را نوشته اند.^۱

شعر کمیت از همان روز تولد تابناک خویش، همیشه در تاریخ منظر نظر دانشمندان و اندیشمندان بزرگ بوده است.

ابوعکرمه ضبی می گفت: اگر شعر کمیت نبود لغت را لسان و بیان را زبان نبود.^۲ و معروف است که می گویند: کسی چون کمیت، علم عرب و منقبتهای آن و شناخت تاریخ و انساب آن را جمع نکرده است.^۳

در این مقال سخن بسیار است و ما اگر بخواهیم سخنان بسیاری را که دانشمندان درباره اهمیت شعر کمیت گفته اند نقل کنیم شاید خود دفتری بشود که این مختصر گنجایش آن را ندارد.

و آنچه که به شعر کمیت جلوه خاصی بخشیده و آن را از شعر دیگران ممتاز می کند استدلالی و منطقی بودن آن است. پیش از کمیت چنین چیزی سابقه نداشت و کسی قبل از او این قله رفیع را فتح و این سنت حسنه را باب نکرده بود، او در این کار بزرگ، مبتکر محسوب می شود، چنانکه اعجاب همگان را برانگیخته است. یکی می گوید: «کمیت با زبانی دیگر، غیر از زبان مرسوم قومش سخن می گوید» و دیگری می گوید: «او شاعر نه، بلکه خطیب است»!^۴

۱. درباره نقش شعر کمیت در شهادت ابن سکیت (ره) مراجعه شود به مجله سروش، ش ۲۰، ص ۴۶ - ۴۷ - ۶۰، شهریور ۱۳۵۸؛ الذریعه، ج ۱۷، ص ۹۰.

۲. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۳.

۳. همان.

۴. مجله البلاد، ش ۳۹، ص ۵۳.

جا حظ و خیلی از نویسندگان سنی عرب نیز به تبع او گفته‌اند: کمیت نخستین کسی است که باب مناظره و احتجاج را در شیعه باز کرده است!^۱ و دیگری گفته: اولین کسی است که در شعرش، آشکارا از محبت اهل بیت دم زده است تا آنجا که در بعضی اصطلاحات شیعه، شعر او مدرکی موثق و سند تاریخی محسوب می‌شود.^۲ او شاعری است فقیه و خطیبی است متفکر و ادیبی دانشمند.

اندیشمندی که در قیام هنرش قنوت برهان می‌بندد و دشمنان آل محمد (ص) را مجاب و در مانده می‌کند. شعر کمیت به ویژه «هاشمیات» او را از نظر معنی چنین جمع‌بندی کرده‌اند:

۱. بررسی انقلابهای اصیل اسلامی.
۲. معرفی پیامبر و خاندان علی (ع) با طرحی تازه و استدلالی.
۳. ارزیابی و یادآوری انقلابیون شیعی، چون زید بن علی (ع) و حسین بن زید و....

۴. طرح حکومت عدل اسلامی در زبان شعر.
 ۵. برشمردن فجایع بنی‌امیه و اثبات بی‌لیاقتی آنها در رهبری مسلمانان.
 ۶. افشاگری همه‌جانبه و معرفی اسلام راستین.
 ۷. توزیع عادلانه ثروت براساس اسلام و مساوات کامل اسلامی.
- موضوع اخیر بیش از هر چیز دیگر در هاشمیات بچشم می‌خورد.^۳ او نه تنها با طاغوت‌های سیاسی در ستیز بود، بلکه از طاغوت‌های اقتصادی نیز دلی پر خون داشت و با شعر خویش هم فرعون‌ها و هم قارون‌ها را رسوا می‌کرد.

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۱۹۱، نادرستی این سخن پیش از این گذشت بلکه کمیت این کار را در قالب قصیده ریخته و در شعر به انجام رسانده است و به راستی که در این کار مبتکر است.

۲. انکمیت بن زید الاسدی بین العقیده و السیاسة، ص ۶۶.

۳. مجله سروش، ش ۲۰، ص ۴۶ - ۴۷ - ۶۰، شهریور ۱۳۵۸، به قلم دکتر صادق آئینه‌وند.

لطف سخن

تا زمان کمیت (۶۰-۱۲۶ ق) از شعر شیعه اشک می‌بارید و شاعران شیعی بیشتر شعرشان عاطفی و حزن‌آور بود تا آنجا که اشک شیعه میان عرب ضرب‌المثل شده بود و هر چیز نرم و روان را به اشک شیعه مثل می‌زدند و می‌گفتند:

أرق من دمة شیعة

تبکی علی بن ابی طالب^۱

ولی کمیت با هاشمیاتش طرحی نو در انداخت و به سرودن اشعاری عقلانی و حماسی پرداخت. یکی از نویسندگان می‌گوید:

قصائد هاشمیات به مقالات اعتقادی و کلامی مانند است و از سر ذوق عقلی محض سروده شده است و بیش از عواطف و احساسات، عقل و اندیشه را در خود جمع کرده است.^۲

همین اندیشمندانه بودن شعر کمیت و امتیازات دیگری که دارد باعث شد تا از همان روز اولش که انتشار می‌یافت تاکنون همیشه مورد توجه نویسندگان و اندیشمندان قرار گیرد چنانکه بزرگان زیادی به گردآوری، تدوین، تخریس و شرح شعر کمیت به ویژه هاشمیاتش پرداختند و ما در اینجا به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

۱. سرفات الکیمت من القرآن، ابن کناسة اسدی (۱۲۳-۲۰۷ ق).

۲. شرح هاشمیات الکیمت، ابی‌ربیاش احمد بن ابراهیم قیسی یمانی (درگذشته ۳۳۹ ق).

۳. شرح هاشمیات، استاد محمد محمود رافعی مصری، از علماء عامه چاپ قاهره سال ۱۹۲۸ م، مرحوم علامه امینی از این شرح به بزرگی نام می‌برد.^۳

۱. الفرق الاسلامیه فی الشعر الاموی، ص ۳۷۳، به نقل از مجمع الامتال، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۳۸۴-۳۸۶.

۳. الفدیر، ج ۲، ص ۱۸۶.

۴. شرح هاشمیات، استاد محمد شاکر خیاط نابلسی از علماء عامّه، چاپ دوم ۱۳۳۱ ق مصر.

۵. الکمیت بن زید شاعر العصر المروانی، عبدالمتعال الصعیدی، چاپ قاهره.

۶. الکمیت بن زید الاسدی شاعر الشيعة السياسي، احمد صلاح الدين نجا، چاپ بیروت.

۷. شعر الکمیت بن زید الاسدی در سه جلد، جمع و تقدیم از دکتر داود سلّوم.

۸. الکمیت بن زید الاسدی بین العقيدة و السياسة، استاد دکتر علی نجیب عطوی.

۹. تخمیس هاشمیات توسط ملا عباس زیوری بغدادی (درگذشته ۱۳۱۵ ق).

۱۰. تخمیس هاشمیات توسط علامه شیخ محمد سماوی.

۱۱. تخمیس هاشمیات توسط سید محمد صادق آل صدرالدین کاظمی.

۱۲. ترجمه هاشمیات به زبان آلمانی.^۱

۱۳. الروضة المختارة، صالح علی صالح، این کتاب به انضمام قصائد سبعة

علویات ابن ابی الحدید در بیروت و قم چاپ شده است.

و از همان روزی که شعر کمیت سروده شد تا به امروز همیشه مورد استناد و

استشهاد دانشمندان بزرگ اسلامی بوده است که ما تنها به چند کتاب که هر یک

در موضوع خود مرجع و مصدر موثق شمرده می شوند، اشاره می کنیم:

۱. العین، نخستین لغتنامه‌ای که در اسلام، توسط دانشمند بزرگ شیعی، خلیل

بن احمد فراهیدی (۱۰۰ - ۱۷۵ ق) بنیان‌گذار علم عروض نوشته شده است.

در این کتاب نزدیک به شصت مورد به شعر کمیت استشهاد شده است و

بیشتر آن شعرها متأسفانه اکنون در دست نیست و این خود دلیل دیگری است

بر اینکه شعر کمیت خیلی بیشتر از اینها است که امروز جمع و تدوین شده و در

دست است و سخن صاحب کشف الظنون که می‌گوید: شعر کمیت بیشتر از

۱. جهتها، ص ۲۱۲؛ حناسة غدیر، ص ۳۵؛ مجله تراث، ش ۱۴، سال چهارم، عدد اول، ص ۴۹،

۱. پنج هزار قصیده بود!^۱ زیاد هم مبالغه آمیز نیست.
 ۲. اصلاح السطوق، نوشته دانشمند شهید شیعی ابن سگیت (شهید ۲۴۴ ق).
 ۳. اندیشمند بزرگ شیعه، شیخ مفید (۳۳۸-۴۱۳ ق) در کتابها و رساله‌های زیر به شعر کمیت استناد کرده است: الف) الافصاح، ب) الفصول المختاره، ج) رساله معنی المولی، د) رساله اقسام المولی.
 ۴. غرر الفوائد و دُرر القلائد، یا امالی سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق).
 ۵. تفسیر مجمع البیان، امین الاسلام شیخ طبرسی.
 ۶. تفسیر ابوالفتح رازی.
 ۷. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه.
- و خیلی کتابهای دیگر از قبیل: لسان العرب و تاج العروس و مجمع البحرین شیخ طریحی و کشف الغمّه علامه اربلی و المراجعات علامه شرف الدین و مغنی اللیب و

هفت هاشمیات

کمیت در زمان خودش، هنرمندترین ادیب عرب و بزرگ‌ترین شاعر شیعه به حساب می‌آمد. چنانکه دیگر شاعران هم عصر او خود به این حقیقت اعتراف کرده‌اند. او شاعر جوانی بیش نبود که فرزدق، بزرگ‌شاعر آن روز عرب، پس از شنیدن اولین سروده‌اش، او را از تمام شاعران گذشته و معاصر، هنرمندتر می‌خواند و با صراحت می‌گوید: به خدا که تو از همه پیشینیان و معاصران، هنرمندتری.^۲ از معاذ هراء^۳ پرسیدند: شاعرترین مردم کیست؟ گفت: از شعراء جاهلی می‌پرسید یا از شاعران اسلامی؟

۱. کشف الطنون، ج ۱، ص ۸۰۸، چاپ بیروت، ۱۴۱۰ ق؛ الغدیر، ج ۲، ص ۱۹۶.
 ۲. الادب السیاسی الملتزم، ص ۱۷۱؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۹.
 ۳. معاذ بن مسلم هراء تحوی، بنیان‌گذار علم صرف و از اصحاب حضرت امام صادق (ع) و خودش از شعرای معروف بود. زک: تاریخ الکوفه، ص ۴۵۴، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، بیروت.

گفتند: شعرای زمان جاهلیت را بگو! گفت: امرؤ القیس، و زهیر، و عبید بن ابرص. پرسیدند: شاعرترین شاعران پس از اسلام کیست؟ گفت: فرزدق، جریر، اخطل و راعی. به او گفتند: ای ابا محمد! از کمیت نام نبردی؟! جواب داد: کمیت از همه آنها، چه شاعران گذشته و چه شاعران معاصر، سرآمد و شاعرتر است.^۱ و نیز همه اتفاق نظر دارند که هاشمیات اولین سروده‌های کمیت^۲ و بهترین قصاید او و گل سرسبد گلستان شعر و هنر، و بوستان ادب شیعه می‌باشد.^۳ از آن میان قصیدهٔ باثیّه او که نخستین هاشمیه از هفت هاشمیات اوست از شهرت به سزای برخوردار است، چنانکه در زمان خود کمیت و بعدها، از شعائر شیعه و از علائم پیروان آل علی (ع) به شمار می‌رفت.

نقل کرده‌اند که: هر کس در شهر کوفه آن را نمی‌دانست به او شیعه نمی‌گفتند.^۴ اینک از آن قصیده غرّاء و سرود عشق و نشید نور، بیست و یک بیت انتخاب کرده و با ذکر ترجمه گونه‌ای از آن، در اینجا می‌آوریم، باشد که شیفتگان اهل بیت و پیروان آل عدالت را دلنواز باشد:

از محراب محبت

۱. طربت و ما شوقاً الی البیض اطرب و لا لعباً منی؛ و ذوالشیب یلعب؟*
۲. و لم یلهنی دارٌ و لا رسم منزل و لم یطرّبنی بنانٌ مخضّب*
۳. و لا السانحات البارحات عشیّه امر سلیم القرن ام مرّ اغضّب*
۴. و لکن الی اهل الفضائل و التقی و خیر بنی الحواء و الخیر یطلب*
۵. الی النفر البیض الذین بحبهم الی الله فیما نابنی اتقرب*

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۱۹۵؛ اغانی، ج ۱۷، ص ۳۳.

۲. الادب السیاسی الملتزم، ص ۱۷۰.

۳. الغدیر، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴. الدرجات الرفیعة، ص ۵۶۷؛ الغدیر، ج ۲، ص ۱۹۰.

۶. بنی هاشم رهط النبی فانی
 ۷. بای کتاب ام بایة سنّة
 ۸. فمالی الا آل احمد شیعة
 ۹. و من غیر هم ارضی لنفسی شیعة
 ۱۰. فانی عن الامر الذی تکرهونه
 ۱۱. یثیرون بالایدی الی و قولهم
 ۱۲. فطائفة قد کفرتنی بحبکم
 ۱۳. فما سائنی تکفیر هاتیک منهم
 ۱۴. یعیبوننی من خبثهم و ظلالهم
 ۱۵. و قالوا ترابی هواه و رأیه

۱۶. بخاتمکم غصباً تجوز امورهم
 ۱۷. وجدنا لکم فی «آل حم» آیه
 ۱۸. و فی غیرها آیاً فایاً تتابع
 ۱۹. بحقکم امست قریش تقودنا
 ۲۰. الم ترنی من حب آل محمد
 ۲۱. فان هی لم تصلح لحدی سواهم
 * ۱. جانم از شور و شادی آکنده است، اما نه از وصل سیمین بدنان، و نه از سر بازیچه، که سالخوردگان را با بازیچه کاری نیست.

* ۲. همچنین مرا آثار دیار و یار، دل مشغول نساخته است، و نه انگشتان حنا بسته دخترکان زیبا.

۱. ترجمه ابیاتی که با علامت (*) مشخص شده اند از فاضل قرزانه، حکیم و ادیب شیعی استاد محمدرضا حکیمی است.

۳. حوادث گران شبهای حادثه خیز نیز مرا مشغول نمی دارد، هرگونه که آن حوادث پیش آید و بگذرد.
۴. پس من شیفته چه‌ام؟ شیفته خاندان فضیلت و تقوا، شیفته بهترین فرزندان آدم و حوا.
۵. آن گروه فرشته گون پاک که همواره محبت آنان را در هر چیز، وسیله قرب به درگاه خدا قرار می دهم.
۶. بنی هاشم، خاندان پیامبر، همانان که من، ایشان را به پیشوایی برگزیده‌ام، و پیوسته در دفاع از مقام والای آنان درگیر و خشمگین می شوم.
۷. آخر به چه کتاب و با کدام سنت نبوی، محبت ایشان را بر من عار می دانند؟!
۸. من فقط و فقط پیرو آل محمد، تنها و تنها راهسیر راه روشن حقم و بس.
۹. جز ایشان چه کسی و یا چه کسانی را بر دل خویش برگزینم؟ غیر از آنها چه کسی است که جلیل‌القدر و بزرگوارتر باشد؟
۱۰. من از هر کاری که اهل بیت آن را دوست نداشته باشند، با تمام توانم اجتناب می کنم و این است سیره من در گفتار و کردارم.
۱۱. من در عشق ورزی به آل عدالت انگشت نما شده‌ام، دشمنان مرا به یکدیگر نشان داده می گویند بیچاره شده است، نه چنین است، بل آنها خودشان بیچاره و درمانده ترند.
۱۲. گروهی مرا به سبب محبت آل نور، تکفیر کردند و گروهی گفتند خطاکار و گنهکار است!
۱۳. نه تکفیر تکفیرگران و نه عیب جویی عیب کنندگان که خود از همه عیبناک ترند، پشیزی پیش من ارزش ندارد.
۱۴. این از خباثت ذات و ضلالت راه آنهاست که محبت آل عدالت را بر من عیب می شمارند، بلکه مرا استهزاء می کنند و از عشق من شگفت زده می شوند.

۱۵. مخالفان مرا «ابوترابی» لقب داده‌اند، یعنی که عاشق و پیرو علی، ابوترابم، و می‌پندارند که این برای من سرزنش است!

۱۶. دشمنان با اتکاء به خاتم خلافت شما «اهل بیت (ع)» که غصب کرده‌اند، حکومت می‌کنند و من هیچ غصبی را مثل این غصب ندیدم که پی در پی غصب را به دنبال داشته باشد.

۱۷. در سوره‌های «آل حم» در حق شما آیتی است که اهل تقوا و روشن دلان تفسیرش را می‌دانند.

۱۸. و در غیر «حم» آیه‌ای به دنبال آیه‌ای دیگر هستند که هر کدام در حق شما پرچم نوری را می‌مانند و هر یک در فشی که دودلان را به علم و یقین می‌خواند.

۱۹. با حق مسلم و غصب شده شما بود که قریش به حکومت و قدرت رسید و فردی پشت سر فردی دیگر به شتر خلافت سوار شد.

۲۰. آیا مرا نمی‌بینید که از عشق آل محمد و شیفتگی به حکومت حقه و عادل آنان، شب و روز با جباران درگیرم و در حال جنگ و گریز.

۲۱. حکومت اسلامی و جانشینی محمد، جز در نزد آل محمد - که شایستگانند - نمی‌تواند باشد. زیرا که آن کس که به پیامبر نزدیک است و دست پرورده او باید راه او را ادامه دهد، نه دیگری.

غدير

اگر قرآن اساس اسلام و محمد (ص) روح آن است که هست، غدير نیز قلب تپنده قرآن و علی هم عین محمد (ص) است، چنانکه نهج البلاغه و صحیفه سجاده نیز دو چشم اسلام و دو دیده دین محمداند (ص). آخر مگر قرآن عظیم، غدير را کمال دین و تمام نعمت نمی‌خواند؟

و مگر بارها و بارها پیامبر اسلام (ص) نفرمود:

علی مع الحق، و الحق مع علی؛ علی با حق و حق با علی است. غدیر قلب قرآن و علی مغز آن است و اسلام منهای علی و آل اطهارش، چنان است که یکی از شاعران معاصر مصری گفته است:

لئن قیل اسلام و ما قیل حیدر فذلک قلب لیس ینبضه دم

اگر بگویند اسلام و نگویند علی، این قلبی است که خون در آن جریان ندارد.^۱ و کمیت، کمیتی که حافظ و مفسر قرآن و فقیه و محدث عالی شأن و آشناترین دانشمند به ایام عرب و تاریخ اسلام بود و در قله قاف قصیده نشسته و ماهرترین و شجاعترین شاعر قرن اول و دوم اسلام شمرده می شود، خدا می داند چقدر از غدیر گفته و آن بزرگ ترین عید اسلامی راستوده است، چرا که دست خیانت گر تاریخ، تاریخی که بوسیله دشمنان آل عدالت نوشته شد و آنها هر چه توانستند آن را تحریف کردند، خیلی از قصاید بلند کمیت را نیز به بوته فراموشی سپرده و از بین برده است.

ولی با این همه غربت و غم، خیانت و حق کشی، دو غدیریه غزا از شاعر بزرگ شیعه کمیت اسدی، از گزند روزگار دراز و سیاه ستم، محفوظ مانده و به دست امروزیان رسیده است، باز نه همه آن دو قصیده، بلکه از هر کدام چند بیت، همچون قطره ای از دریا، چنانکه از غدیریه عینیّه در حدود بیست بیت به جا مانده است در حالی که در اصل ۵۷۸ بیت یا بیشتر بوده است.^۲

و ما از هر یک از آن دو غدیریه چند بیت انتخاب کرده و برای نمونه از شعر او در اینجا نقل می کنیم و بعد نیز ترجمه گونه ای را از آن می آوریم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

۱. و یوم الدوح دوح غدیر خم ابان له الولاية لو اطعنا
۲. و لکن الرجال تبایعوها فلم ارمثلها خطراً میعا

۱. حماسه غدیر، ص ۴۲.

۲. ر.ک: الغدیر، ج ۲، ص ۱۸۱، به نقل از نویسنده کتاب الحدایق الوردیة.

۳. فلم ابلغ بها لعناً و لكن
۴. فصار بذلك اقربهم لعدل
۵. اضاعوا امر قائدهم فضلوا
۶. تناسوا حقه و بغوا عليه
۷. فقل لبنى امية حيث حلوا
۸. الا اف لدهر كنت فيه
۹. اجاع الله من اشبعتموه
۱۰. و يلعن فذآمته جهاراً
۱۱. بمرضى السياسة هاشمى
۱۲. وليثأ فى المشاهد غير نكس
۱. به یاد آر روز درختان کهن، روز غدیر خم را، روزی که پیامبر (ص) ولایت او (علی-ع-) را، آشکار کرد، باشد که اطاعت کنند و ای کاش چنین می شد.
۲. ولکن مردانی چند، با آن پیمان به سوداگری پرداختند و من ندیدم پیمانی چنین خطیر وجه المصالحة داد و سندهای سیاسی قرار گیرد.
۳. من آنها را به سبب این پیمان شکنی لعنت نمی کنم ولی می گویم: مرد شماره یک آنها کار زشتی کرد.
۴. و با این کار، دومی نیز که از همه آنها به عدل و داد نزدیک تر و پاسدارتر می نمود، ستمگر و تبهکار شد.
۵. اینها با تباه کردن و ضایع گذاشتن امر رهبرشان علی (ع) که در حوادث روزگار مقاوم تر و مستقیم تر از همه بود، به گمراهی افتادند.
۶. حق او را به فراموشی سپرده و بر او ستم روا داشتند، بدون اینکه گناهی کرده باشد، در حالی که او سرور و بزرگ ایشان بود.
۷. پس به بنی امیه بگو در هر مقامی که باشند، باشند! و گرچه از شمشیر آبدار آنها و از قطعه قطعه شدن خود نیز بترسی باز بگو! بگو:

۸. لعن و نفرین باد بر آن روزگاری که من در آن بوده باشم و از سر ترس و ناچاری هم که شده از شما اطاعت کرده و آرام نشسته باشم.
۹. خداوند گرسنه گرداند هر کسی را که شما سیر کرده اید و سیر کند هر که را ستم شما گرسنه اش کرده است.
۱۰. خدا، به فرد اول آنها (معاویه) آشکارا لعنت می فرستد از آن روزی که بر گرده مردم سوار شد و نیز لعن می کند خلیع (ولید بن عبدالملک)* را.
۱۱. تنها سیاستی که مورد رضایت خدا و دلخواه مردم است سیاست علی (ع) است، سیاستی که امت اسلام را حیات بخشیده و چون بهاران سر سبز، خرمش می دارد.
۱۲. او بود که به راستی می توانست امور امت را به پا دارد و از آنها پاسداری کند و کویرها را به چمنزارها و زمستانها را به بهاران سبز و خرم بدل کند.^۱
- و در غدیریه ای دیگر از امیرمؤمنان و حق مسلمش چنین یاد می کند:
- | | |
|--------------------------------|----------------------------|
| ۱. عَلِيٌّ امير المؤمنين و حقه | من الله مفروض علی کل مسلم |
| ۲. و انّ رسول الله اوصی بحقه | و اشرکه فی کل حق مقسم |
| ۳. و زوجه صدیقه لم یکن لها | معادله غیر البتوله مریم |
| ۴. و ردّم ابواب الذین بنی لهم | بیوتاً سوی ابوابه لم یردّم |
| ۵. و اوجب یوماً بالغدیر ولائه | علی کل برّ من فصیح و اعجم |
۱. علی، امیرمؤمنان است و حق وی از جانب خدا بر هر مسلمانی واجب شده است.
۲. به راستی که رسول خدا در حق او سفارش کرد و او را در تمام حقوقی که از خدا مقدر بود شریک و سهم گردانید.

*. ولید بن عبدالملک یکی از خلفای اموی و هم عصر کمیت بود.

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳. و فاطمه صدیقه را که در همانندی جز «مریم» زنی به پای او نمی‌رسد، به ازدواج آن درآورد.

۴. و تمام درهائی که به مسجد باز می‌شد بست، جز درب او (علی-ع) را که نبست.

۵. و روز غدیر، ولایت و سرپرستی او را بر همگان واجب فرمود، عرب و غیر عرب.^۱

عاشورا

حتماً این جملهٔ جمیل و سخن سنجیده را شنیده‌اید که می‌گویند: «الاسلام نبوی الحدوث و حسینی البقاء».

- اسلام در تولد و تکاملش مدیون محمد(ص) و در بقاء و تداومش مرهون حسین(ع) است.

و شاید همین است معنی سخن معروف حضرت رسول(ص) که فرمود: حسین منی و انا من حسین.^۲

باری اسلام با بعثت حضرت محمد(ص) شروع شد و در غدیر خم، با ولایت علی(ع) به کمال رسید. ولی سوگندانه پس از رحلت پیامبر(ص) دست دسیسه‌گران اسلام را از مسیری که خدا و رسولش تعیین کرده بودند خارج کرده و روی از بیت نور و آل عدالت برتافته و چیز دیگری را به نام اسلام ساختند و پرداختند و این انحراف روزبه‌روز بیشتر می‌شد تا کار به جایی رسید که یزید سگ‌باز و معتاد به مشروب، رهبر مسلمین و جانشین پیامبر(ص) قلمداد شد!

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۱۹۵، به نقل از تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲. درباره این حدیث شریف و اسناد و مدارکش مراجعه شود به یادنامه علامه امینی، ص ۳۰۶، مقاله چهاردهم.

آنگاه که نیم قرن از رحلت پیام آور الهی حضرت رسول (ص) می گذشت، دیگر از اسلام جز رسمی و از قرآن جز اسمی نمانده بود و کسانی که در عرض این پنجاه سال، به استثناء چهار سال و چند ماه حکومت عدل علی (ع)، پای به عرصه وجود گذاشته بودند، اسلام را از زبان کسانی شنیده و مسلمانی را در رفتار اشخاصی دیده بودند که در عین کوری عین الله و برخلاف واقع خلیفه الرسول خوانده می شدند. و بدتر از بد، اینکه مردم به ویژه نسل جوان که آئینه آینده و فرهنگ فردا و فرداها محسوب می شدند، هیچ نمی دانستند قضیه از چه قرار است، خیال می کردند اسلام همان است که یزید رهبر آن، حجاج ثقفیها نماینده آنند و خانه خاندان وحی و آل عدالت نیز که همیشه به روی مردم بسته بود و این جنایت آنقدر طول کشیده بود که نسل جدید، اصلاً نامی از آل عدالت و اسم خاندان رسالت را نیز نشنیده بودند. از همه بدتر اینکه مردم خصوصاً نسل فردا، با خود می گفتند: اگر اسلام این است و مسلمانی هم اینکه یزید می گوید، پس مسلمان نباشیم بهتر است! آری اسلامی که یزید رهبر آن و حجاجها عامل آن باشند، عدمش به ز وجود.

در چنین شرایطی که جوانان فوج فوج از دین برگشته و آواره وادی بی هویتی می شدند، ابوالاحرار امام حسین (ع) نجات اسلام و مسلمانان را منحصر در شهادت دید و دست به قیام زد و آگاهانه به پیشواز شهادت رفت و این سرود سرخ را در سقف بلند آسمان حماسه و غیرت با خون خدایی خویش رقم زد:

ان لم یستقم دین محمد الا بقتلی فیا سیوف خذینی؛^۱ اگر دین جدم

۱. امام در عیبت جامعه، استاد محمدرضا حکیمی، ص ۹۵.

* این سخن حماسی را بعضی حدیث و برخی شعر می دانند و ما هر چه گشتیم سندی را که حدیث بودنش را برساند، پیدا نکردیم، جز همان که استاد بزرگوار فاضل فرزانة محمدرضا حکیمی آورده است. و حاکی از زبان حال حماسه آفرین عاشورا حضرت حسین بن علی (ع) است که شاعر کربلایی ابوالحب هویزی سروده است. مراجعه شود به کتاب سیمای کربلا، حریم حریت، بخش شاعران کربلا، از همین قلم، انتشارات مرکز چاپ و نشر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

محمد (ص) مقاوم و مستقیم نمی ماند مگر با شهادت من، پس ای شمشیرها مرا بگیرید.

و زینب کبری نیز زیر نظر نور ناب، حضرت سجاد (ع)، پیام آور عاشورا، توانست کربلا را به کربلاهای دیگر و عاشورا را به عاشوراهاى دیگر پیوند زند، چنانکه این شعار عاشورایی تحقق یافت: کل عرض کربلا، کل يوم عاشورا.

و کمیت اسدی این پیام سرخ را در قالب قصاید غزایی ریخت، و از بیت شعرش آذرخشی پرنهیب و تکان دهنده ای ساخت که کاخ یزیدیان را به لرزه و اضطراب می انداخت و خواب را بر چشمشان حرام می کرد.

او که درست در سال شهادت سیدالشهدا (ع) و در دل کوفه قدم به عرصه وجود گذاشت، توانست با شعر خویش، که در صمیمیت و صداقت به پاکی آب و در ملاحظت و لطافت به روانی باران بهاران، و در قاطعیت و شجاعت به رسایی تکبیر و تیزی شمشیر می مانست، یکی از پیام آوران صدیق عاشورا گردد و یزید و یزیدیان را رسوای خاص و عام سازد. او در جایی از عاشورا چنین یاد می کند:

۱. و من اکبر الاحداث کانت مصیبة علینا قتیل الادعیاء الملحّب

۲. قتیل بجنب الطف من آل هاشم فیالک لحماً لیس عنه مذنب

۳. و منعفر الخدین من آل هاشم الا حبذا ذلک الجبین المترب

۱. بزرگ ترین مصیبتی که بر ما سخت رنج آور و اندوهناک بود کشته شدن شهیدی بود که با شمشیر زنازادگان پاره پاره شد.

۲. شهیدی از آل محمد (ص) که در کنار فرات افتاده بود، دریغا که در آن جنگ خونین او را حمایتگری نمانده بود.

۳. جمال آل هاشم صورت به خاک سائیده بود، زهی! آن جمال جمیل و پیشانی پاک که با خاک هم آغوش شده بود.

و در ضمن دیگر قصیده بلندی که سید شهیدان و حماسه همیشه جاویدش، با تحلیلی دقیق و با بیانی رقیق، چنین یاد می کند:

۱. کأن حسیناً و البهالیل حوله
لا سیافهم ما یختلی المتبتل
۲. فلم ار مخذولاً لاجل مصیبة
و اوجب منه نصرة حین یخذل
۳. یریب به الرامون عین قوس غیرهم
فیا آخراً اسدی له الفی اول
۱. گویی حسین (ع) و شیفتگان کویش برای شمشیر دشمنان، خوشه های خرمن
سبزی بودند که باید درو می شدند!
۲. من غریبی را که در غربت تنهایی مانده باشد، سزاوارتر از او به یاری نمی شناسم.
۳. تیراندازان بر او، از کمان دیگری تیر می انداختند و ای بسا آخری که اولی
زمینه ظلم را بر او فراهم کرده است.^۱

بذرهای انقلاب

روحیات انقلابی و افکار حماسی کمیت، در آن روزگار سیاه ستم که سیطره جور و جهل همه جا را پوشانده و ریشه های امید و قیام را در دل اکثر قریب به اتفاق مردم خشکانده بود، برخلاف عادت مرسوم و شبیه به معجزه بود. روزگاری که مردم جرأت نمی کردند حتی نام علی (ع) را ببرند، او با جسارتی جانانه از سیاست علی (ع) و عدالت علوی می گفت و سیاست سیاه بنی مروان و بنی امیه را محکوم می کرد و با صراحت تمام فریاد می زد:

تنها با سیاست خداپسندانه آل محمد (ص) است که زمستان سرد ستم نابود شده و حیات امت اسلام را بهارانی سرسبز و خرم خواهد بود.^۲

۱. اشعار کمیت را در رابطه با حماسه عاشورا در کتاب ادب الطف، ج ۱، ص ۱۸۱ می توانید مطالعه کنید.

۲. بمرضی السیاسة هاشمی یكون حیا لامته ربیعاً

او نه تنها با بنی امیه سرستیز داشت و با اشعار نغز و انقلابی خود آنها را رسوا می ساخت و استهزاء می کرد، بلکه با تمام سیاست آنها و مزدوران و طرفدارانشان، آشکارا و بی پروا به مخالفت برمی خاست و اساس رژیم اموی را به زیر سؤال می برد. از بیت بیت اشعار او خون می چکید، و چون کابوسی هولناک خواب ستمگران را برمی آشفست، شعر او شعر غیرت و قیام، و شهادت و انقلاب بود، می رفت که مردم خوابیده و بی تحرک را به خیزش و قیام وادارد.

در سال ۱۱۷ هجری، خالد قسری^۱ برادرش اسد را به ولایت خراسان منصوب و او را بر مردم بیدار آن دیار تحمیل می کند. کمیت که چشم امیدش به بیداری ایرانیان بود، می ترسد که اسد و برادرش خالد، با زر و زور و تزویر مردم خراسان را فریب داده و برگردۀ آنان سوار شوند، این است که فوراً دست به کار شده شعری را می سراید و بر مردم خراسان ارسال می کند و با آن شعر تمام رشته های رژیم را پنبه می کند. ما ترجمه گونه ای از چند بیت آن شعر انقلابی را که کمیت شهید، بعدها آن را با خون خودش امضاء کرده است در اینجا می آوریم، باشد که شمه ای از شجاعت شیعیانۀ او را نشان داده باشیم:

«نامه مرا به جماعت اهل مرو برسانید که نوایی است از نایی نالان و پیکی از دل دور افتاده از یاران.

نامه ای از ناصح خیرخواه که سلام رسانده و در رابطه با حکومت خراسان می گوید، حکومتی که عده ای می خواهند با سرسختی بر آن سوار شوند.

۱. خالد بن عبدالله قسری یعنی، شخصی بی دین و در سب و شتم علی (ع) بی باک و خدا ترس بود و مقدسات اسلام را مسخره می کرد، جسارت را تا آنجا رسانده بود که خلیفۀ اموی را بر رسول خدا (ص) برتری می داد، مادرش که مسیحی بود برایش کلیسایی در جنب مسجد جامع ساخته بود و هر وقت مؤذن در مسجد اذان می گفت، صدای ناقوس آن نیز نواخته می شد و زمانی که خطیب بالای منبر می رفت، مسیحیان نیز صدای خویش را در آن کلیسا بلند می کردند و با این کار به مسجد و منبر دهن گچی می کردند و خالد فردی دائم الخمر و مشروب خوار بود، الادب السیاسی الملتزم، ص ۱۶۶، به نقل از الاغانی، ج ۲۲، ص ۲۲-۲۵.

هان! ای مردم مرو! نرسید و تن به ذلت و خواری ندهید، مبادا اسد
(فرماندار جدید) با وعده و وعید شما را بفریبد.

اگر نمی خواهید خوار و ذلیل باشید، پس پرچمهای سیاه را بر علیه گمراهان
و ستمگران به اهتزاز در آورید.^۱

پژوهشگران معاصر می گویند: اشعار فوق به خوبی روشنگر چند مسأله
تاریخی است:

۱. خراسان به ویژه مرو، در آن روز مرکزی از مراکز مهم تشیع و مرو آن روز،
مهد انقلاب بر علیه بنی امیه بود.

۲. کمیت، در اشعار بالا با صراحت از پرچمهای سیاهی نام می برد که بعدها
شعار انقلاب شیعیان در برابر رژیم اموی گردید. در این رابطه آقای «فان
فلوتن» می گوید: «کمیت نخستین کسی است که پرچمهای سیاه را به عنوان
شعار انقلابی و به یاد شهادت امام حسین (ع) و یارانش و کربلا و کربلاهای
سرخ شیعه مطرح کرده است.»^۲

البته نباید از نظر دور داشت که کمیت این شعر انقلابی را زمانی سروده و به
مرو و خراسان فرستاده است که بنی امیه در اوج قدرت و قلدری خویش بودند
و بیشتر مردم حتی تصور اینکه روزی رژیم اموی ساقط و حکومت از دست
آنها خارج شود نمی کردند نه از ابومسلم خبری بود و نه از شمشیرهای
انقلابیون، تنها شمشیر اعجاز آمیز شعر کمیت بود که شرر بر خرمن رژیم تا

۱. متن اشعار فوق چنین است:

عَلِي مَا كَانَ مِنْ نَائٍ وَ بَعْدَ	اَلَا اِبْلَغُ جَمَاعَةَ اَهْلِ مَرُو
وَ يَأْمُرُ فِي الذِّى رَكِبُوا بِجَدِّ	رِسَالَةَ نَاصِحٍ يَهْدِي سَلَامًا
وَ لَا يَغُرُّكُمْ اَسَدُ بَعْدَ	فَلَا تَنْهَوْا وَلَا تَرْضَوْا بِخُسْفٍ
عَلَى اَهْلِ الضَّلَالَةِ وَ التَّعْدَى	وَ اَلَا فَاَرْفَعُوا الرِّايَاتِ سَوْدًا

۲. تاریخ شیعه با علل سقوط بنی امیه، ص ۱۵۴، فان فلوتن، ترجمه از سید مرتضی هاشمی
حائری، تهران، ۱۳۲۵ ش.

دندان مسلح بنی امیه می انداخت و مشعل شهادت طلبی را در شب تاریک آن روز به دوش می کشید.

۳. كميت در قيد قبيله خاصي و در بند طایفه گری و تعصب عربی نبود. بلکه او با تمام ستمگران و دشمنان آل عدالت علوی سر ستیز داشت و شعرش را محض خاطر خدا به امید پاداش در روز جزاء و از سر عقیده و ایمان می سرود و بس.

آذرخش خشم و خون

۱. الا هل عم فی رأیه متأمل
و هل مدبر بعد الإساءة مقبل
۲. و هل امة مستيقظون لرشدهم
فيكشف عنه النعسة المترمل
۳. فقد طال هذا النوم و استخرج الكرى
مساويهم لو كان ذا الميل يعدل
۴. و عطلت الاحكام حتى كأننا
على ملة غير التي نتحل
۵. كلام النبين الهداة كلامنا
و افعال اهل الجاهلية نفل
۶. فياساسة هاتوا لنا من حديثكم
ففيكم لعمري ذو افاتين مقول
۷. فتلك ملوك السوء قد طال ملكهم
فحتى مَ حتى مَ العناء المطول
۸. و ما ضرب الامثال في الجور قبلنا
لأجور من حكامنا المتمثل

۹. لَهِمْ كُلَّ عَامٍ بَدْعَةٌ يَحْدُثُونَهَا
از لوا بها اتباعهم ثم اوجلوا
۱۰. کما ابتدع الرهبان ما لم یجىء به
کتاب ولا وحی من الله منزل
۱۱. تحل دمء المسلمین لیدیهم
و یحرم طلع النخلة المتهدل
۱۲. فیارب هل الا بک النصر یرتجى
علیهم و هل الا علیک المعول
۱. آیا کسی نیست چشمش را باز سازد و در رأی خویش تجدید نظر کند،
آیا گناهکاری نیست که دست از خطا بردارد و توبه کند؟
۲. آیا این امت نمی خواهند بیدار شوند و در فکر رشد و تعالی خویش
باشند؟ باشد که این چرت و کسالت و خواب و خفت تمام گردد.
۳. این خواب خیلی به درازا کشید، و این چشم پوشیها و زشتیها را آشکار
کرد و به جور و جنایت میدان جولان داد، ای کاش این تمایل و تمکین به عدل
وداد بود!
۴. چنان احکام خدا، تعطیل شد که تو گویی ما ملتی غیر از ملت اسلام، و
امتی غیر از امت قرآنیم.
۵. گفتارمان به گفتار پیامبران هدایتگر می ماند و کردارمان به رفتار مردمان
جاهلیت....
- سپس کمیت خطابش را با عتابی شجاعانه و با جسارتی شیعیانه به سوی
سیاستمداران و زورمداران بنی امیه متوجه کرده و چون پتکی آهنین حرف حق
را بر سر آنان می کوبد:
۶. ای سیاستمداران! به ما جواب دهید، اگر حقه ای دیگر و حدیثی تازه
ساخته اید، بیاورید، شما که زبانتان دراز و در سخن گفتن دستتان باز است.

و بعد پرسشی پشت سر پرسشی دیگر مطرح می‌کند و زورمداران زمانش را به میز محاکمه می‌کشد و با رشادتی شگفت‌آور داد می‌زند و به مردم می‌گوید: می‌دانید این خلفاء بنی‌امیه کیستند و چه جنایاتی مرتکب می‌شوند؟

۷. اینها خلیفهٔ رسول نیستند، بلکه پادشاهان ستمگری هستند که مدت حکومتشان به درازا کشیده است، پس تا کی و تا کجا این ستم سیاه و سخت جانکاه می‌خواهد ادامه داشته باشد؟

۸. ستمگرانی که پیش از ما در ظلم و جور ضرب‌المثل شده بودند، هیچ وقت از حکام ما و ستمگران زمان ما، ستمکارتر نبودند، این بنی‌امیه روی همه آنها را سفید کردند.

۹. اینها هر روز خواب تازه‌ای می‌بینند و هر سال بدعت دیگری احداث می‌کنند و با این کار فرومایه‌گان را گمراه، سپس با ترس و لرز با خود همراه می‌گردانند. ۱۰. چنانکه ارباب کلیسا، کتاب عیسی را به بازی گرفتند و چیزهایی را از پیش خود ساخته و به دین چسبانده.

۱۱. پیش اینها (بنی‌امیه) خوردن خون مسلمانان حلال، ولی خوردن کالۀ خرمایی که به زمین افتاده و ارزشی ندارد، حرام است!!

۱۲. پروردگارا! آیا جز تو کسی هست که امید ستمدیدگان، و نابودکنندهٔ این ستمگران باشد، مگر جز تو کسی را داریم که از او مدد جوییم؟

این دوازده بیت بخش کوچکی است از قصیدهٔ بلندی که به بیش از صد و ده بیت می‌رسد، همین قصیده بود که کمیت آن را در کوه منی و در روزهای خاص عبادت حج (ایام تشریق) برای امام باقر (ع) خواند و آن حضرت پس از شنیدن قصیده کمیت را دعا کرد و مورد لطف خویش قرار داد و نیز همین قصیده بود که در روزهای بزرگ (ایام البیض) و در محضر حضرت امام صادق (ع) خوانده شد و حضرت خوشنودی خویش را از قصیده و شاعرش نشان داد.

و نیز همین قصیدهٔ غرّا بود که خالد بن عبدالله قسری، یکی از دشمنان

سرسخت آل محمد (ص) را به خشم آورد و او را واداشت تا آن را برای هشام بن عبدالملک، خلیفه مروانی بفرستد. و ضمن نامه‌ای یادآور شود که این شعر و شاعر شجاعش برای خلافت خلیفه خیلی خطرناک و حکومت برانداز است.

نقل می‌کنند زمانی که هشام قصیده را می‌شنید لحظه به لحظه خشمش فزونی می‌گرفت و همین که این بیت را شنید:

«ای زمامداران! پرسشهای مرا جواب دهید. به جان خودم سوگند که در میان شما همه کاره زبان دراز زیاد است.»

غیظ و غضبش بیش از پیش فزونی گرفت و چون سگ زخم خورده‌ای خشمناک شد و فوری نامه‌ای به خالد نوشت و دستور داد که دست و پای کمیت را ببرد و گردنش را بزند و خانه‌اش را بر سرش خراب کند و او را بر خاک خانه‌اش به دار آویزد.

خالد که در آن روزها در شهر واسط به سر می‌برد، چون نامه را خواند از عاقبت امر ترسید و نتوانست دستور خلیفه را اجراء کند، به نظرش رسید که نامه را در مجلس عمومی بخواند و فرمان خلیفه را درباره قتل کمیت آشکار کند. شاید کسی از دوستداران کمیت بتواند او را نجات دهد و یا می‌خواست عکس‌العمل قبیلہ بنی‌اسد (طایفه کمیت) را آرزایی کند، به هر حال خالد نامه را در مجلس خواند و گفت من خوش ندارم دودمان کمیت را به تباهی بکشم مردی به نام عبدالرحمن عنبسه مقصود وی را فهمید و فوری زیرک‌ترین غلام خویش را با مرکبی تندرو و چابک به سوی کوفه روانه کرد و به او مژده داد که اگر بتوانی به سرعت خود را به کوفه برسانی و کمیت را از قضیه نامه باخبر کنی و او را ترسانده و وادار کنی که از زندان بگریزد، تو در راه خدا آزادی و این قاطر چابک نیز از آن تو خواهد بود و تا عمر داری از لطف و احسان ما بهره‌مند خواهی بود.

غلام سوار استر شده و بقیه همان روز و تمام شب را از واسط تا کوفه یک

راست تاخت تا صبح به کوفه رسید آنگاه به صورت ناشناس وارد زندان شد و کمیت را از قضیه باخبر ساخت.

کمیت نیز بی درنگ کسی را به دنبال زنش که حبّی نام داشت فرستاد و پیغام داد که لباسهای مرا نیز با خود بیاور!

کمیت لباسهایش را با لباسهای زنش عوض کرد و با لباس زنانه از زندان گریخت و زمانی که از چشم نگهبانان زندان دور شد چنین سرود:

«برخلاف میل سگهایی که زوزه می‌کشند و آنان که این سگان را به شکار می‌فرستند مانند تیر «ابن مقبل»^۱ که از چله کمان می‌جهد از زندان گریختم. جامه زنان بر تن آراسته‌ام اما در زیر آن اراده‌ای قاطع و برانی است که به شمشیر از نیام کشیده می‌ماند».

کمیت تازه از زندان گریخته بود که نامه‌ای به فرماندار کوفه رسید که دستور می‌داد به امر هشام، کمیت را از زندان بیرون آورند و به جوخه اعدام بسپارند. مأموران همین که به زندان ریختند، بجای کمیت زن شجاع او را در آنجا دیدند. قبیله زن نیز که از پیش دور و بر زندان را محاصره کرده و مراقب اوضاع بودند، پیش آمدند و گفتند زن گناهی ندارد و نباید با او کاری داشته باشید. بالاخره زن را نجات دادند و به خانه‌اش بردند.^۲

و کمیت سالهای سال، پس از آن، مخفیانه و فراری زندگی می‌کرد، تا اینکه توانست با حيله‌ای خود را نجات دهد، ولی باز شروع به سرودن قصایدی دیگر پرداخت و به افشاگری دست زد. تا آنجا که در نهایت به آرمان خویش که چیزی جز شهادت در راه خدا نبود رسید.

۱. تیر ابن مقبل در تندی و چابکی، میان عرب ضرب المثل است.

۲. الغدير، ج ۲، ص ۱۹۳، با تلخیص زیاد.

فرهنگ مکتوب در فرهنگ معصوم (ع)

رحیم شمیم

سرآهنگ سخن

فرهنگ - از یک جهت - بر دو گونه است:

۱. فرهنگ مسموع؛

۲. فرهنگ مکتوب.

در فرهنگ معمول ما، «فرهنگ مسموع» که فرهنگی شنیداری است و با گوش و از راه شنیدن انجام می‌پذیرد، فرهنگ مطبوعتر و مقبولتری است تا «فرهنگ مکتوب» که فرهنگی دیداری است و با چشم و از راه دیدن انجام می‌گیرد. یکی از دلیلهای این مطبوعی و مقبولی را می‌توان در آسانی و ارزانی دستیابی به فرهنگ مسموع نسبت به فرهنگ مکتوب جست‌وجو کرد؛ اما در «فرهنگ معصوم (ع)» - آن‌سان که خواهید دید و خواهید خواند - گاه تعبیرها و تعریفها و حتی تعلیلهایی وجود دارد که نشان می‌دهد «فرهنگ مکتوب» در «فرهنگ معصوم (ع)»، از «فرهنگ مطبوع» و «فرهنگ مقبول» تری برخوردار است. بدین رو، بر آن شدیم تا «چهل حدیث» در این زمینه را برگزینیم و به دوستداران «فرهنگ مکتوب» و «فرهنگ معصوم (ع)» پیشکش کنیم. گفتنی است که این احادیث را - برخلاف دیگر ترجمه‌هایمان - به طرزی دیگر

ترجمه کرده‌ایم، که ممکن است شمیم نوگرایی از آن به مشامتان رسد؛ اما شعر «کلیم کاشانی» را نیز با این حدیث‌نگار زمزمه نمایید، شاید که در چشم شما یان آید:

گر متاع سخن، امروز کساد است «کلیم»
تازه کن طرز که در چشم خریدار آید

امید داریم که این «حدیث‌گزینی» و «حدیث‌نویسی» که از سنت حسنة «چهل حدیث‌نویسی» برگرفته شده است، مطبوع و مقبولتان افتد:

چهل حدیث معصوم در این صحیفه آمد
بود کزین صحیفه شمیم گل برآید

(۱)

قلم: نخستین آفریده خداوند

امام صادق (ع):

اول ما خلق الله القلم فقال له: اكتب فكتب ما كان و هو كائن الى يوم القيامة^۱

قلم نخستین آفریده است از سوی کردگار که به او فرمود:
بنگار. و قلم آنچه را بود و تا روز رستخیز خواهد بود، همه را آورد
در نوشتار.

(۲)

نخستین قلمزن که بود؟

پیامبر خدا (ص):

يا أباذر أربعة من الانبياء سريان يون: آدم و شيث و أخنوخ (و هو اديس و هو اول من خط بالقلم) و نوح...^۲

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲.

ای ابوذر! چهار تن از پیامبرانند که سریانی اند و آن آدم است و
شیث است و اخنوخ است و نوح. و اخنوخ همان ادریس است و
نخستین کس است که با قلم نوشته است.

(۳)

پژواک قلم تا کجا که نمی رسد

پیامبر خدا (ص):

ثلاث تخرق الحجب و تنتهی الی ما بین یدی الله: صریر اقلام العلماء
و وطی اقدام المجاهدين و صوت مغاذل المحصنات؛^۱
سه بانگ طنین انداز است که پرده ها می درد و پژواک آن در
فرجام به خدا می رسد: بانگ قلمهای دانشمندان؛ بانگ قدمهای
مجاهدان؛ و بانگ چرخ بافندگی پاکزان.

(۴)

چرا زکات دست خود نمی دهی؟

امام صادق (ع):

زکوة اليد البذل والعطاء والسخاء بما انعم الله عليك به و
تحریکها بکتبه العلوم و منافع ینتفع بها المسلمون فی طاعة
الله تعالی؛^۲

زکات دست بذل و دهش و بخشش است از نعمتهایی که خدا به
تو ارزانی داشته است و جنباندن آن است به نگارش دانشها و
بهره هایی که مسلمانان از آن در راه فرمانبری خدای بزرگ
بهره مند شوند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۷.

۲. سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۶۱.

(۵)

مرکب دانشوران، برتر آمد زخون شهیدان

امام صادق (ع):

إذا كان يوم القيامة جمع الله عز وجل الناس في صعيد واحد و وضعت
الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء
على دماء الشهداء؛^۱

آنگاه که روز رستخیز شود، خدای بزرگ همگان در یک
سرزمین گرد هم آورد و ترازوهای ارزش سنج در پیش نهد، چون
خونهای شهیدان با مرکب قلم دانشمندان به سنجش آید، مرکب
قلم دانشمندان بر خونهای شهیدان برتری یابد.

(۶)

آنان که ادیب ترند، از همسانان خود برترند

امام جواد (ع):

ما استوى رجلان فى حسب و دين قط الا كان افضلهما عند الله
عز وجل ادبهما...؛^۲

دو کس که در شرافت و دیانت همسنگ همنند، نزد خدای
بزرگ جز این نیست که ادیبترینشان برتر از دیگری است.

(۷)

فرهنگ مکتوب و این همه پاداش!

پیامبر خدا (ص):

المؤمن اذا مات و ترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة

۱. کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۶۶.

يوم القيامة سترا فيما بينه وبين النار واعطاه الله تبارك و تعالی بكل حرف مكتوب عليها مدينة اوسع من الدنيا سبع مرات؛^۱
مؤمن چون از دنیا رود و برگه‌ای دانش‌دار از خود بر جای نهد،
این برگه در روز رستخیز، میان او و آتش دوزخ پرده‌ای شود. و
خدای خجسته و بزرگ برای هر حرفی که بر آن برگه نوشته شده
باشد، شهری به فراخناکی هفت گیتی به وی بخشد.

(۸)

ای قلمزنان به کدامین راه می‌زنید؟

پیامبر خدا (ص):

يُؤْتِي بِصَاحِبِ الْقَلَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ يَقِفُ عَلَيْهِ بِأَقْفَالٍ
مِنْ نَارٍ فَيَنْظُرُ قَلَمَهُ فِيمَا أَجْرَاهُ فَإِنْ كَانَ أَجْرَاهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ
فَكَانَ عَنْهُ التَّابُوتُ وَإِنْ كَانَ أَجْرَاهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ هَوًى فِي التَّابُوتِ
سَبْعِينَ خَرِيفًا...؛^۲

در روز رستخیز، قلمزن در تابوتی آتشناک بیاورند که قفل‌هایی
آتشناک نیز بر آن بسته باشند. آنگاه به قلمش بنگرند که در چه راه
به کار بسته است. اگر در فرمانبری و خرسندی کردگار به کار بسته
است، آن تابوت از او بگیرند. و اگر در فرمان‌نابری کردگار به کار
بسته است، هفتاد خزان در آن تابوت به عذابش کشند.

(۹)

اگر که پاک‌نگاری جای تو در بهشت است

پیامبر خدا (ص):

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۴.
۲. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۲۶۶.

من مات و میراثه الدفاتر و المحابر وجبت له الجنة؛^۱
 هر که از دنیا رود و میراثش دفترها و دواتها بود، باید بهشت
 ارزانی او شود.

(۱۰)

در سایه سار قلم، زندگی بس چه زیباست!
 پیامبر خدا (ص):

... القلم من الله نعمة عظيمة و لولا القلم لم يستقم الملك و الدين و لم
 یکن عیش صالح؛^۲
 قلم نعمتی است بزرگ از سوی کردگار. و قلم اگر نبود، سیاست
 و دیانتی نمی شد استوار و زیستن خوشی نبود در روزگار.

(۱۱)

قلم جاودانه می کند همه را
 امام صادق (ع):

تأمل یا مفضل! ما أنعم الله [به علی الإنسان] ... الكتابة التي بها تقيد
 أخبار الماضين للباقيين و أخبار الباقيين للآتين و بها تخلد الكتب في
 العلوم و الآداب و غيرها...؛^۳

درنگی کن مفضل! از نعمتهای الهی برای آدمی «نوشتن» باشد
 که رخدادهای گذشتگان برای بازماندگان و رویدادهای زندگان
 برای آیندگان به بند می کشد و نوشتارهای علمی و اخلاقی و جز
 آن جاودانه می کند.

۱. ارشاد القلوب دپلمی، باب ۵۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۵۸.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۵۸.

(۱۲)

شگفتا! نوشتار برتر از گفتار گشته

امیر مؤمنان علی (ع):

رسول الرجل ترجمان عقله و کتابه أبلغ من نطقه؛^۱

پیک آدمی نمایانگر خرد اوست و نوشتار آدمی رساتر ز گفتار اوست.

(۱۳)

این گونه نگار

امیر مؤمنان علی (ع):

كتاب المرء معيار فضله و مسبار نبه؛^۲

نوشتار هر کسی نشان از فرزاندگی اش دارد و میزان

فرهیختگی اش را نمایاند.

(۱۴)

بر کرانه قلمت چه جلوه گر است؟

امام امیر مؤمنان علی (ع):

عقول الفضلاء فی اطراف أقلامها؛^۳

خرد رویهای فرهیختگان جلوه گر است بر کرانه قلمهایشان.

(۱۵)

کیفیت نوشته‌ات نشانه عقل توست

امام امیر مؤمنان علی (ع):

۱. معجم الفاظ غررالحکم، ص ۹۶۱.

۲. معجم الفاظ غررالحکم، ص ۹۶۰.

۳. معجم الفاظ غررالحکم، ص ۹۳۹.

ثلاثة تدل على عقول اربابها: الرسول والكتاب والهدية؛^۱
سه چیز است نمودار خردمندی خردمندان: پیک است و
نوشتار است و ارمغان انسان.
(۱۶)

فرصت از دست مده که پشیمان می شوی
پیامبر خدا (ص):
اكتبوا العلم قبل ذهاب العلماء و انما ذهاب العلم بموت العلماء؛^۲
دانش نگار باشید پیش از آنکه دانشوران از دست روند؛ که با از
دست رفتن دانشوران، دانش نیز از دست رود.
(۱۷)

تا نوشته‌ات باقی است پاداش تو هم جاری است
پیامبر خدا (ص):
من كتب عني علماً أو حديثاً لم يزل يكتب له الاجر ما بقي ذلك العلم
والحديث؛^۳
هر که دانش یا سخنی از من نگاشته است، پاداش او نیز
هماره نگاشته شده است تا هنگامی که آن دانش و سخن برجا
مانده است.
(۱۸)

خوشا آنان که دائم در کتابند
امام صادق (ع) به مفضل فرمودند:

۱. معجم الفاظ غررالحکم، ص ۹۶۱.
۲. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۲۴.
۳. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۲۵.

أكتب و بث علمک فی اخوانک فإن مت فأورث کتبک بنیک فإنه
 یأتی علی الناس زمان هرج لا یأسون فیہ إلا بکتبهم؛^۱
 دانش خویش به نگارش در آر و در میان برادرانت گسترده دار.
 و چون مرگت فرا رسد، نگاشته‌های خویش برای فرزندان به
 ارث گذار؛ که مردمان را روزگاری در پیش است آشوبدار و
 همدمی ندارند بجز نوشتار.

(۱۹)

نگارش، شکارچی دانش است

پیامبر خدا (ص):

العلم صید والکتابۃ قید ...؛^۲
 دانش شکار است و نگارش دام آن است.

(۲۰)

با مشکل حافظه، این کار باید کردن

امام حسن (ع) به فرزندان خود و فرزندان برادر خود فرمودند:

... فتعلموا العلم فمن لم یستطع منکم أن یحفظه فلیکتبه ولیضعه
 فی بیتہ؛^۳

دانش فراگیرید. و هر که از شما در حفظ آن تاب و توان ندارد،
 دانش به نگارش آرد و در خانه خود نگه دارد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. مکاتیب الرسول (ص)، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۲.

(۲۱)

تویی دلارام من

امام صادق (ع):

القلب يتكل على الكتابة؛^۱
دل با نگارش مطمئن می شود.

(۲۲)

دانش در بند نگارش بکش

پیامبر خدا (ص):

قيدوا العلم بالكتاب [بالكتابة]؛^۲
در بند خویش کشید دانش را با نگارش.

(۲۳)

بی نام تو نامه کی کنم باز

پیامبر خدا (ص):

كل كتاب لا يبدأ فيه بذكر الله فهو أقطع؛^۳
هر نگاشته که یادکردی از کردگار در آغازش نباشد، آن
نگاشته بس گسسته باشد.

(۲۴)

ترک «بسم الله ...» چون ترک نماز است

امام هادی (ع) به شخصی که نامش داوود بود، فرمودند:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. تحف العقول (مترجم)، ص ۳۵.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۳۴.

... یا داوود لو قلت: إن تارك التسمية كتارك الصلوة لکنت صادقاً!^۱
ای داوود! گر بگویم آن کس که «بسم الله...» در نگارش
نمی آورد، همسان آن کسی است که نماز به جا نمی آورد، باور کن
سخنی راست گفته ام.

(۲۵)

به نام آنکه رحمان و رحیم است ...
پیامبر خدا (ص):

«بسم الله الرحمن الرحيم» مفتاح کل کتاب؛^۲
«بسم الله...» آغاز هر نوشته ای است.

(۲۶)

با خط زیبا بنویس: «بسم الله...»
پیامبر خدا (ص):

من کتب «بسم الله الرحمن الرحيم» فجوده تعظيماً [الله] فقد غفر
[الله] له؛^۳

هر که «بسم الله...» با خط خوش نگارد تا بزرگی خدا را پاس
دارد، خدا نیز وی را ببخشايد.

(۲۷)

به پربرگی کتابت نناز؛ به پربراری کتابت بناز!
امام امیر مؤمنان علی (ع):

أحق الناس من حشى كتابه بالثرهات...؛^۴

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۵۰.

۲. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۲۶.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۳۳.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۲.

هر که نگاشته خویش با یاوه نگاریها انباشته کرده است،
نابخردترین مردم است.

(۲۸)

چرا نوشته هایت را موضوع بندی و دسته بندی نمی کنی؟
امام باقر (ع) به نویسنده نوشته هایش فرمودند:
أَنْ يَصْنَعَ هَذِهِ الدَّقَاتِرَ كِرَارِيسَ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَجَدْنَا كَتَبَ عَلِيٍّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ مَدْرَجَةً^۱
این دفترها باید قسمت قسمت شوند؛ که ما خودمان
نوشته های علی (ع) را نیز تقسیم بندی شده دیدیم.

(۲۹)

همراه خود چرا قلم نداری؟
پیامبر خدا (ص) به کسی که برخی از کارهایش را به وی می گفت و او
می نوشت، فرمودند:
ضَعِ الْقَلَمَ عَلَى أُذُنِكَ فَهُوَ أَذْكَى لِلْمَعْمَلِ^۲
قلم بر گوش خود بگذار که به یاد آورنده تر است هر نگارنده ای
را این کار.

(۳۰)

قلم به داد حافظه می رسد
مردی از انصار هماره در مجلس پیامبر (ص) حضور می یافت و احادیثی را

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۵۰.

می شنید و شیفته آنها می شد، ولی نمی توانست آنها را حفظ کند. مشکل خود را به پیامبر (ص) عرض کرد. حضرت به او فرمودند:

استعن بيمينك (و اوماً بیده، ای خط)؛^۱

یاری بجو از راست خویش (و حضرت به دست او اشاره فرمود که با آن بنویس).

(۳۱)

نه غلط بگویم؛ نه غلط بنویسیم

امام صادق (ع):

أعربوا حديثنا فإننا قوم فصحاء؛^۲

سخن ما شیوا گوید و شیوا نگارید؛ که ما از تبار شیوا سخنانیم.

(۳۲)

هان! چرا فیش برداری نمی کنی؟

امام صادق (ع) به ابوبصیر فرمودند:

دخل على أناس من أهل البصرة فسألوني عن أحاديث وكتبوها فما

يمنعكم من الكتاب؟ أما إنكم لن تحفظوا حتى تكتبوا؛^۳

مردمانی از بصره نزد من آمدند و سخنانی از من پرسیدند و

آنها را همه نوشتند. پس آنچه چیز است که شما را از نوشتن باز

داشته است؟ هان! که تا به نوشتن رو نیاورید، به حفظ نوشته ها

هم دست نمی یابید.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳.

(۳۳)

برای حروفچین و ویراستار، خوش خط بنگار و فاصله هم بگذار
امام امیر مؤمنان علی (ع):

ألقِ دواتک و أطل جلفة قلمک و فرج بین السطور و قرمط بین
الحروف فإن ذلک أجدر بصباحة الخط؛^۱
در دوات خویش لایقه^۲ گذار و نوک قلم خویش دراز بدار و
میان سطرها فاصله گذار و حروف نزدیک به یکدیگر نگار که
این چنین کار، زیبایی خط را بُوَد سزاوار.

(۳۴)

چرا نوشته‌هایت را بازنگری و بازنگاری نمی‌کنی؟
امام امیر مؤمنان علی (ع):

إذا کتبت کتابا فأعد فيه النظر قبل ختمه فإنما تختم علی عقلک؛^۳
هر گاه چیزی نوشتی، باید که پیش از مُهر نمودنش دگر بار در
آن بنگری، چرا که بر خردورزی خویش مُهر پایان می‌زنی.

(۳۵)

دلم جز با کتاب آرام ندارد
امام امیر مؤمنان علی (ع):

من تسلی بالکتب لم تفته سلوة؛^۴

۱. نهج البلاغه، سخن کوتاه ۳۰۷.

۲. «لایقه» چیزهایی همچون ابریشم و نخ و موی است که در دوات گذارند و مرکب بر آن ریزند تا مرکب «لایق» و شایسته نوشتن شود.

۳. معجم الفاظ غرر الحکم، ص ۹۶۰.

۴. معجم الفاظ غرر الحکم، ص ۹۶۱.

آرامشی از دست نداده است آنکه با کتابها آرامش به دست آورده است.

(۳۶)

هر کتابی ترجمانی است

امام امیر مؤمنان علی (ع):

الكتاب ترجمان النية؛^۱

کتاب یک برگردان است از آنچه درون کتاب‌نگار است.

(۳۷)

گل‌سرای دانشوران چیست؟

امام امیر مؤمنان علی (ع):

الكتب بسايتين العلماء؛^۲

کتابها گل‌سرای دانشورانند.

(۳۸)

این سخنگو کیست که در برابرت نیست؟

امام امیر مؤمنان علی (ع):

نعم المحدث الكتاب؛^۳

چه خوش سخن گوید این کتاب.

۱. معجم الفاظ غرر الحكم، ص ۹۶۰.

۲. معجم الفاظ غرر الحكم، ص ۹۶۱.

۳. معجم الفاظ غرر الحكم، ص ۹۶۱.

(۳۹)

آینده را هم به تماشا بایست

امام صادق (ع):

احتفظوا بکتابکم فإنکم سوف تحتاجون إليها؛^۱

کتابهای خویش نگاهبان باشید،

زودا که نیازمندشان شوید.

(۴۰)

تا این زمان، یک «چهل حدیث» نوشته‌ای؟

پیامبر خدا (ص):

من کتب عنی أربعین حدیثاً رجاء أن یغفر الله له غفر له و أعطاه ثواب

الشهداء؛^۲

هر کس چهل حدیث از من نگارد به آن امید که خدایش آمرزد،

خدا نیز او را آمرزد و پاداش شهیدانش دهد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. مکاتیب الرسول (ص)، ج ۱، ص ۳۶۱.

شناخت نامه اهل بیت (ع)

علی رفیعی علامرودشتی

اهل بیت، اصطلاحی قرآنی، حدیثی و کلامی، به معنای خانواده پیامبر گرامی اسلام (ص) است. این اصطلاح در این معنا تنها یک بار در قرآن کریم (در آیه‌ای که به آیه تطهیر معروف شده) به کار رفته است:

و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن الجاهلیة الاولى و اقمن الصلوة و آتین الزکوة و اطعن الله و رسوله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً؛^۱ [ای همسران پیامبر] در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. همانا خدا می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

«اهل» به معنای تمامی افراد یک افراد خانواده و یا قبیله، اعم از زن و مرد، همسر و فرزند و نزدیکان یک مرد هستند که در نسب، دین، مسکن، شهر و وطن با او شریکند. برخی نوشته‌اند که «اهل» و «آل» هر دو یک لفظ هستند که «هاء» به «الف» تبدیل شده است (به دلیل مصغر آل که اهیل است.) اما باید گفت

این دو با هم اندک تفاوتی دارند و آن اینکه آل مخصوص انسانهاست و باید به اسم علم اضافه شود و مضاف‌الیه آن مشهور و معتبر باشد، در حالی که این شرایط در اهل لازم نیست.

«بیت» نیز به معنای «جای بیتوته و سکونت» است که شامل هر نوع سرپناهی است. بنابراین تعبیر «اهل بیت» به معنای اعضا و وابستگان و نزدیکان و خویشان هر کسی است که در خانه او به سر می‌برند.

اما اهل اصطلاح، از متکلمان، محدثان و مفسران قرآن مجید، اصطلاح «اهل البیت» را که در قرآن مجید به کار رفته به مفهوم خاص به کار برده‌اند و آن برخی از افراد خانواده و اهل منزل است و نه به معنای عام آن. زیرا اعتقاد دارند که در این مورد نص وارد شده، و نصوص وارده از پیامبر (ص) و امامان بزرگوار شیعه، این جمله قرآنی را تفسیری خاص نموده‌اند. مختصر اینکه لغویان می‌گویند: اگر اصطلاح اهل بیت به صورت مطلق بیاید، منظور از آن خانواده و خاندان پیامبر گرامی اسلام (ص) است.^۱ اما در اینکه این اصطلاح شامل چه کسانی می‌شود، میان مفسران، محدثان و متکلمان اختلاف نظر وجود دارد:

۱. برخی از مفسران اهل سنت اعتقاد دارند که به قرینه جمله‌های قبل و بعد که درباره همسران پیامبر اسلام (ص) است، این آیه تنها شامل همسران پیامبر (ص) می‌شود. اینان در تأیید این نظر، به روایتی از ابن عباس که عکرمه، مقاتل، ابن جبیر و ابن سائب، آن را نقل کرده‌اند، استناد جسته‌اند و می‌نویسند: عکرمه در بازار فریاد می‌زد که اهل بیت پیامبر (ص) فقط همسران او هستند و من با هر کس که منکر این است، مباحله می‌کنم.^۲

برخی از مفسران اهل سنت و همه مفسران شیعه این نظر را مورد نقد قرار

۱. راغب، ۳۶؛ ابن منظور، ذیل اهل.

۲. طبری، ۲۲/۷؛ بغوی، ۴/۴۶۴؛ قرطبی، ۱۴/۱۸۲؛ بیضاوی، ۴/۱۶۳؛ ابن کثیر، ۵/۴۵۲-۴۵۳.

۴۵۸؛ ابوحیان، ۷/۲۳۱؛ سیوطی، ۶/۶۰۲-۶۰۳.

داده، و گفته‌اند: اگر منظور از اهل بیت در این آیه همسران پیامبر (ص) می‌بود، مناسب بود که مانند عبارات قبل و بعد که خطاب به آنان به صورت جمع مؤنث است، در این آیه هم خداوند می‌فرمود: «عنکن» و «یطهرکن»؛ در حانی که چنین نیست و خطاب در این آیه به صورت جمع مذکر است و این نشان می‌دهد که قول این گروه درست نیست.^۱

اما استناد آنان به روایت نیز مورد تردید قرار گرفته است و از جمله ابو حیان غرناطی - که خود از اهل سنت است - نوشته که انتساب روایت به ابن عباس درست نیست. ابن کثیر نیز گفته است که اگر منظور از این روایت، آن باشد که شأن نزول از آیه تطهیر، زنان پیامبرند، این سخن صحیح است، اما اگر منظور این است که مراد و مصداق آیه زنان پیامبر (ص) باشند و نه دیگران، این سخن صحت ندارد، زیرا روایات و احادیث فراوانی این نظر را رد می‌کند (۴۵۳-۴۵۲/۵).

۲. گروه دیگری از مفسران اهل سنت، معتقدند که منظور از اهل بیت در آیه، همسران پیامبر (ص) و نیز علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) هستند.^۲ گفتنی است که طرفداران این نظریه برای تأیید دیدگاه خود، به هیچ روایتی استناد نکرده‌اند.

۳. بعضی از مفسران می‌گویند: ظاهراً آیه عام است و شامل همه خاندان پیامبر (ص) می‌گردد و اعم است از همسران و فرزندان، نزدیکان و حتی غلامان و کنیزان پیامبر (ص). ثعلبی می‌گوید: همه بنی هاشم، یا مؤمنان بنی هاشم را نیز در بر می‌گیرد.^۳ این نظر نیز مبتنی بر هیچ روایتی نیست.

۴. گروهی از مفسران اشاره کرده‌اند که شاید اهل بیت کسانی باشند که صدقه بر آنان حرام است و این نظر بر حدیثی از زید بن ارقم مبتنی است که از او پرسیدند: اهل بیت پیامبر (ص) چه کسانی هستند و آیا زنان پیامبر (ص) نیز جزو آنان به

۱. ابو حیان، همانجا؛ شیخ طوسی، ۳۴۰-۳۴۱؛ ابوالفتح، ۳۲۷/۴؛ طباطبایی، ۳۱۰/۱۶.

۲. فخرالدین، ۲۵/۲۰۹؛ بیضاوی، همانجا؛ ابو حیان، ۲۳۲/۷؛ ابن کثیر، ۴۵۸/۵.

۳. قرطبی، ۱۴/۱۸۳؛ آلوسی، ۱۴/۲۲.

شمار می‌روند؟ زید گفت: زنان نیز جزو اهل بیتند، اما اهل بیت پیامبر (ص) کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است، یعنی آل علی (ع)، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس.^۱ به گفته ابوالفتوح رازی، این نظر، قولی شاذ و نادر است و مستندی ندارد.

۵. همه مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت - به استناد شواهد و قراین و روایات فراوانی از پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و دیگر امامان (ع)، و نیز ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، ابن عباس و دیگر اصحاب - اعتقاد راسخ دارند که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء - حضرت محمد (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) - نازل شده است و منظور از اهل بیت آنانند. تنها پرسشی که به ذهن می‌آید، این است که چگونه در میان بحث از وظایف همسران پیامبر (ص) مطلبی گفته شده است که شامل همسران پیامبر نیست. از جمله قرطبی (۱۴/۱۸۳-۱۸۴) می‌گوید: آیات ۲۸ تا ۳۴ سوره احزاب، همه درباره زنان پیامبر (ص)، و عطف به یکدیگرند؛ چگونه می‌شود که آیه‌ای در میان این آیات منفصل از دیگر آیات گردد و ارتباطی با آنها نداشته باشد؟ در پاسخ به این پرسش جوابهایی وجود دارد؛ از جمله آنکه طبرسی می‌گوید: این تنها مورد نیست که در قرآن آیاتی در کنار هم قرار دارند که از موضوعات مختلفی سخن می‌گویند؛ قرآن آکنده از اینگونه موارد است. همچنین در کلام فصحای عرب و اشعار آنان نیز نمونه‌های فراوانی از این دست دیده می‌شود (۷/۵۶۰). طباطبایی پاسخ دیگری بر این افزوده، و نوشته است: هیچ دلیلی در دست نیست که عبارت «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» همراه این آیات نازل شده باشد، بلکه از روایات به خوبی استفاده می‌شود که این بخش جداگانه نازل گردیده، و به امر پیامبر (ص)، یا هنگام گردآوری آیات قرآن پس از رحلت آن حضرت در کنار این آیات قرار داده شده است (۱۶/۳۱۲).

۱. بغوی، ۴/۴۶۵؛ ابوحیان، ۷/۲۳۱-۲۳۲؛ ابن کثیر، ۵/۴۵۷-۴۵۸؛ سیوطی، ۶/۶۰۵.

مفسران شیعی به اتفاق بر این عقیده‌اند که آیه تطهیر در شأن پنج تن آل عبا (اصحاب کساء) است؛ از آن میان، می‌توان به فرات کوفی (ص ۱۲۱ - ۱۲۷)، شیخ طوسی (۳۳۹/۸ - ۳۴۰)، ابوالفتوح رازی (۳۲۷/۴ - ۳۲۸) و طبرسی (۵۵۹/۷ - ۵۶۰) اشاره کرد که در تفاسیر خود روایاتی گوناگون از طرق مختلف در مورد حدیث کساء و اختصاص این آیه به اصحاب کساء ارائه کرده‌اند. طباطبایی اشاره کرده است که از بیش از ۷۰ طریق، حدیث کساء و احادیث دیگر در مورد شأن نزول و مراد از آیه تطهیر نقل شده است (۳۱۱/۱۶). در اینجا برای رعایت اختصار این روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف) روایات مربوط به حدیث کساء: روایات ناظر به حدیث کساء را مفسران و محدثان و متکلمان شیعی و سنی به اشکال مختلف و با اندک تفاوتی در متن نقل کرده‌اند و در برخی از آنها به صراحت شأن نزول و مراد از آیه تطهیر و اصطلاح اهل بیت را پنج تن آل عبا دانسته‌اند.^۱

ب) روایات مؤید حدیث کساء: روایات دیگری از ابوسعید خدری، انس بن مالک، ابن عباس، ابوالحرث و ابوبرزه، وارد شده است که پس از ماجرای کساء و نزول آیه تطهیر در شأن آنان، پیامبر گرامی اسلام (ص)، مدت یک ماه، یا ۴۰ روز، یا ۶ تا ۹ ماه به طور مداوم در هنگام نماز صبح، یا در وقت نمازهای پنجگانه، به در خانه علی و فاطمه (ع) می‌رفت و می‌فرمود: «السلام علیکم اهل البیت و رحمة الله و برکاته، الصلاة یرحمکم الله»؛ سپس آیه تطهیر را قرائت می‌کرد.^۲

۱. طبری، ۷/۲۲ - ۶/۷؛ بغوی، ۴/۴۶۵؛ قرطبی، ۱۴/۱۸۳؛ ابوحیان، ۷/۲۳۱؛ ابن کثیر، ۵/۴۵۴ - ۴۵۶؛ سیوطی، ۶/۶۰۳ - ۶/۶۰۴؛ بخاری، التاریخ...، ۱(۲)/۶۹ - ۷۰؛ ترمذی، ۵/۶۶۳؛ حاکم، ۲/۴۱۶، ۳/۱۴۶؛ ابن عربی، ۳/۵۷۱؛ ابن تیمیه، ۲/۱۱۷.

۲. برای نمونه، نک: طبری، ۵/۲۲ - ۶/۵؛ بخاری، الکلی، ۲۵ - ۲۶؛ احمد بن حنبل، ۳/۲۵۹؛ حسکانی، ۲/۱۱ - ۱۵؛ ابن عربی، ۳/۵۷۱ - ۵۷۲؛ ابن کثیر، ۵/۴۵۳؛ سیوطی، ۶/۶۰۶ - ۶۰۷؛ هبشی، ۹/۱۶۸ - ۱۶۹؛ خوارزمی، ۲۲ - ۲۳.

ج) روایات دیگر: روایات دیگری که به حد متواتر از اهل سنت نقل شده است، نیز تأیید می‌کند که منظور از اهل بیت، پنج تن آل عباست. از آن میان، به روایاتی که درباره دو آیه وارد شده است، اشاره می‌شود:

۱. سعد بن ابی وقاص و دیگران نقل کرده‌اند که وقتی آیه ۶۱ سوره آل عمران - که به آیه مباهله معروف است - بر پیامبر (ص) نازل شد، آن حضرت بلافاصله علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را خواست و هنگامی که آنان نزد وی حاضر شدند، فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی» و سپس برای مباهله به سوی نصاری رفت.^۱
۲. ابوسعید خدری می‌گوید: وقتی آیه ۱۳۲ سوره طه - که در آن پیامبر (ص) مأمور می‌شود اهل بیت خویش را امر به نماز خواندن کند - نازل شد، پیامبر (ص) به مدت ۹ ماه، هنگام نمازهای پنجگانه، به هنگام عبور از کنار خانه فاطمه می‌ایستاد و به روایتی به خانه علی و فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: «الصلاة رحمکم الله» و سپس آیه تطهیر را قرائت می‌کرد.^۲

از مجموع آنچه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که منابع و راویان احادیثی که بر انحصار آیه تطهیر و آیات دیگر، به پنج تن آل عبا دلالت می‌کند، آن قدر فراوان است که نمی‌توان در آن تردید روا داشت، تا آنجا که در شرح احقاق الحق (مرعشی، ۵۰۲/۲ - ۵۴۷، ۹۱-۲/۹) بیش از ۷۰ منبع معروف اهل سنت در این باره گردآوری شده، و منابع شیعی در این زمینه بیش از این است.

منابع

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی، قاهره، ۱۳۵۳ ق.
۲. ابن اثیر، علی، اسد الغابة، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.

۱. احمد بن حنبل، ۱/۱۸۵؛ حسکانی ۱/۱۲۴؛ حاکم، ۳/۱۵۰؛ ابن اثیر، ۴/۲۶.
 ۲. طبرسی، ۷/۵۹؛ سیوطی ۵/۶۱۳؛ آلوسی، ۱۶/۲۸۴؛ حسکانی، ۲/۲۹؛ خوارزمی، ۲۳.

٤. ابن عربی، محمد، احکام القرآن، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
٥. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ١٣٨٥ ق / ١٩٦٦ م.
٦. ابوالفتح رازی، حسین، روح الجنان، قم، ١٤٠٤ ق.
٧. ابو حیان غرناطی، محمد، البحر المحیط، بیروت، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
٨. احمد بن حنبل، مسند، استانبول، ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م.
٩. بخاری، اسماعیل، التاريخ الكبير، حیدرآباد دکن، ١٤٠٢ ق / ١٩٨٢ م.
١٠. بخاری، اسماعیل، الکنی، حیدرآباد دکن، ١٣٣٠ ق.
١١. بغوی، حسین، معالم التنزیل، بیروت ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
١٢. بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل، بیروت، مؤسسه شعبان.
١٣. ترمذی، محمد، سنن، به کوشش ابراهیم عطوه عوض، استانبول، ١٤٠١ ق / ١٩٨١ م.
١٤. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک، بیروت، ١٣٩٨ ق / ١٩٧٨ م.
١٥. حسکانی، عییدالله، شواهد التنزیل، به کوشش محمد باقر محمودی، بیروت، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٤ م.
١٦. خوارزمی، موفق، المناقب، به کوشش محمدرضا موسوی خراسان، تهران، ١٩٦٥ م.
١٧. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، استانبول، ١٩٨٦ م.
١٨. سیوطی، الدردالمشود، بیروت، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
١٩. شیخ طوسی، محمد، الثیاب، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٢٠. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، بیروت، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٣ م.
٢١. طبرسی، فضل، مجمع البیان، به کوشش هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی، طباطبائی، بیروت ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.

۲۲. فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فرات کوفی، تفسیر، نجف، ۱۳۵۴ ق. .
۲۴. قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، ۱۹۶۶ م.
۲۵. مرعشی، شهاب الدین، شرح و ملحقات احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری، قم، ۱۳۷۷ ق.
۲۶. هیشمی، علی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره، مکتبة القدسی.

آیات ولایت

محسن معینی

آیه اطاعت

آیه ۵۹ سوره نساء «آیه اطاعت» نام گرفته است: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر، ذلک خیر و احسن تأویلاً؛ ای مؤمنان از خداوند و پیامبر و اولوالامرتان اطاعت کنید، و اگر به خداوند و روز بازپسین ایمان دارید، هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتند، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر عرضه بدارید که این بهتر و نیک انجامتر است».

درباره «اولوالامر» چند قول است: برخی همچون ابوهریره و طبری و دیگران روایت کرده اند که منظور از «اولوالامر» اُمراء و سلاطین هستند. برخی همچون جابر بن عبدالله و دیگران گفته اند که مقصود علما هستند. لیکن شیخ طوسی و دیگران از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت کرده اند که فرموده اند: «منظور از "اولوالامر" ائمه آل محمد (ص) هستند. پس بنابراین خدای متعال آن چنانکه طاعت و فرمانبرداری خودش و پیامبرش (ص) را بر مردم واجب گردانید، طاعت و فرمانبرداری از ائمه اطهار (ع) را نیز واجب کرد». شیخ طوسی سپس افزوده است: «طاعت احدی به طور مطلق روا نیست مگر کسی

که معصوم و از خطا و سهو در امان باشد و این عصمت در امراء و علماء حاصل نمی‌گردد. پس فقط طاعت ائمه (ع) که دلایلی بر عصمت و طهارت ایشان موجود است، واجب است.^۱

آیه اکمال

آیه ۳ سوره مائده را آیه اکمال نامیده‌اند به دلیل این بخش از آیه شریفه: «...الیوم یتس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون، الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً، فمن اضطر فی مخصه غیر متجانف لاثم، فان الله غفور رحیم؛ امروز کافران از دین شما [و بازگشت شما از آن] نومید شده‌اند، لذا از آنان نترسید و از من بترسید، امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم، اما هر کس در مخصه‌ای ناچار شود و مایل به گناه نباشد [و از آنچه نهی شده بخورد بداند که] خداوند آمرزگار و مهربان است.

به اجماع علمای شیعه و عقیده برخی از مفسرین اهل سنت این آیه در قضیه غدیر خم و پس از نصب علی (ع) توسط حضرت محمد (ص) به امامت و جانشینی پس از خود، نازل شده است. از رسول خدا (ص) روایت شده که هنگام نزول آیه فوق فرمود: «ان کمال الدین و تمام النعمه و رضی الرب بارسالی الیکم بالولایة بعدی لعلی بن ابی طالب؛^۲ کمال دین و تمام نعمت و رضای پروردگار به اعلام جانشینی و ولایت علی (ع) توسط من به شما مردم بود». در روایتی امام محمد باقر (ع) فرموده‌اند: «ولایت علی (ع) آخرین فریضه نازل شده از سوی خداوند بود».^۳ و امام حسن عسکری (ع) فرموده‌اند: «کامل

۱. النبیان، ج ۳/۲۳۶؛ نور الثقلین، ج ۱/۴۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷/۱۱۱.

۳. کافی، ج ۱/۲۸۹.

شدن دین و اتمام نعمت الهی بر مردم به سبب تعیین جانشینان پیامبر (ص) از سوی خداوند است.^۱ علامه امینی در الغدير و ميرحامد حسين در عبات الانوار با تتبع در كتب اهل سنت شواهد بسیاری از كتب اهل سنت در تأیید و اثبات نازل شدن این آیه در شأن علی (ع) آورده‌اند.

آیه تبلیغ

آیه ۶۷ سوره مائده را آیه تبلیغ یا ابلاغ نامیده‌اند: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک، و إن لم تفعل فما بلغت رسالته، والله یعصمک من الناس، ان الله لا یهدی القوم الکافرین؛ ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است [به مردم] برسان؛ و اگر چنین نکنی، رسالت او را نگزارده‌ای؛ و خداوند تو را از [آسیب] مردمان حفظ می‌کند، خداوند خدانشناسان را هدایت نمی‌کند». شیخ طوسی می‌نویسد: «ابو جعفر و ابو عبدالله، امام پنجم و ششم (ع)، گفته‌اند که چون خداوند به پیامبر (ص) وحی کرد که حضرت علی (ع) را به جانشینی خود بگمارد، آن حضرت نگران بود که مبادا این امر به جماعتی از صحابه گران آید، آنگاه خداوند این آیه را برای تشجیع ایشان در قیام به این امر نازل فرمود.^۲ از مفسران اهل سنت عده‌ای با شیعه هم عقیده‌اند که این آیه درباره علی (ع) نازل شده است.^۳ از رسول خدا (ص) روایت شده که بعد از خواندن آیه تبلیغ خطاب به علی (ع) فرمودند: «ولو لم ابلغ ما امرت به من ولایتک لحبط عملی؛^۴ اگر آنچه به من امر شد از ولایت تو که به مردم ابلاغ کنم، انجام نمی‌دادم، موجب حبط عملم می‌شد». همچنین بنا به روایت دیگر، پیامبر (ص) وظیفه داشت آن را عملاً

۱. نورالثقلین، ج ۱/ ۵۹۰، احادیث به نقل از تفسیر راهنما، ج ۴/ ۲۳۹.

۲. قرآن با توضیحات خرمشاهی، ص ۱۱۹.

۳. به عنوان نمونه: تفسیر طبری، ج ۶/ ۱۹۸؛ المنار، ج ۶/ ۴۶۳؛ روح المعانی، ج ۶/ ۱۶۸؛

شواهد التنزیل، ج ۱/ ۱۸۷ و الدرالمثور، ج ۲/ ۲۹۸.

۴. نورالثقلین، ج ۱/ ۶۵۴.

به مردم ابلاغ کند و صرف گفتن کفایت نمی‌کرد. آن حضرت در روز غدیر خم با معرفی حضرت علی(ع) وی را به امامت نصب کرد.^۱

آیه تطهیر

آیه ۳۳ سوره احزاب را به جهت بخش آخر آن آیه: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً» آیه تطهیر گویند. تمام آیه چنین است: «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى واقمن الصلوة اتین الزکوة و اطعن الله و رسوله انما يريد الله ليذهب عنکم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً؛ و در خانه‌هایتان قرار و آرام گیرید و همانند زینت‌نمایی روزگار جاهلیت پیشین، زینت‌نمایی نکنید، و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و از خداوند و پیامبر او اطاعت کنید. همانا خداوند می‌خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی [احتمالی / شک و شبهه] را بزداید و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه دارد.»

اینکه مراد از اهل بیت چه کسانی هستند سه قول است: قول اول اینکه مراد کسانی است که خدا صدقه و زکات را بر آنها حرام کرده است به جهت خویشاوندی با پیامبر(ص) مانند آل علی(ع)، آل عقیل و آل جعفر و مراد از تطهیر صدقه و زکات مردم است. قول دوم اینکه مراد زنان پیامبر(ص) است. زیرا سیاق آیه در بیان حالات ایشان است. و قول سوم اینکه مراد پیامبر(ص)، علی بن ابی طالب(ع)، فاطمه زهرا(س) و حسن و حسین(ع) است. به اجماع علمای شیعه و اکثر علمای اهل سنت قول سوم صحیح است. و در جواب از قول دوم گفته‌اند اگر مراد از اهل بیت زنان پیامبر(ص) بود باید عنکن و يطهرکن می‌بود و حال آنکه «يطهرکم» آمده است که به مردان اطلاق می‌شود و رسول خدا(ص) و علی(ع) و حسن(ع) و حسین(ع) جزو آنان بوده‌اند. برای اثبات

۱. کافی، ج ۱/۲۸۹؛ نورالثقلین، ج ۱/۶۵۲ به نقل از تفسیر راهب، ج ۴/۴۹۳.

صحت این قول می‌توان به احادیث بیشماری که از صحابه و تابعین در کتب اهل سنت نقل شده است مراجعه کرد.^۱

دانشمندان بزرگی از شیعه بر این آیه تفسیر نوشته‌اند که یکی از آنها قاضی نورالله شوشتری است که تفسیری نوشته است به نام السحاب المطیر فی تفسیر آیه الطهیر که شماره ۳۸ - ۳۹ مجله تراثا به چاپ رسیده است.^۲

آیه لیلۃ المبیّت

آیه ۲۰۷ سوره بقره را «آیه لیلۃ المبیّت» گویند: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالعباد؛ و نیز از مردمان کسی هست که در طلب خشنودی خداوند از جان می‌گذرد و خداوند به بندگان رشرفر است.»

مفسرین شیعه و بسیاری از مفسرین اهل تسنن، نزول این آیه را در شأن حضرت علی (ع) از مسلمات می‌دانند.^۳ سبط بن جوزی^۴ و علامه حلی^۵ از تفسیر ابواسحاق ثعلبی به نقل از ابن عباس می‌پردازند که گفته: «این آیه در شأن حضرت علی (ع) نازل شد، آنگاه که پیامبر (ص) از شر مشرکین به غار پناه بردند، علی (ع) را به قصد پرداختن دیون و امانت‌های مردم در مکه جانشین کردند. و به او فرمودند: که در بستر ایشان بخوابد. شبی مشرکین خانه آن حضرت را احاطه کردند. خداوند به جبرئیل و میکائیل فرمود: من میان شما

۱. به عنوان نمونه: جامع‌البیان، ج ۲۲/۵ - ۷؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴/۱۸۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳/۴۹۲؛ بحرالمحیط، ج ۷/۲۲۸ و ...

۲. برای اطلاعات بیشتر: السحاب المطیر؛ قرآن با توضیحات خرمشاهی؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱/۲۴۷.

۳. به عنوان نمونه به کتب و تفاسیر ذیل مراجعه کنید: شواهد الترتیل، ج ۱/۹۸؛ تفسیر الکبیر، ج ۵/۲۰۴؛ تفسیر طبری، ج ۹/۱۴۰؛ مستد احمد، ج ۱/۳۳۱؛ أسد الغابہ، ج ۴/۲۵؛ مستدرک الحاکم، ج ۳/۱۳۲.

۴. تذکره، ص ۴۱.

۵. نهج الحق، ص ۱۷۶.

پیوند برادری نهاده‌ام و عمر یکی از شما را از دیگری افزون خواهم نمود کدام یک از شما حاضرید که عمرش از رفیقش کمتر باشد؟ هر دوی آنها فرمودند ما می‌خواهیم عمرمان زیاد باشد. خداوند فرمود: چرا مثل علی (ع) نشدید، من میان او و محمد (ص) پیوند برادری برقرار نموده‌ام. اکنون او در بستر محمد (ص) خوابیده و خودش را فدای محمد (ص) می‌کند. پس به زمین نازل شوید و او را حفظ کنید پس آن دو به زمین فرود آمدند و جبرئیل در بالای سر و میکائیل در پایین پای حضرت ایستادند و جبرئیل می‌گفت: بخ! ما مثلک یا علی! (به به! چه کسی مثل تو هست؟) خداوند با تو به ملائکه افتخار می‌کند. و آنگاه که رسول خدا (ص) در راه مدینه بود خداوند این آیه شریفه را در شأن حضرت علی (ع) نازل نمود.

آیه مباهله

آیه ۶۱ سوره آل عمران را گویند: «فمن حاجک فيه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الکاذبین؛ و هر کس که پس از فرارسیدن علم [وحی] به تو درباره او [عیسی] با تو محاجه کند، بگو بیایید تا ما پسرانمان و شما پسرانستان، ما زنانمان و شما زنانستان، ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را بخوانیم سپس [به درگاه خداوند] تضرع کنیم و بخواهیم که لعنت الهی بر دروغگویان فرود آید».

مفسران فریقین (شیعه و سنی) بر آنند که این آیه اشاره به مناظره و محاجه نصاری نجران با حضرت رسول (ص) دارد که آنان در اینکه حضرت عیسی (ع) اقنومی از اقا نیم ثلاثه است پای می‌فشردند و توصیف و حیانی قرآن را درباره عیسی (ع) که بنده پارسای خداوند و پیامبر است، قبول نداشتند، تا حضرت محمد (ص) مبارزه طلبانه به آنان پیشنهاد مباهله داد. «مباهله» یا «ابتهال» یعنی به درگاه

خداوند نالیدن و طرف بر حق را کنار دانستن و طرف ناحق را گرفتار لعنت و عذاب الهی خواستن.^۱ مفسران اجماع دارند بر مراد از ابناءنا اشاره به حسن (ع) و حسین (ع) و نساءنا اشاره به حضرت فاطمه (س) و انفسنا اشاره به حضرت علی (ع) دارد.^۲ قاضی نورالله شوشتری گوید: خداوند در این آیه علی (ع) را نفس محمد (ص) قرار داده است که مراد مساوات است.^۳

سید رضی گوید: «این آیه دلیل است بر اینکه در زبان عرب می توان پسران دختر را، فرزند نامید، زیرا همه علما اتفاق دارند که مراد از «ابناءنا»، حسن و حسین (ع) است.» از پیامبر (ص) روایت شده که درباره حسن (ع) فرمود: «ان ابنی هذا سید؛ یعنی همانا این پسر من، آقا است.»^۴

آیه مودت / آیه قربی

آیه ۳۳ سوره شوری را آیه مودت یا آیه قربی گفته اند به جهت این بخش از آیه: «... قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی ...؛ برای آن کار از شما مزدی نمی طلبم، مگر دوستداری در حق نزدیکان [از اهل بیت].»

مفسران شیعه و برخی مفسران اهل سنت بر آنند که مراد از «قربی» نزدیکان رسول خدا (ص) یعنی اهل البیت (ع) هستند و دلیل آنها درباره این قول روایت ابن عباس است که گفته: «پس از نزول این آیه از رسول خدا (ص) پرسیدند: کدامیک از نزدیکان تو دوستی شان بر ما واجب گردید؟ حضرت فرمودند: علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع).»^۵

۱. قرآن کریم با توضیحات خرمشاهی، ص ۵۷.

۲. به عنوان نمونه: تفسیر مراغی، ج ۱/۱۷۵؛ تفسیر طبری، ج ۳/۲۱۲؛ کشاف، ج ۱/۳۶۸.

۳. احقاق الحق، ج ۳/۴۶.

۴. حقائق التأویل، ترجمه، ص ۲۱۹.

۵. تفسیر طبری، ج ۲۵/۱۴-۱۵؛ الدرالمشور، ج ۶/۷؛ مسند احمد، ج ۱/۱۹۹؛ مستدرک الحاکم،

ج ۲/۴۴۴ و الصوارع المعرفه، ج ۱۱/۱۰۲.

آیه ولایت / آیه زکات به خاتم

آیه ۵۵ سوره مائده را آیه ولایت یا آیه زکات به خاتم نامیده‌اند: انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون؛ همانا سرور شما خداوند است و پیامبر او و مؤمنانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.»

بسیاری از مفسرین شیعه و سنی روایت کرده‌اند که این آیه در شأن حضرت علی(ع) نازل شده است، از جمله روایتی است که ابوذر گوید: روزی در خدمت رسول خدا(ص) بودیم و نماز ظهر را به جماعت می‌گزاردیم. مرد تهیدست و فقیری در مسجد از مردم درخواست کمک می‌کرد. کسی به او چیزی نداد، مرد تهیدست رو به درگاه خدا کرد و گفت: ای خدا تو گواه باش من در مسجد رسول خدا(ص) از مردم درخواست کمک کردم ولی کسی به من چیزی نپرداخت. حضرت علی(ع) در این هنگام مشغول نماز بود و در رکوع نماز انگشت دست راست خود را به طرف این سائل گرفت و بدو اشاره کرد تا انگشتی را از انگشت او بیرون کشد. سائل انگشتی را از دست آن حضرت بیرون کشید و رسول خدا(ص) نیز شاهد و ناظر این صحنه بود. آنگاه که پیامبر(ص) نماز به پایان برد سر به سوی آسمان برداشت و سخنانی با خدا فرمود، هنوز سخنان آن حضرت به پایان نرسیده بود که جبرئیل از سوی خدا بروی فرود آمد و گفت: ای محمد بخوان، پیامبر فرمود: چه بخوانم؟ عرض کرد: بخوان «انما ولیکم الله و رسوله والذین...»^۱

۱. تفسیر طبری، ج ۶/۱۸۶؛ مجمع البیان، ج ۳/۲۱۰-۲۱۱؛ الدر المنثور، ج ۲/۲۹۳-۲۹۴؛ الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج ۶/۲۲۲؛ تفسیر الکبیر، ج ۱۲/۲۶؛ روح المعانی، ج ۶/۱۶۶-۱۶۷؛ المنار، ج ۶/۴۴۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱/۲۲۹-۲۳۱؛ و نیز: مقاله مفصل «سبب نزول آیه ولایت»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۲، تابستان ۱۳۷۴، ص ۸۷-۱۲۵.

فصل دوم

- کتابشناخت -

خاندان پیامبر(ص) از دیدگاه قرآن و حدیث

عبدالهادی مسعودی

معرفی کتاب [اهل البيت في الكتاب والسنة]^۱

اهل بیت(ع)، مرواریدهای نهان در صدف هستی‌اند. درّهای یگانه خلقت، پیچیده در جامه بشریت. شناخت آنان وظیفه و شناساندن آنها رسالت همیشگی مرزداران حماسه جاوید بوده است.

از دیرباز تاکنون، بسیاری از دانشمندان در هر دو حوزه شیعه و اهل سنت به این عرصه گام نهاده‌اند و کتابهای گوناگون خود را از عطر نام آنان آکنده و نسیم خوش حقیقت و صداقت را به ارمغان آورده و جان شیفتگان پیامبر و خاندان پاکش را صفا بخشیده‌اند. با اندک نظری به کتابهای تاریخ، سیره، تفسیر و حدیث، که بخشی از آن در الذریعه^۲ بازتاب یافته است، به آسانی حجم و گستره این رویکرد مخلصانه و گاه عاشقانه را برمی‌نماید؛ رویکردی برانگیخته از شخصیت و فضایل والای اهل بیت و نیز پرتو نورافشان انتساب آنان به آخرین و نورانیترین خورشید رسالت. ناگفته نماند که قرآن کریم و سخنان پیامبر گرامی اسلام(ص) نقشی پایه‌ای و همیشگی در گستراندن این شناخت، داشته‌اند و طرح مفهوم اهل بیت(ع) و جلوه

۱. محمدی ری شهری، اهل البيت في الكتاب والسنة، قم: دارالحديث، چاپ دوم، ۱۳۷۵ شمسی.

۲. الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۸۳ و ج ۱۶، ص ۲۵۷ و ج ۲۲، ص ۳۲۴ - ۳۲۶.

دادن کرامتها و فضیلت‌های آنان در آیات الهی و تفسیر و تطبیق عینی آن از سوی پیامبر، سنگ بنای شناخت آنان است.^۱ افزون بر این همه ستایشهای بلند و والای پیامبری که نه به باطل سخن می‌راند و نه از سر هوا و هوس، گفته‌ای بیان می‌دارد^۲، در جلب توجه مسلمانان پاک‌نهاد و حقیقت‌جو به این شجره طیبه که ریشه در خاک و سر در اوج افلاک داشته است، تأثیری بسزا داشته است؛ ستایشهایی بسان:

اهل بیت من، همتای قرآن‌اند^۳

اهل بیت من، بسان کشتی نوح‌اند^۴

اهل بیت من، همچون ستارگان آسمان‌اند^۵

اهل بیت من، مانند چشمه‌ساران زمین‌اند.^۶

و...

مسلمانان و حتی دیگراندیشان مرتبط با حوزه‌های علمی اسلام، همواره به مفهوم و مصداق حقیقی اهل بیت (ع) اندیشیده و در پی شناسایی آنها بوده‌اند و نیز دریافت فلسفه، وجودی آنان که این چنین و بدین گونه مورد ستایش خدا و پیامبرش قرار گرفته‌اند. آنان همچنین در این موضوع، درنگ کرده‌اند که اشخاصی چنین بلندپایه، بر کدامین سکوی خلقت نشسته‌اند و نقش آنان در چرخش گردونه هستی و استواری زمین چیست و عملکرد ایشان در هدایت انسان و گسترش دین چگونه است؟

از ما و برای ما چه می‌خواهند و سفارش آنان و رسالت ما در برابر ایشان چیست؟ این پرسشهای فراگیر که اساسی‌ترین سؤالهای قابل طرح درباره اهل بیت (ع)

۱. احزاب، آیه ۳۳. و ر. ک: فصل نخست کتاب اهل بیت فی الکتاب والسنة.

۲. وما ینتطق عن الهوی. ان هو الا وحی یوحی. نجم، آیه ۳-۴.

۳. اهل البیت فی الکتاب والسنة، ص ۸۳.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

است، هر دو حوزه معرفت و محبت آنان را در بر می گیرد و پاسخ آنها، می تواند، بخش مهمی از نیازهای علمی و معرفتی ما را درباره این ابواب الهی برآورده سازد. بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران حوزه دین، هر یک از حوزه تخصصی و مورد علاقه خود به این پرسشها، پرداخته اند، اما تنها معدودی از آنان توانسته اند به همه این پرسشها، پاسخهایی متقن و جامع و مستند ارائه دهند و اگر این پاسخها را به پاسخهای برگرفته از متن دین، یعنی آیات قرآنی و احادیث معتبر محدود کنیم، تعداد چنین نویسندگانی از عدد انگشتان دست فراتر نمی رود. کتاب حاضر به تصریح دانشوران معاصر^۱ نخستین مجموعه ای است که مبنای معرفتی اهل بیت (ع) را بر کتاب خدا و احادیث رسول خدا و گفته های خود آنان بنا نهاده است و بدون آنکه چون غالیان گمراه به ورطه افراط افتد و یا چون مغرضان بدنهاد، از فضایل آنان بکاهد، مناقب آنان را برنموده و فضایل و کرامتهای سترگ ایشان را شناسانده و مبرا از زیاده گویی و کتمان، خط اعتدال را در فراز آوردن حقایق علوی و فضایل جعفری، پاس داشته است.

کتاب، در پی ارائه حقیقت وجودی این گوهرهای پاک است و از این رو کوشیده است تا تنها احادیث متقن و معتبر را عرضه نماید. احادیثی که دست آلوده جعل و تحریف، ساحت قدسی آنها را نیالوده و سستی طریق، استواری متن را نزدوده و ناستواری موضوع، در صحت طریق، شک برنینگیخته است. این منبع غنی و سرشار که پاسخگویی به همه پرسشهای اصلی را بر عهده گرفته و در یک یک روایات و نیز تحلیلها و متون خود موازین مقبول در حوزه علوم حدیثی را به کار برده است، نخستین محصول کار گروهی معاصر در حوزه حدیث است. حاصل سه سال تلاش تنی چند از محققان درس آموخته در حوزه قم و پرورش یافته آشیان بلند اهل بیت (ع)^۲، در کنار نویسنده پرکار و

۱. ر.ک: معرفتی کتاب اهل بیت (ع) در مجله علوم حدیث، ش ۴، ص ۲۰۰.

۲. قم، عش اهل بیت؟

متبحر در حدیث، جناب حجت الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری.

بخشهای اصلی کتاب

عدد بخشهای اصلی کتاب به عدد مبارک ۱۴ معصوم پاک (ع) است که هر یک فصلهای متعددی را دربردارند. تعداد فصول کتاب، ۶۱ و هر فصل نیز عنوانهای فرعیتری دارد که ۱۳۰۳ حدیث و حدود ۲۰۰ آیه مورد استشهاد و استفاده مؤلف را در خود سامان داده است. ساختار کلی کتاب، بسان کتابهای تحلیلی و پژوهشی است. اما متون آن سراسر، قرآن و حدیث است و مؤلف توانسته است با سخت کوشی و صرف وقت بسیار، از طریق چینش منطقی احادیث مشابه و نیز ترتیب درست فصلها و بخشها، از نیاز به تحلیل بکاهد و تنها در مواضعی از قلم خود و توضیح و تحلیل بهره برده که تعارض و ابهام و اجمال روایات از طریق گرد هم آمدن حل نشود.

بخشهای اصلی کتاب

- | | |
|--------------------------|--|
| ۱ - معنای اهل بیت (ع) | ۹ - محبت اهل بیت (ع) |
| ۲ - شناخت اهل بیت (ع) | ۱۰ - بغض اهل بیت (ع) |
| ۳ - ویژگیهای اهل بیت (ع) | ۱۱ - ستم بر اهل بیت (ع) |
| ۴ - دانش اهل بیت (ع) | ۱۲ - دولت اهل بیت (ع) |
| ۵ - مکتب اهل بیت (ع) | ۱۳ - غلو در اهل بیت (ع) |
| ۶ - اخلاق اهل بیت (ع) | ۱۴ - آنان که از زمره اهل بیت اند و آنان که نیستند. |
| ۷ - سفارشهای اهل بیت (ع) | |
| ۸ - حقوق اهل بیت (ع) | |

معرفی اجمالی بخشها

۱. معنای اهل بیت (ع)

مؤلف در این بخش کوشیده است تا مفهوم اهل البیت را در قرآن و مصداق آن را

در خارج بشناساند. این معرفی با بهره‌گیری از سخنان همسران پیامبر گرامی اسلام، همچون ام سلمه و عایشه و نیز هفده تن از یاران بزرگ ایشان، همچون ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله و زید بن ارقم، به انجام رسیده است. نکته قابل توجه در این بخش، بررسی حدیث کساء و ارائه روایت صحیح آن و نقد نقل نادرست و مشهور شده آن است و نشان دادن صحت استدلال به این حدیث در جامه راستین آن.

این بخش همچنین هجده حدیث از اهل بیت را در تفسیر این مفهوم عرضه کرده است و در فصول پایانی، به تعداد امامان و اسامی آنها پرداخته است.

۲. شناخت اهل بیت (ع)

این بخش، شامل چهار فصل است: ارزش شناخت اهل بیت و هشدار و بازداشتن از نشناختن ایشان و جایگاه و منزلت آنان در دنیا و آخرت. مؤلف در این بخش نیز، تحقیقهای سودمندی ارائه داده است. و مقصود حقیقی از هشدارهای مکرر، نسبت به نشناختن امامان را تبیین کرده است.

۳. ویژگیهای اهل بیت (ع)

این بخش به اهم ویژگیهای اهل بیت، اختصاص دارد. طهارت، همسنگی با قرآن، جانشینی خدا و پیامبر (ص) از این زمره‌اند و نیز، اوصیای پیامبر، محبوبترین مردم نزد او و برترین مردم، حافظان دین، ابواب الهی، عارفان به خدا و ارکان زمین و هستی و مایه امان زمینیان و کان رسالت و امیران بیان و نیز دیگر ویژگیها و فضایی که موجب می‌شود با هیچ شخص و گروه دیگری قابل مقایسه نباشند. حدیث ثقلین و بحث سندی و دلالتی آن در این بخش طرح شده است.

۴. دانش اهل بیت (ع)

گستره دانش امامان از خاک تا افلاک را دربرمی‌گیرد و با اذن الهی و هرگاه که

بخواهند پردهٔ نهان را بر می‌چینند و از سرهستی آگاهی می‌یابند. آنان گنجوران علم الهی و کان و معدن اصلی آن هستند. میراث‌بر علم انبیا، سخنشان، سخن رسول خدا (ص)، داناترین مردم، استوارگامان در دانش و علم بشری بدانان زنده و پاینده است و همهٔ اینها در فصل نخست آمده است. فصل دوم این بخش به گونه‌های علم اهل بیت اشاره کرده و آگاهی آنان را به قرآن و تأویل آن، اسم اعظم خدا و منادیا و بلایا و آنچه در زمین و آسمان است و در شب و روز اتفاق می‌افتد و بوده و خواهد بود، گوشزد می‌کند. همچنین از زبان آگاهی ایشان و نیز آگاهی از زبان پرندگان و جنبندگان یاد می‌کند. در فصل سوم مبادی علوم آنان را بر می‌شمرد و دربارهٔ «کتاب امام علی (ع)»، «مصحف فاطمه (س)»، «الجامعه»، «الجفر» و نیز الهامات آنان، سخن می‌گوید و در فصل چهارم از چگونگی علم ایشان و کیفیت ازدیاد آن سخن به میان رفته است.

۵. مذهب اهل بیت (ع)

این بخش کوچکترین بخش کتاب است و با دو فصل «تفسیر الدین عندهم» و «صفة شیعته» به توصیف دین از نگاه امامان پرداخته و صفات پیروان مکتب اهل بیت (ع) را بیان داشته است.

۶ اخلاق اهل بیت (ع)

این بخش زیبا که به بیان رفتار اهل بیت پرداخته است، ثمة فصل دارد و با ارائه نمونه‌هایی عملی، مکارم اخلاقی ایشان را بر می‌نماید. فضیلتها و خویهای مانند ایثار، تواضع، عفو و گذشت، هر یک فصلهایی جداگانه در این بخش‌اند و فصل چهارم، یکسر به سیرهٔ عبادی اهل بیت (ع) اختصاص دارد و اخلاص و کوشش خستگی‌ناپذیر ایشان را در عبادت به یاد می‌آورد و نماز و روزه و حج را به عنوان نمونه‌هایی برجسته، شاهد می‌آورد.

فصل پنجم، به صبر و رضایت ایشان، فصل ششم به رفتار آنان در تحصیل

معاش زندگی، فصل هفتم به زندگی سراسر جود و بخشش و فصل هشتم به معاشرت با خادمان و فرودستان و در فصل نهم، به مکارم جامع ایشان پرداخته است.

۷. سفارشهای اهل بیت (ع)

ائمه بزرگوار ما همچون جد بزرگوارشان، پیامبر اکرم (ص)، افزون بر تبلیغ عملی، به جد و جهد، زبان به تبلیغ دین گشودند و آدمیان را به کوشش و تلاش در راه خدا و با همه کوشش و توان در آمدن به راه او دعوت نمودند. این سفارشهای مکرر در چهار فصل «اجتهاد در عمل»، «حسن معاشرت»، «مسئولیت علماء» و «وصیتهای جامع» تقسیم بندی شده است و پس از یک مقدمه کوتاه در کنار هم، بخش هفتم کتاب را شکل داده‌اند.

۸. حقوق اهل بیت (ع)

اهل بیت (ع)، الگوهای برای سعادت ما و اسوه‌هایی در جهت هدایت ما هستند. این نورهای رهایی‌دهنده و ستارگان درخشنده، نویدبخش کامیابی پویندگان طریقت‌اند و کشتی نجات رهروان حقیقت و این همه به شرط پاس‌داشت حق رهبری آنان و چنگ زدن به دامن پاک ایشان است. این بخش، ضرورت شناخت این حقوق را تبیین می‌کند و بر آن تأکید می‌ورزد و عناوین حقوق آنان را برمی‌شمرد: مودت، تمسک، ولایت، تقدیم، اقتداء، اکرام، پرداخت خمس، ارتباط و دستگیری، درود و یاد و ذکر مصائب آن، همه از حقوقی هستند که مورد تصریح قرآن و سنت قرار دارد و نصوص آن، در فصلهای متعدد این بخش جای گرفته‌اند.

۹. محبت اهل بیت (ع)

این بخش، بیشترین تعداد عناوین را به خود اختصاص داده است. فصل نخست

در میان بخشهای کتاب، به فضیلت محبت اهل بیت پرداخته است و محبت ایشان را، اساس اسلام، معنای محبت خدا و رسولش، هدیه‌ای الهی، بهترین عبادت و در زمره باقیات صالحات می‌خواند. فصل دوم به بیان ویژگیهای محبت اهل بیت پرداخته است و آن را نشانه پاکیزگی مولد و ایمان و شرط توحید و اولین سؤال روز قیامت دانسته است. در فصل سوم و چهارم به آموزش محبت اهل بیت به فرزندان و دیگر مردمان اختصاص دارد و فصل پنجم، نشانه‌های محبت اهل بیت (ع) را نه فقط ادعا که کوشش و تکاپو در عمل و عبادت و دوست داشتن میبان و دشمن داشتن دشمنان آنان و نیز آمادگی برای تحمل بلا و سختی و رنج می‌داند.

فصل سوم و ویژه آثار و برکات ارزشمند محبت اهل بیت است. پاک شدن از گناهان، پاکی دل و اطمینان قلب، زایش حکمت، تکامل دین، خوشنودی به گاه احتضار، شفاعت اهل بیت، نور هدایت و امنیت در روز قیامت و استوارگامی بر صراط و عدم انحراف از آن و رهایی از آتش دوزخ و زیستن در کنار ائمه در بهشت جاودان و به طور خلاصه خیر دنیا و آخرت، همه از برکات این محبت پاک و بی آلاش است. در فصل هفتم به آثار جامع این محبت اشاره شده است.

۱۰. بغض اهل بیت (ع)

کوردلان و کژ اندیشان بی بهره از نور الهی، همواره با پرتوهای جاری هدایت بیگانه بوده‌اند و از خورشید ولایت به کنار. کتاب، هشدارهای سخت نقل شده در متون شیعه و اهل سنت را در فصل نخست این بخش، بیان می‌دارد تا شاید برخی به خود آیند و آنان که در راهند نلغزند. فصل دیگر به آثار زیانبار این دشمنی پرداخته است. آثاری مانند خشم و غضب الهی، الحاق به منافقان و کافران و حرمان از دیدار و شفاعت پیامبر در روز قیامت و سرنگونی در آتش قهر الهی.

۱۱. ستم بر اهل بیت (ع)

این بخش به تحذیرهای پیامبر از ستم بر خاندانش (ع) اشاره دارد و پیشگوییهای

ایشان را در وقوع این ظلم بزرگ گرد آورده است. همچنین آثار این ظلم و ستم غیر قابل بخشش را که با وجود برحذر داشتن پیامبر، واقع شده است. برمی شمرد و از عذاب این ظالمان و محروم گشتن آنان از بهشت جاودان، خبر می دهد.

۱۲. دولت اهل بیت (ع)

مژده تسلط اهل بیت بر اختیارات و حقوق شایسته خود و باز آمدن مجاری قدرت به صاحبان آن، از زمره بشارتهای قرآنی و مورد تصریح احادیث نبوی و اهل بیت (ع) است و نیز سخن از زمینه سازان دولت ایشان و اینکه دولت ایشان، فرجام زمین و خلقت انسان است و این همه، وظیفه انتظار و درخواست را برای ما ایجاد می کند. پنج فصل این بخش، آکنده از نسیم روحبخش امید است.

۱۳. غلو در اهل بیت (ع)

اهل بیت (ع) همگی به دروغگویانی مبتلا بودند که سعی در مشوه کردن چهره تابناک آنان داشته اند. این دروغ پردازان با جعل احادیث و بستن آنها بر اهل بیت (ع)، مناقب و فضایل غیر معقولی را به اهل بیت نسبت می دادند و گاه آنان را تا حد الوهیت بالا می بردند. امامان معصوم (ع) ما این توطئه را افشاء و آن را دسیسه ای از سوی دشمنان خود دانستند و به جد و جهد به مبارزه با آنان پرداختند و از پیروان خویش خواستند تا از آنان بیزاری بجویند و غالیان را کافر و هلاکت یافته خواندند و احادیث آنان را جعلی و ساختگی و سراسر بی اعتبار اعلام کردند. گزیده ای از همه این مباحث در بخش سیزدهم آمده است.

۱۴. چه کسانی از زمره اهل بیت اند و چه کسانی نیستند؟

این بخش زیبا با این عنوان ابتکاری، به معرفی پیروان حقیقی اهل بیت (ع) می پردازد و صفات آنان را با استفاده از سخنان اهل بیت (ع) برمی شمرد. همچنین ویژگیهای کسانی را که نمی توان از اهل بیت شمرد، بیان می دارد و در

فصل سوم، نمونه‌هایی عینی را از کسانی که ملحق به اهل بیت شده‌اند برمی‌شمرد. کسانی مانند ابوذر، سلمان و فضیل بن یسار که نشان‌دهنده این نکته است که اهل بیت نه یک مفهوم نسبی که یک حقیقت معنوی است. در پایان کتاب، زندگی این هفت تن آمده است.

ضمیمه‌های کتاب

دو شرح حال گران سنگ از کسانی که احادیث مفسر اهل بیت را در نخستین بخش کتاب نقل کرده‌اند و نیز کسانی که در آخرین بخش، از زمره اهل بیت شمرده شده‌اند.

عمده‌ترین ویژگی‌های اثر

۱. استفاده از کتاب و سنت

از قرآن کریم، آیاتی برگزیده شده است که شیعه و اهل سنت، در تطبیق آنها بر اهل بیت (ع) اتفاق دارند؛ مانند آیات: تطهیر، مباهله، اولی الامر، ایثار و مودت. احادیث کتاب نیز با جستجو در اکثر قریب به کل کتب حدیثی شیعه و اهل سنت، و استفاده از نرم‌افزارها و معاجم موجود از دو فرقه، انتخاب شده است. هر چند در فهرست مصادر از ۲۶۰ کتاب نام برده شده، ولی در واقع این اثر، با کمک رایانه، خلاصه‌ای است از صدها کتاب و ۲۰۰۰۰ حدیث، که در مراجعه به آنها، تمام واژه‌های مشابه و مرادف و مرتبط با «اهل بیت (ع)»، دیده شده است.

۲. جامع نگری و معرفی اهل بیت (ع) از زوایای مختلف

چنانکه گذشت، نوشته‌ها در زمینه «اهل بیت (ع)» اندک نیستند، لیک، تمامی آنها به معرفی یک یا چند بُعد از «اهل بیت (ع)»، اکتفا کرده‌اند؛ برخی به ذکر مناقب بسنده کرده‌اند، برخی دیگر به دنبال گردآوری مصائب بوده‌اند و ... و گاه همین یک سونگری در برخی از ادوار، به افراط و غلو گراییده است.

در این کتاب، شناخت اهل بیت (ع) از زوایای مختلف (شخصیت، جایگاه، دانش و معرفت، حقوق، و ...) منظور بوده، و حتی مؤلف محترم، همان گونه که به بیان فضائل و مسئله حب و بغض نسبت به اهل بیت (ع) پرداخته، جریان «غلو» را - که یکی از آفات بزرگ در میان پیروان اهل بیت (ع) است - نیز از یاد نبرده است.^۱ به سخن دیگر، این کتاب را می‌توان پاسخی استوار به مجموعه پرسشها در باب شناخت اهل بیت (ع) دانست.

۳. تکیه بر مصادر شیعه و اهل سنت

بیش از نیمی از ۲۶۰ مصدری که در پایان کتاب، فهرست شده‌اند و در تدوین کتاب به آنها استناد شده، از منابع و مصادر اهل سنت‌اند.

۴. استخراج همه مصادر متقدم و متأخر حدیث

در این کتاب، تلاش شده است تا مصدر هر حدیث، از تمامی منابع نشان داده شود. از این رو، برای بسیاری از احادیث، نشانیهای بسیاری در پانویست ذکر شده و تفاوت نقلها از منابع معتبر، نشان داده شده است.

۵. گزینش احادیث معتبر

در این اثر که یک موسوعه حدیثی در شناخت ائمه (ع) است، تنها احادیثی گزینش شده‌اند که قرائن عقلی و نقلی بر صحت آنها گواهی داده است. نقل احادیث در هر دو حوزه حدیث شیعه و اهل سنت، یکی از قرائن صدق و درستی این روایات است.

ع. شرح متن و توضیح لغات مشکل

متن منقول پاره‌ای از احادیث ابهام دارد و برخی دیگر مشتمل بر واژه‌های ناآشنا و غریب‌اند. شرحهای مؤلف و نقل گفته‌های لغویان در توضیح لغات مشکل و نشان دادن تصحیفات در پانویستها به خواننده کتاب یاری می‌رساند.

۱. ر. ک: فصلنامه علوم حدیث، ش ۱، مقاله «جریان‌شناسی غلو».

۷. نقل احادیث، به ترتیب معصومین (ع)

تنها احادیثی از این قاعده کلی استثنا شده‌اند که رعایت همبستگی موضوعی میان آنها و یا با آیه صدر باب بر ترتیب تاریخی اولویت داشته است.

۸. فهرستهای هشتگانه

برای کارآمدی بیشتر، در این اثر، هشت فهرست گنجانیده شده است:

- فهرس الآیات،
- فهرس الأماكن والبلدان،
- فهرس الأعیام والوقائع والغزوات،
- فهرس القبائل والجماعات،
- فهرس الأشیعار،
- فهرس الأديان والفرق والمذاهب،
- فهرس المصادر والمنابع.

ترجمه‌های کتاب

کتاب از نخستین روزهای انتشار مورد استقبال پیروان و مشتاقان اهل بیت ع قرار گرفت و بر همین اساس به وسیله دو تن از مترجمان زبردست کشور، آقای حمیدرضا شیخی - مترجم کتاب بزرگ میزان الحکمة - و مهدی آذیر به فارسی برگردانده و در اختیار ولایتمداران پارسی‌زبان نهاده شد.

همچنین بنا به نیاز شیعیان انگلیسی زبان، کتاب در حد یک سوم، توسط نگارنده تلخیص شد و سپس به وسیله آقایان احمد رضوانی و رضا مصباحی به زبان انگلیسی ترجمه شد. ترجمه نخست در سال ۱۳۷۹ هجری و ترجمه انگلیسی به سال ۲۰۰۲ میلادی منتشر شد.

ترجمه اردوی کتاب نیز به کوشش زنده یاد علامه سید ذیشان حیدر جواد انجام گرفت و در لکهنوی هند به چاپ رسید.

پوشیده نیست که به سامان رسیدن چنین اثری، به تتبع، دقت و ابتکار و پشتکار، نیاز داشته است و مؤلف محترم و همکارانشان با عنایات خداوندی، توفیق جمع این همه را یافته‌اند. امید که شاهد دوام این توفیق باشیم.

یک کتاب در یک مقاله نگاهی به کتاب «خورشید مغرب»

محمدعلی کوشا

خورشید مغرب نام کتابی است در موضوع «مهدویت» به زبان فارسی که در مراسم کتاب سال ولایت در سال ۱۳۷۸ در ردیف کتابهای برگزیده قرار گرفت. این اثر نفیس و خوشخوان به قلم توانای اندیشمندی تحریر یافته است که تمامی آثارش گویای جلوه ادب و هنر، بیداری و آگاهی، خروش و فریاد، و رسالت و مسئولیت است. نام فرزانه پرآوازه معاصر - استاد محمدرضا حکیمی - برای همه دانشوران و پژوهندگان علوم اسلامی، نامی پرجذبه، مهربان و آشناست. اسلام شناسی که از آبشخور قرآن و عترت، از دیرباز با جام خوشگوار «الحیة» تشنگان وادی حقیقت را از زلال معرفت نوشانده، و به همگان درس «حیات طیبه» بر طریق اهل بیت (ع) در دار دنیا داده است.

از میان آثار حکیمانه این حکیم پر حکمت که همگی، مصداق «کتاب قیمة» و «نّ والقلم و ما یسطرون» است، اثر پربار او درباره امام دوازدهم به نام خورشید مغرب، از درخشش و جاذبه ویژه‌ای برخوردار است. و به همین سبب با استقبال شایان اهل تحقیق و مطالعه مواجه گشته، و بیش از بیست بار به زیور طبع آراسته شده، و راهنمای حقجویان، و راهگشای رهپویان، و امیدبخش منتظران

آن امام در هم کوبنده ستمگران، و گستراننده عدل و داد در جهان قرار گرفته، و به زبان عربی ترجمه شده است. در میان آثار شیعی درباره امام غائب از قدیم و جدید، به جرئت می توان گفت که این کتاب جامعترین اثر از جهت شکلی و محتوایی، در عین فشردگی و کوتاهی است. زیرا هم جنبه تاریخی دارد و هم ابعاد گوناگون اعتقادی نحله های اسلامی درباره «مهدویت» را شامل است، و هم از نظر کمی و کیفی، بیانگر عقیده شیعه امامیه در موضوع امامت - به ویژه امام دوازدهم - می باشد. و از نظر استناد به مآخذ معتبر و مختلف اسلامی و کثرت مآخذ منحصر به خویش است.

این کتاب جامع و گویا برای بیست و سومین بار، در سال ۱۳۸۰ در تهران انتشار یافته است، مشتمل بر چهارده فصل و فهرست کامل اعلام می باشد. در اینجا پیش از تبیین اجمالی فصول و مطالب این اثر شیوا و پریها، لازم است سخنی مختصر و کوتاه درباره «انتظار» و پیشینه تاریخی آن و ذکر آثاری چند در این باره به میان آید. از رسول خدا (ص) از طریق فریقین نقل شده است که: «أفضل العبادة إنتظار الفرج؛^۱ بهترین عبادت انتظار فرج است.» انتظار فرج دارای دو مفهوم است: ۱. مفهوم عام؛ ۲. مفهوم خاص.

انتظار فرج به مفهوم عام، این است که آدمی در همه زمانها و مکانها در برابر ناکامیها، نابرابریها، ستمها، و نارواییها، امید و دستیابی خود را به کامیابی، برابری، قسط و عدل حفظ کند، و همیشه در آرزو و انتظار روز و روزگاری بهتر باشد، و چشم امید به رحمت و گشایش پروردگار جهان بدوزد، و در آرزوی زندگی بهتر، آتی از تلاش و کوشش باز نایستد، و اهریمن یأس و ناامیدی را در فکر و فرهنگ خود راه ندهد، و با توکل و اعتماد به خدای قادر لایزال، شور و نشاط روحی خویش را در جهت سیر استکمالی و رسیدن به مطلوب حفظ کند.

۱. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۹۲، و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

قرآن کریم با تعبیرات گوناگون، آدمی را به حصولِ چنین فَرَج و گشایشی امیدوار می‌سازد و او را از یأس و ناامیدی برحذر می‌دارد: «قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا! بگو: به بخشایش خدا و رحمت او، آری، بدان باید شادمان شوند.»، «و رحمتی وسعت کل شیء؛^۱ و رحمتم همه چیز را دربر گرفته است.»، «و لا تياسوا من روح الله؛^۲ از رحمت خدا نومید مشوید.»، «و لا تقنطوا من رحمة الله؛^۳ از رحمت خدا نومید مشوید.»، «والذين كفروا بآيات الله و لقاءه أولئك يتسوا من رحمتي؛^۴ و کسانی که به آیات خدا و دیدارش ناباور شده‌اند، آنان از رحمتم نومیداند.»

این آیات، باب امیدواری و رحمت را به روی انسانهای مؤمن می‌گشاید، و به نوعی آنان را منتظر رحمتِ واسعة خدا قرار می‌دهد، تا با کشیدن انتظار فرج، مصائب و سختیها را درنوردند، و تمام نیروی خود را برای تحقق آینده‌ای بهتر به کار گیرند، باشد که به مقصد و مقصود مطلوبِ خویش دست یابند که «و أن ليس للإنسان إلا ما سعى؛^۵ و آدمی فقط از کوشش خویش نتیجه می‌گیرد.» و «و من أراد الآخرة و سعى لها سعيها، وهو مؤمن، فأولئك كان سعيهم مشكوراً؛^۶ هر کس سرای پسین را خواهد، و برای آن بکوشد و گرویده باشد، آنان کوشش‌شان پاس داشته آید.»

اما انتظار فرج به مفهوم خاص، منتظر مهدی موعود، امام دوازدهم، منجی عالم بشریت حضرت حجت بن الحسن العسکری (ع) بودن است، که براساس روایات

۱. یونس / ۵۸.

۲. اعراف / ۱۵۶.

۳. یوسف / ۸۷.

۴. زمر / ۵۲.

۵. عنکبوت / ۲۳.

۶. نجم / ۳۹.

۷. اسراء / ۱۹.

فراوانی که از طریق فریقین نقل شده، امت اسلامی را به وجود او نوید امن و امان داده‌اند، و مؤمنان صالح را به زمینه‌سازی ظهورش تشویق فراوان نموده‌اند. این مسأله آن قدر مورد توجه رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) بوده که مجموعه روایات منقول از آن بزرگواران در مجامع روایی از مرز دو هزار روایت گذشته است. شماری از مورخان و محدثان اهل سنت، تولد آن حضرت را ذکر کرده و آن را یک واقعیت دانسته‌اند، که در اینجا به نام ده نفر از آنها با ذکر نام کتاب و گفتارشان، اشاره می‌شود:

۱. عزالدین ابن اثیر (متوفای ۶۳۰) در حوادث سال ۲۶۰ هجری می‌نویسد: ابو محمد عسکری (امام حسن عسکری) در سال ۲۳۲ متولد شد و در سال ۲۶۰ وفات یافت و او پدر محمد است که شیعه او را منتظر نامند.^۱
۲. عمادالدین ابوالفداء اسماعیل نورالدین شافعی (متوفای ۷۳۲) گوید: علی هادی (امام دهم) در سال ۲۵۴ هجری در سامرا وفات یافت. او پدر حسن عسکری است و حسن عسکری یازدهمین امام از ائمه دوازده گانه است و او پدر محمد منتظر صاحب سرداب است و در سال ۲۵۵ متولد شده است.^۲
۳. ابن حجر هیتمی مکی شافعی (متوفای ۹۷۴) در الصواعق المحرقة می‌نویسد: حسن عسکری در سامرا وفات یافت، عمرش ۲۸ سال بود و به قولی او را مسموم کردند و از خود فرزندی جز ابوالقاسم محمد حجت باقی نگذاشت، عمر او به وقت وفات پدرش پنج سال بود، لیکن خدا در آن کمی سن، به وی حکمت امامت را عطا کرده بود، و «قائم منتظر» نامیده می‌شود.^۳

۱. تاریخ کامل، ج ۵، ص ۳۷۳.

۲. مختصر فی اخبار البشر معروف به تاریخ ابوالفداء، ج ۲، ص ۴۵.

۳. الصواعق المحرقة، ص ۲۶۰.

۴. نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵) گوید:

مدت امامت امام حسن عسکری شش سال بود. او بعد از خودش،
فرزندش «حجت قائم» را باقی گذاشت که برای حکومت حق،
انتظارش کشیده می‌شود. پدرش او را مخفی نگاه داشته و پنهانش
کرده بود، و آن به علت سختی کار و خوف از سلطان وقت بود.^۱

۵. ابوالعباس احمد بن یوسف دمشقی قرمانی (متوفای ۱۰۱۹) در اخبار الدول

و آثار الأول می‌نویسد:

فصل یازدهم کتاب در بیان حال خلف صالح امام ابی القاسم محمد
فرزند حسن عسکری است که عمرش به وقت وفات پدرش پنج
سال بود، لیکن خدا به وی حکمت عطا فرمود، چنانکه به
یحیی (ع) داده شد، او متوسط القامه، زیباموی، زیبابینی و
گشاده‌پیشانی بود.^۲

۶. حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) در کفایة

الطالب می‌نویسد:

امام عسکری در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول، در سال ۲۶۰
در سامرا از دنیا رفت و در خانه‌ای که پدرش در آن دفن شده بود
دفن گردید، پسرش را بعد از خود گذاشت، و اوست امام منتظر.
کتاب کفایة الطالب را در اینجا تمام کرده و حالات او را در کتابی
مخصوص می‌نگاریم.^۳

۷. خواجه پارسا از بزرگان مذهب حنفی در کتاب فصل الخطاب می‌نویسد:

ابو محمد حسن عسکری بعد از خودش جز فرزندی به نام ابوالقاسم

۱. الفصول المهمة فی معرفة الائمة، ص ۳۰۷.

۲. اخبار الدول و آثار الأول، ص ۱۱۷.

۳. کفایة الطالب فی المناقب، ص ۳۱۲.

محمد منتظر که موسوم به قائم و حجت و مهدی و صاحب الزمان است برجای نگذاشت. شب میلاد او نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری و مادرش ام ولد بوده که «نرجس» نامیده شده است.^۱

۸. ابن طلحه کمال الدین شافعی (متوفای ۶۵۴) در کتاب ارزشمندش به نام

مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول می نویسد:

اما در مناقب ابو محمد حسن عسکری همین بس که بزرگترین منقبت

و مزیتی که خدا به او داده آن است که مهدی موعود از صلب اوست...

مادرش کنیزی است به نام «صیقل» و نام خودش محمد، کنیه اش

ابوالقاسم، لقبش «حجت» و «خلف صالح» و به قولی «منتظر» است.^۲

۹. شمس الدین ابوالمظفر سبط ابن جوزی حنفی (متوفای ۶۵۴)، در کتاب

معروفش تذکرة الخواص می نویسد:

محمد بن حسن بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن علی بن

الحسین بن علی بن ابی طالب، کنیه اش ابو عبدالله و ابوالقاسم است.

و او خلف حجت، صاحب الزمان، قائم منتظر و آخرین ائمه است.^۳

۱۰. عبدالوهاب شعرانی شافعی مصری (متوفای ۹۷۳) در کتابش به نام

اليواقیت و الجواهر می نویسد:

او از اولاد امام حسن عسکری و تولدش در نیمه شعبان سال ۲۵۵

واقع است، و او باقی می ماند تا با عیسی بن مریم (ع) اجتماع کند. و عمر

شریفش تا زمان ما که اکنون سال ۹۵۸ است ۷۰۶ سال می باشد.^۴

۱. ینایع المودة، ص ۴۵۱.

۲. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۸۸.

۳. تذکرة الخواص، ص ۳۲۵.

۴. اليواقیت و الجواهر، ج ۲، مبحث ۶۵. (به نقل از: اتفاق در مهدی موعود، ص ۹۷، اثر: سید علی اکبر قرشی).

حال بعد از بیان این مقدمه به معرفی کتاب خورشید مغرب پرداخته می شود. فصل اول، مؤلف گرانقدر این اثر پربار در فصل اول آن، تحت عنوان «میلاد» به نقل سخن پنج تن از دانشمندان اهل سنت پرداخته که به تولد مهدی موعود در آثارشان تصریح کرده اند، و آنگاه میلاد او را همچون میلاد موسی (ع) دانسته که خداوند متعال او را در کودکی از شر فرعون و عمالش مصون و محفوظ داشت. و سپس اشارتی به کسانی که در دوران طفولیت، حضرت مهدی (ع) را رؤیت کرده اند نموده است، که از جمله آنها ابوسهل نوبختی فیلسوف و متفکر بزرگ شیعی است، که در سالهای ۲۳۷ تا ۳۱۱ می زیسته است. و آنگاه این فصل را به بیان این نکته تاریخی به پایان برده که حضرت حجت (ع) در سن پنج سالگی در روز هشتم ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری خود را به گروهی از مردم نمایانده و در مراسم تشییع و خاکسپاری امام یازدهم آشکارا در حضور مردم بر جنازه آن حضرت نماز خوانده و سپس غایب گردیده است. و همین امر سبب هجوم و تفتیش مجدد خانه امام حسن عسکری از طرف «معتمد» عباسی گردید، ولی با عنایت خاص الهی موفق به دستگیری آن حضرت نشدند.

در فصل دوم به شمایل و سیرت حضرت مهدی (ع) اشاره شده است:

چهره اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه اش پهن، دندانهایش براق و گشاده، بینی اش کشیده و زیبا، پیشانی اش بلند و تابنده، عضلاتش محکم و پیچیده، اندامش متناسب و زیبا، نگاهش دگرگون کننده، هیئتش خوش منظر و رباینده.^۱

آنگاه به بیان سیرت دینی، خلقی، عملی، انقلابی، سیاسی، تربیتی، اجتماعی، مالی، اصلاحی و قضایی آن حضرت پرداخته، و چنان رسا و گویا به توضیح آنها

دست یازیده که خواننده احساس می‌کند گویی که آن حضرت را از نزدیک می‌بیند: مهدی (ع) در برابر خداوند و جلال او فروتن است، همچون عقاب، به هنگامی که بال خویش فرو گشاید و سر به زیر انداخته از اوج آسمان فرود آید. خدا و عظمت او در وجودش متجلی است، عادل است و خجسته و پاکیزه، او ذره‌ای از حق را فرو نگذارد، همواره بیم خداوند را به دل دارد، او به دنیا دل نبندد و در حکومتش به احدی ستم نرود.^۱

در زمان حکومت حضرت مهدی (ع) به همه مردم، حکمت و علم بیاموزند. در آن روزگار قدرت عقلی توده‌ها تمرکز یابد، مهدی به تأیید الهی خرده‌های مردمان را به کمال رساند، و در همگان فرزاندگی پدید آورد.^۲

از امام محمدباقر (ع) نقل شده است که:

مهدی (ع) بر مرکبهای پرصدایی که آتش و نور در آنها تعبیه شده است سوار می‌شود و به آسمانها، همه آسمانها، سفر می‌کند.^۳

اکنون این مرکب پرصدای همراه با نور و آتش، چه بسا کنایه از مرکبهای فضایی جدید، یا هواپیماهای جدید پیشرفته جنگی و غیر جنگی باشد که برای عصر و نسل ما کاملاً شناخته شده است. اما پیش‌بینی چنین پدیده‌ای از هزار و سیصد سال پیش، به راستی آدمی را به حیرت و شگفتی وامی‌دارد، و مبرهن می‌دارد که بیان چنین مطالبی در آن روزگار، جز از راه آگاهی از غیب ممکن نخواهد بود، که خداوند گاهی باب آن را به روی بندگان ویژه‌اش می‌گشاید.

۱. همان، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۳۱.

۳. پیشین، ص ۳۹. به نقل از بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱. مأخذ اصلی این روایت بصائر الدرجات شیخ ابوجعفر صفار و الاختصاص شیخ مفید است.

فصل سوم کتاب به مسأله سؤال انگیز «غیبت» آن حضرت از انظار همگان اختصاص یافته است. مؤلف فرهیخته در این بخش ضمن اشاراتی کوتاه به تاریخ غیبت صغری، به معرفی نائبان خاص - نواب اربعه - امام مهدی (ع) پرداخته، و آنگاه سخن از نائبان عام یعنی فقهای جامع الشرایط به میان آورده، و مهمترین فلسفه غیبت آن حضرت را «امتحان بزرگ» انسانها دانسته، هر چند پیش از آن تصریح نموده که یکی از علتهای ظاهری و ملموس غیبت، هجوم مأموران خلیفه عباسی به خانه امام حسن عسکری و تهدید جدی جان حضرت حجت (ع) بوده است.

استاد حکیمی بر این عقیده‌اند که در هیچ یک از دو غیبت صغری و کبری، پیوند امام دوازدهم با مردمان به طور کلی گسسته نبوده است. زیرا در هر دو غیبت امر سفارت و نیابت وجود داشته و دارد. و از طریق نیابت و نایبان، پیوند امام با مردم برقرار بوده و هست. در دوره غیبت کبری و نیابت عامه، در هر عصری، عالم بزرگی (اعلم زمان) که واجد همه شرایط لازم فقاہت و نیابت باشد، در رأس جامعه قرار می‌گیرد، و رجوع مردم هم به اوست، و او صاحب «ولایت شرعی» به نیابت از امام است. و این مقامها تنها برای حفظ فروع فقهی و انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر نیست، بلکه این مقام برای حفظ و انتقال موجودیت تشیع، و نگهداری دین خداست. بنابراین باید همواره کسی در رأس جامعه شیعه قرار گیرد که شایستگیهای لازم را داشته باشد، که در رأس همه آنها «اعلمیت» و «عدالت» است. تا توده‌های متدین، همواره پناهگاهی محکم داشته باشند، و از خطرهای تباہیهای اهریمنان و قدرتهای فاسد شیطانی و افکار ضد خدایی، مصون و محفوظ و در امان بمانند.

فصل چهارم، اختصاص به بیان مسأله ظهور منجی بشریت در کتابهای پیشینیان پیدا کرده است. مؤلف پرتلاش در این بخش به بیان بشارتها و پیشگوییهای درباره وجود یک منجی بزرگ در آخرالزمان در کتابها و آثار

زردشت و زردشتی همچون: کتاب اوستا، زند، جاماسپانه و نیز کتابهایی در آیین هندی و بودا همچون: مهاباراتا، و کتابهای تورات و انجیل در آیین یهود و مسیح پرداخته، و با نقل آیه ۱۰۵ از سوره انبیاء، به پیروزی نهایی صالحان مُهر تأیید نهاده، و به این نتیجه رسیده است که بشارتها و اشارتهایی که از پیامبران و دیگر بزرگانِ سَلَف رسیده، در حق مهدی موعود(ع) صادق است، و به او و ظهور او ناظر است. و هموست که مصداق واقعی همه آنها خواهد بود. و در یکی از زیارت‌های آن حضرت چنین آمده است: «السلام علی مهدی الأُمم و جامع الکلم؛ سلام بر مهدی که امتهای او سخن گفته‌اند، همو که همه اقوام و افکار را متحد می‌کند و زیر یک پرچم گرد می‌آورد».

در فصل پنجم، به بررسی کتابهای معروف و مشهور مسلمین درباره مهدی موعود پرداخته و در این باره حق تحقیق و تتبع را ادا کرده است. در این بخش به کتابهای عمده و مهمی که از طرف عالمان اهل سنت درباره امام مهدی(ع) نگارش یافته، با ذکر نام و خصوصیات آنها اشاره گردیده، و شواهد انکارناپذیری از آنها که گویای اثبات وجود آن حضرت است، ذکر شده است. تتبع استاد حکیمی در این فصل بسیار گسترده، آموزنده و رهگشا است. زیرا با ذکر نام شصت کتاب مشهور و مقبول اهل سنت، جای هیچ شک و تردیدی برای جوینده حق باقی نگذاشته است که مهدی موعود از خاندان رسول خدا(ص) و فرزند امام حسن عسکری است. در این کتابها، عالمان اهل سنت به نقل احادیث مربوط به حضرت مهدی(ع) پرداخته‌اند و درباره خصائص و سیرت او داد سخن داده‌اند، و تأکید کرده‌اند که مهدی(ع) را پیامبر اکرم(ص) ذکر کرده و شناسانده، و ظهور او را در آخرالزمان بشارت داده است. که از جمله آن آثار مهم کتاب:

البرهان فی اخبار صاحب الزمان، اثر ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی؛

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، اثر علی بن حسام الدین متقی هندی

(مؤلف کثر العمال)؛

تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان اثر ابن کمال پاشای حنفی؛

و مناقب المهدی اثر حافظ ابو نعیم اصفهانی، شایسته ذکراند.

مؤلف فرهیخته در این بخش، سخنان دوازده نفر از عالمان سرشناس اهل سنت را درباره امام مهدی (ع) نقل کرده که گویای اعتقاد راسخ آنان به وجود آن بزرگوار است. در میان آن سخنان، سخن شیخ محمد عبده از استحکام و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. او چنین می‌گوید:

خاص و عام می‌دانند که در اخبار و احادیث، ضمن شمردن علائم قیام قیامت، آمده است که: مردی از اهل بیت پیامبر (ص) خروج می‌کند که نام او «مهدی» است. او زمین را پس از آنکه از جور و بیداد آکنده باشد، از عدل و داد آکنده می‌سازد. در آخر ایام او عیسای مسیح از آسمان فرود می‌آید، جزیه را برمی‌دارد، صلیب را می‌شکند، و دجال را می‌کشد.^۱

و احمد امین مصری هم اعتراف می‌کند که:

اهل سنت نیز به مهدی و مسأله مهدی یقیناً ایمان دارند.^۲

و نیز نتیجه‌گیری مؤلف آگاه از این فصل، حائز اهمیت فراوان است:

در هر حال، توجه به موضوع «مهدی» و «انتظار» و «ظهور»، بیشتر از همه، در نزد عالمان دینی بزرگ و مطلع، و محدثان آگاه فاضل، و مؤلفان آگاه اهل سنت مطرح است، و البته جا داشت که آنان این مسأله اعتقادی و اسلامی و سیاسی و اجتماعی و اقوامی را، در میان توده‌های اهل سنت، رواج بیشتر می‌دادند، و کوشش می‌کردند تا «مذهب اعتراض» در دست رد گذاشتن به سینه

۱. پیشین، ص ۷۲، به نقل از تفسیر المنار، ج ۶، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۷۲، به نقل از: المهدی المستظر والعقل، تألیف: شیخ محمد جواد مغنیه لبنانی،

حکومت‌های جابر و طاغوتی، و اندیشیدن به حکومت عدل و قسط الهی، و آمادگی برای ظهور «مصلح فاطمی»، در توده‌های وسیع جهان تسنن نیز حضور فعال داشته باشد، و تا این اعتقاد، چونان خونی زنده و هیجانی، برای مقابله با ستم و ستمگری، در همه سرزمینهای اسلامی، و در میان اهل قبله، در حال دَوْران، و داغ و جوشان باشد.^۱

فصل ششم این اثر به ذکر مهدی (ع) در کتابهای شیعیان اختصاص یافته است. مؤلف ارجمند در میان آثار فراوان شیعی در این باره ۴۲ اثر ارزنده را در پنج بخش نام برده، و آنگاه به نقل مطالبی موجز و پرارج از جلد پنجم کتاب بیان الفرقان متأله قرآنی، مرحوم شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (درگذشته ۱۳۸۶ هـ.ق) پرداخته، و شش موضوع قابل توجه زیر را تبیین و تحلیل کرده است:

۱. بیان فرق میان فرج جزئی و فرج کلی.
 ۲. بیان فرق میان علائم متصل به ظهور و علائم غیرمتصل.
 ۳. بیان فرق میان علائم حتمی و علائم غیرحتمی.
 ۴. بیان فرق میان علائم ظهور و علائم رستاخیز (أشراط ساعت).
 ۵. رد هرگونه توقیت (یعنی تعیین وقت) اگرچه بر اساس علوم غریبه.
 ۶. عدم منافات میان غیبت کبری و امکان رؤیت برای کسانی چند.
- توضیحات عناوین مزبور به صورتی کوتاه اما شیوا و گویا از ویژگیهای قلم ستم‌ستیز و خرافه‌گریز این فرهیخته پاک‌باخته و آگاه دلسوز است، که در جای‌جای این اثر ماندگار شور و هیجان وصف‌ناپذیرش در بیان حقیقت، برخواننده خوش‌درک و فهیم پوشیده نیست. او در پایان این فصل دو چیز را لازمه جدایی‌ناپذیر ظهور مهدی (ع) دانسته است: ۱. فوریت، ۲. عمومیت.

یعنی ظهور مهدی (ع) مستلزم عمومیت پیدا کردن حکومت توحید است در سراسر جهان، آن هم در زمانی بسیار کوتاه، بنابراین سرعت و فراگیری از ویژگیهای قیام آن حضرت خواهد بود.

در علائم ظهور از جمله، سخن از طلوع خورشید از مغرب رفته است. در برخی از روایات، این مطلب نیز آمده است که: آیت و نشانه‌ای و سیمایی، در خورشید پدیدار گردد. و در برخی رسیده است که مهدی (ع) خود همان خورشیدی است که از مغرب (محل غروب کردن) خویش طلوع خواهد کرد (و هو الشمس الطالعة من مغربها).^۱

فصل هفتم این اثر اختصاص به بیان و توضیح ده آیه از قرآن یافته که بر اساس روایاتی چند، تطبیق به ظهور مهدی موعود شده است. آنها عبارتند از: آیه ۱۰۵ از سوره انبیاء، آیه ۵ از سوره قصص، آیه ۵۳ از سوره مائده، آیه ۵۵ از سوره نور، آیه ۳۳ از سوره توبه، آیه ۱۱۴ از سوره بقره، آیه ۳۳ از سوره اسراء، آیه ۸۶ از سوره هود، آیه ۱۵۸ از سوره انعام، و آیه ۴ از سوره دخان. و در پایان این بخش به ذکر نام ده تفسیر از تفاسیر اهل سنت اشاره شده که در آنها آیات مذکور را به ظهور مهدی موعود تطبیق نموده‌اند.

در فصل هشتم کتاب، تحت عنوان «در سوره قدر»، مؤلف گرامی به توضیح و بیان این سوره مبارکه پرداخته، و به گونه‌ای بر اساس روایاتی چند از اصول کافی، و برخی مأخذ اهل سنت، ارتباط «شب قدر» را با ولی وقت تبیین نموده، و به شرح و توضیحی مبتنی بر مبانی، دست یازیده است.

در فصل نهم، مسأله «مهدویت» از دیدگاه علوم عقلی مورد بررسی قرار گرفته، و ضرورت وجود امام در: ۱. معارف قرآنی، ۲. فلسفه الهی، ۳. فلسفه

۱. پیشین، ص ۱۱۱. به نقل از بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۵. مأخذ اصلی این روایت اکمال‌الدین صدوق است.

سیاسی، ۴. فلسفه اشراقی، ۵. فلسفه اخوان الصفا، ۶. کلام و اعتقادات، ۷. مکاشفات و عرفان، به طور خلاصه و اجمالی با نقل سخنانی از پیشوایان نحله‌های فوق تشریح گردیده، و سپس به مسأله «رویت امام» در عصر غیبت اشاره گشته و به نقل سخنی از سید بن طاووس پرداخته شده که گفته است: غیبت امام سنتی الهی است.

از جمله مطالبی که استاد حکیمی در این اثر جامع در این بخش مورد بحث و تأیید قرار داده است، مسأله «واسطه فیض» بودن امام در اعتقاد شیعی است. او در این باره چنین می‌نگارد:

مسأله فیض و وساطت، از روزگاران کهن مطرح بوده است. «واسطه فیض» در معارف دینی و احادیث به عنوان «نخستین مخلوق» یاد شده است. این بحث پیش از اسلام، از جمله در فلسفه فلوطین (نوافلاطونی) جای عمده داشته است. در اسلام در مکتبهای فلسفی در «فلسفه فارابی» و فلسفه‌های دیگر و «فلسفه میرداماد» مطرح گشته است. در عرفان - به ویژه عرفان نظری - نیز موضوع مورد نظر قرار گرفته است.

«فیض الهی» به طور کلی به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱. فیض خلقت و تکوین، ۲. فیض هدایت و تشریع. مقصود ما در اینجا گفت‌وگویی است به اختصار درباره «واسطه فیض»، از این رو موضوع را در دو قسمت مطرح می‌سازیم: ۱. وساطت در فیض تکوینی، ۲. وساطت در فیض تشریعی.^۱

آنگاه چنین می‌گوید:

واسطه فیض تکوینی و واسطه فیض تشریعی، در مصداق خارجی

یکی است: پیامبر، و به نیابت از پیامبر، امام، در پیامبر اکرم (ص) مرتبه کامل ولایت و رسالت، تحقق یافته است. در ائمه طاهرين - علی و اولاد علی - نیز همین ولایت است. و هم ولایت، که نیابت از رسالت است، اینان هم واسطه فیض تکوین اند.^۱

و سپس اظهار می‌دارد:

نفس ولی، و قلب او بزرگترین عامل رسیدن فیض است به مخلوقات و موجودات، و همان گونه که ولی، واسطه فیض است، مرکز تنظیمات فیضها و تقدیرها نیز هست.^۲

و در نهایت، نتیجه‌گیری می‌کند:

خلاصه، رسیدن فیض پیاپی هستی، و تحقق مراحل «اضافات اشراقیه» به وجود ولی بسته است. او چون آینه‌ای تابان، در برابر مطلع انوار بیکران ازلیت قرار می‌گیرد، و فروغ حیاتبخش هستی را بر جان کاینات - هم در مرحله تحقق و هم در مرحله تداوم - منعکس می‌سازد.^۳

و در پایان این فصل تصریح می‌کند که:

آنچه در مورد لزوم حجت و حتمیت وجود او، در درجه نخست قرار دارد، «حضور» اوست در جهان، نه «ظهور» او در میان مردمان. و به اصطلاح علمای منطق: لزوم اعم است از غیبت و ظهور، نه اینکه مساوی است با ظهور.^۴

در فصل دهم این اثر، مؤلف ارجمند، بررسی مسأله «مهدویت» را در «نگاه

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. همان، ص ۱۸۶.

۴. پیشین، ص ۱۸۹.

علوم تجربی» ارزیابی نموده و طول عمر حضرت مهدی (ع) را - صرف نظر از جنبه های غیبی - از دیدگاه علوم تجربی، امری موجه و طبیعی دانسته است:

درازی عمر، به هیچ دلیل و ضابطه ای محال نیست، بلکه از نظر عقلی، و دید وسیع علمی، و امکان وقوعی، چندان بعید نیز نباید شمرده شود.^۱

فصل یازدهم، به بیان «فلسفه تربیتی و سیاسی» در مسأله «مهدویت» اختصاص یافته است. مطالب این فصل به صورت پنج سؤال و جواب، متضمن مسأله «غیبت امام» در «فلسفه تربیتی و سیاسی» است. او اظهار می دارد که در زمان غیبت، مردم موظف اند به نایب امام که همان «عالم ربانی» و «جامع همه شرایط لازم رهبری» است، مراجعه نمایند. و چنین نتیجه گیری می کند:

باید بدانیم که کسی که در عصر غیبت کبری در رأس جامعه تشیع قرار می گیرد، نایب امام است، و نایب امام باید به همان گونه که ائمه طاهرین (ع) عمل می کرده اند عمل کند، رفتار ائمه با شیعه تنها رفتار یک معلم نبوده است، بلکه رفتار یک مدیر و یک سازمانده، و یک رهبر جامع نیز بوده است، عالم دینی که نایب امام می شود، نایب امام است در همه ابعاد ولایت ظاهری، یعنی ابعاد تربیتی و سیاسی، فردی و اجتماعی؛ این نیابت فقط «مسأله گفتن» نیست.^۲

فصل دوازدهم این اثر، تحت عنوان «عینیت مقاومت، نه عینیت تسلیم»، بیانگر حاکمیت خدا بر انسان در قالب حاکمیت پیامبر و امام و نایب

۱. همان، ص ۲۱۴.

۲. همان، ص ۲۳۰. باید توجه عمیق داشت که در این باره (رهبری دینی)، تذکری در آخرین صفحات الحاقی کتاب (صفحه ۳۸۹-۳۹۰) آورده است که غفلت از آن «تذکر» که با «بسمه الحکیم» شروع می شود، نظام آرمانگرایی دینی - انسانی مؤلف را کاملاً ناشناخته می گذارد.

امام^۱ است. پیامبر به نیابت و خلافت خدا، حاکم جامعه است، و پس از پیامبر، امام حاکم است، و در عصر غیبت باید «عالم ربانی» به خلافت و نیابت از امام حکومت کند، یا بر حکومت نظارت تام داشته باشد، و احکام خدایی، زیر نظر او، و با تشخیص او که عالم دین است و نایب امام^۲، اجرا گردد. بنابراین مقاومت در برابر زورگویان و جباران، امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. نفی حکومت طاغوت^۳، در واقع یکی از مقدمات حکومت الله است، و مقاومت در برابر حکومت جابر یکی از مشخصات جامعه شیعه علوی خواهد بود.

این مقاومت باید همواره زنده بماند، این مشعل باید همیشه فروزان باشد، تا چنانچه زمینه‌های ظهور عدالت کلی پدیدار گشت، و مقدمات تحقق قسط الهی در سراسر جهان بشری روی نمود، هم ذهنیت مردم معتقد و هم عینیت اجتماعی آنان، آمادگی کامل داشته باشد، و تا جامعه آنان برای مبارزه با ظالمان جهان و پایه‌گذاری حکومت عدل مهدی (ع) و کمک‌رسانی به آن امام بزرگوار، و قرار گرفتن در صف یاران او به پاخیزد.^۴

مؤلف محقق، در این بخش، سازوکارهای مقاومت در زمان غیبت را در ابعاد: ۱. دینداری، ۲. دین‌آموزی، ۳. فرهنگی، ۴. اعتقادی، ۵. اقتصادی،

۱. «نایب امام» در تعریف خود حکیمی، یعنی کسی که در حداقل تصور نیابت، قادر بر ساختن «نظام عامل بالعدل» و «جامعه قائم بالقسط» باشد، نه هیچ کس دیگر. رجوع کنید به کتاب کلام جاودانه، بخش «تذییل»، و کتاب قیام جاودانه، و کتاب جامعه‌سازی قرآنی. همان.

۲. حکیمی در جاهای بسیار از نوشته‌های خود - با استناد به قرآن کریم - توضیح داده است، که حکومت قرآنی و اسلامی جز با نفی سه طاغوت (طاغوت سیاسی: فرعون؛ طاغوت اقتصادی: قارون؛ و طاغوت فرهنگی: هامان)، تحقق نخواهد یافت. و انقلاب اسلامی نیز جز با نفی این سه طاغوت به وجود نخواهد آمد. حذف تنها طاغوت سیاسی، توهم انقلاب است نه انقلاب.

۳. پیشین، ص ۲۳۷.

۶. سیاسی، ۷. نظامی، ۸. سازماندهی، ۹. هنری، ۱۰. و زمانگرایی مثبت، مورد بحث و بررسی قرار داده و رهنمودهای ارزنده‌ای را عرضه داشته است. و در پایان این فصل چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

آنچه از دستورات ائمه طاهرين (ع) به دست می‌آید، این است که تکلیف مردم، در عصر غیبت، رجوع به «عالم ربانی» زمان است، تکالیف عالم ربانی زمان، حفظ موجودیت دین، حراست از انحراف تربیتی و سیاسی، انحراف فردی و اجتماعی، انحراف دینی و دنیایی، انحراف عملی و فکری و حکومتی است.^۱

فصل سیزدهم کتاب، ویژه مسأله پراهمیت «انتظار» است. در این فصل «مفهوم انتظار» در ابعاد وسیع و گسترده‌ای مورد کاوش و ژرف‌نگری قرار گرفته، و ویژگیهای منتظران واقعی که همان مبشران آزادی و عدالت و رهایی از زر و زور و تزویراند، بیان گردیده است. و چه زیبا نگاشته است:

انتظار، امیدی به نوید، و نویدی به امید؛

انتظار، نفی ارزشهای واهی، و تحقیر شوکتهای پوچ؛

انتظار، سرکشی در برابر ستم و بیداد، و راهگسائی برای حکومت عدل و داد؛

در شبستان ستمهای تیرگی آفرین جهانگستر گرفتار آمدن، و جان را به مزده فرا رسیدن روزهای روزستان، تابنده ساختن؛
در زیر سیل خروشان تباهی و فساد قرار گرفتن، و آنی قد خم نکردن؛

در برابر کوه مشکلات زمانه قرار گرفتن، و چون کوه مقاوم بودن؛
شمشیرها و شهادتها را پذیرا شدن، و خطها و سهامتها را پاس داشتن؛

این است انتظار مهدی طلبان تاریخ.^۱

آری، این فرزانه دادخواه، چه پُر جلوه و زیبا، از عمق جان و بُن دندان، فریاد آگاهی و بیداری را در لابه لای سطور پر سطوت خویش، با دنیایی از روشنی و روشننگری، سر داده و در تاریکی شب تباهی و ستم، به انتظار روشنی خورشید عدل و داد نشسته، و کلک هنر زایش را به نگارش این سطور واداشته است که:

انتظار، دعوت به «پذیرفتن» است، نه «پذیرفتن». نپذیرفتن باطل، نپذیرفتن ستم، نپذیرفتن سردگی و ذلت. انتظار، درفش بنیادگر مقاومت است در برابر هر ناحقی، و هر ستمی و هر ستمگری.^۲

شیعه، با حضور در حوزه «انتظار» یعنی، انتظار غلبه حق بر باطل، و غلبه داد بر بیداد، و غلبه علم بر جهل، و غلبه خرد بر سبکسری، و غلبه تقوا بر گناه، و غلبه آگاهی بر کوریبینی همواره آمادگی خود را برای مشارکت در نهضت‌های پاک و مقدس تجدید می‌نماید، و با یاد تاریخ سراسر خون و حماسه سربازان فداکار تشیع، مشعل خونین مبارزات عظیم را بر سر دست خویش حمل می‌کند.^۳

انتظار، دعوت به حماسه و اقدام است، و هدایت به حرکت و قیام.^۴ آنگاه حکیمانه، انتظار را در ابعاد گوناگون در: ۱. بُعد توحید، ۲. بُعد نبوت، ۳. بُعد قرآن، ۴. بعد امامت، ۵. بعد عدل، ۶. بعد معاد، مورد بررسی و تحقیق قرار داده است، و سپس به بیان ابعاد مکتب در: ۱. بعد دینداری، ۲. بعد پارسایی، ۳. بعد تقید مکتبی، ۴. بعد امر به معروف و نهی از منکر، ۵. بعد اخلاق اسلامی،

۱. پیشین، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

۲. همان، ص ۲۶۲.

۳. پیشین، ص ۲۶۲.

۴. همان، ص ۲۶۲.

۶. بعد آمادگی نظامی، پرداخته و رهنمودهای لازم را ارائه نموده است. و سرانجام در مباحث «غیبت» و «انتظار» به این نتیجه رسیده است که:

انتظار یک بسیج عمومی است، مکتب تشیع علوی در عصر انتظار، پیروانی می‌خواهد همیشه آماده و همواره در سنگر، سنگر مبارزه با تمایلات نفسانی، استعمارزدگی؛ این آمادگی عمومی و همیشگی، جوهر اصلی انتظار است.^۱

و در پایان این فصل گوشزد می‌کند: خلقی که در انتظار ظهور «مصلح» به سر می‌برند باید خود «صالح» باشند. زیرا قرآن کریم می‌گوید: «أَنْ الْأَرْضِ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»^۲ حکومت زمین سرانجام به دست بندگان صالح ما خواهد افتاد. پس باید به طلب خورشید رفت و فروغ دامنگسترش را خواستار و خواهان شد.

مردم دیده‌ ما جز به رخت ناظر نیست

دلِ سرگشته ما غیر ترا ذاکر نیست

عاقبت دست بر آن سرو بلندش برسد

هر که در راه طلب همت او قاصر نیست

سر پیوند تو تنها نه دلِ «حافظ» راست

کیست آن کس سر پیوند تو در خاطر نیست

فصل چهاردهم این اثر ماندگار تحت عنوان «در طلب خورشید»، نجوایی عارفانه، و درخواستی ملتسمانه با خورشید مغرب است.

ای فروغ هدایت بتاب!

و ای خورشید جانها برآی!

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. انبیاء / ۱۰۵.

ای روشنگر هستی بیفروز!
و ای راز بزرگ تجلی چهره بنمای!
ای کعبه مقصود نمایان شو!
و ای قبله موعود، عیان گرد!
ای مشعل علم، روشنی بخش!
و ای مربی عقل، آگاهی ده!
ای حامل قرآن، بیا!
ای کشتی نجات، به سوی ما آی!
و ای ساحل رستگاری، پیدا شو!

این فرهنگبانِ سترگِ دین و معارف شناسِ پراحساسِ حق آشنایِ
ایران زمین، در این فصل از اثر پربارش به گونهٔ شیدایان حق جو، در وادی طلب
در جست و جوی حقیقت برآمده، و جام خوشگوار را از زلال ولایت برگرفته و
مستانه بانگ برآورده که:

جانِ ما شیفندگان وصل شما می طلبد

این نه از بخت خود از لطف خدا می طلبد

و به شیوهٔ دلدادگان ندا در داده که:

عمرِ ما شیفته حالان چه عجب می گذرد؟

رسته از دور جُمادی ز رجب می گذرد

ای خوش آن حسن جهانگیر که یک جلوئه او

از سرای عجم و ملک عرب می گذرد

شام هجران که به دل کوه غم آورد فرود

باز با یاد وصالی به طرب می گذرد

آری، آخرین امید خواهد آمد، و روز و روزگار آدمیان سرشار از پیروزی

و بهروزی خواهد شد. و همگان، طعم شیرین «عدالت» را خواهند چشید. آن روز همه جا و همه چیز نورانی خواهد شد. عدل و داد فراگیر شود، و ظلم و بی‌داد به تاراج روزگار رَوَد، و دلها روشن، و عقلها کامل، و جانها پاک، و زندگی‌ها پاکیزه گردد.

بدینسان باید در طلب خورشید بود، و به طلب خورشید رفت، و باید راه خورشیدی را در دل شب سپرد. باید همه آماده باشند، به ویژه جوانان، تا زمینه‌های طلوع طلایع حق آماده گردد.^۱

سلام بر مهدی امته، و یکی‌کننده ملت‌ها، سلام بر قائم منتظر، و عدل همه جاگستر، سلام بر بهار زندگی و روح سرور و پابندگی.^۲

۱. پیشین، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۵۰.

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

غلامرضا گلی زواره

سند تفسیر

در آغاز تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) آمده است: محمد بن علی بن محمد بن جعفر بن دقاق از دو فقیه بزرگوار یعنی ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن الحسن بن شاذان و ابومحمد جعفر بن محمد بن علی قمی روایت می‌کند که گفتند ابوالحسن محمد بن قاسم مفسر و خطیب استرآبادی (ره) به ما چنین گفت: ابویعقوب یوسف فرزند محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن یسار که از شیعیان اثنی عشری بودند نقل نموده‌اند که:

پدران ما مذهب تشیع داشتند و ما در استرآباد (گروگان کنونی) که زیدیه حاکم بودند زندگی می‌کردیم و تحت حکومت حسن بن زید علوی ملقب به الداعی الی الحق پیشوای زیدیه که تنها به گفته‌های توأم با سعایت زیدیان توجه داشت و مردمان را بر اثر بدگوییهای آنان می‌کشت، روزگار می‌گذراندیم. از بیم حسن (حکمران مزبور) همراه خانواده‌های خود به طرف محل اقامت امام حسن عسکری (ع) راه افتادیم و پس از آنکه همراهان را در کاروانسرای جای دادیم برای زیارت امام یازدهم شتافتیم و با کسب اجازه، به محضرشان مشرف شدیم. همین که آن حضرت ما را مشاهده کردند، فرمودند: آفرین به

پناه آورندگان به ما، به آستان ما خوش آمدید! خوب پناهی به دست آوردید. خداوند کوشش شما را بپذیرد و خوف شما را به امن تبدیل نماید و دشمنان شما را خود کفایت کند. پس با اطمینان کامل نسبت به جان و اموالتان به سوی وطن خویش بازگردید.

با آنکه در صحت بیانات امام تردیدی نبود از فرمایشات ایشان شگفت زده شدیم و گفتیم: ای امام بزرگوار چگونه به شهری رویم که از آن گریخته‌ایم در حالی که امیرش پیوسته در تعقیب ماست. تهدیدات خطرناکش متوجه ما می‌باشد. امام فرمودند: این دو فرزند خود را نزد من واگذارید تا آنان را علمی یاد دهم که به وسیله آن خداوند به این دو شرافت بخشد و شما نیز نسبت به خدمت‌های سعایت‌کنندگان و تهدیدهای حاکم بیمی به دل راه ندهید که خداوند سعادت را کامل می‌کند و دشمنان را وادار می‌کند از شما نزد امیر مزبور شفاعت کنند.

ابو یعقوب و ابوالحسن افزوده‌اند: پدرانمان پس از مشورت، به آنچه امام فرموده بودند، عمل کردند و رفتند؛ در این فرصت ما همچنان به محضرشان رفته و از محبت و مهربانی امام برخوردار می‌شدیم. روزی امام به ما فرمودند: هنگامی که خبر موفقیت پدرانتان، ذلت دشمنان آنها و خواری مخالفانتان و تحقق وعده‌ام به شما برسد برای سپاس خداوند تفسیری از قرآن مشتمل بر برخی اخبار آل محمد به شما خواهیم آموخت که بدان وسیله خداوند به شما رفعت دهد و سرافراز گرداند. آنان همچنان نزد امام ماندند تا آنکه بر اثر ماجرای حاکم دستور داد سعایت‌کنندگان را مجازات کنند. از اعمال خویش نیز نادم گردید و استغفار نمود و به پدران این دو نفر که نزد امام به سر می‌بردند امان داده و از آنان خواسته است به شهر خویش برگردند و قول داده که اموالشان را مسترد نماید و کمبودها را برطرف کند. پدران ایشان برای استیفای وعده‌های خود به سوی حاکم حرکت کردند. آنان توسط نامه‌ای به فرزندان خود خبر دادند حسن بن زید به وعده‌های خود عمل کرد و دستور داده تا این

دو ملازم محضر مبارک امام باشند و از آن امام بهره‌مند شوند. وقتی امام از این موضوع باخبر گردید فرمود: اینک زمان آن رسیده است که به وعده‌ام وفا کنم و شما را تفسیر قرآن بیاموزم. سپس آن حضرت افزود: برای هر روز مقداری تعیین کرده‌ام که بنویسید، پس ملازم من باشید و از این عزت و سعادت خدای را شکرگزار باشید. سپس ایشان در آغاز، احادیثی در فضیلت قرآن و اهل آن بر ما املا فرمودند و بعد تفسیر قرآن را برایمان بیان فرمود و ما طی اقامت هفت ساله نزد ایشان، هر روز آن مقدار که توان و تحمل داشتیم می‌نگاشتیم.

نکاتی تأمل‌برانگیز

برخی این سؤال را مطرح کرده‌اند که چرا دو نفر مجهول‌الحال این تفسیر را روایت کرده‌اند. در مقدمه تفسیر آمده است که امام به آن دو توجهی به‌سزا داشت و در صدد آن گردید با آموختن دانشی سربلند گردند. در آن زمان بزرگان شیعه و علمای نامداری هم بوده‌اند و چرا آنان برای چنین آموزشی که در هاله‌ای از ابهام است برگزیده نشده‌اند. این افراد افزوده‌اند: مفسر استرآبادی این تفسیر را از یوسف بن محمد بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن یسار روایت می‌کند و این دو نفر در بررسی‌های رجالی و روایی شناخته شده نمی‌باشند و اعتماد و اعتنا بر مطالبی که روایت کرده‌اند مورد تأمل است، به علاوه امام یازدهم در حلقه فشرده محاصره نظامیان خلفای عباسی به سر می‌برد و رفت و آمد پیروان آن حضرت با ایشان ممنوع بود و با این تنگنای شدید سیاسی و اختناق سیاه چگونه این دو نفر مدت هفت سال بدون کمترین ممانعتی با امام ارتباط داشته‌اند؟!

با وجود آنکه حضرت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ ه. ق به شهادت رسیده‌اند ولی علی‌الظاهر تا یکصد سال بعد از تفسیر منسوب به آن حضرت، نامی در میان نبوده است. در این فاصله دانشمندانی چون شیخ کلینی، علی بن

ابراهیم قمی، احمد برقی، احمد بن ادریس، ابن قولویه، محمد بن همام بغدادی، محمد بن ابراهیم نعمانی و صدها شخصیت برجسته علمی دیگر که تألیفات گرانسنگی در حدیث و سیره و تاریخ از خویشان برجای نهاده‌اند، می‌زیسته‌اند ولی هیچ کدام از آنان نه تنها حدیثی از این کتاب نقل نکرده‌اند بلکه حتی نامی از آن و راویانش نبرده‌اند.

در نیمه قرن چهارم هجری محمد بن القاسم الجرجانی الاسترآبادی که با القابی چون مفسر و خطیب شناخته می‌شود مندرجات اثر مذکور را برای مرحوم شیخ صدوق نقل می‌کند و آن عالم فرزانه هم در آثار گرانمایه‌ای چون عیون اخبار الرضا، توحید، امالی، من لایحضره الفقیه بخشهایی از این تفسیر را می‌آورد و تنها کسی که راوی این تفسیر از مفسر استرآبادی می‌باشد مرحوم صدوق است. پس از این محدث عالی مقام، اندیشمندان برجسته شیعی که در میان آنها شیخ طوسی فروزندگی خاصی دارد، از کتاب مورد اشاره مؤلفش و حتی راویان اخیرش نامی نمی‌برند. شیخ طوسی در آثار متنوع خود که در موضوعات تفسیر، فقه، رجال، حدیث و ... می‌باشد، نه تنها مطلبی را از تفسیر عسکری نقل نمی‌کند بلکه نام روایت‌کنندگان آن را هم به میان نمی‌آورد.

در اوایل قرن پنجم هجری احمد بن حسین غضایری از کتاب یادشده و مؤلفش نام می‌برد اما او جرجانی را ضعیف کذاب و کتابش را مجعول معرفی می‌کند.^۱ از قرن ششم تا روی کار آمدن صفویه به استثنای چند مورد و نیز منابعی معدود که برخی مطالب این کتاب را به لحاظ کرامات و معجزات آورده‌اند، نشانه‌ای از تفسیر و مؤلفش در مصادر معروف شیعه نمی‌باشد.

در تفاسیر مشهور این دوران از جمله تفسیر عیاشی و تفسیر مجمع البیان نیز نقلی از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) مشاهده نمی‌شود.

گوهری گرانبها

دوره صفویان (۹۰۷ - ۱۱۴۸ ه.ق.) یکی از ادوار مهم تاریخ ایران به شمار می‌آید، یا ظهور و اقتدار این تشکیلات، علمای شیعه از نفوذ و تأثیر بخشی افزودند و بسیار چشمگیری برخوردار شدند. در نتیجه سیاحت مذهبی و وضع اجتماعی دوران مذکور، توجه مردم به معارف اهل بیت (ع) روبه تزايد رفت و به دلیل همین علاقه تام و تمام که نسبت به علوم مذهبی ابراز می‌گردید، دانشوران برای روی آوردن به ترجمه آثار ارزنده و آموزنده مورد احترام، تشویق و حمایت قرار می‌گرفتند. نهضت فارسی‌نگاری، ترجمه و شرح متنه‌ای سودمند و راهگشا در این عصر پدیده نوینی بود که در شکل یک حرکت علمی فرهنگی به انگیزه گسترش تشیع از سوی دانشوران بنیان نهاده شد. با آمدن محقق کرکی به ایران و انتقال مرکز حوزه‌های شیعی به ایران و حضور علمای جبل عامل در حوزه ایران جنبش علمی گسترده‌ای هویدا گشت. محقق کرکی ضمن آنکه در عرصه‌های گوناگون سیاسی اجتماعی و فرهنگی حضوری پراقتدار و تأثیرگذار داشت فارسی‌نگاری را با درایت و فراست خاصی پی‌گرفت و با درک موقعیتهای خاص جامعه، به شاگردان برجسته خود دستور داد آثار معتبر و آموزنده علمای سلف را به انگیزه همگانی کردن آموزه‌های قرآنی و روایی را به زبان پارسی برگردانند. در این بُرهه حساس و سرنوشت‌ساز فخرالدین علی بن حسن زواری که در زواره نزد سید غیاث‌الدین جمشید گازر صاحب تفسیر گزیر اصول و مبانی تفسیر و چگونگی ژرف‌نگری در احادیث را آموخته بود و از شاگردان معروف محقق کرکی به شمار می‌رفت به سفارش استاد خویش به ترجمه دست زد و مهمترین منابع بزرگان شیعه را به زبان فارسی برگردانید تا عموم مردم از محتوای این آثار بهره‌مند شوند.^۱ استاد سید محمد محیط طباطبایی می‌گوید:

۱. نک: تفسیر ترجمه الخواص و سایر آثار علی بن حسن زواری، از نگارنده، آینه پژوهش، شماره نهم.

وقتی صفویه در صدد برآمدند استقلال مادی، معنوی و مذهبی ایران را تجدید نمایند در این عرصه موضوع استقلال زبان هم به خصوص در امور دینی مورد توجه قرار گرفت. در عهد حکومت شاه طهماسب غالب آثار مذهبی به فارسی ترجمه شد. در آن عصر من یک همشهری قدیمی داشتم که غالب کتابهای معتبر دینی را از زبان عربی به فارسی برگردانید. او علی بن حسن زواره‌ای شاگرد غیاث‌الدین جمشید مفسر زواره‌ای و استاد ملا فتح‌الله کاشانی بوده است. زواره‌ای قرآن، نهج‌البلاغه و سایر متون مذهبی را جهت مزید اطلاع و رفع احتیاج مردم به فارسی عصر ترجمه کرد.^۱

در میان دهها اثر که این عالم شیعی به زبان فارسی برگردانید، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) به چشم می‌خورد و تراجم‌نگاران این تلاش را در زمره آثار او برشمرده‌اند. میرزا عبدالله افندی که در عصر صفویه می‌زیسته، می‌نویسد:

زواری تفسیر حضرت امام حسن عسکری (ع) را به فرمان شاه طهماسب صفوی از عربی به پارسی برگردانیده است و من ترجمه آن را در قصبه لنگر از حوالی تربت جام دیده‌ام و نسخه‌ای از آن در نزد افراسیاب خان موجود می‌باشد.^۲

میرزا محمد باقر موسوی خوانساری ضمن معرفی ترجمه‌ها و تألیفات علی بن حسن زواری نوشته است: «و له ایضاً ترجمة تفسیر الامام حسن العسکری (ع) کتبه بأمر السلطان المذكور [شاه طهماسب]». ^۳ شیخ آقابزرگ تهرانی نیز ذیل ترجمه تفسیر العسکری این اثر را در ترجمه‌های مولا المفسر علی بن حسن الزواری تلمیذ محقق کرکی معرفی می‌کند.^۴

۱. سخنرانی استاد محیط طباطبایی در برنامه «مرزهای دانش» درباره سیر ترجمه در ایران، پنج‌شنبه سی‌ام تیرماه ۱۳۴۰، نوار شماره ۱۹۸۹۰۰.

۲. ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء، میرزا عبدالله افندی اصفهانی، ترجمه محمدباقر ساعدی، ج ۳، ص ۴۶۷.

۳. روضات الجنات، خوانساری، ج ۴، ص ۳۷۷.

۴. الذیعة الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۹۰.

البته شیخ آقابزرگ دو ترجمه دیگر از این تفسیر معرفی کرده است:

۱. ترجمه تفسیر عسکری از میرزا ابوالقاسم حسینی ذهبی شیرازی از علمای

قرن سیزدهم.

۲. ترجمه تفسیر مذکور از ملا عبدالله بن نجم الدین مشهور به فاضل قندهاری،

متوفی در سال ۱۳۱۱ ه. ق.^۱

میرزا محمدعلی مدرس تبریزی نوزده اثر از ترجمه‌ها، خلاصه‌ها و تألیفات

علی بن حسن را برمی‌شمارد و ترجمه این تفسیر را به عنوان پنجمین نوشته

وی در کتاب خود آورده است.^۲

اما آنچه که از نظر این شرح حال‌نگاران دور مانده است این می‌باشد که رسم

علی بن حسن زواری بر آن است که وقتی اثری را به فارسی برمی‌گرداند نامی

بر آن می‌گذارد و این شیوه در مورد تمامی آثارش صادق است. در مورد این

تفسیر نیز وقتی آن را ترجمه کرد، متن فارسی شده آن را آثار الاخیار نامیده:

چنانچه نسخه خطی آنکه در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری موجود است

با همین نام فهرست گردیده است.^۳ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نسخه‌ای خطی از آن تحت عنوان آثار الاخیار به خط نستعلیق ۱۷ سطری و با

۲۷۰ ورق به شماره ۱۴۳۲ موجود می‌باشد که در سال ۱۲۶۵ ه. ق. تحریر شده

و رجبعلی نامی در مرداد ۱۳۱۶ ه. ش آن را وقف کتابخانه مزبور نموده است.^۴

در دیباچه این نسخه نفیس، مترجم نوشته است:

... مقرب بارگاه آله مشرف به تشریف فاتبعونی یحیی‌کم الله ابی القاسم محمد

۱. همان، ص ۸۹.

۲. ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۹۳.

۳. آینه پژوهش، همان، ص ۴۴.

۴. نک: فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، محمد آصف فکرت،

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۹.

رسول الله و بر آل نامدار و عترت عالی مقدارش خصوصاً بر آل سید و سرور و بهتر عالمان بعد از پیغمبر ولی رب العالمین و صفوة الهاشمین و یعسوب الدین اسدالله الغالب امیرالمؤمنین و امام المتقین ابی الحسن علی بن ابی طالب صلوة و ائمه قائمه الی یوم الدین بعد از شکر و حمد نامتناهی و صلوات بر حضرت رسالت پناهی....

بعد به شاه طهماسب اشاره می کند و می گوید:

[وی] ... اکثر اوقات خجسته غایات مصروف می فرمایند به مباحث علوم دینیّه از تفسیر ملک کبیر و حدیث نبوی و کلام امامی اشارت عالی اشرف اصدار یافت که از تفسیری که اشتهاار یافته به تفسیر ثمره شجره پیغمبری و گلدسته ریاض حیدری و وارث علوم جعفری اعنی حضرت امام حسن عسکری (ع) این بنده کمترین علی بن حسن الزواری غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه بعون الملك المعبود، بر آن نهج و ترتیب و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب ابتدا می کنم به نام نامی حضرت معبود که رحمت او عام است در افاضه وجود و جود و رحیمیتش تمام بر مؤمنان در روز موعود....

علی بن حسن زواری در خاتمه این ترجمه متذکر شده است:

پس هر جوانمرد بلندهمت چون خواهد که در دنیا حمید باشد و در عقبی سعید، باید که به گوش هوش ندای هل من تائب و صدای هل من مستغفر نشود. ابواب توبه بر روی خود بگشاید و به خلوت سرای فلاح و صلاح نائبان بارگاه اله درآید و به تشریف محبوبیت مشرف گشته، بر سریر کرامت بنشیند: ... مستنیر کردم به انوارین که به آثار الاخیار موسوم شده یا اله العالمین و یا خیر الناصرین برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و عترته الطاهرین و سلم تسلیماً کثیراً.^۱

۱. آثار الاخیار، نسخه خطی مضبوط در کتابخانه آستان قدس رضوی.

دکتر سید محمدباقر حجتی ذیل تفسیرهای فارسی قرن دهم نوشته است: آثار الاخیار، این تفسیر از ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای اصفهانی است که شاگرد غیاث‌الدین جمشید زواره‌ای و محقق کرکی بوده و در زمان شاه طهماسب (۹۳۰ - ۹۸۴ ه.ق) می‌زیسته است. کتاب مزبور ترجمه‌ای ست از تفسیر امام حسن عسکری که اصل تفسیر و متن عربی به روایت ابی‌یعقوب یوسف بن محمد زیاد و ابی‌الحسن علی بن محمد یسار است که امام حسن عسکری (ع) آن را املا فرموده و این دو نوشته‌اند. زواره‌ای این تفسیر را به دستور همین شاه به فارسی برگردان کرده است. وی علاوه بر این ترجمه، کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج ابومنصور طبرسی و مناقب ابن شهر آشوب سروی را ترجمه نموده و کتاب ترجمة الخواص نیز از اوست.^۱

برخی از معاصرین، آثار الاخیار را با تفسیر دیگری که علی بن حسن زواری خودش تألیف نموده و آن را ترجمة الخواص نامیده یکی گرفته‌اند، در حالی که این دو با یکدیگر متفاوتند.^۲

روش تفسیر

با توجه به اینکه شیخ صدوق بر محمد بن قاسم استرآبادی اعتماد نموده و روایات فراوانی از وی دارد و با دعای رضایت و رحمت حق برای او بارها تأییدش کرده علی بن حسن زواری همچون برخی دانشوران این اعتماد را برای اثبات وثاقت راوی تفسیر مذکور کافی دانسته و به ترجمه اثر مورد اشاره روی آورده است.

او در این ترجمه همچون دیگر آثارش مخاطبان خود را مردمانی شیعی

۱. چهارده مقاله و گفتار، دکتر سید محمدباقر حجتی، ص ۲۰۸.

۲. تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع)، تهران، دائرة المعارف تشیع، پاییز ۱۳۷۳، چاپ اول، مقاله دکتر سید محمد مهدی جعفری، ص ۱۶۲.

می‌داند که نسبت به مباحث قرآنی و روایی نا آشنا هستند یا در این مورد اطلاعات کمی دارند و می‌کوشد از آوردن اصطلاحات خاص علمی و تعبیرات تخصصی اجتناب کند و با اعتقاد به این مهم که محصول مزبور در ارشاد مردم دخالت دارد با درک مقتضیات زمان تصمیم گرفت از طریق ترجمه آن را قابل فهم برای عامه شیعیان بنماید. اگرچه سبک ترجمه ساده و روان و عاری از تکلف است اما عموماً از ساختمان دستوری و اصطلاحات زبان و ادبیات عرب پیروی کرده و در سراسر این اثر چنین ویژگی قابل مشاهده می‌باشد. این گونه نثر در عصر صفویه میان عالمان دیگر هم متداول گردید، زیرا زمان تدوین دانشهای اهل بیت (ع) در میان شیعیان است. ترکیب جمله‌ها و جای فعل و فاعل و مفعول و متعلقات آن به صورتی است که در مأخذ اصلی و در نثر آن مشهود است. علی بن حسن زواری در پارسی نمودن این نوشتار به ترجمه آزاد پرداخته ولی در نقل موضوع به زبان فارسی، دقیقاً به متن مورد نظر وفادار است و اگر برحسب ضرورت و نظر شخصی خواسته است افزون بر متن اصلی مطلبی را وارد ترجمه کند با تعابیری چون: «مترجم گوید» یا «ناقل گوید» افزایشهای خود را از متن تفکیک کرده است. همچنین در مواقعی به دلیل رعایت اختصار احياناً با حذف مطالب تکراری در مواردی متن اصلی را خلاصه نموده است.

همچنان که از نام اثر هویدا است موضوعش در تفسیر قرآن کریم می‌باشد اما مشخص نیست که آیا اصل کتاب که امام حسن عسکری (ع) بر آن دو راوی املا فرموده بیشتر بوده و این کتاب در حقیقت جزئی از آن تفسیر اصلی است. مترجم، شیوة اصلی متن عربی را حفظ کرده و کتاب آثار الاخیار مشتمل است بر تفسیر استعاذه، بسم الله الرحمن الرحيم، فاتحة الكتاب و اکثر سورة دوم قرآن (بقره)، شامل از اول سوره بقره تا آیه ۱۰۸ و از آیه ۱۵۳ تا آیه ۱۷۵ و از آیه ۱۹۴ تا آیه ۲۰۶ و بخشی از آیه ۲۸۲ همین سوره.

از نشر کتاب برمی آید که تفسیر مذکور به انگیزه تألیف تفسیر نوشته نشده، بلکه هدف پرورش شاگردان مهاجر یا معارف قرآنی و آگاه نمودن آنان به جایگاه اهل بیت در قرآن بوده است. روایتها غالباً طولانی و به تفصیل ذکر شده و گاه یک حدیث در چند صفحه آمده است، حتی در مواردی مضامین مباحث از شیوه روایی فاصله می گیرد. و البته این موضوع بدان معنا نمی باشد که پس تفسیر از معصوم صادر نشده است، زیرا در احادیث نقل به مضمون عاری از اشکال می باشد. به علاوه راویان در ایران زندگی می کرده اند و به زبان و ادبیات عربی احاطه ای کامل چون فردی عرب زبان نداشته اند و در برخی جاها روایتی را پس از دریافتن به صورت نقل به مضمون آورده اند و این دگرگونی در متن لרزشها و آشفتگیهایی را پدید آورده است. در مورد معجزات رسول اکرم و خاندانش تفسیر آیات به صورت تأویل انجام شده و به مصادیق آیات توجه گردیده است. از دانشهای مقدماتی تفسیر در بیان مباحث و عبارات کمک گرفته نشده ولی بحثهایی در دیگر عرصه های معارف اسلامی از قبیل فلسفه، کلام، فقه و ... به نحوی که با آیات تفسیر شده ارتباط دارند در سراسر کتاب قابل مشاهده می باشد.

در این اثر کرامات و معجزاتی نقل شده که نسبت دادن چنین مطالبی (با تعابیری غیر از آنچه در روایات صحیح و معتبر آمده) به معصومین (ع) شاید مورد تأمل باشد و احیاناً غیر معقول به نظر برسد. نکات تاریخی هم در آن به چشم می خورد که در برابر منابع معتبر و موثق رنگ می بازد؛ به عنوان نمونه خاطر نشان ساخته است که مختار بن ابوعبیده ثقفی توسط حجاج دستگیر شد، در صورتی که وی در سال ۶۷ هـ. ق توسط مصعب و هشت سال قبل از آنکه حجاج والی کوفه گردد به شهادت رسیده است. در نقل پاره ای روایات آن قدر راوی به شرح و بسط پرداخته که گویی داستانی با شاخ و برگهایش گزارش می شود و شیوه کتاب، حالت قصه گویی به خود می گیرد. با این وجود نمی توان

انکار کرد که در لابه لای تفسیر عسکری که با نام آثار الاحیاء به فارسی ترجمه شده مطالب درست، روایات معتبر و نکات تاریخی مستند مشاهده می‌گردد. و چنانچه مرحوم شیخ صدوق با نقل مندرجات آن کار مهمی در جهت حفظ میراث مکتوب تشیع انجام داده، علی بن حسن زواری نیز با ترجمه آن تلاشی شایسته تحسین و تمجید از خود بروز داده است. و اگرچه علما و مشاهیر شیعه در طی قرون متمادی به نقد و بررسی مطالب این اثر همت گماشته‌اند و حتی مواردی از روایات آن را غیر منطقی، جعلی و دور از حقیقت دانسته‌اند وی به عنوان حفظ ارزشهای علمی شیعه و معرفی این گونه متون به عموم مردم نقش ارزنده‌ای را در عصر خویش ایفا نموده است.

معتمدین و منتقدین بر تفسیر

در برابر این نکته که گروهی از عالمان شیعه کوشش مزبور را شایسته قدردانی قلمداد نموده‌اند، عده‌ای بر مترجم خرده‌گیری کرده^۱ که چرا اثری مخدوش با عبارات آشفته و مطالب مورد تأمل را در اختیار افرادی قرار داده که غالباً قدرت تشخیص و تفکیک مطالب صحیح از غیر آن را ندارند. به علاوه نشر چنین آثاری اعتبار علمی فرهنگ تشیع را کم‌رنگ و نازل می‌نماید؛ خصوص آنکه در خلال آن کتاب، راوی به مدح چهره‌هایی پرداخته که با روش کلی اهل بیت (ع) سازگاری ندارد. در مقابل این انتقادات باید گفت: پدیدآورنده این اثر تعمداً در نقل چنین نکاتی نداشته و احتمال دارد در هنگام استنساخ و طی قرون متمادی چنین مضامینی به آن راه یافته است. حتی در برخی کتب معتبر همچون روضه کافی مطالبی دیده می‌شود که با وقایع تاریخی انطباق ندارد، چنانچه مرحوم حاجی نوری در مستدرک می‌گوید: در کتاب کافی روایتی است که «یزید به مدینه آمد»، در صورتی که یزید به این شهر نیامده است.^۱

۱. نک: خاتمه مستدرک الوسائل، محدث نوری.

قبل از علی بن حسن زواری گروهی از علمای شیعه بر این کتاب اعتماد نموده و مطالبی را از آن نقل کرده‌اند. شیخ طوسی و شیخ مفید از شیخ صدوق و او از محمد بن قاسم استرآبادی و وی از یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن یسار روایت کرده‌اند.^۱

ابومنصور طبرسی در کتاب الاحتجاج با ذکر سند مطالبی را از تفسیر امام حسن عسکری آورده است. او می‌افزاید: روایات رسول اکرم (ص) را در این کتاب (احتجاج) به سند واحد از این تفسیر روایت کرده‌ام. او پس از ذکر سند کامل بخش قابل توجهی از اثر مزبور را به روایات تفسیر مورد اشاره اختصاص داده است.^۲ شهید ثانی در کتاب منیه المرید و نیز اربعین روایات بسیاری از این تفسیر نقل کرده است.^۳ قطب راوندی صاحب کتاب الخرائج بخش قابل توجهی از این تفسیر را در اثر خود درج نموده است.^۴

ابن شهر آشوب سروی مازندرانی این تفسیر را به صورت جزمی و قطعی به امام نسبت داده و در موارد متعددی از کتاب مناقب از آن نقل می‌کند.^۵ او در کتاب معالم العلماء این تفسیر را به روایت حسن بن خالد برقی (برادر محمد بن خالد برقی) نسبت می‌دهد و می‌گوید: از املای امام تفسیری در ۱۲۰ مجلد تنظیم شده است، بنابراین راوی حدیث تنها استرآبادی نمی‌باشد.^۶ علامه حسن زاده آملی عقیده دارد تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) با آنچه که در معالم العلماء ذکر شده اشتباه نشود. راقم از آن ۱۲۰ مجلد مذکور در معالم العلماء هیچ

۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۰، ص ۵۹.

۲. نک: الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴-۵۵.

۳. همچنین ابن عالم بزرگ در اجازه‌ای که به شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهایی داده، سلسله سند خود را به محمد بن قاسم جرجانی (راوی تفسیر عسکری) رسانده است.

۴. خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۱.

۵. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۰۰، ۳۱۳ و ۳۲۹.

۶. معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۲۹.

آگاهی ندارد اما این تفسیر مختلق منسوب به امام حسن عسکری (ع) در تهران در زمان ناصرالدین شاه قاجار در سنه ۱۲۶۸ هـ.ق در یک مجلد چاپ سنگی به قطع وزیری در ۳۰۹ صفحه به طبع رسیده و نسخه‌های خطی از آن یافت می‌شود و نسخه‌ای از آن مخطوط و نسخه‌ای از آن مطبوع و در کتابخانه محقر این حقیر موجود است.^۱

میر محمدباقر معروف به میرداماد در کتاب شارع النجاة خود این دو را از هم تفکیک کرده و گفته است: تفسیر محمد بن قاسم استرآبادی که از مشیخه روایت ابی جعفر ابن بابویه می‌باشد، تفسیری است که از دو مرد مجهول روایت کرده و ایشان به ابی الحسن الثالث الهادی العسکری (ع) اسناد کرده‌اند و افرادی که تبخر ندارند آن اسناد را معتبر دانسته‌اند ولی در حقیقت تفسیر به ابی محمد بن سهل بن احمد الدیاجی مسند است. او اضافه می‌کند: علمای عامه تفسیری تحت همین عنوان (تفسیر عسکری) دارند و از آن نقل می‌کنند و بر آن اعتماد دارند و مصنف آن ابو هلال عسکری است.^۲

عالم محدث میرزا حسین نوری این اظهارات را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: چگونه ضعف این تفسیر بر جماعتی از دانشمندان از جمله محمد بن احمد بن شاذان پدر احمد (شیخ کراچکی)، جعفر بن محمد (شیخ القمیین در زمان خودش) و نیز شیخ و استاد صدوق، حسین بن عیدالله غضائری، چنانکه در اجازه کرکی است، محمد بن احمد دوریستی و ابومنصور طبرسی مخفی مانده و آنان از صدوق روایت کرده‌اند. همچنین تفسیر از امام حسن عسکری (ع) می‌باشد نه پدرش که همان ابوالحسن ثالث (امام هادی) است. سهل دیاجی و پدرش در سند این تفسیر نمی‌باشند و این دو را هیچ کس در سندی ذکر نکرده

۱. مجله صحیفه مبین، پیش شماره ۲، پاییز ۱۳۷۳، ص ۷. و نیز مصاحبه اختصاصی پیام انقلاب با حضرت آیت الله حسن زاده. (مجله پیام انقلاب، شماره ۱۵۰، ص ۱۵)

۲. الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۵ - ۲۸۶.

است، به علاوه شیخ طبرسی در کتاب احتجاج تصریح می‌کند که آن دو راوی از شیعه امامیه هستند و بنابراین مجهول می‌باشند. به باور محدث ثوری طبرسی، محقق داماد بر کسانی که سند تفسیر را معتبر دانسته‌اند و بر آن اعتماد کرده و از معاریف شیعه و علمای برجسته می‌باشند، نسبت قصور و عدم تبحر داده در حالی که آنان کسانی جز جدش، محقق ثانی، شهید ثانی، قطب راوندی، ابن شهر آشوب، طبرسی و... نمی‌باشند. و اینکه گمان کرده تفسیر استرآبادی با تفسیر حسن برقی متفاوت است، توهمی بیش نمی‌باشد. ابن شهر آشوب که در نسبت دادن آن به برقی، هم او اصل است در مناقبش از تفسیر موجودی نقل می‌کند که استرآبادی در مواضعی روایت کرده و هر کس به کتابش مراجعه کند این واقعیت را مشاهده می‌کند و تفسیر استرآبادی نزدش معتبر است و اگر این غیر از تفسیری است که برقی روایت می‌کند لازم می‌آید دو تفسیر با اعتبار با املائی امام موجود باشد که کسی به این موضوع ملتزم نمی‌باشد.^۱

البته نکاتی را که میرداماد مطرح نموده، قبل از وی ابن غضائری دانشمند نیمه نخست قرن پنجم هجری در کتاب الضعفا آورده است.^۲ وی صریحاً محمد بن قاسم جرجانی را ضعیف کذاب و کتابش را مجعول می‌داند، ابن داود حلی متوفی در نیمه اول قرن هشتم عبارات غضائری را با اضافه مختصری نقل کرده است.^۳ که بر سخن این دو، برخی مشاهیر شیعه اشکال وارد نموده‌اند و خاطرنشان ساخته‌اند: در کتابهای رجالی احمد بن حسین بن غضائری نه تضعیف شده و نه توثیق و گواهی شیخ طوسی مبنی بر اینکه غضائری عارف به رجال است.^۴ و مرحوم محمدجواد بلاغی به آن استناد کرده است.^۵ در مورد

۱. نک: خاتمه المستدرک، ص ۶۶۱.

۲. مجمع الرجال، قهپائی، ج ۶، ص ۲۵.

۳. خلاصة الاقوال، ابن داود حلی، ص ۵۰.

۴. رجال طوسی، ص ۴۷۰.

۵. نک: رسالة حول التفسير الامام العسكري، مجله نور علم، دوره دوم، شماره اول، ص ۱۴۳.

حسین بن غضایری پدر احمد صاحب رجال می باشد چنانکه آیت الله استادی این موضوع را یادآور می شود.^۱ و نیز کتاب رجالی که به این شخص منسوب و استرآبادی در آن تضعیف شده تاکنون ثابت نگردیده که حسین بن غضایری مؤلف آن است و آیت الله خویی مکرر تأکید می نماید: چنین نسبتی به ثبوت نرسیده است.^۲

در عبارت غضایری می خوانیم که سهل دیباجی این تفسیر را وضع کرده است و این در حالی می باشد که از او و پدرش نامی در سند تفسیر مشاهده نمی گردد و نامبرده معاصر شیخ صدوق بود و یک سال قبل از او رحلت نموده است و با این وصف بعید به نظر می رسد مفسر استرآبادی (از مشایخ صدوق) از سهل دیباجی حدیث نقل کند آن هم در حد یک تفسیر و اگر مطالب تفسیر را وی از سهل دیباجی شنیده چرا به خودش نسبت نداده و آن را از دو فرد به نامهای یوسف و علی نقل می کند.^۳

شیخ حر عاملی در مورد تفکیک این دو نوشتار، متذکر می گردد: تفسیر عسکری غیر از آن تفسیری است که بعضی از عالمان رجال شناس بر آن انتقاد نموده اند، زیرا این اثر از ابو محمد (ع) روایت شده و آن دیگری از امام هادی (ع) روایت گردیده و راویش سهل دیباجی است که از پدرش روایت می کند. اگرچه تفسیر عسکری روایات ناهمخوان با ارزشها و معتقدات شیعه دارد ولی رئیس اهل حدیث ابن بابویه بر آن اعتماد کرده و از آن احادیث فراوانی در آثار خود نقل نموده و نزد طبرسی و دیگران معتبر بوده است.^۴ تمامی این اشکالات بر اظهارات علامه حلی که عباراتش مشابه ادعاهای غضایری می باشد وارد است.

۱. بحثی درباره تفسیر امام حسن عسکری، همان، ص ۱۴۱.

۲. معجم رجال الحدیث، آیت الله ابوالقاسم خویی (ره)، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

۳. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، سال دوم، شماره ۵ و ۶، ص ۳۱۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۹.

شیخ آقابزرگ تهرانی پس از پژوهشهای لازم چنین نتیجه می‌گیرد: اصلی برای نسبت کتاب الضعفاء به غضایری نیافتیم بنابراین برای ما شایسته است که ابن غضایری را از اقدام در تألیف این اثر مبرا بدانیم و از ارتکاب در هتک این بزرگوارانی که به عفاف، تقوا و صلاح مشهورند و در آن کتاب به انواع جرح و طعن مذکورند ساحتش را منزه بداریم.^۱

محقق کرکی، استاد علی بن حسن زواری - که وی آثار خویش را تحت نظارت او ترجمه کرده است بعد از ذکر جمله‌ای از طرق و اسانید عالیه‌اش، عالترین سند را چنین دانسته است:

«جمال الدین احمد بن فهد از سید عالم نسابه تاج الدین محمد بن معیه از سید عالم، علی بن عبدالحمید بن فخار حسینی از پدرش سید عبدالحمید از سید فقیه مجدالدین ابوالقاسم علی بن عریض از شیخ سعید رشیدالدین ابوجعفر محمد بن شهر آشوب مازندرانی از سید عالم ذوالفقار بن معبد العلوی الحسنی، هر دوی آنها، از شیخ الامام، عماد فرقه ناجیه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، که او گفت: ابو عبدالله حسین بن عبیدالله غضایری به ما خبر داد که ابوجعفر محمد بن بابویه به ما خبر داد که محمد بن قاسم مفسر جرجانی بر ما حدیث کرد که یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سنان [یسار] از پدرش از مولای ما و مولای کافه مردم ابومحمد حسن عسکری از پدرش، از پدرش... صلوات الله علیهم اجمعین فرمود که رسول خدا (ص) روزی به برخی از اصحابش فرمود...»^۲

از این مطالب برمی‌آید که تفسیر عسکری نزد این عالم شیعی در غایت اعتبار است و نیز ظاهر می‌شود که شیخ و غضایری از امام با سند مذکور روایت می‌کنند و نزد آن دو معتبر است والا از مرویاتشان مستثنی می‌کردند و کسی که به طریق مشابه بصیر باشد این مطالب را درک می‌کند.

۱. نک: الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۹ - ۲۹۱.

۲. خاتمه مستدرک الوسائل، همان.

با توجه به اینکه وقتی محقق کرکی از لبنان به ایران انتقال یافت و به کار ترویج مذهب شیعه پرداخت و علی بن حسن زواری کوشید گفته‌ها و نوشته‌های او را در همان زمان از عربی به فارسی ترجمه کند و مورد استفاده عموم شیعیان قرار دهد،^۱ احتمال داده می‌شود فخرالدین علی زواره‌ای یا توجه به اعتباری که استادش برای تفسیر عسکری قائل بوده به ترجمه‌اش روی آورده است.

در اعصار بعد

پس از آن علی بن حسن این اثر را به پارسی برگردانید و نسخه‌هایی از آن در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. علمای معاصرین و نیز شخصیت‌های برجسته‌ای که پس از وی می‌زیستند هیچ‌گونه انتقاد یا نظر ملامت‌گونه‌ای در خصوص تلاش وی نداشته‌اند و حتی آن بزرگان تفسیر مزبور را مأخذ خویش برای نقل روایات در آثار معروف خود قرار داده‌اند.

شیخ حر عاملی ضمن توجه دادن خواننده به اعتماد شیخ صدوق و علامه طبرسی درباره‌ی این تفسیر، در کتاب وسایل‌الشیعه مکرر از این تفسیر حدیث نقل کرده و سند خود را به تفسیر امام چنین ذکر کرده است:

تفسیر امام عسکری را با سلسله سند از شیخ ابوجعفر طوسی از شیخ مفید از صدوق، از محمد بن قاسم استرآبادی از یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن یسار روایت می‌کنم.^۲

مجلسی اول - محمد تقی مجلسی - و پدر علامه مجلسی صاحب کتاب روضة‌المتقین می‌گویند:

مفسر استرآبادی مورد اعتماد صدوق و شیخ او بوده. او گفتار غضایری را نقد نموده و افزوده است: این تفسیر خزینه‌ای از خزاین الهی است ان شاء الله

۱. تظهور حکومت در ایران بعد از اسلام، محیط طباطبایی، ص ۴۸.

۲. وسایل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۹ - ۶۰.

چیزی از آن، از ما تلف نمی‌گردد و همه را در کتاب مجمع البحرین ذکر می‌کنیم.^۱ علامه مجلسی گفته است: هر چند در مورد تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) مطالبی گفته شده است ولی از آن کتابهای معروفی می‌باشد که شیخ صدوق بر آن اعتماد دارد و صدوق آشناتر به حال آن است چون نزدیکتر به زمان و عهد تفسیر می‌باشد. مرحوم مجلسی در کتاب بحار الانوار حدود سیصد حدیث از تفسیر مذکور روایت کرده است که گاه به صورت یک روایت مستقل و در برخی جاها در ضمن روایت دیگر. همچنین در مواردی از تفسیر روایتی را درک کرده و مضمون آن را روایت می‌کند و گاهی از کتب معتبر دیگر به استناد به این تفسیر حدیث نقل می‌کند.^۲

ملا محسن فیض کاشانی در تفسیر صافی، سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان، حویزی مؤلف تفسیر نورالثقلین، سید نعمت‌الله جزایری در کتاب الانوار النعمانیه، شیخ محمد جعفر خراسانی صاحب اکلیل الرجال، شیخ سلیمان بحرانی مؤلف الفوائد النحویه، علامه وحید بهبهانی در متهی السفال، شیخ ابوالحسن شریف صاحب تفسیر مرآة الانوار، شیخ محمد طه صاحب اتقان السفال و شیخ عبدالله شبر مؤلف تسلیة الفوائد ضمن آنکه تفسیر مزبور را مورد تأیید قرار داده‌اند مطالبی از آن نقل کرده‌اند.

محدث نوری در خاتمه مستدرک تأکید می‌نماید: دلیلی بر موضوع بودن تمام تفسیر عسکری وجود ندارد بلکه این اثر همچون سایر کتب حدیثی می‌باشد و در آن روایت صحیح، مقبول، ضعیف و مردود وجود دارد و رد و قبول آن نیازمند بحث و تحقیق و فراهم آوردن قرینه می‌باشد.

سید محسن امین در کتاب اعیان الشیعه این کتاب را از تفاسیر مشهور شیعی و

۱. طبقات مفسران شیعه، عبد الرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. نک: فهارس بحار الانوار، سید محسن خاتمی، ج ۲، ص ۹۶-۹۸. و نیز ر.ک: بحار الانوار، ج

۹۲، ص ۲۴۰-۲۵۷. و نیز جلاء العیون، ص ۲۷۹.

مورد اعتماد شیخ صدوق تلقی کرده و طعن و تضعیف آن را مردود دانسته است.^۱
 شیخ مرتضی انصاری پس از آنکه روایتی را از تفسیر امام حسن عسکری (ع) به نقل
 از احتجاج مرحوم طبرسی ذکر می نماید می نویسد: این خبر شریف [فاما من
 كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه...] که راستی و درستی از آن صاطع
 است بر جواز پذیرش قول کسی که بر اجتناب از دروغ مشهور است دلالت
 دارد و اگرچه ظاهر این خبر معتبر بودن عدالت و بلکه بالاتر از آن می باشد ولی
 آنچه از مجموع خبر استفاده می شود این است که معیار در تصدیق پرهیز
 روایت کننده از کذب است.^۲

شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعه در نوشتاری مفصل از
 تفسیر عسکری دفاع می کند و خاطر نشان می نماید شیخ ما میرزا حسین نوری در
 خاتمه مستدرک مفصلاً در اعتبار این تفسیر سخن گفته و کسانی را که بر آن اعتماد
 دارند بیان کرده است. باید دانست طریق صدوق به این تفسیر در محمد بن قاسم
 خطیب - که نسبت داده اند ابن غضائری به جرح او پرداخته - منحصر نمی باشد
 بلکه در برخی مصنفات صدوق طریق دیگری در روایت این تفسیر از آن دو نفر
 است چنانکه در مجلس ۳۳ امالی صدوق روایت شده است: محمد بن علی
 استرآبادی رضی الله عنه گفت: یوسف بن محمد بن محمد بن زیاد و علی بن محمد سیار
 (یسار) بر ما حدیث کردند. و پس از بحث مفصلی در این باره می افزاید: بنابر
 آنچه بیان کردیم آشکار است که مفسر نامبرده از معروفین عصر خویش است
 و از مشایخ اجازة کثیر المشایخ و واسعة الروایة است و اکنون می گوئیم که او این
 شایستگی را دارد که بر روایاتش اعتماد و وثوق حاصل گردد و سزاوار است که
 به صحت آن روایات و جزم و یقین به حجیت آنها اطمینان به وجود آید و
 تحقیقاً آنچه که از سیره راوی و شاگردش (صدوق) و شرح وقایعش می دانیم بر

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۲، ص ۴۱.

۲. فرائد الاصول، شیخ انصاری، ص ۸۶.

این واقعیت دلالت می‌کند و ما آنچه که از احوال شاگرد او معرفت داریم این است که او از علمای متوسط نبود بلکه در جانب عظیمی از تفقه، وثوق و تقوا قرار دارد و در امور دین در غایت ورع و استقامت می‌باشد و بر رجال حدیث بینا و بصیر بوده است. او کسی می‌باشد که به دعای حضرت حجت دیده به جهان گشود و آن حضرت او را به عنوان فقیه، خیر و مبارک معرفی کرده است.^۱ علامه عبدالحسین امینی این تفسیر را مورد توجه قرار داده و در تفسیر سورة فاتحة الكتاب مطالبی از آن نقل کرده است.^۲

مرحوم سید حسین بروجردی می‌نویسد: در ارتباط با آن دو نفر (اولین راویان تفسیر) شیخ صدوق داناتر به حال آنان است، چنانکه شیخ ما، طبرسی، در آغاز کتاب احتجاج به نقل از صدوق گوید: آن دو شیعه اثنی عشری بودند. بر این اساس و با توجه به دلایل دیگر عده‌ای زیاد از علمای امامیه این تفسیر را درست دانسته و بر آن اعتماد کرده‌اند؛ از این جهت من تمامی مطالب آن را در تفسیر خودم (الصراط المستقیم) درج نموده‌ام.^۳ آیت الله العظمی سید حسین بروجردی نیز در کتاب جامع احادیث شیعه، برای کتاب تفسیر عسکری و سند روایتهای آن اعتبار قائل شده است. شیخ عبدالله مامقانی نوشته است: ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن یسار (دو نفری هستند که) امام حسن عسکری (ع) به پدرانشان فرمود: فرزندانمان را نزد من بگذارید تا علمی به آنان یاد دهم که عزت و شرافت الهی‌شان در آن نهفته باشد. از این کلام وثاقت و منزلت آنان به خوبی هویدا می‌گردد. به علاوه در سند تفسیر به روایت شیخ صدوق گفته شده است: آن دو، از طریق پدر شیعه امامیه بودند.^۴

۱. الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۶ - ۲۸۸.

۲. نک: تفسیر فاتحة الكتاب، علامه امینی، ترجمه قدرت الله حسینی شاهروزی.

۳. الصراط المستقیم، حسین بروجردی، ص ۸۸. و نیز بنگرید به کتاب نخبة المقال و.

۴. تنقیح المقال فی ضبط اسماء الرجال، علامه مامقانی، ص ۳۰۵.

تعارضها و دوگانگیها

برجسته ترین محققى که به شیوه و مضامین تفسیر به امام حسن عسکری (ع) انتقادهای مفصلی دارد مرحوم محمدجواد بلاغی صاحب تفسیر آلاء الرحمن می باشد. بر اساس بررسیهای وی تفسیر مورد اشاره به لحاظ روش تبیین مطالب، نگارش ادبی و سبک و سیاق روایتهای آن، ضعف و کاستی غیرقابل اغماض دارد و از این جهت به کلام امام معصوم (ع) شباهتی ندارد و نمی توان آن را به امام یازدهم منتسب نمود. مرحوم بلاغی برخی مباحث کتاب را ارزیابی نمود. و تناقض و آشفتگیهای کتاب را از این طریق مشخص کرده است.^۱ عده ای سخنان بلاغی را مورد انتقاد قرار داده و گفته اند: این لרزشها و لغزشها در عبارت راویان تفسیر است و نه متن روایات و با توجه به اینکه آنان عرب زبان نبوده اند آشفتگیهای نقلهای راویان مذکور طبیعی به نظر می رسد. همچنین استنساخ متعدد از کتاب در قرون متوالی و اشتباهات کاتبان و کمی سواد برخی مُحَرران می تواند در ادبیات و محتوای کلمات تغییرات آشکاری پدید آورد.^۲

سید محمد هاشم خوانساری می گوید: احتمال وضع در مورد فقه الرضا ضعیف است چون آثار صدق و حقیقت از آن واضح است ولی نسبت کتاب مصباح الشریعه به امام ششم و نسبت تفسیر امام حسن عسکری (ع) به آن بزرگوار بسیار ضعیف است چون کوچکترین امان نظر و دقت در سیاق کلام حقیقت را روشن می سازد.^۳ آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در اثر معروف خود، در چندین مورد از این تفسیر سخنی به میان آورده است^۴ و نظر خود را چنین ابراز می کند: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) به روایت (محمد بن قاسم) ثابت نمی شود.

۱. مجله نور علم، رساله محمدجواد بلاغی درباره تفسیر عسکری، همان مأخذ، ص ۱۴۳.

۲. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، همان، ص ۳۲۳ - ۳۲۴.

۳. رساله تحقیق فقه الرضا، سید محمد هاشم خوانساری، ص ۷.

۴. معجم رجال الحديث، آیت الله خویی، ج ۱۳، ص ۱۵۹ و ج ۱۷، ص ۱۷۲ و ج ۲۰، ص ۲۰۹.

زیرا او این اثر را از دو مرد که هویت مجهول و ناشناخته دارند روایت کرده است. به اعتقاد آیت الله خویی روایت آن دو فرد از شخص امام علامت ارجمندی شأن امام نمی باشد و اینکه یازدهمین امام، اقامت آنان را نزد خودش از پدرانشان خواسته به منظور دانش آموزی آن دو بوده است و این موضوع وثاقت آنان را اثبات نمی کند.^۱

اما آیت الله خویی در جای دیگر نکاتی را مطرح می کند که از تأیید تفسیر مزبور حکایت دارد: محمد بن قاسم استرآبادی از مشایخ صدوق بوده و او خود این مطلب را در کتاب مشیخه باب تلبیه ذکر کرده و در کتاب من لا یحضره الفقیه (ج ۲، حدیث ۹۶۷) نیز یاد کرده و در عیون اخبار الرضا (جزء یک، باب ۲۸، حدیث ۱۹) از او نام برده است و برای او رضای الهی را خواستار گردیده است.^۲ و چون علامه حلی خواسته است به پیروی از غضایری تفسیر عسکری را ضعیف و معجول قلمداد کند و از مفسر استرآبادی به عنوان ابن ابی القاسم یاد کرده است آیت الله خویی آن را یک لغزش آشکار می داند و می گوید: نام محمد بن قاسم در روایات صدوق فراوان تکرار شده است و در هیچ یک از موارد یادشده تعبیر به محمد بن ابی القاسم دیده نمی شود، پس دلیل علامه حلی که ابن ابی القاسم گفته روشن نمی باشد.^۳

علامه محمد تقی شوشتری عقیده دارد مطالبی در کتاب یادشده نقل گردیده که از حیث محتوا به طور آشکار قابل نقد و ایراد بوده و گاهی به هیچ گونه نمی تواند منسوب به امام باشد. او چهل مورد از این نمونه اشکالات را در اثر معروف خود ارائه داده است.^۴

آیت الله شعرانی در تعلیقاتی که در آخر تفسیر مجمع البیان به قلم خودش تحریر

۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۷ و ج ۱۷، ص ۱۵۷.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۵۶.

۴. نک: الاخبار الدخيلة، علامه محمد تقی شوشتری، ج ۱، ص ۴۹. و نیز همان، ص ۱۱۲-۲۲۸.

نموده، یادآور می‌شود مصنف (صاحب تفسیر مجمع البیان) از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) مطالبی نقل نکرده است و علامه (حلی) در ذیل عنوان محمد بن قاسم استرآبادی گفته که آن تفسیر مجعول است مرحوم شعرانی ضمن ذکر یک مورد نادرست در خصوص دستگیری مختار توسط حجاج می‌افزاید واضح و جاعل این تفسیر به تاریخ آشنا نبوده است و شگفت است که آنچه از تفسیر (عسکری در مورد مختار) نقل کردیم در بحواله‌ها موجود است و علامه مجلسی به رد آن نپرداخته است. شعرانی می‌گوید: در تفسیر آیه فان کنت فی شک مما انزلنا... مطالبی آمده که شرم از نقل آن بازمان می‌دارد و آدمی از خواندن آن مطالب مشمئز می‌شود.^۱

اما مرحوم شعرانی در تعلیقه کتاب وسائل الشیعه مطالبی دارد که مؤید اعتبار تفسیر مذکور است. او می‌نویسد: محمد بن قاسم استرآبادی مفسر و راوی تفسیر امام عسکری، شیخ (راوی) مصنف (مرحوم صدوق) است. شیخ صدوق در کتابهای خود از او روایات فراوان نقل کرده و برای او رضایت و رحمت الهی را خواسته است.^۲

شگفت آنکه رساله‌ای از استاد شعرانی در تفسیر قرآن به خط ایشان در اختیار علامه حسن حسن‌زاده آملی است که مؤلف در موارد متعددی در این اثر به تفسیر امام حسن عسکری (ع) استناد می‌کند. وی ذیل تفسیر آیه بیستم از سوره بقره و در توضیح عبارت «لعلکم تتقون» مطالب نسبتاً مفصّلی را به نقل از تفسیر عسکری در رساله خود درج نموده است. در تفسیر آیه ۲۴ از سوره دوم قرآن ذیل «قالوا هذا الذی رزقنا من قبل» در چنین موردی تفسیر مذکور را مأخذ قرار داده و از آن برای صحت بحثهای تفسیری خود نمونه‌هایی ارائه داده است.^۳

۱. فصلنامه صحیفه مبین، همان، ص ۵۵؛ در آسان معرفت، ص ۱۵۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۴۱۴، باورقی شماره ۲۹۰.

۳. هزار و یک کلمه، علامه حسن‌زاده آملی، ج ۲، کلمه ۲۷۳.

استاد هاشم معروف الحسینی در انتقاد به دکتر مصطفی کامل شبیبی که در دو کتاب خود به نامهای الفکر الشیعی والنزاعات الصوفیه و الصلة بین التصوف و التشیع (که هر دو به فارسی ترجمه شده‌اند) خواسته است انحرافات و بدعتهای صوفیان را به دوش تشیع بگذارد. می‌گوید: شبیبی از آن رو تفسیر قمی و تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) را از میان دهها تفاسیر شیعه برگزیده که دریافته در آنها چیزهایی است که باب طبع اوست و می‌تواند با آنها تشنگی خود را فرو نشاند و مقصود خود را برآورد و امکان پیدا کند که گفته‌های غالیان و مفتریاتی که خود را میان مسلمانان جا زدند تا آثار و نشانه‌های اسلام را مخدوش سازند و میان آنان اختلاف ایجاد کنند، به شیعه بچسباند.^۱ وی در جای دیگر متذکر می‌گردد: شیعه بیشتر روایات این دو تفسیر را تأیید نمی‌کند و حتی اکثر آنان این دو را قبول ندارند، زیرا تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) را تنها محمد بن قاسم استرآبادی روایت کرده و چنانکه نویسندگان کتب رجال در شرح احوالش بیان کرده‌اند و به تعبیر شیخ محمد طه در کتاب اتقان المقال و احوال الرجال وی وضاع (حدیث‌ساز) بوده و به هیچ روی بر او اعتمادی نیست. میرزا محمد در منهج المقال و بهیجانی در کتاب رجال خویش این موضوع را تأکید کرده و برخی نویسندگان اضافه کرده‌اند: سزاوار نیست چنین تفسیری به امام نسبت داده شود و به نظر می‌آید غالب مؤلفان رجالی راوی این تفسیر از امام عسکری (ع) را به وضع حدیث وصف کرده و صدور تفسیر مذکور را از آن امام یا یکی از پدران او انکار کرده‌اند و هر کس این کتاب را بررسی کند دهها گواه می‌یابد بر اینکه تفسیر مذکور از ساخته‌های غالیان و صوفیان است که خود را در میان اصحاب ائمه (ع) جا زده و در زیر پوشش تشیع قرار دادند.^۲

۱. تصوف و تشیع، هاشم معروف الحسینی، ترجمه سید محمد صادق عارف، ص ۱۶۸.

۲. همان، ص ۱۹۶.

اینکه هاشم معروف الحسنی اظهار نموده است که این تفسیر از سوی غالیان جعل شده و مطالب آن بر غلو دلالت دارد مورد تأمل است، در اثر مذکور از غلو در مورد قرآن نهی گردیده^۱ و با ذکر روایتی از حضرت امام رضا (ع) خاطر نشان نموده است: هر که در حق امیر مؤمنان از حد بندگی تجاوز کند از گمراهان و مغضوبان است. از حضرت علی (ع) نیز روایت ذیل را نقل می‌کند: امیر مؤمنان (ع) فرمود: در حق ما از حد بندگی و عبودیت حق تجاوز ننمایید، از اوصاف ما هر چه می‌خواهید بیان کنید ولی زیاده روی نکنید، از مبالغه همچون غلو نصارا اجتناب نمایید. به درستی که من از غلو بیزارم. نکته دیگری را در این مورد به نقل از حضرت امام رضا (ع) نقل می‌کند که وقتی به آن حضرت عرض شد: گروهی از دوستان شما با من هستند و گمان می‌کنند همه صفاتی را که شما برای خداوند بیان نمودید خصوصیات علی (ع) است و او پروردگار جهانهاست، امام چون این سخنان را شنید بر آشفت و فرمود: آیا علی (ع) مانند دیگران اهل خوردن، نوشیدن و نکاح نبود؟ و مگر آنکه نمازگزاری خاشع در برابر خدایش نبود؟ آیا این ویژگیها صفات خداست؟^۲ این روایتها که در تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) نقل شده غلو را در حد کفر تلقی می‌نماید و بدین گونه نمی‌توان گفت مطالبش ساخته صوفیان و غالیان بوده است.

علامه محقق حاج شیخ باقر شریف قرشی می‌گوید: بزرگانی چون شیخ صدوق، شیخ طبرسی، محقق کرکی، شهید ثانی، علامه مجلسی، ابن شهر آشوب و شیخ آقابزرگ تهرانی کمترین تردیدی در صحت نسبت آن به امام حسن عسکری (ع) ندارند و این مطلب را از مسلمات و قطعیات می‌دانند. وی سپس انتقاداتی را به تفسیر مورد اشاره مطرح می‌کند: نخست آنکه سندش ضعیف

۱. مؤلف و مرجع، میرزا حسین نوری، تحقیق و ویرایش حسین استادولی، ص ۲۶.

۲. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، چاپ مؤسسه امام مهدی قم، ص ۵۰-۵۲.

است و در این مورد به گفته‌های ابن غضایری اعتماد می‌نماید اما گفته‌های او را با ذکر سه دلیل مخدوش اعلام می‌کند و به نقل از استاد خود آیت‌الله حوییی متذکر گردیده است: هیچ کس در توثیق یا تضعیف راوی تفسیر (محمد بن قاسم استرآبادی) سخنی به میان نیاورده است. دومین انتقاد باقر شریف قرشی بر تفسیر عسکری آن است که یکدست و به هم پیوسته نمی‌باشد بلکه سقطات و حذفیات بسیاری دارد. او اضافه می‌نماید: چگونه امام یازدهم در شرایطی کاملاً ناگوار و اختناق شدید دشمنان در مدتی طولانی برای دو فرد مجهول الحال تفسیر املا نموده است. به علاوه در اکثر فصول کتاب عدم فصاحت و پریشانی آشکار است و این با بیان امام که فصل الخطاب بلاغت و شیوایی است مغایرت دارد. وانگهی تا آنجا که من می‌دانم در بخشی از این تفسیر مطالب غلوآمیز وجود دارد که از ساحت امام دور است.^۱

ما در بخشهای قبلی این نوشتار خاطر نشان ساختیم که مطالب کتاب را دو نفر راوی که اهل استرآباد ایران بوده‌اند پس از آنکه از امام خویش شنیده‌اند با درک خود به نگارش درآورده‌اند و این واقعیت بر نثر و شیوایی کتاب اثر گذاشته است. همچنین با ذکر نمونه‌هایی از کتاب یادآور شدیم که حتی مضامینی در آن وجود دارد که شیعیان را از غلو نهی می‌کند.

شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی می‌گوید: در کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) که محدث توری آن را معتبر دانسته و در مستدرک الوسائل از آن نقل می‌کند، گرچه نگارنده آن تفسیر را مانند فقه الرضا که محدث توری در خاتمه مستدرک الوسائل در اثبات اعتبار آن بسیار کوشیده و قدم مبارز و جدی برداشته، مجعول دانسته و به هیچ کدام اعتماد ننموده و اعتبار قائل نیستم مگر آنچه از مطالب

۱. زندگانی امام حسن عسکری (ع)، باقر شریف القرشی، ترجمه سید حسن اسلامی،

تفسیر نامبرده مستنداً به امام رسیده و نقل کرده باشند، چون در آن تفسیر بعضی از مطالب که از امام نقل شده مزوج و خلط کرده‌اند و همه آنها را به امام نسبت داده‌اند. در آن تفسیر به وجود کبوتر نامه‌بر در دوران بنی امیه تصریح شده است. شهید قاضی اضافه می‌کند: گرچه تفسیر مزبور نزد اینجانب مورد اعتبار نیست ولی در اعتبار به اندازه کتابهایی که در تاریخ تألیف کرده‌اند و در نقل وقایع تاریخی به آن چنگ می‌زنیم و از آنها نقل می‌نماییم ممکن است اعتبار داشته باشد. عدم اعتبار و اعتماد بر آن تفسیر از نقطه نظر امور دینی و مطالب و مسائل مذهبی است اما از جهت نقل تاریخ می‌توان مورد نقل قرار داد. آن شهید متذکر می‌گردد: در تفسیر نامبرده اگرچه قضیه مختار را با تغییر و تبدیل نقل کرده ولی به فرمایش برخی فضلا نمی‌توانیم به دلیل این غلطها از تمامی مطالب تفسیر دست برداریم و اگر این جور تصور نماییم پس باید از کتاب کافی کلینی به جهت برخی روایات که در آن آمده چشم‌پوشیم. وی می‌افزاید: در مقام نقل قضایای تاریخی به تفسیر منسوب به امام تمسک کرده و مصدر نقلیات خود قرار می‌دهیم. آیت‌الله قاضی تصریح نموده است: در این اواخر در عصر ما یکی از بزرگان صلاح دانست که کتابی در حدیث جمع و تألیف شود که جهات نقص تقطیع و غیره در آن نباشد و لذا کتابی به نام جامع احادیث الشیعه تألیف گردیده و دارای مزایای زیادی است ولی نباید غفلت کرد که در آن کتاب باید به مصادر آن متوجه شد و یکی از معایب آن است که اخبار زیادی که محدث نوری از مصادر ضعیفه مانند: *فقه الرضا*، جامع الاخبار و تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) و امثال آنها جمع و تألیف کرده که اغلب مصادر مستدرکه از این قبیل است. آن اخبار را در کتاب جامع احادیث شیعه در ردیف اخبار کتب اربعه آورده‌اند و امکان دارد برخی خیال کنند چون روایت در کتاب مذکور آمده است باعث اعتبار حدیث بشود و این طور نیست و بلکه باید مصدر و مدرک حدیث ملاحظه گردد و کاش آن اخبار را در ردیف کتب اربعه ذکر

نمی‌کردند.^۱ سپس شهید قاضی هم تفسیر عسکری را به طور کامل رد نکرده و یکی از مآخذ او در تحقیقاتش بوده است.

قضاوت نهایی

همان‌گونه که اشاره گردید تفسیر منسوب به امام حسن عسکری از ابتدای طرح آن در قرن چهارم هجری تاکنون مورد ارزیابیها و قضاوتهای مختلفی قرار گرفته است. عده‌ای از عالمان مشهور و معتبر انتساب آن را به امام صحیح دانسته و احادیثی از آن نقل کرده‌اند، برخی دیگر از افراد رجال‌شناس مضامین آن را بی اعتبار تلقی کرده‌اند. برخی حد اعتدالی را برگزیده و اعتقاد دارند این اثر همچون دیگر منابع روایی شیعه باید مورد نقد و بررسی واقع گردد و پس از پژوهشهای لازم روایات درست آن مشخص گشته و پذیرفته شود، زیرا دلیلی بر تضعیف یا مردود بودن تمامی مطالب آن وجود ندارد و کم نیستند روایتهایی از این تفسیر که مشخصات یک حدیث مستند، معتبر و همخوانی با عبارات شناخته‌شده‌ای از امام معصوم را دارند. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون ترجمه فارسی از این تفسیر به چاپ نرسیده است و تنها همان نسخه خطی آثار الاخیار که فخرالدین علی بن حسن زواری به عنوان ترجمه این تفسیر تدوین نموده در برخی کتابخانه‌های معروف ایران و بعضی کشورهای اسلامی مضبوط است. طبع متن اصلی آن (متن عربی) برای نخستین بار در تهران در سال ۱۲۶۸ هـ. ق صورت گرفت. طبع دوم آن به کرات و به سال ۱۳۱۳ هـ. ق انجام شد و در سال ۱۳۱۵ هـ. ق چاپ سنگی این تفسیر در تبریز صورت گرفت. در همین سال مندرجات تفسیر مذکور در حاشیه تفسیر قمی چاپ شد.^۲

۱. تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهداء، شهید آیت الله حاج سید محمد علی قاضی طباطبائی، ص ۱۸۹، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۰ و ۲۷۱.
۲. الذریعه، ج ۴، ص ۲۸۵. و نیز مقاله «چاپ تازه تفسیر منسوب به امام عسکری»، رضا مختاری، مجله نشر دانش، سال نهم، شماره دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۷.

چاپ جدید تفسیر منسوب به امام یازدهم بر اساس شش نسخه خطی که قدیمیترین آنها در سال ۸۰۸ ه. ق تحریر شده و دو نسخه چاپی، انجام گرفته است. اثر مذکور با تحقیق مدرسه الامام المهدی تحت عنوان التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری (ع) به سال ۱۴۰۹ ه. ق و در ۷۳۶ صفحه (با مجموع مقدمه، فهارس و توضیح مفصلی پیرامون کتاب به زیور طبع آراسته گردیده است.

در باب اعتبار و ارزش این تفسیر به لحاظ سند و راویان نیز رساله‌هایی نوشته شده است:

۱. رساله فی تفسیر العسکری فی بیان اسناد، از میرزا ابی المعالی فرزند محمد ابراهیم کرباسی که در کتاب البدر الشام معرفی شده است.^۱
۲. رساله فی تفسیر العسکری، از شیخ محمد جواد فرزند شیخ حسن بن شیخ طالب بلاغی نجفی (متوفی به سال ۱۳۵۲ ه. ق) که به نام رساله التکذیب هم معروف می‌باشد.^۲
۳. رساله فی تفسیر العسکری و اعتباره، از میرزا حسن بن علی اصغر قاضی طباطبایی تبریزی (متوفی ۱۲۹۴ ه. ق) که در برخی منابع تحت عنوان تصحیح سند تفسیر العسکری نیز معرفی شده است.^۳
۴. بحث نسبتاً مفصل شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعه ذیل تفسیر العسکری.^۴
۵. مباحث پژوهشی محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل در اعتبار این تفسیر.
۶. تعلیقات علامه شعرانی بر خاتمه تفسیر مجمع البیان و کتاب وسایل الشیعه در این مورد.

۱. الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۹.

۳. الذریعه، ج ۴، ص ۱۹۵ و ج ۱۱، ص ۱۵۲.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۸۵.

صحیفه سجادیه به روایت ابن مالک

علی صدراپی خویی

صحیفه سجادیه کتاب معرفت و توحید، کتاب انسانیت و اخلاق، مجموعه دعاهایی است که حضرت سیدالعبادین امام الانس و الجن علی بن الحسین (ع) انشاد فرموده و توسط دو فرزند بزرگوار آن حضرت (امام باقر (ع) و زید شهید) روایت شده است. این نوشتار نظری دارد بر روایتها و سندهای این کتاب ارزشمند با تأمل بیشتری در روایت ابن مالک که نسخ آن در دو دهه اخیر شناسایی و عرضه شده است.

روایتهای صحیفه سجادیه

تمام روایتها و اسناد صحیفه سجادیه به عمیر بن متوکل ختم می شود که او از پدرش و او از یحیی بن زید و امام صادق (ع) صحیفه را روایت می کند. اما کسانی که صحیفه سجادیه را از عمیر روایت می کنند عبارتند از:

۱. علی بن نعمان اعلم مشهور به ابن اعلم؛

۲. محمد بن احمد بن مسلم مطهری مشهور به ابن مطهر؛

۳. محمد بن صالح که چون ابن مالک تنها راوی اوست روایتش به روایت

ابن مالک مشهور شده است؛

۴. حسین بن اشکیب مروزی مشهور به ابن اشکیب.

اما سرنوشت این روایتها و آنچه از آنها تاکنون به دست ما رسیده عبارت است از:

۱. روایت ابن اعلم و ابن مطهر

این روایت همان است که در صحیفه‌های مشهور که در دست است به چشم می‌خورد بدین ترتیب که در آغاز صحیفه‌های مشهور بهاء‌الشرف صحیفه را از اساتید خود روایت می‌کند تا اینکه آخر سند به ابن اعلم منتهی می‌شود. و تفصیل آن چنین است:

«حدثنا السيد الاجل، نجم‌الدین بهاء‌الشرف ابوالحسن محمد بن الحسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی العلوی الحسینی (۹) قال اخبرنا: الشيخ السعيد ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار الخازن لخزانة مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فی شهر ربیع الاول من سنة ست عشرة و خمسمائة قراءةً علیه و أنا اسمع (۸) قال سمعتها علی الشيخ الصدوق ابی منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزیز العکبری المعدل (۷) عن ابی المفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی (۶) قال: حدثنا الشریف ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) (۵) قال: حدثنا عبدالله بن عمر بن خطاب الزیات (۴) سنة خمس و ستین و مائتین قال حدثنی حالی: علی بن النعمان الاعلم (۳) قال: حدثنی عمیر بن متوکل الثقفی البلخی (۲) عن ابیه متوکل بن هارون (۱)».

همچنان که ملاحظه می‌شود راوی ششم این سند ابی‌المفضل است که در سند بالا از ابن اعلم روایت می‌کند. در ادامه سند صحیفه مشهور، سندی دیگر از

ابی المفضل نقل شده که به ابن مطهر ختم می شود که چنین است:

«وحدثنا أبوالمفضل (۶) قال: وحدثني محمد بن الحسن بن روزبه ابوبکر المدائنی الكاتب نزيل الرحبة فی داره (۵) قال: حدثني محمد بن احمد بن مسلم المظهری (۴) قال حدثني ابي (۳) عن عمير بن متوکل البلخی (۲) عن ابيه المتوکل بن هارون (۱)».

نسخه های موجود از روایت ابي المفضل

آنچه تاکنون از صحیفه سجاده به روایت ابي المفضل شیبانی منتشر شده همان روایت بهاء الشرف است که به واسطه از وی نقل می کند. اما نسخه های چندی از صحیفه سجاده موجود است که سند اول آنها از ابي المفضل شروع می شود و تفاوت هایی با صحیفه بهاء الشرف دارد.

آنچه نگارنده از نسخه های روایت ابي المفضل تاکنون اطلاع پیدا کرده عبارتند از:

الف) روایت ابن اعلم: نسخه ممتاز و بسیار نفیس موجود در کتابخانه کاخ گلستان. این نسخه به خط خطاط بی نظیر جهان اسلام، یاقوت مستعصمی، در سال ۶۹۴ تحریر شده و سند اول آن چنین است:

«حدثنا الشيخ أبوالمفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشیبانی و املاً علينا اوله فی مسجد الشرقية يوم الثلاثاء لست لیال خلون من ذی الحجة سنة خمس و ثلاثمائة و قرأنا علیه باقیه فی داره بمرتعه خاقان و نسخه من کتابه قال حدثنا الشریف ابو عبدالله جعفر بن محمد بن الحسن بن الحسن بن امیرالمؤمنین (ع)....»^۱

چنانکه ملاحظه می شود این سند همان روایت ابن اعلم است لکن به سندی جلوتر از سند بهاء الشرف.

۱. فهرست دینی کتابهای خطی کتابخانه سلطنتی، بدری آتابای، ص ۷۸۷.

ب) روایت ابن مطهر: نسخه نفیس موجود در کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی قدس سره. این نسخه را حسین بن محمد حسینی شیرازی در موصل تحریر نموده و در ربیع الآخر سال ۶۹۵ به پایان رسانیده و سند آغاز آن چنین است:

«قال ابوالمفضل حدثنا محمد بن الحسن بن روزبه بن ابوبکر المدائنی الكاتب نزیل الرحبة فی داره، قال حدثنی محمد بن احمد بن مسلم المطهری قال حدثنی ابی عن عمیر بن متوکل بن هارون البلخی عن ابیه المتوکل بن هارون»^۱

ویژگی این دو نسخه آن است که نسخه الف، روایت ابوالمفضل از ابن اعلم و نسخه ب، روایت ابوالمفضل را از ابن مطهر در بردارد. پس ضمن آنکه روایت ابوالمفضل از این دو در ضمن صحیفه مشهور مندرج است، اما در این دو نسخه این دو روایت به صورت جداگانه قابل دسترسی است.

۲. روایت ابن اشکیب

حسین بن اشکیب مروزی از یاران امام حسن عسکری (ع) است و یاد وی در رجال شیخ طوسی و رجال نجاشی مندرج است اما در هر دو مصدر اشاره‌ای به روایت صحیفه توسط وی نشده است.

اولین شخص که متذکر روایت ابن اشکیب از صحیفه سجادیه شده عالم متبّع میرزا عبدالله افندی است. او در مقدمه کتاب خود الصحیفه الثالثة در ذکر اسناد و روایت‌های صحیفه سجادیه از ابن اشکیب و روایت وی چنین یاد می‌کند:

«کروایة محمد بن الوارث، عن حسین بن اشکیب الثقة الخراسانی من اصحاب الهادی والعسکری عن عمیر بن هارون المتوکل البلخی التي راينا نسخة عتقیة منها بخط ابن مقله الخطاط المشهور.

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی، سید احمد حسینی، ج ۱۰، ص ۸۱.

الذی هو واضع خط النسخ فی زمن الخلفاء العباسیة و ناقله عن الخط الکوفی».^۱

تاکنون نسخه‌ای از این روایت در دست نبود تا اینکه در سال گذشته نسخه‌ای از آن از کتابخانه دانشمند معظم حضرت آیت‌الله سید محمدعلی روضاتی در اصفهان به دست آمد و استاد معظم سید محمدرضا جلالی مشغول تصحیح و تحقیق آن می‌باشند. نیت خیر مگردان که مبارک فالی است.

۳. روایت علی بن مالک مشهور به ابن مالک

اولین کسی که به ترجمه ابن مالک پرداخته، شیخ طوسی است که در رجال خود می‌نویسد:

علی بن مالک، روی عنه ابن همام دعاء الصحيفة.^۲

شیخ طوسی بدون اینکه اشاره‌ای به توثیق یا ضعف وی بکند نام علی بن مالک را در بخش کسانی که از ائمه (ع) مستقیماً روایت نمی‌کنند، ذکر نموده است. پس از وی دیگران نیز عبارت شیخ طوسی را بدون زیاده و کمی نقل نموده‌اند.^۳ محقق گرانمند سید محمدحسین جلالی با استناد به تاریخ بغداد، وی را همان عطار مخرومی دانسته که شرح حالش در تاریخ بغداد مندرج است. بدین عبارت: «علی بن مالک بن یزید العطار المخرومی، حدث عن الحكم بن موسى و محمد بن بشار بندهار و عبدالعزیز بن منیب المروزی و محمد بن احمد بن صالح الاصطخری. روی عنه محمد بن عبدالواحد حدثنا محمد بن العباس قال: قرىء علی ابن المنادی و أنا اسمع، قال و مات من ناحيتنا علی بن مالک العطار الاربع خلون من

۱. الصحيفة السجادية، تقدیم: محمدحسین حسینی جلالی، تحقیق: محمدجواد حسینی الجلالی، ص ۲۳، به نقل از الصحيفة الثالثة، ص ۱۱.

۲. رجال شیخ طوسی، ص ۴۳۴، رقم ۶۲۱۰.

۳. رجال ابن داود، ص ۹۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۶؛ نقد الرجال، ص ۲۴۱؛ مجمع الرجال.

شعبان سنة تسع و سبعین، کان صالح المعرفة بالحديث»^۱. البته این حدس را جز مطابق بودن نام و نام پدر و مطابقت عصر زندگی مؤید دیگری نتواند بود.

اما ابن مالک صحیفه را از احمد بن عبدالله و او از محمد بن صالح و او از عمیر بن متوکل و او از متوکل بن هارون بلخی و او از امام صادق (ع) روایت می‌کند. اما کسی که صحیفه را از ابن مالک روایت می‌کند، محمد بن همام اسکافی بغدادی (۲۵۸ - ۳۳۲ ق) دانشمند شهیر شیعی است.

تاکنون صحیفه روایت شده توسط ابن مالک در هیچ مصدری معرفی نگردیده و بعد از شیخ طوسی هیچ کس خبری از آن به دست نداده است تا اینکه در چند دهه اخیر دو نسخه معتبر از آن به دست آمده و در اختیار اهل تحقیق قرار گرفته است.

در اینجا مشخصات آن دو نسخه به دلیل اهمیت آنها ذکر می‌گردد.

کهنترین نسخه موجود از صحیفه سجادیه

در اینکه کهن نسخه صحیفه که اکنون موجود است کدام نسخه است، تاکنون بحثی نشده است. آنچه تاکنون نگارنده از تفحص در کتابها و یادداشتهای دانشمندان به دست آورده ذکر می‌گردد:

الف) نسخه واتیکان

حضرت آیت الله نجومی در زندگی خودنوشتی که مرقوم فرموده، خبری درباره یکی از نسخه‌های اصل صحیفه به دست داده و ما غیر از بیانات ایشان، خبر دیگری از آن نداریم. و در اینجا نص عبارت ایشان را جهت اطلاع و تفحص بیشتر از آن تقدیم می‌داریم.

۱. الصیفة السجادیة، تصحیح: سید محمد حسین جلالی، ص ۱۷۱، به نقل از تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

آیت الله نجومی می فرمایند:

«صحیفه سجاده در کتابخانه واتیکان، چند سالی بعد از ایام تجرد و مدرسه به مرحوم علامه امینی عرض کردم. چیز عجیبی را در مجله ای خواندم و آن اینکه در کتابخانه پاپ در واتیکان کتابی خطی است که در تمام دنیا برای آن نظیری نتوان یافت. چون هر کتاب مخطوطی نظیر و مشابهی دارد جز این کتاب و آن نسخه اصل صحیفه سجاده است که به انشاء امام همام سیدالسادین و زین العابدین حضرت علی بن الحسین (ع) و به خط زید شهید پسر آن حضرت است و شاید همان نسخه ای بوده است که در مقدمه صحیفه حضرت امام صادق علیه الصلاة والسلام بسیار مضطرب و نگران بوده است که مبادا آن نسخه در جنگ یحیی بن زید بالشرک خلیفه عباسی در گرگان از بین رفته باشد.

مرحوم علامه امینی فرمودند: در کجا دیده اید؟ گفتم: قطع دارم که جایی دیده ام و شاید در فلان مجله ماهانه دیده باشم. دوره تمام آن مجله را گشتیم و پیدا نکردیم. احتمال دادم شاید مجله دیگری بوده است آن مجله را هم تمام گردیدیم باز هم این مطلب را نیافتیم و تا هم اکنون هم نیافته ام ولیکن بعدها فرزند مرحوم علامه امینی به بنده فرمود: فلانی محتاج به گشتن نیست و پسرعموی ما که عازم ایتالیا بود من پیشنهاد به ایشان کردم که برو در کتابخانه پاپ در واتیکان سؤالی از این گمشده گرانقدر بکن شاید او را ببینی.

ایشان گفتند رفتیم و از آنان چنین سؤالی کردم گفتند این کتاب در کتابخانه است. اما شما نمی توانید او را ببینید ولی شما را به اطاق مخصوص این کتاب و جایگاه این والاترین نسخه مخطوط جهان می بریم.

مرا به اطاقی کوچک مثل ۳ در ۴ متر بردند که فرش بسیار گرانبهایی در آن انداخته بودند وسط فرش میز آبنوسی گرانبهائی گذاشته شده بود و بالای میز جعبه ای آبنوس و میان آن جعبه، جعبه ای از طلا بود که کتاب در آن محفظه طلا نهاده شده بود و روی جعبه آبنوس هم سرپوشی شیشه ای نهاده بودند.

مقصود یک اطاق کوچک را به این اشیاء گرانبها ویژه این کتاب مقدس قرار داده بودند.^۱

اثبات مطلب بالا نیاز به تحقیق و تفحص و کسب اطلاع دقیق است اما نگارنده با مراجعه به کتاب فهرست نسخه‌های خطی واتیکان اثری از آن نیافتم و در آن کتاب، پنج نسخه از صحیفه سجادیه معرفی شده بود که همه متعلق به قرن یازدهم یا دوازدهم قمری است.^۲

ب) نسخه آستان قدس رضوی

پس از نسخه واتیکان (اگر صحت آن اثبات گردد) دومین نسخه کهن از صحیفه سجادیه، متعلق است به کتابخانه بارگاه ملکوتی امام الانس و الجان، هشتمین اختر پرفروغ آسمان ولایت امام علی بن موسی الرضا (ع) است.

داستان این نسخه چنان است که در جریان توسعه حرم مطهر رضوی در سال ۱۳۴۸ ه. ش از زیر یکی از ستونهای آن حرم منور، صندوقی حاوی نسخه‌های خطی ظاهر می‌گردد که همه آنها متعلق به قرن پنجم هجری است.^۳ از جمله این نفایس مجموعه‌ای بوده تحریر شده در سال ۴۱۶ ق که یکی از رساله‌های آن صحیفه سجادیه به روایت ابن مالک است. و این نسخه هم‌اکنون کهنترین نسخه از صحیفه است که موجود بوده و در دسترس محققان قرار دارد.

مشخصات نسخه آستان قدس

این نسخه به شماره ۱۲۴۰۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و حاوی این مطالب و رساله است:

۱. کیمای هستی، زندگینامه خودنوشت سید مرتضی نجومی، ص ۱۵۳-۱۵۵.
۲. المخطوطات العربیة فی مکتبة الفاتیکان (روما - الفاتیکان) ترجمه و تلخیص سید صادق حسینی اشکوری، ص ۵۷ و ۱۵۸ و ۱۸۰ و ۲۲۳ و ۲۵۷.
۳. گوهرهای علمی موجود در این صندوق مقاله جداگانه نیاز دارد که در آنجا معرفی خواهد گردید.

۱. کتاب فی قوارع القرآن و ما يستحب أن لا یخل بقرائه کل یوم و لیلۃ، تألیف حافظ محمد بن یحیی بن حسن خوری نیشابوری (متوفای ۴۲۷ ق) در ۳۱ ورق؛^۱

۲. صحیفه سجادیه تحریر سال ۴۱۶ ق؛

۳. رساله فی التذکیر والتأیث؛

۴. جزء فیہ آیات الرقیة والجرز، تألیف ابی عمرو ابن یحیی در شش ورق. مجموع برگهای این مجموعه ۱۰۱ برگ است و در فهرستهای آستان قدس معرفی شده است.^۲

اولین نسخه شناخته شده روایت ابن مالک

نسخه ذکر شده متعلق به آستان قدس رضوی اولین نسخه شناخته شده از روایت ابن مالک است. این نسخه در سال ۴۱۶ تحریر شده و در اول خود سندی دارد که متصل به ابن مالک می شود بدین ترتیب:

«قال الاستاذ ابوبکر محمد بن علی الکرمانی رضی الله عنه، اخبرنا بندار بن یحیی بزوزن قال اخبرنی محمد بن یحیی بن سهل الدهنی قال حدثنا ابوعلی محمد بن همام بن سهیل الاسکافی قال حدثنا علی بن مالک قال حدثنا احمد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن صالح عن عمیر بن المتوکل بن هارون قال حدثنی ابی المتوکل...».

کاتب این صحیفه (حسن بن ابراهیم بن محمد الزامی در شوال ۴۱۶) در ظهر نسخه سند ارتباط خود تا ابوبکر محمد بن علی کرمانی، چنین یادداشت نموده است:

۱. این رساله با تصحیح قاسم نوری از سوی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، در سال ۱۴۱۰ ق، به قطع وزیری در ۱۰۷ صفحه، از روی همین نسخه به چاپ رسیده است. ۲. فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۱، ص ۶۷۱ و ج ۱۲، ص ۴۱۱ و ج ۱۵، ص ۳۳۴.

«اجاز لی ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن سلمه الفرهاذ جودی سلمه الله
أن أروی الصحیفه بتمامها عنه عن ابی بکر الکرمانی رحمه الله بخرائطه عن
رجالہ کما کتبناه».

در پشت برگ اول نسخه وقف نسخه موجود است بدین عبارت:
«وقفه الاستاذ الامام ابو عبدالله احمد بن عمر الزاهد علی مدرسه
شیخه حامد بن احمد بیاب غرره و التولية لعمر بن محمد الحامدی».
و در ورقه آخر چنین آمده:

«سبله صاحبه الخادم الجلیل ابوالحسن علی بن ابراهیم البوزجانی
علی علی الاستاذ الامام الزاهد ابی بکر محمد بن الحسن رضی الله
عنه و علی اولاده و علی کل منهم اکرمهم الله بمرضاته».
شخصیتهای ذکر شده در این نسخه عبارتند از:

۱. حسن بن ابراهیم بن محمد الزامی (کاتب نسخه): زام معرب جام است که
از توابع نیشابور است. جامی این نسخه را در سال ۴۱۶ تحریر نموده است.
۲. ابو عبدالله احمد بن عمر الزاهد (متوفای ۴۷۰): واقف نسخه بر مدرسه
استادش حامد بن احمد. شرح حال وی در تاریخ نیشابور المنتخب من السیاق
مسطور است.^۱
۳. عمر بن محمد الحامدی (متوفای ۵۱۶ ق): متولی وقف نسخه. در کتاب
تاریخ نیشابور شرح حال وی مسطور است.^۲
۴. ابوالحسن علی بن ابراهیم البوزجانی: واقف دیگر نسخه.
۵. الاستاذ الامام الزاهد ابی بکر محمد بن الحسن.^۳

۱. تاریخ نیشابور المنتخب من السیاق، چاپ قم، جامعه مدرسین، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۵۶۱.

۳. گویا وی همان محمد بن الحسن بن علی بن محمد مقرئ طبری نیشابوری (متوفای ۴۵۷
ق) است که شرح حالش در تاریخ نیشابور المنتخب من السیاق، ص ۵۵، مسطور است.

دانشمند فقید استاد کاظم مدیرشانه‌چی این نسخه را تصحیح و در سال ۱۴۱۳ ق / ۱۳۷۱ ش از سوی بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی منتشر نموده‌اند.

همچنین این نسخه در فهرستهای آستان قدس رضوی معرفی شده است.^۱

دومین نسخه از روایت ابن مالک

دومین نسخه شناخته شده از روایت ابن مالک متعلق است به کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی. این نسخه در نزد شهید ثانی تصحیح شده و علامت بلاغ در برگ اول آن به چشم می خورد.^۲

محقق ارجمند سید محمدجواد حسینی جلالی این نسخه را تصحیح و با مقدمه‌ای از سید محمدحسین حسینی جلالی در سال ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ در قم از سوی منشورات دلیل ما منتشر نموده‌اند.

تفاوت‌های دو نسخه موجود از روایت ابن مالک

دو نسخه موجود از ابن مالک تفاوت چندانی با همدیگر ندارند و تفاوت این دو نسخه اضافه شدن کلمه «علیه السلام» در عنوان دعاها در نسخه مرعشی و جابجا شدن یک دعا است که دعای «۲۹ و من دعائه فی الشکوی» در نسخه آستان قدس در نسخه مرعشی دعای سی و هفتم قرار گرفته است.

برای مزید اطلاع عنوان خطبه‌ها و ترتیب آنها در هر دو نسخه؛ با ذکر شماره خطبه در صحیفه مشهور درج می گردد:

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۱۱، ص ۶۷۱ و ج ۱۲، ص ۴۱۱ و ج ۱۵، ص ۳۳۲.
 ۲. فهرست نسخه‌های کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی، ج ۱، ص ۲۳۰.

رقم	نسخة آستان قدس رضوى		نسخة مرعشى		شماره خطبه در صحيفه مشهور
	عنوان	صفحه	عنوان	صفحه	
١	ندارد	٥٥	ندارد	٢٨٥	١
٢	و من دعائه فى الشكر	٦٠	و من دعائه عليه السلام اذا مجد ربه عز وجل	٢٩٦	٣
٣	و من دعائه فى الاستعاذه	٦٤	و من دعائه عليه السلام فى الاستعاذه	٣٠٢	٨
٤	و من دعائه فى ذكر التوبه	٦٦	و من دعائه عليه السلام فى ذكر التوبه	٣٠٤	٩
٥	و من دعائه فى العفو	٦٧	و من دعائه عليه السلام فى التضرع	٣٠٦	١٠
٦	و من دعائه فى الرحمة	٦٨	و من دعائه عليه السلام فى الرحمة	٣٠٨	١١
٧	و من دعائه فى مناجاته	٦٩	و من دعائه عليه السلام فى المناجاة	٣٠٩	١٢
٨	و من دعائه فى الاعتذار	٧١	و من دعائه عليه السلام فى الاعتذار	٣١٤	٣٨
٩	و من دعائه فى الإقالة	٧٢	و من دعائه عليه السلام فى الإقالة	٣١٥	٣٩
١٠	و من دعائه فى الإخلاص	٧٤	و من دعائه عليه السلام فى الإخلاص والطلب إلى الله تعالى خلقه	٣١٩	٢٥
١١	و من دعائه لنفسه	٧٥	و من دعائه عليه السلام فى طلب الستر عليه	٣٢١	٣٥
١٢	و من دعائه فى الابتلاء	٧٦	و من دعائه عليه السلام فى القناعة	٣٢٣	٢٦
١٣	و من دعائه فى الرغبة	٧٧	و من دعائه عليه السلام فى ذكر الموت	٣٢٤	٣٤
١٤	و من دعائه فى الطلبة	٧٨	و من دعائه عليه السلام فى الدين	٣٢٦	٢٧
١٥	و من دعائه فى التمجيد	٧٩	و من دعائه عليه السلام فى الإقالة	٣٢٨	٣٢
١٦	و من دعائه لأبويه	٨٤	و من دعائه لأبويه عليهم السلام	٣٣٥	٢٢
١٧	و من دعائه لجيرانه	٨٦	و من دعائه عليه السلام فى ذكر جيرانه	٣٣٨	٢٤
١٨	و من دعائه لأهل الثغور	٨٧	و من دعائه عليه السلام لأهل الثغور والحصون	٣٤٠	٢٧
١٩	و من دعائه لرمضان و دخول شهره	٩١	و من دعائه عليه السلام إذا دخل شهر رمضان	٣٤٦	٤٤
٢٠	و من دعائه فى وداع شهر رمضان	٩٦	و من دعائه فى وداع شهر رمضان	٣٥٠	٤٥

شماره خطبه در	نسخه مرعشی		نسخه آستان قدس رضوی	
	صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
٣١	٣٥٩	و من دعائه علیه السلام فی ذکر التوبه	١٠٤	و من دعائه فی التوبه و ذکرها
١٣	٣٦٦	و من دعائه علیه السلام عند الحوائج	١٠٨	و من دعائه فی الحوائج
١٤	٣٧٠	و من دعائه علیه السلام إذا ظلم	١١٠	و من دعائه إذا ظلم
١٦	٣٧٤	و من دعائه علیه السلام إذا تضرع	١١٢	و من دعائه إذا تضرع
٦	٣٨٣	و من دعائه علیه السلام إذا أصبح	١١٧	و من دعائه إذا أصبح
٧	٣٨٩	و من دعائه علیه السلام إذا نزلت به مهمة	١٢٠	و من دعائه إذا نزلت به مهمة
٣٥	٣٩٢	و من دعائه علیه السلام إذا نظر إلى أهل الدنيا	١٢٢	و من دعائه إذا نظر إلى أهل الدنيا
٤٣	٣٩٤	و من دعائه إذا نظر إلى الهلال	١٢٣	و من دعائه إذا رأى الهلال
١٧	٣٩٦	و من دعائه إذا ذكر الشيطان	١٢٤	و من دعائه فی الشکوی
١٥	٤٠٠	و من دعائه علیه السلام إذا مرض	١٢٥	و من دعائه حين ذکر الشيطان
١٨	٤٠٢	و من دعائه علیه السلام إذا دفع عنه ما يحاذر	١٢٧	و من دعائه إذا مرض
٣٦	٤٠٣	و من دعائه علیه السلام إذا نظر إلى السحاب والرعد	١٢٨	و من دعائه إذا دفع عنه مکروه
٣٠	٤٠٦	و من دعائه علیه السلام إذا ابتلى بفضيحة	١٢٩	و إذا رأى السحاب والرعد
٣٣	٤٠٨	و من دعائه علیه السلام فی الإستخارة	١٣٠	و إذا رأى مبتلى بفضيحة
٤٦	٤٠٩	و من دعائه علیه السلام الجامع فی التحميد إذا اجتهد	١٣١	و من دعائه فی الإستخارة
٢٠	٤١٥	و من دعائه علیه السلام إذا خص نفسه	١٣٢	و من جامع دعائه إذا مجد
-	٤٣١	و من دعائه علیه السلام فی استجابة دعائه	١٣٥	و من دعائه إذا خص نفسه
٥١	٤٣٣	و من دعائه علیه السلام فی الحمد	١٤٢	و من دعائه فی الحمد

تفاوت‌های روایت ابن مالک و ابن اعلم و ابن مطهر

صحیفه به روایت ابن مالک (که تاکنون دو نسخه از آن شناسایی و هر دو نسخه منتشر شده است) با روایت ابن اعلم و ابن مطهر (همان صحیفه مشهور) دو تفاوت اساسی دارد یکی در سند و دیگری در تعداد دعا و این دو تفاوت موجب گشته که عالمان شیعی به این روایت توجهی نکنند و نسخه‌های آن تکثیر نگردد.

الف) تفاوت در سند

سند صحیفه در روایت ابن اعلم به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول، حاوی گفتگوی متوکل بن هارون با یحیی بن زید و گرفتن صحیفه خط زید از یحیی و رساندن آن صحیفه پس از شهادت یحیی به امام صادق (ع) و دستور امام صادق (ع) به سپردن آن به عموزادگان یحیی.

بخش دوم، حاوی پاسخ امام صادق (ع) به ادعای یحیی بن زید که شیوه آن حضرت را راحت طلبی دانسته است. امام در این بخش با توضیح کافی در مورد قیام یحیی و زید و همچنین تبیین حرکت اصولی خویش را بیان می‌نماید.

روایت ابن مالک با روایت ابن اعلم در بخش اول برابر است و جز چند کلمه نسخه بدل، اختلافی در آن به چشم نمی‌خورد. اما بخش دوم به کلی از روایت ابن مالک ساقط است و چون این بخش متضمن نقد قیامهای زیدیان است و با مذاق زیدیه موافق نمی‌باشد لذا این بخش در آن روایت حذف شده و این صحیفه مشهور به صحیفه زیدیه گردیده است. و همین امر موجب عدم رغبت عالمان شیعه امامیه به این روایت شده است.

(ب) تفاوت در تعداد دعاها

روایت ابن مالک در هر دو نسخه موجود تنها ۳۸ دعا را در بر دارد در حالی که تعداد دعاها در روایت ابن اعلم به ۵۴ دعا می‌رسد. اما دعاهایی که در روایت ابن مالک به چشم نمی‌خورند عبارتند از:

دعائه علیه السلام:

- | | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| ۱. فی ذکر آل محمد (ص) | ۹. عند ختم القرآن |
| ۲. فی الصلاة علی حملة العرش | ۱۰. فی يوم عرفه |
| ۳. فی الصلاة علی اتباع الرسل | ۱۱. فی يوم الاضحی و يوم الجمعة |
| ۴. عند الاستسقاء بعد الجذب | ۱۲. فی دفاع کید الاعداء و رد بأسهم |
| ۵. إذا حزنه أمر اهمه | ۱۳. فی الرهبة |
| ۶. عند اشدّة و الجهلو تعسر الاموره | ۱۴. فی الإلحاح علی الله |
| ۷. إذا سأل العافیة و شکرها | ۱۵. فی التذلل لله عزوجل |
| ۸. لأولاده | ۱۶. فی استکشاف الهموم |

(ج) تفاوت در جمله «اللهم صل علی محمد و آله»

در دعایی که روایت ابن مالک با ابن اعلم مشترک هستند این تفاوت وجود دارد که در روایت ابن اعلم در موارد متعدد در متن دعاها کلمه دعائیّه «اللهم صل علی محمد و آله» به چشم می‌خورد که در روایت ابن مالک وجود ندارد و این نیز دلیل دیگری بر بی‌توجهی عالمان شیعه به این روایت بوده است.

در پایان شایان ذکر است اکنون که دو نسخه موجود از روایت ابن مالک هر دو منتشر شده، جا دارد محققان نسخه‌های موجود از روایت‌های ابی‌المفضل را

کہ یکی روایت ابن اعلم و دیگری روایت ابن مطهر است، منتشر سازند. کہ
اساس صحیفہ مشہور می باشند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین
والسلام

فصل سوم

- کتابشناسی -

نسخه‌شناسی نهج البلاغه

سید محمود مرعشی نجفی

در طی هزار سال که از عمر نهج البلاغه می‌گذرد، نسخه‌های متعددی از آن استنساخ شده است. آنچه اینک معرفی می‌شود، ۴۹ نسخه نفیس از این کتاب است که همگی در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - ره - نگهداری می‌شود. گفتنی آنکه نسخه‌های دیگری نیز از شرحها و ترجمه‌های نهج البلاغه وجود دارند که از شناساندن آنها می‌گذریم و فقط به معرفی نسخه‌های نهج البلاغه می‌پردازیم.

نهج البلاغه

از «سید ابوالحسن محمد بن حسین، موسوی مشهور به «شریف رضی» (در گذشته به سال ۴۰۶ هـ.)

گزارش متن: کتاب گرانسنگ نهج البلاغه، یکی از مشهورترین کتابهای اسلامی است که آن را «اخ القرآن» نیز نامیده‌اند؛ این اثر در برگیرنده منتخبی از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان قصار حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که دارای مطالب متنوع در موضوعات گوناگون است. عده‌ای آن را در ردیف کتابهای حدیث ثبت کرده‌اند و برخی در شمار کتب اخلاق و مواعظ، و بعضی در ردیف کتابهای ادبی، و دسته‌ای هم آن را از جمله کتابهای حکمت

و کلام دانسته‌اند. البته همه نظریه‌ها را می‌توان صحیح دانست، چه، این کتاب مجموعه‌ای مطالب مختلف و دریایی از علوم و معارف است که هیچ کس نمی‌تواند از آن بی‌بهره باشد.

نسخه‌های بسیار کهن و نفیسی از این اثر جاودانه در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی داخل و خارج کشور وجود دارد که در هیچ یک از آنها، به تعدادی که در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود است، وجود ندارد. یادآور می‌شود که نسخه‌های نفیس دیگری نیز در کتابخانه معظم له وجود دارد که کهن و قدیمی نیستند، لیکن از لحاظ تصحیح و مقابله و دستخط علما و دانشمندان از اهمیت ویژه برخوردارند که ما در پایان همین مدخل به معرفی نسخه‌های آن خواهیم پرداخت.

آغاز: «أما بعد حمد الله الذي جعل الحمد ثمناً لنعمانه ومعاداً من بلائه ووسيلاً إلى جنانه وسبباً لزيادة إحسانه...».

انجام: «و هذا حين انتهاء الغاية إلى قطع المختار من كلام أمير المؤمنين عليه السلام...».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب ☐ کاتب: حسین بن حسن بن حسین المؤدّب ☐ تاریخ کتابت: ذی‌القعدة سال ۴۶۹ هـ. ☐ عناوین و نشانیها: مشکی درشت ☐ نوع کاغذ: خانبالغ ☐ تعداد برگ: ۱۷۱ ☐ تعداد سطر: ۲۱ ☐ اندازه متن کتاب: ۱۳ × ۹ سانتیمتر ☐ اندازه جلد: ۲۶ × ۱۲ سانتیمتر ☐ نوع جلد: تیماج مشکی^۲، ضربی، با ترنج و لچک ترنج^۲.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و حاشیه نویسی اندکی دارد. هشت برگ آغازین نسخه نو نویسی شده و روی برگ نخست و جاهای دیگر مهرهای بیضی: «سیّد علیّ الموسوی» و «الراجی زین العابدین بن عبد علی الموسوی» و چند مهر ناخوان دیگر آمده است. چهار برگ قبل از آغاز کتاب، مطالبی در مورد خطبه شقشقیّه به نقل از شرح ابن میثم (مصباح السالکین) مشاهده

می‌گردد. در پایان جزء نخست نسخه قرائتی است از ابن بندار (محمد بن علی بن احمد بن بندار) با این عبارت: «قرأ علی هذا الجزء شیخی الفقیه الأصالح، أبو عبد الله الحسین رعاہ الله وکتب محمد بن علی بن احمد بن بندار بخطه فی جمادی آخره سنة تسع وتسعين وأربعمأة هجرية عظم الله بمنها بمنه». از این عبارت بر می‌آید که «ابن المؤدب» (کاتب نسخه) استاد ابن بندار بوده است و معمولاً در آن قرون، استاد کتاب را برای شاگرد خویش می‌خوانده و این یکی از راههای اجازات نقل حدیث بوده است. شرح حال «ابن المؤدب» در چند موضع از جلد دوم کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تألیف «مولی عبدالله افندی اصفهانی» (از انتشارات این کتابخانه) آمده است. در برخی مصادر^۱ آمده: «أبو عبد الله الحسین بن الحسن بن الحسین المؤدب الفقیه، من الأعلام المقربین لعصر الرضی والمرتضی وهو من علماء الشيعة وقد أجازہ تلميذه الشيخ محمد بن علی بن احمد بن بندار رواية نهج البلاغة بإجازة...» و عبارت همان است که از «ابن بندار» نقل شد. ناگفته نماند که این نسخه همان است که مرحوم میرزا عبدالله افندی در کتاب ریاض العلماء از آن نام می‌برد و در کتابخانه شخصی او قرار داشته و بحمدالله هم اکنون در این کتابخانه نگهداری می‌شود.

تاریخ کتابت این نسخه دقیقاً سال ۴۶۹ ه. است، لیکن برخی احتمال داده‌اند که سال ۴۹۹ ه. و حال آنکه با حروف کتابت نسخه مغایرت دارد. اینجانب به مناسبت یک‌هزارمین سال درگذشت «شریف رضی» در سال ۱۴۰۶ ه. در قم آن را به صورت تصویری (فاکسی میل) همراه یک مقدمه به چاپ رساندم و در آن به پاره‌ای از اختلافات این نسخه با نسخ چاپی دیگر، اشاره نمودم. این نسخه از نظر قدمت تاریخ کتابت و نیز کاتب نسخه که از دانشمندان مشهور سده پنجم هجری است، بسیار نفیس و چنین نسخه‌ای با این قدمت و کتابت

۱. طبقات أعلام الشيعة (الناس في القرن الخامس)، صص ۶۱-۶۲؛ همان (الثقات العيون في سادات القرون)، ص ۷۱؛ أعيان الشيعة، ج ۵، صص ۴۷۳، ۴۷۷ و ج ۶، ص ۱۳۹.

و نفاست در هیچ کتابخانه دیده نشده است.

«شماره نسخه ۳۸۲۷»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: افتاده «...و لا أصفيتهم به و جرموه و لقد نزلت بكم البلية حائلاً حطامها...».

انجام: «و منتهى الطمأنينة و تحف الكرامة و من كلام له لما قاله...» افتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: اواخر سده ۵هـ.

□ عناوین و نشانیها: ثلث، مشکی درشت □ نوع کاغذ: خانبالغ □ تعداد برگ:

۶۵ □ تعداد سطر: ۱۷ □ اندازه متن کتاب: ۱۶×۱۳ سانتیمتر □ اندازه

جلد: ۲۰×۱۷ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج مشکی با ترنج.

ویژگیهای نسخه: نسخه‌ای بسیار نفیس از اواخر سده پنجم هجری، دارای

حواشی اندک و نیز برخی تصحیحات. این نسخه مشتمل بر باب اول

و بخش‌هایی از باب دوم است.

«شماره نسخه ۴۹۱۸»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «و من كلام له عليه السلام في معنى طلحة و الزبير...» افتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: اوایل سده ۶هـ.

□ عناوین و نشانیها: ثلث مشکی، درشت □ نوع کاغذ: خالبالغ □ تعداد برگ:

۱۰۹ □ تعداد سطر: ۱۱ □ اندازه متن کتاب: ۱۹×۱۱ سانتیمتر □ اندازه

جلد: ۲۴×۱۶ □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای تیره، ضربی (ترمیم شده) از سده ۷هـ. و ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده است؛ روی برگ آغاز اجازه‌ای به خط «مصدق بن حسن بن حسین» که برای «ابوالمظفر محمد بن ابوالعزّ زین الدین احمد بن جلال الدین ابی المظفر محمد بن عبیدالله بن جعفر» در ماه رجب سال ۵۲۹هـ. نوشته است. در یک برگ پیش از آغاز، تملک «علاءالدین الشعار» و «نجم الدین بن محمد الحلبي الحنفي الأنصاري» معروف به «ابن الحلفا» و «احمد بن احمد الهاشمي» با تاریخ ۸ ماه جمادی الأولى سال ۷۰۵هـ. و نیز تملک «هادی بن ابراهیم بن علی بن محمد بن علی بن فرج» و همچنین «درویش علی بن علاءالدین الشعار» دیده می‌شود. این نسخه نیز از نظر قدمت تاریخ کتابت، بسیار نفیس و فوق العاده اهمیت دارد.

«شماره نسخه ۲۳۱۰»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «فيها المضمار الذي يجرون فيه إلى الغاية فإذا بلغوا...» افتاده. گزارش نسخه: نوع خط: نسخ (به شیوه خاص) □ تاریخ کتابت: اوایل سده ۱۶هـ. □ عناوین و نشانیها: ثلث مشکی درشت □ نوع کاغذ: خانبالغ □ تعداد برگ: ۱۸۴ □ تعداد سطر: ۱۷ □ اندازه متن کتاب: ۱۵×۱۰ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۳×۱۶ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج نارنجی ساده (عطف مصری).

ویژگیهای نسخه: این نسخه شریف و ارجمند، علاوه بر قدمت و نفاست و حواشی متنوع کهن معلق بر آن، مزایای بسیاری بر سایر نسخ کهن دارد که از آن جمله افزودگی‌هایی در آخر ابواب است با عناوین: «زیادة من نسخة کتبت

علی عهد المصنّف رض» که توضیح و تشریح این مزیت، نیاز به مقدّمه مختصری دارد.

مصنّف بزرگوار، در مقدّمه کتاب شریف نهج البلاغه می‌گوید: «...و مفصلاً فیہ أوراقاً، لتكون مقدّمه لاستدراك ما عساه يشذّ عني عاجلاً ويقع إلى آجلاً...»؛ یعنی در آخر هر باب، برگ‌های نانوشته‌ای قرار دادم تا آن چیزی که احتمالاً اکنون از خاطرم برود، سپس در آینده به یاد بیاورم، در آن ثبت شود؛ بنابراین از ۴۰۰ هـ. (سال تصنیف نهج البلاغه) تا سال ۴۰۶ هـ. (سال رحلت مصنّف - رحمه الله) فرصتی بوده که افزوده‌هایی به آخر هر باب افزوده شود؛ ولی نسخه‌های موجود، چیزی از این فرضیه را بر ما روشن نمی‌کنند، زیرا ما نمی‌دانیم که آیا مصنّف - رحمه الله - مطالبی بر کتاب افزوده، یا همین نسخه‌های موجود، بر اساس نسخه اولیه تکثیر شده است؟ و مقصود از این مقدّمه جواب این سؤال است و ذکر امتیاز این نسخه. در برگ «۱۲۷» نسخه حاضر، پس از عنوان «باب المختار من کتب امیرالمؤمنین علیه السلام» با خط قرمز درشت، چنین آمده: «زیاده من نسخه کتبت علی عهد المصنّف رض» سپس دو برگ که شامل ۶ قطعه از فرموده‌های آن حضرت است، افزوده شده و در پایان این افزوده، با خط قرمز نوشته شده: «انتهت الزیاده»، در برگ «۱۶۱» عباراتی دیده می‌شود؛ آنگاه قطعه‌ای از یکی از نامه‌های آن حضرت را آورده و در پایان می‌گوید: «هذا آخر ما خرج من المکاتبات» و بالاخره در برگ آخر نیز عنوان سابق تکرار شده لیکن متأسفانه برگ انجام نسخه افتاده است. با در نظر گرفتن اینکه این افزوده‌ها غالباً در نسخه‌های موجود خطی و چاپی درج شده‌اند، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. نسخه حاضر نخست بر اساس نسخه نخستین مؤلف نگارش شده، سپس مطالب نسخه دیگری که مؤلف در آن تجدید نظر کرده، به آن افزوده شده است.
۲. نسخه دیگری هم در عصر تألیف موجود بوده که مؤلف، افزوده‌های خود

را در آن نسخه، در جایگاه شایسته خود قرار داده، مانند نسخه‌های موجود شایع که در رأس آنها نسخه شماره «۳۸۲۷» این کتابخانه با تاریخ کتابت ۴۶۹هـ. قرار دارد، که به قول زنده یاد استاد سید محمد محیط طباطبایی، «أمّ النسخ» نهج البلاغه‌های موجود می‌باشد و نهایت اینکه مصنف بزرگوار بر پایه قرار خود که در دیباچه کتاب یاد کرده، موفق به نگارش و افزودن باز یافته‌های خود شده و شاید اختلاف کمی بعضی از نسخه‌ها با همدیگر، نتیجه همین اصل باشد و تفصیل آن بیرون از حوصله نسخه‌شناسی است.

از ویژگی‌های دیگر این نسخه حواشی بسیار از زمان کتابت نسخه تا سده ۸ یا ۹ هـ. و نسخه بدل و تصحیحات فراوان و آیات قرآنی در میان خطب با خط درشت و یادداشتی از «احمد بن محمد» با تاریخ ۸۱۲هـ. در برگ «۵۰» و یک مهر گرد با سجع: «... بشراف المرتضیٰ وابنيه الحسن والحسين» در برگ «۳» دیده می‌شود.

«شماره نسخه ۱۲۴۵۲»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «ونعم الوکیل و صلی الله علی نبینا محمد و آله أجمعین الطیبین الطاهرین و سلم تسلیماً تم».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: سده ۶ هـ. □ عناوین و نشانیها: سبز، شنگرف و مشکی درشت □ نوع کاغذ: خانبالغ □ تعداد برگ: ۳۱۱ □ تعداد سطر: ۱۲ □ اندازه متن کتاب: ۱۴×۱۱ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۳×۱۸ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای.

ویژگیهای نسخه: حاشیه نویسی دارد، روی برگ آغاز نام کتاب و مؤلف با

خط ثلث و سنگرف و چند بیت در مدح کتاب آمده است و نیز پشت برگ آغاز، در میانه، نقش رنگین و نیز در برگ دوم در میانه نقش رنگین دیگری هم آمده که متأسفانه در اثر رطوبت و فرسودگی آسیب دیده است. در حواشی ایاتی در مدح کتاب و نیز تملک‌هایی از «حسین بن حیدر حسینی کرکی» و «محمد شریف بن شمس‌الدین محمد» آمده است.

برگ «۲۲» و انجام نسخه نونویس شده است. روی برگ پایان، تاریخ ولادت «احمد شریف حسینی بن شمس‌الدین محمد مدعو به جان بابا» در روز پنجشنبه ۲۳ رمضان ۹۳۹ ه. دیده می‌شود. دستخط مبارک مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در برگ قبل از آغاز نسخه چنین آمده است: «کتاب نهج البلاغة من کلام مولانا الإمام أمير المؤمنين - رُوحی له الفداء - والنسخة هذه نفیسة جداً من کتابات المائة السادسة وفي حواشیها کلمات و تعالیق مستخذة منقولة من شرح البيهقي والكيدري و شرح العلامة السيّد فضل الله الحسيني وغيرهم وفي بعض مواضعه زينت بالذهب المحلول وبالجملة هي من تراث السالفين، فليغتنم قدرها؛ حرره العبد الكتيب شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي ۱۳۸۰ ه.». «شماره نسخه ۱۵۴»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: افتاده^۱ «... محاسن أخبارهم وجواهر كلامهم حداني عليه غرض ذكرته في صدر الكتاب...». انجام: «هذا آخر الجزء الأول... الحمد لله وحده و صلاته على سيّدنا وعترته الطاهرين و سلامه و هو حسينا و نعم الوكيل».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: سده ۶ ه. □ عناوین

۱. افتادگی یک برگ بیشتر نیست.

و نشانیها: ثلث مشکی درشت □ نوع کاغذ: خانبالغ □ تعداد برگ: ۱۳۵ □ تعداد سطر: ۱۳ □ اندازه متن کتاب: $۱۹ \times ۱۱\frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۴×۱۵ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای روشن، عطف تیماج قهوه‌ای تیره. ویژگیهای نسخه: نسخه‌ای نفیس، مقابله شده و تصحیح گردیده با حاشیه‌نویسی اندک؛ در انجام نسخه عبارت: «أبلغ القاضي فخرالدين ولد القاضي صدرالدين بجامع الأزهر...»، که نشان می‌دهد در «جامع الأزهر مصر» مقابله گردیده است، گفتنی است کتابت نسخه به شیوه خاصی نگارش شده که احتیاج به یک نگرش نو دارد.

«شماره نسخه ۳۵۷۳»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: افتاده «...و أراه وإنّ المنافق يتكلم بما أتى على لسانه لا يدري ما ذالاه و ما ذا عليه...».

انجام: «أيها الإنسان على ظلمك و تعرف قصور ذرعتك و تتأخر...» افتاده. گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: سده ۶ هـ. □ عناوین و نشانیها: مشکی درشت □ نوع کاغذ: خانبالغ □ تعداد برگ: ۱۸ □ تعداد سطر: ۱۷ □ اندازه متن کتاب: $۱۶\frac{۱}{۲} \times ۱۲\frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ اندازه جلد: $۱۹ \times ۱۵\frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ نوع جلد: مشمعی [گالینگور] قهوه‌ای، عطف تیماج قهوه‌ای تیره. ویژگیهای نسخه: این نسخه نفیس فقط شامل بخش‌هایی از خطب حضرت امیر علیه السلام می‌باشد. برگهائی از نسخه افتاده و پراکندگی‌هایی دارد.

«شماره نسخه ۵۸۶۹»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ □ کاتب: قوام الاسلام ابواسحاق اسماعیل بن یعقوب بن جندی □ تاریخ کتابت: اوائل ذی القعدة سال ۶۴۹ هـ. □ محل کتابت: قریه یکدحو... از توابع خوارزم □ عناوین و نشانیها: مشکی درشت، فاصله‌ها: علائم شنگرف □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۲۲۱ □ تعداد سطر: ۱۵ □ اندازه متن کتاب: ۱۳×۹ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۱۷×۱۴ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای ضربی با ترنج.

ویژگیهای نسخه: کاتب یکی از شارحان نهج البلاغة بوده و این نسخه هم یکی از نفیس‌ترین نسخه‌های موجود نهج البلاغة می‌باشد. حاشیه نویسی مختصری دارد و برگ آغاز و برگهای ۹۶، ۱۰۵ - ۱۰۸ نو نویس گردیده است؛ برگها پراکندگی دارد، روی برگ آغاز تملک «خلیل مدرّس عبدالعظیم» در ۲۹ شعبان سال ۱۰۳۹ هـ. و شاگرد او «محمدکاظم الموتی» آمده است. و نیز مهر مربع «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» و مهر مربع دیگری که خوانا نیست دیده می‌شود. همچنین تملک «ملاکریم بن ملاحسن» در پایان نسخه آمده است. دستخط مبارک بنیانگذار و مؤسس کتابخانه در چهار برگ آغازین نسخه چنین آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، أقول ممّا وجدته هذه الأبيات في شرح النهج للعلامة محمد بن الحسين الكيدري الذي سمّاه حدائق الحقائق وقد نسبها إلى نفسه النفيسة قدّس الله سرّه الشريف:

نهج المرام لكلّ قرم امجد

فاسلكه تحظّ لما تروم وترو

مضمونه وذوو البصائر شهد

معنى وألفاظاً برغم الحدّ

نهج البلاغة نهج كلّ سداد مسدّد

یا من یبیت وهّمه درك العلّی

إنسان عین العلوم بأسرها

بهر النجوم الزهر بك شمس الضحی

ينبوع مجموع العلوم رمى به
فيه الطلاب النهايت مقنع
صلّى الإله على منظّمه الذي
نحو الأنام ليقتضيه المهتدي
فلينظر منه الناظر المسترشد
فاق الوري بكماله والمحتد

انتهى ما وجدته في ذلك الشرح المنيف وكان زيارتي لذلك الشرح في
أخريات ذي العقدة ١٣٧٠هـ. عند الأخ الفاضل السيّد محمّد علي الروضاتي؛ ثم
فزت بزيارة شرح العلامة الشيخ عبدالرحمن بن محمّد بن إبراهيم العتائقي
الغروي وكانت النسخة بخطّ تلميذه الشيخ محمّد بن عليّ بن محمّد بن محمّد بن
رشيد الدين وكان الفراغ من كتابته في شهر جمادى الأولى سنة ٧٨٦هـ. في
المشهد المقدّس؛ والذي رأيته كان الجزء الثالث من الشرح وتاريخ الفراغ من
تأليفه في شهر شعبان سنة ٧٨٠هـ. في الغري الشريف وعندي أنّ هذا الشرح من
أحسن الشروح على النهج وأشار في ذلك الشرح أنّه اختار من أربعة شروح:
شرح ابن أبي الحديد وشرح قطب الدين الكيدري وشرح ابن ميثم الكبير وشرح
القاضي عبدالجبار وهذه النسخة التي رأيته كانت من موقوفات المدرسة
النمازيّة الواقعة في بلدة خوي من بلاد أذربيجان جاء بها إلى الأخ الحجّة الفاضل
الشيخ جابر الفاضلي الخوئي من علمائها؛ وجدت بخطّ العلامة الفاضل أبي
يوسف يعقوب بن أحمد النيشابوري على ظهر نهج البلاغة من منظومات نفسه:

نهج البلاغة نسهب مهيع جدد
يا عادلاً عنه تبعى بالهوى رشداً
والله والله إنّ التاركين عموا
كأنّها العقد منظوماً جواهرها
لمن يسريد علواً ما له أمد
أعدل إليه ففيه الخير والرشد
عن شافيات عظام كلّها سدد
صلّى على ناظميها ربّنا الصمد
إلاّ العنود وإلاّ البغي والحسد
وما حالهم دونها إن كنت تنصفني
وكتب العلامة الأديب الشيخ الحسن بن فادار القميّ بخطّه على ظهر نهج

البلاغة.

نهج البلاغة من كلام المرتضى
جمع الرضي الموسوي السيّد

بهر العقول بحسنه وبهائه
ألفاظه عربیة لکنها
فیه لأرباب البلاغة مقنع
وترى العیون إلیه صوراً إن تلا
اعجب به کلماته قد ناسبت
نعم المعین علی الخطابة للفتی
وأجد یعقوب بن أحمد ذکره
ودعی إلیه محرّضاً أصحابه
العاقل الندب الأديب المکتسی
منه أبا الحسن الفتی متمسکاً
واسهر وصلّ وصم وذاکر واستطر

کالدّر فصلّ نظمه بزربرد
علویّة حلّت محلّ الفرید
من یغن باستظهاره یستسعد
منه کتاباً رایعاً فی مشهد
کلمات خیر الناس طراً أحمد
وبه إلی طرق الفصاحة یهتدی
بعلوّه همّته وطیب المولد
فعل الخیفی الکریم المرشد
لبس العفاف الناصح المتودّد
بعراه وارق إلی المجرة وأصعد
واحفظ وبرّ وزلّ واسم واسعد

انتهی أقول لا یخفی أنّ ابن فادار من مشاهیر علماء الشیعة وعصره، کذا
الشیخ یعقوب بن أحمد فلا تغفل والعجب أنّه جهل قدرهما فی معاجم التراجم!
«شماره نسخه ۵۵»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: افتاده^۱ «...إلا حسّه ولا یرى إلا نفسه ولا یکاد یوقن بأنّه کلام من
ینغمس...».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خطّ: نسخ مُعرب □ کاتب: حسن بن مهدی، علوی حسنی
آملی بهلوی □ تاریخ کتابت: نیمه ربیع [...] سال ۶۶۷ هـ. □ عناوین و نشانیها:
شنگرف □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۱۹۷ □ تعداد سطر: ۱۷

۱. افتادگی از آغاز یک برگ نیست.

□ اندازه متن کتاب: ۱۷×۱۰ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۵×۱۶ سانتیمتر
 □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای، روشن، ضربی، مجدول، عطف: تیماج قهوه‌ای تیره.
 ویژگیهای نسخه: نسخه‌ای نفیس است که مقابله شده با عبارات: «بلغ قراءة أیده الله»، «بلغت قراءة أیده الله» و در حاشیه تصحیح گردیده؛ بخشی از نسخه رطوبت دیده و فرسوده گردیده است؛ در انجام دو مهر گرد بزرگی ناخوان: «السلطان... وقف... الشیخ زین الدین...» دیده می‌شود. و نیز در آغاز و انجام نسخه مهر بیضی مرحوم حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) آمده است.
 «شماره نسخه ۳۹۹۴»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».
 انجام: «وقال ما أخذ الله على أهل الجهل أن يتعلموا حتى أخذ على أهل العلم أن يعلموا».
 گزارش نسخه: نوع خط: تعلیق □ کاتب: محمد بن ابی المکارم □ تاریخ کتابت: سال ۵۶۸۰ □ عناوین و نشانیها: تلفیقی از ثلث و تعلیق به سنگرف و سبز □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۲۱۴ □ تعداد سطر: ۱۳ □ اندازه متن کتاب: ۲۱×۱۶ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۳۴×۲۵ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج مشکی، ضربی، با تاریخ و لچک تاریخ خردلی.
 ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده، دو برگ آغازین دارای شمسه طلایی که با نقوش دیگر زرین بسیار زیبا از طلای ناب، سنگرف، لاجورد و سفیداب آرایش و تذهیب گردیده است و در میان جوف بازوبندی نام کتاب و در برگ دوم حدیث مبارک نبوی (ص) «اطلبوا العلم ولو بالصین» با سفیدآب به خط ثلث نگارش یافته است، صفحات مجدول به سنگرف و دوائر زرین بین

فقرات نسخه را از نظر هنری با اهمیت ساخته است.

گفتنی است این نسخه را اینجانب، چند سال قبل با مشقات بسیار، با تعدادی نسخه خطی دیگر از اصفهان برای کتابخانه خریداری کردم، که یکی از سوداگران این گونه آثار، هر مبلغی را به فروشنده پیشنهاد می‌کردم، او بیش از من اعلام می‌کرد! و خدای را سپاس که موفق نگردید این نسخه را به چنگ آورد.

«شماره نسخه ۸۶۶۵»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: افتاده «...علیهم ولم یخل الله سبحانه خلقه من نبی مرسل أو کتاب منزل...».

انجام: «و لو قد اختلفوا فیما بینهم ثم کادتهم الضباع لغلبتهم والمردود هاهنا...» افتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: یکشنبه غرة ماه شعبان سال ۶۹۸ هـ. (پایان جزء اول) □ عناوین و نشانیها: شنگرف و مشکی درشت □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۱۴۰ □ تعداد سطر: «میانگین» ۱۳ □ اندازه متن کتاب: $۸ \times ۱۰ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۱۷×۱۲ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و حاشیه نویسی بسیاری دارد. این نسخه در سه مقطع زمانی متفاوت نگاشته شده است، برخی از اوراق قبل از تاریخ مذکور (۶۹۸ هـ.) و برخی دیگر نیز در سده ۹ هـ. کتابت شده‌اند، کتابت ۲۸ برگ پایانی مربوط به سده ۶ هـ. می‌باشد، برگ‌های نسخه در اثر صحافی نابجا پراکندگی دارد.

«شماره نسخه ۶۸۵۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه

آغاز: اقتاده «... قبیح المنظر و قریب القعر [و] بعید السبر و معروف الضریبة منکر الجلیبة...».

انجام: «و قصد برجله سبلکم یقبضونکم بکلّ مکان و یضربون منکم کلّ بنان إصبع...» اقتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: اوایل سده ۵هـ.
 □ عناوین و نشانیها: شنگرف و مشکى درشت □ نوع کاغذ: سمرقندی
 □ تعداد برگ: ۷۸ □ تعداد سطر: ۱۴ □ اندازه متن کتاب: ۱۴×۱۲ سانتیمتر
 □ اندازه جلد: ۲۰×۱۶^۱ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای، ضربی.
 ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و حاشیه نویسی مختصری دارد؛
 برگها پراکندگی دارد؛ نسخه حاضر شامل بخش‌هایی از باب اول و دوم کتاب
 (خطبه‌ها و نامه‌ها) می‌باشد. تعدادی از برگها رطوبت دیده است.
 «شماره نسخه ۱۰۴۷۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «و الفجار تتبعون المال کما النحل یعسوبها و هو رئیسها؛ قال له بعض...» اقتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ □ تاریخ کتابت: سده ۷هـ. □ عناوین و نشانیها:
 شنگرف، سبز، مشکى و طلا با خط ثلث درشت □ نوع کاغذ: سمرقندی
 □ تعداد برگ: ۱۳۹ □ تعداد سطر: ۲۳ □ اندازه متن کتاب: ۱۶×۸ سانتیمتر
 □ اندازه جلد: ۲۲×۱۱ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای، ضربی با ترنج.
 ویژگیهای نسخه: این نسخه نفیس حاوی چندین رساله دیگر مربوط به

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به شرح ذیل می باشد:

۱. التفاسیر المرتضویه، شامل روایاتی از طرق اهل سنت؛ ۲. المناجاة الإلهیة؛ ۳. نثر اللآلی؛ ۴. الوصایا لابنه امیرالمؤمنین الحسن بن علی؛ ۵. الوصایا لابنه امیرالمؤمنین الحسین بن علی؛ ۵. المعشرات، که شامل ۲۹ قصیده ۱۰ بیتی است و ناسخ، معتقد است از اشعار امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد؛ ۷. الأشعار المختلفة، مشتمل بر دیوان اشعار آن حضرت می باشد.

در آغاز یک شمس طلایی و در فواصل ابواب نسخه صفحاتی از طره با نقوش مختلف از آب طلا و سفیداب است و نیز فواصل کلمه ها با دایره های زرین طلا آرایش یافته است، حاشیه نویسی مختصری به نقل از برخی از شروح نهج البلاغة و یا با امضای «لمحرره» دیده می شود. در آغاز یک مهر گرد «الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله...» که در ذیل آن یک طغری هم آمده که ناخواناست. مهر بیضی مرحوم حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی در انجام نسخه آمده است و همچنین یک مهر مربع «مبشراً برسول يأتي من بعدي اسمه أحمد» که نشان از تملکی به نام «احمد» می باشد. گفتنی است برخی جابجائی هایی در صحافی صورت گرفته است. «شماره نسخه ۳۶۷۰»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: افتاده «... من خطبة له عليه السلام يذكر فيها ابتداء خلق السموات؛ الحمد لله الذي لا يبلغ...».

انجام: «وقال عليه السلام: الرزق رزقان، رزق تطلبه ورزق يطلبك فإن لم تأت أذاك...» افتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ □ تاریخ کتابت: سده ۷هـ. □ عناوین و نشانیها:

ثلث شنگرف □ نوع کاغذ: سمرقندی ضخیم، برگ‌های پایانی: فرنگی □ تعداد برگ: ۱۶۶ □ تعداد سطر: «میانگین» ۱۹ □ اندازه متن کتاب: ۱۷×۱۱ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۲×۱۵ سانتیمتر □ نوع جلد: مشمعی [گالینگور] قهوه‌ای، عطف: تیماج قهوه‌ای تیره.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده؛ پاره‌ای از برگهای پایانی نسخه بعد از تاریخ کتابت و به خط کاتب دیگری نوشته شده است؛ چند برگ پایانی نونویس است، بین سطور ترجمه فارسی برخی کلمات ثبت گردیده است. «شماره نسخه ۴۷۴۵»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: سده ۷هـ. □ عناوین و نشانیها: مشکی درشت □ نوع کاغذ: سمرقندی (برخی برگهای نونویس: فرنگی) □ تعداد برگ: ۱۸۸ □ تعداد سطر: «میانگین» ۲۱ □ اندازه متن کتاب: ۱۵×۱۰ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۰×۱۳ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج آجری با ترنج و لچک ترنج زمینه گل و بوته.

ویژگیهای نسخه: این نسخه یکی از نفیس‌ترین نسخه‌های موجود نهج البلاغه است که در حاشیه تصحیح و مقابله شده با عبارت: «بلغ قراءة أیده الله» (برگ ۵۶). روی برگ آغاز اجازه‌ای است که «یحیی بن احمد بن یحیی سعید حلّی» (درگذشته به سال ۶۸۹هـ.) برای «عزالدین حسن بن علی بن محمد بن علی حسینی» معروف به «ابن الأبرر» در ۲۷ شعبان سال ۶۵۵هـ. با دستخط مبارک خود نوشته است، که عبارت آن چنین است: «الحمد لله و صلواته علی محمد

و آله؛ قرأ علی کتاب نهج البلاغة من أوله إلى آخره السید الأجلّ الأوحد العابد الصالح العالم عزالدین الحسن بن علی بن محمد بن علی المعروف بابن الأبرر الحسینی - أعظم الله ثوابه وأعاد بركته - قراءةً صحيحةً مهذّبةً تؤذن بعلمه وتقضي بفهمه وأجزت له روايته عني عن السید محیی الدین أبي حامد محمد بن عبدالله بن علی بن زهرة الحسینی الحلبي رحمة الله عليه عن الفقيه محمد بن علی بن شهر آشوب المازندراني عن أبي الصمصام عن الحلواني عن المصنّف وعن السید المذكور عن السید عزالدین أبي الحارث محمد بن الحسن بن علی الحسینی عن القطب الراوندي عن السیدین المرتضى والمجتبی ابني الداعي الحلبي عن أبي جعفر الدورستی عن السید مصنفه رضي الله عنهم أجمعين فليروه متى شاء بشرط تجنّب الغلط والتصحيف وكتب يحيى بن أحمد بن يحيى بن سعيد في سابع عشرين شعبان سنة خمس وخمسين وستمائة.

همچنین روی برگ دوم، قبل از آغاز، اجازه دیگری است که «ابوالفضل راوندی» برای «علاءالدین علی بن یوسف بن حسن» به خطّ مبارک خود نوشته است، که عبارت آن چنین است: «قرأ علی الشیخ الإمام علاءالدین جمال الحاجّ والحرّمین علی بن یوسف بن الحسن دام توفیقه وإلى كلّ طريقة هذا المجلّد قراءة محقّق مدقّق وأجزت له روايته عني عن جماعة عن [المصنّف] رضي الله عنهم [و عنّا] أبو الفضل الراوندي حامداً...».

نیز تملّک «محمد بن سلیمان» در ۶ شوال سال ۶۷۹ هـ. در کنار آن اجازه آمده و نیز در برگ بعد، اسناد «قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبة الله» (زنده ۵۷۳ هـ.) راوندی به کتاب نهج البلاغة با عبارت: «يقول أبو الحسن الراوندي أخبرنا السید بن معبد الحسنی الشیخ أبو عبدالله الحلواني عن الرضي هذا الكتاب؛ وأخبرنا ابن الأخوة البغدادي عن الشیخ أبي الفضل محمد بن يحيى الناقلی عن أبي نصر عبد الكريم بن محمد الديباجي عن الرضي رضي الله عنهم وللشیخ العالم زين الدين هذا أن يروي عني [هذا] الكتاب كلّ بهذا الإسناد فإنّه

بحمد[الله] أهل لذلك، صحَّ» و اجازة وی به «زین الدین ابوجعفر محمد بن عبد الحمید بن محمد» با عبارت: «قرأ علی کتاب نهج البلاغة من أوله إلى آخره الشيخ الإمام العالم زین الدین ابوجعفر محمد بن عبد الحمید بن محمد المدعو ب... أدام الله توفيقه قراءة إتقان؛ سعید بن هبة الله بن الحسن حامداً مصلیاً»؛ ۱۴ برگ پایانی و چند برگ میانی در ماه رجب سال ۱۰۴۱ ه. به خط «محمد باقر واعظ یزدی»، نوویس شده است. در برگ قبل از آغاز، اشعاری به عربی از «فنجگردی نیشابوری» و دیگران در مدح نهج البلاغة با مطلع ذیل آمده است:

«نهج البلاغة من كلام المرتضى جمع الرضي الموسوي السيد»
و همچنین:

«نهج البلاغة درج ضمنه درر نهج البلاغة روض جاده درر»
گفتنی است بین سطور اجازات فوق با طلا دندانه موشی شده است؛ مهر مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی و چند مهر دیگر همچون مهر شلجمی «بسم الله الرحمن الرحيم...» در آغاز و انجام نسخه دیده می‌شود.
«شماره نسخه ۵۶۹۰»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: افتاده «... يحتج بها عليك يوم القيامة أحذر أن رآك الله عند معصيته...»
انجام: «ثم تدعون فلا يستجاب لكم يا بني عبدالمطلب لا ألفينكم تخوضون...» افتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: سده ۷ ه □ عناوین و نشانیها: شنگرف □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۶۴ □ تعداد سطر: ۱۵ □ اندازه متن کتاب: ۱۰×۱۳ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۱۸×۱۴ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج مشکی ضربی با ترنج.

ویژگیهای نسخه: این نسخه نفیس شامل بخشی از خطب و نامه‌های حضرت علیه السلام می‌باشد. در حاشیه تصحیح گردیده و برگها رطوبت دیده‌اند لیکن متن خواناست. این نسخه توسط متخصصان در کتابخانه مرمت شده است. «شماره نسخه ۳۳۴۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «و قال شرّ [الإخوان] من تُكَلِّف له فقال إذا احتشم المؤمن أخاه فقد فارقه: انتهى الزيادة».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ □ کاتب: (بخش نونویس): سیّد علی نقی بن عبدالعزیز [حسینی] □ تاریخ کتابت: نیمه دوم سده ۷هـ. (بخش نونویس: ماه صفر المظفر سال ۱۲۲۳هـ.) □ محل کتابت (بخش نونویس): ... از روستاهای ورامین در آران دارالمؤمنین کاشان □ عناوین و نشانیها: شنگرف □ نوع کاغذ: شرقی □ تعداد برگ: ۲۵۱ □ تعداد سطر: ۱۶ □ اندازه متن کتاب: $۱۴ \times ۸ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ اندازه جلد: $۱۲ \times ۸ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج زیتونی.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح و مقابله گردیده و عبارت مقابله آن «بلغت القراءة» می‌باشد؛ حاشیه نویسی اندکی در برخی صفحات دیده می‌شود؛ آثار آفت دیدگی و رطوبت در اکثر برگها قابل رؤیت است؛ حواشی بیشترین برگها ترمیم غیر فنی شده است. در آغاز یادداشتی مبنی بر اینکه نسخه از موروثی «حاج سیّد محمدباقر» از ورثه «حاجی میر عزیز» از قلعه بلندی (از روستاهای ورامین) با تاریخ نیمه ربیع الثانی سال ۱۳۶۰هـ. دیده می‌شود. این نسخه مشتمل بر زیاداتی در انجام است که از نسخه‌ای هم عصر مؤلف بزرگوار آن سیّد رضی - رحمه الله - نگاشته شده است. در انجام اشعاری در مدح نهج

البلاغه از «يعقوب بن احمد» آمده است و نیز همانجا خط «يوسف بن حسين طباطبائي» که موروثی بودن نسخه را تأکید کرده، همراه مهر بیضی «عبدہ الراجی يوسف بن حسين الطباطبائي» آمده است.

«شماره نسخه ۱۳۳۹۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: افتاده «... و يجدل الأبطال ويعود به ينطف دماً و يقطر مهجاً وهو تلك الحال زاهد الزهاد».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ و ثلث خوش و ممتاز □ تاریخ کتابت: اواخر سده ۷هـ. □ عناوین و نشانیها: قهوه‌ای و مشکی درشت □ نوع کاغذ: خانبالغ □ تعداد برگ: ۳۱۰ □ تعداد سطر: ۱۱ □ اندازه متن کتاب: ۱۷×۲۳ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۵×۳۵ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج آجری، ضربی با ترنج.

ویژگیهای نسخه: این نسخه نفیس در حاشیه تصحیح و مقابله گردیده و حاشیه‌نویسی نیز دارد. وقف نامه نسخه در آغاز جزء دوم (برگ ۱۴۴) از «محمد مقيم بن محمد هاشم» با مهر بیضی «العبد المذنب محمد مقيم» دیده می‌شود. نام کتاب شریف نهج البلاغه به رسم مکتب بغداد در داخل شمسه و تذهیب طلا و لاجورد آمده است. ابیاتی به عربی با قافیه دال مضمومه (دالیه) در مدح نهج البلاغه در آغاز مشاهده می‌گردد. برگها مجدول به آب طلاي ناب و کتابت نسخه به خط نسخ بسیار زیبایی صورت گرفته است. بخش‌هایی از نسخه رطوبت دیده است.

«شماره نسخه ۱۱۲۰۸»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

آغاز ترجمه: «... آنچه یافت شود جمع شده در هیچ کلامی و نه فراهم آورده (برگ ۲)... پس کوفتند یکدیگر را بر من در انبوهی همچون کوفتن شتران تشنه یکدیگر را (برگ ۳۰)».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ، ثلث و نستعلیق □ تاریخ کتابت: اواخر سده ۷هـ. □ عناوین و نشانیها: ثلث مُعرب مشکی درشت □ نوع کاغذ: شرقی و فرنگی آهار مهره شده □ تعداد برگ: ۱۷۹ □ تعداد سطر: ۱۵ □ اندازه متن کتاب: ۲۳×۱۵ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۱×۳۰ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای روشن، مجدول با ترنج، سرترنج و لچک ترنج.

ویژگیهای نسخه: این نسخه بسیار نفیس در حاشیه تصحیح گردیده و دارای ترجمه زیرنویس به شنگرف با خط نستعلیق بسیار زیبا و هنرمندانه که به اواخر سده ۹هـ. تعلق دارد. هنر خط این نسخه خصوصاً خط نسخ آنکه خط اصلی و متن است، نمونه‌گویایی از تکامل خط نسخ در سده ۷ هجری است که متأسفانه به علت حوادث گوناگون طبیعی و غیر طبیعی غالباً، چنین نمونه‌هایی کمتر در دسترس وجود دارد؛ دستخط مبارک مؤسس کتابخانه، حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در برگ نخست با عبارت: «نهج البلاغة وأکثرها من الخطوط المائة السابعة» آمده است. برگها اندکی رطوبت دیده و چند مهر بیضی در آغاز نیمه و انجام با عنوان «گل بوستان محمد حسن» دیده می‌شود؛ گفتنی است ۲۹ برگ آغازین و یک برگ از انجام نو نویسی می‌باشد.

«شماره نسخه ۱۱۹۲۲»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: افتاده «... و ثانیها الكتب والرسائل و ثالثها الحكم والمواظ فاجمعت بتوفیق الله تعالی علی الابتداء»

انجام: «غلام عاقل خیر من شیخ جاهل...» افتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ کاتب: حاج محمد بن محمد بن علی رشید □ تاریخ کتابت: سه شنبه ۱۱ ماه رجب سال ۷۰۳ هـ. [برگ ۱۶۹]
□ عناوین و نشانیها: شگرف □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۲۷۲
□ تعداد سطر: ۱۵ □ اندازه متن کتاب: ۶×۹ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۱۴×۱۰ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج عسلی، ضربی با ترنج.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و اندکی از آغاز و انجام افتادگی دارد. این نسخه نفیس از لحاظ قطع، کوچکترین نسخه نهج البلاغه در این کتابخانه است که اصطلاحاً آن را جیبی یا عمامه‌ای می‌نامند؛ معمولاً علما و دانشمندان گذشته، در سفرها که با چهارپایان تردد می‌کردند، با خود نسخه‌های کوچکی حمل می‌کردند که از لحاظ حجم، کوچک بود و به راحتی می‌توانستند آن را مطالعه نمایند. مرحوم والد بزرگوارم حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، نیز از این گونه نسخه‌ها بسیار داشتند و در سفر و حضر، هر چند روز یک نسخه کوچک را با خود داشتند و در کمترین فرصتها از آنها استفاده می‌کردند.
«شماره نسخه ۱۱۴۷۲»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ کاتب: احمد بن محمد بن جعفر بن

احمد معروف به «ربان» □ تاریخ کتابت: ۶ ماه مبارک رمضان سال ۷۰۳ هـ.
 □ محل کتابت: جزیره اوال بحرین □ عناوین و نشانیها: مشکی درشت □ نوع
 کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۲۱۳ □ تعداد سطر: ۱۷ □ اندازه متن
 کتاب: ۱۷ × ۱۱ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۲ × ۱۵ سانتیمتر □ نوع جلد:
 مشمعی^۲ [گالینگور] عطف و لبه برگردان تیماج قهوه‌ای.

ویژگیهای نسخه: کاتب، این نسخه را از روی نسخه «شمس‌الدین محمد بن
 خزعل» نوشته است، که آن نیز از روی نسخه مقابله شده با نسخه «ابن سکون»
 کتابت گردیده است. نسخه دارای حاشیه‌نویسی است. در برگ آغاز شرح حال
 مختصر مصنف بزرگوار به نقل از معجم البلدان ذکر گردیده است. سه برگ پایانی
 گفته‌هایی کوتاه از کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که بنا به
 گفته‌ی کاتب در عهد مصنف بدان افزوده شده است. برگ هفتم نونویس می‌باشد
 و مطالبی ناخوانا در برگهای آغازین آمده است.

«شماره نسخه ۳۷۴۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: ۱۹ ربیع الأول سال
 ۷۰۷ هـ. □ عناوین و نشانیها: لاجورد و طلا □ نوع کاغذ: سمرقندی (۲ نوع)
 □ تعداد برگ: ۶۰۹ □ تعداد سطر: ۱۷ □ اندازه متن کتاب: ۱۷ × ۱۲ سانتیمتر
 □ اندازه جلد: ۲۴ × ۱۴ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قرمز،
 ضربی طلاکوب.

ویژگیهای نسخه: این نسخه را «محمد مؤمن بن اسماعیل» در روز یکشنبه از

ماه جمادی الثانی سال ۱۰۶۷ هـ. مقابله و تصحیح کرده است. پاره‌ای از برگ‌ها مرمت شده و صفحات، مجدول به طلا، مشکی و لاجورد است؛ ضمناً حاشیه‌نویسی مختصری نیز دارد.

«شماره نسخه ۴۴۶۰»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب زیبا □ کاتب: حسن بن محمد بن ابی الحسن، آوی □ تاریخ کتابت: چهارشنبه، ۲۰ ربیع الأول سال ۷۰۸ هـ. □ محل کتابت: ساوه □ عناوین و نشانیها: شنگرف و مشکی درشت □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۱۵۷ □ تعداد سطر: ۱۷ □ اندازه متن کتاب: ۱۶×۲۱ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۳×۳۱ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج زر مشکی، ضربی، مجدول به طلا، با ترنج و سرترنج گل و بوته.

ویژگیهای نسخه: این نسخه تصحیح شده و علامت بلاغ دارد. روی برگ آغاز نسخه تملکی با تاریخ ۸۱۰ هـ. و تملک دیگری از «ضیاءالدین محمد بن قطب‌الدین محمد بن نظام‌الدین علی بن رکن‌الدین مسعود طبیب شیرازی» با مهر دایره «وکان الله علیماً حکیماً و نیز تملک «مسعود بن احمد کاشانی» در سال ۱۲۴۰ هـ. در اصفهان آمده است، که نسخه را در همان سال در اصفهان به مبلغ «۱۰ تومان» خریداری کرده است. کاتب نسخه از اهالی روستای آوه در نزدیکی شهرستان ساوه است که در قدیم شهر آبادی بوده و دانشمندان بسیاری در آن نشو و نما کرده‌اند از جمله آنها: «ابوالفتح احمد بن ابی بکر بلکو بن ابی طالب ابی (یا) آوی» است که از شاگردان «علامه حلی - رحمه الله -» در

سده ۸ هجری بوده است.

«شماره نسخه ۴۵۵۶/۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: اوایل سده ۸ هـ.
 □ عناوین و نشانیها: ثلث مشکی درشت □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۵۸
 □ تعداد سطر: ۳۴ □ اندازه متن کتاب: ۱۸×۱۲ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۴×۱۶ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج زرشکی ضربی، با ترنج و سرترنج.
 ویژگیهای نسخه: این نسخه در حاشیه تصحیح گردیده و حاشیه نویسی دارد.
 روی آغازین برگ اجازه‌ای است که به علت فرسودگی مشخص نشد از کیست.
 در برگ پایانی دستخط «ابوالحسن عبدالرحیم بن دویز بن حسین بن عبدالرحیم بن سیف بن حسن دیلمی»، در رجب سال ۷۷۷ هـ. آمده که نسخه را نزد «محبی السنه مجدالدین ابوالفضل عبدالله بن محمود بن مودود بن محمود بلدجی موصلی» خوانده است. پشت برگ پایانی تملک «کمال الدین بن شهاب الدین ساوی» و فرزندان او به سال ۹۶۶ هـ. آمده است. بخش‌هایی از نسخه رطوبت دیده و فرسوده گردیده است.

«شماره نسخه ۵۷۰۵»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ قدیم ممتاز □ تاریخ کتابت: سده ۸ هـ.

□ عناوین و نشانیها: مشکی درشت □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۲۷۱ □ تعداد سطر: ۱۳ □ اندازه متن کتاب: ۱۹×۱۲ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۳۳×۲۱ سانتیمتر □ نوع جلد: ساغری مشکی دور طلایی.

ویژگیهای نسخه: این نسخه بسیار نفیس و گرانیها را یکی از استادان برجسته خط نسخ کتابت کرده است و ظاهراً نسخه را برای یکی از سلاطین و حکام عصر خود نگاشته شده است. این نسخه دقیقاً در عصر صفویه، اواخر سده ۱۰ هـ متن و حاشیه شده و صفحات دارای جداول زرین است که آن را همزمان با متن در حاشیه ترسیم نموده‌اند که مشخص نشود حواشی و متن از دوگونه کاغذ می‌باشد. قطع نسخه از قطع فعلی که رحلی است بزرگتر بوده و متأسفانه اطراف آن را زیاد بریده‌اند به گونه‌ای که کمدهای آن در برش صحافی از بین رفته است؛ حواشی نیز از اصل (بعد از متن و حاشیه) به حاشیه منتقل شده است. متن و حاشیه بسیار استادانه انجام شده است. صفحه نخست دارای یک سرلوح زیبای رنگین از مکتب قدیم خراسان، با زمینه طلا و لاجورد و خطوط طلایی اسلیمی و نقش کنگره‌ای در بالای آن و نام کتاب که با خط کوفی طلایی در میان آن نگارش یافته است؛ حاشیه و اطراف دو برگ نخستین دارای تشعیر گل و برگ طلایی که در عصر قاجار تذهیب گردیده است، پشت برگ آغازین نسخه، نام کتاب، مؤلف و نسب شریف وی تا حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نگاشته شده است.

«شماره نسخه ۱۲۲۰۹»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ کاتب: علی بن عبدالله استادی

ایرانی^۱ □ تاریخ کتابت: دوشنبه، ۵ ربیع الأول سال ۸۰۶ هـ. □ محل کتابت: آمل
 طبرستان □ عناوین و نشانیها: سنگرف و مشکى □ نوع کاغذ: سمرقندی
 □ تعداد برگ: ۱۷۴ □ تعداد سطر: ۱۹ □ اندازه متن کتاب: ۱۷^۱ × ۹^۱ سانتیمتر
 □ اندازه جلد: ۲۵^۱ × ۱۵^۱ سانتیمتر □ نوع جلد: دورو تیماج، برون: زیتونی؛
 درون: قرمز با لبه برگردان.

ویژگیهای نسخه: این نسخه در حاشیه تصحیح گردیده و اندکی
 حاشیه نویسی دارد. در برگهای آغازین نسخه تملک «گنجعلی» با مهر بیضی «و
 رفعتاه مکاناً علیاً» و تملک «مظفر علی» آمده است و نیز وقف نامه نسخه از
 «محمد علی انبار» به خط «میرزا علیرضا» در ۲۳ رمضان ۱۱۰۳ هـ. دیده
 می شود. ضمناً مطالب متنوع دیگری هم در برگهای آغازین آمده است. مهر
 مرحوم «آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)» در آغاز و انجام مشاهده می گردد.
 «شماره نسخه ۵۲۰۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «وقال: شرّ الإخوان من تكلف له وقال: إذا احتشم المؤمن فقد فارقه».
 گزارش نسخه: نوع خط: نسخ ممتاز □ تاریخ کتابت: اوایل سده ۹ هـ.
 □ عناوین و نشانیها: ثلث سنگرف □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۴۹۶
 □ تعداد سطر: ۹ □ اندازه متن کتاب: ۱۶^۱ × ۱۰^۱ سانتیمتر □ اندازه جلد:
 ۲۴^۱ × ۱۶^۱ سانتیمتر □ نوع جلد: چرم آجری، ضربی با ترنج و لچک ترنج.
 ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و اندکی حاشیه نویسی دارد.
 نسخه دارای خط نسخ نمونه از سده ۸ و ۹ هـ. با سر لوح زیبای مکتب خراسان،

جداول زرین، متأسفانه بر اثر غفلت از حاشیه در صحافی نابجا بخشهای زیادی از حواشی بریده شده است. پشت برگ نخست تملک «علی مارونی» و چند بیت عربی در مدح نهج البلاغه از «ابوعلی حسن بن فادار قمی» آمده است و نیز مهرهای دایره‌ای با عبارات: «و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمہ أحمد»، «الواتق بالله الملك العلي ابن الشهيد العاملي»، «... عبده... ربك العزيز الوهاب» و «إلهي فانشرنی علی دین أحمد» و مهری که دور آن اسامی چهارده معصوم [ع] آمده و تملک «احمد بن محمد» در آغاز دیده می‌شود.

«شماره نسخه ۱۱۷۳»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... باب المختار من کتب أمير المؤمنين علیه السلام... إلى أهل الكوفة...».

آغاز ترجمه: «بنام خدا، بخشاینده مهربان، حمد می‌گوییم مر خدایی را که پروردگار عالمیانست... از کتابهای امیر مؤمنان... بسوی اهل کوفه...».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب (ترجمه: نستعلیق) □ کاتب: [محمد بن سلطان الحافظ] □ تاریخ کتابت: [۵ رمضان ۸۹۱ هـ] □ عناوین و نشانیها: ثلث مشکی □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۸۶ □ تعداد سطر: ۱۳ □ اندازه متن کتاب: ۲۶×۱۶ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۳۶×۲۵ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قرمز.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده است. روی برگ آغاز تملک «حسن بن عبدالغنی» به سال ۱۱۴۵ هـ. و مهر بیضی «ظنی بالله حسن» و تملک «حسین بن عبدالغنی حسینی» و مهر مربع «العبد محمد حسین الحسینی» دیده

می شود. دستخط مؤسس و بنیانگذار کتابخانه نیز در پشت برگ نخست آمده است با عبارت: «مجموعه حاویہ الکتابین: المختار من کلام علیّ علیه السلام و کتاب أنوار العقول فی أشعار وصیّ الرسول صلی الله علیه وآله وسلّم، شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی».

«شماره نسخه ۸۲۶/۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: ۳۰ ذی القعدة سال ۹۸۴ هـ. □ عناوین و نشانیها: شنگرف درشت □ نوع کاغذ: سمرقندی نخودی آهار شده □ تعداد برگ: ۱۷۸ □ تعداد سطر: ۱۹ □ اندازه متن کتاب: ۱۵×۹ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۴×۱۶ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای، عطف تیماج مشکی.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و حاشیه نویسی زیادی در حواشی و بین سطور آمده است؛ «۹» برگ در آغاز و هفت برگ در انجام فوایدی به فارسی مربوط به نهج البلاغه و نقل حوادث تاریخی ثبت گردیده است. روی آغازین برگ، وقفنامه نسخه به تاریخ ۱۰ صفر ۱۲۲۰ هـ. با مُهر مربع «عبدہ لطفعلی» و «یا محسن قد أتاک المسیء» و در برگ پایانی تملک «لطفعلی بن محمد هادی بن محمد مهدی بن محمد هادی بن هاشم بن محمد اسماعیل بن محمد صالح شیرازی» مشهور به «آتش» با مُهر مربع «العبد المذنب لطفعلی» آمده است.

«شماره نسخه ۱۰۶۹۴»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «و قال عليه السلام: إذا احتشم المؤمن أخاه فقد فارقه؛ انتهت الزيادة: تم الكتاب المبارك».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ کاتب: محمد بن محمد بن محمد، مغربی مکی □ تاریخ کتابت: شب یکشنبه سوّم ذی القعدة سال ۹۸۶ هـ. □ محل کتابت: مکه مکرمه □ عناوین و نشانیها: ثلث طلایی و شنگرف □ نوع کاغذ: شرقی □ تعداد برگ: ۲۰۷ □ تعداد سطر: ۲۰ □ اندازه متن کتاب: ۱۲×۵ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۱۸×۱۰ سانتیمتر □ نوع جلد: دورو؛ برون: ساغری مشکی، مجدول به ۲ طلا دارای ترنج و سرترنج رنگ و وروغن گل بوته زیبا؛ درون: تیماج قرمز ساده.

ویژگیهای نسخه: این نسخه نقیس در حاشیه تصحیح گردیده و برخی نسخه بدلها نیز با عبارت «خ ل» در حواشی آمده است. برگها مجدول به طلا مشکی و لاجورد است و به نحو استادانه‌ای متن و حاشیه شده است.

«شماره نسخه ۸۰۵۴»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: سده ۱۰ هـ. □ عناوین و نشانیها: ثلث شنگرف □ نوع کاغذ: شرقی □ تعداد برگ: ۱۹۱ □ تعداد سطر: ۱۸ □ اندازه متن کتاب: ۱۷×۱۱ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۴×۱۴ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج زر مشکی.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و حاشیه نویسی مختصری به نقل از برخی شروح نهج البلاغة همچون شرح «ابن میثم بحرانی» دارد. برگهایی از آغاز و میانه و انجام نو نویس است به خط «حسین بن محمد موسوی سرابی» که شامل چندین رساله از «شیخ احمد احسائی» و دیگران که در فهرست نگاری نخستین از نظر فهرست نگار پوشیده مانده است که امیدوارم به زودی در استدرافی که بر فهرس موجود این شاء الله نوشته خواهد شد، رسائل به جا مانده معرفی گردد.



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: «...^۱ إحصانه والصلوة علی رسولہ نبی الرحمة وإمام [الائمة] وسراج الائمة المنتخب...».

انجام: «فی ذلك حسن الظن وإن عقدت بینك و بین عدو لك عقدة أو ألبسة منك...» افتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: سده ۱۰ هـ. □ عناوین و نشانیها: ثلث سنگرف □ نوع کاغذ: شرقی نخودی □ تعداد برگ: ۱۸۳ □ تعداد سطر: ۲۰ □ اندازه متن کتاب: ۱۶×۹ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۵×۱۶ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج مشکی.^۲

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده است؛ روی برگ آغاز تملک «سعید نفیسی» در تاریخ ۲۸ رجب سال ۱۳۳۹ ق و تملکی دیگر بی نام با تاریخ ۱۱۷۹ هـ. با مهر هشت گوش «عبد محمد تقی الطباطبائی» دیده می شود. ضمناً مهر و امضای «آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)» در آغاز و انجام آمده است.



۱. دو سطر آغازین نسخه افتاده است.

نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: اقتاده «... حرماً فرض حجة و أوجب حقه و كتب عليكم و فادته فقال سبحانه...».

انجام: «و قال عليه السلام إذا احتشم المؤمن أخاه فقد فارقه؛ انتهت الزيادة». گزارش نسخه: نوع خط: نسخ □ تاریخ کتابت: ۲۱ جمادی الثاني سال ۱۰۷۰ هـ. □ عناوین و نشانیها: مشکى، شنگرف و طلايى درشت □ نوع کاغذ: فرنكى نخودى □ تعداد برگ: ۱۷۸ □ تعداد سطر: ۲۵ «میانگین» □ اندازه متن کتاب: ۲۱ × ۱۰.۱ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۹ × ۲۰ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و توسط «زید بن صالح شامی کوبانی» سال ۱۱۲۱ هـ. در هنگام اقامت نزد «قاسم بن حسین بن امیرالمؤمنین» (امام وقت زیدیه) در قمریه خمر در یمن مقابله شده است. نسخه به دستور و درخواست «کمال الدین علی بن مطهر بن محمد هادوی» نگارش یافته است. برگها مجدول به شنگرف و لاجورد می باشد.

«شماره نسخه ۷۲۵۹»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ کاتب: محمد بن مؤمن، ابهری جی اصفهانی □ تاریخ کتابت: ۲۶ ماه ذی الحجة سال ۱۰۷۲ هـ. □ عناوین و نشانیها: شنگرف □ نوع کاغذ: شرقی آهار مُهره شده □ تعداد برگ: ۳۰۳ □ تعداد سطر: ۱۲ □ اندازه متن کتاب: ۱۴ × ۸ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲

۱- ۱۷×۲۳ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج مشکى، ضربى، مجدول.

۲ ویژگیهای نسخه: این نسخه بسیار نفیس نهج البلاغه در حاشیه تصحیح و توسط «علامه مجلسی (ره)» با عبارت «بلغ قبلاً فی سنة ۱۱۰۲ هـ.» مقابله گردیده است و ضمناً چند حاشیه هم به خط مبارک ایشان در برخی برگها دیده می شود. در برگ آغاز، ایاتی در مدح نهج البلاغه به خط «احمد نیریزی»، خطاط مشهور، با تاریخ ربیع الثانی ۱۱۱۹ هـ. آمده است و همچنین تملک «محمد حسین بن محمد صالح حسینی» با مهر بیضی «العبد محمد حسین الحسینی» (نوه علامه مجلسی) مشاهده می گردد؛ در برگ پایانی اجازه هایی به نقل از نسخه ای آمده که بحمدالله آن نسخه اکنون به شماره «۵۶۹۰» در این کتابخانه بزرگ نگهداری می شود و در صفحات پیشین به تفصیل به معرفی آن پرداختیم و عجیب است که کاتب بخشهایی از آن اجازات را نتوانسته درست ضبط نماید! متن عبارات اجازات مذکور چنین است:

(الف) «الحمد لله و صلواته علی محمد و آله؛ قرأ علی کتاب نهج البلاغه من أوله إلى آخره السيد الأجل الأوحّد العابد الصالح العالم عزّالدين الحسن بن علي بن محمد بن علي المعروف بابن الأبرر الحسيني - أعظم الله ثوابه و أعاد برکته - قراءةً صحيحةً مهذّبةً تؤذّن بعلمه و تقضي بفهمه و له روايته عني عن السيد محيي الدين أبي حامد محمد بن عبدالله بن علي بن زهرة الحسيني الحلبي رحمة الله عليه عن الفقيه محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني عن أبي الصمصام عن الحلواني عن المصنف و عن السيد المذكور عن السيد عزّالدين أبي الحارث محمد بن الحسن بن علي الحسيني عن القطب الراوندي عن السيد بن المرتضى و المجتبي ابني الداعي الحلبي عن أبي جعفر الدورستى عن السيد مصنفه رضي الله عنهم أجمعين فليروه متى شاء بشرط تجنّب الغلط و التصحيف و كتب يحيى بن أحمد بن يحيى بن سعيد في سابع عشرين شعبان سنة خمس و خمسين و ستمائة».

ب) «قرأه على الشيخ الإمام علاء الدين جمال الحاج والحرمين علي بن يوسف بن الحار...^۱ دام توفيقه وإلى كل طريقة هذا المجلد قراءة محقق مدقق وأجزت له روايته عني عن جماعة عن المصنف رضي الله عنهم وعنا وكتب أبو الفضل الراوندي حامداً».

ج) «يقول أبو الحسين...^۲ أخبرنا السيد بن معبد الحسنی...^۳ الشيخ أبو عبد الله الحلواني عن الرضي هذا الكتاب وأخبرنا ابن الأخوة البغدادي عن الشيخ أبي الفضل محمد بن يحيى الناقلي عن أبي نصر عبد الكريم بن محمد الديباجي عن الرضي رضي الله عنهم وللشيخ العالم زين الدين هذا أن يروي عني [هذا] الكتاب كله بهذه الإسناد فإنه بحمد الله^۴ أهل لذلك».

د) «قرأه على كتاب نهج البلاغة من أوله إلى آخره الشيخ الإمام العالم زين الدين أبو جعفر محمد بن عبد الحميد بن محمد المدعو...^۵ أدام الله توفيقه، قراءة إتقان سعيد بن هبة الله بن الحسن^۶ حامداً مصلياً»؛

هـ) «نقل الراوندي في آخر شرحه إجازته من طريق العامة بهذه العبارة: أخبرنا به أبو نصر الغازي عن أبي منصور العكبري عن الرضي وأخبرنا أيضاً الشيخ عبد الرحيم البغدادي المعروف بابن الأخوة عن السيد النقيب بنت المرتضى عن عمها الرضي وأخبرنا ابن الأخوة أيضاً عن الشيخ أبي الفضل محمد بن يحيى الناقلي عن أبي نصر عبد الكريم بن محمد الديباجي المعروف بسبط بشر الحاج، قال قرأ على الشيخ الرضي هذا الكتاب».

۱. در حاشیه آمده: «كان مغشوشاً معظماً يحتمل الحلبي والحارثي»؛ لیکن در نسخه اصل [۵۶۹۰] «الحسن» می باشد.

۲. ناخوانا است؛ لیکن در نسخه اصل [۵۶۹۰] «الراوندي» می باشد.

۳. در حاشیه آمده: «كان بخط هذه الصورة»؛ و یحتمل أن يكون واو العطف؛ در نسخه اصل [۵۶۹۰] چیزی ثبت نشده است.

۴. در حاشیه آمده: «كان منطوساً أظنه هذا اللفظ».

۵. در حاشیه آمده: «كان منطوساً لا يظهر من صورته شيء».

۶. در حاشیه آمده: «كان منطوساً يحتمل غيره لكن دقة النظر يعطي ما كتب».

گفتنی است برگها مجدول به طلا و مشکی و دارای کمند طلایی است. ضمناً در آغاز و انجام مهر مرحوم «حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره)» آمده است. «شماره نسخه ۶۷۲۶»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب ☐ کاتب: ربیع بن شرفجهان بن ابی الصلاح بن جعفر، حسنی اردستانی ☐ تاریخ کتابت: شب یکشنبه ۱۸ جمادی الآخر سال ۱۰۷۴ هـ. ☐ عناوین و نشانیها: ثلث شنگرف ☐ نوع کاغذ: شرقی آهار مُهره شده ☐ تعداد برگ: ۲۶۰ ☐ تعداد سطر: ۱۲ ☐ اندازه متن کتاب: ۱۴ × ۸ سانتیمتر ☐ اندازه جلد: ۲۵ × ۱۷ سانتیمتر ☐ نوع جلد: دو رو تیماج^۲، برون: زرشکی، عطف و مغزی قهوه‌ای^۲ روشن؛ درون: مشکی. ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح شده و حاشیه نویسی فراوانی به خط کاتب دارد که بیشتر از افادات استادش «سید میرزا علاءالدین محمد» می‌باشد و نیز در پایان، همو نوشته که کتاب را با همان شاگرد خود در نیمه ربیع الثانی سال ۱۰۹۸ هـ. مقابله کرده است. در انجام یک اجازه نامه‌ای از ابوتراب برای شاگرد خویش «ملّٰ علی نقی» در روز ۱۲ رجب سال ۱۰۹۷ هـ. آمده است. در برگ آغازین چند یادداشت از جمله تملک «حسین بن مظفر» به تاریخ ۱۷ شوال ۱۰۸۰ هـ. و تملک «محمد حسینی لنجانی اصفهانی» به تاریخ ۱۶ جمادی الثانی سال ۱۲۶۸ هـ. دیده می‌شود.

«شماره نسخه ۸۱۵۲»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «یظهر لنا بعد الغموض ويقع إلینا بعد الشذوذ وما توفیقنا إلا بالله علیه توکلنا وهو حسینا ونعم الوکیل».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ کاتب: علیرضا بن میر عبدالفتاح، حسینی □ تاریخ کتابت: ربیع الثانی سال ۱۰۹۸ هـ □ عناوین و نشانیها: ثلث شنگرف درشت □ نوع کاغذ: شرقی آهار مُهره شده □ تعداد برگ: ۲۴۴ □ تعداد سطر: ۱۵ □ اندازه متن کتاب: ۹×۱۷ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۱۸×۲۵ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای یک لایه.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح و مقابله گردیده است؛ این نسخه از روی نسخه مورّخ ربیع الآخر سال ۷۶۹ هـ نگاشته شده است. روی برگ آغاز تملک «محمد حسین بن محمد جعفر» با تاریخ ذی القعدة سال ۱۲۸۰ هـ که گویا این شخص کتاب را نیز خوانده است.

«شماره نسخه ۶۲۴۴»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب زیبا و ممتاز □ کاتب: حسنعلی بن حیدر، شیرازی □ تاریخ کتابت: چهارشنبه ۲۶ ربیع الثانی سال ۱۰۹۹ هـ □ عناوین و نشانیها: شنگرف درشت □ نوع کاغذ: شرقی آهار مُهره شده □ تعداد برگ: ۲۷۲ □ تعداد سطر: ۱۵ □ اندازه متن کتاب: ۷×۱۴ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۱۳×۲۰ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قرمز، ضربی، مجدول با ترنج.

ویژگیهای نسخه: این نسخه شریف و نفیس از روی نسخه‌ای به خط «یاقوت مستعصمی» در ذی القعدة سال ۶۰۱ هـ. و «مستعصمی» هم از روی نسخه مصنف -رحمه الله- کتابت گردیده است. روی آغازین برگ اشعاری در مدح نهج البلاغة از «ابویوسف یعقوب بن احمد» و «حسن بن فادار قمی»، تملک «عبدالرزاق بن بهاء الدین محمد بن عبدالله الموسوی الجزایری الشوشتری» که در سال ۱۱۵۵ هـ. در دارالمؤمنین شوشتر نوشته شده، تملک «محمد ابراهیم بن السید شمس الدین الحسینی المرعشی سنة ۱۱۹۸ هـ.» و دستخط مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) با عبارت: «بسمه تعالی، انتقل إلى من أسلافي الكرام وأنا الحقير شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی ۱۳۵۰ هـ.» آمده است. نسخه دارای یک سرلوح از عصر صفوی با زمینه طلا و لاجورد و جداول طلا بوده و بین سطور برگ آغاز دندانموشی شده و سایر برگها نیز مجدول به طلا و مشکی می باشد. نسخه در حاشیه تصحیح گردیده و با عبارت «بلغ العرض بالأصل المقبول منه وصحّ والحمد لله وله المنة» مقابله شده و حاشیه نویسی اندکی نیز در برخی برگها مشاهده می شود. در پایان ده برگ احادیثی گوناگون مربوط به اثبات ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که دارای یک سرلوح همانند سرلوح آغازین کتاب است.

«شماره نسخه ۷۷۴»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ □ کاتب: محمد جعفر بن محمد رضا، ابهری

□ تاریخ کتابت: ۲۱ ذی القعدة سال ۱۰۹۹ هـ. □ عناوین و نشانیها: سنگرف

□ نوع کاغذ: فرنگی آهار مهره شده □ تعداد برگ: ۲۲۵ □ تعداد سطر: ۱۵ □ اندازه متن کتاب: $۱۳\frac{۱}{۲} \times ۶\frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۰×۱۲ سانتیمتر □ نوع جلد: دو رو تیماج، برون^۲، مشکی، درون: زرشکی، مجدول به زر، عطف و مغزی: تیماج زرشکی.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و حاشیه نویسی دارد. روی برگ آغاز تملک «محمد مؤمن بن محمد رفیع» در ماه رمضان سال ۱۱۷۷ هـ. و همچنین امضای «حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)» در سال ۱۳۹۷ هـ. مشاهده می شود.

«شماره نسخه ۱۱۷۸۵»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نستعلیق خوش □ کاتب: ابن باباجان شیرازی^۱ □ تاریخ کتابت: سده ۱۱ هـ. □ عناوین و نشانیها: شگرف □ نوع کاغذ: شرقی □ تعداد برگ: ۲۱۹ □ تعداد سطر: ۱۴ □ اندازه متن کتاب: ۱۸×۹ سانتیمتر □ اندازه جلد: $۲۵\frac{۱}{۲} \times ۱۶$ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج زرشکی، مجدول.

ویژگیهای نسخه: نسخه بسیار نفیسی است که از روی نسخه ای قبل از تاریخ ۵۸۷ هـ. (شاید سده پنجم هـ) کتابت گردیده که آن را نیز با نسخه اصل مؤلف بزرگوار آن سید رضی - رحمه الله - مقابله گردیده بود و از این جهت حائز اهمیت فراوان می باشد؛ عبارت مقابله ای که در نسخه مستنسخ عنه بوده، چنین است: «بلغت المقابلة بنسخة السيد الإمام رضي الله عنه والحمد لله على ذلك و صلواته

۱. این احتمال نیز وجود دارد که کاتب مذکور مربوط به نسخه مستنسخ عنه باشد.

على سيدنا محمد وآله الطاهرين وكلّ ما هو بالحمرة على حواشي هذا الكتاب وفي متنه فهو نسخة السيّد الرضي - رضي الله عنه وأرضاه وجعل الجنة منقلبه ومثوه - وبحمد الله وحسن توفيقه وجزيل نعمائه وشمول عواطفه نقلت ما في المتنسخ منه من الحواشي في نسختي هذه على الهيئة التي كانت فيه سواداً وحمرةً بعد ما كتبت أصلها منه مراعيّاً لما كتب فيه بالحمرة كذلك متناً كما راعيته حاشيته وبذلتُ جهدي في مطابقة نسختي لتلك النسخة متناً وحاشيةً في اثناء كتابتي إلّا خمسة كراريس أشرت إليها في آخر كلّ كراسٍ لما عرضتها عليها وأنا أقلّ الأقلين ابن بابا جان الشيرازي - غفر الله له ولوالديه بعليّ و حسيه عليهم السلام -؛ ثمّ عرضت نسختي هذه متناً عليها وقد كتب في آخر كلّ كراريس عُرُض و صَحّ و قرئ بالحمرة والسواد كما كتبته هنا إشارة إلى أنّها عرضت على... السيّد بعد تصحيحها بنسخة غيره... نسختي عليها في مجالس... والحمد لله...^١.

در آغاز وانجام نسخه مذکور فوائد، انهاآت و اجازاتی بوده که صورت آنها در نسخه حاضر آمده و عبارات آنها چنین است:

الف) «فرغت من قرائته على مولاي و سيدي الإمام الكبير العالم النحرير زين الدين جمال الإسلام فريد العصر محمد بن أبي نصر - أدام الله ظلّه و كثر في أهل الإسلام والفضل مثله - في شهر ربيع الأول من شهور سنة سبع و ثمانين و خمسمائة هجرية و بعد القراءة عرضت هذه النسخة على نسخة المقرّوة على السيّد الكبير العلامة ضياء الدين علم الهدى قدس الله روحه و نور ضريحه و نقلت إليها ما وجدته فيها من النكت الغريبة و التتف العجيبة و صحّحتها غاية التصحيح فصحت إلّا ما زلّ عن النظر أو تهارب عن إدراك البصر و لله الحمد و المنة و هو حسبي و نعم الحبيب».

ب) «هي و هذه قرأ و سمع علىّ كتاب نهج البلاغة الأجل الإمام العالم الولد

١. نقطه چينها افتاده است.

الأخصّ الأفضل جمال الدين زين الإسلام شرف الائمة عليّ بن محمّد بن الحسين المتطبّب - أدام الله جماله وبلغه في الدارين آماله - قراءةً وسماعاً يقتضيهما فضله وأجزت له أن يرويه عنّي عن المولى السعيد والدي - سقاه الله صوب الرضوان - عن أبي معبد الحسيني عن الإمام أبي جعفر الطوسي عن السيّد الرضي، رضي الله عنه ورؤيته وله عن الشيخ الإمام عبد الرحيم بن الاخوة البغدادي عن الشيخ أبي الفضل محمّد بن يحيى الناقلي عن أبي نصر عبد الكريم بن محمّد سبط بشر الديباجي عن السيّد الرضي، رضي الله عنه وروى لي السيّد الإمام ضياء الدين علم الهدى - سقى الله ثراه - عن الشيخ مكّي بن أحمد المخلطي عن أبي الفضل الثاني^۱ عن أبي نصر عن الرضي، رحمهم الله ورواه لي أبي، قدس الله روحه، عن الشيخ الإمام أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسن المقرّي النيسابوري عن الحسن بن يعقوب الأديب عمّن سمعه من الرضي، رضي الله عنه؛ كتبه عليّ بن فضل الله الحسنی [الراوندي] حامداً مصلّياً في رجب سنة تسع وثمانين وخمسمائة».

(ج) «قرأ عليّ الولد الأعزّ الأنجب جمال الدين أبونصر عليّ بن محمّد بن الحسين المتطبّب - أبقاه الله طويلاً وآتاه من فضله جزيلاً - كتاب نهج البلاغة نسخته هذه من أولها إلى آخرها وأجزت له روايته عنّي عن السيّد الإمام العالم العارف ضياء الدين تاج الإسلام علم الهدى أبي الرضا فضل الله بن عليّ بن عبد الله الحسيني الراوندي - بواه الله في جواره جنانه وثقل بالحسنات ميزانه - قراءةً عن ابن معبد عن أبي جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ الطوسي رحمه الله عن الرضي الموسوي، رضي الله عنه وعنّي عنه الأستاذ والسعيد أمين الدين أبي القاسم المرزبان بن الحسين المدعو [ب] ابن كميح وعن خال أبوي الأديب أبي الحسن محمّد بن الأديب أبي محمّد الحسن بن إبراهيم عن الشيخ جعفر

الدوربستی عن الرضی، رضی الله عنه وعنهم وعنّا جميعاً وكتب محمد بن أبي نصر بن محمد بن عليّ، سلخ شهر الله المرجّب رجب سنة سبع وثمانين وخمسائة هجرية نبوية حامداً ومصلياً ومسلماً على نبيه محمد وعترته أجمعين».

(د) «يقول العبد الضعيف أبو نصر عليّ بن أبي سعد بن الحسن بن أبي سعد الطبيب - أسعد الله في الدارين بحق النبي محمد سيّد الثقلين عليه وعلى أهل بيته أفضل الصلوات وأمثل التحيات - أجاز لي السيّد الإمام الكبير ضياء الدين علم الهدى رحمه الله، كتاب نهج البلاغة للسيّد الإمام الرضی ذي الحسين أبي الحسن محمد بن الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن إبراهيم بن موسى بن جعفر بن محمد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليهم الصلوات والسلام عن السيّد المرتضى بن الداعي الحسني^۱ عن الشيخ أبي عبد الله جعفر بن محمد الدوربستی عنه، رضی الله عنه والغريبن عن الشيخ زاهر بن طاهر التيسابوري المستملي عن أبي عثمان الصابوني عن أبي عبيد الهروي المؤدّب مصنفه رحمه الله وورث الفوائد ودرر القلائد عن السيّد حمزة بن أبي الأغرّ نقيب مشهد الحسين صلوات الله عليه عن ابن قدامه عن علم الهدى، رضی الله عنه وغريب الحديث لأبي عبيد القاسم بن سلام البغدادي عن أبي عليّ الحسن بن أحمد بن الحسن الحدّاد عن أبي نعيم الحافظ عن سليمان الطبراني الشامي عن عليّ بن عبد العزيز البغوي عن أبي عبيد رحمهم الله وكذلك أجاز لي رواية جميع ما له روايته من منقول أو مقول وكتب في رجب سنة سبع وثمانين وخمسائة هجرية محمدية حامداً لله تعالى مصلياً على سيّدنا محمد وآله الطاهرين وهو حسبي ونعم الحبيب».

(هـ) «لکاتبها العبد الضعيف الراجي عفو ربّه الخايف من عظيم ذنبه أبي نصر

۱. در نسخه چنین است و صحیح آن «الحلی» می باشد.

علي بن أبي سعد الطبيب - أسعده الله في الدارين - نهج البلاغة مشرع الفصحاء
ومعشش البلغاء والعلماء، درج عقود عقول أرباب التقى في دَرْجِه من غير ما
استثناء في طَيِّه كل العلوم كأنة الجفر المشار إليه في الأبناء من كان يسلك نهجه
مستمراً أمن العثار وفاز بالعلواء غرر من العلم الإلهي انجلت منظومة ضياء
ذكاء ويفوح منها عنقه نبوة لاغرو قداس^۱ أديم سناء، روض من الحكم الأنيفة
جاده جود من الأنوار لا الأنواء، أنوار علم خليفة الله الذي هو عصمة الأموات
والأحياء وحذيلها وعذيقها مترحياً ومحككاً جداً بغير مرأ مشكاة نورالله
خازن علمه مختاره من سرّه البطحاء وهو ابن بحدته عليه تهدلت أغصانه من
جملة الأمراء ووصي خير الأنبياء اختاره رغماً ليتم أرذل الأعداء صلى الإله
عليهما ما ينطوي ترو الظلام بنشر كف ضياء وعلى سلالة الرضي محمد قصب
السباق حوى من الفصحاء وعلى من قال آمين.

«السيّد الإمام عزّ الدين سيّد الائمة المرتضى بن السيّد الإمام العلامة
ضياء الدين علم الهدى قدس الله روحهما:

نهج البلاغة نهجه لذوي البلاغة واضح و كلامه لكلام أرباب الفصاحة فاضح
العلم فيه زاخر والفضل فيه راجح و غوامض التوحيد فيه جميعها لك لا يح
ووعيده مع وعده للناس طراً ناصح تحظى به هذى البرية صالح او طالح
لا كالعريب ومالها فالمال غادر رايح هيات لا يعلو على مرقى ذراه مادح
أن الرضي الموسوي لمايه هو مايح لاقت به وبجمعه عدواً لقطار مدايح.
(و) «اللهم ارحم عبدك العاصي يوم يؤخذ بالنواصي حسبي الله جلّ جلاله،
يقول العبد الضعيف المسئى إلى نفسه في يومه وأمسه أبو نصر علي بن أبي سعد
محمد بن الحسن بن أبي سعد الطبيب - أسعد الله في الدارين بمحمد سيّد
الثقلين وآله مصابيح الملوك^۲ عليه وعليهم أفضل الصلوات وأمثل التحيات -

۱. در نسخه چنین است.

۲. در نسخه چنین است.

عرضت هذه النسخة بعد القراءة على الإمام الكبير العلامة التحرير زين الدين سيّد الاثمة فريد العصر محمد بن أبي نصر - سقاه الله شأيب رضوانه وكساه جلايب غفرانه - على نسخة السيّد الإمام الكبير السعيد ضياء الدين علم الهدى - تغمّده الله برحمته وتوجّ معرقه^۱ بتيجان مغفرته وصحّحتها غاية التصحيح وشحّحتها نهاية التوشيح بحسب وقوفي على حقايقها وإحاطتي بدقايقها وشنفت اذان حواشيها بالدرر التي وجدتها فيها؛ ثم بعد ذلك قراءة على ابنه السيّد الإمام الكبير عزّ الدين المرتضى - رضى الله عنه وأرضاه وجعل الجنة مأواه - وسمّعه عليه قراءة استحسنّت عن معاينه وسماعاً استكشفت عن مبانيه ثم ما اقتصرت على تشنيف اذانها بل سمطتها بالجواهر وقلّدت بالدرر الزواهر التي استجردتها بالغيصة في بحار مصنّفات العلماء واستنبطتها من معادن مؤلّفات الفضلاء وانتزعت أكثرها من منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة من كلام الإمام السعيد قطب الدين الراوندي - بيّض الله عزّته ونور حضرته - وكأثدت في تصحيح كلّ ورق إحدى نبات طبق ولقيت من توشيح كلّ سطر بنات برح وأم وفر فصّحت إلّا مازلّ عن النظر أو نهارب عن إدراك البصر ولا يعرف ذلك إلّا من تسنّم قلال شواحق هذه الصناعة بحقّ وجري في ميدانها أشواطاً على عرق وذلك في شهر ربيع الأوّل سنة إحدى وستمائة هجرية والله الحمد والمنة وعلى النبيّ الصلوة بقدر المنة وهو حسبي ونعم الحسيب».

«أنشدني المولى دام ظلّه قال أنشدني السيّد الإمام السعيد ضياء الدين - قدّس الله روحه العزيز - قال كتب الأستاذ أبو يوسف يعقوب بن أحمد على ظهر نسخته هذه الأبيات:

لمن يريد علوّاً ما له أمد	نهج البلاغة نهج مهيع حدد
أعدل إليه ففيه الخير والرشد	يا عادلاً عنه تبغي بالهوى رشد
عن شافيات غطات كلّها سدد	والله إنّ التاركه عموا

۱. در حاشیه «مفرقه» ثبت گردیده است.

كانّها العقد منظوماً جواهرها صلى على ناظميها ربنا الصمد
ما حالهم دونها إن كنت تنصفي إلّا العنود وإلّا البغي والحسد.

این نسخه در حاشیه تصحیح گردیده و حواشی و تعلیقات زیادی دارد که بسیار قابل توجه می‌باشد. برگها مجدول به لاجورد و در آغاز یک کتیبه مذهب کوچک با زمینه طلایی مخصوص نگارش نام کتاب دیده می‌شود و نیز در آغاز و انجام تملک «ابوالقاسم» آمده است. لبه بیرونی برگها آفت دیده است.

«شماره نسخه ۱۳۳۰۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: سده ۱۱ هـ. □ عناوین و نشانیها: شنگرف □ نوع کاغذ: سمرقندی □ تعداد برگ: ۱۵۶ □ تعداد سطر: ۱۹ □ اندازه متن کتاب: ۱۷.۱ × ۱۰.۱ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۵ × ۱۹.۱ سانتیمتر □ نوع جلد: دو رو تیماج، برون: زرشکی، عطف و مغزی مشکی با لبه برگردان؛ درون، زیتونی.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و چند بلاغ از مرحوم «علامه مجلسی» با عبارت «بلغ سماعاً آئده الله تعالی» دیده می‌شود. حاشیه نویسی زیادی دارد. در آغاز دستخط مرحوم «آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)» با عبارت ذیل آمده است: «بسمه تعالی کتاب نهج البلاغه و قد قرء النسخة العلامة المولی غیاث الدین محمد، علی شیخه العلامة المجلسی من أولها إلى الآخر إجازة من أستاذه له؛ فلیغتنم قدرها وقد وقفها فی سبیل الله علی كافة المستفیدین طلباً لمرضات ربّی وجعلتها فی خزّانة المكتبة الموقوفة العامة

رجاءً للثواب، حرّره الراجي فضل باريه أبوالمعالی شهاب الدین الحسيني المرعشي النجفي ۱۳۸۷هـ. و در برگهای نخستین مُهر هشت گوش «یا امام حسین» و مُهر مربع «الوائق بالله الکریم مهدي الحسيني» آمده است. در انجام یک انهاء از «علامة مجلسی (ره)» به جهت «غیاث الدین محمّد» با عبارت: «بسم الله الرحمن الرحيم أنهاء الأخ في الله المبتغي لمرضاته تعالى مولانا غياث الدين محمد - وفقه الله تعالى - سماعاً وتصحيحاً وضبطاً في مجالس عديدة آخرها ثامن شهر رجب الأصب سنة اثنين وتسعين بعد الألف الهجرية، فأجزت له رواية عني بأسانيدي المتصلة إلى السيد الأجل قدس الله روحه وكتب الحقيير محمد باقر بن محمد تقي - عفي عنهما - حامداً مصلياً مسلماً».

«شماره نسخه ۴۰۱»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ زیبا □ تاریخ کتابت: سده ۱۱هـ. □ عناوین و نشانیها: ثلث سنگرف □ نوع کاغذ: فرنگی نخودی □ تعداد برگ: ۲۱۹ (۱ب - ۲۱۹ب) □ تعداد سطر: ۱۷ □ اندازه متن کتاب: $۱۴\frac{1}{2} \times ۶\frac{1}{2}$ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۱×۱۲ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قرمز.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و در نیمه اول کتاب حاشیه نویسی نسبتاً زیادی دارد. در آغاز یک سر لوح عصر صفوی زمینه طلا و لاجورد و مجدول و بازوبندی که میان آن نام کتاب شریف نهج البلاغة را نگاشته‌اند. برگها مجدول به سبز طلایی، مشکی و لاجورد است. به نظر می‌رسد یک برگ از انجام افتاده باشد. بخشهای زیرین برگها رطوبت دیده است. روی

آغازین برگ تملک‌های «نظام‌الدین...»؛ «حسین حسینی حائری» و «محمد صالح بن محمد» همراه مُهر بیضی شکل «محمد صالح دارد امید بعلی» و همچنین دستخط «آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)» با عبارات ذیل دیده می‌شود: «فوائد وجدتها بخط جدّي العلامة السيّد محمد إبراهيم بن العلامة السيّد شمس الدين النقيب الحسيني المرعشي على ظهر نسخة من نهج البلاغة ما لفظه...^۱ انتهى ما وجدته ما وجدته بخطه الشريف وأنا العبد الكتيب أبوالمعالی شهاب‌الدین الحسینی المرعشی النجفی ابن العلامة السيّد شمس‌الدین محمود بن العلامة السيّد علي بن العلامة الحاج السيّد محمد بن العلامة السيّد محمد إبراهيم المذكور قدّست أسرارهم؛ حررتها في منتصف ذي الحجة ۱۳۴۸هـ. بلدة قم المشرفة حرم الائمة عليهم السلام وعش آل محمد عليهم السلام».

«شماره نسخه ۳۲۰۳/۱»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب ☐ کاتب: محمد بن هادی مرجان ☐ تاریخ کتابت: یکشنبه ۱۷ رمضان... [سده ۱۱هـ.] ☐ عناوین و نشانیها: طلائی و شنگرف ☐ نوع کاغذ: فرنگی (متن افشان سبز کم رنگ شده) ☐ تعداد برگ: ۲۵۶ (۲ب - ۲۵۸الف) ☐ تعداد سطر: ۱۳ ☐ اندازه متن کتاب: ۱۹×۱۱ سانتیمتر ☐ اندازه جلد: ۲۹×۲۰ سانتیمتر ☐ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای، ضربی، مجدول دارای تَرنج، سر تَرنج و لچک تَرنج زمینه گل و بوته و نگاره‌های اسلیمی زیبا، لبه برگردان.

۱. عین همین اشعار و ابیات در ذیل نسخه «۵۵» نهج البلاغة از نظر گذشت.

ویژگیهای نسخه: این نسخه نفیس که با توجه به نوع خطوط در یمن نگارش یافته، در حاشیه تصحیح گردیده و دارای یک سرلوح ساده طلایی کنگره دار به رنگهای سرخ، طلایی و زرد می باشد، برگها مجدول به طلا، قرمز و مشکی است و روی آغازین برگ تملک «حسن بن القاسم بن امیرالمؤمنین المؤید بالله» با تاریخ جمادی الآخر سال ۱۱۳۸ هـ. و «القاسم بن امیرالمؤمنین المؤید بالله» و «أحمد بن الحسین دهان» با تاریخ ذی القعدة سال ۱۱۵۵ هـ. و همچنین «أحمد بن یحیی الثانی» و «علی بن احمد بن حسین دهان» و «عبدالله بن الحسین بن محمد صفاری» و نیز «أحمد بن صالح النجری» با تاریخ ۱۲۶۰ هـ. آمده است. در انجام دعایی دیده می شود که در سال ۱۲۹۴ هـ. نگارش یافته است.

«شماره نسخه ۳۸۱۷/۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ □ تاریخ کتابت: سده ۱۱ هـ. □ عناوین و نشانیها: قرمز □ نوع کاغذ: ترمه سمرقندی نازک □ تعداد برگ: ۴۱۷ □ تعداد سطر: ۱۰ □ اندازه متن کتاب: $۷ \times ۱۴ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ اندازه جلد: $۲۱ \times ۱۳ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ نوع جلد: ساغری مشکی، مجدول طلایی، عطف: تیماج مشکی با ترنج طلایی.

ویژگیهای نسخه: این نسخه در حاشیه تصحیح و با عبارت «بلغ مقابلة بقدرالوسع والطاقة إلا ما زاغ عنه البصر» مقابله گردیده است. این نسخه از روی نسخه «ابوالفتوح احمد بن عبدالله بن ابی عبدالله بلکو بن ابی طالب، آبی (آوی)» و او نیز از نسخه «ضیاء الدین ابوالرضا فضل الله بن علی بن عبیدالله بن محمد،

حسینی راوندی» و او نیز از روی نسخه مصنف - رحمه الله - استنساخ گردیده است و از این حیث اهمیت فراوانی دارد. یادآور می‌شوم، نسخه شماره «۲۷۳» همین کتابخانه نیز بدین طریق از روی نسخه مؤلف بزرگوار سید رضی - رحمه الله - کتابت گردیده بود که در صفحات پیشین همین نوشتار از نظر گذشت. برگها مجدول به زر، مشکی، سنگرف و لاجورد بوده و در آغاز یادداشتی در خصوص نسخه و مؤلف آن همراه چند مهر بیضی ناخوانا آمده است.

«شماره نسخه ۴۱۶۱»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: سده ۱۱ هـ. □ عناوین و نشانیها: سنگرف □ نوع کاغذ: فرنگی آهار مهره شده □ تعداد برگ: ۱۳۷ (برگ‌های ۲۰۷ - ۳۴۳) □ تعداد سطر: ۲۳ □ اندازه متن کتاب: ۱۷×۱۱ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۰×۳۰ سانتیمتر □ نوع جلد: ساغری مشکی، مجدول، عطف و گوشه‌ها: تیماج مشکی.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و با امضای «علاءالدین» حاشیه نویسی دارد، احتمال دارد وی همان «مولی محمد گلستانه» مؤلف بهجة الحقائق فی شرح نهج البلاغه باشد. بر اساس یادداشت مرحوم «آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)» در آغاز مجموعه: «... و بلیه نهج البلاغه و هو مصحح من نسخة العلامة السید فضل الله الحسنی الراوندی؛ شهاب‌الدین الحسینی المرعشی النجفی»، این نسخه مصحح از نسخه «علامه راوندی» است. «شماره نسخه ۱۱۴۵۷/۲»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ کاتب: ابوطالب بن حاجی ابی تراب □ تاریخ کتابت: پنجشنبه ۱۱ شعبان سال ۱۱۱۰ هـ. □ عناوین و نشانیها: شنگرف □ نوع کاغذ: شرقی □ اندازه متن کتاب: $۱۶ \times ۹ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ اندازه جلد: $۲۴ \times ۱۷ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج زرشکی.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و حاشیه‌نویسی زیادی به نقل از شروح نهج البلاغة دارد. پیش از آغاز کتاب چند برگ ناتمام از شرح نهج البلاغة «ملّفتح الله کاشانی» آمده است. در چند جا مهر بیضی شکل «المتوکل علی الله عبده ابوطالب» دیده می‌شود که به نظر می‌رسد مهر کاتب بوده باشد.

«شماره نسخه ۵۹۵۵»



نسخه دیگر نهج البلاغة:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ کاتب: محمّدحسین بن ایمانشاه، خوئینی □ تاریخ کتابت: ۲۱ ذی الحجة سال ۱۱۱۷ هـ. □ عناوین و نشانیها: شنگرف □ نوع کاغذ: شرقی فرسوده □ تعداد برگ: ۱۶۵ □ تعداد سطر: ۲۲ □ اندازه متن کتاب: $۱۷ \times ۷ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۴×۱۴ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قرمز.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح گردیده و برگها شدیداً آفت دیده

و فرسوده شده است. روی آغازین برگ تملک «محمد صالح» و فرزندش «یوسف بن محمد صالح»، با مهر بیضی ناخوانا آمده است؛ ضمناً یک مهر بزرگ ترنجی شکل با عبارت: «مهر کتبخانه سید ابوجعفر متعلقه دار سرپور سنة ۱۳۱۳» دیده می‌شود که نشان می‌دهد این نسخه مدتی در هندوستان بوده است.

«شماره نسخه ۹۴۱۲»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ □ کاتب: محمد صادق بن محمد شفیع، یزدی □ تاریخ کتابت: شنبه ۲۳ ذی الحجه سال ۱۱۳۲ هـ. □ عناوین و نشانیها: ثلث شنگرف □ نوع کاغذ: شرقی □ تعداد برگ: ۱۵۳ □ تعداد سطر: ۱۵ □ اندازه متن کتاب: ۱۹ × ۱۲^۱ سانتیمتر □ اندازه جلد: ۲۷ × ۱۹ سانتیمتر □ نوع جلد: دو رو تیماج، برون: زرشکی فرسوده با ترنج و سرترنج طلایی فرسوده، درون: آجری مجدول.

ویژگیهای نسخه: این نسخه شریف و ارجمند از روی نسخه «ابوالفتوح احمد بن ابی عبدالله بلکو بن ابی طالب آبی (آوی)» و او نیز از نسخه «ضیاء الدین فضل الله بن علی بن عبیدالله بن محمد حسینی راوندی» و او نیز از روی نسخه شریف مصنف بزرگوار - رحمه الله - کتابت گردیده است. در انجام اضافاتی دارد که از نسخه مصنف - رحمه الله - افزوده شده است. در حاشیه تصحیح گردیده و بین سطور شرح برخی لغات دیده می‌شود. روی آغازین برگ تملک «حاجی عبدالصالح» به تاریخ ۲۰ ربیع الثانی ۱۱۸۱ هـ. و دستخط

«آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره)» با عبارت ذیل آمده است: «کتاب نهج البلاغة وهذه النسخة منتسخة من نسخة كانت بخط العلامة الشيخ أبي الفتوح أحمد بن أبي عبدالله محمد بلکو الآوي من تلاميذ فخر المحققين والراوي عنه بالإجازة تاريخها سنة ۷۰۵هـ. وهو قد استنسخها من نسخة كانت بخط العلامة السيد أبي الرضا فضل الله الحسيني الراوندي وهو قد استنسخها من نسخة المؤلف العلامة مولانا الشريف الرضي؛ فليغتنم قدرها وقد أكرمني بإهداء هذه النسخة والذي العلامة المبرور آية الباري نسابة العترة الطاهرة مولانا السيد شمس الدين محمود الحسيني المرعشي النجفي المتوفى سنة ۱۳۳۸هـ. وأنا العبد الكئيب المستكين أبو المعالي شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي وحرّره في سنة ۱۳۴۰هـ. بمشهد جدّه الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام في الغري الشريف» و نیز ایشان در برگ «۱۶» تحشیه ای بر عبارتی از نهج البلاغة دارند که در سال ۱۳۴۸هـ. در قم نگاشته اند و همچنین دستخط ایشان در انجام با این عبارت مشاهده می گردد: «الشيخ أبو الفتوح أحمد يروي شراكة الشيخ شمس الدين أبي يوسف محمد بن هلال بن أبي طالب الآبي عن فخرالمحققين وتاريخ الإجازة سنة ۷۰۵هـ. وهي مفصلة لابن بلکو تأليف شريفة منها تدوين حواشي السيد فضل الله الراوندي على نهج البلاغة شهاب الدين الحسيني النجفي النسابة [سنة ۱۳۵۶هـ.]. و همچنین در پشت همان برگ دستخط دیگری از ایشان نیز به شرح ذیل آمده است: «مما من به المئان الفياض... بأقلّ الخليفة عملاً وأكثرهم زللاً شهاب الدين المشتهر بأقا نجفي الحسيني الحسيني - عفى الله عنه - بطهران عاصمة إيران في جملة كتب نفيسة شريفة عزيزة صبيحة يوم الاثنين لثمان بقين من شهر ذي القعدة سنة ۱۳۴۶هـ. حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً».

«شماره نسخه ۲۷۳»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «طبق نسخه نخستین».

گزارش نسخه: نوع خط: نسخ مُعرب □ تاریخ کتابت: سده ۱۲ هـ، (بخش
نویس: در ماه رمضان سال ۱۲۴۶ هـ) □ عناوین و نشانیها: شنگرف و قرمز
□ نوع کاغذ: شرقی؛ (بخش نویس: فرنگی نخودی) □ تعداد برگ: ۴۶۱
□ تعداد سطر: ۱۱ □ اندازه متن کتاب: ۱۲×۶ سانتیمتر □ اندازه جلد:
۱۸×۱۱ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای.

ویژگیهای نسخه: در حاشیه تصحیح و با عبارت «بلغ مقابلة» [برگ ۲۶]
مقابله گردیده، برگها مجدول به طلا و مشکی است. حاشیه نویسی مختصری
در برخی برگها دیده می‌شود. بعضی از کلمه‌های کوتاه در رباعی‌های فارسی
به نظم کشیده شده گویا از «محمدعلی هاتفی» باشد که در سال ۱۳۱۰ ش
نوشته است.

«شماره نسخه ۸۷۲»



نسخه دیگر نهج البلاغه:

آغاز: «طبق نسخه نخستین».

انجام: «قال عليه السلام لا تستحي من إعطاء القليل فإنَّ الحرمان أقلَّ منه
وقال عليه السلام العفاف...» افتاده.

گزارش نسخه: نوع خط: شکسته نستعلیق □ تاریخ کتابت: سال ۱۳۰۰ هـ.
□ عناوین و نشانیها: مشکی □ نوع کاغذ: فرنگی شطرنجی نخودی و آبی
□ تعداد برگ: ۸۵۹ (۹۵ الف - ۹۵۴ ب) □ تعداد سطر: ۹ «میانگین» □ اندازه

متن کتاب: $۷ \times ۱۵ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ اندازه جلد: $۱۳ \times ۲۱ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر □ نوع جلد: تیماج قهوه‌ای.

ویژگیهای نسخه: در این مجموعه نفیس شروح «ابن ابی الحدید» و «ابن میثم» و همچنین رسائل متعددی همچون مقالات العثمانیه از «جاحظ» و نقض المقالات العثمانیه از «ابو جعفر اسکافی» آمده که متأسفانه در فهرست‌نگاری نخستین از نظر دور مانده است. در حواشی و بین سطور شروح مذکور ثبت گردیده است. تاریخ کتابت در پایان مجموعه (برگ ۱۱۶۱) آمده است.

«شماره نسخه ۴۱۴»



کتابشناسی کتابشناسیهای امام حسین (ع)

محمد اسفندیاری

هر پژوهشی باید مسبوق به کتابشناسی باشد و حتی اگر موضوع پژوهش کتابشناسی است، باید نخست کتابشناسی آن را (کتابشناسی کتابشناسیها)، فراهم کرد. بدین رو هنگامی که این پژوهنده عهده‌دار فراهم کردن کتابشناسی امام حسین -ع- شد، نخست کوشید کتابشناسی کتابشناسیهای امام حسین را فراهم کند. در آغاز می‌پنداشت که حداکثر ده کتابشناسی امام حسین منتشر شده است، اما به هفتاد کتابشناسی دست یافت و هرکس شنید ناباورانه در شگفت شد.

در این رساله، هفتاد کتابشناسی در باره امام حسین، معرفی توصیفی شده است. این کتابشناسیها، کتاب و یک بخش از کتاب و مقاله است. اغلب کتابشناسیها یک بخش از کتاب است و کمترین آنها کتاب است. بیفزاییم که اغلب کتابشناسیها، ناسامان و ناروشمند و ناقص است. کاملترین کتابشناسی امام حسین، از آن عبدالجبار رفاعی است که در ضمن کتاب معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت صلوات الله علیهم چاپ شده و در آن ۳۲۱۵ کتاب و مقاله معرفی گردیده است و، با وجود این، خالی از کاستی و نادروستی نیست.



۱. آلاندوزلی [صحتی سردرودی]، محمد. «کتابشناسی توصیفی - انتقادی

پیرامون تحریف‌های عاشورا». آینه پژوهش. سال سیزدهم، شماره پنجم و ششم، آذر - اسفند ۱۳۸۱، ص ۱۵۹ - ۱۸۵.

در بخش اول مقاله، شماری از کتابهای تحریف‌ساز در باره عاشورا معرفی شده است؛ از جمله: مقتل الحسین منسوب به ابومخنف، نورالعین، روضة الشهداء و اسرار الشهادة. بخش دوم شامل معرفی برخی کتابهای تحریف‌ستیز است؛ از جمله: لؤلؤ و مرجان، ثروة التزیه و نگاهی به حماسه حسینی.



۲. استادی، رضا. «کتابنامه امام حسین علیه السلام». چاپ شده در کتاب چهل مقاله: کتابنامه - کتابشناسی - شرح حال. چاپ اول: قم، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱. ص ۳۹۹ - ۴۲۶، وزیری.

در این کتابشناسی، که پیشتر در مجله کیهان اندیشه (شماره ۱۳، مرداد و شهریور ۱۳۶۶) چاپ شده بود، بیش از پانصد کتاب، در دو بخش، معرفی شده است. در بخش اول به معرفی کتابهای اختصاصی پرداخته شده و در بخش دوم به معرفی کتابهایی که بخشی از آن در باره امام حسین - ع - است. در آغاز این کتابشناسی به کامل نبودن آن تصریح و گفته شده کتابشناسی حاضر «گزیده» است.



۳. اصغر نیا، شهرام (تهیه و تنظیم). فهرست مقالات امام حسین علیه السلام. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی دانشگاه امام حسین، [۱۳۷۷؟]. ص ۱۴۳.

شامل فهرست بیش از دو هزار مقاله در باره امام حسین - ع - است.



۴. اصغر نیاویند، شهرام. «گذری بر کتابشناسیهای امام حسین (ع) و عاشورا». کتاب ماه کلیت. شماره ۵۱-۵۲، اسفند ۱۳۸۰ و فروردین ۱۳۸۱. ص ۱۲-۱۳.

کمتر از ده عنوان کتابشناسی در باره امام حسین -ع- معرفی شده است.



۵. امینی، محمدهادی. «المؤلفون فی الامام الحسین و ثورته المقدسة». العدل. سال اول، شماره ۱۶، ۱۳۸۶ق. ص ۱۹-۲۱.

برخی از نویسندگان در باره امام حسین -ع- و آثارشان معرفی شده اند.



۶. امینی، محمد امین. «اهتمام العلماء بتألیف کتاب "مقتل الحسین" علیه السلام». چاپ شده در کتاب محمد رضا طبسی نجفی. مقتل الامام الحسین علیه السلام. تصحیح محمد امین امینی. چاپ اول: قم، مؤسسه محبین، ۱۳۸۲. ص ۹-۲۰، وزیری.

از بیش از یکصد تن از دانشوران و عنوان کتابشان در باره امام حسین -ع- یاد شده است.



۷. انصاری قمی، ناصرالدین. «کتابشناسی زیارت عاشورا». علوم حدیث. سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۸۱. ص ۱۶۵-۱۸۱.

دهها کتاب در شرح زیارت عاشورا، به عربی و فارسی و اردو، معرفی شده است.



۸. ایرانی قمی، اکبر (به کوشش). «اصحاب امام حسین (ع) و سایر شهدای کربلا». چاپ شده در کتاب فهرست موضوعی تراجم: راهنمای منابع شرح حال پیامبران، اثنته اطهار ع، امامزادگان، صحابه و... موجود در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (قده). چاپ اول: قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۱. د ۱، ص ۲۸۶ - ۲۹۰، وزیری.

سی و دو کتاب چاپی در باره اصحاب امام حسین -ع- و شهیدان کربلا، که در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است، معرفی شده است.



۹. ایرانی قمی، اکبر (به کوشش). «حضرت امام حسین (ع)». چاپ شده در کتاب فهرست موضوعی تراجم: راهنمای منابع شرح حال پیامبران، اثنته اطهار ع، امامزادگان، صحابه و... موجود در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (قده). چاپ اول: قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۱. د ۱، ص ۱۳۱ - ۱۴۷، وزیری.

صد و پنجاه کتاب چاپی در باره امام حسین -ع- که در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است، معرفی شده است.



۱۰. ایرانی قمی، اکبر (به کوشش). «زینب و سایر بانوان کربلا». چاپ شده در کتاب فهرست موضوعی تراجم: راهنمای منابع شرح حال پیامبران، اثنته اطهار ع، امامزادگان، صحابه و... موجود در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (قده). چاپ اول: قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۱. د ۱، ص ۲۷۹ - ۲۸۵، وزیری.

پنجاه کتاب چاپی در باره بانوان کربلا، که در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است، معرفی شده است.

۱۱. ایزدپناه، عباس با یاری رسول جعفریان. «سخنی در باب منابع عاشورا شناسی».

چاپ شده در کتاب معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی (گرد آورنده).
ره‌توشه داهیان نور (ویژه محرم). چاپ اول: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
ص ۲۱۳ - ۲۲۰، وزیری.

شامل معرفی سی کتاب در باره امام حسین -ع- است. اغلب کتابهای
معرفی شده جدید است و مشخصات کتابشناختی آنها نیامده و به توصیف
آنها پرداخته نشده و تنها به ذکر نام کتاب و نویسنده اقتصار گردیده است.



۱۲. براتی، عبدالعلی. «ده کتاب عاشورایی». فرهنگ کوثر. سال پنجم، شماره ۵۱،
پاییز ۱۳۸۱. ص ۹۰ - ۱۰۲.

ده کتاب در باره عاشورا، معرفی توصیفی شده است؛ از جمله: قیام جاودانه، پس
از پنجاه سال، فرهنگ عاشورا و کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع).



۱۳. پروین زاد، شهلا. «گزیده کتابشناسی نهضت حسینی: ۷۲ اثر عاشورایی».
کیهان فرهنگی. سال نوزدهم، شماره ۱۹۷، اسفند ۱۳۸۱. ص ۱۸ - ۲۷.
هفتاد و دو کتاب در باره امام حسین -ع- معرفی شده است.



۱۴. پژوهشکده باقرالعلوم (ع). کتابنامه امام حسین علیه السلام. فتوکی. قم، پژوهشکده
باقرالعلوم (ع)، [۱۳۷۱]. ۴ + ۶ + ۴۳، ص، رحلی.

شامل معرفی کتابهای فارسی چاپ شده در باره امام حسین -ع- و یارانش
است. در بخش اول حدود هشتاد کتاب مستقل معرفی شده و در بخش دوم
به مطالب برخی از کتابها اشاره گردیده است. در معرفی کتابها فقط به عنوان

کتاب، نام نویسنده و ناشر اقتصار شده است.



۱۵. پژوهشکده باقر العلوم علیه السّلام. کتابنامه عاشورا. فتوکی. قم، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السّلام، بی تا. ۹ + ۳۰ ص، رحلی.

دویست و سی و پنج کتاب و مجله در باره امام حسین -ع- و عاشورا معرفی شده است. برخی آثار، مکرر معرفی شده و برخی دیگر خارج از موضوع است و تنها چند صفحه آن به موضوع کتابشناسی اختصاص دارد. در معرفی کتابها فقط به عنوان کتاب، نام نویسنده و ناشر اقتصار شده است.



۱۶. پژوهشکده باقر العلوم علیه السّلام. کتابنامه محرم. فتوکی. قم، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السّلام، بی تا. ۱۳ ص، رحلی.

هفتاد و سه کتاب و مجله در باره امام حسین -ع- و محرم معرفی شده است. برخی آثار یکسره خارج از موضوع است. در معرفی کتابها فقط به عنوان کتاب، نام نویسنده و ناشر اقتصار شده است.



۱۷. تبریزیان (حسن)، فارس. «أول من كتب المقتل إلى زمن السيد ابن طاووس»، چاپ شده در کتاب رضی الدّین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس. الملهوف علی قتل الطّفوف. تصحیح و مقدمه فارس تبریزیان (حسن). چاپ اول: [قم]، دارالاسوة، ۱۴۱۴ ق. ص ۳۱-۴۱، وزیری.

سی و دو کتاب مقتل تا پیش از کتاب ابن طاووس معرفی شده است.



۱۸. تقیان، لاله و جمشید کیانفر. «کتابشناسی تعزیه». فصلنامه نثار. شماره ۱۳، بهار

۱۳۷۰. ص ۲۶۵ - ۳۱۰.

اصل این مقاله را، که به نظر می‌رسد شامل معرّفی آثار متعدّدی دربارهٔ تعزیه باشد، نگارندهٔ این سطور ملاحظه نکرد. مشخصات آن در کتاب فهرست مقالات فارسی در زمینهٔ تحقیقات ایرانی، از ایرج افشار (چاپ اوّل: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ج ۵، ص ۳۵، آمده است.



۱۹. جعفریان، رسول. «در بارهٔ منابع تاریخ عاشورا». چاپ شده در کتاب تأملی در نهضت عاشورا. چاپ اوّل: قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱. ص ۱۳ - ۳۸.

شامل گزارشی است از منابع تاریخ عاشورا و در آن از مقتل ابومخنف، محمد بن سعد، بلاذری، دینوری و دیگران سخن رفته است.

این مقاله در مجلهٔ نگاه حوزه (شمارهٔ ۹۰ - ۹۲، اسفند ۱۳۸۱)، ص ۹۷ - ۱۱۰، و آینه پژوهش (سال دوازدهم، شمارهٔ ۵ - ۶، آذر - اسفند ۱۳۸۰)، ص ۴۱ - ۵۲، نیز چاپ شده است.



۲۰. چلکووسکی، پیترجی. «کتابشناسی». چاپ شده در کتاب تعزیه: نیایش و نمایش در ایران، [عنوان روی جلد: تعزیه، هنر بومی پیشرو ایران]. ترجمهٔ داوود حاتمی. چاپ اوّل: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷. ص ۳۶۵ - ۳۸۷.

کتابها و مقالات متعدّدی در بارهٔ تعزیه، که اغلب آنها به زبان انگلیسی و فرانسوی است، معرّفی شده است.



۲۱. حاج سید جوادی، سید کمال. «فهرست کتابهای منتشر شده در بارهٔ بدعتها

و سنن مذهبی شیعیان». چاپ شده در کتاب فهرستواره ایرادات و شبهات علیه شیعیان در هند و پاکستان. یادداشت احمد مسجد جامعی. تهیه شده در مرکز بازشناسی اسلام و ایران. چاپ اول: [تهران]، معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵. ص ۱۲۳-۱۲۷، رقعی.

بیست و هفت کتاب در ردّ عزاداری و برپایی تعزیه برای امام حسین -ع- معرفی شده است. این کتابها به زبان اردوست و در هندوستان و پاکستان منتشر شده است.



۲۲. حاج سید جوادی، سید کمال. «حادثه کربلا». چاپ شده در کتاب فهرستواره ایرادات و شبهات علیه شیعیان در هند و پاکستان. یادداشت احمد مسجد جامعی. تهیه شده در مرکز بازشناسی اسلام و ایران. چاپ اول: [تهران]، معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵. ص ۶۰-۶۲، رقعی.

نه کتاب در ردّ قیام امام حسین -ع- معرفی شده است. این کتابها به زبان اردوست و در هندوستان و پاکستان منتشر شده است.



۲۳. حاج سید جوادی، سید کمال. «قاتلان امام حسین (ع)». چاپ شده در کتاب فهرستواره ایرادات و شبهات علیه شیعیان در هند و پاکستان. یادداشت احمد مسجد جامعی. تهیه شده در مرکز بازشناسی اسلام و ایران. چاپ اول: [تهران]، معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵. ص ۶۲-۶۴، رقعی.

نه کتاب، که در آنها ادعا شده قاتلان امام حسین -ع- از شیعیان او بودند،

معرفی گردیده است. این کتابها به زبان اردوست و در هندوستان و پاکستان منتشر شده است.



۲۴. حاجی ابوالحسنی، عبدالحسین و محمد نوری. «نگاهی به عاشورا پژوهی در غرب». کتابهای اسلامی. سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۷۹. ص ۵۱ - ۶۰.

در این مقاله به معرفی آثاری در باره عاشورا پرداخته شده که پژوهشگران غربی نوشته‌اند. این آثار، شامل کتاب و مقاله است.



۲۵. حبیبی بابلی، سلمان. «کتابشناسی مقاتل». رسالت. سال هجدهم، شماره ۴۹۶۴، ۱۸ اسفند ۱۳۸۱، ص ۶، و سال هجدهم، شماره ۴۹۶۶، ۲۰ اسفند ۱۳۸۱، ص ۱۱.

یکصد و دوازده کتاب عربی و فارسی در باره امام حسین - ع - معرفی شده است.



۲۶. حبیبی، سلمان. «کتابشناسی اندیشه سیاسی عاشورا: نمایه توصیفی ۵۰ کتاب با رویکرد سیاسی به عاشورا». حکومت اسلامی. سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲. ص ۴۵۳ - ۴۸۸.

پنج‌جاه کتاب در باره امام حسین - ع - که در آن با رویکرد سیاسی به قیام آن حضرت نگریسته شده، معرفی گردیده است.



۲۷. حبیبی سلمان. کتابشناسی توصیفی امام حسین علیه السلام. چاپ اول: قم، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱. ۳۵۶ ص، رقعی.

بخش اوّل تا پنجم این اثر، شامل معرفی توصیفی کتابها در موضوعات ذیل است: بُعد سیاسی عاشورا، زندگانی و فضایل امام حسین، مقتلها و آثار منظوم، موضوعات گوناگون، فرزندان و یاران امام. بخش ششم مشتمل بر فهرست بیش از هزار مقاله در باره امام حسین - ع - است.



۲۸. حبیبی، سلمان. «مآخذشناسی عزّت و افتخار حسینی». رواق اندیشه. سال دوم، شماره ۱۱، آبان ۱۳۸۱. ص ۱۰۵ - ۱۱۰.

بیش از یکصد کتاب و مقاله در باره امام حسین - ع - معرفی شده است.



۲۹. حبیبی، نجفقلی (گردآوری و تنظیم). کتابشناسی امام حسین علیه السلام. چاپ اوّل: [تهران]، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۴. ۲۵۹ ص، وزیری.

در این کتابشناسی، که توصیفی نیست، نزدیک به نهصد عنوان کتاب در باره امام حسین - ع - و یارانش، در ضمن هشت بخش، معرفی شده است. پدیدآورنده به کامل نبودن این کتابشناسی تصریح کرده است.



۳۰. حسینی جلالی، محمد حسین. «الامام الحسین علیه السلام». چاپ شده در کتاب فهرس تراث اهل البيت (ع). چاپ دوم: بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۸. ص ۱۲۵ - ۱۲۶، وزیری.

سه کتاب، که شامل گزیده‌ای از احادیث امام حسین - ع - است، معرفی شده است.



۳۱. حیدری قاسمی، محمد. کتابشناسی عاشورا. چاپ اول: تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸. ه + ۴۴۷ ص. وزیری.

در این کتابشناسی، که توصیفی نیست، هزاران کتاب در باره امام حسین -ع- و یارانش معرفی شده است. کتابشناسی حاضر از مفصلترین کتابشناسیها در این موضوع است و البته خالی از نواقص و نقایص نیست.



۳۲. دوانی، علی. «نقد و بررسی مقاتل موجود». چاپ شده در کتاب پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع). خورشید شهادت: مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگانی امام حسین علیه السلام. چاپ اول: تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۴. د ۱، ص ۳۴۱-۳۶۶، وزیری.

شانزده کتاب مقتل مستقل و غیرمستقل از شیعه، معرفی توصیفی شده است.



۳۳. «ده سال با کتاب عاشورا». کتاب هفته. دوره جدید، شماره ۲۱، چهارم اردیبهشت، ۱۳۷۸. ص ۶.

هشتاد و چهار کتاب در باره امام حسین -ع- که اغلب آنها فارسی است و از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷ منتشر شده، معرفی گردیده است.



۳۴. رادفر، ابوالقاسم. «گزیده کتابشناسی تعزیه». کیهان فرهنگی. سال چهارم، شماره ۷، شماره پیاپی ۴۳، مهر ۱۳۶۶. ص ۳۳-۳۴.

در حدود هفتاد کتاب و مقاله در باره تعزیه، که اغلب کتابها مستقلاً در این باره نیست، معرفی شده است.

بر این مقاله استدراکی نوشته شده که عنوان ندارد و به قلم محمدحسن رجائی زفره‌ای است و در آن ده اثر دیگر معرفی شده است. این استدراک در همان مجله (سال چهارم، شماره ۱۰، شماره پیاپی ۴۶، دی ۱۳۶۶)، ص ۵۱، چاپ شده است.



۳۵. روسی، اتور و السیو بومباچی. فهرست توصیفی نمایشنامه‌های مذهبی ایرانی (مضبوط در کتابخانه واتیکان). گردآورنده نسخ انریکو چرولی. ترجمه جابر عناصری. چاپ اول: تهران، مؤسسه فرهنگی گسترش هنر، ۱۳۶۸. ۲۹۰ ص، وزیری.

در این کتاب به معرفی هزار و پنجاه و پنج مجلس تعزیه ایرانی پرداخته شده است. همه نسخه‌های این تعزیه‌ها در کتابخانه واتیکان است و محور همه آنها امام حسین -ع- می‌باشد. این کتاب در سال ۱۹۶۱ میلادی در ایتالیا منتشر شد.



۳۶. رفاعی، عبدالجبار. «دلیل الباحث عن الامام الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) باللغة العربية». التوجد. سال پنجم، شماره سی‌ام، محرم - صفر ۱۴۰۸، ص ۹۲ - ۱۰۹.

دویست و سی و هشت مقاله و کتاب، چاپ شده و نشده و مستقل و غیرمستقل، درباره امام حسین -ع- معرفی شده است. در آغاز این کتابشناسی به جامع نبودن آن تصریح شده است.



۳۷. رفاعی، عبدالجبار. «کشاف بالکتابات العربية حول ثورة الامام الحسين (ع) و آثارها». رسالة الحسين عليه السلام. سال اول، شماره اول، ۱۴۱۱ ق. ص ۲۱۳ - ۲۲۱. سال اول، شماره دوم، ۱۴۱۲ ق. ص ۲۰۷ - ۲۱۶.

صد و بیست و دو کتاب در باره امام حسین -ع- و یارانش، که عنوان آنها با حرف «آ» و «ا» آغاز می شود، معرفی شده است. این مقاله ادامه داشته است، اما با تعطیلی مجله، امکان چاپ نیافت.



۳۸. رفاعی، عبدالجبار. معجم ما کتب عن الرسول واهل البیت صلوات الله علیهم. چاپ اول: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱. ج ۷، ص ۶۱-۴۷۶ و ج ۸، ص ۵-۱۵۵، وزیری.

قسم پنجم این اثر کتابشناسی امام حسین -ع- است و شامل اغلب صفحات جلد هفتم و کمی از جلد هشتم است. در این قسم ۳۲۱۵ کتاب و مقاله معرفی شده که بیشترین آنها به زبان عربی و فارسی و تعدادی از آنها به زبان اردو و تعداد کمتری به زبانهای دیگر است. معدودی از کتابها مستقلاً در باره امام حسین نیست و برخی از آنها در باره اصحاب و اهل بیت آن حضرت است. این کتابشناسی کاملترین کتابشناسی امام حسین است.



۳۹. شرف الدین موسوی، سید علی. معجم کتب ومؤلفین حیات و قیام امام حسین (ع). چاپ اول: پاکستان، دارالثقافة الاسلامیة، محرم ۱۴۲۲. ۴۰۴ ص، رقعی.

صدها کتاب و مقاله، به زبان عربی و فارسی و اردو، در باره امام حسین -ع- معرفی شده است. بخش اول و مفصلتر، شامل معرفی کتابها و بخش دوم شامل فهرست مقالات است. در بخش سوم، به زبان اردو، شرح حال شماری از عالمان آمده است.



۴۰. صاحبی، محمد جواد. «مقتل و مقتل نگاران». کیهان فرهنگی. سال یازدهم،

شماره ۴، شماره پیاپی ۱۱۱. تیر ۱۳۷۳. ص ۳۱-۳۳.

گزارشی مختصر از سیر مقتلنگاری ارائه شده است. نویسنده هم به مقتلهای مستقل و هم به کتابهایی که بخشی از آن در موضوع مقتل امام حسین -ع- است، اشاره کرده است. این مقاله در کتاب مقتل الشمس: تحقیق و تحلیل تاریخ نهضت حسینی، از همین نویسنده، چاپ شده است. (چاپ سوم: قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۵).



۴۱. صادق پور، محمدحسین. «ذیلی بر کتاب شناسی کتاب شناسیهای امام حسین علیه السلام». مشکوة. شماره ۷۶-۷۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۵۱-۱۵۷.

ضمن معرفی کتاب کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)، چند کتابشناسی در باره آن حضرت، معرفی شده است.



۴۲. صحتی سردرودی، محمد. «پیشینه مقتلنگاری». چاپ شده در کتاب مقتل الحسین علیه السلام به روایت شیخ صدوق قدس سره (متوفای ۵۳۸۱.ق). چاپ اول: تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۱. ص ۱۷-۲۲، رقی. از بیست و هفت تن از عالمان قدیم، که اثری در باره امام حسین -ع- تألیف کرده اند، یاد شده است.



۴۳. صحتی سردرودی، محمد. «گزیده کتاب شناسی توصیفی امام حسین (ع)». پاسدار اسلام. سال یازدهم، شماره ۱۷۴، خرداد ۱۳۷۵. ص ۴۹-۵۶.

شامل معرفی شصت کتاب و مجله درباره امام حسین -ع- است. آثار معرفی شده برحسب نوع (منابع دست اول، احادیث امام، کتابهای انتقادی و...) از یکدیگر تفکیک شده است. اغلب کتابها باختصار توصیف شده و چند کتاب توصیف نشده است.



۴۴. صفر علی پور، حشمت الله (تحقیق و تدوین). کتابشناسی اختصاصی امام حسین علیه السلام. چاپ اول: قم، انتشارات یاقوت، ۱۳۸۱. ۲۸۸ص، وزیری.

نزدیک به هزار و پانصد کتاب در باره امام حسین -ع- معرفی شده است. کتابها به هیچ صورت دسته‌بندی نشده و نویسنده ضمن استفاده از کتابشناسیهای دیگر هیچ اشاره‌ای به آنها نکرده است.



۴۵. صفر علی پور، حشمت الله و دیگران. کتابشناسی امام حسین علیه السلام، ج ۱: کتابنامه. چاپ اول: [قم]، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سیاه، ۱۳۷۷. شش + ۵۸۶ص، وزیری.

دوره کامل این کتاب سه جلد پیش‌بینی شده که جلد اول و دوم ویژه کتابها و جلد سوم مشتمل بر مقالات است. در این جلد سه هزار و صد و یک کتاب چاپی و خطی به فارسی و عربی و ترکی و اردو در باره امام حسین -ع- معرفی شده است. برخی از کتابهای معرفی شده مستقلاً در باره آن حضرت است و بسیاری دیگر فقط بخش اندکی از آن در این باره است و اینها از یکدیگر تفکیک نشده است. پاره‌ای از کتابها مکرراً معرفی شده و ترجمه‌های پاره‌ای دیگر از کتابها به صورت مستقل معرفی شده است. اطلاعات کتابشناختی اغلب کتابها غلط یا ناقص است.



۴۶. ضیایی، سید عبدالحمید. «کتاب شناسی موضوعی ادبیات عاشورا». چاپ شده در کتاب نگرشی انتقادی - تاریخی به ادبیات عاشورایی با تأکید بر آثار منظوم. چاپ اول: تهران، نقد فرهنگ، ۱۳۸۱. ص ۱۵۸ - ۱۶۳، رقعی.

بیش از شصت کتاب منظوم و نیز هفده کتاب در باره تعزیه و عزاداری معرفی شده است.



۴۷. طباطبایی بهبهانی (منصور)، سید محمد. «نسخ خطی مقاتل در کتابخانه مجلس». پیام بهارستان. سال دوم، شماره ۲۱، اسفند ۱۳۸۱. ص ۲۳ - ۲۴.

نسخه های خطی بیش از سی مقتل، که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است، معرفی شده اند.



۴۸. طباطبائی، سید عبدالعزیز. «المدونات التأریخیه لواقعة الطف، دراسة بیلو غرافیه». الموسم. مجلد سوم، شماره ۱۲، ۱۴۱۲. ص ۱۴۳ - ۱۴۷.

هفده کتاب در باره امام حسین - ع - معرفی شده است. در عنوان همه کتابها کلمه «مقتل» آمده و همه آنها عربی و از کتابهای گذشتگان است و نویسندگان آنها سنی هستند.

این مقاله بخشی از تحقیق نویسنده با عنوان اهل البيت عليهم السلام في المكتبة العربية است که پیشتر در مجله تراثا چاپ شده بود و متن کامل آن، ذیل همین عنوان، چاپ شده است. (چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق). ص ۵۴۸ - ۵۳۲.



۴۹. ظهیری، سید مجید. «توصیف آثار عاشورایی». اندیشه حوزه. سال هشتم،

شماره چهارم، بهمن و اسفند ۱۳۸۱، ص ۱۴۳-۱۶۴.
چندین کتاب و مقاله در باره امام حسین -ع- معرفی شده است.



۵۰. علیزاده، حسین. «روی کرد جامعه شناسانه، نگاهی نوپدید در عاشورا پژهی (با مروری بر هشت کتاب عاشورایی)». اندیشه حوزه. سال هشتم، شماره پنجم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۱۵۸-۱۸۷.

هشت کتاب، که در آن با رویکرد جامعه شناختی به عاشورا پرداخته شده، معرفی گردیده است؛ از جمله: شهید جاوید، حسین وارث آدم، حماسه حسینی و پس از پنجاه سال. در پایان مقاله، کتاب پس از پنجاه سال نقد شده است.



۵۱. عندلیب همدانی، حسین. «مقتل نگاری». چاپ شده در کتاب ثار الله: خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام. چاپ اول: قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۶، ص ۸۵-۹۶، وزیری.

شامل بحثی است در باره «نخستین مقتل»، «منابع اولیه مقتل»، «مقاتل از میان رفته»، «نخستین مقتل فارسی»، «مقاتل اهل سنت»، «دفاع از لُهو ف» و....



۵۲. غفوری، علی. «کتابهایی در زمینه نهضت حسینی». چاپ شده در کتاب گوشه ای از سرگذشت و شهادت امام حسین. [تهران]، فجر، ۱۳۵۶، ص ۱۹۹-۲۳۱، رقعی.

شامل معرفی سیصد و سی کتاب در باره امام حسین -ع- است. برخی از کتابها فقط بخشی از آن در باره امام است. مشخصات کتابشناختی بعضی از کتابها کامل نیست.



۵۳. فدائی (عراقی)، غلامرضا. «حسین بن علی». چاپ شده در کتاب گزیده کتابشناسی توصیفی اسلامی. [تهران]، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [۱۳۵۶؟]. ص ۳۹۴-۴۰۲، وزیری.

سی و سه کتاب درباره امام حسین -ع- که همه آنها فارسی و از معاصران است، معرفی توصیفی شده است.



۵۴. فرخزادی، مجید. «هفتاد و دو کتاب به یاد هفتاد و دو شهید کربلا». زن دوز، شنبه، ۲۰ تیر ۱۳۷۱، شماره ۱۳۶۷. ص ۳۸-۳۹ و ۵۶.

شامل معرفی هفتاد و دو کتاب درباره امام حسین -ع- است. اغلب کتابها در دسترس و در شمار آثار دست دوم است.



۵۵. «فهرست پاره‌ای از کتابها و آثاری در باره امام حسین علیه السلام». چاپ شده در کتاب انتشارات شفق (گرد آورنده). مقالاتی در باره حضرت امام حسین (ع). قم، انتشارات شفق، ۱۳۵۷. ص ۵۳-۷۵، رقعی. در مقاله مزبور، که نام پدید آورنده آن قید نشده، نزدیک به دویست کتاب در باره امام حسین -ع- معرفی شده است. معدودی از کتابها مستقلاً در باره آن حضرت نیست.



۵۶. کرجی، علی. «امام حسین علیه السلام در آئینه مطبوعات» فرهنگ کوثر. سال پنجم، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۸۱. ص ۱۰۳-۱۰۹.

فهرستی است از دهها مقاله در باره امام حسین -ع- و یارانش.



۵۷. کمیته فرهنگی جهاد سازندگی استان تهران. «امام حسین علیه السلام». چاپ شده در کتاب مجموعه موضوعی کتاب. [تهران]، انتشارات جهاد سازندگی، ۱۳۵۸. ص ۱۳۸، وزیری.

سی و سه کتاب فارسی در باره امام حسین -ع- معرفی شده است.



۵۸. گروهی از نویسندگان. سیری در سلوک حسینی. تدوین و ویرایش حسین علیزاده. چاپ اول: تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱. ۳۴۹ ص، وزیری.

پاره اول کتاب شامل دوازده مقاله مفصل در معرفی دوازده کتاب در باره امام حسین -ع- است. در پاره دوم سی و هشت کتاب باجمال معرفی شده و در پاره سوم فهرست چهارصد و پنجاه کتاب آمده است.



۵۹. لطیفی، حسین. «مقاله نامه عاشورا». نگاه حوزه. شماره ۹۰ - ۹۲، اسفند ۱۳۸۱. ص ۱۹۹ - ۲۱۹.

بیش از هشتصد مقاله در باره امام حسین -ع- که از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ در مطبوعات چاپ شده اند، معرفی شده است.



۶۰. محدث همدانی، میرزا عبدالرزاق. مجموعة الفوائد المتفرقة. خطی.

شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة (ج ۲۰، ص ۹۷)، ضمن معرفی کتاب مزبور می گوید که در آن، از جمله، فهرست کتابهای در باره امام حسین -ع- آمده است.



۶۱. محدثی، جواد. «کتابنامه عاشورا». چاپ شده در کتاب فرهنگ عاشورا. قم، نشر معروف، ۱۳۷۴. ص ۳۶۲-۳۶۵، وزیری.

نزدیک به شصت کتاب درباره امام حسین (ع) - معرفی شده است. در معرفی کتابها فقط به نام نویسنده و عنوان کتاب اقتصار گردیده است. در پایان به دسته‌بندی کتابهای درباره امام حسین پرداخته و به شانزده دسته تقسیم شده است.



۶۲. محدثی، جواد. موضوعات و منابع بحث از قیام کربلا. چاپ اول: [تهران]، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹. ۳۸ ص، پالتویی.

● عنوان روی جلد: فهرست کتب و موضوعات پیرامون واقعه کربلا.

در آغاز پاره‌ای از موضوعات درباره کربلا و منابع آنها معرفی شده و سپس به هشتاد کتاب درباره عاشورا اشاره گردیده است. پدیدآورنده فقط عنوان کتابها و نام نویسندگانشان را آورده و از ارائه مشخصات کتابشناختی آنها خودداری کرده است.

این اثر در مجله حوزه (سال هفتم، شماره سوم، شماره پیاپی ۳۹، مرداد و شهریور ۱۳۶۹)، ص ۱۳۵-۱۴۹، و در کتابی با این مشخصات به چاپ رسیده است: معاونت آموزش دفتر تبلیغات اسلامی (طرح هجرت)، ره توشه راهیان نور، ویژه محرم (۱۴۱۸ق-۱۳۷۶ش). چاپ اول: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶. ص ۴۹۱-۵۱۹.



۶۳. مرکز پژوهش دفتر تحقیقات اسلامی. «کتابشناسی توصیفی امام حسین (ع) و عاشورا». چاپ شده در کتاب مرکز پژوهش و تحقیقات معاونت آموزش

و پژوهش سازمان تبلیغات اسلامی (تدوین و تنظیم). بر شطی از حماسه و حضور: مجموعه مقالات به مناسبت ایام تبلیغی ماه محرم و صفر ۱۴۹۷ مطابق با خرداد و تیر ۱۳۷۵ (ویژه مبلغین). چاپ اول: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵. ص ۸۸-۱۰۲، وزیری.

نوزده کتاب در باره امام حسین -ع- و عاشورا معرفی توصیفی شده است. نزدیک به همه کتابها به زبان فارسی و از نویسندگان معاصر است.



۶۴. موحد ابطحی، سید علی. «کتاب نامه زیارت عاشوراء». چاپ شده در کتاب میرزا ابوالفضل طهرانی، شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، تقریظ محمدحسن حسینی (شیرازی). تصحیح سید علی موحد ابطحی. چاپ سوم: [قم]، مصحح کتاب، ۱۳۷۰. ج ۲، ص ۴۱۸-۴۳۳، وزیری.

سی و یک کتاب چاپ نشده و چهارده کتاب چاپ شده در باره زیارت عاشورا معرفی شده است.



۶۵. نجفی، سید محمدباقر. «حسین بن علی». چاپ شده در کتاب دین نامه های ایران: کتابشناسی موضوعی کتابهای دینی ایران. کلن، آکادمی علمی اسلامی، ۱۹۸۷. ص ۳۲۹-۳۳۹، وزیری.

در حدود صد و پنجاه کتاب در باره امام حسین -ع- معرفی شده است. پس از آن ذیل عنوان «زینب بنت علی» و «عباس بن علی» و «یاران حسین بن علی» (ص ۳۳۹-۳۴۱)، در حدود سی کتاب دیگر در باره این سه موضوع معرفی شده است.



۶۶. «نگاهی به برخی از مقاتل». حوزه. سال هفتم، شماره سوم، شماره پیاپی ۳۹. مرداد و شهریور ۱۳۶۹. ص ۱۸۵ - ۱۹۸.

یازده کتاب تاریخی معرفی توصیفی شده که از میان آنها فقط چهار کتاب ویژه امام حسین - ع - است: وقعة الطف ابو مخنف، مقتل الحسین خوارزمی، اللهوف سید بن طاووس، نفس المهموم شیخ عباس قمی.



۶۷. نوری، محمد. «منابع اولیه تاریخی در باره امام حسین (ع) و عاشورا». کتابهای اسلامی. سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۷۹. ص ۲۵ - ۳۹.

در این مقاله به منابع عاشورایی تا دوره ابن طاووس پرداخته و آنها به سه بخش تقسیم شده است: آثاری که به دست نرسیده است، آثار موجود، آثاری که در ضمن کتابهای تاریخی آمده است.



۶۸. هوشیار حاجیان، محمد جواد. «فهرست "مقتل الحسین" علیه السلام در الذریعة و معجم ما کتب عن الرسول». مشکوة. شماره ۷۶ - ۷۷. پاییز و زمستان ۱۳۸۱. ص ۱۶۲ - ۱۶۷.

کمتر از یکصد کتاب موسوم به مقتل الحسین، به نقل از کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة و معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت، معرفی شده است.



۶۹. یزدی مطلق، محمود. «مقتل‌نگاری در آیینۀ تاریخ». چاپ شده در کتاب مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی (س) و فرهنگ عاشورا. چاپ اول: تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۵. د ۳، ص ۹۷ - ۱۰۶، وزیری.

در دو صفحه چند مقتل معرفی و سپس به مقتل خوانی پرداخته شده است.



۷۰. یوسفی غروی، محمدهادی. «شناختی توصیفی از کتب مقاتل». بصائر. سال سوم، شماره ۱۹، خرداد و تیر ۱۳۷۵. ص ۷۰-۷۱.

شامل معرفی بسیار مختصری از ده مقتل است که برخی از آنها درباره امام حسین-ع- و برخی دیگر فقط یک بخش آن درباره امام است.

کتابشناسی تاریخی امام حسین (ع)

محمد اسفندیاری

کتابشناسی حاضر عهده‌دار معرفی یکصد اثر مهم در باره امام حسین -ع- به ترتیب تاریخی است. در ضبط عنوان کتابها و نام نویسندگان، صفحه عنوان هر اثر معیار بوده است.

تسمية من قتل مع الحسين بن علي عليهما السلام
من ولده وإخوته وأهله وشيعته

فضیل بن زبیر بن عمر بن درهم اسدی کوفی. تصحیح سید محمد رضا حسینی جلالی. چاپ شده در مجله تراثنا. (سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۴۰۶ ق). ص ۱۲۷ - ۱۶۰، وزیری.

کتاب الفتوح

ابی محمد احمد بن اعثم کوفی. تصحیح و تعلیق سید محمد عظیم الدین. زیر نظر محمد عبدالمعید خان. بیروت، دارالندوة الجديدة، بی تا. ج ۵، ص ۳۱۶، وزیری.

کامل الزیارات

ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی. تصحیح بهراد جعفری. زیر نظر علی اکبر غفاری. چاپ اول: تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۵. یو + ۲۵۲ ص، وزیری. سند.

نور العین فی مشهد الحسین کرم الله وجهه
 أبی إسحق إسفرینی. بیروت، مكتبة التعاون. بی تا. ۱۵۹ ص، خشتی.

فضل زیارة الحسین علیه السلام

ابی عبدالله محمد بن علی بن حسن علوی شجری. آماده سازی سید احمد حسینی. به اهتمام سید محمود مرعشی. [قم]، مكتبة آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق. ۱۲۱ ص، وزیری. سند.

مقتل الحسین علیه السلام

ابی المؤید موفق بن احمد مکی. تحقیق و تعلیق محمد سماوی. نجف، مطبعة الزهراء، ۱۳۶۷. ۲ ج، و + ۲۵۴ + ۲۵۸ ص، رقعی.

مقتل الحسین علیه السلام

ابو مخنف. چاپ دوم: قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۲. ۲۳۱ ص، وزیری.

الرد علی المتعصب العنید

ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی (ابن جوزی). تصحیح محمد کاظم محمودی. بی م، بی نا، ۱۴۰۳ ق. ۱۲۰ ص، وزیری.

دُرر السمط فی خبر السبط

ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر قضاعی (ابن ابار). تصحیح عزالدین عمر موسی. چاپ اول: بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۷. ۱۴۹ ص، رقعی.

الملهوف علی قتلی الطفوف

رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس. تصحیح و مقدمه فارس تبریزیان (حسن). چاپ اول: [قم]، دارالاسوة، ۱۴۱۴ ق. ۲۶۴ ص، وزیری. سند.

مثیر الاحزان

ابن نما حلی. تصحیح مدرسه الامام المهدي علیه السلام. چاپ دوم: مدرسه

الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۶ ق. ۱۲۵ + ۳۲ ص، وزیری. سند.

رأس الحسين

احمد بن تیمیة. تصحیح محمد حامد فقی. قاهره، مطبعة السنة المحمدية، ۱۹۴۹ م.

روضة الشهداء

حسین واعظ کاشفی. تصحیح و حواشی ابوالحسن شعرانی. تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۸. ۴۴۰ ص، رقعی.

تسلية المجالس و زينة المجالس الموسوم بـ «مقتل الحسين عليه السلام»
محمد بن ابی طالب حسینی موسوی حائری کرکی. تصحیح فارس حسون
کریم. چاپ اول: قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۸ ق. ۲ ج، ۵۹۲ + ۵۶۷
ص، وزیری. سند.

المنتخب فی جمع المراثی والخطب

فخرالدین طریحی نجفی. چاپ اول: [قم]، منشورات شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.
۲ ز، ۴۹۶ ص، وزیری.

بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار

محمدباقر مجلسی. تصحیح محمدباقر بهبودی و سید ابراهیم میانجی و سید
محمد مهدی موسوی خراسان. چاپ دوم: بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳. ج ۴۴
و ۴۵ و ۹۸، ۳۹۷ + ۴۱۲ + ۳۸۲ ص، وزیری.

عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والاخبار والاقوال،

ج ۱۷: الامام الحسين عليه السلام

عبدالله بحرانی اصفهانی. تصحیح در مدرسه الامام المهدي - عليه السلام - با
نظارت سید محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی. چاپ اول: قم، مدرسة الامام
المهدي - عليه السلام -، ۱۳۶۵. ج ۱۷، ۷۴۳ ص، وزیری.

تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء عليهم السلام
رضی قزوینی. تصحیح سید مهدی رجائی. چاپ اول: قم، انتشارات شریف
رضی، ۱۳۷۵. ۵۵۹ ص، وزیری.

جلاء العیون

سید عبدالله شبر. مقدمه و تصحیح سید احمد حسینی. [قم]، مکتبه بصیرتی،
بی تا. ز ۲، ۲۵۰ ص، وزیری.

اسرار الشهادة

آقا فاضل دربندی، تهران، منشورات اعلمی، بی تا. ۵۸۰ ص، وزیری.

الدمعة الساکبة فی احوال النبی (ص) والعترة الطاهرة

محمد باقر بن عبد الکریم بهبهانی. تصحیح و تعلیق حسین اعلمی. چاپ اول:
بحرین و بیروت، مکتبه العلوم العامة ومؤسسة الاعلمی للطبوعات، ۱۴۰۹. ز
۴ و ۵، ۳۸۶ + ۳۱۱ ص، وزیری.

ناسخ التواریخ

در احوالات حضرت سید الشهداء علیه السلام

میرزا محمد تقی سیهر (لسان الملک). تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۹۸. ق. ج
۴، ج. ۳۹۸ + ۴۰۰ + ۳۹۸ + ۲۸۴ ص، وزیری.

الخصائص الحسینیة

خصائص الحسین (ع) و مزايا المظلوم

جعفر تستری. تصحیح سید جعفر حسینی. چاپ اول: بیروت، دارالسرور،
۱۴۱۴. ۶۱۳ ص، وزیری.

اسرار شهادة آل الله صلوات الله عليهم

میرزا محمد باقر شریف طباطبائی. بی م، بی نا، بی تا. ۱۸۸ ص، وزیری.

قمقام زخار و صمصام بتار

فرهاد میرزا معتمدالدوله. تصحیح و حواشی سید محمود محرمی زرنندی. تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۴ ق. ۱۱ + ۸۷۲ ص، وزیری.

شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور

میرزا ابوالفضل طهرانی. تقریظ محمدحسن حسینی (شیرازی). تحقیق سید علی موحد ابطحی. چاپ سوم: [قم]، محقق کتاب، ۱۳۷۰. ۲ ج، ۴۵۹ + ۴۶۴ ص، وزیری. تصویر.

الاستشفاء بالتربة الشریفة الحسینیة

ابوالمعالی محمد کلباسی اصفهانی. مقدمه و تعلیق حسین غیب غلامی. چاپ اول: قم، بی نا (چاپخانه امیر)، تاریخ مقدمه مصحح ماه رمضان ۱۴۱۲. ۱۸۱ ص، وزیری. سند.

لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم منبر روضه خوانان

میرزا حسین نوری طبرسی. تحقیق و ویرایش حسین استاد ولی. چاپ اول: تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵. کب + ۲۲۶ ص، رقمی.

اربعین حسینیہ، یا، چهل حدیث حسینی

میرزا محمد ارباب. چاپ اول: بی م، انتشارات أسوه، ۱۳۷۲. و + ۴۲۳ ص، وزیری.

لواعج الاشجان فی مقتل الحسین

سید محسن امین عاملی. چاپ دوم: قم، مکتبة بصیرتی، ۱۴۰۴ ق. ۲۵۸ + ۹۲ ص، وزیری.

نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم

و یلیه نفثة المصدور فیما یتجدد به حزن العاشور

عباس قمی. مقدمه سید احمد حسینی. چاپ اول: بیروت، دارالمحجة البيضاء و

دار الرسول الاکرم (ص)، ۱۴۱۲. ۶۴۴ ص، وزیری.

وقایع الایام در احوال محرم الحرام

علی واعظ تبریزی خیابانی. تقریظ میرزا صادق مجتهد تبریزی. تبریز، کتابفروشی قرشی، شعبان ۱۳۸۷. ج ۲، ۵۷۵ ص، وزیری.

وقایع الایام فی تتمه محرم الحرام

علی واعظ تبریزی (خیابانی). تقریظ جعفر نقدی و میرزا فتح شهیدی تبریزی. قم، کتابفروشی مصطفوی، بی تا. ج ۴، ۴۰۸ ص، وزیری.

ابصار العین فی انصار الحسین علیه وعلیهم السلام

محمد سماوی. تصحیح محمد جعفر طبسی. چاپ اول: [قم]، مرکز الدراسات الاسلامیه لحرس الثورة، ۱۳۷۷. ۳۰۲ ص، وزیری. سند.

نهضة الحسین

هبة الدین حسینی شهرستانی. چاپ دوم: قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳. ۱۸۵ ص، وزیری.

اقتناع اللائم علی اقامة المآتم

سید محسن امین عاملی. تصحیح محمود بدری. چاپ اول: قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق. ۴۱۸ ص، وزیری. سند.

ذخیره الدارین فیما یتعلق بسیدنا الحسین علیه السلام

عبدالمجید حسینی حائری شیرازی. تقریظ سید عبدالحسین طباطبائی و جعفر نقدی و محمدعلی غروی اوردبای [اردوبادی] نجفی و علی بازی. نجف، مطبعة المرتضویة، ۱۳۴۵. ج ۱، ۲۸۷ + ۱۴ ص، وزیری.

ثورة التنزيه (رسالة التنزيه)

تلیها مواقف منها و آراء فی السید محسن الامین

محمد قاسم حسینی نجفی (آماده سازی). چاپ اول: بیروت، دارالجدید، ۱۹۹۶ م. ۱۲۴ ص، وزیری.

الامام الحسین

عبدالله علایلی. چاپ اول: قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۴. ۵۵۸ ص، وزیری.

الامام الحسین علیه السلام و اصحابه

فضل علی قزوینی. تنظیم و تصحیح سید احمد حسینی. چاپ اول: [قم]، فرزندان مؤلف (چاپخانه باقری)، ۱۴۱۵ ق. ق ۱، ۱۳ + ۴۵۳ ص، وزیری.

مقتل الحسین علیه السلام

عبدالرزاق موسوی مقرر. مقدمه سید محمد حسین مقرر. چاپ پنجم: بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۹۹. ۴۰۸ ص، وزیری. تصویر.

تاریخ کربلاء و حائر الحسین علیه السلام

عبدالجواد کلیدار. قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۶. ۲۹۷ ص، وزیری. تصویر، نقشه.

فُرسان الهیجاء

در شرح حالات اصحاب حضرت سیدالشهداء

ذبیح الله محلاتی. چاپ دوم: تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۰ ق. ۲ ج. ۳۴۰ + ۳۲۰ ص، وزیری.

الحسین فی طریقہ الی الشهادة

علی هاشمی. مقدمه سید هبة الدین حسینی شهرستانی. چاپ اول: قم،

انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۱. ج + ۲۵۶ + ج ص، وزیری. نقشه.

الحسین، ابوالشهداء

عباس محمود العقاد. چاپ اول: قم، منشورات الشریف رضی، ۱۳۷۲. ۲۰۸ ص، وزیری.

بررسی تاریخ عاشورا

محمد ابراهیم آیتی. مقدمه علی اکبر غفاری. چاپ دوم: تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۴۷. ۲۶۸ ص، وزیری. تصویر.

سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته صلی الله علیه و آله

عبدالحسین امینی. نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۴. ۱۷۱ ص، وزیری.

ثورة الحسين ظروفها الاجتماعية و آثارها الانسانية

محمد مهدی شمس الدین. چاپ پنجم: بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۹. ۳۰۱ ص، وزیری.

پرتوی از عظمت حسین علیه السلام

لطف الله صافی گلپایگانی. چاپ سوم: [قم]، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴. ۳۳۶ ص، وزیری.

ادب الطف، او، شعراء الحسين عليه السلام

من القرن الاول الهجرى حتى القرن الرابع عشر

جواد شیر. پیشگفتار محمد جواد مغنیه. بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۹. ۱۰ ز، ۳۵۱ + ۳۴۰ + ۳۱۷ + ۳۴۷ + ۲۸۳ + ۳۳۶ + ۳۲۷ + ۳۵۱ + ۳۶۸ + ۳۲۰ ص، وزیری. تصویر.

شهید جاوید حسین بن علی علیه السلام

نعمت الله صالحی نجف آبادی. چاپ دوازدهم: تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی

رسا، ۱۳۶۰. ع + شانزده + ۵۳۶ ص، رقعی. سند.

حُسن علیه السلام شهید آگاه و رهبر نجات بخش اسلام
لطف الله صافی گلپایگانی. [تهران]، بی نا (مرکز پخش: کتابخانه صدر)، تاریخ
پایان کتاب ربیع الاول ۱۳۹۱. ۴۹۸ ص، وزیری.

الوثائق الرسمية لثورة الامام الحسين (ع)
عبدالکریم حسینی قزوینی. چاپ سوم: قم، مکتبه الشهدا الصدر، ۴۰۴ ق. ق ۱،
۲۶۴ ص، رقعی. نقشه، تصویر.

وسيلة الدارين في انصار الحسين (ع)
سید ابراهیم موسوی زنجانى. مقدمه سید محمد صادق آل بحر العلوم. چاپ دوم
بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۲. ۴۴۷ ص، وزیری.

تحقیق در باره اول اربعین حضرت سیدالشهداء (ع)
سید محمد علی قاضی طباطبائی. چاپ سوم: قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید
آیت الله قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸. پانزده + ۹۶۳ ص، وزیری.

خطب الامام الحسين (ع) على طريق الشهادة
لیب بیضون. دمشق، بی نا (چاپخانه ابن زیدون)، ۱۳۹۳. ۳ ز، ۴۰۹ ص،
خشتی. تصویر، جدول، نقشه، نمودار.

انصار الحسين

دراسة عن شهداء ثورة الحسين، الرجال والدلالات
محمد مهدی شمس الدین. چاپ دوم: بیروت، الدار الاسلامیة، ۱۴۰۱.
۲۳۳ ص، وزیری.

حياة الامام الحسين بن علي عليهما السلام، دراسة و تحليل
باقر شریف قرشی. چاپ چهارم: [قم]، المدرسة العلمية الايروانى، ۱۴۱۳ ق.

ج ۳، ۴۴۴ + ۴۷۲ + ۴۹۶ ص، وزیری.

حسین وارث آدم

علی شریعتی. [تهران]، انتشارات قلم، ۱۳۶۰. مجموعه آثار ۱۹، د + ۴۴۷ ص، رقعی.

تعزیه: نیایش و نمایش در ایران

پترجی. چلکووسکی (گردآورنده). ترجمه داوود حاتمی. چاپ اول: تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷. هشت + ۴۱۰ ص، وزیری. تصویر.

● نام گردآورنده در دیباچه کتاب پیتر ... ضبط شده است.

● عنوان روی جلد: تعزیه، هنر بومی پیشرو ایران.

حماسه حسینی

مرتضی مطهری. چاپ اول: تهران و قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ - ۱۳۶۵. ج ۳، ۳۱۸ + ۲۸۱ + ۴۱۸ ص، رقعی.

الحسین و السنة

سید عبدالعزیز طباطبائی (گزینش و تنظیم). مقدمه حسن سعید. تهران مکتبه مدرسه چهل ستون، تاریخ مقدمه ۱۳۹۷ ق. ۱۴۸ ص، وزیری.

استشهاد الحسین رضی الله عنه و یلیه رأس الحسین رضی الله عنه

ابن کثیر. مقدمه محمد جمیل أحمد غازی. جده، دارالمدنی، تاریخ مقدمه رجب ۱۳۹۷. ۱۹۰ ص، وزیری.

ترجمه ریحانة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

الامام الحسین علیه السلام من تاریخ مدینة دمشق

ابی القاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی (ابن عساکر). تصحیح محمد باقر محمودی. چاپ دوم: قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۴ ق.

۷۰۴ ص، وزیری.

پس از پنجاه سال

پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام
سید جعفر شهیدی. چاپ بیست و یکم: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
۱۳۷۷. ۲۱۶ ص، رقعی.

عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه

علی ربانی خلخالی. چاپ دوم: قم، انتشارات مکتب الحسین (ع)، [۱۳۶۱].
یازده + ۲۰۷ ص، رقعی. تصویر، سند.

ثورة الحسين في الوجدان الشعبي

محمد مهدی شمس‌الدین. چاپ اول: بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۰۰.
۳۲۴ ص، وزیری.

البكاء للحسين عليه السلام

در ثواب گریستن و عزاداری بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام
و وظائف تعزیه داری

حسن میرجهانی طباطبائی محمدآبادی جرقوئی اصفهانی. قم،
اسماعیلیان، بی تا. ید + ۶۲۷ ص، وزیری.

احسن الجزاء في اقامة العزاء على سيد الشهداء عليه السلام

سید محمدرضا حسینی اعرجی فحام. تقریظ مجتبی لنگرانی و راضی نجفی
تبریزی و مرتضی اردکانی. چاپ اول: قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۹۹ -
۱۴۰۱ ق. ۲ ج، ۳۳۲ + ۳۱۸ ص، وزیری.

غصن الرسول، الحسين بن علي

فؤاد علی رضا. مقدمه محمد بن فتح‌الله بدران. بیروت، مؤسسة المعارف،
۱۴۰۱. ۳۱۹ ص، وزیری.

استشهاد الحسین

أبی جعفر محمد بن جریر طبری. تصحیح سید جمیلی. چاپ اول: بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۶. ۲۲۲ ص، وزیری.

● عنوان روی جلد: استشهاد الحسین و یله رأس الحسین.

نورالین فی المشی الی زیارة قبر الحسین

محمد حسن اصطهباناتی. چاپ اول: بیروت، دارالمیزان، ۱۴۱۶. ۵۵۸ ص، وزیری.

طریق الکرام من الکوفة الی الشام

عبدالله منصور قطیفی. چاپ اول: بیروت، شركة شمس المشرق، ۱۴۱۲. ۲۶۶ ص، وزیری.

الامام الحسین بن علی

محمد بیومی مهران. بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۹۰ م. ۳۶۴ ص، رقعی.

سید شباب اهل الجنة ابن بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم

الحسین بن علی رضی الله عنهما

حسین محمد یوسف. مقدمة عبدالحلیم محمود. قاهره، دارالشعب، ۱۴۰۸. ۴۷۹ ص، رحلی.

وقعة الطف

ابی مخنف لوط بن یحیی. تصحیح محمد هادی یوسفی غروی. چاپ اول: [قم]، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۷ (۱۴۰۹ ق). ۲۸۰ ص، وزیری.

تعزیه در ایران

صادق همایونی. چاپ اول: شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۸ (۱۴۱۰ ق). ۸۱۸ ص، وزیری. تصویر، سند.

الحسین بن علی: سید شباب اهل الجنة

حجر بن عدی: اول شهداء آل البيت

صاحب کمال الدین عمر بن أحمد بن أبي جرادة (ابن عديم)، تصحيح و مقدمة سهيل زكار. چاپ اول: دمشق، دارحسان، ۱۴۱۰. ۱۶۸ ص، وزیری.

اصول المعرفة فی شرح دعاء عرفة

عباس أحمد ریس درازی بحرانی. تقریظ احمد خلف العصفور و سليمان مدنی. چاپ اول: منامه و بیروت، منشورات مكتبة العلوم العامة و دارالبلاغة، ۱۴۰۹ - ۱۴۱۱. ۳، ۴۳۰ + ۴۱۳ + ۴۱۵ ص، وزیری.

زندگانی امام حسین (ع)

سید هاشم رسولی محلاتی. چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲. بیست + ۵۹۱ ص، وزیری.

مقتل الحسین بن علی بن أبي طالب

طبرانی. تصحيح و تعليق محمد شجاع ضيف الله. کویت، دارالأوراد، ۱۴۱۲. ۱۴۹ ص، وزیری.

دیوان الحسین بن علی علیه السلام

محمد عبدالرحیم (گردآوری و ترتیب و شرح). مقدمة حامد خفاف. چاپ اول: بیروت، دارالمختارات العربية، ۱۴۱۲. ۲۲۲ ص، وزیری.

معجم ما کتب عن الرسول و اهل البيت صلوات الله عليهم

عبدالجبار رفاعی. چاپ اول: تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ (۱۴۱۳ ق). ج ۷، ص ۶۱ - ۴۷۶ و ج ۸، ص ۵ - ۱۵۵، وزیری.

یوم الطف: مقتل الامام ابی عبدالله الحسین الشہید

هادی نجفی، چاپ اول: [قم]، مؤلف (مرکز پخش: انتشارات انوار الهدی)، ذوالحجة ۱۴۱۳. ۲۹۱ ص، وزیری.

زفرات الثقلین فی مآتم الحسین علیہ السلام

محمد باقر محمودی. چاپ اول: قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ - ۱۴۱۴ ق. ج ۲، ۴۱۶ + ۴۰۹ ص، وزیرى.

دائرة المعارف الحسينية

محمد صادق محمد (کرباسی). چاپ اول: لندن، مرکز الحسينى للدراسات، ۱۴۱۴ ق. ج ۳۳۲، وزیرى.

ترجمة الامام الحسين عليه السلام و مقتله من القسم غير المطبوع

من كتاب الطبقات الكبير لابن سعد

ابن سعد. تصحيح سيد عبدالعزيز طباطبائي. چاپ اول: قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، محرم ۱۴۱۵. ۱۲۱ ص، وزیرى. سند.

عبرات المصطفین فی مقتل الحسين عليه السلام

محمد باقر محمودی، چاپ اول: قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۵ ق. ج ۲، ۴۷۲ + ۳۹۱ ص، وزیرى.

موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام

لجنة الحديث معهد تحقیقات باقر العلوم علیه السلام منظمة الاعلام الاسلامی. چاپ اول: قم، دارالمعروف، ۱۳۷۳ (۱۴۱۵ ق). یب + ۸۷۸ ص، وزیرى. نقشه.

قیام جاودانه (سخنی چند پیرامون «عاشورا» و آفاق آن)

محمد رضا حکیمی. چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۷۳ (۱۴۱۵ ق). ۲۳۱ ص، رفقى.

ملحقات الاحقاق

سید شهاب الدین مرعشى نجفى. به اهتمام سید محمود مرعشى. چاپ اول: قم، مکتبه آية الله المرعشى النجفى، ۱۴۱۵ ق. ج ۲۷، ۱۳ + ۵۲۹ ص، وزیرى.

فرهنگ عاشورا

جواد محدثی. قم، نشر معروف، ۱۳۷۴ (۱۴۱۶ ق). ۵۱۲ ص، وزیری.

جزاء اعداء و قتلة سيد الشهداء عليه السلام في دار الدنيا

سيد هاشم ناجی موسوی جزائری. چاپ اول [صحیح: دوم]: قم، مؤلف (چاپخانه دانش)، ۱۴۱۸ ق. ج ۱، ۴۷۱ ص، وزیری.

خورشید شهادت

پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع). ویراسته محمد دانشگر و سید هدایت جلیلی. چاپ اول: تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۴ - ۱۳۷۶. ۴، ۳۸۳ + ۲۹۴ + ۳۳۷ + ۳۷۶ ص، وزیری.

مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی (س) و فرهنگ عاشورا

چاپ اول: تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۴ - ۱۳۷۶. ۶، ۴۳۳ + ۴۳۳ + ۴۱۳ + ده + ۴۴۲ + ۷۱۸ + ۳۳۶ ص، وزیری. جدول.

بررسی و تحقیق پیرامون نهضت حسینی

سید علی فرحی. چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ (۱۴۱۷ ق). ۵۳۶ ص، وزیری.

قصه کربلا، بضمیمه قصه انتقام

علی نظری منفرد. چاپ اول: قم، انتشارات سرور، ۱۳۷۵ (۱۴۱۷ ق). ۷۰۱ ص، وزیری.

الامام الحسين عليه السلام في احاديث الفريقين

من قبل الولادة الى بعد الشهادة

سید علی موحد ابطحی اصفهانی. چاپ اول: [قم]، مؤلف (چاپخانه امیر)، ۱۴۱۴ - ۱۴۱۸ ق. ج ۱ و ۲ و ۴، ۴۴۰ + ۴۷۶ + ۵۲۸ ص، وزیری. سند.

الحسین علیه السلام فی القرآن

سید محمد واحدی جیلانی. چاپ اول: مشهد، لاهیجی، ۱۴۱۸ ق. ۲۵۹ ص، وزیری.

● عنوان روی جلد: ... تأویل آیات القرآن فی سید الشهداء علیه السلام.

ثارالله

خون حسین علیه السلام در رگهای اسلام

حسین عندلیب همدانی. چاپ اول: قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۶ (۱۴۱۸ ق). ۳۳۵ ص، وزیری.

مسند الامام الشہید ابی عبد الله الحسین بن علی علیهما السلام

عزیز الله عطاردی (گردآوری و ترتیب). چاپ اول: [تهران]، انتشارات عطارد با همکاری رابطه الثقافة والعلاقات الاسلامیة و بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ (۱۴۱۸ ق). ۳ ج، ۵۳۱ + ۵۷۱ + ۵۰۴ ص، وزیری.

کتابنگاری غدیر

بر طلوع و غروب ستارگان، ادواری گذشت. رهگذر طبیعت، هزاران پیامبر و مصلح و آموزنده فضیلت را از خود عبور داد. زحمات طاقت فرسا و مجاهدات بُهت آور انبیا در خلال روزگاران کهن، بشر را به دست تربیت سپرد و افق تاریک گیتی را برای تابش فروغ جهانتاب «قرآن» آماده ساخت. دین اسلام بر شالوده علم و معرفت پی ریزی شد و با احکام فطری و جذبه روحانی خویش پیش رفت و جهان را به روش تربیتی خود توجّه داد.

این همه معارف و علوم، آموزنده ای می خواست؛ و این همه تعلیمات و سُنن که جای یک رشته خرافات و جنایات جاهلیّت را گرفته بود، بدون شک به مرزدارى دانا و توانا نیازمند بود.

بنیان گذار اسلام، وحی اکید خداوندی را امتثال کرد و با به وجود آوردن صحنه غدیر در دامن طبیعت، این داستان مقدّس را با طبیعت و مناظر خاطره انگیزش در آمیخت؛ و نشر مکتبی را که از دامنه «حراء» آغاز کرده بود، در دل وادی «غدیر» به پایان رساند؛ و از کنار این برکه، بر اقیانوس زمان موجی نوسان خیر و پُرخروش بیفکنند...

هان ای اقیانوس بیکران زمان! آیا باز هم چنین موجی بر سطح خود دیده ای؟
ای کاروان شتابان روزگار! آیا باز هم در چنین منزلگاه حسّاسی فرود آمده ای؟
ای امتداد لرزان تاریخ! آیا چنین صحنه ای را بار دیگر در خود جای داده ای؟

نه، شما هم ای نوامیس پنهان گیتی! ای مظاهر فریبنده طبیعت! این روز را ندیده بودید.

اگر قاموس زندگی بشر را ورق زنیم، آیا واژه‌ای می‌یابیم که معنی این عشق پرشور را - که رهبری سالخورده، به سعادت آینده امت خود دارد - بفهماند؟ آیا در و دشت و کوهساران شاهد چنین روزی بوده‌اند که پیشوایی بدین‌سان، شایسته‌ترین مرد انسان‌دوست را بر سر دست به جامعه بعد از خود بشناساند؟ آیا سرزمین مقدس انبیا؛ کَلَدَه، بیت المقدس، ناصره، مدین و مصر؛ و وطن حکیمان؛ مَلَطِیَه، آتین و اسکندریه، چنین داستانی را از خود به یادگار گذاشته است؟ روز غدیر برای سعادت ابدی انسان و آزادی واقعی بشر و حکومت دادگری و فضایل بود. اگر مسیر این هدایت بزرگ انحراف نمی‌یافت و در جلو این پرتو عدالت و تربیت ابرهای تیره قرار نمی‌گرفت و تندرهای خشن از انعکاس این ندای صفابار جلوگیری نمی‌کرد و مانند علی بن ابیطالبی زمام رهبری و سرپرستی اجتماع اسلامی را در دست می‌گرفت، اصلاح یکسره جهان عملی می‌گشت. اگر آنان که سنگ دلسوزی اسلام به سینه می‌زدند، می‌کوشیدند تا حکومت عادلانه علی (ع) استقرار یابد و حق خاندان رسول (ص) محفوظ ماند، طولی نمی‌کشید که بانگ عدالت در خاور و باختر طنین‌انداز می‌شد و دین به معنای واقعی در اعماق اجتماعات و دورترین نقاط سکونت انسان بسط می‌یافت و «قرآن کریم» با مبینی چون نهج البلاغه به جای سایر برنامه‌ها به کار بسته می‌شد؛ آنگاه فرشته عدالت بال می‌گشود و جهانی سعادت‌مند تشکیل می‌یافت و از این همه ظلمها و بدبختیها، جهالتها و جنایتها، رذالتها و تباهیها، و این سیری شدن عمر انسانها بدون تربیت صحیح، اثری نبود.

این است غدیر و موقعیت غدیر...

پس اگر می‌بینید دانشمندان اهل تسنن، حدیث غدیر را نگاشته‌اند، یا درباره

فضایل علی (ع) تألیفها به یادگار گذاشته‌اند، به شگفتی می‌فیتد. چه، این مردان حدیث‌دان که اطلاعات سرشاری از گفته‌های پیغمبر عزیز داشتند، خوب می‌دانستند که این همه سفارش و پی‌گیری، برای روشن کردن یک حقیقت اصولی بوده است که سعادت و آسایش دو جهان و ترقی و پیشرفت مسلمانان، وابسته به آن است. درست است که عواطف مذهبی و شرایط محیط، بیش از این آزادشان نگذاشت، ولی باز حق را نوشتند و به دست آیندگان سپردند و امانتی را که لازمه شخصیت حدیث‌دان است رعایت کردند.

آری علمای اهل تسنن به این اندازه اکتفا نکردند که حدیث غدیر را با اسناد و مدارکش در کتابهای خود نقل کنند - با اینکه نسبت به آن، چنانکه دیدیم، توجهی بسزا کردند - بلکه از دیرباز در صدد برآمدند که جداگانه درباره آن دست به تألیف زنند؛ تا متن خطبه غدیر را که آخرین خطابه مفصل و اجتماعی پیغمبر اسلام و دستور جامع نهایی بود، از فراموش شدن و تحریف مصون بدارند و ابهام گذشت زمان را از سطور تابناکش بزدايند.

اینک نام چند تن از مورخان و حدیث‌دانان مشهور، و کتابی را که هر یک، مستقلاً، راجع به حدیث غدیر نوشته‌اند ذکر می‌کنیم:

۱- حافظ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، مؤلف تاریخ و تفسیر مشهور (م: ۳۱۰)، تألیفش در این موضوع، الولاية في طرق حدیث الغدير نام دارد.

شمس‌الدین ذهبی شافعی، دانشمند و مورخ معروف می‌گوید: «محمد بن جریر در فضائل علی کتابی نوشت و بر صحت حدیث غدیر دلیل آورد... من یک جلدش را دیدم و از فراوانی مدرکها و سندهایش به حیرت افتادم». یاقوت حموی می‌گوید: «طبری را کتابی است در فضائل علی بن ابیطالب که ابتدا راجع به صحت اخباری که درباره غدیر خم رسیده، سخن گفته است.» و عمادالدین

۱. تاریخها همه هجری قمری است مگر جایی که با حرف «ش» مشخص شود، که مراد تاریخ هجری شمسی است.

دمشقی می‌گوید: «کتابی دیدم از طبری در دو جلد قطور که در آن، احادیث غدیر را فراهم آورده بود.»^۱

۲- حافظ ابن عقیده همدانی (م: ۳۳۳)، کتاب الولاية في طُرُقِ حديثِ الغدير.

۳- حافظ ابوبکر جعابی (م: ۳۵۵) کتاب مَنْ رَوَى حَدِيثَ غَدِيرِخُمْ.

۴- حافظ دارقُطنی بغدادی (م: ۳۸۵)، رساله در اسناد حدیث غدیر.

۵- حافظ ابوسعید سجستانی (م: ۴۷۷)، کتاب الدرّایة فی حدیث الولاية (در

۱۷ بخش).

۶- حافظ ابوالقاسم حَسْکَانی (م: پس از ۴۹۰)، کتاب دُعَاةُ الْهُدَاةِ إِلَى آدَاءِ

حَقِّ الْمَوْلَاةِ.

۷- حافظ شمسُ الدّین ذهبی (م: ۷۴۸)، کتاب طریق حدیث الولاية.

۸- حافظ شمس الدّین ابن الجَزَری (م: ۸۸۳)، کتاب أَسْنَى الْمَطَالِبِ فِي مَنَاقِبِ

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

مجموع دانشورانی که در این باره کتاب نوشته‌اند بیش از بیست و پنج نفرند که در جلد اوّل الغدير صفحات ۱۵۲ تا ۱۵۸ به تفصیل یاد شده‌اند. و از امام الحَرَمین جوینی (م: ۴۷۸ ق)^۲، حکایت شده که با تعجّب می‌گفت:

در بغداد کتابی پیش صحّاف دیدم که در آن، روایات غدیر خم بود

و پشت جلدش نوشته شده بود: این جلد بیست و هشتم است از

سندهای قول پیامبر: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و پس از

این، جلد بیست و نهم می‌آید.^۳

۱. الغدير، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۳، الطبقات الشافعية، ج ۲، ص ۲۵۴، مُعْجَمُ الْأَدْبَاءِ، ج ۱۸، ص ۸۰، والبدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

۲. وی نزدیک به چهارصد شاگرد داشت که از آن جمله‌اند: ابوحامد غزالی (م: ۵۰۵ ق) و ابوالحسن کیای هراسی فقیه شافعی و مدرّس مدرسه نظامیه بغداد (م: ۵۰۴ ق).

۳. الغدير، ج ۱، ص ۱۵۸.

این نموداری از توجّه سرشار گذشتگان اهل تسنّن است به نقل و ثبت فضایل علی (ع).

در این عصر نیز اگر قصیده‌ها، رساله‌ها، و مقاله‌های جذّابی در اطراف شخصیت علی (ع) و خاندان رسالت بنگارند، گامی به سوی حقیقت پیش نهاده‌اند، کتابهایی مانند:

عَمَرَةُ الامام - تألیف: استاد عبّاس محمود عقّاد مصری،
الامام علی بن ابیطالب^۱ - تألیف: استاد عبدالفتاح عبدالمقصود مصری،
حياة علی بن ابی طالب - تألیف: محدّث علامه شیخ محمّد حبیب الله شنقیتی ازهری،

فاطمة الزهراء و الفاطميون - تألیف: عبّاس محمود عقّاد مصری،
ابوالشهداء^۲ - تألیف: عبّاس محمود عقّاد مصری،
سَمَوُ المعنی فی سَمَوُ الذّات^۳ - تألیف: استاد عبدالله علایلی لبنانی،
بَطْلَةُ كربلاء^۴ - تألیف: بانو دکتر بنت الشّاطی مصری،
الشّهِيدُ الخالد الحسين بن علی - تألیف: استاد حسن احمد لطفی،
الامام علی بن ابی طالب - تألیف: شیخ محمّد رضا مصری،
تاریخ الحسين^۵ - تألیف: استاد عبدالله علایلی،

نویسندگان این کتابها پاره‌ای از حقایق دینی و تاریخی را یاد آور شده‌اند و گامی به سوی حقیقت پیش رفته پرتوی از تابش نافذ معارف آل محمّد را

۱. جلد اول این کتاب در دو بخش به فارسی، به خامه حضرت آیه الله طالقانی، ترجمه شده است.
۲. به نام پیشوای شهدان به فارسی ترجمه شده است.
۳. به نام همت بلند - پرتوی از زندگانی حسین بن علی ترجمه گشته است.
۴. به نام زینب بانوی قهرمان كربلا به فارسی برگردان شده است.
۵. به نام تاریخ زندگانی حسین بن علی به فارسی ترجمه شده است. استاد علایلی بجز دو کتاب پُر ارزش سَمَوُ المعنی فی سَمَوُ الذّات و تاریخ الحسين کتاب دیگری به نام حیاة الحسين نوشته، که به چاپ رسیده است.

نمایان کرده‌اند و وظیفه علمی و اخلاقی و اجتماعی خود را انجام داده‌اند. اکنون بینیم دانشمندان ما، در تمدن مذهبی چه کرده‌اند! زیرا وقتی این، نتیجه کار و فعالیت علمای تسنن برای نمایاندن مبانی تاریخ شیعه و خلافت حضرت علی (ع) و نتایج بزرگ نهضت‌های پیشوایان ما باشد، می‌سزد که دانشمندان ما هر چه بیشتر بکوشند و با پشتکار و نشاطی عمیق، عمر خود را در راه به پاداشتن پرچم تشیع راستین و نشر روحیه آزادگی و فضیلت خواهی سپری سازند.

مشعلداران فضیلت در تمدن مذهبی

جالبترین مظاهر هر تمدن، فداکاریهای مقدس پیشروان آن است که با اراده‌هایی آهنین و جان‌هایی برکف نهاده، پرده‌های غلیظ حوادث را کنار زده به سوی مقصد تابناک خود پیش رفته‌اند؛ و طنین شورانگیز پیروزی خود را در فضای عالم درافکنده‌اند. در تمدن عظیم اسلامی نیز، که والاترین تمدن شرق است، از این گونه صحنه‌های جالب و امیدبخش، بسیار به وجود آمده است، به طوری که می‌توان گفت: از آغاز آن تاکنون هرچه پیش آمده، مجاهده و فداکاری بوده است. و خوشبختانه تاریخ تشیع از این افتخار بزرگ سهمی به سزا برده است، به حدی که در هیچ یک از مذاهب سراغی از آن نیست.

زیرا نوع فعالیتها: نهضت‌های اصلاح طلبانه، خدمات فرهنگی، اشاعه اصول اخلاقی، نشر معارف اسلامی، تأسیس علوم و تألیف کتب نفیس، آزمایشهای طبّی و فتی، ساختن دانشگاه و رصدخانه و کتابخانه و... به وسیله رجال برجسته شیعه، که بیشتر ایرانی بوده‌اند، انجام گرفته است. بعلاوه داستان پایداری و تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا (در راه اصلاحات دینی و نجات اجتماع) و پیشکش کردن شهدای بزرگ به تاریخ فضیلت انسانی، از عناصر اصلی تاریخ ما و میراث انفکاک‌ناپذیر شیعه است.

البته در محیطی که جز ایجاد مانع و از بین بردن امکانات و تفتیش عقاید

شیعه و نابود ساختن آثار آنان، موضوعی مطرح نبوده است، توجّه به این مسئله کمال اهمّیت را دارد که چطور تمدّنی با این وسعت فرهنگی و علمی به وجود آمده است؟ یقین است که حق سرانجام پیروز می‌شود؛ ولی آیا می‌توان مجاهدات شبانه‌روزی پیشینیان را در رشد چنین تمدّنی نادیده گرفت؟ آیا می‌توان مبارزات خستگی‌ناپذیر دانشمندان و نویسندگان شیعه را در راه اعتلای مکتب جعفری به حساب نیاورد؟ اگر مردان الهی را استثنا کنیم، شاید بتوان به تأثیر متقابل محیط و شخصیت در حوادث بزرگ قائل شد؛ اما در مورد مردان خدا فقط نیروی معنوی و نشاط روحانی و احساسات عمیق دینی و عشق پُرشور به نجات بخشی و تربیت مردم، مددکارشان بوده است و بس.

باری، این همه کار و کوشش و اثر و خدمت، و به وجود آوردن فرهنگی چنین پهناور و غنی، در خلال تاریخی که پُر از حوادث دشوار بوده است، در نتیجه پیدایش نوابغ و آزادگانی بوده که در سایه روشنهای قرون گذشته، چون ستارگانی فروزان طلوع کردند و محیط تشیع را از حیث دانشمندان پُر حاصل و پیشروان وارسته بی‌نیاز ساختند. با نگرش به طرز کار و برنامه‌های مثبت این مردان بزرگ می‌یابیم که در میان خدمات اجتماعی و فعالیت‌های مقدّسی که به افتخار دین و انسانیت انجام داده‌اند، موضوعی را که با روشی استدلالی و کم‌نظیری‌گیری کرده‌اند، که خود موجب نهضت‌های علمی و گرایش توده‌های عظیم به تشیع گشته است، اثبات درستی و برتری مبانی علمی و تربیتی شیعه، و نشان دادن توجّه فوق‌العاده‌ای است که در مکتب ائمّه طاهرين (ع) نسبت به انسان و حقوق انسان وجود داشته است.

بر دانشمندان پوشیده نیست که نویسندگان این رساله به دلیل پایبندی به اختصار، نمی‌توانند این مباحث را به شرح یاد کنند. زیرا این خود به نوشتن دائرةالمعارفی نیازمند است که در آن، آراء مذاهب مختلف درباره یکایک مسائل علوم و اعتقادات بررسی شود و مفاخر علمی و تاریخی شیعه ارزیابی

گردد؛ تا برتری آنان در علوم و فضایل نمودار شود. ولی تنها مطالعه و بررسی یک سلسله تألیفات، که به دست دانشمندان شیعی پیرامون امامت^۱ و تحلیل مبانی مذهبی و فلسفه حوادث تاریخ اسلام نگارش یافته است و امروز در ردیف بهترین کارهای علمی اسلامی قرار دارد، کافی است که این بحث را روشن و ثابت کند.

آری، دانشمندان شیعه به وظیفه الهی خود قیام کردند و این مشعل افروخته را فرا راه ملل و اقوام قرار دادند و با خامه‌های مقدسی - که ارزشش از خون شهیدان راه حق افزون بود - به حیات علم و دین و تمدن مذهب جعفری خدمتهایی گرانبها نمودند. خواب نوشین شب و راحت روز را بر خود حرام کردند، تا حقایق را با شیره جان خود آمیخته در معرض افکار ملتها درآوردند و ده‌ها اثر ارزنده در موضوع اساسی امامت همانند کتاب‌های:

الارشاد - تألیف: شیخ بزرگوار محمد بن نعمان مفید،

الشافی - تألیف: شریف موسوی علم الهدی سید مرتضی،

تجريد الاعتقاد (مبحث پنجم) - تألیف: فیلسوف بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی،

منهاج الکرامه - تألیف: جمال الدین علامه حلی،

إحقاق الحق - تألیف: دانشمند شهید قاضی نورالله حسینی شوشتری،

۱. علامه تهرانی در الذریعه، ج ۲، ص ۳۲۰ می‌گوید: «امامت از مسائل اعتقادی است، که در مؤلفان علمای ماکثر کسی است که در تألیفاتش از آن بحث نکرده باشد؛ یا مقاله‌ای جدا، یا رساله‌ای، یا کتابی در یک یا چند جلد، تاده جلد و بیشتر در آن باره نگاشته باشد. ما کجا می‌توانیم همه آنها بلکه بیشترش را ثبت کنیم. ولی چون بنای ما در این تألیفات برگرد آوردن مقداری است که مقدور است، کتابهایی که در این موضوع دارای نام خاصی است، و بر آن اطلاع پیدا کرده‌ایم، در جای خودش (به ترتیب حروف) می‌آوریم و آن را که اسم خاصی برایش نیافتیم، یا عنوانش کتاب امامت بود در اینجا درج می‌کنیم». آنگاه در حدود صد کتاب به نام الامامة از بزرگان و دانشوران چون شیخ صدوق، و خواجه نصیر طوسی، و خلیل بن احمد فراهیدی و صاحب بن عبّاد، و جلال الدین دوانی و دیگران از شماره ۱۲۶۱ تا ۱۳۶۳ ذکر می‌کند.

النقض^۱ - تألیف: نصیرالدین عبدالجلیل قزوینی رازی،
 کفایة الموحّدين (فارسی) ج ۲ - تألیف: دانشمند بزرگ سید اسماعیل طبرسی نوری،
 تأسیس الشیعة لفنون الإسلام^۲ - تألیف: علامه سید حسن صدر کاظمی،
 المراجعات^۳ - تألیف: علامه مصلح سید عبدالحسین شرف الدین موسوی،
 اصل الشیعة و أصولها^۴ - تألیف: علامه کبیر مرحوم کاشف الغطاء،
 عقبات الانوار، أعیان الشیعة، الدرر یقه و الغدیر به جهان علم و تمدن و دنیای مطالعه
 و تحقیق، تقدیم کردند.
 اکنون چهار کتاب اخیر را بیشتر معرفی می‌کنیم.

۱. به تعبیر علامه محمد قزوینی: نقض الفضایح. این کتاب از تصانیف فارسی حدود ۵۶۰ هجری است، و بجز جنبه علمی و فنی از لحاظ نثر فارسی و سبک نگارش نیز حائز اهمیت است. (مقدمه النقض، تاریخ ادبیات دکتر ذبیح الله صفا، ج ۲، ص ۹۸۵-۹۸۸).
۲. ترجمه خلاصه این کتاب به فارسی به نام شیعه یا پدیدآوردگان فنون اسلام منتشر شده است.
۳. این کتاب، مجموعه ۱۱۲ نامه‌ای است که بین مرحوم شرف الدین و شیخ الاسلام سلیم بشری، مفتی و رئیس اسبق جامع الازهر، رد و بدل شده و در آنها حقایق بسیار بایانی شیوا و ادله‌ای رسامورد بحث قرار گرفته است. به گفته سلیم بشری، شرف الدین در نامه‌های پرمغز و خوش سبک و محکمش به سان سیلی است که از قله‌های کوه خیزد، یا ابری که از آن ژاله ریزد. از نامه‌های شیخ سلیم بشری نیز پیدا است که دانشمندی عمیق و حق‌جو و منصف و پراطلاع است. وی در نوشته‌هایش حقایق مهمی را، از مسائل اعتقادی شیعه و غیر آن، تصدیق کرده که از جمله اهمیت اساسی فقه شیعه و صحت عمل به آن است. المراجعات از لحاظ علمی و کلامی، ارزش بسزایی دارد و تاکنون بیش از بیست بار به عربی چاپ شده و چند مرتبه به فارسی برگردانده شده و به اردو و انگلیسی نیز ترجمه گشته است. ترجمه مرحوم سردار کابلی به فارسی به نام مناظرات در سال ۱۳۲۴ شمسی به چاپ رسیده است. نیز برای بار دوم به نام دورهر مذهبی به فارسی ترجمه شده است.
۴. این کتاب با اختصار که دارد، مشتمل است بر مطالب مهم و اساسی مذهب شیعه، که مورد توجه بسیاری از دانشمندان اسلامی و شرق شناسان واقع گشته و تاکنون بیش از ده بار چاپ شده و به فارسی نیز به نام ریشه شیعه و پایه‌های آن و دومین بار به نام این است آئین ما ترجمه گشته است.

عَبَقَاتِ الْاَنْوَارِ

تألیف علامه کبیر، مجاهد نستوه، میرحامد حسین موسوی نیشابوری هندی (۱۲۴۶-۱۳۰۶ق). این کتاب، شاهکار علمی شیعه در قرن سیزدهم است که در اثبات امامت ائمه طاهرین و فضایل آنان با استفاده از مدارک و کتب اهل تسنن در چندین جلد مفصل، تألیف شده است. مطالعه این کتاب، انسان را در برابر دریایی از کاوش و تحقیق قرار می دهد که ساحل و کرانه اش نیست؛ و خواننده را در مقابل روح موج مؤلف ارجمندش، قهرمان تحقیق و دانش پژوهی، میرحامد حسین نیشابوری هندی به تعظیم و تجلیل وامی دارد. خواننده به زودی درمی یابد که شرح شخصیت علمی و دینی این دانشمند بزرگ و عظمت کتابش، داستانی است که خامه را توان نگارش آن نیست.

علامه امینی در مواردی از الغدیر که از این کتاب مطلبی نقل کرده، مؤلف عالیقدرش را به سزا ستوده است. از جمله در جلد اول، ضمن سخن درباره عبقات الانوار می نویسد:

خدا به وسیله میرحامد حسین، حجت را تمام کرد و راه حق را روشن ساخت. اما کتابش (عبقات) پس همانا بوی خوشش از کران تا کران جهان وزید و داستانش خاور و باختر گیتی را گرفت. هر کس بر این کتاب آگهی یافت، آن را معجزه ای آشکار شناخت...

اعیان الشیعة

تألیف علامه بزرگ، سید محسن امین عاملی (۱۲۸۴-۱۳۷۱ق). مفصلترین کتابی که تاکنون در شرح حال شخصیت های برجسته شیعه؛ رهبران، مصلحان،

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷، ج ۶، ص ۷۷، الذریعة، ج ۲، ص ۳۱، لغت نامه دهخدا، بخش ۲ از حرف ح «حاصل - حب النیل» ص ۱۶۹، نهایة البشر ج ۱، ص ۳۴۷-۳۵۰، الفوائد الرضویة، ج ۱، ص ۹۱-۹۲، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۳.

فیلسوفان، متکلمان، مفسران، طبیعی‌دانان، ستاره‌شناسان، طبیبان، فقیهان، محدثان، نویسندگان، شاعران و... نگارش یافته اعیان الشیعه است که بیش از ۵۰ جلد است و بیشتر مجلداتش دارای پانصد تا هشتصد صفحه است.^۱

این کتاب بجز جنبه تاریخی، بر فواید علمی بسیاری مشتمل است؛ و بیش از ۵۰ جلد آن به چاپ رسیده است؛ و جلد چهارم به شرح حال و آثار و موقعیت علمی و اصلاحی مؤلف عالیقدر اختصاص دارد. پاره‌ای از مجلدات اعیان الشیعه چند بار منتشر شده است. از جمله جلد اول است که در چاپهای بعدی، به ضمیمه مطالبی (راجع به مسائل اعتقادی شیعه، اصل پیدایش آنان، بزرگان و پیشینیانسان از صدر اسلام، و ردّ گفتار نادرست بعضی از نویسندگان سبکسر) در دو جلد به طبع رسیده است. علامه امین عاملی از مفاخر بزرگ ماست و در ردیف بزرگترین مردان مصلح این عصر به شمار می‌رود. وی بجز تاریخ کبیر اعیان الشیعه در بیشتر علوم اسلامی نیز تألیفاتی به یادگار گذاشته است. علاوه بر این به کارهای اجتماعی و تشکیل سازمانهای خیریه و مؤسسات علمی اقدام کرده است.

الذریعة الى تصانیف الشیعة

علامه جلیل، شیخ آقا بزرگ تهرانی^۲، دانشمندی سالخورده و جهانی در گوشه‌ای بنشسته، که هم‌اکنون هشتاد و هشتمین مرحله عمر پُر نتیجه خود را می‌گذراند و با جثه نحیف و ضعف پیری و دست مرتعش، از نگارندگی و تحقیق باز نمی‌نشیند، مؤلف الذریعه است.

الذریعه دارای ۲۶ جلد است و تاکنون ۱۹ جلدش چاپ شده است. جلد نهم آن نیز شامل چهار مجلد است که تقریباً ۱۰۰۰۰ دیوان از دواوین شاعران

۱. الغدیر ج ۳، ص ۲۸۷، الذریعه، ج ۲، ص ۲۴۸، ج ۳، ص ۹۱، ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴، المنجد فی الادب والعلوم، ص ۳۷، اعیان الشیعه، ج ۴۰.
 ۲. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۲، مقدمه الذریعه.

شیعی را بر شمرده است. ۱۸ جلد دیگر شامل معرّفی ۳۳۱۲۱ کتاب است در موضوعات مختلف علمی، فلسفی، تفسیری، فقهی، ریاضی، ادبی و جز آن. بقیّه مجلّات که سایر تألیفات شیعه را به ترتیب حروف نام می‌برد، آماده چاپ است. موضوع این کتاب مفصل فنی، ضبط نام و شناساندن کتب و فهرست آثار دانشوران شیعه است، و مرجع بسیار مهمی است برای محققان و دانشمندانی که بخواهند درباره کتب و تألیفات اسلامی تحقیق کنند.

مؤلف الذریعه جز این کتاب نیز آثار علمی بسیار دارد که از جمله کتاب طبقات اعلام الشیعه است در شرح حال و آثار دانشمندان شیعی قرن چهارم تا چهاردهم، در حدود بیست جلد.

شیخ اجل، استوانه فضیلت و تقوی، حاج آقا بزرگ تهرانی از مفاخر علمی ما و به گفته علامه امینی، یادگار دانشمندان شایسته پیشین است.

البته در این قبیل رساله‌ها که برای دانش آموزان و دانشجویان، بر مبنای اختصار، نگارش می‌یابد، اشاره اجمالی به این موضوعات کافی است و جای تحلیل و تحقیق درباره ارزش علمی این گونه کتب عمیق و بزرگ نیست. ولی ما در اینجا به پاس حرمت علم و خدمتگزاران علم، و به پیروی از اصول حق‌گزاری و اخلاق، و برای دمیدن روح فضیلت و فعالیت در کالبد اجتماع، موظفیم به کتاب عظیم الغدیر و اهمیت اسلامی آن، اشاره بیشتری کنیم. چه، ما گوهر مطالب خود را از آن دریای پهناور به دست آورده‌ایم و شعاع روح مؤلف بود که از خلال سطور کتابش در این خدمت فرهنگی فروغمان بخشید و سرمنشأ تحقیقاتمان گشت.

الغدیر

غدیر یعنی رود، برکه و آبگیر که در دشتهای دامنه کوهها دیده می‌شود. در فصل بهار که ابرها غرش‌کنان می‌بارند و در و دشت را سیراب می‌کنند،

دانه‌های باران از روی صخره‌ها و توده‌های شن به هم می‌پیوندند و جویبارهای کوچکی به وجود می‌آیند. این جویبارها سر به دامن طبیعت نهاده از دامنه کوه سرازیر می‌شوند و فراز و نشیب زمین به آبگیرها هدایتشان می‌کند.

با وزش نسیم بهاری که پیام زندگی نوین را به گوش طبیعت می‌رساند، از کنار آبگیر سبزه‌ها می‌رویند و لاله‌ها سر بر می‌کشند... در هوای گرم تابستان، پرندگان از نقاط دور صحرا به جستجوی آب پرواز می‌کنند، پر و بال می‌کشایند، در اطراف آبگیرها می‌نشینند و از اندوخته طبیعت سیراب می‌شوند.

گاه شبانی، یا بیابانگرد تشنه‌ای از آنها آب می‌نوشد، یا سیاح شوریده‌ای که شام تاریابان و وحشت صحرا، در طوفان عواطف و افکار گرفتارش کرده است، از تابش عکس مهتاب بر سطح برکه فروغ امید در دلش می‌تابد و از روی علفها و سبزه‌ها خود را بدان می‌رساند تا یاساید و با صفای آب، خاطر خسته‌ای را تسکین دهد. این غدیر طبیعت است، اما غدیر علم...

اقیانوسی است از دانش بیکران؛ آمیخته با خلوص و صفایی بی‌پایان... ژاله‌های ابر توفیق بر صفحات دلی شایسته و قابل؛ رشته‌های تابناک فکر و اندیشه از افقی نورانی و الهام‌بخش؛ حقایق و علومی هدایت‌کننده در قالب الفاظ و عباراتی شیوا؛ امواج تنبع و تحقیق پیوسته به روح کانون اشراق؛ دلی چشمه‌سار عواطف هماهنگ با عشقی آرام‌سوز به هدفی مقدس؛ هم‌صدا با نغمه ورق زدن کتابها، سکوت عمیق کتابخانه‌ها، گرمای آتشبار روز، مهتاب رنگ‌پریده شب، بیداری و دمسازی با ستارگان افق، رنجه‌ها و کاوشها و جوش و خروشها و سرانجام، سینه‌ای سوزان و سرشکی ریزان در کنار خوابگاه مظهر آسمانی انسان، جویبار به هم پیوسته‌ای است که غدیر علم را به وجود آورده است. آن استاد دانشمند^۱ که گفت: «الغدیرش نامیده‌اند برای تبرک، و گر نه اقیانوس است» درست گفت.

۱. استاد محمد تیسیر مخزومی شامی، الغدیر، ج ۱۱، صفحه ح - ط.

آن نویسنده مشهور مصری^۱ که نوشت: «خواننده الغدير، به سایه ای دامن گستر می گراید، مانند راه پیمای خسته ای که به چمنزار خرمی رسد و در سایه درختانش با سبزه ها انس گیرد و از سرگردانی بیابانهای گمراه کننده بیاساید»^۲ نیکو نوشت. الغدير چون سرود پیروزی در گوشها طنین انداخت؛ و چون رمز پایداری حقیقت در جو جهان علم ارتسام یافت. الغدير چون ندای روحانی تا اعماق جانها اثر گذاشت و فروغ اطمینان بخش حقیقت را در دلها تابانید.

کلمه «غدير» را الف و لامش چون جان شیرین دربر گرفته و نام این کتاب فروزان و مجموعه بی نظیر را پدید آورده است. این «الف و لام» که با شکوهی ادبی انسان را به یاد کتاب سیبویه می اندازد، به گفته نحویان برای «عهد ذهنی» است، پس انگیزه خاطرات مقدس داستان تاریخی غدير است.

الغدير مشعل هدایت کننده افکار و سند محکمی است برای حقانیت خلافت بلافضل امیرالمؤمنین و درستی اعتقادات ما.

الغدير از برجسته ترین کارهای علمی قرن چهاردهم اسلامی و مدرک عظمت فرهنگ شیعه است، که علوم مختلف اسلامی را در خلال بیان وقایع شرح داده است. الغدير بیش از هر چیز مایه افتخار جوانان غیور شیعی مذهب جهان است و همواره جامعه تشیع از داشتن چنین سرمایه ای به خود می بالد.

جنبه های فنی

الغدير با بیانی شیوا، انشایی بلند، روشی ذوقی، سبکی ادبی سرآغازی درخشان، بلاغتی فروزان، گفتاری نغز، منطقی قانع کننده، استدلالی صحیح، امانتی سرشار، بی طرفی صادقانه، و تأدبی حکیمانه نگارش یافته است. الغدير در تحلیل فلسفه تاریخ اسلام و روشن کردن نتایج حوادث گذشته و

۱. محمد عبدالغنی حسن مصری؛ استاد علوم اجتماعی، شاعر کشور «اهرام» و نویسنده

کتاب «اعلام من الشرق».

۲. الغدير، ج ۱، صفحه ۱-و.

علل آنها، حقایق مسلمی را شرح داده، خود در کلام و عقاید، اخلاق، فقه، تفسیر، حدیث، رجال، شعر و لغت دارای بحثهایی مفید و لازم است؛ و هم متضمن مطالبی راجع به حقوق و اقتصاد اسلامی و برنامه‌های اصلاحی است.

الغدیر با روش نوین تحقیقی و انتقادی که محققان و مورخان معاصر جهان دارند، تألیف گشته و به بیان و تشریح وقایع و رویدادهایی پرداخته است که بررسی درباره آنها بر حقیقت‌جویان و مسلمانان آزادفکر لازم است. الغدیر دارای حقایق روشن و مأخذ محکمی است که می‌توان آنها را به عنوان اصل قبول کرد؛ و بیش از مراجعه به خود آن کتاب به چیزی دیگر نیاز نیست. چه، مدارک الغدیر همه، کتاب‌های معتبر اهل تسنن است. سخنان استدلالیش را از نوشته‌های متفنی آنان گرفته است؛ و به اصطلاح از خودشان گرفته و به خودشان رد کرده است. این رشادت و غنای علمی در سایر مذاهب نیست.

پیروان هیچ مذهبی نمی‌توانند از کتابهای مذاهب دیگر، اثبات حقایقت مذهب خویش کنند، تا جایی که دانشمندان مطلع و منصف آنان نیز تصدیق کرده بر آن آفرینها گویند.

در ضمن فصول الغدیر، موضوعی که با لطافت خاصی نگاشته شده است، ذکر شاعران غدیر است. مؤلف، شاعرانی را که از آغاز پیدایش واقعه غدیر تاکنون، این حدیث را در شعر خود گنجانده‌اند، به ترتیب قرنهای اسلامی - پیوسته - می‌آورد. سپس به شرح حال و بیان شخصیت علمی و ادبی آنان پرداخته، نکاتی سودمند ذکر می‌کند و مدارکی به دست می‌دهد که از لحاظ تاریخ ادبیات، بسیار مهم و باارزش است.

الغدیر به روش فرهنگ‌نویسان، که در تعیین معنی واژه یا تأیید آن به گفته سرایندگان بزرگ زبان استشهاد می‌کنند، به اشعار آنان برای تعیین و تأیید معنی «مولی» استناد می‌جوید. چه، آنان از کلمه «مولی» در خطبه غدیر همان معنی ولی، سرپرست روحانی، متصرف در امور، و پیشوا را فهمیده و در شعر خود به کار برده‌اند.

البته شاعران و سخنوران هر زبان، حافظ سرمایه ادبی و ترجمان آن زبانند و هیچ‌گاه از قواعد دستوری و جای به کاربردن لغت و فهم معنی خواسته شده از آن، تجاوز نمی‌کنند. به خصوص در مورد شعرای غدیر، که ستارگان تابنده آسمان ادبیات عرب و شماری، دارای وزنه‌های عالی ادیبند، و در کتابهای نحو، صرف، لغت، معانی و بیان به شعرشان استشهاد شده است.

نویسنده ما تا پایان جلد یازدهم، شاعران غدیر را تا اوایل نیمه دوم قرن دوازدهم ذکر کرده است؛ و با تشکیل این گروه ادبی استدلالی لطیف و استشهادی زنده بر تحقیقات مفصلی که در معنی «مولی»^۱ کرده افزوده است.

۱. پس از گذشت سالها از درگذشت پیغمبر و دگرگون شدن موضوع خلافت، برخی از اهل تسنن خواستند به وسیله اشکال تراشی در تفسیر کلمه «مولی» و برگرداندن آن به دوست و یاور و پسر عمو (باینکه به این معنی دروغ می‌شود زیرا هر کس پیغمبر پسر عموی اوست علی پسر عموی او نیست چه، پیغمبر پسر عموی جعفر و عقیل است و علی برادر آنهاست) کارپیشینیان خود را درست کنند؛ و برای آنان که از تعیین غدیر سرباز زدند، و آن همه تأکید پیغمبر را نادیده گرفتند عذری بسازند.

این اشکال از طرف چند نفر انگشت شمار است که به جدل سرایی پرداخته‌اند و از توجه به این موضوع خود را دور داشته‌اند که پیغمبر در آن روز تنها کلمه «مولی» را بر زبان نراند، بلکه خطابه‌ای مفصل خواند، و مکرر در اطراف تکلیف اجتماعی مسلمانان سخن گفت؛ و موقعیت خویش را به آنان یادآور گشت و نزدیک شدن رحلتش را گوشزد کرد و در آن دشت سوزان درنگ کرد و آنان را به بیعت با علی (ع) (که در آن اوقات برای به رسمیت شناختن امام و رهبر به کار می‌رفته است) فرمان داد.

بعلاوه این سخنان را در شرایطی بسیار دقیق - که مختصری در این رساله شرح داده شده است - گفت. خلاف اصول بلاغت و آئین سخنوری است که مطلبی ساده و واضح را در وضعی چنان، با آن همه مقدمات به فریاد به گوش مردم رسانند. چنانکه مأمون عباسی ضمن مناظره‌ای که با چهل تن از فقیهان کرده، به اسحاق بن ابراهیم فقیه می‌گوید: اگر پسر پانزده ساله تو چنین سخن ساده و معلومی را به مردم بگویی، براو عیب می‌گیری و نهی می‌کنی؛ پس چگونه کاری را که از بچه‌ای روا نمی‌دانی، به پیغمبر نسبت می‌دهی؟ به هر حال سخن این چند تن در برابر درک عمومی فصحا و شعرا و طبیعت زبان و قرائن مقام و اعتراق و تصریح و آیه‌شناسان اهل تسنن، به چیزی گرفته نمی‌شود؛ و علامه امینی در

یکی از دانشمندان معاصر^۱ ضمن بیان نمونه‌های آثار نفیس شیعه در حدیث و علوم اسلامی می‌نویسد:

نمونه دیگر، کتاب پُرمایه الغدیر از علامه خبیرما شیخ عبدالحسین احمد امینی، کاتب مقتدر توانا، بحاثه محدث امین دانا، دریایی است از حدیث که در غدیر خود دارد. از اهل درایه و حدیث و شعر و اطلاع بپرسید! آیت تصمیم، خبرگی، درایت و ضبط و حوصله و تتبع را در آنجا می‌بینید. در تهیة مطالب آن به چهار هزار جلد کتاب و «اصول» مراجعه شده و از اوّل تا آخر مطالعه شده است. در جای خود یک دوره «دایرة المعارف» است که در محیط شرقِ تاریک با فقد وسیله و قیام فردی تألیف شده است. با آنکه تنها استنساخ و استخراج و مبیضه و مسوده و تصحیح و مقابله و تصدی مطبوعه آن، هر کدام آنها جداگانه فوجی یار و معین و مددکار می‌خواهد.^۲



باری این دائرةالمعارف کبیر، حاصل تحقیقها و کوششهای چندین ساله دانشمند و نویسنده بزرگ شیعه، آیت‌الله آقای شیخ عبدالحسین امینی است. معظم له، پس از سالها کاوش و پژوهش، موفق شد که در سال ۱۳۶۴ ق

→ جلد اول الغدیر از صفحه ۳۴ تا ۴۰۰ این بحث را پیش کشیده و داد تحقیق داده است، حتّی فصلی را به عنوان «الکلمات حول مفاد الحدیث» اختصاص داده که در آن گفتار دانشمندان اهل تسنّن را درباره مفاد و معنی «مولی» در حدیث غدیر، که همان امام و سرپرست است، نقل کرده است.

۱. مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای صاحب آثار فراوان از جمله: ندای آسمان، قله اسلام، ملکه اسلام، عصر شجاعت، غروب آفتاب در اندلس و شرح نهج البلاغه یا دایرة المعارف علوی در ۲۴ جلد که جلد اولش نهج البلاغه و خلقت در ۵۲۵ صفحه، و جلد دومش نهج البلاغه و جنگ در ۵۷۸ صفحه به طبع رسیده است.

۲. احادیث و اخبار اسلام، ص ۴۱، چاپخانه دانشگاه تهران.

۱۳۲۴ ش چاپ اوّل کتابش را در نجف شروع کرده تا نه جلد آن را به طبع رساند و در سراسر ممالک اسلامی و غیر آن منتشر سازد. سپس در اثر نیاب شدن کتاب و درخواست استادان و دانشمندان کشورهای مختلف، چاپ دومش را در سال ۱۳۷۰ ق / ۱۳۳۰ ش در تهران آغاز کرد و تا یازده جلد را انتشار داد. بقیه کتاب، که به بیست جلد می‌رسد، تنظیم یافته و هم اکنون در دست تجدیدنظر مؤلف است.^۱

جلد اوّل الغدير، به وسیله دکتر صفا خلوصی، استاد دانشگاه لندن، به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر گشته است؛ و تا جلد سوم نیز به وسیله استاد احمد علی جوهر امروهوی، که از ادیبان و دانشمندان بزرگ کراچی است، به زبان اردو برگردان شده است.

تقریظها

ارزش تحقیقها، مدرکهای فراوان، شیوایی گفتار، تشخیص صحیح، امانت مؤلف، و قضاوتهای درستش، و هم عظمت و زیبایی کتاب، سبب شد که اساتید دانشگاهها، دانشمندان بزرگ، پادشاهان، وزیران، عقایدشناسان، ادیبان و سایر شخصیتهای مشهور، بر آن تقریظهایی جامع و جالب بنویسند، که هر یک از آنها در حقیقت، معرف بخشی از محسنات الغدير است.

به استثنای مقالاتی که در جراید و مجلات کشورهای اسلامی، درباره الغدير به انتشار یافته و تقریظهایی که هنوز به چاپ نرسیده است، بیش از ۸۰ تقریظ، به

۱. این موضوع مربوط است به تاریخ تألیف این رساله، ۱۳۳۸-۱۳۳۹ ش که ده سال پیش از وفات علامه امینی است. زیرا علامه امینی در روز جمعه ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ ش (۱۳۹۰ ق) در تهران در سن ۷۰ سالگی درگذشت، و جنازه وی با تجلیل و حضور جمعی از عالمان و استادان و مردم دیگر تشییع شد، و سپس به نجف حمل گردید و در داخل کتابخانه امیرالمؤمنین (مکتبه الامام امیرالمؤمنین - ع - العمامه) که خود تأسیس کرده بود به خاک سپرده شد. رحمه الله علیه رحمة واسعة.

نظم و نشر، از شخصیت‌های مذکور، بر کتاب الغدیر نوشته شده است. تقریظ نویسان، مطالب کتاب و خصوصیات فنی آن و عمق تحقیقات مؤلف را با قلمفرسایی ادیبانه و جذابی می‌ستانند. سپس سخن را به توصیف نبوغ و شخصیت علمی نویسنده می‌کشانند، و او را به عنوان یک دانشمند روشن‌رأی اصلاح طلب معرفی می‌کنند؛ و با احساساتی پُرشور، از خدمت بزرگی که در راه نشر حقایق مذهب شیعه و نزدیک ساختن فِرَق اسلامی - به معنی صحیح آن - انجام داده است، تقدیر می‌کنند؛ و کار او را یک نهضت علمی بی‌شائبه شناخته، همراه تمجید بسیار، بی‌طرفی و خلوص نظر و امانتش را یادآور می‌شوند.

در ضمنِ گفتار اینان، مخصوصاً دانشمندان مصری، اهمیت نشر بحث‌های سودمند کتاب و نتایج پُر ارج آن از لحاظ اشاعه اخلاق فاضله و اصلاح جوامع اسلامی کاملاً بازگو گشته است؛ و نسبت به هدف آنکه روشن کردن حقایق و تعظیم مقدّسات و نشان دادن مقصود اساسی اسلام از مقررات اجتماعی است، اظهار هماهنگی شده است. از خلال نوشته‌های آنان، انقلاب عجیبی که خواندن الغدیر در سازمان فکریشان به وجود آورده به خوبی مشهود است.

اینک برای پی‌بردن به ارزش یک کار شایسته و خالص؛ برای اینکه بدانید جهان انسانیت با این همه تاریکیها و انحرافها باز به جلوه حقیقت چشم دوخته و تشنه زلال فضیلت است؛ برای اینکه ببینید هنوز از عمل صحیح و ارزنده، با تقدیر و تجلیل، استقبال می‌شود؛ و به ویژه برای روح پاک شما جوانان که از هم‌اکنون بیندیشید و ترقّیات و افتخارات خود را در سایه طرفداری حقّ و حقیقت بجوید و به دنیای امروز، چهره رباینده و معنویت خیره‌کننده تعلیمات اسلام را نشان دهید و علی(ع) آن نمونه تربیت اسلامی را به جهانیان بشناسانید، خلاصه چند تقریظ از تقریظ‌های الغدیر را در اینجا نقل می‌کنیم:

دکتر محمد غلاب^۱

... جلد اول و دوم کتاب نفیس شما الغدير را از پُست گرفتيم. الغديري که در صفا و سودبخشيدن همانند غدير^۲ است که پژوهنده، مقصود و آرزويش را در آن به دست مي آورد؛ آن سان که مسافر تشنه کام هنگام رسيدن به غدير^۳ آنچه که تشنگيش را برطرف سازد مي يابد. همان کتابي که شما در آن، درباره بخشی مهم از ميراث علمي اسلامي رنج برده و اهتمام ورزيده ايد در حالي که تنها در صدد به دست آوردن حقايق و جستجوي مآخذ و آثار صحيح برآمده و موضوعات شبهه ناک را با تصحيح و انتقاد تعقيب کرده ايد.

ما يقين داريم که جوانان مسلمان اين عصر، از اين ثمره هاي خوشگوار استفاده خواهند کرد؛ به خصوص که بيشتر نوشته هاي امروز تباه و سبک وزن و بي ارزش است، و فعاليتهاي علمي و ادبي اکنون به صورت تجارت صرف درآمده است.

کتاب شما در وقتي مناسب به من رسيد، زيرا من دست به کار تحقيق و نگارش پيرامون بسياري از مباحث اسلامي هستم و براي ام اهميت بسيار دارد که عقايد حقيقي و آراء صحيح شيعه اماميه در نظرم روشن باشد؛ تا ما ديگر در برابر اين «فرقه جليل» گستاخي نکنيم، چنانکه بعضي از نويسندگان نوزس تندکار کرده اند...^۴



۱. فيلسوف مشهور معاصر، مؤلف الفلسفة الاغربيّة و الفلسفة الزواقيّة و استاد کرسی فلسفه و عقايدشناسي در دانشگاه الازهر مصر.

۲. در اينجاها غدير به معنای لغويش برکه و آبگير به کار رفته است.

۳. همان.

۴. الغدير، ج ۴، صفحه ۱-ب.

دکتر صفا خلوصی^۱

... من نمی‌توانم اعجاب شدیدی را که از شما دارم پنهان کنم، و همواره این موضوع را با بسیاری از برادران در بغداد و خاورشناسان در لندن در میان می‌گذارم. زیرا مردی که پانزده سال^۲ از زندگیش را در راه تألیف کتابی سپری سازد، شایسته بزرگداشت و سزاوار تعجب است.

من پایان‌نامه دکتري (تز) خودم را به دانشگاه لندن رد نکردم تا تمام کتاب شما از چاپ بیرون آید، و از آن اطلاع یابم. چون دوست دارم در متن پایان‌نامه خود، به کتاب و رنج پژوهشی که در راه تهیه آن کشیده‌اید اشاره کنم. آری من به همین زودی تمام شرق‌شناسان را به این بخش مهم ادبیات عرب، توجه خواهم داد. امیدوارم دوستی و ارتباط فکری ما همواره برقرار بماند...^۳

دکتر عبدالرحمن کیالی حلبی^۴

... تاریخ عرب همان تاریخ اسلام است، و عرب در تحلیل و نگارش تاریخ خود - نگارشی علمی که از غرض و هوئی پاک باشد - کوتاهی کرده است. بیشتر کسانی که در عصر امویان و عباسیان تاریخ اسلام را نوشته‌اند، از اشتباهات و تعصبات مذهبی و پشت کردن به حق به دور نبوده‌اند. ازین رو محققان این عصر نتوانسته‌اند وقایع تاریخی را چنانکه باید، استخراج کنند؛ و

۱. فارغ‌التحصیل و استاد دانشگاه لندن، و مترجم جلد اول الغدیر به زبان انگلیسی.

۲. و تاکنون (۱۳۴۸) چهل سال.

۳. الغدیر، ج ۵، صفحه ۵.

۴. دکتر حقوق و علوم اجتماعی، وزیر مشهور و شخصیت بارز کشورهای عربی.

حوادث را با استفاده از اصول مسلم و فلسفه تاریخ به هم ارتباط دهند؛ و اسباب و علل قضایا را روشن کرده نتایجی را که این انحراف تاریخی به بار آورد آشکار سازند. حال آنکه این کار از مهمترین مقاصد تاریخ است.

بدون شک برای دنیای اسلام که همواره نیازمندی شدیدی به تدریس تاریخ خود دارد، بس مهم است که این امور را بداند:

۱- تطوّر حکومت، قبل از اسلام و بعد از آن.

۲- عواملی که در روی کار آمدن خلفا دخالت داشته است.

۳- کارهایی که در دوران خلافت آنان به وقوع پیوسته است.

۴- چرا دولتهای اسلامی متعدد و متفرّق گشت؛ و چه جنگها و کارهایی در عصر آنها رخ داد؟

۵- چگونه تشکیلات دولتهای اسلامی از بین رفت، و دول غیرمسلمان جای آنها را گرفتند؟

۶- دولتهای اسلامی چه خدماتی به تمدّن مسلمین و بنیانگذاران و مشعلداران آن تمدّن کردند؟

۷- چه عواملی موجب سرعت و وسعت فتوحات اسلام و انتشار آن به دست ملل مختلف جهان گشت؟

۸- چرا پس از درگذشت پیغمبر بزرگ، اختلاف آغاز شد؟

۹- چرا بنی هاشم (خاندان پیامبر) از حقّ خود، کنار زده شدند؟

۱۰- چه چیز باعث انحطاط و عقب افتادن مسلمین گشت، و

آنان را به وضعی که هم اکنون دارند کشانید؟

۱۱- راهی که به یگانگی مسلمانان منتهی شود و به

وجودآورنده نهضت دینی و سیاسی و اقتصادی و ادبی و علمی آنان باشد کدام است؟

۱۲- آیا برای بازیافتن آنچه از دست رفته کافی است به تواریخ قدیم رجوع و بر آنها اعتماد کرد؟ یا لازم است با بی طرفی و پاک نظری، بحث و کاوش کرد؛ و با توجه کامل، به حقیقت جویی و پیگیری پرداخت، تا استنباط و فهمیدن علتهای و سببهای آنچه گفته شد ممکن شود؛ و به دست دادن برنامه‌ای که لازم است مسلمانان این عصر برای به دست آوردن موجبات علم و نهضت و چنگ زدن به نمونه‌های عالی نبوغ و فضیلت، آماده به کار بستن آن شوند میسر گردد؟ همان نمونه‌ها که در نظر ما مجسم می‌کند تعلیمات و سیرت رسول را و روش کسانی را که به سیرتش رفتار نمودند، و طبق رهنمایش کار کردند، و از پرتوش روشن شدند. آنان که خود چراغ راه دین و سند حق و قیله حیات باسعادت و نمونه پارسایی و پرهیزگاری گشتند.

من اطمینان دارم که تحقیق درباره مسائلی که ذکر شد، با این روش محکم، بهترین چیزی است که بر مردان علم و دین و اصلاح واجب است؛ و معتقدم در کتاب الغدیر شما، که آن را در جهان اسلام منتشر ساخته‌اید، بحثهایی وجود دارد که فایده این تحقیق را با همین روش علمی به دست می‌دهد و در آن مطالبی است که حقیقتی تاریخی را برای ما ثابت می‌کند، در صورتی که مورخان در نقل آن حقیقت، اغراض را کنار نگذاشتند و نتایجی را که بر آن مترتب می‌شود نادیده گرفتند.

در نتیجه آنچه روی داد، عالم اسلام از فهم حقیقت دور ماند؛ حقیقت آن پیشامد تاریخی، که اگر اصحاب پیغمبر به آن عمل کرده بودند و وصیت رسول امین اجرا شده بود این قضایا واقع نمی‌گشت؛ و این بلای جدایی‌انداز و اختلاف

شقاوت بار به مسلمین نمی‌رسید؛ و وحدت اسلامی چون حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته می‌ماند و از دستبرد هوسها و خواهشها محفوظ بود و مقام خلافت، همان طور که رسول‌الله برنامه‌اش را معین کرده بود، شروع به کار می‌کرد؛ در حالی که موکب همایون پیروزی گرداگردش به حرکت درمی‌آمد و پرچمهای هدایت و رستگاری با نیرومندی و هماهنگی بر جوانبش سایه می‌افکند.

اگر این کار عملی شده بود، متصرف خلافت نمی‌گشت مگر کسی که صاحب استعداد، کفایت، علم، اراده، شجاعت، نیرو، دوراندیشی و پایداری بود. کسی که سیاست دین را درست درک می‌کرد و به نیروی حکمت میان دین و دنیای مردم ارتباط می‌داد، همان کس که دارای خوی نبوت و روش مصلحانه بود، رهنمایش مانند قرآن و زندگانش زاهدانه و کردارش برپایه رعایت حقوق و محبت به نوع بود، و شمشیرش را چون حکیمی آگاه که جای درد را بداند بکار می‌برد، و در کار قضاوت هیچ‌گاه تحت تأثیر سرزنش و سخنی واقع نمی‌گشت. آری دستش دست انتقام‌کشنده از ستمگر و مهرورز با ناتوان بود؛ و علم و دانشش همان بود که قضایا را با میزان خرد و حق و مصلحتهای عمومی بسنجد و از هرچه مخالف امر خداست دوری گزیده در سراسر گفتار و کردارش رضای او را در نظر گیرد.



هان! که حوادث تاریخ در قرون گذشته، با اموری پسندیده و ناپسند درهم پیچید. و این خود باید درس عبرت و انگیزه‌ای باشد، که ما را در راه گسترش حقائق و ارتباط دادن وقایع و بیان علل و

اسباب و کشف تنایج، نشاط بخشد؛ با اعتماد به آنچه علم و عقل و تجربه به ما می آموزد؛ و با روشی که پراکندگی و اختلاف را از بین برد و بر جراحتهای پیکر اسلام مرهم نهد؛ تا بحثهای ما به آرایش انحراف و کوتاهی و سهل انگاری آلوده نگردد. پس ما باید سیرت و زندگانی آن «وصی» را پاکیزه بیان کنیم که برای خدا و دین خدا زندگی کرد و در راه اعلای کلمه توحید و دفاع از حق شهید شد و پسر عم خود (پیامبر) را از جان و دل با فرمانبرداری و پیروی و دوستی یاری کرد.



همانا کتاب الغدیر شما، با این سنت و ادب و علم و تاریخ و مباحث فنی، درسهای اخلاقی و حقایق و تتبعات و اقوالی که در آن است، می سزد که انسان بر آن اطلاع یافته همهاش را فراگیرد، و وظیفه هر مسلمانی است که این کتاب را به دست آورد، تا بداند چگونه مورخان در بیان حقیقت کوتاهی کردند، و حقیقت کجاست؛ تا بدین وسیله کوتاهی و سهل انگاری آنان را جبران کنیم و به اجر و پاداشی که برای پابرجا کردن حقایق و پیروی فرمان خدا و یکی ساختن عقاید و مذاهب و ایجاد اتحاد هست برسیم. شاید در آن صورت بتوانیم نهضت کنیم؛ و هم کسانی که وضع کنونی مسلمین، دردناکشان ساخته است، نهضت کنند. شاید همه بیدار شوند و رستگاری و پایداری و سرافرازی و نیرویشان بازگردد. و این کار برخداوند دشوار نیست...^۱

شیخ محمد سعید دحدوح^۱

... الغدیر اموری را پی ریزی کرد؛ اوهامی را ریشه کن ساخت؛ حقایقی را پابرجا کرد؛ چیزهایی را به ثبوت رسانید که ما نمی دانستیم و گفته هایی را باطل کرد که ما چندین قرن را با اعتقاد به آنها سپری کردیم. آری حوادث گذشته این گونه کهنه شده بود که می گفتیم: سرمنشأ آنها را نمی دانیم. در اسرار آنها نیز فکر نمی کردیم. با اینکه لازم است حوادث و پیشامدها اخباری به ما بیاموزد که بنای عالی فکر و بررسی را درباره قضایای تاریخ بر آن بالا ببریم.

امروزه بر هر محقق لازم است که این مباحث را بداند؛ نه برای اینکه آتش اختلاف را دامن زند یا کینه ها را برانگیزد، بلکه برای اینکه به مردم جهان بفهماند حق چیست و شیعیان «مرتضی» کیانند و این مهر و دوستی نسبت به خاندان پاک نبوت از کجا با جان آنان در آمیخته است و سرچشمه این عواطف کجاست و این اموری که به دروغ و ستم به آنان می بندند کدام است؟

ما پیش از این، از استادان و مؤلفان می شنیدیم - اگر نمی دانستند و می گفتند، خدا از آنان درگذرد - که حدیث غدیر، داستانی دروغ بوده، که شیعه آن را ساخته است و پادشاهان شیعه برای احتیاجات سیاسی خود آن را تأیید کرده اند.

این، مقدار دانش ما، بلکه مقدار دانش آنان بود در آن وقت. اما

۱. دانشمند متبحر، نویسنده توانا، امام جمعه و جماعت و پیشوای روحانی حسب. این دانشمند پس از خواندن الغدیر، با پدرش شیخ محمد بشیر دحدوح و فرزندان، به گفته خودش فرزندان اهل شهرشان (حلب) علناً شیعه گشتند. و اینک وی از مروجان مذهب شیعه در آن سامان است.

هم اکنون و پس از اینکه پاره‌ای از فصلها و بخشهای الغدیر را خواندم، خود را نه در کنار رودی جاری بلکه در برابر دریایی سرریز می‌بینم که در آن لؤلؤ و مرجان و دُرّهای تابناک است. آری در آن دریا، دلیل رسا، برهان روشن و دانش فراوان است؛ و خلاصه در آن دریا چیزهایی است که مرا توان شمارش و احصای آنها نیست. آنچه در الغدیر می‌بینم یک‌زبان می‌گویند: فروغ مهتاب پوشیدنی نیست، هرچند مردم پرده‌ها و ابرهایی در برابر آن قرار دهند. همچنین حقایق را نمی‌توانند کتمان کنند، تا روزی که مرتضی - علیه السلام - مانند شما شیعیانی به جای گذارده باشد که لذت‌های زندگی و خوشگذرانی روزگار را فروخته‌اند و با تمام نیرو به کمک حق و نشان دادن راه درست و رهنمایی سرگشتگان و ارشاد گمراهان شتافته‌اند.

چه نیکو پیشینیانی و چه نیکو جانشینانی! شما در زمرهٔ مردانی هستید که پیمانی را که با خدا بستند به راستی به پایان بردند. بعضی درگذشتند و خدای از آنان خوشنود بود و برخی برای مدت به اسلام می‌کوشند؛ تا روزی که به سوی پروردگار خود با چهره‌ای گشوده و خندان بازگردند. و در آنجا پیامبر و صدیقان و شهیدان و مجاهدان را ملاقات کنند و با آنان به نام بهترین دوست و رفیق، انس گیرند.

آری من در برابر بزرگ دریای الغدیر ایستادم و در ژرفای آن فرو رفته شنا کردم. در آن هنگام، برابر خود، مناظر تاریخ و پرده‌های زمان و خامه‌های نویسندگان و فصلهای کتب را دیدم؛ آوای اشعار را شنیده بوی خوش حدیث را احساس کردم. اینها همگی رهنمونم گشتند که واقعهٔ غدیر حق است و ساختگی

نیست. و مردم ندانسته سخن می‌گویند؛ یا برای فتنه‌انگیزی، یا برای تقرّب به ستمگران، یا به واسطه ترس از گفتن حقیقت و واقع. خدای مؤلف الغدير را جزای خیر دهد...^۱

استاد یوسف اسعد داغر بیروتی^۲

سرور! من پیش از اطلاع از کتاب شما و مدارک فراوان و مآخذ سرشاری که در آن وجود دارد، به غرور می‌پنداشتم در بین خدمتگزاران اخیر تاریخ اسلام و علوم عرب، کمتر کسی در استشهاد به مآخذ و مدارک به پایه من می‌رسد، ولی پس از اینکه نظرم به سفینه شما و دریای دانشی که در آن است افتاد، ناگهان خجلت زده سر به زیر انداختم، و با پُر مایگی و غنای وافر که در الغدير دیدم، از پندار خود شرمسار شدم...

به خدا سوگند اگر برای شیعه، در قرن چهاردهم هجری، نمی‌بود جز امینی بزرگ و الغديرش، و مرحوم سید محسن امین و اعیان الشیعه‌اش، و علامه کبیر شیخ آقا بزرگ و الذریعه‌اش، در نظر خردمندان، همین مردان دین برای خدمت به علم و اجتماع و هدایت افکار کافی بودند.^۳

استاد علاء الدین خروفه^۴

... ای استاد اجل! هنگامی که از اشتغالات فراوان درسی «الازهر» مختصری آسودگی یافتم، در وقتی که نمی‌دانم چگونه پیش آمد و

۱. الغدير، ج ۲، صفحه ج - د، ج ۸، صفحه ی - ی د.

۲. دانشمند محقق مسیحی، مورخ پرکار و صاحب تألیفات فراوان از جمله: مصادر الدّراسة الادبیّة.

۳. الغدير، ج ۱۱، صفحه ک.

۴. فارغ التحصیل جامع الازهر مصر، و قاضی محاکم شرعی عراق.

چطور توانستم از آن استفاده کنم، شش جلد از کتاب الغدیر شما را خواندم. در اثر این مطالعه حیرتی مرا فراگرفت که آثارش همواره در من هویدا خواهد بود و هرگز از بین نخواهد رفت.

چون گمان نمی‌کردم زمانه ما محقق علامه‌ای را بی‌وراند که بتواند همت بلند و عزمی را که در آن، بزرنگی شمشیر نهفته است تنها در راه دفاع از مذهب خویش قرار دهد؛ و تیرهای جانگزا و تهمت‌های پیوسته‌ای را که از روزگار قدیم به مذهبش رو آورده است، بازپس زند.

آری من گمان نمی‌کردم در این عصر که مادیات بر آن غلبه کرده و به شتابزدگی در کار تألیف و سطحی بودن بحث و تحقیق معروف است، مردی، که گویا به تنهایی خود اُمتی است، نهضت کند و این کتاب جلیل، که مانندش را جمعیتی هماهنگ از دانشمندان عمیق در علم نتوانند به دست دهند، به وجود آورد.

من تشنگی شدید و عشق بسیار و شوق توصیف‌ناپذیری داشتم که فقه شیعه و اصول مذهبشان را بدانم؛ تا اینکه این شش جلد کتاب را خواندم. مطالعه آنها در شناختن حقایق یاریم کرد؛ حقایقی که در کتابهایی که در جلد سوم^۱ رد کرده‌اید، واژگون نشان داده شده است.

۱. کتابهایی از خاورشناسان و بعضی علمای اهل تسنن و نویسندگان معاصر مصری و دیگران در الغدیر مورد انتقاد قرار گرفته و درباره گفتار نارداشت آنها بررسی و تحلیلی دامنه‌دار شده است.

از جمله در جلد سوم تحت عنوان «نقد و اصلاح» از صفحه ۷۷ تا ۳۳۸ پیرامون هفت کتاب (عقد الفرید - الانتصار - الفرق بین الفرق - الفضل فی الملل و النحل - ملل و نحل شهرستانی - منهاج السنه - البدایه و النهایه) که از گذشتگان اهل تسنن است، و شش کتاب (محاضرات - السنه و الشیعه - الصواع - الجوهرة فی ربوع الشرق - عقیده الشیعه - الوشیعه) که از معاصران است، بحثهایی علمی و انتقاداتی بجا نگارش یافته است. نیز به گزافه‌گوییها و باطل‌سراییه‌ای احمد امین مصری اشاره‌ای شده است.

از این رو، این کتاب برای من در نوشتن مقالاتی که در آنها از شیعه هواداری کرده‌ام و به مجله‌الازهر تاخته‌ام، بهترین کمک شد. آن مقالات را در مجله‌السعد که در قاهره منتشر می‌شود، و روزنامه‌الاهرام که بزرگترین روزنامه مصری است، انتشار دادم. و پس از انتشار با پیشامدهایی، که برای هر منصف و هر مدافع از حق و هر کوشنده‌ای در راه اتحاد مسلمین رخ می‌دهد، روبرو گشتم.

این بود که از چندی پیش می‌خواستم از قاهره نامه بنویسم و اعجاب و سپاسگزاریم را به عرضتان برسانم، ولی گرفتاری درسها نمی‌گذاشت. امید که روزگار، پس از اینکه از دانش سرشار شما استفاده کرده‌ام، دیدارتان را برایم میسر گرداند و درک حضورتان را پیش آورد...^۱

دکتر بولس سلامة بیروتی^۲

بخش پنجم الغدير را پس از استفاده از چهار بخش پیش، گرفتم. بر من لازم بود که در سپاسگزاری از شما شتاب کنم؛ تا حقی که بر من، بلکه بر ادبای عرب، بلکه بر تاریخ پیدا کرده‌اید، ادا کرده باشم. این مرگبی که از خامه دلیل‌زای شما می‌بارد، هنگامی که آن را به ذکر فرزندان فاطمه می‌گردانید، به سطرهای تابناک و سراپا زبان تبدیل می‌شود که از هم‌اکنون تا پایان گیتی، که دولت قلم

۱. الغدير، ج ۱۱، صفحه ۷ - ز.

۲. دکتر حقوق و علوم اجتماعی، نویسنده و شاعر معروف مسیحی، و صاحب اثر بدیع عید الغدير - نخستین حماسه عربی - در بیش از ۳۵۰۰ بیت که او پس از اشاره شرف‌الدین و خواندن الغدير آن را می‌سراید و تاریخ و عظمت خاندان پیامبر را، از دوران پیش از اسلام تا پایان واقعه غم‌انگیز کربلا شرح می‌دهد و با حواشی و تعلیقات در ۳۱۷ صفحه به سال ۱۹۴۷ منتشر می‌کند. الغدير، ج ۶، صفحه ط - و ص ۳۷ و ۳۸ و ج ۹، ص ۳۲. صوت العداة، بخش چهارم، علی و عصره، ص ۸۸۰، امام علی مجاهد بزرگ، نشریه شیعیان اندونزی، ص ۵۵ - ۶۳.

پایدار ماند و زمین و آنچه بر آن است به خداوند بازگردد، به حقّ آل محمد گویاست.

ای صاحب فضیلت! این کار بزرگی که شما بی مددکار بدان اقدام کرده‌اید، کار دشواری است که برای جماعتی از دانشمندان هم تاب فرساست. پس چگونه توانسته‌اید به تنهایی آماده انجام آن شوید؟

بی گمان این روح مقدّس، روح امام عظیم است - بر او و فرزندان پاکش گرامیترین درود باد - که مشکلات را رام ساخته و روشن بینی شما را به روی گنجهای دانش گشوده است؛ که از آنها برمی گیرید و می پراکنید. چنین اندوخته‌ای برای مورّخان، و مأخذی برای دانشوران، و آبشخوری برای شاعران باقی خواهد ماند؛ تا هرگاه کشتزار ادب بیژمرد از آن سیرابش کنند.

این دوره کتاب نفیس شما فقط مجموعه‌ای از احادیث نیست، بلکه دائرةالمعارفی است که مایه استحکام بیان حقایق و اطمینان تاریخ و گشایش فضای وسیع دانش و خرّمی بوستان شعر و ادب است. و همانا خواننده را موجی از رشک فرو می گیرد؛ و بدون اختیار دو کلمه‌ای را که برزبان، سبک ولی در میزان حقیقت، سنگین است برزبان می راند و می گوید: «الله اکبر»!!

باری ادلّه عظمی امیرالمؤمنین، بله امیر عرب، بیش از آن است که به شماره درآید؛ و کسی که بخواهد آنها را برشمارد، مانند کسی است که بخواهد ذرّات اشعه آفتاب را در دست گیرد. من در این نامه به ذکر یکی از آنها اکتفا می کنم، و آن این است که در راه دوستی خاندان محمد، دو مرد به هم رسند: نخست شیعه مذهبی جلیل که پانزده سال است قلمش را در راه خدمت به حق وقف

کرده است و او تو هستی؛ دوم این مسیحی ناتوان که تازه به این حقیقت رسیده است. سبب این امر آن است که سرزمین مقدّس حقیقت، بر کرانه «دجله»^۱ و بر سواحل دریای «مدیترانه»^۲ است، و حق شعله‌ای است از فروغ عالم برین. و این شعله، به خدا قسم، به خلود و جاودانگی بی‌پایانی پیوسته است...^۳

آری، حق جاویدان است

پیکره روین حقیقت، هدف پیکان شکسته باطل نیست.

آنجا که باطل، ابر مانند در برابر خورشید حقیقت می‌ایستد، باران حوادث می‌بارد و توده‌های عظیم ابر از هم می‌پاشد، سپس انوار نافذ و پاکیزه حقیقت، آفتاب‌سان همه چیز را روشن می‌کند. در آنجا که عفریت باطل، فرصت یافته ارتباط خود را با دل و مغز ابنای بشر برقرار می‌سازد؛ و با هوس‌انگیزی فریبای خود، آنان را گمراه کرده افق افکار را تیره و تاریک می‌کند، باز فرشته حقیقت با چهره نورانی خویش نمایان شده تاریکیها را می‌زداید؛ و ندای ملکوتی فضیلت و معنویت را در گوش جانها فرو می‌خواند.

بر اثر نادانی مردمی که از فواید تربیت برخوردار نشده‌اند، ممکن است چندی موانعی به وجود آید که از انعکاس فروغ مقدّسات مانع گردد، اما به زودی عکس‌العمل آن به ظهور می‌رسد. پس هیچ‌گاه حقایق پوشیده نمی‌ماند؛ و پی‌جویان از این سرچشمه رستگاری‌بخش محروم نمی‌گردند؛ و تاریخ، با همه شتابزدگی و انحرافی که دارد، باز در کرانه آسمان خود، جلوه‌های حقیقت را حفظ می‌کند، تا در فرصتهای مناسب، با فداکاریهای دانشمندان مجاهدی که

۱. مقصود «نجف اشرف» است.

۲. منظور شهر «ناصره» زادگاه و محلّ ظهور عیسی مسیح (ع) است.

۳. الغدير، ج ۶، صفحه ط - ی، ج ۷، صفحه ح.

در راه دفاع از مذهب خویش می‌کوشند، هنگامه فکر حق‌طلبی به پا شود، و عظمت آئین آسمانی نمودار گردد.

آری در طول تاریخ به مردانی برمی‌خوریم که چنان خود را در راه شرافت و عظمت جامعه و آیین خویش فدا کرده‌اند که سرگذشت زندگیشان با تاریخ آن جامعه و آیین درآمیخته است؛ و مهر آنان در اعماق روان فرزندان اجتماع جای گرفته است؛ و تا آنجا خدمات و آثار آنان منشأ تأثیر و تحوّل بوده است که با مطالعه تاریخ یک ملت، گویا داستان زندگی یک یا چندتن از این گونه مردان بزرگ را از نظر گذرانده‌ایم.

بی‌گمان، نویسنده الغدیر در ردیف این دسته از مردان تاریخ قرار دارد. او روحانی عظیم‌القدر، دانشمند پرهیزگار، مصلح متفکر، معلم اخلاق و فضیلت، و به وجود آورنده جنبش فکری پُرارجی است که واکنش انحرافات و بیراهه‌رویه‌های تاریخ‌نویسان پیشین است. وی با این کار علمی و دینی و خدمت خالصانه، وظیفه‌شناسی و اخلاص خویش را به ساحت جلال امیرالمؤمنین (علی) ثابت کرد، و عهده‌دار هدایت خلقی فراوان گشت و مسیر افکار را دگرگون ساخت.

نبوغ علامه در دانش سرشار خلاصه نمی‌شود. او در ایمان عمیق، استقامت شگفت‌آور، تقوای کامل، قاطعیت منطق، یقین مطلق، سوز گفتار، شور اصلاح و درستی‌پندار، نابغه است.

امینی یک دانشمند حقیقی است که به وظایف خطیر و وجدانی خود عمل کرد. امینی نویسنده‌ای است که جز حق و دفاع از حق مطلبی ننوشت. امینی یکه‌تاز میدان ۱۴۰۰ سال تاریخ شد، و حق مسلم علی (ع) را احقاق کرد. امینی دادنامه پیروان علی (ع) را به محکمه قضاوت افکار جهانیان تسلیم کرد. امینی سرپرست محکمه قضایی جنایات تاریخ و دادخواه حقوق مظلومان گشت.

امینی قهرمانی است که پرده‌های زمان را به کنار زد و با به وجود آوردن یک رنسانس، حقایق صدر اسلام را جلوه گر ساخت.

امینی دانشمندی است که ابدیت، بر آثارش سایه افکنده است؛ در عالمی که به گفته ویکتور هوگو: «انسان چون شبی سرگردان از آن عبور می‌کند، و سایه‌ای هم از خود به یادگار نمی‌گذارد».^۱

امینی فرزندی است که ما در ایران او را به عنوان خدمتگزاری صادق در دستگاه روحانیت علوی به خدمت واداشت.

امینی نمودار تجلیات روح ایرانی و نشان‌دهنده نبوغ سرشار و حق‌جویی پیگیر ایرانیان است، و چون اختری فروزان در آسمان تاریخ ایران معاصر می‌درخشد.

امینی سالیان دراز رنج برد؛ مبارزه کرد؛ از همه چیز دست شست، تا یک حقیقت اصولی را به جهانیان نشان داد و پرچمدار انقلاب فکری و مذهبی پُردامنه‌ای شناخته شد.

و خلاصه امینی نابغه‌ای است که میزان شخصیتش، از گنجینه الهی شخصیت علی (ع) بارگرفته است...

کتابشناسی مشترک اهل بیت (ع)

ناصرالدین انصاری قمی

کتابشناسی حاضر در دو بخش (عربی و فارسی)، شامل معرفی آثار است که در باره اهل بیت (ع) فراهم آمده است.

الف) کتابهای چاپی عربی

الأئمة الاثنا عشر (دراسة تحليلية)

عادل الاديب، بيروت، الدار الاسلاميه، ۱۳۹۹ ق (این اثر، به قلم دکتر اسدالله مبشری به فارسی ترجمه شده است).

الأئمة الاثنا عشر (ع) (دراسة موجزة عن شخصيتهم و حياتهم)

جعفر سبحانی، تهران، معاونت آموزش سازمان حج و زیارت، ۱۴۱۳ ق،
رقعی، ۱۷۶ ص.

الأئمة الاثنا عشر

الشذرات الذهبية فی تراجم الأئمة الاثنی عشریه

شمس الدین محمد بن طولون دمشقی (م ۹۵۳ ق)، تحقیق: صلاح الدین منجد،
بیروت، دار صادر، ۱۳۷۷ ق، وزیری، ۱۴۳ ص.

اثمتنا

علی محمد علی دخیل، چاپ ششم، بیروت، مکتبه الامام الرضا (ع)، ۱۴۰۲ ق، وزیرى، ۲ ج، ۴۹۴ + ۴۴۸ ص.

الاتحاف بحب الاشراف

جمال الدين ابو محمد عبدالله بن عامر شبراوى قاهرى شافعى (م ۱۲۷۲ ق)، مصر، مطبعة الادبيه، ۱۳۱۶ ق، وزیرى، ۳۷۰ ص.

اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات

علامه شيخ محمد بن الحسن الحر العاملى (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق)، مقدمه: آيت الله مرعشى نجفى (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ ق)، تصحيح و تعليق: ابوطالب تجليل تبريزى و سيد هاشم رسولى محلاتى، قم، چاپخانه علميه، بى تا، وزیرى، ۳ ج، ۳۰ + ۷۸۸ + ۶۱۰ + ۷۹۴ ص (این کتاب به فارسى درآمده است).

اثبات الوصية للإمام على بن ابى طالب (ع)

ابوالحسن على بن حسن بن على مسعودى (م ۳۴۶ ق)، نجف، مکتبه المرتضويه، بى تا، وزیرى، ۲۳۶ ص. بخش نخست کتاب، به احوال پیامبران در ۷۶ صفحه اختصاص دارد و بقیه کتاب در خصوص زندگانی چهارده معصوم (ع) است. این کتاب به فارسى ترجمه شده است.

احسن الاثر فى حياة النبى والائمة اثني عشر

سلمان مروة الحارثى الهمدانى، صيدا، ۱۳۷۲ ق، وزیرى، ۴۶۰ ص.

الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد

معلم الشيعة ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى (۳۳۶ - ۴۱۳ ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، كنگره جهانى هزارة شيخ مفيد ۱۴۱۳ ق / ۱۳۷۲ ش، وزیرى، ۲ ج، ۳۶۴ + ۵۶۲ ص.

این کتاب بارها به فارسی، اردو و انگلیسی ترجمه و تلخیص شده است، که عبارتند از:

الف) ترجمه‌ها

تحفه سلیمانیه

مترجم: ملا مسیحا (محمد مسیح) کاشانی (ق ۱۲ هـ)، چاپ شده.

ترجمه علامه سید احمد بن محمد حسینی اردکانی

زنده در ۱۲۳۹ ق. (نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است، ج ۳، ص ۶۹۳۳).

ترجمه ارشاد مفید

سید محمد طاهر بن سید محمد باقر موسوی دزفولی.

خاندان سادات گوشه، ص ۶۲۸ (۱۲۳۹ ق) (نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است، ج ۳، ص ۶۹۳۳).

ترجمه شاهزاده علی بخش بن اسکندر میرزا ابن عباس میرزا

ابن فتحعلی شاه قاجار

در سال ۱۲۹۵ ق (نسخه خطی آن در کتابخانه آیت الله مرعشی به ش ۷۷۶ موجود است).

ر. ک: فهرست کتابخانه، ج ۲، ص ۳۸۴.

ترجمه فارسی

محمد باقر ساعدی، چاپ شده.

ترجمه فارسی

سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ شده.

ترجمہ فارسی

حسن مصطفوی.

ر.ک: آثار الحجۃ، ج ۲، ص ۲۴۹.

ترجمہ اردو

سید صفدر حسین نقوی لاہوری، چاپ شدہ.

ر.ک: تذکرہ علمای امامیہ پاکستان، ص ۱۳ - ۱۳۹.

ترجمہ اردو

محمد اعجاز حسین ہندی مراد آبادی (۱۲۹۸ - ۱۳۵۰ ق).

ر.ک: تذکرہ علمای امامیہ پاکستان، ص ۲۶۶.

ترجمہ اردو

ملک محمد شریف.

ر.ک: تذکرہ علمای امامیہ پاکستان، ص ۳۱۵.

ترجمہ انگلیسی

دکتر ہاروارد، چاپ شدہ.

(ب) شرحہا

منہج الرشاد فی شرح الارشاد

شیخ محمد حسن بن قنبر علی زنجانی (۱۲۵۶ - ۱۳۴۰ ق).

ر.ک: الذریعہ، ج ۲۳، ص ۱۸۸.

شرح سید محمد باقر دستغیب حسینی شیرازی

(م پس از ۱۰۹۲ ق).

ر.ک: اعیان الشیعہ، ج ۹، ص ۱۸۰.

(ج) تلخیصها

المستجد من الارشاد

ابو منصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۶۴۸-۷۲۶ ق).

ترجمه فارسی آن به نام نگاهی بر زندگی دوازده امام

محمد محمدی اشتهااردی، به چاپ رسیده است.

المختصر المختار من سيرة الائمة الاطهار

فضل الله حایری، چاپ شده.

الاستنصار فی النص علی الائمة الاطهار

شیخ ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی (م ۴۴۹ ق)، بی نا، ۱۳۴۶ ق،
رقعی ۳۸ ص.

اسعاف الراغبین فی سيرة المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين

محمد بن علی الصبان شافعی (م ۱۳۰۶ ق) (در حاشیه نودالابصار شبلنجی، چاپ
عثمانیه در مصر به چاپ رسیده است).

اعلام الوری بأعلام الهدی

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ق)، مقدمه: سید
محمد مهدی موسوی خراسان، تهران، دارالکتب اسلامی، بی تا، وزیری، ۴۸۷
ص، (این کتاب به فارسی ترجمه شده است).

لقاب الرسول و عترته

قم، انتشارات بصیرتی، بی تا، جیبی (سنگی)، ۳۸ ص.

الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر من آل محمد الاشراف

سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق)، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی،
قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۶ ق، وزیری (با ترجمه فارسی)، ۳۹۲ ص.

الانوار البهية في تواريخ الالهية

حاج شيخ عباس محدث قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق)، مقدمه: محمد کاظم
مدیر شانه چی، مشهد، انتشارات جعفری،
بی تا، خشتی (سنگی)، ۱۳ + ۱۹۸ ص.
این کتاب دو بار به فارسی ترجمه شده است:

۱. نگاهی بر زندگی چهارده معصوم

محمد محمدی اشتهاردی، چاپ شده.

۲. زندگانی رهبران اسلام

سید محمد صفی، چاپ شده.

الانوار القدسیه فی تاریخ حیاة النبی و الائمة الاثنی عشر

علامه شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی) (۱۲۹۶ - ۱۳۶۱ ق)، نجف،
مطبعة الحیدریه، بی تا، رقعی، ۱۱۵ ص. (این کتاب در قالب نظم بدیع عربی به
شرح زندگانی معصومین (ع) پرداخته است).

الایقاد فی وفيات المعصومین

علامه سید محمد علی شاه عبدالعظیمی نجفی - ۱۳۳۴ ق)، نجف، بی تا،
۱۳۳۰ ق، رقعی، ۲۶۴ + ۸ ص (فضل زیارة الائمة).

بهجة الابرار فی تاریخ الائمة الاطهار

حسن بن حسین حسینی فاضل یزدی (فانی) (۱۲۸۱ - ۱۳۳۸ ق)، تهران،
بی تا، ۱۳۱۹ ق.

تاج الموالید (فی موالید الائمة و وفياتهم)

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ق)، قم، انتشارات
بصیرتی، بی تا، جیبی (سنگی)، ۷۷ ص.

تاریخ الائمه (ع)

محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله کاتب (ابن ابی الثلج بغدادی) (م ۳۲۵ ق)، مقدمه و تعلیق: شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی (ش: ۱۳۹۹ ق)، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸ ق، جیبی (سنگی)، ۲۴ ص.

تاریخ اهل البيت نقلاً عن الائمة الاطهار (ع)

شیخ ابو عمر نصر بن علی بن نصر بن علی جهضمی بصری (م ۲۵۰ ق)، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۰ ق، وزیری، ۲۲۷ ص. (علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه، ج ۳، ص ۲۱۲، احتمال تشیع او را داده است).

التمة فی تواریخ الائمة

سید تاج الدین بن علی بن احمد حسینی عاملی (ق ۱۰ و ۱۱ هـ)، تاریخ نگارش: ۱۰۱۸ ق، تحقیق: سید باسم هاشمی موسوی، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

تذکرة خواص الامة فی خصائص الائمة

سبط بن جوزی شمس الدین ابی المظفر یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله بغدادی حنفی (م ۶۵۴ ق)، مقدمه: سید محمد صادق بحر العلوم (م ۱۳۹۹ ق)، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، وزیری، ۳۸۴ ص.

ثاقب المناقب فی المعجزات الباهرات

للنبی و الائمة المعصومین الهداة (ع)

ابو جعفر عماد الدین محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی، تحقیق: نبیل رضا علوان، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۱۱ ق، وزیری، ۷۰۰ ص.

جلاء العیون

علامه سید عبدالله شبر کاظمی (۱۱۸۸ - ۱۲۴۲ ق)، قم، انتشارات بصیرتی، بی تا، وزیری، ج ۳، ۳۷۸ + ۳۵۰ + ۱۹۸ ص.

حلیۃ الابرار فی فضائل محمد و آلہ الاطهار

سید هاشم حسینی کتکائی بحرانی (م ۱۰۷۴ ق)، مقدمه: محمد درودی، قم، چاپخانه علمیه، بی تا، وزیری، ۷۴۸ ص.

الخرائج و الجرائح

قطب الدین راوندی ابوالحسین سعید بن هبة الله (م ۵۷۳ ق)، مقدمه: سید محمدباقر موحد ابطحی، تحقیق: مدرسة الامام المهدي، قم، ۱۴۱۰ ق، وزیری، ۳ ج، ۱۳۱۶ ص. (این کتاب به فارسی ترجمه گردیده و تاکنون به چاپ نرسیده است).

خلفاء الرسول الاثنی عشر

سید محمد علی بن محمد طاهر موسوی بحرانی، کربلا، بی نا، ۱۳۸۲ ق، رقعی، ۳۲۵ ص.

الدروع الداودية فی معاجز العترة الاحمدية

ملا داود بن سلمان کعبی، نجف، ۱۳۷۱ ق، رقعی، ۴ ج، ۳۰۸ + ۳۷۷ + ۴۲۰ + ۲۹۸ ص.

الدمعة الساکبة فی المصیبة الراتبة

و المناقب الثاقبة و المثالب العائبة = الدمعة الساکبة فی

احوال سید الانبیاء و المرسلین و آلہ الیامین

سید محمدباقر نجفی بهبهانی دهدشتی (م ۱۲۸۵ ق)، تقریظ: میرزای شیرازی، سید حسین کوه کمری، میرزا حبیب الله رشتی، شیخ مهدی کاشف الغطاء، فاضل ایروانی، سید علی بحر العلوم و...، تهران، ۱۳۰۶ ق، رحلی (نسخ)، ۲ ج، ۵۳۳ + ۱۹۷ ص.

دلائل الامامه

ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری امامی آملی (ق ۴ ه)، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۶۹ ق، وزیری، ۳۲۶ ص.

دوازده امام

منسوب به محیی الدین العربی ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد طائی اندلسی (م ۶۳۸ ق)، چاپ شده در آخر التمهید فی شرح فواعد التوحید، تهران، ۱۳۱۵ ق. (محمد صالح خلدخالی تهرانی آن را مستقلاً به فارسی شرح کرده است).

دوازده امام

خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (م ۶۷۲ ق) (ضمیمه مهج الدعوات سید بن طاووس)، وزیری، ۶ ص. (سید ابوعلی بن محمدباقر حسینی آن را مستقلاً شرح نموده است).

الدوحة المهدية

مفاتیح الدرر فی احوال الانوار الاربعة عشر

شیخ حسین بن علی فتونی همدانی عاملی (ق ۱۳ هـ) (منظومه ای در ۱۲۷۸ بیت بوده که به سال ۱۲۷۸ ق از نظم آن فارغ گردیده است)، تبریز، مطبعه باستان، ۱۳۷۰ ق، رقعی، ۱۱۲ ص.

الذخيرة الى المعاد فی مدح محمد و آله الامجاد

سلیمان ظاهر عاملی، صیدا، بی نا، ۱۳۴۸ ق، رقعی، ۳۶۶ ص.

ذخيرة العقبی فی فضيلة الائمة الهدی

عاشقعلی خان هندی، تاریخ تألیف: ۱۲۵۳ ق، کلکته، ۱۲۵۳ ق. ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۱۰۲۶.

ذخيرة المؤمنين فی ذکرى سيد الشهداء و ائمة الطاهرين

موسی عزالدین، بیروت، وزیری، ۴۰۲ ص.

رسالة فی تواریخ النبی و الآل

حاج شیخ محمد تقی شوشتری، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۹۱ ق، رقعی (سنگی)،

القطرة من بحار مناقب النبي و العتره

سید احمد موسوی مستنط، تاریخ تألیف: ۱۳۶۰ ق، تهران مکتبه نینوی
الحديثه، ۱۳۶۰ ق، وزیری، ج ۲، ۳۵۶ + ۴۲۶ ص.

كشف الغمة في معرفة الائمة

بهاءالدين ابوالحسن علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲ ق)، تحقیق: سید هاشم رسولی
محلاتی، تبریز، انتشارات بنی هاشمی، بی تا، وزیری، ج ۲، ۵۹۲ + ۵۶۰ ص.

این کتاب چند مرتبه ترجمه و تلخیص گردیده است که عبارتند از:

۱. ترجمه ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای (ق ۱۰ ه) به نام ترجمه المناقب،
چاپ شده؛

۲. ترجمه میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی، به نام اکسیر التواریخ؛

۳. ترجمه علی بن فیض اربلی، به نام محراب القلوب، (نسخه خطی آن در
کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است).

ر. ک: الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

۴. تلخیص کشف الغمه

شیخ شرف‌الدین یحیی بن عزالدین حسین بحرانی یزدی (شاگرد محقق
کرکی) (م ۹۴۰ ق).

ر. ک: الذریعه، ج ۴، ص ۴۱۹.

کفاية الاثر في النص على الائمة الاثنى عشر

ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی (ق ۴)، تحقیق: سید عبداللطیف
حسینی کوه‌کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ ق، وزیری، ۳۴۲ ص.

مشیر الاحزان فی احوال

الائمة الاثنى عشر امناء الرحمن (ع)

شیخ شریف جواهری، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷ ق، وزیری، ۳۱۳ ص.

المجالس الحسينية

علی محمد علی دخیل، بیروت، انتشارات اعلمی، بی تا، رقعی، ۲۶۴ ص. (این کتاب به فارسی ترجمه شده است).

المجالس السنية في مناقب و مصائب العترة النبوية

علامه سید محسن امین عاملی (۱۲۸۴ - ۱۳۷۱ ق)، نجف، مطبعة النعمان، بی تا، وزیری، ۲ ج، اول: ۱۹۲ + ۱۵۶ + ۱۹۹ + ۱۶۸ ص، دوم: ۵۶۶ ص.

مختصر الكلام في وفيات المعصومين

سید محمد علی حسینی شاه عبدالعظیمی (م ۱۳۳۴ ق)، نجف، چاپخانه جبل المتین، ۱۳۳۰ ق، رقعی، ۱۴۸ ص.

المختصر المختار من سيرة الائمة الاطهار

(تلخیص ارشاد مفید)

شیخ مفید: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (۳۳۶ - ۴۱۲ ق)، تلخیص: فضل الله حایری، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۸ م، وزیری، ۱۸ ص.

مدينة معاجز الائمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر

علامه سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق)، تهران، انتشارات محمودی، بی تا، رحلی (سنگی)، ۶۳۴ ص، (نیز با تحقیق: عزت الله مولایی همدانی، قم، چاپ مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق).

المستجد من الارشاد

علامه حلی: ابو منصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ق)، قم، انتشارات بصیرتی، بی تا، جیبی (سنگی)، ۲۶۷ ص. (این کتاب به فارسی ترجمه شده است).

مشاهد من حياة ائمة الاسلام

جعفر سبحانی، تهران، مؤسسه بین المللی کتاب، ۱۹۸۸ م، رقعی، ۹۹ ص. (این کتاب به فارسی ترجمه شده است).

مصائب المعصومین

ملا عبد الخالق بن عبد الرحیم یزدی مشهدی (م ۱۲۶۸ ق)، تبریز، وزیری (سنگی)، ۵۹۰ ص.

مصائب الهداة الاربعة عشر

سید اسدالله بن صدرالدین حسینی تنکابنی قزوینی (م ۱۳۳۹ ق)، تهران، ۱۳۳۱ ق، وزیری، ج ۲، ۲۵۸ + ۲۲۸ ص.

مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول

کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ ق)، تهران ۱۲۸۷ ق، رحلی، ۹۱ ص. (این کتاب به نام عمدة المطالب فی ترجمة المناقب به وسیلة ابوالحسن علی بن حسن زواره ای (ق ۱۰ هـ) ترجمه شده و مخطوط مانده است).
ر. ک: الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۴۰.

المطالب المهمة فی تاریخ النبی والزهاء والائمة (ع)

علی بن الحسین هاشمی، نجف، مكتبة الحیدریه، ۱۳۸۸ ق، وزیری، ۳۶۵ ص.

المعصومین الاربعة عشر

عبد المنعم کاظمی، بغداد، ۱۳۷۷ ق، ج ۶.

المقالات فی موالید الائمة

شیخ محمد حسن بن محمد حسین اعلمی، نجف، ۱۳۷۸ ق.

ملحقات احقاق الحق (ج ۱۱ و ۱۲)

مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ ق)، قم،

کتابخانه آیت الله نجفی، ۱۴۰۳ ق، وزیری، ۶۴۸ + ۴۷۶ ص. (این دو جلد به شرح زندگانی امام حسن تا امام عسکری با استفاده از منابع اهل تسنن اختصاص یافته است).

من حياة المعصومين (ع)

باقر محسنی خرمشهری، قم، ۱۴۱۲ ق، وزیری، ۲۸۵ ص.

منار الهدی فی اثبات النص علی امامة الائمة الاثنی عشر النجباء

علی بن عبدالله بن علی بحرانی، بمبئی، گلزار حسنی، ۱۳۲۰ ق، وزیری، ۳۸۲ ص. (و با تحقیق سید عبدالزهره حسینی خطیب، بیروت، دارالمنتظر، ۱۴۰۵ ق).

مناقب آل ابی طالب

محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (م ۵۸۸ ق)، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ق، وزیری، ۳ ج، ۴۱۲ + ۳۷۷ + ۵۴۴ ص.

مناقب المعصومین

ملا عبدالخالق بن عبدالرحیم یزدی مشهدی (م ۱۲۶۸ ق)، تهران، ۱۳۱۲ ق، وزیری (سنگی)، ۵۹۶ ص.

موالید الائمة

شیخ مفید: محمد بن محمد بن نعمان حارثی بغدادی (۳۳۶ - ۴۱۳ ق)، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۹ ق، رقعی، ۱۴ ص.

موالید الائمة و وفیاتهم

محمد هادی امینی نجفی، نجف ۱۳۷۷ ق.

موالید النبی و العترة الطاهرة

عباس ترجمان، نجف، ۲۶ ص.

موجز تواریخ اهل البيت

علامه شیخ محمد سماوی نجفی (م ۱۳۷۰ ق)، نجف، ۱۳۸۵ ق، ۲۱۶ ص.

النجوم الزاهرة فی احوالات العترة الطاهرة

سید عبدالحسین بن حبیب الله موسوی حایری، نجف، ۱۳۸۱ ق، رقعی، ۱۱۵ ص.

نوادر المعجزات فی مناقب الائمة الهداة (ع)

ابوجعفر محمد بن حریر بن رستم طبری آملی (ق ۴)، تحقیق: مدرسة الامام المهدي (ع)، قم، ۱۴۱۰ ق، وزیری، ۲۲۰ ص.

نور الابصار فی احوال الائمة التسعة الابرار من ذرية الحسين (ع)

شیخ محمد مهدی حایری مازندرانی، نجف، مكتبة المرتضوية، ۱۳۶۱ ق، وزیری، ۱۹۲ ص. (همو دو کتاب دیگر به نام الکوکب الدرر در احوال پیامبر و امیر المؤمنین و فاطمة زهرا، معالی السطین در زندگانی امام حسن و امام حسین (ع) نگاشته است).

نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار (ع)

سید مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی (م ۱۲۹۸ ق)، بیروت، دار الجیل، بی تا، وزیری، ۵۱۲ ص.

نهج المهجة

فی اثبات امامة الاثنی عشر (ع)

شیخ علینقی احسانی (م ۱۲۴۶ ق)، تبریز، چاپخانه رضایی، ۱۳۷۳ ق، وزیری، ج ۲، ۴۸۳ + ۵۴۹ ص.

وسيلة النجاة

محمد مبین بن محباب الله بن احمد عبدالحق لکهنوی حنفی انصاری (م ۱۲۲۵ ق)، لکهنو، ۱۸۹۵ م (همراه با ترجمه اردواز: محمد هادی علیخان).

ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۴۷ و ۹۴۸.

الهدایة فی تاریخ النبی والائمة و معجزاتهم

ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی جنبلائى (م ۳۵۸ ق)، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۶ ق، ۴۳۹ ص. (قدح مؤلف را در کتابهای رجالی بسیار نوشته اند).

هدیه الابرار فی مناقب النبی و آله الاطهار

شیخ مهدی حایری مازندرانی، نجف، انتشارات الزهراء، بی تا، رقعی، ۳۸۳ ص.

(ب) کتابهای چاپی فارسی

آشنایی با زندگی پیشوایان

یعقوب جعفری، قم، انتشارات شفق، بی تا، جیبی، ۱۲۰ ص.

احوالات چهارده معصوم

احمد عبداللهی مرتضوی وحید الاولیاء شیرازی، شیراز، انتشارات مصطفوی، ۱۳۷۴ ق.

اختران هدایت، یادرسهایی از ائمه معصومین

سید محمدرضا غیاثی کرمانی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۲، وزیری، ۲۴۰ ص.

اسوده های جاوید

علی محمد نقوی، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱.

اکسیر التواریخ = سیر الائمة فی ترجمة كشف الغمة

(ترجمة کتاب كشف الغمة)

بهاءالدین ابوالحسن علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲ ق)، ترجمه میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی، بمبئی، مطبعة گلزار حسنی، ۱۳۲۶ ق، رحلی (سنگی)، ۱۳۴ ص.

انوار الابصار فی تحقیق مراتب النبی المختار والائمة الاطهار

محمد علی طبسی حایری (م ۱۳۲۰ ق)، حیدرآباد دکن، ۱۳۰۸ ق، ۲۰ + ۱۷۹ ص.

انوار المواهب فی نکت اخبار المناقب

علامه حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (۱۲۷۸ - ۱۳۶۹ ق)، تهران، انتشارات محمودی، بی تا، رحلی (سنگی)، ۵۸۶ ص.

انیس المؤمنین

فاضل الدین محمد بن اسحق بن محمد حموی (م ۹۳۸ ق)، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۳، رقعی، ۲۷۵ ص.

با آل محمد (ص) آشنا شویم

عباس محمدی شاد، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرآتی، ۱۴۰۰ ق، رقعی، ۲۲۶ ص.

بحر المصائب و کثر الغرائب

محمد جعفر تبریزی، تبریز، ۱۲۸۲ ق رحلی (سنگی)، ۸۱۷ ص.

برگزیدگان خدا از خاندان محمد بن عبدالله (ص) (چهارده معصوم)

سید عباس مجذوب صفا، تهران، انتشارات محمدی، ۱۳۴۶، رقعی، ۲۳۶ ص.

پرچمداران اسلام یا چهارده معصوم

سید ابوالفضل ناصر چیان، شیراز، انتشارات احمدی، بی تا، وزیری، ۱۶۸ ص.

پیروزمندان مظلوم جهان

سید محمد علی کاظمینی بروجردی، تهران، چاپخانه شمس، ۱۳۵۳، رقعی ۳۴۹ ص.

(این کتاب پیرامون معجزات و گفتار امام حسن (ع) تا امام صادق (ع) است.)

پیشوایان

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، انتشارات نوید اسلام، ۱۳۵۹، رقعی، ۲۲۰ ص.

پیشگوییهای پیشوایان (در معجزات چهارده معصوم)

احمد سیاح، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۵۰، وزیری ۸۲۲ ص.

تاریخ آل امجاد

محمد عباس رفعت شیروانی (۱۲۴۱ - بعد ۱۳۰۷ ق)، دهلی، ۱۳۱۲ ق.

الذریعه، ج ۹، ص ۳۷۷؛ شمع انجم، ص ۱۸۲.

تاریخ ائمه معصومین (ع)

قاسمعلی فرخپور یعقوبی، چاپ اول، همدان، بی نا، ۱۳۷۰، وزیری، ۲۴۸ ص.

تاریخ ائمه معصومین (ع)

علامه سید دلدار علی بن محمد معین نقوی لکهنوی (م ۱۲۳۵ ق)، لکهنو، ۱۲۳۵ ق.

فهرست کتابهای چاپی فارسی، ص ۶۵۸؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۵۶.

تاریخ الائمه الاطهار

(از امام سجاد تا حضرت ولی عصر ارواحنا فداه)

سید بیوک واعظ تبریزی، بی جا، انتشارات مصطفوی، ۱۳۷۹ ق، رقعی، ۲ ج، ۱۸۳ + ۱۸۱ ص.

تاریخ زندگانی چهارده معصوم

سید مهدی شمس الدین، قم، دارالنشر اسلام، ۱۳۶۹، وزیری، ۱۸۰ ص.

(این کتاب، تلخیص منتهی الآمال محدث قمی است).

التاریخ المختصر فی احوال المعصومین الاربعة عشر (ع)

سلطان بن خدا بنده گنابادی، تهران، بی نا، ۱۳۶۴، وزیری، ۴۰۵ ص.

تحفه سلیمانیه (ترجمه ارشاد)

شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان حارثی بغدادی (۳۳۶ - ۴۱۳ ق)، ترجمه

ملا محمد مسیح کاشانی (ق ۱۲ هـ) تهران، بی نا، ۱۳۰۳ ق، رحلی (سنگی)،

۵۲۱ ص. (شاید بتوان گفت این بهترین شرح و ترجمه ارشاد مفید است).

تحفة المجالس (در معجزات چهارده معصوم)

محمد بن تاج الدین حسن سلطان محمد، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵ ق، وزیری، ۴۲۱ ص.

تذکرة الائمة

ملا محمد باقر بن محمد تقی لاهیجی (ق ۱۱ هـ) تهران، بی نا، ۱۲۷۷ ق، خشتی (سنگی)، ۲۱۹ ص.

تذکرة السادات

شیخ احمد بن محمود محمدی اکبر آبادی (ق ۱۲ هـ) الله آباد، ۱۸۸۰ م.
ادیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۳۳.

ترجمة اثابة الهداة

علامه شیخ محمد بن حسن حر عاملی (۱۰۳۷ - ۱۱۰۴ ق)، ترجمه احمد جنتی و محمد نصراللهی، قم، چاپخانه علمیه، بی تا، ج ۷، وزیری (همراه با اصل کتاب).

ترجمة اثبات الوسیله

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ ق)، ترجمه محمد جواد نجفی مرعشی، مقدمه: آیت الله نجفی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ ق)، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۴۳، رقعی: ۵۱۴ ص.

ترجمة الارشاد

شیخ مفید: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثی بغدادی (م ۴۱۳ ق)، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۴۶، وزیری، ج ۲، ۳۵۶ + ۲۷۲ ص.

ترجمه و شرح ارشاد (در شناسایی مقام چهارده معصوم و زندگانی ایشان) شیخ مفید بغدادی (۳۳۶ - ۴۱۳ ق)، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی،

تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۵۱، وزیری، ۷۱۹ ص (همراه با اصل کتاب).

ترجمة روضة الواعظین

محمد بن حسن بن فتال نیشابوری (شهید در ۵۰۸ ق)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، وزیری، ۸۵۰ ص.

ترجمة المناقب (برگردان كشف الغمہ)

بهاءالدین ابوالحسن علی عیسی اربلی (م ۶۹۲ ق)، ترجمه ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای (ق ۱۰ هـ)، مقدمه: حاج شیخ ابوالحسن شعرانی (م ۱۳۹۳ ق)، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۸۱ ق، وزیری، ۳ ج، همراه با اصل کتاب. (این کتاب به وسیله حسن بن حسین سبزواری (ق ۸ هـ) نیز ترجمه شده است).
ر. ک: الذریعة، ج ۴، ص ۱۳.

تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد (ص)

قاضی بهلول بهجت افندی زنگه زوری (م ۱۳۵۰ ق)، ترجمه میرزا مهدی ادیب تبریزی، مقدمه: آیت الله نجفی مرعشی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ ق)، چاپ هفتم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا، رقعی، ۱۴۳ ص.

جلاء العیون (در زندگانی و مصائب چهارده معصوم (ع) از ولادت تا وفات)
علامه مولی محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق)، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۴۸، وزیری، ۷۷۶ ص.

چهارده اختر تابناک

احمد احمدی بیرجندی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳، وزیری، ۲۵۵ ص.

چهارده معصوم یا دو هفت نور

میرزا محمد علی صفوت تبریزی (م ۱۳۷۵ ق)، قم، چاپخانه قم، ۱۳۳۹، رقعی، (همراه با تربیت در اسلام)، ۹۶ ص.

چهارده معصوم (ع)

علی قاضی زاهدی گلپایگانی، چاپ دوم، مشهد، انتشارات جعفری، ۱۳۶۰،
وزیری، ۲ ج، ۷۹۲ + ۴۶۲ ص.

چهارده معصوم (ع)

جاسم مرغی، تهران، انتشارات اعلمی، بی تا، وزیری، (ویژه نوجوانان)، ۳۵ ص.

چهارده معصوم (ع) یا خورشیدهای تابان عالم تشیع

محمدباقر رفیعی طاری، تهران، ۱۳۵۸، رقعی، ۱۰۰ ص.

چهارده معصوم (ع)

حسین مظاهری، چاپ دوم، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان،
۱۳۶۴، رقعی، ۱۷۶ ص.

چهارده معصوم (ع)

یوسف معزی اردبیلی، تهران، ۱۳۶۳.

چهارده معصوم (ع)

محمد واصف، قم، دارالنشر اسلام، بی تا.

چهارده معصوم (ع)

حسین عمادزاده اصفهانی (۱۳۲۵ - ۱۴۱۰ ق)، تهران، نشر محمد (ص)، بی تا،
وزیری، ۲ ج، ۶۵۵ + ۷۰۴ ص.

حديقة الاحباب (در کرامات ائمه - ع -)

حسین بن فتح الله اهری، نجف، ۱۳۵۸ ق (سنگی).

فهرست کتابهای چاپی فارسی، ص ۱۱۵۸.

حکایات المعصومین

سید علی مولانا تبریزی، تبریز، بی تا، ۱۳۳۳، جیبی، ۱۴۳ ص.

حیات سیاسی و فکری امامان شیعه

رسول جعفریان، چاپ دوم، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱،
وزیری، ۲ ج، ۲۹۰ + ۳۰۰ ص.

خاندان پیغمبر یا چهارده معصوم

محمدعلی خلیلی، تهران، سازمان چاپ کتاب، ۱۳۲۰، رقعی، ۴۲۰ ص.

خاندان وحی

سید علی اکبر قرشی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸، وزیری، ۸۰۸ ص.

خلاصة المقال فی احوال الائمة و الآل

عباس فیض قمی (م ۱۳۹۴ ق)، قم، بی نا، ۱۳۳۰، رقعی، ۲ ج، ۲۶۰ +
۶۰۳ ص.

فهرست کتابهای چاپی فارسی، ص ۱۲۸۳.

خلاصه‌ای از زندگانی پیشوایان بزرگ اسلام

محمدعلی انصاری اراکی، قم، بی نا، جیبی، ۱۰۵ ص.

داستانهای شنیدنی از زندگی چهارده معصوم (ع)

محمد محمدی اشتهااردی، قم، انتشارات نبوی، ۱۳۷۰، رقعی، ۲۳۲ ص. (در
این کتاب از هر معصوم، ده داستان ذکر شده است).

داستانهایی از زندگی چهارده معصوم

علیرضا مرتضوی کرونئی، تهران، کانون فرهنگ و هنر اسلامی.

الدر الثمین

فی فضائل امیرالمؤمنین والائمة المعصومین

محمدباقر تمامی شیرازی، بی جا، بی نا، بی تا، ۲ ج، ۱۵۲ + ۲۱۵ ص.
فهرست کتابهای چاپی فارسی، ص ۱۳۷۸.

دُرّ منظوم

حاج سید علی مولانا تبریزی، تبریز، چاپ شفق، ۱۳۷۳ ق، وزیری، ۱۵۹ ص.

در عزای مظلومان (گوشه‌ای از مصائب ائمه اطهار - ع -)

سید مهدی شمس‌الدین، قم، انتشارات شفق، ۱۳۷۲، رقعی، ۱۴۲ ص.

در سوگ عزیزان حضرت زهرا (بررسی مستند در مصائب چهارده معصوم)
محمد حسن پناهیان، قم، انتشارات قیام، ۱۳۷۰ ش / ۱۴۱۲ ق، رقعی، ۳۹۷ ص.

دُرّهای درخشان

سیروس تیموری، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۱، رقعی، ۶۰ ص.

دورنمایی از زندگانی پیشوایان اسلام

جعفر سبحانی، قم، انتشارات توحید، ۱۳۶۵، رقعی، ۱۴۱ ص.

ذخیره المعاد در تاریخ چهارده معصوم (ع)

سید حسن معین‌زاده حسینی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۶ ق، وزیری، ۳۰۲ ص.

راه و رسم پیشوایان شیعه

محدث بزرگ ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)، ترجمه اسدالله ناصح،
تهران، انتشارات محمدی، ۱۳۵۳، ۳۴۰ ص.

الرسول والذراری یا چهارده معصوم پاک

احمد سیاح، تهران، کتابفروشی اسلام، بی‌تا، رقعی، ۲ ج، ۹۹۴ + ۱۱۳۶ ص.

ریاض الشهادة فی ذکر مصائب السادة

حاج محمد حسن بن معصوم علی قزوینی حایری شیرازی، چاپ دوم، تبریز، ۱۲۷۴ ق.

ر.ک: مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۶۴۷ و ۶۴۸، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری،

ج ۲، ص ۹۵۷ و ۹۵۸.

زندگانی ائمه معصومین یا چهارده معصوم

حسین عمادزاده اصفهانی (۱۳۲۵ - ۱۴۱۰ ق)، تهران مکتب قرآن، بی تا، جیبی، ۱۸۹ ص.

زندگانی تحلیلی پیشوایان ما (ائمه دوازده گانه)

عادل ادیب، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، رقی، ۱۹۷ ص.

زندگانی چهارده معصوم (ع)

حسین حماسیان (صابر کرمانی)، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۵، رقی، ۴۶۴ ص.

زندگانی چهارده معصوم (ع)

محبوب ابراهیم زاده سرابی (م ۱۴۰۸ ق)، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۵۷، وزیری، ۳۰۰ ص.

زندگانی چهارده معصوم (ع)

سید جعفر میرعظیمی، قم، کتابخانه مسجد حضرت ابوالفضل، ۱۳۷۲، وزیری، ۲۰۰ ص.

زندگانی چهارده معصوم (ع)

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ ق)، ترجمه عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ق، وزیری، ۶۱۱ ص. (این کتاب، ترجمه اعلام الوری است).

زندگانی چهارده معصوم

سید محمد صفی، دورود، انتشارات سیما فارسیت، ۱۳۵۳، جیبی، ۱۴۶ ص.

زندگانی دوازده امام

مجید محمدخانی، تهران رقی، ۱۲۸ ص.

زندگانی رهبران اسلام

حاج شیخ عباس محدث قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق)، ترجمه سید محمد صفی، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا، رقعی، ۴۳۸ ص. (این کتاب، ترجمه انوار البهیة است).

زندگانی دوازده امام

هاشم معروف حسنی، ترجمه محمد درخشنده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰، وزیری، ج ۲، ۶۱۴ + ۵۸۸ ص. (این کتاب، ترجمه سیره الائمه الاثنی عشر است).

زندگی و سیره امامان

یحیی نوری، چاپ دوم، تهران، مؤسسه اسلامی شهدا، ۱۳۷۱، رقعی، ۱۵۰ ص. (به انگلیسی نیز ترجمه شده است).

ستارگان اسلام

محمد علی کراچی سبزواری، مشهد، بی تا، ۱۳۴۹، وزیری، ۳۱۳ ص.

سوگنامه آل محمد (ص)

(در ذکر مصائب جانسوز چهارده معصوم - ع -)

محمد محمدی اشتهااردی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۰، وزیری، ۵۶۰ ص.

سیره پیشوایان

مهدی پیشوایی، قم، انتشارات توحید، ۱۳۷۲، وزیری، ۶۰۰ ص. (به زندگی هر یک از ائمه (ع)، پنجاه صفحه اختصاص یافته است).

سیری کوتاه در زندگی ائمه (ع)

علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۳۲۱ - ۱۴۰۲ ق)، چاپ پنجم، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۰، رقعی، ۳۲ ص. (گزیده‌ای از کتاب آموزش دین).

شمس الضحی فی مناقب النبی و الائمة الهدی

سید مرتضی نجفی مرعشی، تبریز، انتشارات قرشی، ۱۳۹۶ ق، وزیری، ۶۳۹ ص.

شناسنامه معصومین

علی اصغر ربانی، قم، انتشارات اسلام، ۱۳۷۲ ش / ۱۴۱۴ ق، جیبی، ۱۲۸ ص.
 شیوه امامان شیعه (با چهره تابناک امامان شیعه آشنا شویم)
 سادات حسینی، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۵۴، ۸۲ ص.

طلعت حق

احسان الله علی استخری، تهران، ۱۳۸۹ ق، وزیری، ۳ ج، ۱۰۹۵ ص.

طوفان البكاء

میرزا محمد ابراهیم جوهری مروزی (م ۱۲۵۳ ق)، چاپ بیستم، تهران،
 انتشارات علمی، ۱۳۶۷ ق، رحلی (سنگی نستعلیق)، ۳۰۷ ص.

فضائل الائمه

حاج شیخ محمد تقی مسجدشاهی اصفهانی (آقا نجفی) (م ۱۳۳۲ ق)، چاپ
 ۱۳۰۵ ق.

ر.ک: الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

قربانیان عدالت یا پیرامون زندگانی چهارده معصوم

محمد رضا صالحی کرمانی (م ۱۴۱۴ ق)، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۶۸،
 وزیری، ۲۸۲ ص.

قرة الباصرة فی تواریخ الحج الطاهرة (ع)

علامه حاج شیخ عباس محدث قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق)، تعلیق: رضا استادی،
 قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۵، خشتی، ۳۲ ص.

قیام حق (تاریخ مظلومیت و شهادت چهارده معصوم)

محمد علی شرقی، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، وزیری، ۵۰۰ ص. (جلد دوم
 آن به زندگانی مفصل امام حسین (ع) اختصاص دارد.)

کشتی نجات

سید حسن موسوی خراسانی (فردوسی)، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۷۰.
وزیری، ۲۵۸ ص.

کنز المصاب

میرزا محمدابراهیم اصفهانی (ساغر) (۱۲۷۲ - ۱۳۰۲ ق)، بمبئی، ۶۰۹ ص (سنگی).
ر. ک: الذریعه، ج ۱۸، ص ۱۶۶؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، ص ۲۸۵.

لسان الذاکرین فی احوال المعصومین و مقاتلهم

میرزا هادی بن ابوالحسن شریف نائینی (ق ۱۳ هـ)، بمبئی، ۱۲۸۷ ق (و تهران،
۱۲۹۶ ق)، ۳۹۲ ص.

ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۷۰.

مجالس حسینی

علی محمد علی دخیل، ترجمه مصطفی خیابزبان، مشهد، بنیاد بعثت، ۱۳۶۶،
رقعی، ۳۴۷ ص.

مجموعه زندگانی چهارده معصوم

سید حسن ابطحی، مشهد، انتشارات آل یاسین، ۱۳۶۴ ش / ۱۴۰۶ ق،
رقعی، ۲۶۴ ص.

مختصری از احوال معصومین (ع)

سید ابوالقاسم صمدانی کرمانی، کرمان، کتابفروشی ناصر، ۱۳۶۵ ش /
۱۴۰۷ ق، رقی، ۴۰۴ ص.

مدائن الفضائل والمعاجز

سید علی حسینی اصفهانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۱،
وزیری، ۳۷۰ ص.

مشعل هدایت در مباحث امامت و زندگانی ائمه اطهار (ع)

حسین قرنی گلپایگانی، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۶۸، وزیری، ۷۷۸ ص.

مصائب الهداة

سید صدرالدین احمد حسینی، چاپ دوم، تهران، بی نا، ۱۳۳۲ ق، وزیری (سنگی)، ۲ ج، ۲۳ + ۲۵۸ ص.

مظاهر الانوار فی مناقب ائمة الاطهار

رضا قلیخان هدایت نوری طبرستانی (م ۱۲۸۸ ق)، تبریز، بی نا، ۱۲۸۰ ق، رحلی (سنگی)، ۴۷۵ ص.

مظهر الانوار فی احوال الائمة الاطهار

سید عبدالله موسوی بلادی بوشهری (۱۳۱۹ - ح ۱۳۷۰ ق)، تهران، ۱۳۱۹ ق، رقی، ۴۶ ص.

معاجز الولاية (در معجزات چهارده معصوم)

سید محمد علی کاظمینی بروجردی، تهران، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۴ ش / ۱۴۰۶ ق، وزیری، ۵۴۳ ص.

مناقب یا دوازده امام

محیی الدین العربی: ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد طائی اندلسی شامی (م ۶۳۸ ق)، ترجمه و شرح: سید محمد صالح خلخالی تهرانی (م ۱۳۰۶ ق)، تهران، ۱۳۲۲ ق، جیبی، ۳۸۲ ص.

منتخب التواریخ (در زندگانی چهارده معصوم)

حاج ملا محمد هاشم خراسانی (م ۱۳۵۲ ق)، مقدمه: حاج میرزا ابوالحسن شعرانی (م ۱۳۹۳ ق)، پاورقی: علی اکبر مروج الاسلام، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲ ق، وزیری، ۹۱۷ ص.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل

محدث بزرگ حاج شیخ عباس قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق)، چاپ مکرر، تهران انتشارات علمی، ۱۳۶۳، وزیری، ۲ ج، ۵۷۵ + ۵۸۶ (+ ۲۱ ص فهرست) (این کتاب از بهترین کتابهایی است که پیرامون زندگانی ائمه اطهار (ع) نگاشته شده و دهها بار به گونه‌های مختلف به چاپ رسیده و به اردو و عربی نیز ترجمه شده است).

منظومه چهارده معصوم (ع)

ناشر: میر محمد صادقی، اصفهان، چاپخانه بهار، ۱۳۹۴ ق / ۱۳۵۳ ش، رقعی، ۸۰ ص.

منهاج الولایه

علی بن ابراهیم قرنی گلپایگانی، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۹، وزیری، ج ۱، ۵۴۸ ص. (در این کتاب تا زندگانی امام کاظم (ع) مطرح گردیده است).

موالید الائمة

سروده عباس شیرین کلام، قم، چاپخانه نهضت، ۱۳۶۴، رقعی، ۱۴۲ ص.

نزهت اثنا عشر

میرزا محمد، تهران، انتشارات جعفری، بی تا، وزیری، ۵۰۸ ص.

نگاهی بر زندگی چهارده معصوم (ترجمه انوار البهیة)

محدث بزرگ، حاج شیخ عباس قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق)، ترجمه محمد محمدی اشتهااردی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۲، وزیری، ۶۱۶ ص.

نگاهی بر زندگی دوازده امام (ع) (ترجمه المستجد من الارشاد)

شیخ مفید: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثی بغدادی (۳۳۶ - ۴۱۳ ق)، تلخیص: علامه حلی ابو منصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر

(۶۴۸ - ۷۲۶ ق)، ترجمه محمد محمدی اشتهااردی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰، رقعی، ۳۰۴ ص.

نورالابصار در تاریخ ائمه اطهار

محمد رضا احمدی شاهرودی، مشهد، بی نا، ۱۳۷۰ ق، خشتی، ۱۲۹ ص.

نورالابصار در فضیلت احمد مختار و ائمه اطهار

سید مهدی یزدی حایری، لکهنو، بی نا، ۱۳۲۳ ق، رقعی، ۲۸۸ ص.

نورالابرار فی تاریخ النبی و آله الاخیار

سید علینقی طباطبایی حایری (م ۱۲۸۹ ق)، تقریظ: آیت الله سید ابوالحسن رضوی قمی کشمیری، بمبئی، بی نا، ۱۳۰۹ ق، رقعی، ۷۱ ص.

هدیه نمله لخير البرية

سید محمد جواد بهشتی، تهران، بی نا، ۱۳۹۰ ق، وزیری، ۵۹۶ ص.

کتابشناسی حضرت فاطمه (س)

ناصرالدین انصاری قمی

۱. در این کتابشناسی، هر آنچه پیرامون حضرت فاطمه زهرا (س) نگاشته شده، اعم از کتابهای پرحجم و کم حجم، رساله ها و جزوه ها و کتابهای تک جلدی و کتابهای چند جلدی همه در ردیف هم فهرست شده است.
۲. ابتدا کتابهای چاپی (عربی، فارسی، اردو و زبانهای دیگر) و سپس کتابهای مخطوط و غیر چاپی (عربی، فارسی، اردو) و فهراس متعدد ذکر شده است.
۳. در این مجموعه تنها کتابهای مستقل پیرامون حضرت زهرا ذکر شده و از یادکرد مقالات و کتابهای ضمنی دوری شده است. اما گاه از کتابهایی که مشترک بین آن حضرت و امیرالمؤمنین علی (ع) بوده - و شمار آنها بسیار کم است - نیز یاد شده است.
۴. در این مجموعه نام کامل کتاب، نام مؤلف (و احياناً مترجم و دیگر کسان)، ثوبت چاپ، محل چاپ و نام ناشر و سال چاپ، قطع کتاب و تعداد صفحات آن ذکر شده، و اگر برخی از این اطلاعات ذکر نشده به دلیل عدم ذکر آنها در کتاب و یا پیدا نکردن کتاب بوده است.
۵. ذیل بعضی از کتابها مختصری از محتوای کتاب هم توضیح داده شده است.
۶. مؤلف در این مقاله ادعای استقصاء تمام نداشته، اما از فحص و

جست و جوی بسیار فروگذار نکرده است.

۷. کتابهای مخطوط، اعم از کتب موجود و مفقود می باشد.

۸. نقل اطلاعات و اقتباس از مطالب این کتاب با ذکر کامل منبع، بدون اشکال است، اما تقلید و استفاده از آن به نام خود شرعاً حرام است.

در پایان از خداوند متعال مسئلت می نمایم که در دنیا ما را از عنایات و تأییدات فرزند عزیز زهرا، فخر آل رسول، حضرت بقیة الله الاعظم، حجة بن الحسن العسکری - ارواح العالمین فداء - و در آخرت از شفاعت آن بانوی دو جهان محروم مفرماید و همگان را در خدمت به آستان مقدس اهل بیت عصمت و طهارت (ع) توفیق عطا فرماید. بمنه و کرمه انه ولی مجیب.



الف) کتابهای چاپی عربی

اتحاف السائل بما لفاطمة من المناقب والفضائل

(سيدة نساء اهل الجنة فاطمة الزهراء)

شیخ محمد عبدالرؤف بن تاج العارفین علی بن زین العابدین مناوی قاهری شافعی (۹۵۲ - ۱۰۳۱ ق)، تحقیق و تعلیق: عبداللطیف عاشور، قاهره، مکتبة القرآن، ۱۹۸۷ م / ۱۴۰۷ ق، وزیری، ۱۱۰ ص.

● این کتاب درباره ولادت حضرت، نامها، ازدواج، فضائل و مناقب، سخنان و اشعار آن حضرت است.

احراق بیت فاطمة علیها السلام فی الكتب المعتمدة عند اهل السنة

حسین غیب غلامی زنجانی، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، وزیری، ۲۵۲ ص.

احقاق الحق و ازهاق الباطل - ج ۱۰

قاضی سید نورالله مرعشی شوشتری (ش: ۱۰۱۹ ق)، تعلیقات: آیت الله سید

شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ ق)، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۳ ق، وزیری، ۷۶۰ ص.

● این کتاب آکنده از فضائل و مناقب حضرت زهرا (س) با استناد به مدارک اهل تسنن است. در این کتاب از ولادت، نامها، فضیلت، سلام خداوند بر او، عظمتش در محشر، محبت پیامبر به او، شباهتش به پیامبر، ازدواج و مهریه و عروسی آن حضرت، زندگی اش پس از پیامبر، وصیت و شهادت او سخن رفته است.

اخلاق فاطمة و صفاتها و کراماتها

ملاحسن - محمد بن مرتضی - فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق).

● این کتاب جزئی از «محجة البیضاء» است، که مستقلاً به چاپ رسیده است.

الارائج المسکية فی تفضیل البضعة الزکية

علیها افضل صلاة و ازکی تحية

سید حسن حسینی آل المجدد الشیرازی، وزیری، ۴۳ ص (در مجله تراثنا، ش ۴۵، ص ۱۹۹ - ۲۴۱).

● این رساله رد کسانی است که زنان پیامبر اکرم را بر حضرت زهرا تفضیل داده‌اند و در صدد اثبات آن است که حضرت فاطمه برترین زنان عالمیان - از اولین و آخرین - است.

الاربعون حديثاً فی فضائل امیر المؤمنین

سيدة نساء العالمین علیهما السلام بروایة عایشة

شیخ احمد محمودی، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۰ ق، وزیری، ۲۰۸ ص.

● در این کتاب، ۴۰ موضوع با ۱۲۵ حدیث از منابع اهل سنت در فضائل آن دو بزرگوار درج شده است.

الاربعين حديثاً فی فضائل الزهراء علیها السلام

ابوصالح مؤذن احمد بن عبدالملک نیشابوری (۳۸۸ - ۴۷۰ ق)، چاپ بیروت.

اعلموا انی فاطمة = فاطمة الزهراء عليها السلام والحضارة الاسلامية

شیخ عبدالحمید مهاجر، بیروت، دارالکتاب والعتره، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۸۳ م،
وزیری، ۱۵ جلد: ۷۶۰۳ ص.

● کاملترین کتاب پیرامون زندگی، فضائل، مناقب، مصائب، خطبه ها، سخنان و
کتابنامه حضرت فاطمه سلام الله علیها است.

ام الائمة

قاضی سید محمد محسن هندی صاحب وفا سینا پوری، به اهتمام: سید صغیر
حسن شمی زندی واسطی، دهلی، مطبع یوسفی، ۱۶۸ ص.

● این کتاب شامل فضائل و مناقب و مصائب حضرت زهرا و پاسخ به کتاب
«امهات الامة» نذیر احمد دهلوی است.

ام الحسنین بنت اکرم رسول السیده فاطمة الزهراء البتول

احمد عبدالمنعم عبدالسلام الحلوانی، قاهره، مطبعة الامانة، ۱۹۶۹ م، رقعی،
۱۰۳ ص.

انوار الولاء فی مآتم الزهراء

سید احمد حکیم، قم، انتشارات فیروز آبادی، ۱۴۱۹ ق، وزیری، ۲۳۰ ص.

انها فاطمة الزهراء

محمد عبده یمانی، بیروت و دمشق، دارالمنار، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م، وزیری،
۳۴۴ ص.

باقة من سيرة الزهراء عليها السلام

حسین فاضلی افغانی، دمشق، دارالحکمة، ۱۹۸۹ م، جیبی، ۳۲ ص.

البتول علیها السلام

احمد فهمی محمد محامی، چاپ مصر.

- (برای دومین بار در ضمن کتاب ماذا فی التاريخ محمد حسن قبیسی عاملی، جزء ۳۳، ص ۱-۴۵ به چاپ رسیده است).

البتول العذراء

محمد حسین شمس الدین عاملی، مقدمه: عبدالله علایی
چاپ بیروت، ۱۳۶۹ ق، جیبی، ۹۶ ص.

البتول فاطمة الزهراء

عبدالفتاح عبدالمقصود، بیروت، مكتبة المنهل الكويتية، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۲ م،
رقعی، ۶۷ ص.

البتول فاطمة الزهراء

عبدالفتاح محمد حلوه، بیروت، مكتبة المنهل الكويتية، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۲ م.

بحار الانوار، جلد ۴۳

علامه مولی محمد باقر مجلسی اصفهانی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق، چاپ دوم،
بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق، وزیری، ۲۳۶ ص.

- در این کتاب زندگانی، فضائل و مناقب، خطبه و شهادت حضرت زهرا در ۱۰ فصل گرد آمده و به فارسی و اردو نیز ترجمه شده است.

بعض مناقب فاطمة الزهراء سلام الله عليها

حاج شیخ عباس محدث قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق، بیروت، دارالمرتضی.

البلاغة الفاطمية فی خطبها (س)

عبدالرضا بن محمد علی مطبعی، نجف، مطبعة الغری، ۱۳۶۴ ق.

- در این کتاب خطبه‌های حضرت همراه با تعلیقاتی گرد آمده است.

البلاغة الفاطمية من الدوحة المحمدية

سید جاسم حسن شبر، چاپ نجف، ۱۹۵۱ م، جیبی، ۲۰ ص.

بیت الاحزان فی مصائب سیده النسوان

حاج شیخ عباس محدث قمی (۱۲۹۰ - ۱۳۵۹ ق، قم، دارالحکمة، ۱۴۱۲ ق، وزیری، ۱۹۲ ص.

● این کتاب مکرر به چاپ رسیده و در آن ولادت، فضائل، داستان سقیفه و شهادت حضرت زهرا(س) مورد بررسی قرار گرفته و چند بار به فارسی ترجمه شده است.

التمة فی حياة ام الائمة

محمد رضا عبدالامير انصاری، تهران، مؤسسه صاحب الزمان، ۱۳۷۷ ش، رقی، ۱۵۲ ص.

تزویج فاطمة بنت الرسول صلی الله علیه و آله

منسوب به: حضرت امام محمد باقر(ع) (۵۷ - ۱۱۴ ق)، به روایت: ابوبکر محمد بن هارون رویانی (م ۳۰۷ ق)، به اهتمام: صلاح الدین منجد، بیروت، دارالکتاب الجدید، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۳ م، وزیری، ۱۵ ص (ضمن مجموعه «رسائل ونصوص»، ص ۴۷ - ۶۱).

الثغور الباسمة فی مناقب السیدة فاطمة علیها السلام

حافظ جلال الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد سیوطی مصری شافعی (۸۴۹ - ۹۱۱ ق)، تحقیق: محمد سعید طریحی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۵ ق، وزیری، ۱۳۰ ص.

● این کتاب مجموعه احادیث در فضیلت حضرت زهرا بوده و به فارسی ترجمه شده است.

● نیز با تحقیق: مجدی فتحی السید، طنطا (مصر) دارالصحابة للتراث، ۱۴۱۱ ق، وزیری، ۴۴ ص.

- حدیث الکساء فی کتب مدرسة الخلفاء و مدرسة اهل البيت
 سيد مرتضى عسکری، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۶۱ ش / ۱۴۰۳ ق،
 وزیری، ۴۴ ص.
 ● این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

جاء الحق

- (دراسة نقدية للأفكار المطروحة في كتاب مأساة المأساة)
 محمد ابوالسعود القطيفي، چاپ دوم: بیروت، دارالسيرة، ۱۴۱۸ ق، وزیری، ۲۷۰ ص.
 جزاء اعداء الصديقة الشهيدة فاطمة الزهراء فی دار الدنيا
 سيد هاشم ناجی موسوی جزایری، چاپ قم، ۱۴۱۹ ق، وزیری، ۲ ج: ۲۰۰ + ۲۰۰ ص.
 حق الزهراء علیها السلام
 جواد یوسف بن محمد حماد، قم، هتل «الزهراء»، ۱۴۱۵ ق
 جیبی، ۲۰ ص.

- این کتاب درباره تفسیر آیه «و آت ذی القربی حق» و هفت حدیث از روایات
 عامه درباره حضرت زهرا است.

حق الزهراء علیها السلام

- آیت الله نجفی مرعشی (م ۱۴۱۱ ق) و محمد کرمی حویزی، قم، انتشارات
 مصطفوی، ۱۳۶۴ ش / ۱۴۰۶ ق، جیبی، ۱۲۷ ص.
 ● این کتاب پیرامون فذک و اثبات آن برای حضرت زهرا با استناد به احادیث
 عامه است.

حياة فاطمة علیها السلام

- محمود شلبی، چاپ سوم، بیروت، دارالجليل، ۱۴۰۹ ق، وزیری، ۳۷۵ ص.
 ● در این کتاب زندگانی حضرت زهرا با استناد به احادیث و متون تاریخی و
 مدارک غیر شیعی ذکر شده است.

خطبة الزهراء سلام الله عليها

سمنان، مؤسسة فاطمية، ١٤٠٧ ق / ١٣٦٥ ش، رقعی، ٤٠ ص.

خطبة الزهراء عليها السلام

هاشم محمد طبع، بيروت، مؤسسة البلاغ، ١٩٩٠ م، جیبی، ٣٩ ص.

دراسة عن حياة فاطمة الزهراء (ع)

على اكبر مهدی پور، كويت، ١٣٩٤ ق / ١٩٧٤ م، جیبی، ٢٨ ص.

الدرة البيضاء في شرح خطبة الزهراء عليها السلام

علامه محمد تقی بن سيد اسحق رضوی قمی (١٢٨٧ - ١٣٤٤ ق)، تهران

كتابخروشی علمی، ١٣٥٤ ق، خشتی (چاپ سنگی)، ١٩٠ ص.

● در این کتاب از متن، شرح، لغت، اعراب و معنی خطبه بحث شده است.

الدرة الغراء في وفاة الزهراء عليها السلام

شیخ حسین بن محمد آل عصفور بحرانی (م ١٢١٦ ق)، چاپ نجف، ١٣٧٢ ق،

رقعی، ٩٦ ص.

الدرة اليتيمة في بعض فضائل السيدة العظيمة

ابوسيادة عفيف الدين عبدالله بن ابراهيم بن حسن مير غني حنفي مکی -

محجوب - (م ١٢٠٧ ق)، تحقیق: محمد سعید طریحی، بيروت، مؤسسة الوفاء،

١٤٠٥ ق، جیبی، ٦٤ ص.

دلائل الزهراء عليها السلام

ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری صغیر (ق ٥٥٥ هـ)، تهران، واحد تحقیقات

اسلامی بنیاد بعثت، ١٣٧٤ ش / ١٤١٦ ق، وزیری، ١٣٦ ص.

ذکری شهادة ام الائمة الاطهار عليهم السلام

ایاد ثابت، قم، دارالشرافه، ١٤١٦ ق / ١٣٧٤ ش، رقعی، ٢٠ ص.

● در این جزوه پیرامون شهادت حضرت و چگونگی آن سخن رفته است.

رسالة في تحقيق الخبر المنسوب الى النبي:

نحن معاشر الانبياء لانورث

ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثی عکبری بغدادی (۳۳۸-۴۱۳ ق) -

شیخ مفید -، تحقیق: مالک محمودی

قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق / ۱۳۷۲ ش، وزیری، ۳۰ ص.

رسالة في رد من أخرج من اهل البيت فاطمة عليها السلام

از مؤلفی ناشناخته، به کوشش: علی اکبر زمانی نژاد، وزیری، ۱۲ ص (ضمن

میراث اسلامی ایران، دفتر پنجم، ص ۶۴۳-۶۵۴).

رسالة في صداق سيدتنا فاطمة الزهراء

صلى الله على أبيها و عليها و سلم

مولوی محمد صبغة الله بن مولوی محمد غوث هندی، مدارس، مطبع احمدی،

۱۳۱۰ ق، وزیری (سنگی)، ۸ ص.

● این رساله درباره مهریه حضرت زهرا است.

رسالة في مبحث فذك

سید علی بن دلدار علی رضوی نقوی هندی (م ۱۲۵۹ ق)، چاپ هند.

● الذریعة، ج ۱۶، ص ۱۲۹.

رسالة مكية في تفصيل الزهراء عليها السلام

سید کاظم حسینی رشتی (م ۱۲۵۹ ق)، چاپ تبریز، ۱۲۷۷ ق، وزیری، ۹ ص.

● این رساله در صدد اثبات برتری حضرت زهرا بر حضرت مریم و سایر بانوان

بهشتی با استناد به آیات قرآن است.

الزهرا علیها السلام

سید محمد جمال هاشمی گلپایگانی (م ۱۳۹۷ ق)، بغداد، منشورات حدیث الشهر، ۱۳۶۹ ق / ۱۹۵۰ م، جیبی، ۱۳۴ ص.

● این کتاب به شرح مختصر ولادت، فضائل حضرت زهرا و تحلیل جریان غصب فدک پرداخته و به فارسی ترجمه شده است.

الزهراء سلام الله علیها فی دیوان الشعر العربی

قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسة البعثة، تهران، مؤسسة الزهراء، ۱۴۱۷ ق / ۱۳۷۵ ش، وزیری، ۴۶۰ ص.

الزهراء

محب الدین خطیب، قاهره، مطبعة السلفية، ۱۳۴۳ ق، ۴۰ ص.

الزهراء اسوة و قدوة

محمد جعفر شمس الدین عاملی، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۹۳ م.

الزهراء خیر نساء العالمین

ناصر مکارم شیرازی، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۴ ق، وزیری، ۱۵۷ ص.

● این کتاب در برگیرنده زندگانی، فضائل و خطبه های حضرت می باشد و اصل کتاب به زبان فارسی است.

الزهراء سيدة الکساء و نساء الیوم

کریم احمد صائغ، نجف، مکتبة العلمین، ۱۳۸۷ ق، وزیری، ۴۴ ص.

الزهراء عقب الرسالة و عبیر محمد (ص)

ام الحسین بغدادی، اشراف: شیخ قاسم بغدادی، چاپ قم، ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۲۰۶ ص.

● در این کتاب با قلمی زیبا دوران زندگی، ازدواج، فرزندان، فدک، بیماری و شهادت حضرت زهرا بیان شده و به فارسی نیز ترجمه شده است.

الزهراء فاطمة البتول

احمد عبدالجواد الدومی، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا، رقعی، ۲۴ ص (از سری «مسلمات خالدا» - ۲).

الزهراء فاطمة بنت محمد صلوات الله عليها

عبدالزهراء عثمان محمد، نجف، ۱۳۸۸ ق، وزیری، ۲۲۰ ص.

● این کتاب به تحلیل زندگی سیاسی حضرت زهرا و شرح خطبه آن حضرت پرداخته است.

الزهراء فی السنة والتاریخ والادب

سید محمد کاظم کفایی، نجف، مطبعة الغری، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۱ ق، رقعی، ۲ ج؛ ۲۲۵ + ۴۰۸ ص.

● در جلد اول این کتاب از ولادت، نامگذاری، مادر و خواهران، هجرت، ازدواج، خانه داری حضرت و در جلد دوم از زندگی سیاسی، خطبه ها، غصب فدک و شهادت حضرت زهرا سخن رفته است.

الزهراء علیها السلام لِمَ لَمْ تَذکر مأساتها؟

فاضل فراتی، قم، چاپخانه سیدالشهداء، ۱۳۷۶ ش، جیبی، ۳۲ ص.

السقیفة والفدک

ابوبکر احمد بن عبدالعزيز جوهری (م ۳۲۳ ق)، به روایت: عزالدین عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی (م ۶۵۶ ق)، مقدمه و تحقیق: محمد هادی امینی نجفی، چاپ دوم، بیروت، شركة الکتبی، ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۱۶۰ ص.

السيدة فاطمة الزهراء

شیخ محمد عطوی و شیخ محمد مقداد، بیروت، دارالمرتضی، رقعی، ۴۶ ص.

سیده النساء فاطمة الزهراء عليها السلام

گروه نویسندگان، ترجمه: محمد عبدالمنعم خاقانی، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۰۸ ق / ۱۳۶۶ ش، رقعی، ۴۸ ص.

سیده نساء العالمین فاطمة الزهراء

بنت رسول الله، زوجة الامام علی علیه السلام

محمود ابراهیم صمادی و عبدالعزیز سلیمان، دمشق، دار کرم، وزیری، ۵۰ ص.

سیره الزهراء عليها السلام

شهید سید عبدالحسین دستغیب شیرازی (۱۳۲۲ - ۱۴۰۲ ق)، ترجمه: لجنة الهدی، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۱۸۹ ص.

● در این کتاب سیمای حضرت زهرا در قرآن مجید به خوبی نمایانده شده است.

شرح خطبة الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام

حاج شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی (۱۳۲۸ - ۱۴۰۳ ق)، مقدمه و تعلیق: محمد کاظم خاقانی، قم، نشر انوار الهدی، ۱۴۱۲ ق، وزیری، ۲۷۰ ص.

● در این کتاب ابتدا پیرامون زندگی حضرت زهرا و تحلیلی درباره امامت، و سپس به شرح خطبه پرداخته است.

شرح خطبة فاطمة الزهراء عليها السلام

شیخ نزید قمیحه، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۵ ق، وزیری، ۱۹۲ ص.

شرح خطبة الكبيرة للزهراء البتول عليها السلام

شیخ مسلم جابری (۱۳۲۴ - ۱۳۷۴ ق)، چاپ نجف، جیبی، ۲۴ ص.

شعاع من نور فاطمة عليها السلام

سید مرتضی حسینی شیرازی، بیروت، مرکز الرسول الاعظم، ۱۴۱۹ ق، رقعی، ۱۵۵ ص.

● عنوان دیگر کتاب، دراسة عن القيمة الدافقة لمحبة فاطمة عليها السلام است.

صحيفة الزهراء عليها السلام

جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش، وزیری، ۳۵۶ ص.

● این کتاب مجموعه دعاها، ذکرها و نمازهای منسوب به حضرت است.

الصدیقة الزهراء بین المحنة والمقاومة

عبدالزهراء عثمان محمد، قم، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۲۰۸ ص (ج ۱).

الصدیقة فاطمة الزهراء عليها السلام

گروه نویسندگان، تهران، مؤسسة البلاغ، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ ش، جیبی، ۹۲ ص.

● این کتاب به فارسی و انگلیسی ترجمه شده و کتابی خواندنی و متین می باشد.

ظلمات فاطمة الزهراء فی السنة والآراء

عبدالکریم عقیلی، بیروت، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م، وزیری، ۳۸۰ ص.

● در این کتاب از غصب فدک، خطبه حضرت زهرا، هجوم به خانه او، احراق بیت و اسقاط محسن، بیماری، شهادت و گفتار فقهای متقدمین و متأخرین و معاصرین شیعه درباره آن، سخن رفته است.

عظمة الصدیقة الكبرى فاطمة الزهراء عليها السلام

فاضل فراتی، چاپ قم، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، رقعی، ۱۲۰ ص.

● این کتاب در ۹ بخش به بررسی زندگانی حضرت از ولادت و تا وفات پرداخته و استناد آن به مدارک اهل سنت است.

العقد الفريد

سید مهدی شجاعی، ترجمه: منیر مسعودی، تهران، مؤسسة الفكر الاسلامی،

۱۴۱۶ ق، خشتی، ۲۱ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

- این کتاب پیرامون گردنبند حضرت زهرا است که به فقیری بخشید و او آن را به عمار یاسر فروخت و عاقبت به خود حضرت بازگشت.

علی و فاطمه بحران یلتقیان

شیخ عبدالحمید مهاجر، بیروت، دارالکتاب والعتره، رقعی، ۲۵۴ ص.

عوالم العلوم والمعارف والاحوال

من الآیات والایخبار والاقوال - ج ۱۱

علامه شیخ عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی (ق ۱۲ هـ)، تحقیق: مؤسسه الامام المهدی (ع)، استدراک: سید محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام المهدی، ۱۴۱۶ ق، وزیری، ۲ ج: ۱۲۰۰ ص.

- در این کتاب از تمام ادوار زندگانی حضرت زهرا از: خلقت، نور، ولادت، تربیت، ازدواج، اخلاق، فرزندان، خطبه‌ها، سخنان، حدیث کساء، شهادت و فضائل و مناقب ایشان بحث شده و دو بار به فارسی ترجمه شده است.

فاطمه بنت رسول الله (ص)

مریم نورالدین فضل الله، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۹ ق، وزیری، ۲۳۵ ص.

فاطمه بنت رسول الله سیده نساء هذه الامه

کیف زفت الی علی رضی الله عنهما

عبدالعزیز بن عبدالفتاح القاری، چاپ سوم: مدینه، مکتبه الدار، ۱۴۱۳ ق، جیبی، ۴۰ ص.

فاطمه بنت محمد ام الشهداء و سیده النساء

عمر ابونصر، چاپ دوم، بیروت، مکتبه الاهلیه، ۱۳۵۶ ق / ۱۹۳۵ م، رقعی، ۱۴۴ ص.

- این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

فاطمة سيدة النساء

محمد محمود زيتون، چاپ قاهره.

● ر.ک: الحافظ السلفی / ۳۱۴.

فاطمة من المهد الى اللحد

سيد محمد كاظم حائري قزوینی (۱۳۵۱ - ۱۴۱۵ ق)، بيروت، مؤسسة الوفاء،

۱۴۰۴ ق، وزیري، ۶۹۶ ص.

● در این کتاب یک دوره کامل زندگی، مناقب، مصائب، خطبه و شهادت حضرت بررسی شده و به فارسی ترجمه شده است.

فاطمة هي فاطمة

علي شريعتي (م ۱۳۵۶ ش)، تعريب: سعيد علي، چاپ دوم، تهران، حسينيه ارشاد،

۱۳۶۸ ش، رقعى، ۲۰۱ ص.

● این کتاب به فارسی بوده و بر آن چند نقد نگاشته شده است.

فاطمة الزهراء عليها السلام

محمد موفق سليمه، بيروت، دارالمعرفة، (از مجموعه «بنات النبی»).

فاطمة الزهراء عليها السلام

حسين شاكرى، قم، نشر الهادى، ۱۴۱۵ ق، وزیري، ۴۳۲ ص (از مجموعه

«المصطفى والعتره» - ۴).

فاطمة الزهراء

عبدالفتاح عبدالمقصود، چاپ دوم، بيروت، دارالزهراء، ۱۴۰۶ ق، وزیري، ۲

ج: ۳۷۰ + ۳۹۲ ص.

● این کتاب با قلم شیوا زندگی حضرت زهرا را نگاشته و به تفصیل پیرامون زندگی حضرت، ازدواج، غصب فدک، خطبه‌ها و شهادت حضرت زهرا بحث کرده است.

فاطمه الزهراء

توفیق ابوعلّم، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م، رقعی، ۳۰۴ ص.

فاطمه الزهراء

محمد کامل حسن محامی، چاپ سوم، بیروت، المكتب العالمی للطباعة والنشر،

۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م، رقعی، ۱۲۵ ص (از سری «عظماء الاسلام» - ۱۳).

● در این کتاب از طفولیت، شخصیت، ازدواج، محبت پیامبر نسبت به حضرت زهرا بحث شده است.

فاطمه الزهراء

عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی مصری، چاپ بیروت، ۱۳۹۹ ق، رقعی، ۶۰ ص (از سری «موسوعة آل النبی»).

فاطمه الزهراء

فايد عمروسی، قاهره، دارالشروق، ۱۹۸۱ م، رقعی، ۴۷ ص (از سری «اهل البيت»).

فاطمه الزهراء عليها السلام

سید مهدی آیت اللهی - دادور -، تعریب: کمال السید، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۴ ش، وزیری، ۳۲ ص (مصور - ویژه نوجوانان)، (از سری «مع المعصومین (ع)» - ۳).

فاطمه الزهراء عليها السلام

[میر ابو الفتح دعوتی]، بیروت، الدار الاسلامیة، ۱۴۰۶ ق، وزیری، ۲۵ ص (از سری «القادة الابرار»).

● این کتاب مصور و ویژه نوجوانان است.

فاطمه الزهراء عليها السلام

محمد عطیه خمیس، چاپ قاهره.

فاطمه الزهراء عليها السلام

گروه نویسندگان، قم، مؤسسة الامام الحسين، ۱۴۱۳ ق / ۱۳۷۱ ش، رقعی، ۲۴ ص.

فاطمه الزهراء عليها السلام

داود بن سلمان کعبی هجری، نجف، مكتبة العلمين، ۱۳۷۸ ق، وزیری، ۲ ج: ۴۵۶ + ۳۸۲ ص.

● ر.ک: معجم ما کتب عن النبی واهل بيته ۵ / ۳۵.

فاطمه الزهراء عليها السلام

عبد الغفار موافی، دویبی، ثقافة البلوغ، ۲۹۰ ص.

فاطمه الزهراء عليها السلام

علی محمد علی دخیل، بیروت، مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۰ ق، رقعی، ۱۷۶ ص.
● این کتاب به فارسی و ترکی ترجمه شده و در آن به فضائل و ویژگیها و زندگانی حضرت اشاره شده است.

فاطمه الزهراء اسوة المرأة المسلمة

ام احمد الحسینی، تهران، مؤسسه انصارالحسین، ۱۳۷۱ ش، وزیری، ۱۹۲ ص.

فاطمه الزهراء افضل اسوة للنساء

حاج سید محمد حسینی شیرازی، تهران، مؤسسة الامام الصادق، ۱۳۶۳ ش، وزیری، ۹۵ ص.
● این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

فاطمه الزهراء ام ابیها

سید فاضل حسینی میلانی، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۸ ق، وزیری، ۱۲۴ ص.

فاطمه الزهراء ام ابیها

شاكر انصاری، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق، وزیری، ۱۲۴ ص.

فاطمه الزهراء ام الامامة و سيدة النساء

شیخ محمد حسن نائینی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق، وزیری، ۳۳۴ ص.
 ● در این کتاب یک دوره کامل زندگانی حضرت زهرا با استفاده از احادیث و روایات اهل سنت و شیعه تدوین شده است.

فاطمه الزهراء سلام الله علیها بهجة قلب المصطفی

احمد رحمانی همدانی، تهران، انتشارات بدر، ۱۳۶۹ ش / ۱۴۱۰ ق، وزیری، ۷۴۱ ص.

● مؤلف در این کتاب زندگانی حضرت زهرا را در ۴۰ فصل تدوین نموده و به فارسی نیز ترجمه شده است.

فاطمه الزهراء علیها السلام سيدة نساء العالمین

عبد المنعم کاظمی، چاپ بغداد.

● این کتاب پیرامون عصمت، ازدواج، مصحف و زندگی حضرت زهرا پس از وفات پیامبر تا شهادت آن حضرت سخن گفته است.

فاطمه الزهراء علیها السلام فی الاحادیث النبویة

عبد المحسن علاوی سراوی، بیروت، دار المودة، ۱۹۹۴ م، وزیری، ۲۴۵ ص.
 ● در این کتاب پیرامون حضرت خدیجه، تولد و نامه‌های حضرت زهرا، هجرت، ازدواج، آیه مباهله، سوره دهر، مناقب و فضائل، اخلاق، ویژگیها، خطبه‌ها، شهادت و فرزندان حضرت زهرا سخن رفته است.

فاطمه الزهراء علیها السلام فی القرآن

سید صادق حسینی شیرازی، چاپ دوم، قم، مؤسسة الفكر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، وزیری، ۳۶۰ ص.

● در این کتاب آیاتی از قرآن مجید، به نوشته علمای اهل سنت به حضرت زهرا تأویل شده است.

فاطمه الزهراء قدوة المرأة المسلمة

کاظم سباغی، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۵ م، جیبی، ۴۴ ص.

فاطمه الزهراء سلام الله عليها قدوة و اسوة

سید محمد تقی مدرسی، تهران، رابطه الاخوة الاسلامية، ۱۴۰۴ ق، رقعی، ۱۰۲ ص.

● در این کتاب پیرامون اصل و نسب حضرت، نسل حضرت، مقام، جلوه‌های هدایت و اسوه بودن حضرت زهرا بحث شده و سه بار به فارسی ترجمه شده است.

فاطمه الزهراء ليلة القدر

سید عادل علوی، قم، مؤسسه الاسلامیة العامة، ۱۳۷۵ ش، وزیری ۳۲ ص.

● در این کتاب تطبیق لیلۃ القدر به حضرت فاطمه و بخشی از شهادت آن حضرت آمده است.

فاطمه الزهراء المثل الاعلى للمرأة المسلمة

سید شریف سعید عاملی، چاپ اول، بیروت، ۱۹۸۸ م، وزیری، ۲۰۲ ص.

● در این کتاب از خلقت، فضائل، ازدواج، آیات قرآنی مربوط به حضرت، نامها و شهادت و مظلومیت و شفاعت حضرت زهرا سخن به میان آمده است.

فاطمه الزهراء المرأة النموذجية في الاسلام

ابراهیم امینی، تعریب: سید علی جمال غفار حسینی، بیروت: مؤسسة البعثة،

۱۴۱۰ ق، وزیری، ۲۱۵ ص.

● این کتاب به فارسی بوده و به عربی، اردو، ترکی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی ترجمه شده و پیرامون ولادت، ازدواج، زندگی، فضائل، مبارزات سیاسی و تحقیق در منازعه آن حضرت با ابوبکر بحث شده است.

فاطمه الزهراء والفاطميون

عباس محمود عقاد مصری، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۸ ق،

وزیری، ۲۲۶ ص.

● در این کتاب پیرامون حضرت زهرا و نسل ایشان سخن رفته و به فارسی ترجمه شده است.

فاطمة الزهراء و ترفی غمد

سلیمان کتانی - نویسنده مسیحی لبنانی -، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق، وزیری، ۱۹۲ ص.

● کتابی است تحلیلی که به شرح احوال حضرت زهرا و زندگی سیاسی ایشان پرداخته و به فارسی ترجمه شده است.

الفتح والبشرى فى مناقب فاطمة الزهراء

سید محمد بن حسین مدنی حنفی جفری (۱۱۴۹ - ۱۱۸۶ ق)، تحقیق: محمد سعید طریحی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۵ ق، جیبی، ۴۷ ص.

فدک (هدى الملة الى ان فدک من النحلة)

سید محمد حسن موسوی حائری قزوینی (۱۲۹۶ - ۱۳۸۰ ق)، تحقیق: باقر مقدسی، مقدمه: عبدالفتاح عبدالمقصود، قاهره، مطبوعات النجاشی، ۱۳۹۶ ق، وزیری، ۲۳۰ ص.

● کتابی است بسیار خواندنی پیرامون فدک و ارث پیامبر و گفتار ابوبکر، و به فارسی ترجمه شده است.

فدک فى التاريخ

شهید سید محمد باقر صدر (۱۳۵۲ - ۱۴۰۱ ق)، چاپ سوم، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۰۶ ق / ۱۳۶۴ ش، رقی، ۱۴۸ ص.

● این کتاب پیرامون اعتراض حضرت زهرا به خلیفه وقت و استناد به قرآن در برابر غاصبین نوشته شده و دو بار به فارسی ترجمه شده است.

فضائل الزهراء عليها السلام

ترجمه: مؤسسه ادیب، قم، هتل الزهراء، ۱۳۷۴ ش، جیبی، ۲۸ ص.

فضائل فاطمة الزهراء عليها السلام

ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان بغدادی معروف به ابن شاهین (۲۹۷ - ۳۸۵ ق)، تحقیق: محمد سعید طریحی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م، رقعی، ۵۱ ص.

فضائل فاطمة الزهراء عليها السلام

ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان بن محمد بن ایوب مروزی خراسانی بغدادی (۲۹۷ - ۳۸۵ ق)، تحقیق: محمد هادی امینی نجفی، اصفهان، مکتبه الزهراء.

فی بیت فاطمة

عبد الصمد ترکی، چاپ کویت، رقعی، ۲۰۲ ص.

● در این کتاب زندگانی اجتماعی و خانوادگی حضرت زهرا با قلم زیبا نگاشته شده و به فارسی ترجمه شده است.

فی ذکر الصديقة الطاهرة سيدة نساء العالمين

سید محمد حسین فضل الله، بیروت، ۱۴۱۸ ق، جیبی، ۳۹ ص.

قبسات من حياة سيدة نساء العالمين

السيدة فاطمة الزهراء (ع)

السید احمد شکر الحسنی، وزیري، ۲۰۶ ص.

● در این کتاب از سیمای حضرت در قرآن، اخلاق (زهد، عبادت، دعا)، مصائب، خطبه‌ها و شهادت حضرت زهرا سخن رفته است.

قبس من نور الزهراء عليها السلام

آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای، قم، دارالولاية للثقافة والاعلام، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۸ ص.

● ترجمه یکی از سخنرانیهای مقام معظم رهبری است.

قدیسه الاسلام

سید محمد حسینی میلانی، قم، نشر تابان، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، وزیری، ۳۲۳ ص.
 ● در این کتاب از ولادت، پدر و مادر، ازدواج، اخلاق، اوصاف، کنیه‌ها، فدک، خطبه‌ها، بیت‌الاحزان، احادیث و ادعیه، فرزندان، شهادت و وصایای حضرت زهرا سخن به میان آمده است.

قوافل الشعراء فی سیره الزهراء (ع)

حاج ملا جلیل کربلایی، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ ق، وزیری، ۲۶۰ ص.

● مجموعه اشعار شعرای عرب در مدح و مرثیه حضرت زهرا است.

قصه الایثار

سید مهدی شجاعی، ترجمه: سید علی موسوی، تهران، مؤسسه الزهراء، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، خشتی، ۲۴ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

● در این کتاب داستان اتفاق حضرت فاطمه به مسکین و یتیم و اسیر در سه روز پیاپی و گرسنه ماندن خود و خانواده‌اش ترسیم شده است.

کحل الناظرین فی تفضیل الزهراء علی الانبیاء والمرسلین

علامه سید محمد مرتضی حسینی جوفوری (م ح ۱۳۳۳ ق)، چاپ هند، ۱۳۰۲ ق.

● ر. ک: الذریعة ۱۷ / ۲۸۵.

کلمة الزهراء علیها السلام

(خطبة الزهراء فی احدث قصیده شعرية)

سید عباس مدرسی، قم، انتشارات عاشورا، ۱۴۱۴ ق، رقعی، ۱۲۸ ص.

● در این کتاب زندگی سیاسی حضرت زهرا و مسأله فدک و نظم خطبه حضرت ذکر شده است.

الکلمة الغری فی تفضیل الزهراء علیها السلام

علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی (۱۲۹۰ - ۱۳۷۷ ق)، چاپ صیدا، ۱۳۴۷ ق، جیبی، ۵۸ ص.

● این کتاب پیرامون فضیلت حضرت با استناد به آیات قرآن و احادیث غیر شیعی بوده و دو بار به فارسی ترجمه شده است.

الکلمة الغراء فی فضائل الزهراء علیها السلام

یحیی فلسفی دارابی شیرازی، بیروت، دارالارشاد، ۱۴۱۷ ق، وزیری، ۴۰۰ ص.

● این کتاب بخشی از مسند الرسول الاعظم است که جداگانه به چاپ رسیده است.

اللؤلؤة البيضاء فی فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام

سید طالب موسوی خراسان، قم، انتشارات انوار الهدی، ۱۳۷۰ ش / ۱۴۱۲ ق، وزیری، ۲۵۶ ص.

● در این کتاب چهل حدیث در فضیلت حضرت زهرا با شرح و تحقیق آمده است.

للزهراء شذی الكلمات

مجموعه اشعار عربی در رثای حضرت زهرا، قم، المكتبة الادبية، ۱۴۱۹ ق، وزیری ۷۵ ص.

لماذا کتاب مأساة الزهراء، شبهات و ردود

سید جعفر مرتضی حسینی عاملی، چاپ دوم: بیروت، دارالسيرة، ۱۴۱۸ ق، وزیری، ۱۰۰ ص.

● پاسخ به انتقادات و پرسشهایی است که به کتاب مأساة الزهرا شده است.

لمحة عن حياة البتول العذراء فاطمة الزهراء علیها السلام

ناشناخته، چاپ ۱۹۸۴ م، رقعی، ۲۰ ص.

اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء عليها السلام

علامه میرزا محمد علی انصاری قراچه داغی تبریزی (م ۱۳۱۰ ق)، چاپ تبریز، ۱۲۹۷ ق، رحلی (سنگی)، ۴۷۰ ص.

- در این کتاب علاوه بر شرح خطبه از دیدگاه لغوی، ادبی، تاریخی به فضائل، مناقب، زندگانی، دعاها، حرزها و فرزندان آن حضرت اشاره رفته است.
- نیز با تحقیق و تخریج: سید هاشم میلانی، قم، دارالهادی، ۱۴۱۸ ق، وزیری، ۹۱۲ ص.

مأساة الزهراء عليها السلام، شبهات... ردود

سید جعفر مرتضی حسینی عاملی، بیروت، دارالسیره، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م، وزیری، ۲ ج: ۲۸۸ + ۴۱۶ ص.

- در این کتاب به زندگانی، فضائل و مناقب حضرت اشارتی رفته و پس از آن پیرامون مصائب و خطبه و شهادتش به تفصیل - و با استناد به کتب تاریخی، حدیثی، ادبی از عامه و خاصه بحث شده و شبهات و اشکالات را پاسخ داده است.

مجمع النورین و ملتقى البحرين فی احوال بضعة سيد الثقلين

علامه شیخ ابوالحسن دولت آبادی مرندي نجفی (م ۱۳۴۹ ق، تهران، ۱۳۲۸ ق، رقعی (سنگی)، ۳۷۷ ص، خط: زین العابدین محلاتی.

- در این کتاب جزئیات زندگانی حضرت زهرا با استناد به احادیث، به خوبی بیان شده است.

مسند الزهراء عليها السلام

عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران، نشر عطارد، ۱۳۷۱ ش / ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۶۱۵ ص.

- این کتاب شرح حال مفصل حضرت زهرا در ۴۷۰ صفحه و راویان حدیث از حضرت در ۱۵۰ صفحه می باشد.

مسند فاطمة الزهراء سلام الله عليها

سید حسین موسوی شیخ الاسلامی توپسرکانی، مراجعه و تقدیم: سید محمد جواد حسینی جلالی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۹ ق / ۱۳۷۷ ش، وزیری، ۵۹۲ ص.

● این کتاب شرح زندگی حضرت زهرا و بخشی از دعاها و احادیث ایشان است.

مسند فاطمة الزهراء رضی الله عنها

جلال الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد شافعی سیوطی مصری (۸۴۹ - ۹۱۱ ق)، به اهتمام: حافظ عزیز بیگ، چاپ حیدرآباد هند، ۱۴۰۶ ق (من احیاء التراث الاسلامی).

● در این کتاب ۲۸۲ حدیث از حضرت زهرا گرد آمده است.

● مجله تراث، ش ۲۰، ص ۶۴

مصائب فاطمة الزهراء عليها السلام

محمود شریفی، قم، دارالشرافه، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، وزیری، ۱۲۸ ص.

● در این کتاب مصیبتها و شهادت حضرت و اشعار شعرای عرب درباره آن گرد آمده است.

مصادر الدراسة عن الزهراء عليها السلام

علی محمد علی دخیل، چاپ نجف، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۷ م، جیبی، ۵۸ ص.

● در این رساله حدود ۱۰۰ کتاب پیرامون حضرت زهرا نام برده شده است.

مطمئن القلوب و منفس الكروب

شیخ محسن آل عصفور بحرانی، چاپ قم، ۱۴۰۵ ق، جیبی، ۲۸ ص.

● مؤلف در این جزوه خطبه حضرت زهرا و منظومه حدیث کساء را با پاورقی آورده است.

ملاحظات علی منهج السید محمد حسین فضل الله

سید یاسین موسوی، بیروت، دارالروضة، ۱۴۱۴ ق، وزیری، ۲۰۸ ص.

- مؤلف در این کتاب به پاره‌ای از سخنان آقای فضل الله درباره اشکالات به منقولات زندگی حضرت زهرا در کتابها و تواریخ پاسخ داده است.

ملحقات احقاق الحق - ج ۲۵

تألیف: شهید ثالث قاضی سید نورالله مرعشی شوشتری (ش: ۱۰۱۹ ق)، اضافات و ملحقات: آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ ق)، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۳۷۱ ش / ۱۴۱۲ ق، وزیری، ۶۰۰ ص.

- این کتاب استدراک جلد دهم احقاق الحق و با استناد به منابع عامه زندگانی حضرت زهرا را مورد بررسی قرار داده است.

من فقه الزهراء علیها السلام

حاج سید محمد حسینی شیرازی، تحقیق و تعلیق: مؤسسة الرسول الاعظم، قم، ۱۴۱۵ ق، وزیری، ج ۱: ۳۲۰ ص.

- مجموعه ۵ جلد این کتاب پیرامون احکام دینی است که از گفتار حضرت زهرا استفاده می‌شود. این جلد اختصاص به احکامی دارد که از حدیث کساء استخراج شده است.

مناقب الزهراء علیها السلام

سید غلامرضا کسایی (م ۱۳۹۴ ق، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۹۸ ق، وزیری، ۱۲۰ ص.

- این کتاب در ۲۴ باب فضائل حضرت زهرا سلام الله علیها را از کتابهای روایی اهل سنت استخراج کرده است.

مناقب الفاطمية

شیخ ابراهیم بن محسن کاشانی (م ۱۳۴۶ ق، دمشق، مطبعة الفیحاء، ۱۳۳۱ ق، رقع، ۴۷ ص.

ر. ک: الذریعة، ۲۲ / ۳۳۲.

مولد الصديقة الزهراء سلام الله عليها

گروهی از نویسندگان، نجف، مطبعة الغری، ۱۳۷۶ ق، رقعی، ۳۲ ص.

مولد الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام

شیخ محمد ابو عزیز خطی بحرانی، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۱ ق، رقعی، ۹۲ ص.
● در این کتاب تاریخ زندگانی حضرت از ولادت تا ازدواج بررسی شده است.

النار الحاطمة لقاصد احراق بيت فاطمة عليها السلام

سید مقرب علی نقوی حسینی هندی، چاپ هند، ۱۲۸۱ ق، رحلی (سنگی)، ۹۱ ص.

النبراس

گروه نویسندگان، قم، ۱۴۱۵ ق، رقعی، ۳۵ ص.

● ویژه نامه مجله فصلی نبراس، به مناسبت شهادت حضرت زهرا است که به بررسی زندگی، فضائل، جهاد، وصیت و شهادت حضرت می پردازد.

نخبة البیان فی تفضیل سيدة النسوان

سید عبدالرسول شریعتمداری جهرمی، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۴۰۸ ق، رقعی، ۲۵۳ ص.

● این کتاب به بررسی خلقت، ولادت، تربیت، نامها، ازدواج، عصمت و محبت پیامبر به حضرت زهرا پرداخته است.

نساؤنا کیف یَتَمَثَّلْنَ الزهراء عليها السلام؟

محمد جعفر شمس الدین عاملی، بیروت، دارالتعارف، ۱۹۸۰ م، رقعی، ۱۹۸ ص.

النظرة الفاطمية

منصور البیات، چاپ بیروت.

● ر. ک: مجله الموسم، ش ۹ و ۱۰ (سال ۱۹۹۱ م)، ص ۴۳۹.

النفحات القدسیة فی الانوار الفاطمیة

سید عبدالرزاق کمونه حسینی (م ۱۳۹۰ ق)، بیروت، دارالصادق، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ ق، وزیری، ۱۴۲ ص.

● این کتاب به فارسی ترجمه شده و در آن از فضائل و مناقب حضرت بحث شده است.

وفاة الصدیقة الزهراء علیها السلام

سید عبدالرزاق موسوی مقرر (۱۳۱۶ - ۱۳۹۱ ق)، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، وزیری، ۱۴۸ ص.

● این کتاب سه بار به فارسی ترجمه شده و در آن از زندگی، فضائل، غصب فدک و شهادت حضرت زهرا سخن رفته است.

وفاة فاطمة الزهراء علیها السلام

شیخ علی بن شیخ حسین بلادی بحرانی، چاپ نجف، ۱۳۷۲ ق، رقعی، ۷۲ ص.

● در این کتاب پیرامون فضائل، بیماری، وصیت و شهادت و دفن حضرت زهرا بحث شده است.

وكانت صدیقة

کمال السید، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۲۳۴ ص.

● این کتاب زندگی حضرت زهرا را با قلمی زیبا به صورت داستان برای نوجوانان توضیح داده و به فارسی هم ترجمه شده است.

الهجوم علی بیت فاطمة

عبدالزهراء مهدی، چاپ بیروت، ۱۴۲۰ ق، وزیری، ۵۲۵ ص.

هوامش نقدیة (نقد کتاب «مأساة الزهراء»)

سید محمد حسینی، بیروت، مؤسسه المعارف، ۱۴۱۸ ق، رقعی، ۱۱۱ ص.

یستلونک عن الزهراء (ع)

جاسم الادیب، قم، مجمع اصحاب الکساء، ۱۳۷۶ ش، وزیری، ۲۵۷ ص.

یومیات فاطمة الزهراء علیها السلام

احمد کاتب، تهران، ۱۴۰۸ ق / ۱۳۶۶ ش، رقعی، ۱۵۶ ص.

● در این کتاب زندگی شخصی و نقش اجتماعی و سیاسی حضرت زهرا بیان شده است.



ب) کتابهای چاپی فارسی

آئینه عصمت: مدائح و مراثی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

گردآوری: محمود شاهرخی و مشفق کاشانی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۱ ش / ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۵۶۴ ص.

آئینه کوثر: سوگنامه شهادت حضرت زهرا

جعفر رسولزاده (آشفته)، قم، چاپخانه شهید، ۱۳۷۳ ش، جیبی، ۱۶ ص.

آتش به خانه وحی

سید محمدحسین سجاد، قم، نشر خرم، ۱۳۷۶ ش، وزیری، ۱۹۷ ص.

● در این کتاب با استناد به کتب اهل سنت، مسأله احراق بیت، سقط جنین و صدمات حضرت زهرا بررسی شده است.

آتش در حرم: سوگنامه حضرت زهرا

علی رضا رجالی تهرانی، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۱۳۶ ص (همراه با گریزی بر مصائب کربلا).

آداب زندگی (با استفاده از زندگی فاطمة الزهراء علیها السلام)

موسی خسروی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳ ش، ج ۱: وزیری، ۴۳۹ ص.

● در این کتاب ۲۳ درس از زندگی حضرت زهرا بیان شده است.

آرامگاه حضرت فاطمه علیها السلام

حسین عمادزاده اصفهانی (۱۳۲۵ - ۱۴۱۰ ق)، تهران، هیئت فاطمة الزهراء، ۱۳۷۳ ش، جیبی، ۲۴ ص.

آوای کوثر: خطبه حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (ع)

هیئت تحریریه، قم، مجمع عاشقان بقیع، ۱۴۱۵ ق، جیبی، ۶۴ ص.

آوای کوثر (ترجمه خطبه حضرت زهرا)

محمد نعیمی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، جیبی، ۸۴ ص.

آیات و معجزات سیده النساء فاطمة الزهراء (ع)

ابن حمزه طوسی عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزه مشهدی (ق ۶ هـ)، مترجم: ناشناخته، تهران، هیئت فاطمة الزهراء، ۱۳۷۳ ش، رقعی، ۲۴ ص.

● این رساله ترجمه بخشی از کتاب ثاقب المناقب فی المعجزات الباهرات للنبی و الائمة المعصومین الهداة می باشد.

ابوبکر و عمر چرا از فاطمه علیها السلام عیادت نمودند؟

ناشناخته (احتمالاً شیخ مصطفی ملکی)، تهران، مسجد المصطفی، جیبی، ۱۶ ص.

احتجاج بانوی بزرگ یا سیاست شوم و دفاع مظلوم

محمد علی مردانی، تهران، ۱۳۵۴ ش، رقعی، ۶۷ ص.

● این کتاب پیرامون خطبه حضرت زهرا (س) است.

احتجاج الزهراء فاطمة علیها السلام

شیخ حجة الله نجفی رضوی امیری، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۳۵ ش / ۱۳۷۶ ق، رقعی، ۲۲۴ ص.

● در این کتاب پس از ذکر از ولادت و ازدواج حضرت، به گونه ای مفصل و

مستند به مسأله غصب فدک، خطبه و شهادت و تدفین مخفیانه آن مظلومه شهیده پرداخته است.

اخلاق حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

محمد مهدی تاج لنگرودی - واعظ -، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۶۹ ش / ۱۴۱۰ ق، رقعی، ۲۰۰ ص.

اسرار فاطمیه

نظم: جواد افسر خوانساری، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۳۸ ش، رقعی، ۶۸ ص.

اسرار فدک: تحلیلی از خطبه و ماجرای فدک

محمد باقر انصاری زنجانی و سید حسین رجایی، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، وزیری، ۲۳۰ ص.

● در این کتاب از ماجرای فدک و غصب آن، سند و متن و کتابشناسی و ترجمه خطبه حضرت زهرا بحث شده است.

اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا

علی رضا رجالی تهرانی، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۶۶ ص.

● در این کتاب پیرامون فضیلت و ثواب، شرایط، آثار، شرح اذکار و تحقیق پیرامون تسبیح حضرت زهرا سخن رفته است.

اشک عرش یا عبره عرشیان

حسن انصاری زاده، تهران، مرکز نشر غیاث، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۴۷ ص.

● در این کتاب فضائل و مصائب حضرت زهرا بیان شده است.

اشکهای فاطمه سلام الله علیها پشتوانه شمشیر علی علیه السلام

سید احمد علم الهدی، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۵۱ ش، جیبی، ۱۰۹ ص.

● در این کتاب با تشریح حکومت‌های نالایق پس از پیامبر، به غصب فدک و شهادت حضرت زهرا می‌پردازد.

اگر نبود فاطمه

عباس علی مؤذنی (۱۳۷۹ - ۱۴۱۹ ق)، قم، انتشارات نه‌اوندی، ۱۳۷۸ ش، رقی، ۸۰ ص.

ام اییها (داستان زندگی حضرت زهرا (س))

رضا شیرازی، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۰ ش، رقی، ۱۶۴ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

ام اییها

سروده: سپیده کاشانی - سرور باکوچی - (۱۳۵۷ - ۱۴۱۳ ق)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقی، ۱۱ ص.

ام اییها مادر نمونه اسلام

غلام علی حبیبیان، چاپ قم، ۱۳۵۴ ش، رقی، ۲۲۷ ص.

انسیه حوراء

(برگزیده اشعار در مدح و مرثیه حضرت زهرا)

سروده: محمدنقی ژولیده نیشابوری، تهران، انتشارات پیام حق، ۱۳۶۹ ش، جیبی، ۹۲ ص.

انوار زهرا علیها السلام

سید حسن ابطحی خراسانی، چاپ دهم، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۳۲۰ ص.

● در این کتاب ۱۴۶ پرسش و پاسخ آنها پیرامون زندگی حضرت زهرا، فضائل و مناقب، فدک و فضائل سادات مطرح شده است.

انوار الزهراء عليها السلام

محمدرضا عباسی، ویراستار: رضا شیرازی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۴ ش، جیبی، ۹۶ ص.

● در این رساله چهل حدیث از حضرت زهرا و صلوات و نماز استغاثه و حرز حضرت و حدیث کسا و دعای نور آمده است.

با ساکنان حریم ولایت حضرت فاطمه زهرا

گروه نویسندگان، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جیبی، ۷۲ ص.

● این رساله یکی از شماره‌های نشریه آموزشی مکتب جبهه است که پیرامون تاریخ زندگی حضرت، فضائل حضرت و آیات قرآن درباره حضرت می‌باشد.

با شخصیت‌ترین بانوی جهان فاطمه زهرا (س)

ناصر مکارم شیرازی، مشهد، انجمن محبان الفاطمة، ۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۵ ق، رقی، ۶۰ ص.

● این کتاب زندگانی مختصر حضرت زهرا را بیان کرده است.

بانوی آسمانی

زهرا زهرایی، تهران، آزاد گرافیک، ۱۳۷۶ ش، رقی، ۲۳ ص.

بانوی اسلام فاطمه زهرا سلام الله علیها

محمد حسین پژمان، مشهد، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۳ ش، رقی، ۴۸ ص.

بانوی اسلام فاطمه زهرا سلام الله علیها

گروه نویسندگان، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۳ ش، جیبی، ۳۴ ص.

بانوی اول صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها

جواد نعیمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش، وزیری، ۱۵۶ ص.

● این کتاب با قلمی شیوا، زندگانی، فضائل، ازدواج، مبارزه و جهاد، خطبه،

وصایا و شهادت حضرت زهرا را نگاشته است.

بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها

تألیف: مؤسسه در راه حق، بازنویسی: دفتر تحقیق و تألیف کتب درسی، چاپ سوم، تهران، سازمان نهضت سوادآموزی، ۱۳۷۵ ش، رقعی، ۲۲ ص.

بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

گروه نویسندگان، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۵ ق، رقعی، ۴۸ ص.
 ● این کتاب به عربی، اردو، ترکی، انگلیسی ترجمه شده است و شامل زندگانی، اخلاق و ویژگیهای شخصی حضرت زهرا است. در این کتاب از زندگی سیاسی، خطبه، غصب فدک و شهادت حضرت بحث نشده است.

بانوی بانوان

سید ابوالفضل موسوی گرمارودی، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش، رقعی، ۳۰۰ ص.

بانوی نمونه اسلام

ابراهیم امینی، چاپ پانزدهم، قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۷ ش، رقعی، ۳۴۷ ص.
 ● در این کتاب ولادت، ازدواج، عروسی، زندگی، فضائل، جهاد و شهادت حضرت به رشته تحریر درآمده و به عربی، اردو، ترکی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی ترجمه شده است.

بدانید من فاطمه هستم

مرتضی فهیم کرمانی، قم، انتشارات سیدالشهداء، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، وزیری، ۳۳۶ ص.

● در این کتاب از ویژگیهای حضرت زهرا از دیدگاه قرآن، روایات (فاطمه افضل از همه پیامبران، فاطمه عدل نبوت وامامت، فاطمه از علل وجودی جهان، فاطمه از علل غایی خلقت) آفرینش، ولادت، نامها، مباحث خدا به فاطمه،

بوسه پیامبر بردستان فاطمه، ازدواج و جهیزیه و مهریه، فدک، خطبه، شهادت، شفاعت حضرت در قیامت و ویژگیهای حضرت زهرا سخن رفته است.

بر خانه حضرت فاطمه (س) چه گذشت؟

سید ابوالحسن حسینی

قم، انتشارات انوار الهدی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، رقعی، ۱۱۷ ص.

● در این کتاب وقایع جانسوز پس از ارتحال پیامبر اکرم و مصائب و شهادت حضرت زهرا (س) با استناد به مصادر شیعه و سنی بررسی شده است. کتاب دارای سه بخش است:

۱. احراق خانه فاطمه و ضرب و جرح آن حضرت؛

۲. اهانت به حضرت فاطمه در کتب شیعه و سنی؛

۳. بردن امیرالمؤمنین به مسجد در کتابهای شیعه و سنی.

بررسی سیره ساسی حضرت زهرا (س)

فاطمه فاطمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۱۹ ص.

برگ گل سرخ

سید مهدی شجاعی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، خشتی، ۲۴ ص
(مصور - ویژه نوجوانان).

بُشری

هیئت تحریریه، قم، هیئت فاطمه الزهراء، ۱۴۱۵ ق، رقعی، ۲۴ ص.

● در این رساله، مطالبی پیرامون زندگی، خصوصیات اخلاقی، آیه تطهیر و شهادت حضرت زهرا گرد آمده است.

بعد عبادت و عبودیت حضرت زهرا (س)

فاطمه مدرس هاشمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۵۲ ص.

بندگی راز آفرینش (شرح خطبه حضرت زهرا(س))

شهید سید عبدالحسین دستغیب (۱۳۲۲ - ۱۴۰۲ ق)، مقدمه و پاورقی: سید محمد هاشم دستغیب، تهران، انتشارات ناس، ۱۳۶۳ ش، وزیری، ۲ ج: ۳۸۳ + ۳۷۵ ص.

بوستان فاطمی

سید مرتضی شجاعی، تهران، سازمان چاپ و ناشر، ۱۳۶۳ ش، رقعی، ۵۲ ص.

بوی بهشت: آشنایی با زندگانی حضرت فاطمه زهرا

سید مهدی شمس الدین، قم، انتشارات نورنگار، ۱۳۷۶ ش، پالتویی، ۱۴۴ ص.

بوی بهشت

غلام رضا حیدری ابهری، تهران، انتشارات زلال، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۹۶ ص.

● در این کتاب از ولادت، نامها، ازدواج، فرزندان، فضائل، سیره و روش، احادیث و روایات، بیماری و شهادت حضرت زهرا ذکر می‌شود به میان آمده است.

بوی گل یاس: قصه‌هایی از زندگی حضرت فاطمه سلام الله علیها

ناصر نادری، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۵ ش، پالتویی، ۱۱۱ ص.

● در این کتاب ۴۲ داستان، با قلمی شیوا نوشته شده است.

بهشت آرزو (مجموعه شعر در مدح حضرت زهرا)

احمد ده‌بزرگی، تهران، نشر چوگان، ۱۳۷۸ ش، وزیری، ۱۴۶ ص.

بهشت ارغوان

کمال السید، ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی - ژرفا -، قم، انتشارات پارسایان،

۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق.

● در این کتاب داستان زندگی حضرت زهرا از آغاز تا انجام با قلمی زیبا، ویژه نوجوانان نگاشته شده است.

بهشت بی نشان: مدایح و مراثی حضرت زهرا

جعفر رسول زاده، مقدمه: محمدعلی مجاهدی - پروانه -، قم، انتشارات روح، ۱۳۷۴ ش، جیبی، ۹۶ ص.

پاره پیامبر (ص) حضرت فاطمه زهرا (س)

عبدالکریم بی آزار شیرازی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، وزیری، ۲۲۸ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

● این کتاب در هفت جلد، زندگانی حضرت فاطمه زهرا را با قلمی زیبا به رشته تحریر درآورده است. موضوعات این هفت جلد عبارتند از:

- ج ۱ (۳۲ ص): الگوی کمالات بانوان؛
- ج ۲ (۳۶ ص): الگوی زندگی و شوهرداری؛
- ج ۳ (۳۲ ص): الگوی خانه داری؛
- ج ۴ (۳۲ ص): علم و حکمت فاطمه (س)؛
- ج ۵ (۲۴ ص): ویژگیهای پیامبرگونه؛
- ج ۶ (۳۲ ص): بعد از پیامبر (ص) - جهاد و مبارزات و مصائب حضرت -؛
- ج ۷ (۴۰ ص): پاداش صبر، گسترش فدک تا حدود عدن، سمرقند، آفریقا، دریای روم و ارمنستان.

پرتوی از زندگانی دو بانوی بزرگ اسلام

سید غلام علی موسوی سیستانی، قم، انتشارات عصمت، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۱۲۰ ص (۴۰ ص زندگی حضرت خدیجه + ۸۰ ص زندگی حضرت زهرا).

پرتوی از فضایل حضرت فاطمه زهرا (ع) در کلام معصومین (ع)

علی محمدنژاد، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۱۸۰ ص.

پیام فاطمه

حسن سعید (۱۳۳۷ - ۱۴۱۶ ق)، تهران، مدرسه چهلستون، ۱۳۵۰ ش، جیبی، ۳۶ ص.

● در این کتاب ازدواج حضرت زهرا و اوضاع سیاسی پس از پیامبر و جهاد حضرت زهرا و خطبه‌های آن حضرت ذکر شده است.

تاریخ مختصر از زندگانی صدیقه کبری (س)

ناشناخته، تهران، ۱۳۵۲ ش، ۲۸ ص.

تبسم روح

جلال‌الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابی‌بکر بن محمد شافعی سیوطی مصری (۸۴۹ - ۹۱۱ ق)، ترجمه: هادی رستگار مقدم گوهری، مقدمه: سید عزالدین موسوی زنجانی، مشهد، انتشارات سناباد، ۱۳۷۳ ش، وزیری، ۱۴۴ ص.

● این کتاب پیرامون فضائل و مناقب حضرت زهرا بوده و ترجمه الثغور الباسمة است.

تحفه آسمانی: بررسی اسنادی و محتوایی حدیث قدسی لوح جابر

محمدحسین صفاخواه و عبدالحسین طالعی، چاپ دوم: قم، انتشارات مولود کعبه، ۱۴۱۷ ق / ۱۳۷۵ ش، رقعی، ۹۴ ص.

● در این کتاب حدیث جابر - که لوحی در دست حضرت زهرا دید، که نام ائمه اطهار بر آن نقش بسته بود - شرح شده است.

التحفة الفاطمية

میرزا عبدالحسین بن محمدعلی خوشنویس اصفهانی، تقریظ: ملا محمدحسین فشارکی اصفهانی (۱۲۶۶ - ۱۳۵۳ ق)، اصفهان، میرزا محمود شیرازی، ۱۳۲۸ ش، پالتویی، ۱۸۰ ص (سنگی - نسخ).

● این کتاب تفسیر و تأویل ده آیه از قرآن به حضرت زهرا است. از جمله: مرج البحرين، ذالقربی، مودت، آیه تطهیر، مباهله، نور، سوره دهر و سوره قدر.

تحلیل حوادث ناگوار زندگانی حضرت زهرا (ع)

محمد دشتی، قم، دفتر نشر امام علی (ع)، ۱۳۷۱ ش، وزیری، ۲۵۶ ص.

● در این کتاب حوادث ۷۵ روز زندگانی حضرت زهرا پس از پیامبر کرم

بررسی شده و علت این حوادث را در شخصیت زدگی، سکوت آگاهان جامعه، بی تفاوتی مردم، شک و تردید اجتماعی و انتقام و کینه توزیهای منافقین دانسته است.

تحلیل در تاریخ زهرا (س) نگهبان اسلام

سید احمد علم الهدی، تهران، انتشارات صدر، وزیری، ۵۳۸ ص.

● این کتاب تلخیص شده و در ۱۳۹۶ ق به چاپ رسیده است.

تحلیل سیره فاطمه الزهراء سلام الله علیها

علی اکبر بابا زاده، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۲۸۷ ص.

● در این کتاب پیرامون محبت اهل بیت، پدر و مادر، ولادت، دوران کودکی، ازدواج، خانه داری، شوهر داری، پرورش فرزندان، فضائل و مناقب، عبادت، قناعت، سخاوت، تعلیم و تربیت، عفت، عصمت، مصحف، زندگی سیاسی، فدک، خطبه ها، مصائب، مظلومیت، کفر دشمنان فاطمه، شهادت، شفاعت و یاد ائمه از حضرت زهرا سخن رفته است.

ترجمه بیت الاحزان

تألیف: حاج شیخ عباس محدث قمی (م ۱۳۵۹ ق)، ترجمه: ولی فاطمی، تهران، نشر طلا، ۱۳۷۸ ش، رقعی، ۲۳۰ ص.

ترجمه جلد ۱۰ بحار الانوار

(قسم اول: تاریخ زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها)

علامه ملا محمد باقر مجلسی اصفهانی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق)، ترجمه: محمد جواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۴ ش / ۱۳۹۶ ق، وزیری، ۴۰۲ ص.

● در این کتاب یک دوره زندگانی حضرت زهرا با استفاده از روایات و احادیث تدوین شده است.

ترجمه حدیث لوح فاطمه علیها السلام

احمد جواهری بروجردی، کرمانشاه، ۱۳۲۱ ش، جیبی، ۱۶ ص.

- ترجمه روایت جابر است که در داستان حضرت زهرا لوح سبزی که در آن نام ۱۲ امام نگاشته شده بود، دیده است.

ترجمه خطبه حضرت زهرا (س)

حسین عمادزاده اصفهانی (۱۳۲۵ - ۱۴۱۰ ق)، تهران، کانون شریعت، ۱۳۵۳ ش، جیبی، ۵۵ ص.

ترجمه خطبه فدک از بزرگ بانوی اسلام علیها السلام

(تحقیق پیرامون بعضی از جوابهای ابوبکر به آن حضرت)

احمد معصومی، تهران، ۱۳۹۷ ق، جیبی، ۸۰ ص.

ترجمة الكلمة الغراء فی تفضیل الزهراء علیها السلام

علامه سید عبدالحسین موسوی شرف‌الدین عاملی (۱۲۹۰ - ۱۳۷۷ ق)، ترجمه:

محسن بیدارفر، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲ ش، وزیری، ۱۲۷ ص.

- در این کتاب آیات و روایاتی در مدح و منقبت حضرت زهرا، از منابع اهل سنت گرد آمده است.

ترجمه منظوم حدیث شریف کسا و متن عربی حدیث

ناظم: علی اکبر پیروی، تهران، انجمن ادبی حضرت حجت، ۱۳۹۸ ق / ۱۳۵۶ ش، وزیری، ۴۸ ص.

تسییحات حضرت زهرا علیها السلام

عدنان زعفرانی، چاپ دوم، تهران، انتشارت نیک معارف، ۱۳۷۵ ش، جیبی، ۴۰ ص.

تعزیه فاطمه زهرا سلام الله علیها

شیخ عبدالجواد خراسانی (م ۱۳۰۲ ق)، ۳۲ ص.

● مجموعه شعر در عزا و مرثیت حضرت زهرا است.

ثمرة النبوة: فاطمه زهرا عليها السلام

سید نیاز حسین عابدی هندی، چاپ حیدرآباد دکن.

● ر.ک: الذریعة ۵ / ۱۶ و فهرست کتابهای چاپی فارسی / ۱۴۷۶.

جرعه‌ای از کوثر

(پژوهشی پیرامون اسامی و القاب فاطمه زهرا سلام الله علیها)

علی رضا سبحانی نسب، قم، چاپخانه نهضت، ۱۳۷۵ ش، رقعی، ۲۶۸ ص.

● در این کتاب پیرامون نامگذاری در قرآن و احادیث، آثار و تبعات نامگذاری، عکس العمل اسلام در برابر اسامی زشت، منزلت و جایگاه فرزندان دختر در اسلام و در بخش دوم درباره اسامی (۹ نام)، القاب (۴۵ لقب) و کنیه‌های حضرت زهرا بحث شده است.

جلالت حضرت زهرا علیها السلام

سید حسن معصومی اسکویی، تهران، انتشارات بوستان سعدی، ۱۳۷۵ ش، جیبی، ۳۳۶ ص.

● این کتاب مجموعه مدایح و مراثی حضرت زهرا به زبانهای فارسی و آذری است.

جلوه نور: پرتوی از فضائل معنوی

فاطمه زهرا سلام الله علیها

علی سعادت پرور، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۱ ش، وزیری، ۳۲۷ ص.

● این کتاب پیرامون ولادت، فضائل، ازدواج، زندگی، شهادت، شفاعت و قیامت حضرت زهرا سخن می‌گوید.

جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا سلام الله علیها

عذرا انصاری شیرازی، چاپ دوم: قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،

۱۳۷۳ ش، رقعی، ۱۵۲ ص.

● این کتاب پیرامون زندگی و ازدواج حضرت زهرا بحث می نماید و به زبان روسی ترجمه شده و آماده چاپ است.

جنة العاصمة: در تاریخ ولادت و حالات حضرت فاطمه سلام الله عليها

سید حسن میرجهانی اصفهانی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۳ ق)، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۹۸ ق، وزیری، ۳۶۱ ص (نسخ - به خط زیبای مؤلف).

● این کتاب پیرامون خلقت، ولادت، نامها، مصحف فاطمه، ازدواج، فضیلت و برتری آن حضرت بر جناب مریم، ولایت، معرفت، شفاعت، علم، خطبه و شهادت حضرت زهرا و فدک بحث کرده است.

چشمه در بستر

سید مسعود آقایی، قم، انتشارات حضور، ۱۳۷۴ ش، وزیری، ۴۶۸ ص.

● در این کتاب تحلیلی از زمانشناسی حضرت زهرا ارائه شده و دقائق زندگی آن حضرت با قلمی زیبا بررسی شده است. برخی از عناوین آن عبارتند از: سقیفه بنی ساعده و غصب خلافت و آشوب مدینه، علم، ایمان، زهد، عبادت، اخلاص، انفاق، عصمت، کرامات، حجاب، صداقت، خشیت، شفاعت، ادب و وفای حضرت زهرا، مصحف فاطمه، خطبه ها، احادیث، اشعار، احراق بیت فاطمه، بیماری و شهادت حضرت و آیات و روایات پیرامون حضرت فاطمه.

چرا فاطمه، فاطمه شد؟: خصائص فاطمه

سیمین دخت بهزادپور، تهران، انتشارات خرداد، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، رقعی، ۱۵۲ + ۲۷۲ ص.

چهل حدیث از سخنان گهربار حضرت زهرا عليها السلام

تدوین: مؤسسه نشر حدیث اهل البیت و خانه کتاب ایران، تهران، معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، پالتویی، ۹۸ ص.

چهل حدیث در فضائل حضرت زهرا از زبان عایشه
مهدی جعفری، تهران، انتشارات صائب، ۱۳۷۵ ش، رقعی، ۶۴ ص.

چهل حدیث در فضائل حضرت زهرا علیها السلام
تدوین: مؤسسه نشر حدیث اهل البیت و خانه کتاب ایران، تهران، معاونت
امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق،
پالتویی، ۸۳ ص.

چهل حدیث در مناقب ام اییها و خطبه تاریخی آن حضرت
علی اکبر مهدی پور، قم، انتشارات رسالت، ۱۳۷۳ ش / ۱۴۱۵ ق، جیبی، ۶۴ ص.

چهل گوهر از دریای بیکران فضائل صدیقه کبری
حضرت زهرا سلام الله علیها

محمد حسین یوسفی، قم، مؤسسه الغدیر، ۱۴۱۳ ق، رقعی، ۱۴۳ ص.
● در این کتاب پس از مقدمه‌ای پیرامون محبت و مودت و راه کسب آنها و
اعتلای معرفت نسبت به اهل بیت، چهل حدیث از کتابهای شیعه و سنی در
فضائل حضرت زهرا نقل شده است.

چهل گوهر از زهرای اطهر (ع)

سید مهدی موسوی، تهران، انتشارات قدر ولایت، ۱۳۷۶ ش، رقعی، ۸۰ ص.

حدیث شریف کساء

فاطمه سادات امام دزفولی، اهواز، کتابفروشی صافی، ۱۳۳۱ ش، رقعی، ۳۱ ص.
● مترجم در این رساله حدیث کساء را به نظم کشیده است.

حدیث شریف کساء

نظم: شیخ جعفر شرف‌الدین (م ۱۳۳۵ ق)، اهواز، کتابفروشی صافی، ۱۳۳۵ ش،
جیبی، ۱۷ ص.

حدیث کساء در کتب معتبر اهل سنت

- سید مرتضیٰ عسکری، ترجمه: علی اسلامی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقعی، ۲ ج: ۴۰ + ۷۵ ص.
- در این کتاب سند و متن حدیث کساء در کتابهای سنی و استناد ائمه اطهار به آیه تطهیر در مقابل دشمنان، ذکر شده است.

حدیث غربت

(خطبه‌های حضرت زهرا(س) در مسجد پیامبر و بستر شهادت)

- مهدی جعفری، تهران، مؤسسه انتشاراتی صائب، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، رقعی، ۱۳۶ ص.

- در این کتاب پیرامون فدک، سابقه و غصب آن، جیش اسامه، سقیفه بنی ساعده، خطبه‌ها، ترجمه‌ها و مدارک آنها سخن رفته است.

حدیث کساء منظوم

- رضا قلی خان هدایت نوری مازندرانی (۱۲۱۵ - ۱۲۸۸ ق)، تهران، ۱۳۱۳ ق، پالتویی، ۹۲ ص.

حدیث لوح، ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا علیها السلام

- علی لباف، تهران، نشر جلی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، رقعی، ۴۷ ص.

حضرت زهرا علیها السلام

- سید محمد جمال هاشمی (۱۳۳۲ - ۱۳۹۷ ق)، ترجمه: غضنفر فغانی، مشهد، ۱۳۴۰ ش، وزیری، ۴۷ ص.

- در این کتاب از ولادت، ازدواج و غصب فدک سخن رفته است.

حضرت زهرا علیها السلام

- فضل الله کمیانی (م ۱۴۱۵ ق)، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۶۹ ش، وزیری، ۲۸۰ ص.

- در این کتاب پیرامون زندگی حضرت زهرا در زمان پدر، فضائل و مناقب، جهاد و شهادت آن حضرت مورد بررسی قرار گرفته است.

حضرت زهرا سلام الله علیها و ماجرای غم‌انگیز فدک

ناصر مکارم شیرازی، مشهد، انجمن محبان الفاطمة، ۱۳۶۵ ش / ۱۴۰۷ ق،
رقعی، ۶۸ ص.

- این کتاب پیرامون فدک و تحلیل تاریخی، سیاسی و روایی آن می‌باشد.

حضرت فاطمه (س)

جلال‌الدین فارسی، چاپ دوم، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۳ ش، وزیری، ۳۲ ص.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

محمد سالار، قم، نشر هادی، ۱۳۵۸ ش، وزیری، ۳۲ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

حضرت فاطمه زهرا (س)

حسین شادرخ، تهران، نشر ارشاد، ۱۳۶۲ ش، وزیری، ۳۰ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

[میر ابو الفتح دعوتی]، قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۲ ش، وزیری، ۳۱ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

- این کتاب به عربی ترجمه شده است.

حضرت فاطمه زهرا (س)

عبدالمیر فولادزاده، تهران، انتشارات اعلی، ۱۳۵۹ ش، وزیری، ۳۵ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

سید مهدی آیت‌الهی (دادور)، نقاشی: علی مظاهری، تهران، انتشارات جهان آرا،

۱۳۶۸ ش، وزیری، ۲۴ ص (از سری «آشنایی با معصومین - ۳»).

- این کتاب به عربی، اردو، فرانسه و انگلیسی ترجمه شده و مصور و ویژه نوجوانان است.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

تألیف: گروه نویسندگان مؤسسه البلاغ، ترجمه: واحد تدوین و ترجمه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷ ش، جیبی، ۱۴۴ ص (از سری «سرچشمه های نور» - ۳).

- این کتاب به فارسی و انگلیسی و بوسنیایی ترجمه شده و از کتابهای وزین و مختصر پیرامون حضرت است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

تألیف: واحد کودکان و نوجوانان بنیاد بعثت، بازنویسی: مهدی رحیمی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۸۶ ص (از سری «برگزیدگان» - ۳).

حضرت فاطمه زهرا

محمدجواد نجفی، چاپ پنجم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲ ش، جیبی، ۱۲۸ ص (از سری «ستارگان درخشان» - ۳).

- در این کتاب، سیر زندگی حضرت زهرا از ولادت تا شهادت به اختصار بررسی شده است.

حضرت فاطمه علیها السلام بهترین الگوی بانوان

سید محمد حسینی شیرازی، ترجمه: سید محمدباقر فالی، چاپ دوم، قم، دفتر نشر اندیشه های اسلامی، ۱۳۶۸ ش / ۱۴۰۹ ق، رقعی، ۸۸ ص.

- در این کتاب مختصری از زندگانی و فضائل حضرت فاطمه زهرا و آیاتی از قرآن در شأن آن حضرت آمده است.

حضرت فاطمه (س) در کتب اهل سنت

سید مرتضی حسینی فیروزآبادی (۱۳۲۹ - ۱۴۱۱ ق)، ترجمه: علی شیروانی
هرندی، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۱۱۶ ص.

● در این کتاب مؤلف زندگانی حضرت زهرا، فضائل و مناقب، و مقام شفاعت
آن حضرت را از کتابهای سنی نقل کرده است. این کتاب ترجمه بخشی از فضائل
الخمسة من الصحاح الستة می باشد و به ترکی هم ترجمه شده است.

حقیقت جاودان

محمدباقر ملبویی (۱۳۵۰ - ۱۴۱۵ ق)، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۹۱ ق،
وزیری، ج ۱: ۴۳۹ ص.

● این کتاب شرح خطبه حضرت فاطمه زهرا است.

حماسه بزرگ

ناصر مکارم شیرازی، مشهد، انجمن محبان الفاطمه، ۱۳۶۴ ش / ۱۴۰۶ ق،
رقعی، ۱۰۴ ص.

● این کتاب پیرامون خطبه فدکیه حضرت فاطمه زهرا است.

حماسه ای بی نظیر در کنار بستر زهرا علیها السلام

محمدحسین بروجردی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۰ ش، رقعی، ۱۷۵ ص.

● این کتاب شرح خطبه دوم حضرت زهرا در بستر بیماری و خطاب به زنان
انصار است.

حماسه جاوید کوثر

اداره کل امور تربیتی آموزش و پرورش تهران، تهران، وزارت آموزش و
پرورش، ۱۳۷۰ ش، رقعی، ۶۳ ص.

حماسه غدیر از دیدگاه حضرت زهرا

محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۵ ش، وزیری، ۲۲۴ ص.

خاتون نور

مهدی غفور ساداتیه (فقیر)، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۳ ش، رقعی، ۶۴ ص.
 ● این کتاب چند شعر نو از شاعر در عظمت زهرا، همراه با مدارک موضوعی اشعار را در بردارد.

خانه غم: شرح زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام

تألیف: حاج شیخ عباس محدث قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق)، ترجمه: سید محمدرضا احمدی طباطبایی بروجردی، قم، نشر دارالحکمة، ۱۳۷۳ ش، وزیری، ۲۸۸ ص.

● در این کتاب پیرامون ولادت، فضائل و مناقب، سقیفه و شهادت حضرت زهرا سخن رفته است. این کتاب ترجمه بیت‌الاحزان است.

الخصائص الفاطمية

حاج شیخ باقر کجوری تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۳ ق)، تهران، ۱۳۱۸ ق، وزیری، ۴۷۳ ص (سنگی).

● در این کتاب به شرح احوال، زندگی و ویژگیهای حضرت زهرا (۱۳۵ خصیصه) پرداخته است. این، یکی از بهترین کتابهای فارسی پیرامون آن بانوی بزرگوار است.

خطابه فاطمه زهرا در مسجد پیغمبر (ص)

موقع انحراف گنگره اوائل صدر اسلام

حاج میرزا خلیل کمره‌ای (۱۳۱۷ - ۴۱۰۵ ق)، تهران، کتابخانه سقراط، ۱۳۶۷ ق، وزیری، ۱۳۳ ص.

خطبه‌های آتشین بانوی اسلام

علی کاظمی، قم، دفتر نشر ایمان، ۱۳۶۵ ش، رقعی، ۶۵ ص.

خطبه آتشین بانوی اسلام سلام الله علیها در بستر شهادت

ناصر مکارم شیرازی، مشهد، انجمن محبان الفاطمة، ۱۴۰۹ ق، رقعی، ۵۷ ص.

● در این کتاب خطبه حضرت زهرا خطاب به زنان مدینه ترجمه شده است.

خطبه‌های حضرت صدیقه کبریٰ فاطمه زهرا (س)

خطاط: فریبا مقصودی، نقاش: اردشیر مجرد تاکستانی، تهران، انتشارات برگ
زیتون، ۱۳۷۷ ش، رحلی، ۱۰۴ ص.

خطبة الزهراء عليها السلام

ترجمه: محمدرضا انصاری، چاپ قم، ۱۳۶۱ ش، رقعی، ۸۰ ص.

خطبه حضرت زهرا سلام الله عليها

عبدالرحمن انصاری، قم، مؤسسه انصار المهدی (عج)، ۱۳۷۳ ش، جیبی، ۱۲۰ ص.

● در این کتاب خطبه حضرت به هنگام شهادت نیز آمده است.

خطبه حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

حسینعلی منتظری، قم، نشر بلاغت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، وزیری، ۳۴۴ ص.

● این کتاب شرح مفصل زمینه‌ها، انگیزه‌ها و بررسی مسأله غصب فدک و خطبه حضرت است.

خطبه‌های حضرت زهرا سلام الله عليها

سید علی علامه فانی اصفهانی (۱۳۳۳ - ۱۴۰۹ ق)، قم، چاپخانه اسلام،

۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۵ ق، رقعی، ۶۴ ص.

خطبه فدک حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

مترجم: ناشناخته، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۴۷ ص.

خطبه‌های حضرت زهرا عليها السلام

علی اسلامی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقعی، ۴۸ ص.

خطبه حضرت فاطمه (ع) اصیل و جاودانه است

محمدعلی شمشیری میلانی، تبریز، انتشارات منشور، ۱۳۷۳ ش، رقعی، ۱۵۶ ص.

خطبه منظومه ملکه اسلام فاطمه زهرا

نظم: محمد افتخاری ساوجی، چاپ قم، ۱۳۵۲ ش، جیبی، ۱۶ ص

خلاصه مسند حضرت زهرا

مهدی جعفری

تلخیص: واحد مطالعات و تحقیقات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، قم،

نشر الهادی، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، جیبی، ۹۰ ص.

● در این کتاب احادیث و روایات حضرت زهرا گرد آمده است. از دیگر عناوین این کتاب شرح ولادت تا شهادت حضرت زهرا است.

خلاصه زندگانی فاطمه زهرا

سید جعفر شهیدی، تلخیص: محمدرضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، ۱۳۷۶ ش، پالتویی، ۷۱ ص.

خورشید عالم تاب زهرا

سروده: محمود تازی (یاسر)، تهران، مجمع قاریان قرآن و ذاکران اهل بیت،

۱۳۷۴ ش، رقعی، ۳۲ ص.

● این کتاب مجموعه شعر در مدح و مرثیت حضرت زهرا است.

داستان زندگی حضرت فاطمه (س)

امیرمهدی مراد حاصل، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۴ ش، رقعی ۳۲ ص.

● این کتاب ویژه نوجوانان است.

دخت آفتاب (داستان زندگی حضرت زهرا)

لطیف راشدی، تهران، نشر سبحان، ۱۳۷۷ ش.

دخترم زهرا - سلام الله علیها -

نادر فضلی، تهران، انتشارات رایحه، ۱۳۷۶ ش، جیبی، ۴۸ ص.

● داستانی است در شرح تکوین و تولد حضرت زهرا از زبان خدیجه کبری.

در حریم کوثر: نکاتی پیرامون حضرت زهرا
سید محمدرضا طباطبایی نسب، تهران مؤسسه فرهنگی ولی عصر، ۱۳۷۷ ش،
رقعی، ۸۶ ص.

در خانه فاطمه دختر وحی
عبدالصمد ترکی، ترجمه: محمدرسل دریایی، تهران، انتشارات غدیر،
۱۳۹۷ ق، رقی، ۲۵۶ ص.

در راه مانده
سید مهدی شجاعی، نقاشی: منوچهر درفشه، چاپ ششم، تهران، انتشارات
مدرسه، ۱۳۷۱ ش، خشتی، ۲۱ ص (مصور - ویژه نوجوانان).
● این کتاب به عربی ترجمه شده و داستان پیرمردی است که از حضرت
تقاضای کمک می‌کند و حضرت بدو گلوبندش را عطا می‌فرماید و سرانجام به
برکت آن برهنه‌ای پوشیده و گرسنه‌ای سیر و غلامی آزاد می‌شود.

در سوگ بانوی آفتاب
مژده خدامی‌پور، قم، چاپخانه سیدالشهداء، ۱۳۷۲ ش، رقی، ۵۹ ص.

درسهای از مکتب فاطمه (س)
سید احمد خاتمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقی، ۱۵ ص.

درسهای از مکتب یگانه بانوی عالم اسلام
مادر جهانی زهرا سلام الله علیها
فاطمه تهرانی، تهران، کتابخانه مکتب امام منتظر، ۱۳۵۵ ش / ۱۳۹۵ ق،
وزیری، ۱۵۷ ص.

درسی از مکتب زهرا (س)

علی کاظمی، چاپ دوم، قم، انتشارات پرتو اسلام، ۱۳۵۲ ش، جیبی، ۱۶ ص.
 ● این جزوه درباره گریه‌های حضرت فاطمه سخن می‌گوید و از آن به عنوان وسیله‌ای برای مبارزه با دشمنان نام می‌برد.

در مکتب فاطمه سلام الله علیها

علی قائمی امیری، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۷۱ ش، وزیری، ۳۶۸ ص.
 ● این کتاب پیرامون معرفی حضرت زهرا، رفتار و کردارها، ویژگیها، زندگی خانوادگی و اجتماعی و سیاسی، مظلومیت و شهادت آن حضرت نگاشته شده است.

دفاع از حریم حق

عمران علیزاده، قم، انتشارات خضراء، ۱۴۰۴ ق، جیبی، ۸۰ ص.
 ● در این کتاب خطبه‌های حضرت زهرا با ترجمه فارسی گرد آمده است.

دلائل الزهرا علیها السلام

ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی (ق ۵ هـ)، ترجمه: محمد تقی رهبر اصفهانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، وزیری، ۱۸۰ ص.
 ● در آن از ولادت، ازدواج، مصحف، خطبه و وصایا و شهادت، فضائل و مناقب حضرت زهرا سخن رفته است.

دو دریای رحمت: علی مظهر عدل و فاطمه مظهر تقوی

محمد علی مردانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش / ۱۴۰۸ ق، رقعی، ۳۸۴ ص.

● این کتاب مجموعه شعر از مؤلف و دیگران در مدح و رثای این دو بزرگوار است و در پایان نیز خطبه حضرت زهرا آمده است.

دیوان زهرا نیه

ملا محمدرشید ضیائی دزفولی، چاپ دوم، قم، کتابخانه سید عالم شاه، ۱۳۷۱ ش، وزیری، ۱۸۲ ص.

● مجموعه شعر درباره حضرت زهرا است.

ذخایر العقبی یا تاریخ زندگانی حضرت فاطمه زهرا و زینب کبری
خادم حسین فاضل ورسی افغانی، قم، انتشارات محقق، ۱۳۶۹ ش، وزیری،
۴۳۲ ص.

رثا و ثنای حضرت زهرا سلام الله علیها

محمدعلی انصاری قمی (۱۳۲۹ - ۱۴۰۵ ق)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات
اسلامی، ۱۳۷۱ ش، رقعی، ۳۶ ص.

● این رساله در ابتدای «کتابنامه حضرت فاطمه زهرا» به چاپ رسیده و
دربگیرنده اشعار منقبت و مرثیت شاعر درباره حضرت زهرا است.

رساله لوح حضرت فاطمه سلام الله علیها

سید عزیزالله امامت کاشانی، چاپ کاشان، جیبی، ۴۰ ص.

الرسول والذرارى... معصوم سوم

شیخ احمد سیاح، تهران، انتشارات اسلام، جیبی، ۱۱۹ ص.

رنجها و فریادهای فاطمه سلام الله علیها

حاج شیخ عباس محدث قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق)، ترجمه: محمد محمدی
اشتهدادی، چاپ چهارم، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۰ ش / ۱۴۱۲ ق، وزیری،
۲۷۲ ص.

● در این کتاب پیرامون ولادت، فضائل و مناقب، ماجرای سقیفه و شهادت
حضرت زهرا بحث شده است.

● این کتاب ترجمه بیت الاحزان است.

روز ولادت فاطمه زهرا (ع)

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - ناحیه ۸، (خوزستان - لرستان)، رقعی، ۲۴ ص.

ره آورد مبارزات حضرت زهرا علیها السلام

محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق،
وزیری، ۱۸۳ ص.

● مؤلف در این کتاب به بررسی تاریخ سیاسی پس از وفات پیامبر و نقش حضرت زهرا در دفاع از دین پرداخته است.

ریاحین الشریعة در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه

شیخ ذبیح الله محلاتی (۱۳۱۰ - ۱۴۰۶ ق)، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب
الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش، وزیری، ج ۱ و ۲: ۳۴۷ + ۴۰۰ ص.

● در جلد اول کتاب از ولادت، هجرت، ازدواج، فضائل و مناقب و زندگی شخصی و در جلد دوم آن از بطلان مذهب عامه درباره فدک، بیماری حضرت زهرا، عیادت شیخین از آن حضرت، شهادت، فرزندان، صدقات و اوقاف، زیارت و احراز و صلوات و ادعیه، خدمتگزاران، مادر و خواهران، ۳۵ حکایت در فضائل و قصاید در مناقب و مرائی آن حضرت سخن به میان آمده است.

ریحانة النبی (در مناقب و مصائب حضرت انسیه الحوراء فاطمة الزهراء)

علی اصغر یونسیان - ملتجی -، مشهد، مؤسسه الغدیر، ۱۳۷۲ ش / ۱۴۱۴ ق،
وزیری، ۴۹۶ ص.

● در مقدمه کتاب گوشه‌هایی از عظمت حضرت زهرا ذکر شده و پس از آن احادیثی چند در فضائل و مناقب آن حضرت به نظم کشیده شده است.

زبده نظامیه در زندگانی حضرت فاطمه

شیخ نظام الدین یزدی، چاپ یزد، ۱۳۲۸ ش، رقعی، ۱۹۶ ص.

● ر.ک: الذریعة ۱۲ / ۳۵.

زراعة الآخرة في ولادت الصديقة الطاهرة

عبدالجواد شریفی قاینی مشهدی، مشهد، کتابفروشی جعفری، ۱۳۸۹ ق، جیبی، ۳۰ ص.

● این جزوه دربرگیرنده سه قصیده در مدیحه و سه قصیده در مرثیه حضرت زهرا است.

زلال کوثر

گزینش: محسن حافظی، قم، انتشارات ارم، ۱۳۷۵ ش، رقعی، ۲۵۶ ص.

● این کتاب مجموعه اشعار، مدائح و مراثی حضرت زهرا از شعرای معاصر است.

زنان سپیدپوش: چهارده حکایت از زندگانی حضرت زهرا (س)

مرتضی دانشمند، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۶ ش، رقعی، ۸۰ ص.

زندگانی تأثرانگیز سیده زنان فاطمه دختر محمد (ص)

سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات حافظ، ۱۳۳۷ ش، رقعی، ۱۴۶ ص.

زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها (ترجمه و تحقیق: جلد ۴۳ بحارالانوار)

تألیف: علامه مولی محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، ترجمه: محمد روحانی

علی آبادی، تهران، محام، ۱۳۷۷ ش، وزیری، ۱۰۹۸ ص.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام

علی فلسفی خراسانی، چاپ مشهد.

زندگانی حضرت زهرا (س) و دختران آن حضرت

زینب و ام کلثوم علیهما السلام

سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۵۷ ش.

وزیری، ۳۷۵ ص.

● این کتاب پیرامون ولادت، دوران کودکی، ازدواج، فضائل، مبارزات،

شهادت و دختران حضرت زهرا سخن گفته است.

زندگانی حضرت فاطمه

عمر ابونصر، ترجمه: سید محمود ابطحی شیرازی، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۲۰ ش، جیبی، ۱۵۴ ص.

● در این کتاب پیرامون ازدواج پیامبر اکرم با خدیجه کبری و زندگانی حضرت زهرا از ولادت تا شهادت پیامبر و جریانات پس از آن سخن رفته است.

زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام

حسین حماسیان (صابر کرمانی)، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۴ ش، رقعی، ۴۸ ص.

زندگانی حضرت فاطمه سلام الله علیها

حاج شیخ عباس محدث قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق)، ترجمه: سید محمود موسوی زرنندی محرمی، چاپ ششم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۴۳ ش، رقعی، ۳۰۴ ص.

● این کتاب که ترجمه بیت الاحزان است، پیرامون ولادت و نامهای حضرت زهرا، فضائل و مناقب، سقیفه و غصب فدک، مصائب و شهادت آن حضرت قلم زده است.

زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام

بدرالدین نصیری، چاپ دوم، تهران، انتشارات محمدی، ۱۳۵۱ ش، رقعی، ۱۳۶ ص.

● این کتاب با قلمی شیوا به ترسیم زندگانی حضرت زهرا در دوازده فصل پرداخته است.

زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

ناصر مکارم شیرازی، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۶ ش، وزیری، ۳۳۲ ص.

زندگانی و مصائب حضرت فاطمه

یدالله بهتاش، تهران، نشر سبحان، ۱۳۷۷ ش.

زندگانی صدیقه کبریٰ فاطمه زهرا سلام الله علیها

شهید سید عبدالحسین دستغیب (۱۳۲۲ - ۱۴۰۲ ق)، چاپ سوم، قم، انتشارات باقرالعلوم، ۱۳۶۴ ش، رقعی، ۲۴۰ ص.

● در این کتاب، سیمای حضرت زهرا (س) را در قرآن به خوبی ترسیم نموده و پیرامون آیه مباحله، آیه مودت، آیه تطهیر و سوره دهر سخن رفته است. این کتاب به عربی ترجمه شده است.

زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام

سید جعفر شهیدی، چاپ بیستم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش، وزیری، ۲۹۲ ص.

● این کتاب یکی از بهترین کتابهای فارسی پیرامون حضرت است، که با قلمی زیبا و تحلیلی در ۲۸ بخش به شرح کامل زندگی حضرت پرداخته است. این کتاب به ترکی آذری ترجمه شده است.

زندگانی فاطمه زهرا (س)

سید جعفر شهیدی، تلخیص: محمدرضا جواد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش، پالتویی، ۷۶ ص.

زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام

محمدقاسم نصیرپور، تقریظ: آیت الله نجفی مرعشی (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ ق)، تهران، سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، ۱۴۰۹ ق، وزیری، ۱۶۴ ص.

● در این کتاب پیرامون ولادت، ازدواج، ویژگیهای شخصی، فضائل و مناقب، ماجرای سقیفه و فدک، شهادت حضرت زهرا و تصاویر و نقشه‌هایی چند مربوط به تاریخ حضرت سخن گفته است.

زندگینامه خدیجه کبریٰ و فاطمه زهرا (ع)

سید هاشم معروف حسنی (م ۱۳۹۶ ق)، ترجمه: علی شیخ الاسلامی، چاپ

دوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۰ ش، رقعی، ۲۱۳ ص.

زندگی و سیمای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

سید محمد تقی مدرسی، ترجمه: محمد صادق شریعت، تهران، مؤسسه انصارالحسین، ۱۳۷۰ ش، وزیری، ۸۴ ص.

● در این کتاب الگو بودن حضرت فاطمه و رهبری آن حضرت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این کتاب از سری «هدایتگران راه نور» - ۳ می باشد.

زهرا (ع)

گروه نویسندگان، تهران، انتشارات قائم، ۱۳۵۳ ش، رقعی، ۱۰۸ ص.

الزهراء علیها السلام

گروه نویسندگان، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۴ ش / ۱۴۰۶ ق و ۱۳۶۷ ش، رقعی، ج ۲: ۴۱۱ + ۵۸۸ ص.

● مقالات آن عبارت است از:

۱. زندگانی حضرت فاطمه زهرا. از: حاج شیخ عباس محدث قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ ق)، ص ۷-۳۸.
۲. برگی از دانش گسترده دُخت پیامبر گرامی زهرا (ع). جعفر سبحانی، ص ۴۱-۵۱.

۳. شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها. حسین مظاهری، ص ۵۳-۷۵.

۴. ذکر مختصری از اخلاق و کرامات حضرت فاطمه. ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)، ص ۷۹-۹۸، ترجمه: اسدالله ناصح (از کتاب المحجة البيضاء).

۵. زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام. سید محسن امین عاملی (۱۲۸۲-۱۳۷۱ ق)، ص ۱۰۱-۲۱۴، ترجمه: حسن طارمی (برگرفته از المجالس السنية).

۶. وفات فاطمه زهرا سلام الله علیها. سید عبدالرزاق موسوی مقرر (۱۳۱۶-۱۳۷۱ ق)، ص ۱۰۱-۲۱۴، ترجمه: حسن طارمی (برگرفته از المجالس السنية).

۱۳۹۱ ق)، ص ۲۱۷ - ۴۱۱، ترجمه: مسعود پاک پرور شیرازی (برگرفته از وفاة الصديقة الزهراء).

۷. نفحات قدسی در زندگی حضرت زهرا، سید عبدالرزاق حسینی کمونه (م ۱۳۹۰ ق).

۸. الید البيضاء فی مناقب الزهراء، شیخ علی اکبر نهاوندی (۱۲۷۸ - ۱۳۶۹ ق).

زهرا برترین بانوی جهان

ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات هدف، ۱۳۶۷ ش، رقعی، ۲۰۶ ص.
● این کتاب مشتمل بر زندگانی و فضائل و شرح خطبه حضرت فاطمه بوده و به عربی ترجمه شده است.

زهرا (س) بزرگ زن جهان بشریت

اکبر هاشمی رفسنجانی، تهران، دفتر ارشاد اسلامی سازمان صنایع ملی ایران، ۱۳۶۱ ش، جیبی، ۱۳ ص.

زهرا پرتو پیامبر و بوی خوش محمد (ص)

ام الحسینین بغدادی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، چاپ مشهد، ۱۳۷۲ ش / ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۲۰۸ ص.

● در این کتاب پیرامون ولادت، کودکی، زندگی، ازدواج، فرزندان، پس از پیامبر، جهاد و مبارزات، فدک، بیماری، وصیت و شهادت حضرت زهرا قلم زده است.

۹. زهرا علیها السلام دختر معصوم پیامبر اسلام

گروه نویسندگان، کرمانشاه، حسینیه جلیلی، رقعی، ۸۰ ص.

زهرا علیها السلام زهره‌ای درخشنده‌تر

محمد مختارزاده، شیراز، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۲ ش، وزیری، ۲۰۷ ص.
● این کتاب با قلمی شیوا به شرح جهاد و مبارزات حضرت زهرا پرداخته است.

زهره سلام الله عليها گلبن عفاف

محمود اکبرزاده، مشهد، ۱۳۴۹ ش / ۱۳۹۰ ق، رقعی، ۲۰۰ ص.

● این کتاب مجموعه اشعار درباره حضرت زهرا است.

زهرا (ع) مولود وحی

سید احمد علم الهدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش،

وزیری، ۲۷۵ ص.

● این کتاب با نثری جذاب و دلپذیر به شرح کامل زندگی حضرت زهرا از

ولادت تا شهادت برآمده و به خوبی در این کار توفیق یافته است.

زهره زهرا، زندگانی فاطمه زهرا سلام الله عليها

سید مهدی رضوی، تهران، انتشارات ندای ایمان، ۱۳۶۴ ش، رقعی، ۱۱۶ ص.

● در این کتاب بخشی از فضائل و مناقب حضرت زهرا، ازدواج، قضیه فدک،

احتجاج با خلیفه، خطبه، وصایا و شهادت حضرت مطرح شده است.

زیارت حضرت زهرا

چاپ تهران، رقعی، ۱۹ ص.

● در این جزوه پنج زیارتنامه حضرت زهرا گرد آمده است.

سخنرانی حضرت فاطمه جلوه گاه ایدآل اسلام

توران انصاری، تهران، ۱۳۴۵ ش، جیبی، ۸۴ ص.

● در این کتاب پس از بحثی تحلیلی پیرامون غصب فدک، به شرح خطبه

حضرت پرداخته است.

سخنرانی حضرت فاطمه (س) در مسجد پیامبر اکرم (ص)

مترجم: علی رضا اللهیاری، تهران، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۷ ش، وزیری،

۴۸۸ ص.

● در این کتاب خطبه حضرت زهرا به طور کامل شرح و تفسیر گردیده است.

سراج منیر

- سید احمد حشمتی طباطبایی، کرمان، نشر سعادت، ۱۳۳۷ ش، رقعی، ۱۶۹ ص.
- درباره زندگی، سخنان، دعاها و حضرت زهرا و فدک در
 - این کتاب بحث شده است.

سرگذشتهای پیامبر و فاطمه علیهما السلام

محمود جویباری، چاپ سوم: قم، انتشارات ام ایها، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۸۰ ص.

سرگذشتهای علی و فاطمه علیهما السلام

محمود مدانلو جویباری، قم، انتشارات ام ایها، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۷۲ ص.

سلام بر فاطمه زهرا صدیقه کبریٰ صلوٰت الله علیها

مریم اشرفی، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۶۲ ش، رقعی، ۲۴ ص.

سلام بر وحی

سید مهدی شجاعی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش، خشتی، ۲۴ ص (مصور -
ویژه نوجوانان).

- این کتابت در تفسیر آیات سوره دهر پیرامون اینار حضرت زهرا بوده و به زبانهای عربی، انگلیسی، اردو، آلمانی، فرانسه، روسی، ترکی، ایتالیایی، آفریقایی و اسپانیولی ترجمه شده است.

سلسله سخنان کوتاه از پیشوایان دین از فاطمه علیها السلام

محمد هادی فقیهی، تهران، ۱۳۴۸ ش، جیبی، ۳۹ ص.

سند حدیث شریف کساء

علی اکبر مهدی پور، قم، جامع التفسیر شیعه، ۱۴۱۰ ق، جیبی، ۶۴ ص.

- در آن از سند، متن، مدارک، ترجمه و معرفی ترجمه‌های منظوم حدیث سخن رفته است.

سوره کوثر جلالت حضرت فاطمه سلام الله علیها

عباس راسخی نجفی، قم، انتشارات قیام، ۱۳۷۱ ش / ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۲۶۴ ص.
● در آن پیرامون فضائل و مناقب حضرت زهرا با استناد به سوره کوثر بیان شده است.

سوگنامه فدک

سید محمدتقی نقوی، تنظیم و پاورقی: مهدی جعفری، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲ ش / ۱۴۱۴ ق، وزیری، ۶۲۹ ص.

● در این کتاب پیرامون زندگی حضرت زهرا، موقعیت جغرافیایی و اجتماعی فدک، متن، ترجمه، مدارک و شرح خطبه حضرت سخن به میان آمده است و یکی از بهترین کتابها در این موضوع به شمار می رود.

سیده زنان جهان

محمدعلی انشایی، رشت، انتشارات فاطمیه، ۱۳۵۲ ش، رقعی، ۲۲۹ ص.

● این کتاب پیرامون زندگینامه و فضائل حضرت فاطمه است.

سیره تربیتی اخلاقی حضرت زهرا (س) در خانواده

وافی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۱۸ ص

سیره فاطمیه (سرچشمه زندگی)

هیئت تحریریه، اهواز، حوزه علمیه، ۱۳۷۰ ش، رقعی، ۴۸ ص

سیری مختصر در ماجرای غم انگیز فدک

سید اصغر محمودآبادی، چاپ قم، ۱۳۷۵ ش، وزیری، ۳۰۰ ص.

● در این کتاب از تاریخ و جغرافیای فدک، غصب آن، خطبه فدکیه حضرت زهرا سخن رفته است.

سیمای حضرت فاطمه (س) از دیدگاه امام خمینی (قده)

سید احمد خاتمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۲۳ ص.

سیمای فاطمه زهرا سلام الله علیها در قرآن و عترت

(۵۵ سخن اشک آلود پیرامون مظلومه شهیده فاطمه سلام الله علیها)

عبدالحسین اشعری، قم، انتشارات نصایح، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۱۹۲ ص.

● این کتاب آمیخته‌ای از نثر نظم در مصیبات حضرت زهرا است. برخی از عناوین آن عبارتند از: نور فاطمه، نامها، شوهرداری، خانه‌داری، علم و حجاب او، توسل انبیا و امامان به فاطمه، ازدواج، شفاعت، آتش زدن در خانه حضرت، بیماری و شهادت و دفن فاطمه، نماز و توسل و خطبه‌های حضرت.

شاخصهای وجودی حضرت زهرا علیها السلام

از دیدگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری مدظله العالی

بنیاد فرهنگی فاطمه الزهراء، تهران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران، ۱۳۷۳ ش، رقعی، ۱۴ ص.

شرح دو حدیث در فضائل حضرت فاطمه زهرا (س)

محمد بن محمد کریمخان کرمان، بمبئی، چاپخانه ناصری، ۱۳۱۳ ق، ۱۵۰ ص.

● این رساله در ضمن کتاب رد شبهات نسبت به شیخیه در باب معاد به چاپ رسیده و درباره آمدن حضرت زهرا به محشر در روز قیامت است.

شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام

الیاس شریفی اشکوری، قم، چاپخانه اسلام، ۱۴۰۵ ق، رقعی، ۶۴ ص.

شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام

سید عزالدین حسینی زنجانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ ش، رقعی، ج ۲: ۵۱۲ + ۳۴۲ ص.

● در این کتاب خطبه حضرت، همراه با ترجمه و ذکر نکات و دقائق و توضیح مفردات آن آمده است.

شرح خطبه حضرت فاطمه سلام الله عليها

ملا آقا تبریزی احمد بن عبدالرحیم (م ۱۴۰۶ ق)، قم، ۱۳۴۸ ش، وزیری، ۴۳۹ ص.
 ● در این کتاب ابتدا پیرامون فدک و غصب آن، و سپس به شرح خطبه پرداخته است.

شرح خطبه فدک

سید محمد تقی بن محمد باقر قائنی خراسانی.
 ● به گفته کتاب مطارحات مع قادة الفكر الاسلامی / ۱۲، این کتاب به فارسی به چاپ رسیده است.

شکوفه عصمت

محمود جویباری، قم، انتشارات نبوی، ۱۳۷۵ ش، رقعی، ۲۷۲ ص.
 ● در این کتاب هیجده مناسبت از زندگی حضرت زهرا بررسی شده و در هر مناسبت نیز به عدد هیجده اکتفا شده است. هیجده آیه، هیجده حدیث، شعر، رباعی، کتاب از عناوین آن است.

شمه‌ای از فضائل و سیره عملی حضرت زهرا (س)

سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش، رقعی، ۵۶ ص.

الشواهد الفدکیة

سید اکرم علی هندی، چاپ هند، ۱۲۴۷ ق.
 ● این کتاب در نقد و بررسی تبصرة المسلمين سلامت علی خان هندی نوشته شده و در آغاز آن تاریخ پیدایش تشیع را همزمان با تولد اسلام، ثابت نموده است.
 ● الذریعة ۱۴ / ۲۴۴.

شهادة الشهداء در حدیث لوح فاطمة الزهراء سلام الله عليها

سید اسماعیل هاشمی طالخونچه‌ای اصفهانی، اصفهان، چاپ نشاط،

۱۴۰۶ ق / ۱۳۶۴ ش، وزیری (سنگی)، ۱۷۴ ص.

- شرحی است مفصل بر حدیث لوح حضرت زهرا که جابر در دست آن حضرت، لوحی سبزرنگ دید که نام دوازده امام بر آن نقش بسته بود.

شیوه همسری در خانواده نمونه

ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات قدس، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۸۰ ص.

- این کتاب پیرامون ازدواج حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه و اخلاق خانواده با استفاده از زندگی حضرت زهرا است.

صحیفه فاطمیه

سید حسین شیخ الاسلامی تسویرگانی، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

- این کتاب مجموعه ادعیه، تسبیحات، اذکار و نمازهای حضرت زهرا است.

صحیفه فاطمیه = اوج ملکوت دعا در نیایش‌های حضرت زهرا

جواد قیومی اصفهانی، چاپ قم، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۱۶۰ ص.

- در این کتاب دعا‌های حضرت زهرا گردآوری شده است.

صدیقه اطهر سلام الله علیها

مؤلف ناشناخته، تهران، مسجد امام هفتم (ع)، رقعی، ۳۶ ص.

- در آن پیرامون ازدواج، خانه‌داری و شوهرداری، شخصیت و عظمت، رفتار و کردار و فضائل حضرت سخن رفته است.

صدیقه شهیده زهرا (س)

سید عبدالرزاق موسوی مقرر (۱۳۱۶ - ۱۳۹۱ ق)، ترجمه: محمدرضا

امین‌زاده، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ ق / ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۲۲۵ ص.

- در این کتاب از ولادت، دوران کودکی، ازدواج، فضائل و مناقب، جهاد و شهادت حضرت زهرا بحث شده است.

صدیقه طاهره بانوی بزرگ اسلام

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ دوم، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۶۶ ش، رقی، ۳۰۰ ص.

● در این کتاب فضائل حضرت را از دیدگاه آیات، پیامها و خطبه‌های حضرت و یاد ائمه (ع) از مادرشان و شهادت حضرت زهرا را ذکر نموده است.

طعن الرماح

سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی نقوی نصیرآبادی هندی (۱۱۹۹ - ۱۲۸۴ ق)، چاپ هند، ۱۳۰۸ ق.

● این کتاب در پاسخ به تحفه اثنا عشریه عبدالعزیز دهلوی در مباحث قلم و فدک و آتش زدن خانه حضرت زهرا نگاشته شده است.

طلوع فاطمه

حسین باقری، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۳ ش، وزیری، ۲۱۶ ص.

● این کتاب مجموعه مدایح، مرثی، سرودها و نوحه‌ها درباره حضرت زهرا (س) است.

عصمت سبز

گردآورنده: ابراهیم سنایی، قم، انتشارات روح، ۱۳۷۵ ش، رقی، ۱۲۸ ص.

● این کتاب، مجموعه اشعار پیرامون حضرت زهرا است.

عطر گل یاس

سروده: احمد عزیزی، تهران، مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران، ۱۳۷۳ ش، رقی، ۶۳ ص.

● این کتاب مجموعه شعری درباره حضرت زهرا بوده و در آغاز آن مقدمه‌ای در فضائل و تاریخ زندگی حضرت زهرا آمده است.

- عطر یاس: چهل حکایت برگزیده از کرامات حضرت زهرا (س)
مصطفی محمدی اهوازی، قم، انتشارات عصر ظهور، ۱۳۷۸ ش، رقعی، ۹۶ ص.
- عظمت و شأن حضرت رسول (ص) و فاطمه (س)
احمد مشکوة کرمانی (م ۱۳۹۷ ق)، تهران، ۱۳۴۰ ش، وزیری، ۱۲۰ ص.
- مؤلف در این کتاب ابتدا از بزرگی و عظمت پیامبر و آل محمد (ص) یاد کرده، و سپس ابعاد گوناگون شخصیت حضرت زهرا را مورد بررسی قرار داده است.
- علی (ع) در نگاه فاطمه (س)
عباس جوادیان، مشهد، ۱۳۵۶ ش، رقعی، ۱۰۴ ص.
- ترجمه و شرح بخشی از خطبه حضرت زهرا درباره امیرالمؤمنین علی (ع) است.
- علی و زهرا سلام الله علیها سرچشمه آب حیات
حاج میرزا خلیل کمره‌ای (۱۳۱۷ - ۱۴۰۵ ق)، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۴۸ ش، وزیری، ۳۰۰ ص.
- در این کتاب پیرامون ملل لایق و نالایق و حاکمان شایسته و ناشایسته با استفاده از خطبه حضرت زهرا، بحث شده است.
- غربت خورشید (فصلنامه فاطمیه)
جعفر رسول‌زاده، صادق حق‌بین، قم، انتشارات حق‌بین، ۱۳۷۱ ش / ۱۴۱۳ ق، رقعی، ۱۲۸ ص.
- این کتاب مجموعه اشعار مدح، مرثیه و نوحه‌ها درباره حضرت زهرا است.
- فاطمه سلام الله علیها
نصیرالدین امیر صادقی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۷ ش، وزیری، ۴۱۰ ص.
- فاطمه علیها السلام
محمد رضا نصیری، چاپ تهران.

● الذریعة ۱۶ / ۹۶، فهرست کتابهای چاپی فارسی ۳ / ۳۶۴۴.

فاطمه علیها السلام

رئیس العلماء جلال الدین ریاستی، شیراز، انتشارات مصطفوی، ۱۳۵۱ ش، وزیری، ۹۹ ص.

● در این کتاب زندگانی حضرت زهرا با استناد به روایات واحادیث بیان شده است.

فاطمه علیها السلام از دیدگاه هزار دانشمند غیر شیعه

علی فلسفی خراسانی، مشهد، انتشارات والعصر.

● در این کتاب سیصد آیه در شأن حضرت زهرا تأویل و تفسیر شده است.

فاطمه اسطوره تقوی، مبارزه، استقامت

مهدی انصاری، مقدمه: جعفر سبحانی، قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۰ ش، رقعی، ۲۳۸ ص.

● در این کتاب زندگی حضرت فاطمه و چهره سیاسی واجتماعی آن حضرت نمایانده شده است. در بخش نخست کتاب، آیات قرآن درباره حضرت، و در بخش دوم گفتار پیامبر و امامان درباره فاطمه و در بخش سوم ازدواج و درسهایی که از آن می توان آموخت و در بخشهای بعدی پیرامون رفتار و کردار و عبادت حضرت و جهاد و مبارزات و خطبه و بیماری و شهادت حضرت زهرا بحث شده است.

فاطمه - علیها السلام - اسوه زنان

سید کاظم ارفع، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، ۱۳۷۰ ش / ۱۴۱۱ ق، رقعی، ۹۳ ص.

فاطمه علیها السلام الگوی زن مبارز

علی محمدی گرمساری، قم، انتشارات صراط، [۱۳۵۸ ش]، رقعی، ۵۹ ص.

فاطمه الگوی زن مسلمان

احمد صادقی اردستانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۲۴۷ ص.

فاطمه الگوی زندگی

حبیب‌الله احمدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۲۳۱ ص.

● در این کتاب نکته‌های رفتاری حضرت و زندگانی ایشان (ولادت، تربیت، نامها شفاعت، عصمت، خانه‌داری و همسر داری، ایثار و شهادت) بیان شده است.

فاطمه - علیها السلام - بانوی آزرده و ستم‌دیده

از نظر پیامبر عالی‌قدر اسلام

محمد هادی امینی، تهران، مکتب ولایت، ۱۳۷۴ ش، (از مجموعه «درس‌هایی از مکتب ولایت» - ۳).

فاطمه - علیها السلام - بتول است: سیری کوتاه در زندگانی فاطمه

محمد محدث بندرریگی، قم، نشر اخلاق، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، رقعی، ۹۰ ص.

فاطمه - علیها السلام - برترین بانو

علامه سید عبدالحسین موسوی شرف‌الدین عاملی (۱۲۹۰ - ۱۳۷۷ ق)، ترجمه: حبیب‌الله رهبر اصفهانی، چاپ سوم: قم، دارالفکر، ۱۳۷۰ ش، جیبی، ۱۵۲ ص.

● در این کتاب فضائل و مناقب حضرت با استناد به آیات قرآن و روایات عامه، بیان شده است.

فاطمه - علیها السلام - برترین بانوی اسلام

علی قائمی امیری، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۵۸ ش / ۱۳۹۹ ق، رقعی، ۸۰ ص.

فاطمه بر کرسی رهبری

سید جمال‌الدین دین‌پرور، تهران، انتشارات روزبه، ۱۳۵۵ ش / ۱۳۹۶ ق، جیبی، ۱۳۸ ص.

فاطمه بهترین الگو برای زن مسلمان امروز

حسن کریمی، چاپ سوم، تبریز، انتشارات فلق، ۱۳۵۶ ش، رقعی، ۴۶ ص.

فاطمه بر کرسی رهبری

سید جمال‌الدین دین‌پرور، تهران، انتشارات روزبه، ۱۳۵۵ ش / ۱۳۹۶ ق، جیبی، ۱۳۸ ص.

● در این کتاب الگو بودن حضرت زهرا مورد تأکید قرار گرفته است.

فاطمه (س) حامی ولایت

سید محمد حسینی شاهرودی، قم، نشر شجره طوبی، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۱۲۰ ص.

فاطمه بهشت خدا

معاونت امور دانشجویی، تهران، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۷۳ ش، پالتویی، ۲۸ ص.

فاطمه خیر کثیر

پرویز رضایی، مشهد، ۱۴۱۲ ق، جیبی، ۱۶ ص.

فاطمه (س) دخت پیامبر (ص)

سید محسن امین عاملی (۱۲۸۲ - ۱۳۷۱ ق)، ترجمه: علی حجتی کرمانی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۳ ش، وزیری، ۶۴ ص (از سری «سیره معصومان» - ۲).

● پیرامون زندگی، فضائل، فدک، مصائب، سخنان و دعاها حضرت زهرا بوده و ترجمه بخشی از اعیان الشیعه است.

فاطمه در آئینه کتاب

اسماعیل انصاری خوئینی زنجان، چاپ دوم: قم، نشر الهادی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۶ ق، وزیری، ۴۵۰ ص.

فاطمه سرچشمه جوشان حیات

مرکز مطالعات مسائل زنان، تهران، امور تربیتی آموزش و پرورش استان تهران، رقعی، ۳۰ ص.

فاطمه، فاطمه است

علی شریعتی (م ۱۳۹۸ ق)، تهران، انتشارات آفتاب، ۱۳۵۴ ش، رقعی، ۱۸۹ ص.

فاطمه سلام الله علیها کیست؟

محمد رضا امین زاده، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ ش / ۱۴۱۴ ق، رقعی، ۹۰ ص.

● این کتاب درباره معنی نور، و اینکه حضرت زهرا نور خدا و واسطه فیض است و معنی فاطمه و آفرینش و فضائل و مصائب حضرت زهرا بحث می کند.

فاطمه (س) معیار شناخت

غلام رضا کاردان، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۱ ش، رقعی، ۲۴ ص.

● در این رساله برخورد حضرت زهرا با جریانات پس از رحلت پیامبر، تشریح شده است.

فاطمه زهرا سلام الله علیها

امید امیدوار، قم، انتشارات شفق، ۱۳۵۵ ش، جیبی، ۳۲ ص (از سری «سیری در تاریخ»).

فاطمه زهرا سلام الله علیها

حاج میرزا خلیل کمره ای (۱۳۱۷ - ۱۴۰۵ ق، تهران، ۱۳۶۸ ق، رقعی، ۱۳۳ ص.

فاطمه زهرا سلام الله عليها

ناصر مکارم شیرازی، مشهد، انجمن محبان الفاطمة، ۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۵ ق،
رقعی، ۶۰ ص.

فاطمه زهرا سلام الله عليها

سید محمد تقی سجادی، قم، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۸ ش، جیبی، ۴۰۰ ص.

فاطمه گلواژه آفرینش

سید ضیاء مرتضوی، چاپ ششم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
۱۳۷۵ ش، رقی، ۶۰ ص.

فاطمه واژه بی خاتمه

محمد رضا رنجبر، قم، دارالصادقین، ۱۳۷۶ ش، رقی، ۲۲۵ ص.

فاطمه - سلام الله عليها - نور الهی

علی ثقفی، تهران، انتشارات هاد، ۱۳۷۷ ش، رقی، ۱۵۷ ص.

فاطمه زهرا سلام الله عليها

عباس محمود عقاد، ترجمه: شهید سید جواد شرافت (م ۱۴۰۲ ق)، تهران،
کتابخانه صدر، ۱۳۵۰ ش، رقی، ۱۳۵ ص.

● این کتاب پیرامون ولادت، ازدواج، فرزندان، زندگی اجتماعی و شخصیت و
شهادت حضرت سخن می گوید.

فاطمه زهرا عليها السلام

توفیق ابو علم، ترجمه: علی اکبر صادقی، چاپ ششم، تهران، انتشارات
امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش، وزیری، ۲۲۷ ص.

● در این کتاب دوره کامل زندگی حضرت زهرا مطرح شده است.

فاطمه زهرا (ع) از نظر آیات قرآن

محمد واصف (۱۳۴۵ - ۱۴۱۷ ق)، قم، دارالنشر، ۱۳۵۱ ش، جیبی، ۸۰ ص.

فاطمه زهرا (ع) از نظر روایات اهل سنت

محمد واصف (۱۳۴۵ - ۱۴۱۷ ق)، قم، دارالنشر، ۱۳۵۱ ش، جیبی، ۹۶ ص.

فاطمه الزهراء از ولادت تا شهادت

سید محمد کاظم حایری قزوینی (۱۳۴۹ - ۱۴۱۵ ق)، ترجمه: حسین فریدونی، چاپ سوم: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش، وزیری، ۷۰۰ ص.

فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت

سید محمد کاظم حایری قزوینی (۱۳۴۹ - ۱۴۱۵ ق)، ترجمه: علی کرمی، قم، نشر مرتضی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، وزیری، ۸۳۲ ص.

● در این کتاب، یک دوره کامل زندگانی حضرت همراه با بررسی و تحلیل مطرح شده است.

فاطمه زهرا سلام الله علیها اسوه زندگی

سید محمد تقی مدرسی، ترجمه: محمد عبدالهی، قم، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش، رقعی، ۹۶ ص.

فاطمه الزهرا ام ابیها

حاج شیخ عبدالحسین امینی نجفی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰ ق)، به اهتمام: حبیب چایچیان - حسان -، چاپ سوم: تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش / ۱۴۰۸ ق، وزیری، ۱۲۰ ص.

● در این کتاب آیات قرآن (۵ آیه) و روایات بسیار (۴۰ حدیث) درباره حضرت بررسی شده است.

فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بنیانگذار مکتب اعتراض

محمد مقیمی، تهران، انتشارات سعدی، وزیری، ۲۸۶ ص.

● در این کتاب زندگی سیاسی حضرت زهرا و جهاد و مبارزات ایشان، مورد بررسی قرار گرفته است.

فاطمه زهرا (س) دختر پیامبر اسلام (ص)

حسین عمادزاده (۱۳۲۵ - ۱۴۱۰ ق)، تهران، کانون شریعت، ۱۳۵۴ ش، جیبی، ۵۴ ص.

فاطمه زهرا دژ شکست‌ناپذیر وحی در طول زمان

حسن سعید (۱۳۳۷ - ۱۴۱۶)، تهران، مدرسه چهلستون، ۱۳۶۲ ش / ۱۴۰۴ ق، جیبی، ۴۳۶ ص.

● در این کتاب به نقش حضرت زهرا در پاسداری از دین اشاره شده است.

فاطمه زهرا زهی در نیام

سلیمان کتانی، ترجمه: سید جعفر طباطبایی، مشهد، انتشارات طوس، ۱۳۴۹ ش، رقعی، ۲۹۳ ص.

● این کتاب پیرامون خطبه حضرت و چهارچوب مبارزات حضرت زهرا قلم زده است. این کتاب ترجمه فاطمة الزهراء و ترفی غمد می‌باشد.

فاطمه زهرا سلام‌الله علیها سرور زنان عالم

محمد تقی صرفی، قم، انتشارات عصمت، ۱۳۷۶ ق، رقعی، ۸۰ ص.

● در این کتاب از ولادت، زندگی، فضائل، نامها و لقبها، ازدواج، مبارزات و شهادت حضرت زهرا سخن رفته است.

فاطمه الزهراء سيدة نساء العالمين

حسین عمادزاده (۱۳۲۵ - ۱۴۱۰ ق)، تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۴۳ ش، وزیری، ۴۹۶ ص.

فاطمه الزهراء سيدة نساء العالمين

هیئت تحریریه، تهران، واحد خواهران شرکت صنایع پتروشیمی ایران،
۱۳۷۵ ش، رقعی، ۳۰ ص.

فاطمه زهرا سلام الله علیها شادمانی دل پیامبر (ص)

احمد رحمانی همدانی، ترجمه: سید حسن افتخارزاده سبزواری، تهران،
انتشارات بدر، ۱۳۷۳ ش / ۱۴۱۵ ق، وزیری، ۱۰۳۲ ص.

● در این کتاب، شرح زندگی حضرت زهرا از: ولادت، کودکی، ازدواج، اخلاق و رفتار، جهاد، خطبه‌ها، فضائل و مناقب، وصیت، شهادت، کتابنامه آن حضرت ذکر شده است.

فاطمه زهرا شهبانوی اسلام

ایرج زندبگله (صفا علی)، چاپ دوم، تهران، انتشارات رجبی، ۱۳۴۸ ش،
جیبی، ۱۲۷ ص.

فاطمه الزهرا علیها السلام کوکب عصمت، فرشته رحمت

مهدی فتوحی، تهران، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۷۲ ص.

فاطمه زهرا (ع) مستوره آفتاب سرمد

مهدی جعفری، تهران، نشر جلی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، رقعی، ۲۴۱ ص.
● در این کتاب از خلقت، ولادت، نامها، فضایل، زندگی، ازدواج، فدک، سوزانیدن در خانه و شهادت حضرت زهرا سخن رفته است.

فاطمه زهرا نمونه بارز زنان عالمیان

مؤلف ناشناس، تهران، کتابخانه مکتب الامام المنتظر، رقعی، ۲۸ ص.

فاطمه زهرا و نیایش

مهدی انصاری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقعی ۲۴ ص.

فاطمه زهرا سلام الله عليها یاس عصمت

عبدالرحیم موگهی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۱۴۴ ص.

● در این کتاب چهل: آیه، حدیث، نکته، نام و لقب، موضوع، کتاب، رباعی و گفتار امام خمینی و مقام معظم رهبری درباره حضرت زهرا گرد آمده است.

الفاطمیات یا سخنان موزون در بزرگواری

سیده زنان عالمیان حضرت زهرا عليها السلام

سید حسین واعظی سبزواری، مشهد، چاپ فیروزیان، ۱۳۵۱ ش / ۱۳۹۲ ق، جیبی، ۱۹۲ ص.

● کتابی است آمیخته با نظم و نثر و دربرگیرنده فضائل، مصائب و سخنان حضرت پیرامون فدک.

فدک

سید محمدحسن حایری قزوینی (۱۲۹۶ - ۱۳۸۰ ق)، مترجم: سید احمد علم الهدی، تهران، مدرسه چهلستون، جیبی، ۲۹۱ ص.

● در این کتاب ارزنده و پرارج پیرامون موقعیت تاریخی، جغرافیایی فدک و خطبه حضرت زهرا سخن رفته است.

فدک

سید احمد حسینی، قم، مجمع خیریه سیده النساء، ۱۴۱۵ ق، رقعی، ۳۲ ص.

● مؤلف در این رساله پیرامون فدک، اهداف حضرت زهرا از بازخواست، فدک در تاریخ، پیروزی و عکس العمل ائمه در مورد فدک قلم زده است.

فدک

شیخ محمد کرمی حویزی اهوازی، چاپ دوم: قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۳ ش، رقعی، ۱۴۰ ص.

- این رساله در نقد سخنان مؤلف درسهایی از نهج البلاغه نوشته شده است.

فدک

بخش فرهنگی مجمع خیریه سیده النساء (ع)، قم، حسینیه کربلائیها، ۱۴۱۵ ق،
رقعی، ۳۱ + ۳۲ + ۲۶ ص.

- در این گاهنامه - که به مناسبت شهادت و ولادت حضرت زهرا تدوین شده -
بخشهایی از زندگانی حضرت گرد آمده است.

فدک در تاریخ

شهید سید محمدباقر صدر (۱۳۵۲ - ۱۴۰۱ ق)، ترجمه: محمود عابدی، چاپ
دوم: تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقی، ۱۹۴ ص.

- در این کتاب پیرامون مشخصات فدک و سرنوشت تاریخی آن، قیام حضرت
زهرا، برخی از سخنان حضرت در دادگاه تاریخ سخن رفته است.

فدک ذوالفقار فاطمه

سید محمد واحدی گیلانی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۵ ش /
۱۴۱۷ ق، رقی، ۱۴۱۷ ص.

فدک و بازتابهای تاریخی و سیاسی آن

علی اکبر حسینی، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۳۷۲ ش / ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۴۵ ص.

فدک و جریانات تاریخی آن از نظر اهل سنت

گردآورنده: احمد، [قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۴ ش]، رقی، ۵۵ ص.

- این کتاب، نقدی بر نوشتار مؤلف درسهایی از نهج البلاغه است.

فرازهایی از فضائل حضرت فاطمه زهرا (س)

علی محمد علی دخیل، ترجمه: لطیف راشدی، تهران، نشر مشرق، ۱۳۷۷ ش،
رقعی، ۱۰۴ ص.

فرازهایی از فضائل و زندگانی حضرت فاطمه

سید محسن محمودی، تهران، انتشارات نظری، ۱۳۷۵ ش، وزیری، ۲۰۷ ص.

فرشته زمینی: زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها

روح الله حسینیان، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحديث، ۱۳۷۵ ش، رقمی، ۲۴۳ ص.

● این کتاب مشتمل بر: ولادت، تربیت و زندگی، ازدواج، اخلاق و رفتار حضرت، سخنان پیامبر درباره فاطمه، مقام معنوی او و شهادت حضرت است.

فرهنگ فاطمیه

مهدی نیلی پور، اصفهان، هیئت رزمندگان اسلام، ۱۳۷۷ ش، وزیری، ۴۲۳ ص.

فروغ تابناک فاطمه

گروه نویسندگان، اصفهان، انتشارات فرصت، ۱۳۵۳ ش، رقمی، ۸۶ ص.

فروغی از زندگی تابناک حضرت فاطمه زهرا

یزد، کانون انتشارات جوادی، جیبی، ۲۶ ص.

فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیه

حسن حسن زاده آملی، ترجمه: محمد حسین نائجی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶ ش، وزیری، ۵۵ ص (اصل همراه با ترجمه کتاب).

فریاد یک انقلاب

محمد یوسف حریری، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۴ ش، رقمی، ۱۲۶ ص.

● کتاب به شرح حوادثی که بر حضرت زهرا رفته است، می پردازد.

فضائل الزهرا علیها السلام

علی اکبر تلافی داریانی، تهران، مؤسسه نشر و تبلیغ نیک معارف، ۱۳۷۲ ش، جیبی کوچک، ۵۶ ص.

- در این جزوه ابتدا شمه‌ای از زندگی حضرت و پس از آن فضائل و مناقبش، گرد آمده است.

فضائل فاطمة الزهراء

ابن شاهین خراسانی (م ۳۸۵ ق)، جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) و قلقشندی، ترجمه: نورالله شاه‌آبادی، تهران، مؤسسه الزهراء، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، وزیری، ۱۸۰ ص.

فضائل الزهرا و مناقب انسیة الحوراء سلام الله علیها

سید محمدتقی مقدم، مشهد، انتشارات مقدم، ۱۳۷۳ ش، وزیری، ۳۵۲ ص.

- در این کتاب، زندگی حضرت در چهل بخش و پنجاه و یک منقبت ایشان نگاشته شده است.

فضائل فاطمه زهرا از دیدگاه دیگران

ناصر مکارم شیرازی، مشهد، انجمن محبان الفاطمة، ۱۳۶۶ ش / ۱۴۰۸ ق، رقی، ۸۰ ص.

- در این کتاب، چهل حدیث در فضیلت و منقبت حضرت به نقل از کتب عامه گرد آمده است.

قبر مادرم کجا است؟

ام‌المحسن، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش، رقی، ۱۲۶ ص.

القدر

رضا رهنما، تهران، ۱۳۶۳ ش، جیبی، ۶۴ ص.

- در این جزوه، شب قدر به حضرت زهرا تأویل شده است.

قطره‌ای از دریا (شرحی کوتاه بر خطبه فاطمه زهرا علیها السلام)

علی ربانی گلپایگانی، قم، لوح محفوظ، ۱۳۷۷ ش، رقی، ۱۹۲ ص.

● در این کتاب فرازهای خطبه حضرت شرحی کوتاه گردیده و به موضوعات مختلف تقسیم گردیده و لغات مشکل آن توضیح داده شده است.

قطره‌ای از دریای فضائل فاطمه زهرا سلام الله علیها

بدون مؤلف، تهران، کتابخانه عمومی اهل البیت، ۱۴۱۵ ق، رقعی، ۱۶ ص.

● در آن زندگی حضرت از ولادت تا شهادت، گزارش شده است.

قلمها و سایه‌ها (مروری بر زندگانی حضرت زهرا)

گردآوری: غزل تاجبخش، تهران، مؤسسه اسلامی زنان ایران، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۲۳۸ ص.

● در این کتاب، موضوعات مختلف زندگی حضرت با استفاده از کتابهای دیگر نگاشته شده است.

کرامات الفاطمة

(معجزات فاطمه زهرا (ع) بعد از شهادت)

علی میرخلف‌زاده، قم، انتشارات نصایح، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۱۸۴ ص.

کشتی پهلو گرفته

سید مهدی شجاعی، چاپ هشتم: تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۱ ش، رقعی، ۱۶۰ ص.

● در این کتاب با قلمی شیوا در ۱۴ فصل، زندگی حضرت و ماجرای غصب فدک مطرح شده و به چند زبان ترجمه گردیده است.

کعبه عفاف

محمد عسکری، قم، مؤسسه حجت، ۱۳۷۵ ش.

● در این کتاب ۱۸ مقاله و ۱۸ شعر درباره حضرت زهرا، گرد آمده است.

کلید هفت آسمان

سروده: عبدالعظیم ساعدی، تهران، انتشارات نور فاطمه، ۱۳۶۶ ش، رقعی، ۱۵۸ ص.

● این کتاب، مجموعه شعرِ شاعر درباره حضرت زهرا است.

الكلمة الطيبة: سخنان حضرت فاطمه (ع)

امیر ظهیری، تبریز، ۱۳۷۷ ش، جیبی، ۳۲ ص.

کوثر: برگزیده اشعار دانش آموزان درباره حضرت زهرا

تهران، انتشارات تربیت، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۹۰ ص.

کوثر: مناقب و مصائب حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

فرهنگ نخعی، مشهد، انتشارات راستین، ۱۳۶۴ ش / ۱۴۰۶ ق، رقعی، ۱۲۰ ص.

● در این کتاب سوره کوثر به حضرت زهرا تفسیر شده و از ولادت، نامها، آیات قرآن درباره ایشان، فضائل و مناقب، مهریه، مبارزات، مصائب و شهادت حضرت زهرا سخن رفته است.

کوثر

گروه نویسندگان قم، آستانه مقدسه حضرت معصومه، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، وزیری بزرگ، ۹۸ ص.

● این نشریه به مناسبت ایام فاطمیه در آبان ماه ۱۳۷۶، شماره هفتم خود را به حضرت زهرا اختصاص داده است.

کوثر تسبیح: مدائح و مراثی حضرت زهرا

تدوین: جعفر رسول زاده - آشفته -، قم، انتشارات عصر ظهور، ۱۳۷۶ ش، رقعی، ۲۴۰ ص.

کوثر قرآن: زندگانی حضرت زهرا

محسن کازرونی، تهران، ۱۳۷۰ ش، وزیری، ۱۷۶ ص.

● در این کتاب از ولادت، نامها، فضائل و مناقب حضرت در قرآن و روایات، ازدواج، فرزندان، سیره زندگی، فدک، خطبه، شهادت و مرثیه حضرت زهرا سخن رفته است.

کوثر و غدیر

حسن انصاری زاده، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۱ ش، رقعی، ۹۳ ص.
 ● در این کتاب حدیث محمود بن لبید، که از حضرت زهرا درباره امامت و غدیر سؤالاتی نموده و پاسخهای حضرت همراه با توضیحات و چهل حدیث درباره حضرت ذکر شده است.

کوثر نور: فاطمه زهرا (ع) در کلام امام و رهبری

تهیه و تنظیم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، انتشارات طه، ۱۳۷۸ ش، رقعی، ۴۸ ص.

کوثر ولایت

عبدالرحیم موگهی، چاپ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش، رقعی، ۱۱۰ ص.
 ● در این کتاب زندگانی حضرت در ۲۱ بخش و ۲۰۰ حدیث آورده شده است.

کوچه‌های غربت (داستان زندگی حضرت زهرا)

محمد مهدی بهداروند، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۶ ش، رقعی، ۳۱ ص.

کیست زهرا؟: مهتر بانوان در کلام دیگران

محمد کاظم جعفری، چاپ دوم: تهران، انتشارات الزهرا، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۳۲ ص.

● در این رساله، برخی از سخنان چهارده معصوم علیهم السلام و گفتار دشمنان (مانند: عمر، ابوبکر، عایشه و معاویه) درباره حضرت گرد آمده است.

گل زهرا (ع)

تدوین: مهدی فتوحی، تهران، ۱۳۷۲ ش، جیبی، ۸۴ ص.

گل محمدی

(زندگانی بزرگ بانوی اسلام فاطمه زهرا سلام الله علیها)

- عزیز الله جعفریان، تهران، مؤسسه تحقیقاتی غدیر، رقعی، ۱۹۰ ص.
 ● اکثر مطالب این کتاب ترجمه کتاب فاطمة الزهراء توفیق ابو عَلم است.

گل ناشناخته فاطمه زهرا (ع)

- بدون مؤلف، تهران، انتشارات افخمی، ۱۳۵۳ ش، رقعی، ۸۳ ص.
 ● نامها و القاب حضرت زهرا، برتری او بر حضرت مریم، فضائل او از دیدگاه قرآن و روایات عناوین این کتاب است.

گل یاس

- علی اکبر پیروی، مقدمه: سید کریم امیری فیروزکوهی (م ۱۴۰۶ ق)، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش / ۱۴۰۲ ق، وزیری، ۳۳۰ ص.
 ● این کتاب مجموعه شعر و نثر درباره حضرت زهرا است.

گلبن عفاف

- محمود اکبرزاده یزدی، چاپ مشهد، ۱۳۵۷ ش، جیبی، ۸۳ ص.
 ● این رساله مجموعه اشعار در مدح حضرت زهرا است.

گلوبند عصمت در راه فدک

- سید محمد جمال هاشمی (م ۱۳۹۷ ق)، ترجمه: حاج میرزا خلیل کمره‌ای (۱۳۱۷ - ۱۴۰۵ ق)، تهران، انتشارات کاشفی، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۷۰ ص.
 ● در این کتاب مسأله ولادت، زندگی و جهاد و مبارزات حضرت زهرا مطرح شده است.

گلوبند فاطمه پاره وجود پیامبر

- محمد مقیمی، تهران، انتشارات غدیر، ۱۳۴۵ ش، وزیری، ۲۳ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

گوهر آفرینش

- (مروری بر زندگی سرور زنان عالم حضرت صدیقه کبریٰ سلام الله علیها)
ستار هدایت خواه، مشهد، معاونت پرورشی آموزش و پرورش خراسان،
۱۳۷۲ ش، رقعی، ۱۴ ص.
● در این رساله زندگی، فضائل و ویژگیهای حضرت زهرا به اختصار توضیح
داده شده است.

لؤلؤ درخشان در صفات بهترین زنان

- یا درة البیضاء فی مناقب سیده النساء
سید اسماعیل هاشمی طالخونچه اصفهانی، چاپ اصفهان، ۱۳۵۰ ش.
● گنجینه دانشمندان ۳ / ۱۱۰.

لاله های زهرایی

- سروده: احمد عزیزی، تهران، مؤسسه انتشاراتی معارف، ۱۳۷۳ ش، رقعی، ۸۶ ص.
● این کتاب مجموعه شعر مؤلف درباره حضرت زهرا است.

ماجرای فدک

- سید احمد فالی، چاپ دوم، قم، کانون نشر اندیشه های اسلامی، ۱۳۷۱ ش،
وزیری، ۱۹۲ ص.
● در این کتاب جریان فدک و غضب آن، و خطابه حضرت زهرا با استناد به
کتابهای عامه آورده شده است.

مادر پدر، ام اییها

- عبدالمنتظر قدوسیان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵ ش، رقعی، ۲۰۰ ص.

مادران را اسوه کامل بتول

- عبدالکریم بی آزار شیرازی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۲۴ ص.

● در این رساله پیرامون الگو بودن حضرت زهرا برای زنان سخن رفته است.

مبانی اعتقادی از دیدگاه حضرت زهرا

محمد دشتی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۲۸ ص.

مثنوی غربت: بوی بهشت سوخته

سروده: علی لباف، تهران، نشر جلی، ۱۳۷۵ ش / ۱۴۱۷ ق، رقعی، ۱۵ ص.

محفل انس: نگاهی به زندگانی زناشویی حضرت علی و فاطمه زهرا

علی نوروزی، تهران، انتشارات پزشکيان نزاد، ۱۳۷۱ ش، رقعی، ۵۰ ص.

مدایح و مراثی حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام

سروده: ابوالقاسم علیمدد قطره (م ۱۳۹۸ ق)، چاپ تهران، رقعی، ۱۹۹ ص.

مدیحه حضرت فاطمه زهرا (ع)

سروده: حیدر تهرانی (معجزه)، تهران، چاپخانه میرصادقی، وزیری، ۶۱ ص.

مراسم عروسی و معجزات حضرت زهرا علیها السلام

اسدالله داستانی بنیسی، قم، انتشارات قیام، ۱۳۷۳ ش، رقعی، ۱۴۱ ص.

● در این کتاب داستان ازدواج و ۱۴ معجزه از آن حضرت ذکر شده است. این نوشتار به اردو ترجمه شده است.

مروری بر خطبه کم نظیر از بانوی بی همتا

احمد بهشتی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۲۴ ص.

مروری کوتاه بر ابعاد مختلف زندگی حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا

مکتب نرجس مشهد، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ ش، رقعی، ۶۸ ص.

مسند حضرت زهرا علیها السلام

مهدی جعفری، تهران، مؤسسه تحقیقاتی جلیل، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۴۳۰ ص.

- در این کتاب شرح حال حضرت در دوازده فصل و مجموعه سخنان و روایات حضرت آورده شده است.

مصیبتنامه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

- ناظم: ناشناخته، تهران، کتابفروشی اسلامیة، جیبی، ۲۴ ص.
- در این رساله مصائب حضرت زهرا پس از پیامبر اکرم به نظم کشیده شده است.

مصیبت بزرگ خاندان نبوت

- سید علی اکبر صداقت، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۹۶ ص.

مظلوم دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام

- رضا اسلام دوست، قزوین، انتشارات نور، ۱۳۶۱ ش، رقعی، ۱۰۰ ص.
- در این کتاب از ولادت، فضائل، زندگانی، مصائب، خطبه‌ها، جهاد و فرزندان حضرت زهرا سخن رفته است.

معصوم سوم

- جواد فاضل (۱۳۲۵ - ۱۳۸۱ ق)، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۳۶ ش، رقعی، ۲۲۱ ص.
- در آن با قلم زیبا، زندگی حضرت زهرا بررسی شده است.

مقام علمی و کرامات حضرت زهرا

- زهرا گواهی، مشهد، مرکز نشر طلیعه، ۱۳۷۳ ش، وزیری، ۱۰۷ ص.
- در این کتاب نامها و القاب حضرت، فضائل او در قرآن و روایات، مقام علمی حضرت، مصحف، خطبه‌ها، دعاها، روایات، کرامات، اشعار و وصیتهای حضرت آمده است.

ملکه اسلام فاطمه زهرا (اولین محکمه قضایی اسلام بعد از پیامبر(ص))

- حاج میرزا خلیل کمره‌ای، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۴۸ ش، وزیری، ۳۱۲ ص.

● در این کتاب به شرح مفصل خطبه حضرت زهرا پرداخته شده است.

ملکه اسلام فاطمه زهرا در مسجد نبوی

حسین حق شنوا، تهران، ۱۳۴۸ ش.

منظومه حدیث کساء

سروده: محمد حسین فدائی، چاپ ۱۳۷۱ ق، جیبی، ۳۸ ص.

منم فاطمه

حسین ایمانی بامچی، قم، نشر روح، ۱۳۷۶ ش، رقعی، ۱۹۲ ص.

مناقب فاطمی در شعر فارسی

احمد احمدی بیرجندی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۹ ش، وزیری، ۱۴۸ ص.

● در این کتاب ۴۵ مدیحه همراه با معرفی شاعران و پیاورقی‌های مختلف گرد آمده است.

مواعظ الزهراء علیها السلام

علی اکبر تلافی داریانی، تهران، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۵ ش، جیبی، ۳۶ ص.

ناسخ التواریخ

(احوال حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها)

میرزا محمد تقی خان سپهر (قبل ۱۲۱۷ - ۱۲۹۷ ق)، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش / ۱۴۰۵ ق، وزیری، ۴۸۰ ص.

نامهای نورانی فاطمه زهرا سلام الله علیها

ناصر مکارم شیرازی، شیراز، سمینار کوثر، ۱۳۷۱ ش، رقعی، ۳۲ ص.

نداء شیعه (گفتاری پیرامون شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها)

سید احمد روضاتی، تهران، ۱۳۵۱ ش، جیبی، ۱۲ ص.

نقش سیاسی و تاریخی فدک

شهید سید محمدباقر صدر (۱۳۵۲ - ۱۴۰۱ ق)، ترجمه: علی اکبر حسینی، تهران، مطبوعات النجاح، ۱۳۵۳ ش.

نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه (س)

محمد محمدی اشتهاردی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۳ ش، رقعی، ۱۳۶ ص (از مجموعه «آشنایی با زندگی چهارده معصوم» - ۳).

نگرشی کوتاه بر زندگی فاطمه زهرا سلام الله علیها

علی محمد علی دخیل، ترجمه: محمدعلی امینی، چاپ دوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۱۰۰ ص.

نماز و عبادت فاطمه زهرا (س)

عباس عزیزی، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۹۶ ص.

نهج الحیاة، فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام

(راه و رسم زندگی از دیدگاه حضرت زهرا)

مقدمه: محمد دشتی، چاپ هشتم، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۴ ش، وزیری، ۴۲۰ ص.

● در این کتاب تمام سخنان حضرت زهرا در موضوعات مختلف گردآوری شده است.

وجه تسمیه بانوی نمونه اسلام به فاطمه، محدثه، زهرا

م، آزر می نیریزی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش، جیبی، ۲۰ ص.

ودیعة الرسول

حسین یونسیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۷۱ ش، وزیری، ۴۶۴ ص.

● در این کتاب اشعار بسیاری در مدح و مرثیه حضرت زهرا گرد آمده است.

وفات حضرت فاطمه علیها السلام

سید عبدالرزاق موسوی مقرر (۱۳۱۶ - ۱۳۹۱ ق)، ترجمه: عباس حاجیانی دشتی، قم، چاپ خیام، ۱۳۶۱ ش، وزیری، ۱۹۶ ص.

● در این کتاب پس از شرح زندگی حضرت زهرا، به جهاد و مبارزات آن حضرت پرداخته است.

وفات حضرت فاطمه علیها السلام

تهران، کانون کتاب ایران، ۱۳۵۰ ش، جیبی، ۳۱ ص.

● چند مرثیه در شهادت حضرت زهرا است.

هجده بهار گل

دفتر مطالعات فرهنگی بانوان، تهران، معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقعی، ۴۸ ص.

● این کتاب دربرگیرنده هجده شعر در مدح حضرت زهرا است.

یادنامه فرهنگی دُرْدانه نبوت، همسر ولایت

و مهربان مام امت حضرت فاطمه زهرا

دفتر تحقیقات فرهنگی و آموزش معارف اسلامی، تهران، معاونت امور فرهنگی حقوقی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۴۸ ص.

● این رساله به مناسبت ولادت حضرت زهرا تهیه شده است.

یادواره یکهزار و چهارصدمین سال شهادت فاطمه زهرا علیها السلام

میر سید حجت موحد ابطحی اصفهانی، اصفهان، تبلیغات المهدی، ۱۳۷۰ ش / ۱۴۱۲ ق، وزیری، ۳۱۵ ص.

● در این کتاب اشعار شعرای اصفهان به مناسبت چهاردهمین قرن شهادت حضرت، و اشعاری دیگر همراه با ارزش شعر الهی گرد آمده است.

یادی از محبوبه پروردگار:

نگاهی به زندگی حضرت فاطمه زهرا بر اساس کتاب منتهی الآمال

سعید آل رسول، تهران، مؤسسه الزهراء، ۱۳۷۸ ش، رقعی، ۸۰ ص.

یاس کبود

دفتر مدرسه علمیه معصومیه (مرتضی وافی)، قم، ۱۳۷۷ ش، جیبی، ۸۵ + ۹۵ ص.

یاس کبود (مجموعه شعر مراثی حضرت زهرا)

گردآوری: محمدعلی مجاهدی - پروانه -، قم، انتشارات سرور، ۱۳۷۶ ش، وزیری، ۲۵۶ ص.

یاس شقایق‌گون (مجموعه مدائح و مراثی حضرت زهرا)

محسن حافظی، تهران، انتشارات فروغ، ۱۳۷۸ ش، رقعی، ۲۳۵ ص.

یاس مدینه (مدایح و مراثی حضرت زهرا)

محسن حافظی، قم، انتشارات حضور، ۱۳۷۷ ش، رقعی، ۲۸۸ ص.

الید البیضاء فی مناقب الزهراء

حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (۱۲۷۸ - ۱۳۶۹ ق)، تهران، انتشارات محمودی، ۱۳۶۰ ق، رحلی، ۶۰ ص (جزء دوم کتاب انوار المواهب، ص ۹۴ - ۱۵۳).

● در این کتاب آیات و روایات مربوط به حضرت زهرا مورد بررسی قرار گرفته و نکات ظریفی از آنها استخراج شده است.

یگانه دختر پیامبر (ص)

محمود واصف (۱۳۴۵ - ۱۴۱۷)، قم، دارالنشر اسلام، جیبی، ۹۶ ص.

● در این رساله جلوه‌های احترام پیامبر به حضرت زهرا، نمایانده است.

ج) کتابهای چاپی اردو

- آه جگر خراش یا فغان زهراء (مجموعه مراثی)
مولوی میر محمد علی مسرور حیدر آبادی، حیدرآباد (هند)، مطبعة الحیدریة.
● ر.ک: الذریعة ۱ / ۴۰ - ۴۱.

البتول فی وحدة بنت الرسول (ص)

- میرزا یوسف حسین (۱۳۲۱ - ۱۴۰۸ ق).
● این کتاب در صدد اثبات فرد بودن حضرت زهرا به عنوان دختر پیامبر (ص) بوده و در پاکستان به چاپ رسیده است.
● تذکره علمای امامیه پاکستان / ۳۹۴.

بنت الرسول (ص)

- عاشق حسین صاحب سیماب اکبرآبادی، به اهتمام: منشی عبدالعزیز خان
هنده، اگره (هند)، عزیزی پریس، جیبی، ۸۸ ص.

تحقیق فدک

- سید احمد شاه بخاری چوکیروی (م ۱۳۹۰ ق)، چاپ سوم، پاکستان.
● تذکره علمای امامیه پاکستان / ۳۶۰.

ترجمه جلد دهم بحار الانوار

- حصه سوم در حالات حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
علامه مولی محمد باقر مجلس اصفهانی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق)، ترجمه: سید
طیب جزایری، کراچی، مکتبة الرضویة، ۱۳۹۲ ق، وزیری، ۲۰۳ ص.

توثیق فدک

- سید منظور حسین بخاری (۱۳۵۸ - ۱۴۱۱ ق).
● این نوشتار نقد کتاب تحقیق فدک بوده و همراه با چاپ سوم آن، به چاپ رسیده است.
● تذکره علمای امامیه پاکستان / ۳۶۰.

تسبیح فاطمه صلوات الله علیها

سید مهدی لکهنوی رضوی (۱۳۱۶ - ۱۴۰۶ ق)، چاپ سوم، کراچی، ۱۳۷۷ ق،
رقعی، ۴۰ ص.

● در این کتاب قسمتی از دعاها و اذکار و نمازها و زیارات آمده، که برخی از آنها منسوب به حضرت زهرا است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

تحریر: مؤسسه در راه حق، ترجمه به اردو: نور اسلام، فیض آباد، نور اسلام امام
بارہ، ۱۴۱۰ ق، رقی، ۵۲ ص.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

ناصر مکارم شیرازی، ترجمه: احمد علی عبادی، تهران، انتشارات ذکر، ۱۳۶۸ ش /
۱۴۰۹ ق، رقی، ۱۴۶ ص.

خاتون جنت سیده النساء فاطمة الزهراء

ملک محمدالدین صاحب، چاپ پاکستان، ۱۳۴۳ ق، ۲۳۸ ص (مصور).

الدرة البيضاء عن تحقیق صداق فاطمة الزهرا

علی انور، لکهنو، موضع المطابع، ۱۳۴۰ ق.

● قاموس الكتب ۱ / ۹۵۶.

الدرة الحیدریة

سید محمد حسین بن حسین بخش نوکانوی هندی (۱۲۸۳ - ۱۳۵۵ ق)، چاپ هند.

● این کتاب در بحث از فدک و غصب آن و جهاد حضرت زهرا می باشد.

● الذریعة ۸ / ۹۷.

الزهراء علیها السلام

سید اولاد حیدر بلگرامی هندی، چاپ هند.

● الذریعة ۱۲ / ۶۷.

سلام بروحی

سید مهدی شجاعی، ترجمہ: واحد ترجمہ، تہران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، خشتی، ۲۴ ص.

سوانح حیات حضرت فاطمہ زہرا علیہا السلام

صادق علی عرفانی، لاہور، ۱۹۵۷ م، وزیری، ۱۸۶ ص.

● مجموعہ مقالات سی نفر از علمای پاکستان و ہند می باشد.

سیرۃ الصدیقة الکبریٰ علیہا السلام

مولوی محمد سلطان میرزا دہلوی (۱۳۰۹ - ۱۳۸۵ ق)، چاپ کراچی، رحلی، ۳۸۴ ص.

● الذریعة ۱۲ / ۲۸۰.

سیرۃ فاطمۃ الصدیقة علیہا السلام

سید ذاکر حسین اختر واسطی (۱۳۱۵ - ۱۳۷۲ ق)، چاپ ہند.

● الذریعة ۱۲ / ۲۸۰.

فاطمہ زہرا اسلام کی مثالی خاتون

ابراہیم امینی، ترجمہ: اختر عباس، پاکستان، مؤسسة الرسول الاعظم، ۱۴۰۵ ق، رقی، ۲۶۸ ص.

فاطمہ کالآل

محمد رحیم دہلوی، دہلی، نیا کتب گھر، ۱۹۴۰ م، ۲۲۰ ص.

● قاموس الکتب ۱ / ۹۸۲.

قران السعیدین فی زواج ابی الحسن

وام الحسین علیہما السلام

عابد حسین سہارینوری انصاری، دہلی، یوسفی، ۱۳۰۴ ق، وزیری، ۱۲۸ ص.

● مؤلف در این کتاب پیرامون ازدواج این دو نور پاک و زندگی خانوادگی آنان قلم زده است.

گلزار فاطمه

محمد مصطفی، چاپ ۱۳۰۰ ق.

● قاموس الکتب ۱ / ۹۶۱.

مجالس الانوار در ترجمه جلد دهم بحار الانوار

علامه مجلسی مولا محمد باقر اصفهانی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق)، ترجمه: سید حامد حسین فیض آبادی جنفوری، تقریظ: سید میر ابوصاحب محمد رضوی کشمیری، چاپ هند، ۱۳۱۱ ق.

● الذریعة ۱۹ / ۳۵۷.

معصومین کا تعارف: معصوم سوم حضرت فاطمه زهرا

سید مهدی آیت‌اللهی - دادور، ترجمه: محمد افضل حیدری و نثار احمد، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۱ ش، وزیری، ۲۴ ص (مصور - ویژه نوجوانان).



د) کتابهای چاپی به زبانهای گوناگون

تحفة المؤمنات (به زبان گجراتی)

مولوی حاج غلام علی بهاونگری هندی (۱۲۸۳ - ح ۱۳۶۷ ق)، چاپ هند، وزیری، ۴۰۰ ص.

حضرت فاطمه زهرا (انگلیسی)

سید مهدی آیت‌اللهی، ترجمه: جاوید اقبال قزلباش، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۴ ش، وزیری، ۲۴ ص.

حضرت فاطمه زهرا (انگلیسی)

ابراهیم امینی، مترجم: سمیه کمالیان، تهران، معاونت بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش، رقعی، ۲۲۲ ص.

حضرت فاطمه زهرا بانوی نمونه اسلام (انگلیسی)

ابراهیم امینی، ترجمه: حسن نجفی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقعی، ۲۰۸ ص.

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها (انگلیسی)

ابو محمد اردنی، چاپ دوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۳ ق، وزیری، ۲۹۶ ص.

● این کتاب از نوشتارهای: شهید سید محمدباقر صدر (فدک فی التاریخ)، سید محمدکاظم قزوینی (فاطمه من المهد الی اللحد)، سید فاضل حسینی میلانی (فاطمه الزهراء ام ایها) و ابراهیم امینی (بانوی نمونه اسلام) برگرفته شده است.

خلاصه‌ای از زندگی حضرت فاطمه زهرا (س) (انگلیسی)

گروه نویسندگان مؤسسه در راه حق، ترجمه: سید سعید ارجمند هاشمی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.

سلام بروحی (انگلیسی)

سید مهدی شجاعی، ترجمه: علاءالدین پاسارگادی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، خشتی، ۲۴ ص.

زهرا (ع) در قرآن و سنت (انگلیسی)

علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی (۱۲۹۰ - ۱۳۷۷ ق)، ترجمه: سید مختار حسینی، قم، دارالنشر اسلام، ۱۳۷۲ ش / ۱۴۱۴ ق، جیبی، ۸۵ ص.

خطبه آتشین بانوی اسلام، ج ۱ و ۲ (فرانسوی)

ناصر مکارم شیرازی، ترجمه: حسین کریمی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقعی، ۵۲ + ۸۸ ص.

خطبه‌های روشنگرانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (فرانسوی)

علی اسلامی، ترجمه: علی لواسانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقعی، ۷۲ ص.

سلام بروحی (فرانسه)

سید مهدی شجاعی، ترجمه: حسین کریمی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، خشتی، ۲۴ ص.

فاطمه زهرا علیها السلام (فرانسه)

ناصر مکارم شیرازی، ترجمه: زهرا کریمی، چاپ دوم، تهران، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۳ ش، رقعی، ۱۳۴ ص.

فاطمه زهرا علیها السلام (فرانسه)

سید مهدی آیت‌اللهی - دادور -، ترجمه: کاظم شکیب، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۴ ش، خشتی، ۲۴ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

فاطمه زهرا - علیها السلام - (فرانسوی)

لوئی ماسینیون.

● این کتاب به چاپ رسیده است.

چهل حدیث در فضائل حضرت زهرا (ترکی آذری)

سازمان تبلیغات اسلامی، ترجمه: حسین سرخابلی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقعی، ۳۰ ص.

حضرت زهرا علیها السلام (ترکی آذری)

مؤسسه در راه حق، ترجمه: علی حمزه خالو، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقعی، ۶۷ ص - به خط کریل -.

حضرت زهرا علیها السلام (ترکی آذری)

مؤسسه در راه حق، ترجمه: علی سیدزاده، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقعی، ۶۷ ص - به خط فارسی -.

خطبه آتشین بانوی اسلام (ترکی آذری)

ناصر مکارم شیرازی، ترجمه: فاطمه سادات موسوی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، رقعی، ۶۴ ص.

زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام (ترکی آذری)

سید جعفر شهیدی، ترجمه: سیده فاطمه موسوی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش، رقعی، ۱۶۴ ص.

سلام بر وحی (ترکی آذری)

سید مهدی شجاعی، ترجمه: م، آغداشلی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش، خشتی، ۲۴ ص (مصور - ویژه نوجوانان) - به خط کریل، و به خط فارسی -.

سلام بر وحی (ترکی استانبولی)

سید مهدی شجاعی، ترجمه: اسماعیل دربندی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق، خشتی، ۲۴ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

فضایل فاطمه (ترکی استانبولی)

محمد طاهر سید مرتضی حسینی، قم، مجمع جهانی اهل بیت، ۱۹۹۶ م، رقعی، ۴ ج.

فاطمه زهرا علیها السلام (ترکی آذری)

سید مهدی آیت‌اللهی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۴ ش، وزیری، ۲۴ ص
(مصور - ویژه نوجوانان).

کشتی پهلو گرفته (ترکی استانبولی)

سید مهدی شجاعی، ترجمه: اسماعیل دربندی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش /
۱۴۱۶ ق، رقعی، ۱۶۰ ص.

نگرشی کوتاه به زندگی حضرت زهرا علیها السلام (ترکی آذری)

علی محمد علی دخیل، ترجمه: فاطمه موسوی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش /
۱۴۱۶ ق، رقعی، ۱۰۰ ص.

فاطمه زهرا علیها السلام (آلمانی)

ابراهیم امینی، ترجمه: سمیه کمالیان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی،
۱۳۷۴ ش، وزیری، ۲۲۱ ص.

سلام بروحی (آلمانی)

سید مهدی شجاعی، ترجمه: سمیه کمالیان، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش،
خشتی، ۲۴ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (روسی)

مهدی رحیمی، ترجمه: عبدالواحد ملکی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش /
۱۴۱۶ ق، رقعی، ۸۸ ص.

سلام بروحی (روسی)

سید مهدی شجاعی، ترجمه: فریدون شفائی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ ش،
خشتی، ۲۴ ص (مصور - ویژه نوجوانان).

● این کتاب ترجمه ایتالیایی، سواحیلی و هوسایی هم دارد و به چاپ رسیده است.

ه) کتابهای خطی عربی

احادیث فاطمة عليها السلام

سید محمد جواد حسینی جلالی.

اخبار الزهراء عليها السلام = اخبار فاطمة

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی - شیخ صدوق -
(ح ۳۰۶ - ۳۸۱ ق).

● الذریعة ۱ / ۳۳۲ و ۳۴۴.

اخبار فاطمة عليها السلام

ابو عبدالله مرزبانی.

● الذریعة ۱ / ۳۴۴.

اخبار فاطمة عليها السلام

ابو طالب انباری عبیدالله بن ابی زید احمد بن یعقوب بن نصر (م ۳۵۶ ق).

● ایضاح المکنون ۱ / ۴۴.

اخبار فاطمة عليها السلام

ابو علی صولی احمد بن محمد بن جعفر بصری (ق ۴).

● رجال نجاشی ۱ / ۲۲۱، معالم العلماء: ۱۹.

اخبار فاطمة عليها السلام و منشأها و مولدها

ابو عبدالله غلابی محمد بن زکریا بن دینار - از بزرگان و دانشمندان شیعه در

بصره - (م ۲۹۸ ق).

● رجال نجاشی ۲ / ۲۴۰.

الاربعون حديثاً فی مناقب سيدة النساء فاطمة الزهراء عليها السلام

شیخ رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (م ۵۸۸ ق).

● الذریعة ۱ / ۴۲۶.

الاربعون حديثاً في مناقب فاطمة الزهراء عليها السلام

شيخ نجم الدين جعفر بن علامه ميرزا محمد عسکری تهرانی (١٣١٣ - ١٣٩٥ ق).

● علی و الخلفاء: ٣٢٤، الذریعة ١ / ٤٣٥.

الاربعين في فضائل الزهراء عليها السلام

ابو صالح مؤذن احمد بن عبد الملك.

● معالم العلماء: ٢٥.

ارجوزة في مناقب فاطمة الزهراء = منظومة في حياة الزهراء عليها السلام

شيخ هادی بن شیخ عباس کاشف الغطاء (م ١٣٧٩ ق).

● الذریعة ١ / ٤٩٧.

اسرار النبي صلى الله عليه وآله و فاطمة عليها السلام

حافظ رجب برسی (ق ٩ هـ) صاحب مشارق انوار اليقين، اسرار الائمة.

● الغدير ٧ / ٣٨.

اضواء الدرر الغوالي في ايضاح احوال فدك والغوالي

مؤلف: ناشناخته.

● بحار الانوار ١ / ٢١.

الانوار الالامعة في تواريخ سيدتنا الصديقة فاطمة

شيخ محمدرضا طبسی نجفی (١٣٢٤ - ١٤٠٥ ق).

● الذریعة ٢ / ٤٣٩.

البراهين السديدة في شأن الزهراء الوحيدة

سيد طيب موسوی جزایری.

برهان المناظرين في احوالات المعصومين، جلد ٣

شيخ محمد تقی بن محمد علی طالقانی (١٢٤٢ - ١٣٣٥ ق).

- وی برای هر یک از معصومین (ع) مجلدی جداگانه اختصاص داده است.
- ر.ک: دایرة المعارف تشیع ۳ / ۲۱۷.

بضعة الرسول

البيان الاوفى فى احوال بضعة المصطفى

سید مرتضی رضوی.

- البرهان على عدم تحريف القرآن: ۳۵۷.

تحرير النقول فى مناقب امنا حواء و فاطمة البتول

ابن صباغ مالکی نورالدین علی بن محمد بن احمد مکی مالکی (۷۸۴ - ۸۵۵ ق).

- نسخه خطی آن به ش ۱۹۲۷ در کتابخانه ملی پاریس موجود است.
- مجله تراث، ش ۲، ص ۵۶.

ترجمة فاطمة الزهراء (من تاريخ مدينة دمشق)

ابن عساکر.

تزويج فاطمة رضى الله عنها

- ابن ابی الدنيا ابوبکر عبدالله بن عبید قرشی اموی (۲۰۸ - ۲۸۱ ق).
- معجم رجال الحديث ۱۰ / ۳۰۴، معجم المؤلفين ۶ / ۱۳۱.

تزويج فاطمة عليها السلام

- عبد العزيز بن يحيى بن احمد بن عيسى جلودی ازدی بصری (م ۳۳۲ ق).
- رجال نجاشی ۲ / ۵۵.

تفسير خطبة فاطمة عليها السلام

- ابن عبدون ابو عبدالله احمد بن عبد الواحد بن احمد بزاز (م ۴۲۳ ق) - از مشایخ طوسی.
- رجال نجاشی ۱ / ۲۲۸.

تفسیر آیه «مرج البحرين يلتقيان»

یحیی بن حسین مؤید.

- نسخه خطی آن در ضمن مجموعه ش ۶۴ در کتابخانه غربی در جامع کبیر صنعاء موجود است. این کتاب پیرامون ازدواج حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و تفسیر دو دریا به آن دو بزرگوار است.
- فهرست کتابخانه غربی / ۷۵۱.

حدیث زواج فاطمة الزهراء - منظوم

ناظم آن شناخته نشد.

- نسخه خطی آن ضمن مجموعه ش ۴۳۲ در کتابخانه حسینیّه شوشتریهای نجف موجود است.
- نسخه های خطی - دفتر یازدهم: ۸۶۲.

الحجة الغراء فی بیان حدود المعرفة الواجبة لمقام الزهراء

از مؤلفی ناشناخته.

- نسخه خطی آن به ش ۵۹۱۰ در کتابخانه آیت الله مرعشی، در ۱۲۴ ورقه موجود است.
- فهرست کتابخانه مرعشی ۱۵ / ۲۹۱ - ۲۹۲.

حدائق الاشارات فی احوال بضعة فخرالكائنات

ملا محمد جعفر بن محمد نمازی خویی (م ۱۲۹۶ ق).

- نسخه خطی آن به ش ۵۳۴۷ و ۵۵۴۴ در کتابخانه آیت الله مرعشی در ۱۳۱ ورقه - مورخ ۱۲۹۷ ق - موجود است.
- فهرست کتابخانه مرعشی ۱۴ / ۱۱۲ و ۳۰۷ - ۳۰۸.

حياة الزهراء عليها السلام

شیخ عبدالرحیم نیری بروجردی.

حياة الصديقة الزهراء (ع)

سید مهدی قزوینی حایری.

حياة فاطمة الزهرا عليها السلام

شیخ نجم الدین جعفر عسکری تهرانی (۱۳۱۳ - ۱۳۹۵ ق).

● الذریعة ۷ / ۱۲۱.

حياة فاطمة الزهراء عليها السلام

سید ظفر حسن بن دلشاد علی آمرو حی تقوی هندی.

● نقباء البشر ۳ / ۹۷۸.

خبر فاطمة و علی علیها السلام و قد شکوا الی النبی (ص) الخدمة

علی بن عبدالعزیز محمد دولابی (م ۳۱۰ ق).

ترجمه فهرست ندیم: ۴۲۶.

خبر وفاة سيدة النساء البتول

مؤلف ناشناخته.

● نسخه خطی آن ضمن مجموعه ش ۴۸۲۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی

موجود است.

● فهرست کتابخانه مجلس ۱۳ / ۲۳۸.

خصائص الزهرا سلام الله عليها

میرزا محمد علی بن حسن علی همدانی (۱۲۹۳ - ۱۳۷۸ ق).

● در آن به شرح چهل حدیث پرداخته، که هر حدیث تأویل آیه‌ای به حضرت

فاطمه زهرا است.

● الذریعة ۷ / ۱۶۶.

خطبة الزهراء عليها السلام

ابو مخنف لوط بن يحيى بن سعيد بن مخنف بن سالم ازدي غامدي (م ١٥٨ ق).
● معالم العلماء: ٩٣ - ٩٤.

الدهاية الحاطمة على من اخرج عن اهل البيت فاطمة

شيخ حيدر علي هندي فيض آبادي.
● اين كتاب پاسخ به کسانی است که حضرت زهرا (س) را جزو آیه تطهير و اهل بيت نمی دانند.
● الثقافة الاسلامية في الهند: ٢١٩.

درر اللثالی فی حجة دعوی البتول لفدک و العوالی

حسين بن يحيى بن ابراهيم ديلمی (١١٤٩ - ١٢٤٩ ق).
● مصادر الفكر العربي الاسلامي في اليمن: ٢٤١.

الدرة البيضاء في احوال فاطمة الزهراء عليها السلام

سيد جمال الدين محمد بن حسين يزدي حائري.
● الذريعة ٨ / ٩٣.

الدرة البيضاء

في تاريخ سيدة النساء فاطمة الزهراء عليها السلام

ميرزا نجم الدين جعفر عسکری تهرانی (١٣١٣ - ١٣٩٥ ق).
● الذريعة ٨ / ٩٣.

ذكر فاطمة عليها السلام و ابي بكر

ابو احمد عبدالعزيز يحيى بن احمد بن عيسى جلودى بصرى ازدي (م ٣٣٢ ق).

● رجال نجاشي ٢ / ٥٥ - ٥٦.

الرسالة الباهرة

فی تفضیل السیدة فاطمة الزهراء الطاهرة

سید ابو محمد حسن بن طاهر قاتنی هاشمی.

● ابن شهر آشوب در مناقب، حدیث فطرس ملک را از آن نقل می‌کند.

● الذریعة ۳ / ۱۵، ۱۲ / ۱۵.

رسالة فی عصمة الزهراء

سید محمد تقی بن میر مؤمن حسینی قزوینی (۱۱۹۵ - ۱۲۷۰ ق).

الرسالة الفاطمية

محمد امین بن محمد تقی خراسانی.

● الذریعة ۱۶ / ۹۷، نسخه خطی آن در کتابخانه مسجد اعظم قم به ش ۲۳۸۶

موجود است.

● فهرست کتابخانه مسجد اعظم / ۳۰۰.

رسالة فی فدک

سید علی بن دلدار علی رضوی نصیر آبادی (م ۱۲۵۹ ق).

● الذریعة ۱۶ / ۱۲۹.

رسالة فی فدک

شیخ محمد مهدوی لاهیجی (۱۳۱۷ - ۱۴۰۳ ق).

● تراجم الرجال: ۱۴۶.

رسالة فی قصة الفدک

جعفر بن بکیر بن جعفر خیاط.

● نسخه‌ای از آن در ۱۳ ورقه به ش ۲۲۷ ج، در کتابخانه دانشکده حقوق

دانشگاه تهران موجود است.

● الذریعة ۱۶ / ۱۲۹، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق / ۴۰۶.

الروضة الزهراء فى مناقب فاطمة الزهراء عليها السلام

شيخ مفيد نيشابورى: ابوسعید عبدالرحمن محمد بن احمد بن حسين خزاعى،
از شاگردان شيخ طوسى (م ۴۶۰ ق).

● الذريعة ۱۱ / ۲۹۴، ايضاح المكنون ۱ / ۵۹۴.

كتاب زهد فاطمة عليها السلام

شيخ القميين ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، شيخ
صدوق (ح ۳۰۶ - ۳۸۱ ق).

● رجال نجاشى ۲ / ۳۱۴.

الزهراء عليها السلام

شيخ محمد حسين مظفر نجفى (۱۲۹۳ - ۱۳۷۱ ق).

● شعراء الغرى ۸ / ۹۰، ادب الطف ۱۰ / ۳۸.

الزهراء فاطمة عليها السلام (اشراقات من حياتها)

سيد جعفر شبر نجفى.

● المسك الاذفر: ۴۰.

السبول فى مناقب فاطمة الزهراء البتول

عماد الدين ادریس بن على بن عبدالله بن حمزه حسنى حمزى يمانى (م
۷۱۴ ق).

● ائمة اليمن ۱ / ۲۱۸، مصادر الفكر العربى الاسلامى فى اليمن: ۴۱۲.

سفن النجاة - ج ۳

شيخ غلام حسين نجفى نجف آبادى (۱۳۰۰ - ۱۳۴۹ ق).

● وى برای هر يك از چهارده معصوم كتابى جداگانه نگاشته است.

● نقباء البشر ۴ / ۱۶۲۳.

سفينة النجاة

شیخ محمد واعظ کرمانشاهی (م بعد ۱۲۸۸ ق).

- نسخه خطی آن در کتابخانه آیت الله مرعشی، در ۱۷۴ برگ در ضمن مجموعه ش ۷۰۹۴ و در کتابخانه مجلسی به ش ۳۷۵۱ موجود است.
- ر. ک: فهرست کتابخانه مرعشی ۱۸ / ۲۴۸، فهرست کتابخانه مجلس ۱۰ / ۱۷۳۵.

شرح حدیث فاطمة بضعة منی

مولی محمد رضا بن صدر المتألّهین شیرازی (شهید در اواخر عصر نادر شاه افشار).
● الذریعة: ۱۳ / ۲۰۴.

شرح حدیث لو کان فاطمة لقطعتها

مولی محمد رضا بن ملا صدرا - محمد بن ابراهیم - شیرازی.
● الذریعة: ۱۳ / ۲۰۵.

شرح حدیث ما بین حوضی - قبری خ ل - و منبری روضه

- در کشف الحجب احتمال می دهد از تألیفات ملا صدرا شیرازی بوده باشد.
- الذریعة: ۱۳ / ۲۰۶.

شرح خطبة الزهراء علیها السلام

سید علی اکبر بن میرزا محمد جعفر حسینی یزدی (زنده در پیش از ۱۲۸۸ ق).
● اعیان الشیعة ۸ / ۱۷۱، معجم المؤلفین ۷ / ۴۰.

شرح خطبة الزهراء علیها السلام

سید محمد حسن بن محمد مهدی موسوی تستری جزایری.
● نقباء البشر ۱ / ۴۴۴.

شرح خطبة الزهراء علیها السلام

میر سید ابوالقاسم حسینی موسوی.

- نسخه خطی آن در کتابخانه مرحوم صفایی خوانساری - اهدایی به آستان قدس رضوی - در ضمن مجموعه ش ۵۶۷ موجود است.
- فهرست هزار و پانصد نسخه خطی اهدایی به آستان قدس: ۲۶۷.

شرح خطبة الزهراء عليها السلام

- سید محمد سعید موسوی عبقاتی سعید الملة بن سید ناصر حسین بن حامد حسین بن محمد قلی موسوی لکهنوی (۱۳۳۳ - ۱۳۸۷ ق).
- مقدمه خلاصة العیقات ۱ / ۱۵۱ و مطلع انوار: ۵۶۶.

شرح خطبة الزهرا عليها السلام

- مولی محمد نجف کرمانی مشهدی (م ۱۲۹۰ ق).
- الذریعة ۱۳ / ۲۲۴.

شرح خطبة الزهرا عليها السلام

- تاج العلماء سید علی محمد بن سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار علی نقوی لکهنوی (م ۱۳۱۲ ق).
- الذریعة ۱۳ / ۲۲۴، ریحانة الادب ۱ / ۲۰۶.

شرح خطبة الزهرا عليها السلام

- مولی هادی بنایی.
- الذریعة ۱۳ / ۲۲۵.

شرح خطبة الزهرا عليها السلام

- شیخ فضل علی بن ولی الله قزوینی (۱۲۹۰ - ۱۳۶۷ ق).
- نسخه خطی آن نزد فرزندش در قزوین موجود است.
 - الذریعة ۱۳ / ۲۲۴.

شرح خطبة اللمة لسيدة النساء فاطمة الزهراء

مجهول المؤلف.

● كشف الحجب و الاستار: ۳۳۳.

الصحيفة الفاطمية

ابو احمد عبدالله عدنان منتفكي رفاعي.

● اين كتاب دربرگیرنده ادعیه، خطب، اشعار، احراز و زیارات آن حضرت است.

الصوارم الحاسمة

فی مصائب الزهراء فاطمة صلوات الله علیها

میرزا حسینی کمالی سید محمدرضا بن ابی القاسم بن فتح الله (م ۱۳۴۶ ق).

● نسخه خطی آن به خط مؤلف در کتابخانه حسینیّه تستریه نجف به ش ۶۱ موجود است.

● نسخه های خطی، دفتر یازده و دوازده: ۸۰۵.

● الذریعة ۱۵ / ۹۲.

ضوء اللئالی فی غصب فدک و العوالی

از مؤلفی ناشناس.

● الذریعة ۱۵ / ۱۲۱.

طبقات اولی التّهی فی المصطفی و آله - ج ۳

شیخ محمدرضا حکیمی حایری (م ۱۴۱۳ ق).

● جلد سوم آن ویژه زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها است.

الظلامة الفاطمية

شریف ابو محمد اطروش حسن بن علی بن حسن بن عمر بن الحسین

السجاد (ع) (شهادت: ۳۰۲ یا ۳۰۴).

● معالم العلماء: ۱۲۶ - ۱۲۷.

الضامة لفاطمة عليها السلام

ابن جنید اسکافی ابوعلی محمد بن جنید کاتب.

● رجال نجاشی ۲ / ۳۱۰.

عذراء يثرب

داستانی است برگرفته از جلد دوم کتاب «الزهاء»، تألیف: سید محمد کاظم کفایی.

● الذریعة ۱۵ / ۲۴۱.

العرى العاصمة فى تفضيل الزهراء فاطمة عليها السلام

شیخ محمدرضا بن قاسم غراوی نجفی (۱۳۰۳ - ۱۳۸۵ ق)، تاریخ نگارش: ۱۳۲۹ ق.

● شعراء العری ۸ / ۴۰۱، الذریعة ۱۵ / ۲۶۰ - ۲۶۱.

عقود الجمان (فى تاریخ حياة الزهرا)

شیخ ابوالمکارم جعفر ستیری عوامی بحرانی (۱۲۸۲ - ۱۳۴۲ ق).

● مجله بقع، ش ۵۴ (آبان ۱۳۶۹ ش)، ص ۲۹.

فاطمة الزهراء عليها السلام

سید محمد علی موحد ابطحی اصفهانی.

● این کتاب در پنج جلد نگاشته شده است.

فاطمة الزهرا سلام الله عليها

شیخ عبدالزهراء صغیر خاقانی.

● ماضی التحف و حاضرها ۲ / ۴۱۵.

فاطمة الزهرا عليها السلام، اقوالها و افعالها

علی کریمی جهرمی.

فاطمة عليها السلام افضل اسوة النساء

سید محمد حسینی شیرازی.

- العراق بين الماضي والحاضر والمستقبل: ۶۲۸.
- ترجمه فارسی آن به چاپ رسیده است.
- فاطمة عند الجمهور
- میرزا نجم الدین جعفر عسکری تهرانی (۱۳۱۳ - ۱۳۹۵ ق).
- الذریعة ۱۶ / ۹۶.

فاطمة عليها السلام و القرآن

شیخ محمدرضا حکیمی حایری.

- القرآن خواصه و آثاره: ۷.

الفاطمیات

تدوین: مؤسسه الزهراء (س).

- در این کتاب اشعار عربی در مدح و رثای حضرت زهرا، که در طول اعصار سروده شده انتخاب شده است و آماده چاپ می باشد.

کتاب فدک

- عبدالرحمن بن کثیر هاشمی مولیٰ عباس بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس.
- رجال نجاشی ۲ / ۴۴ - ۴۵.

کتاب فدک

- ابوطالب انباری عبیدالله بن ابی زید احمد بن یعقوب بن نصر انباری (م ۳۵۶ ق).
- وی ابتدا واقفی مذهب بوده و سپس به تشیع - اثنی عشری - گردید.
- رجال نجاشی ۲ / ۴۱ - ۴۲.

کتاب فدک

ابوحسین ترماشیری یحیی بن زکریا.

- نجاشی گوید: کان مضطربا.

- رجال نجاشی ۲ / ۴۱۴.

کتاب فذک

ابوجیش بلخی خراسانی مظفر بن محمد بن احمد (م ۳۶۷ ق) - استاد شیخ مفید و شاگرد ابوسهل نوبختی.
● رجال نجاشی ۲ / ۳۷۴.

کتاب فذک

ابواسحق ثقفی ابراهیم بن محمد بن هلال بن عاصم.
● وی ابتدا زیدی مذهب بوده و سپس به تشیع گروید.
● رجال نجاشی ۱ / ۹۱.

کتاب فذک

سید ظفر حسن بن دلشاد علی بن امداد علی نقوی آمروهی هندی.
● نقیه البشر ۳ / ۹۷۸.

کتاب فذک والخمس

شریف ابو محمد اطروش حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن الحسین (ع)، (شهادت: ۳۰۲ یا ۳۰۴ ق).
● رجال نجاشی ۱ / ۱۷۱ - ۱۷۲.

کتاب فذک والکلام فیه

شیخ طاهر، شاگرد خاص ابوالجیش بلخی، از اساتید اولیه شیخ مفید.
● رجال نجاشی ۱ / ۴۵۵.

فضائل الزهرا علیها السلام

شیخ ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی.
● معالم العلماء: ۲۵، الکنی والالقباب ۲ / ۴۴۵.

فضائل فاطمة

حافظ ابوالقاسم بغوی عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز، نواده احمد بن مینع (۲۱۴-۳۱۷ ق).

● مجله فرائد، ش ۱۷، ص ۱۲۵.

فضائل فاطمة الزهراء

حاکم نیشابوری ابو عبدالله محمد بن عبدالله ضبی - ابن البیع (۳۲۱-۴۰۵ ق).

● الکنی واللقاب ۲ / ۱۷۰.

الفوائد الغراء و تجرید الحنین

سید مهدی سویج موسوی بصری.

● این کتاب پیرامون مصائب وارده بر حضرت زهرا (س) و شهادت ایشان بحث می نماید.

القضاء فی فدی

سید محمد کاظم حسینی سرابی.

کشف المحجة فی شرح خطبة اللمة

سید عبدالله شبر کاظمی (۱۱۸۸-۱۲۴۲ ق).

● نسخه خطی آن ضمن مجموعه ش ۸۵۴ کتابخانه حسینییه شوشتریهای نجف اشرف موجود است.

● نسخه خطی، دفتر یازدهم، ص ۸۷۶.

کتاب کلام فاطمة علیها السلام فی فدی

ابوالفرج اصفهانی علی بن حسین (م ۳۵۶ یا ۳۵۷).

● الذریعة ۱۸ / ۱۰۹.

کلمة فاطمة الزهرا سلام الله عليها

شهيد سيد حسن حسيني شيرازي (١٣٥٤ - ١٤٠٠ ق).

● العراق بين الماضي والحاضر والمستقبل: ٦٧٧.

الكلمات الباهرة للصديقة الطاهرة

عبدالمجيد بن محمد يزدي.

● معجم ما كتب عن النبي واهل بيته الاطهار ١٠٢ / ٥.

الثالثي المخزونة في تفسير سورة الكوثر

ميرزا حسن علياري تبريزي (م ١٣٥٨ ق).

● نقباء البشر ١ / ٤١٦.

لجج الحقايق في تواريخ الحجج على الخلايق، جلد ٣

حاج ملا احمد يزدي مشهدي (م ح ١٣١٠ ق).

● الذريعة ١٨ / ٢٩٦.

مباحثة العلوي والاموي في تفضيل فاطمة الزهرا على مريم بنت عمران

حاج شيخ نجم الدين جعفر عسكري تهراني (١٣١٣ - ١٣٩٥ ق).

● الذريعة ١٩ / ٤٠.

مباحثة الجعفري والاشعري في تفضيل فاطمة الزهرا على مريم بنت عمران

همان نويستنده.

● اين نوشتار مفصل تر از رساله پيشين مؤلف بوده و مطالبش با آن تفاوت دارد.

● الذريعة ١٩ / ٤٠.

مسند فاطمة عليها السلام

ابوالحسن علي بن عمر بن احمد بن مهدي شافعي بغدادى دارقطنى (م ٣٨٥ ق).

● ينابيع المودة ١ / ٣.

مسند فاطمة عليها السلام

ابن شاهین ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان خراسانی مروروزی بغدادی
(۲۹۷ - ۳۸۵ ق).

● مجله ترائد، ش ۲۰، ص ۶۴.

مصحف فاطمة عليها السلام فی مرآة التحقيق

علی اکبر کلانتری شیرازی.

رقعی، ۶۰ ص.

● در این کتاب احادیثی که پیرامون سخن گفتن جبرائیل با حضرت زهرا - پس
از رحلت پیامبر اکرم - است، گردآوری شده است.

ملحمة فی الزهراء البتول

شیخ محسن بن ابراهیم مظفر.

● شعراء الغری ۷ / ۲۷۵.

المستخب من فضائل فاطمة

ابن الجوزی.

● عوالم حضرت زهرا (چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق): ۶۶۳.

کتاب من روی عن فاطمة عليها السلام

شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (ح ۳۰۶ - ۳۸۱ ق).

● رجال نجاشی ۲ / ۳۱۴.

کتاب من روی عن فاطمة من اولادها

ابن عقده زیدی جارودی ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن بن

زیاد (۲۴۹ - ۳۳۳ ق).

● وی سیصد هزار حدیث بدون سند، و یکصد و بیست هزار خبر با سندشان
را حافظ بود.

- فهرست شیخ: ۸۰، معالم العلماء: ۱۷.

مناقب فاطمة عليها السلام

- حافظ ابوصالح مؤذن احمد بن عبدالملك بن علی نیشابوری (م ۴۷۰ ق).
- میزان الاعتدال ۲ / ۶۱۸، لسان المیزان ۴ / ۱۶.

مناقب فاطمة الزهراء عليها السلام

- حاکم نیشابوری ابو عبدالله محمد بن عبدالله ضبی (م ۴۰۵ ق).
- الذریعة ۲۲ / ۳۳۱.

مناقب فاطمة الزهرا و حالاتها

- مؤلف آن شناخته نشده است.
- نسخه‌ای از آن نزد میرزا هادی روضه‌خوان خراسانی در نجف بوده است.
- الذریعة ۲۲ / ۳۳۱.

منور القلوب

- محمود بن عبدالرحمن بهبهانی.
- این کتاب در هشت فصل به شرح زندگانی و فضائل حضرت زهرا (س) پرداخته است. نسخه خطی آن در ۱۱۸ برگ در مجموعه ش ۳۱۰۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است.
- فهرست کتابخانه مرعشی ۸ / ۳۲۴.

المودة فی القربی فی فضائل فاطمة الزهرا

- سید خلف بن عبدالمطلب بن حیدر موسوی حویزی، از معاصرین شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ ق).
- ایضاح المکنون ۲ / ۶۰۴.

کتاب مولد فاطمة عليها السلام

شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (ح)
۳۰۶ - ۳۸۱ ق).

● رجال نجاشی ۲ / ۳۱۶.

نحلة البتول

قاضی احمد بن سعد الدین مسوری.

● ضمن مجموعه ش ۶۴ کتابخانه جامع غربی مسجد کبیر صنعاء.

● ر. ک: فهرست کتابخانه / ۷۵۱.

نظم روایة ورقة فی مصائب الزهرا عليها السلام

حسن بن حسین بن عبدالنبی.

● نسخه خطی آن - که در ۱۰۰۰ ق نگاشته شده - در کتابخانه علامه عسکری
تهرانی در سامراء موجود است.

● الذریعة ۲۴ / ۲۱۲.

وفاة الزهرا عليها السلام

شیخ حسین محمد احمد العلامة.

● بعض فقهاء البحرين فی الماضي والحاضر: ۶۲.

وفاة الزهرا عليها السلام

شیخ رضی بن ابراهیم محروس کویکبی قطینی (م ۱۳۵۳ ق).

● مجله الموسم، ش ۹ - ۱۰، ص ۴۴۰.

وفاة الزهرا عليها السلام

یحیی بن حسین بن عنبرة بن ناصر بحرانی - شاگرد محقق کرکی (م ۹۴۰ ق).

● الذریعة ۲۵ / ۱۱۹.

وفاة الزهرا عليها السلام

سید محمد علی بن میرزا محمد شاه عبدالعظیمی نجفی (۱۲۵۸ - ۱۳۳۴ ق).

● معارف الرجال ۲ / ۳۱۸.

وفاة الزهرا عليها السلام

ابوالحسن بکری مصری.

● بحار الانوار ۱ / ۲۲.

وفاة الزهرا عليها السلام

سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل کتکانی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق).

● الذریعة ۲۵ / ۱۱۹.

وفاة الزهرا عليها السلام

شیخ حسین بن علی بن علی بلادی بحرانی (م ۱۳۸۷ ق).

● الذریعة ۲۵ / ۱۱۹.

و) کتابهای خطی فارسی

احوال بی بی فاطمه عليها السلام

عبدالغفور بن عبدالرحمن چشتی پاکستانی (م ح ۱۲۸۸ ق).

● نسخه خطی آن در کتابخانه مکتبة الجمال ملتان پاکستان موجود است.

● فهرست مشترک نسخه های پاکستان ۱۰ / ۳۴۲.

بهارستان در زندگانی سیده النوان

این کتاب دربرگیرنده ۱۲ چمنات است و زندگی حضرت را به طور کامل

در بردارد.

● الذریعة ۱۱ / ۳۱۵.

ترجمه خبر عروسی حضرت علی و فاطمه زهرا سلام الله علیهما
نسخه خطی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است فهرست
کتابخانه دانشگاه تهران ۷۱۳۳ / ۳.

ترجمه عوالم العلوم - جلد ویژه زندگانی حضرت زهرا -
مولا عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی - ق ۱۲ هـ -، ترجمه: مولا حسن بن
ابراهیم یزدی - ق ۱۴ - ابوالزوجه آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی.
● الذریعة ۱۸۹ / ۲۶.

تزویج فاطمه به امیرالمؤمنین علیهما السلام
مؤلف ناشناخته.
● نسخه خطی آن در کتابخانه آیت الله گلپایگانی - قم موجود است.
● در این کتاب داستان ازدواج آن دو بزرگوار با استناد به احادیث ذکر
شده است.

جنة المأوی فی احوال فاطمة الزهراء سلام الله علیها
حاج ملا علی برغانی قزوینی.
● این کتاب جلد هفتم از ریاض الاحزان است که به شرح زندگی حضرت زهرا
اختصاص دارد و نسخه خطی آن به ش ۶۵۴۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران موجود است.
● فهرست کتابخانه دانشگاه ۲۹۲ / ۱۶ و الذریعة ۳۱۷ / ۱۱.

چهره درخشان دین فاطمه زهرا سلام الله علیها
علی کریمی جهرمی.

حضرت زهرا - سلام الله علیها - الگوی زنان
سید محمد تقی مدرسی، ترجمه: سید محسن امین زاده.
● این کتاب ترجمه فاطمه الزهراء اسوة و قدوة است.

خطبه‌های حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها

سید ابوالفضل موسوی گرمارودی.

● در این کتاب خطبه معروف حضرت - که در مسجد در مقابل انصار و مهاجر ایراد فرمودند - و خطبه‌ای که خطاب به زنان مدینه کردند، شرح و تفسیر شده است.

● فاطمه در آینه کتاب / ۱۰۳.

رساله در تولد ام‌الائمة

از مؤلفی ناشناخته.

● نسخه خطی آن ضمن مجموعه ش ۳۷۸۷ کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.

● فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم / ۶۴۰.

ستایش فاطمه زهرا علیها السلام

ابن حسام.

● نسخه خطی آن ضمن مجموعه ش ۹۵۹۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

● فهرست دانشگاه تهران ۱۷ / ۴۱۹.

سرور المؤمنین (ترجمه عوالم حضرت زهرا)

مترجم: سید احمد بن محمد حسینی اردکانی یزدی (م بعد ۱۲۳۸ ق).

● نسخه خطی آن به ش ۱۱۱۶ در ۱۱۰ برگ در کتابخانه مرحوم وزیری - یزد موجود است.

● فهرست کتابخانه وزیری ۳ / ۸۶۳.

سیرت حضرت زهرا سلام‌الله علیها

از نویسنده‌ای ناشناخته.

● نسخه خطی آن به ش ۱۶۸۲ در ۱۳۶ برگ در کتابخانه مرحوم وزیری موجود است.

● فهرست کتابخانه وزیری ۱۰۱۹ / ۳.

شرح حال حضرت فاطمه زهرا

از مؤلفی ناشناخته.

● نسخه خطی آن ضمن مجموعه ش ۲۱۷۵ در کتابخانه غرب - همدان موجود است.

● فهرست کتابخانه غرب / ۴۴۶.

شرح حال حضرت فاطمه

سروده: صولت صفدری.

● فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان ۷۳۹ / ۱۲.

شرح حال و سخنان حضرت فاطمه سلام الله علیها

سید مصلح الدین محمد حسین مهدوی دامغانی (۱۳۳۴ - ۱۴۱۶ ق).

● مجله آینه پژوهش، ش ۳۲، ص ۱۱۳.

طور سینا در شرح حدیث کساء

حاج شیخ علی اکبر نهاوندی (۱۲۷۸ - ۱۳۶۸ ق).

● الذریعة ۱۵ / ۱۸۱.

عرفان حضرت زهرا علیها السلام

علی محمد ولوی.

فاطمی نامه

میرزا علی خاموش (۱۳۷۹ ق).

● در این کتاب منظوم - که به روش شاهنامه فردوسی سروده شده - تاریخ

گسترده حضرت زهرا، ذکر شده و نسخه خطی آن به ش ۱۱۷۴۰ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

فاطمیه

میرزا علی اکبر شیرازی.

● نسخه خطی آن به ش ۱۸۰ در خانقاه احمدیه شیراز موجود است.

● نسخه های خطی فارسی / ۴۵۰۶.

فرخنامه فاطمی

این کتاب در احوالات حضرت زهرا، در دو قسمت است:

۱. اشعار محب علی خان حکمت، در سال ۱۱۴۳ ق؛

۲. اشعار حکیم کاظم حاذق الملک در سال ۱۱۵۰ ق.

● نسخه خطی آن در ضمن مجموعه ش ۷۰۸ کتابخانه موزه بریتانیا در لندن موجود است.

● الذریعة ۱۹ / ۲۵۶.

قواعد العمل

[در حل یک معما درباره نام مبارک حضرت زهرا سلام الله علیها]

معما: شیخ شرف الدین علی یزدی معمایی (م ۸۳۰ ق)، شرح و حل: سید محمد بن علی حسینی.

● نسخه خطی آن به ش ۵۲۳۷ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

● الذریعة ۱۷ / ۱۸۶.

کیفیت عروسی فاطمه زهرا علیها السلام (و فاطمه دختر امام حسین)

از مؤلف ناشناس.

● نسخه خطی آن ضمن مجموعه ش ۵۱۶ کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.

● فهرست کتابخانه مسجد اعظم / ۴۵۳.

گلشن زهرا (ع)

میرزا محمد باقر صامت بروجرودی (م ۱۳۳۱ ق).

● این کتاب در مدایح و مرثیاتی حضرت زهرا بوده و نسخه خطی آن به ش ۱۶۶۶ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.

● فهرست کتابخانه دانشگاه ۸ / ۲۳۳ و الذریعة ۱۸ / ۲۲۷.

لؤلؤ لالا در تاریخ و خطبه حضرت زهرا علیها السلام

سید علی اکبر برقعی قمی (۱۳۱۷ - ۱۴۰۹ ق).

● ریحانة الادب ۱ / ۱۵۹.

مصباح الائمة فی تاریخ ام الائمة علیها السلام

حاج میرزا احمد منظور خوانساری (م ۱۳۲۳ ق).

● الذریعة ۲۱ / ۱۰۰.

النفحات القدسیة فی حالات فاطمة المرضیة علیها السلام

عبد الامیر بادکوبی، تاریخ نگارش: ۱۳۵۷ ق.

● الذریعة ۲۴ / ۲۵۰ - ۲۵۱.



(ز) کتابهای خطی اردو

بررسی بنات سید الکائنات

سید آقا مهدی رضوی (۱۳۱۶ - ۱۴۰۶ ق).

● این کتاب در پاسخ به عبدالستار تونسوی نگاشته شده است.

● تذکره علمای امامیه پاکستان / ۷.

بضعة الرسول

نوشته: یکی از میرزائیان - فرقه ای از قادیانیان -.

● تذکره علمای امامیه پاکستان / ۱۸۹.

ترجمہ جلد دہم بحار الانوار (زندگانی حضرت زہرا)

تألیف: علامہ ملا محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق)، ترجمہ: مفتی سید محمد عباس لکھنوی.

● کشف الحجب و الاستار / ۱۱۳.

تحقیق کینت ام ایہا

سید عنایت علی سامانوی (۱۲۵۴ - ۱۳۲۴ ق).

● مطلع انوار: ۴۱۳.

تسبیح فاطمہ

بہادر علی میرزا حیدر آبادی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۷ ق).

● مطلع انوار: ۱۵۱.

جہاز نامہ بی بی فاطمہ

شاہ عبدالحکیم.

● قاموس الکتب ۱ / ۹۵۵.

خاتون جنت

سید عنایت علی شاہ نقوی بخاری (۱۲۸۷ - ۱۳۸۸ ق).

● این کتاب در پاسخ بہ بضعة الرسول نگاشته شدہ است.

● تذکرہ علمای امامیہ پاکستان / ۱۸۹.

درة البيضاء فی اثبات حق فاطمة الزهراء

حاج آل محمد امروہی (۱۲۳۴ - ۱۳۲۵ ق).

● مطلع انوار: ۴۷.

سوانح فاطمہ زہرا علیہا السلام

سید ریاض علی نبارسی (م ۱۳۶۱ ق).

● تذکرہ علمای امامیہ پاکستان / ۱۰۹.

شادی نامه فاطمه

میان احمد.

- نسخه خطی آن در مدرسه محمدیه بمبئی موجود است.
- قاموس الکتب ۱ / ۱۰۴۲.

الفاطمه علیها السلام

- سید امداد حسین کاظمی (۱۳۲۱ - ۱۳۹۵ ق.).
- تذکره علمای امامیه پاکستان / ۴۵ و مطلع انوار: ۱۲۶.

فدک

نذیر علی پاکستانی.

- تذکره علمای امامیه پاکستان / ۴۱۴.

کتاب فدک

- شیخ محمد حسن صلاح الدین نجفی.
- تذکره علمای امامیه پاکستان / ۲۸۹.

کتاب فدک

- محمد حسین نوگانونی (۱۲۸۳ - ۱۳۶۲ ق.).
- مطلع انوار: ۵۴۸.

مسئله فدک

- سید محمد جعفر زیدی (۱۳۲۵ - ۱۴۰۰ ق.).
- تذکره علمای امامیه پاکستان / ۲۸۱.

ملکیت فدک

- غلام حسین بن محمد حیات.
- تذکره علمای امامیه پاکستان / ۱۹۶.

قول مقبول فی اثبات وحدۃ بنت الرسول (ص)

غلام حسین بن محمد حیات.

● تذکرہ علمای امامیہ پاکستان / ۱۹۶.

وفات نامہ بی بی فاطمہ علیہا السلام

امیدی.

● نسخہ خطی آن در کتابخانہ سالار جنگ پاکستان، مورخ ۱۲۰۰ ق، در ۱۰۶ صفحہ موجود است.

● قاموس الکتب ۱ / ۱۰۳۸.

وفات نامہ حضرت فاطمہ علیہا السلام

حامد.

● نسخہ خطی آن در کتابخانہ مولوی عبدالحق، کراچی در ۳۶ صفحہ موجود است.

● قاموس الکتب ۱ / ۹۵۲.



مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

www.ahl-ul-bayt.org

ISBN: 964-8686-20-3